

نام کتاب: ریحانة الادب

نویسنده: میرزا محمد علی مدرس

موضوع: تراجم عمومی

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۸

ناشر: کتابفروشی خیام

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۶۹ ش

نوبت چاپ: سوم

ص: ۳

[جلد اول]

«آخرین عکس مؤلف»

ص: ۵

خط مؤلف و احسن صورة للأنسان ما كتب

ص: ۹

بسمه تعالی

مقدمه چاپ سوم

نسخ چاپ سوم جلد اول و چاپ دوم مجلدات دیگر کتاب مستطاب ریحانه الادب در این اواخر تقریباً نایاب شد و قهراً تهیه آن برای علاقه‌مندان دشوار گردید جمعی از فضلا و دوستان خواستار شدند که طبع و نشر آن تجدید شود و در دسترس طالبان و خوانندگان گرامی قرار گیرد اینک با عرض سپاس فراوان از لطف و عنایت علاقه‌مندان در مقام عمل بوظیفه اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی و ادای عشر معشار دیون معنوی که نسبت بوالد ماجد بزرگوارمان (مؤلف جلیل القدر این کتاب) اعلی الله مقامه بعهدہ داریم علی‌رغم مشکلات و محظورات گوناگون به طبع و نشر و افست تعدادی که فعلاً رفع نیاز کند اقدام میشود و در دسترس خوانندگان عزیز ارجمند قرار میگیرد و ضمناً متذکر میشود که غالب اشتباهات و اغلاط چاپی سابق هریک در محل خود اصلاح شد و اگر در موارد معدود قلبی اصلاح آنها در محل‌های خود ممکن نبوده برای هر جلد غلطنامه مخصوص جداگانه‌ای تهیه و بآخر همان جلد ضمیمه گردید تا مراجعه بآن در موقع مقتضی آسان باشد. و ضمناً امیدواریم که مقدمات چاپ آثار دیگر آنرحوم هم از قبیل قاموس المعارف در شش مجلد و متجاوز از چهار هزار صفحه و فرهنگ نگارستان در پنج جلد دارای قریب پنجاه و پنجهزار لغت در ۳۳۱۵ صفحه و جز آنها (که مشخصات لازم در مقدمه جلد هشتم همین کتاب مندرج است) با تأیید خدای منان فراهم آید تا محصول زحمات توان فرسای استاد فقید ارجمند به طالبان علم و ادب عرضه شود و مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گیرد.

برای سهولت مراجعه خوانندگان گرامی رموز معموله در کتاب که در صفحات ۳۵ الی ۳۷ جلد اول چاپ شده اینک در اول هریک از مجلدات دیگر نیز جداگانه درج گردید.

این مطالب در زیر مقدمه سوم درج گردد.

بتاریخ

علی اصغر مدرس محمد مدرس

ص: ۱۱

تصویری از حالات روحی مؤلف

چون عکس و نمونه خط مؤلف بزرگوار این کتاب در صفحات قبل چاپ شد بسیار بجا خواهد بود تا اندازه‌ای که امکان دارد تصویری هم از حالات روحی و مختصات اخلاقی ایشان بعمل آید زیرا که حقیقت انسان تفکر و تعقل و اندیشه او است بدین جهت واقعی‌ترین نقش و صحیح‌ترین تصویر از آدمی بیان خصائص روحی و خصوصیات معنوی و تجزیه و تحلیل نحوه شخصیت میباشد که عبارت است از مجموع اطلاعات علمی و فنی و ادبی و خصوصیات اخلاقی و امیال و آرزوها، عقده‌های روانی، نقاط قوت و ضعف و نحوه ادراکات و تأثرات و بطور کلی تمامی امور معنوی که روحيات یکنفر را تشکیل میدهند و اختلاف همین عوامل روحی میباشد که شخصیت‌ها را از هم متمایز میسازد و تنوع سیرتها را بوجود می‌آورد.

در مقام تصویر شخصیت شرح وقایع زندگی و سوانح حیاتی و درجه معلومات و نحوه تحصیلات و پایه اطلاعات و نظائر اینها چندان اشکالی ندارد ولی بیان روحیات و اخلاق و خصوصیات معنوی از قبیل حب و بغض و شهوت و غضب و اراده و اختیار و عشق و محبت و عواطف و احساسات و غم و شور و جذبه و آمال و امیال و نحوه تأثرات و ادراکات و تصورات و طرز تفکر و جهان بینی و ملکات نفسانی و اوصاف اختصاصی و علل و موجبات و مبانی مسائل اخلاقی و نحوه قصدها و نیت‌ها و لطائف و اسراری که در زوایای روح یکنفر مخفی و مکنون میباشد دشوار قریب بمحال است. با اعتراف بدین حقیقت بی‌مناسبت نیست و لو بطور نسبی و ناقص و مختصر شمه‌ای از حالات درونی و خصوصیات اخلاقی مؤلف معظم این کتاب بیان شود.

زحمات پی‌گیر و مستمر و مجاهدات طاقت‌فرسای فقید سعید در امر مطالعه و تألیف مخلصا لوجه الله و طلبا لمرضاته بود بدون اینکه خیال تظاهر و خودفروشی و خودنمائی و جلب نظر مردم و تحصیل جاه و نیل بمقام و کسب وجهه و موقعیت داشته باشد. اصولا توجه بخلق را نوعی شرک و مخالف خداشناسی و بزرگترین آفت راه وصول بحق میدانست بدین جهت از ربا و تزویر و عوام‌فریبی از طرف هرکس و در هر لباس و تحت هر شکل و عنوانی سخت بیزار بود و از دیدن اشخاص متصف بدین صفات و کسانی که زیر پای مردم کوتاه‌بین و کوتاه‌نظر دام و دانه می‌گذارند سخت متألم و آشفته و بی‌نهایت متأثر می‌گردید و روی همین اصل از اشعار شیخ بهائی و حافظ و نظائر آنان در مواردی که زاهدان ظاهرپرست ریائی و پیران طریقت مزور و زراندود را مورد حمله و انتقاد قرار داده‌اند بیش از حد لذت میبرد و این اشعار آبدار از دل برآمده بر دل وی می‌نشست و از آلام درونیش تا اندازه‌ای میکاست.

ص: ۱۲

در همین کتاب هر زمان که بهانه‌ای پیدا شده و موقع مناسبی بدست آمده نتوانسته است از اظهار تأثرات باطنی خودداری کند زیرا این طبقه را از عوامل مهم فساد و تباهی تشخیص میداد.

برای امکان انجام خدمات علمی و اتمام تألیفات و شروع بتألیفات تازه و مطالعه و تحقیق و ادامه دادن به برنامه اساسی مورد علاقه خود در تمام دوران زندگی بگوشه‌گیری و انقطاع از مردم علاقه مفرط داشت تا اینکه در دوازده سال اخیر عمر باین آرزو نایل آمد و باوجود فراهم بودن وسائل زندگی در حجره‌ای از مدرسه سپهسالار قدیم تهران انزوا اختیار نمود، باب معاشرت و رفت‌وآمد را بروی خود بست و با فراغت بیشتر و با شوقی روزافزون بکار خود ادامه داد و چه بسا در آن حجره نیمه تاریک روزها را بشب می‌آورد و شبها را بروز می‌پیوست و کسی از حال او و او از حال کسی خبردار نمی‌شد، کم میخورد و کم میخوابید، لا ینقطع کار می‌کرد، با بیکار نشستن و وقت‌گذراندن و بیهوده گفتن سخت مخالف بود.

پشتکاری عجیب، همتی عالی، اراده‌ای قوی، عزمی فتورناپذیر، روحی بزرگ، سری پرشور، دلی لبریز از ذوق، نظری وسیع، زبانی شاکر، قلبی راضی و طبعی کریم داشت. باوجود اینکه در ادبیات فارسی و عربی و لغت و علوم متنوعه فقه و اصول و حدیث و درایه و حکمت و کلام و هیئت و نجوم قدیم متبحر بود و اگر بحثی در این مقولات بمیان می‌آمد چون دریا موج میزد در عین حال بسیار متواضع و فروتن و در برابر اهل علم و دانش و ارباب فضیلت خاضع و آنان را بیش از حد احترام

میکرد و بالاخره باین حقیقت ایمان داشت که دنیا گذرگاهی بیش نیست، باید گوهر معرفت اندوخت و روح را جلوه و جمال معنوی بخشید و از دار ممر برای دار مقرّ توشه‌ای برداشت و بهترین توشه طریق همانا ابقای آثار جاودانی میباشد که چون چشمه‌ای لا ینقطع جریان پیدا میکند و در طول تاریخ بشریت و طی قرون و اعصار آب زلال شفابخش در کامهای نسل‌های آینده فرو میریزد و نتایج حسنه آن عاید روح انسانی میگردد.

خسرانی بالاتر از آن نمی‌دانست که انسان بدنیا بیاید و عمری را با لعب و لهو و تفاخر و تکاثر در اموال و اولاد بگذراند و سپس اندوخته‌ها و نصاب زروسیم را برای دیگران بگذارد و با روی سیاه و دستی خالی و دلی پر از حسرت این جهان فانی پر از مصائب را وداع کند.

معتقد بود راه را آنچنان باید رفتن که رهروان حقیقت و سالکین طریق علم و دانش رفته‌اند که مال و بنون و تعلقات بی‌ارزش دنیوی را زینت حیات دنیا دانسته و نیل بباقیات صالحات را وجهه همت خود ساخته‌اند، خود را از دلبستگی بمظاهر ناپایدار مجازی آزاد نموده و سلاسل زهرآگین ذلت و اسارت را از دست‌وپای خود برداشته‌اند و با انجام خدمات علمی و نوشتن کتابها و عمل بوظایف دینی و اجتماعی خشت‌هایی بر کاخ عظیم علوم و معارف تمدن بشری افزوده و آثار پایداری بوجود آورده‌اند که از باد و باران و گردش دوران و گذشت زمان گزند نخواهد دید و شجره طیبه‌ای بشمر رسانده‌اند که ریشه‌های آن در اعماق

ص: ۱۳

زمین تقوی و دانش فرورفته و شاخه‌های آن سر بآسمانها کشیده و تا جهان بشریت باقی است با برهای شیرین و گواری معنوی خود نسل‌های آینده را محظوظ و مستفیض خواهد ساخت و از نکتهت گلهای رنگارنگ جاودانی فضای باغ روزگار را عنبر آگین و مشام جانها را معطر خواهد نمود.

کسانیکه این امکان و استعداد را دارند و میتوانند قافله تمدن بشری و کاروان سیر افکار را در حدود مقدورات خود رهبری کنند و در سعادت انسانها و سوق دادن آنان بسوی کمال مؤثر باشند یا بقول حافظ صد ملک دل را با نیم نظر مسخر سازند آیا حیف نیست که در انجام این معامله سودآور تقصیر کنند و عمری را اسیر خوروخواب و لذات فانی و شهوات نفسانی و تمنیات دنیوی شوند و در چاه طبیعت محبوس و محصور بمانند و از ارتقا بمقام خدمتگزاری و طیران در آسمان بشریت واقعی غافل باشند؟ روی همین تفکرات و ایمان باین مسائل بود که این مرد بزرگ عالیقدر با عشق و علاقه مفرط و داشتن یکنوع انجذاب نفسانی و شوق فطری و روحانی عمری را خالصا و مخلصا در مطالعه و تألیف و تحصیل علم و تکمیل نفس و افاضه و استفاضه و طی مدارج اخلاقی بسر برد، متاع دنیا را قلیل شمرد و «از چشمه عشق وضو ساخته و بر دنیا و زخارف آن چار تکبیر زد» سرمایه و اندوخته‌اش سینه‌ای سوزان و لبریز از عشق و ایمان بود، آنچه با خود برد قلبی سلیم و روحی پاک و و بی‌آلایش و توشه تقوی و عمل صالح و آنچه از خود در جهان بیادگار گذاشت یکدنیا نام نیک و افتخار؛ چه تجارت پرسودی که با عمر عاریتی حیات ابدی جاودانی بدست آورد بدون اینکه در قبال اینهمه تلاشهای طاقت‌فرسا و مجاهدات شبانه‌روزی مادام العمری از ابنای روزگار انتظار تشویق و تقدیر و از ارباب بیمروت دنیا توقع دو تا بارک الله و

سه تا آفرین داشته باشد بلکه برعکس بمصداق من آلف فقد استهدف سینه خود را سپر تیرهای دلدوز و ناروا و ناجوانمردانه یکعده از مردم دون و دون پرور و هواپرست و خودخواه نمود، مردمی که خود کاری انجام نمیدهند ولی میخواهند دیگران را نسبت بزحماتی که می‌کشند و خدماتی که میکنند و قدمهایی که برمیدارند و کارهای مثبتی که انجام میدهند تخطئه کنند و سستی و بطالت را از این راه توجیه نمایند. بالاخره جفاها کشید و دوچار انواع مصائب و ناراحتی‌ها و امواج و طوفانها شد ولی پروانه‌وار در دل آتش دلی خوش داشت، بلطف الهی و قهر او عشق میورزید و برای رسیدن بکعبه مقصود از سرزنش خارهای مغیلان نمی‌اندیشید و در راه مطالعه و تألیف سر از پای نمیدانست، فارغ از کون و مکان بزیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد بود.

در هر حال سعادت‌مند بود زیرا که خود را سعادت‌مند میدانست - رضا بقضا، تسلیم شدن بمقدرات، شکر در نعمت، صبر در مصیبت، خورسندی بقسمت، بی‌اعتنائی بمال و منال و جاه و مقام دنیوی، عشق بخدمت، بلندنظری، آزادگی، وارستگی از قید و تکلف و انزجار شدید از تظاهر و خودنمایی جز و فطرت و از خصائل ذاتی وی بود.

رحمة الله عليه رحمة واسعة.

و يعظم الرّزء فيه حين نقبقد

المرء مادام حيا يستهان به

ص: ۱۵

تألیفات مؤلف

- ۱- حیاض الزلائل فی ریاض المسائل: در شرح کتاب طهارت از ریاض معروف به شرح کبیر است.
- ۲- الدر الثمین او دیوان المعصومین: در اشعار و کلمات منظومه منسوبه بحضرات چهارده معصوم علیهم السلام.
- ۳- ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب: در ترجمه حال علما و عرفا و حکما و ادبا و اطبا و فضلائی که با لقب یا کنیه اشتهاار دارند.
- ۴- غایة المنی فی تحقیق الکنی: در بیان کنیه‌های مستعمله در غیر انسان.
- ۵- فرهنگ بهارستان: در مترادفات زبان فارسی که در شعبان ۱۳۴۸ ه قمری در تبریز چاپ شده است.
- ۶- فرهنگ نگارستان: در لغت فارسی بفارسی در پنج مجلد و هنوز چاپ نشده و دارای پنجاه و پنج هزار لغت مفرد و مرکب است.

۷- فرهنگ نوبهار: در لغت فارسی بفارسی که در سال ۱۳۴۸ ه قمری در تبریز در دو جلد چاپ سربی شده و شماره لغاتش زیاده بر نوزده هزار است.

۸- قاموس المعارف: در شش مجلد بوده و اسمش حاکی از مسمی و چهل و پنج هزار لغت عصری معمولی امروزی زبان فارسی را حاوی و در ضمن ترجمه غالب لغات علمیه از هر فن که باشد قسمت علمی آنها هم نگارش یافته است.

۹- کفایة المحصلین فی تبصرة احکام الدین: در شرح مزجی تبصره علامه حلی بعبری در دو مجلد و جلد اولش در تبریز چاپ سنگی شده است.

۱۰- نثر اللئالی در شرح نظم اللئالی: در تجوید.

۱۱- امثال و حکم ترکی آذربایجانی^۱

(۱) مؤلفات مذکور در مقدمه مجلد آخری معرفی شده و نثر اللئالی و جلد دوم دیوان المعصومین نیز در تبریز بطبع رسیده است.

ص: ۱۷

مقدمه

این کتاب نفیس که حاوی شرح حال فقها و علما و عرفا و حکما و ادبا و اطبا و فضلا و شعرای بزرگ اسلامی و از جمله مؤلفات گرانبها و ارجدار والد ماجد بزرگوارمان قدس سره العزیز میباشد و یکقسمت از امتیازات و مزایای آن نسبت بسایر کتب تراجم و رجال و کنی و القاب در مقدمه کتاب مندرج است در واقع از کتبی است که بجهت فارسی بودن و سادگی و سلاست عبارات و جملات و چاپ شدن عکس و خط یک قسمت از صاحبان تراجم و رعایت نظم و ترتیب کامل در اسامی مؤلفین و مؤلفات و تعیین مدارک هر ترجمه حالی جداگانه و قید اسامی صاحبان ترجمه بعنوان مختلف و محسنات دیگر فیض آن شامل خاص و و عام و مورد توجه طبقات مختلف بوده و خواهد بود.

در این اواخر نسخ آن نایاب شد و علاقه مفرط طالبان این کتاب برای تهیه و مطالعه آن و مراجعات مکرر ناشران و مردم از هر طبقه اینجانبان را از دو جهت در برابر تکلیف مهم اخلاقی و وظیفه سنگین وجدانی قرار داد. یکی از لحاظ دینی که باجتماع خود داریم و باید تا جائیکه مقتضیات ایجاب میکند و مقدرات اجازه میدهد این دین اخلاقی را ادا کنیم و اگر خودمان بواسطه نداشتن بضاعت علمی کافی و نبودن امکانات لازم و فراهم نبودن وسائل و نداشتن توفیق نمی توانیم خدمتی شایان در امر تألیف و تصنیف انجام دهیم لاقول در نشر این قبیل کتب عام المنفعه که مصداق واقعی باقیات صالحات و

^۱ (۱) مؤلفات مذکور در مقدمه مجلد آخری معرفی شده و نثر اللئالی و جلد دوم دیوان المعصومین نیز در تبریز بطبع رسیده است.

حسانت جاریات هستند پیشقدم باشیم و دیگری از جهت وظیفه خطیری که در پیشگاه مقدس والد بزرگوارمان بر عهده داریم.

اینک باوجود محظورات شعلی و گرفتاریهای گوناگون بتجدید طبع این کتاب مستطاب که در اثر مزایای مذکور و حسن نیت مؤلف معظم جای قابل توجهی در عالم مطبوعات برای خود باز کرده و حتی جزو مدارک و مآخذ گردیده است اقدام میکنیم و در انجام این امر مهم و پایان دادن باین کار بزرگ توفیق الهی را مسألت مینمائیم و از روح پرفتوح

ص: ۱۸

مؤلف جلیل القدر این کتاب که پیوسته معین و هادی و رهبر ما در زندگی بوده است استمداد میکنیم و همت میخواهیم.

فیا دهر ساعد علی بغیتی و یا عمر کن بعض اسبابها

برای مزید فائده در این چاپ سعی خواهد شد که اولاً بعضی از کلیشه‌های عکس‌ها و خط‌ها که بواسطه عدم دسترسی بموقع، در غیر مورد درج شده بود در محل مخصوص خود قرار گیرد ثانیاً در طرز چاپ و انتخاب کاغذ و نوع حروف و سایر مسائل مربوطه دقت بیشتری معمول شود ثالثاً بعضی از مطالب عمومی مربوط بتمام کتاب که از اول بایستی در مقدمه قید میشد ولی بواسطه عدم توجه بموقع، استدراکاً در مجلدات بعدی درج شده بود در محل مخصوص خود آورده شود تا کسیکه بمقدمه مؤلف مراجعه میکند از کلیه نظرات معظم له واقف گردد، ضمناً سعی شد که برای رعایت وظیفه امانت از تصرفاتیکه مخالف نظر مؤلف باشد احتراز بعمل آید.

تبریز - آذرماه ۱۳۴۶

علی اصغر مدرس محمد مدرس

ص: ۱۹

مقدمه کتاب بقلم مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم بعد الحمد و الصلوة و التحية - چون اکثر علما و فقها و فلاسفه و حکما و اطبا و عرفا و شعرا و ادبا و بعضی از اهل حدیث و اصحاب ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین و نظایر ایشان که در السنه دائر و شناسائی حال و تاریخ زندگانی و دیگر مشخصات و نشانی‌های ایشان محل توجه و رغبت عامه بوده ولی بواسطه اشتها با لقب و کنیه مجهول الهویه و استکشاف حال ایشان از کتب معمولی تواریخ و سیر و رجال و تراجم که در بعضی از آنها اصلاً ترتیب حروف رعایت نشده و در برخی دیگر هم فقط ترتیب اسامی مرعی و ملحوظ افتاده در نهایت صعوبت بوده و نادری هم که ترتیب کنیه و لقب را مرعی داشته بودند از کثرت اختصار وافی بر مرام نبوده و ترجمه حال اغلب مشاهیر در بوته اهمال و ابهام

میبود لذا این بنده بی‌بضاعت محمد علی بن محمد طاهر تبریزی خیابانی معروف به مدرس همین وجیزه را در ترجمه حال اجمالی معروفین به لقب یا کنیه و نسب از طبقات نام برده با ترتیب حروف تا آخر کلمه تألیف داده و به (ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب) موسومش داشته و ارمغان اهل علم و فضل نمودم و اغماض از سهو و نسیان آن را که لازم لاینفک انسان است درخواست مینماید و نسبت هم گاهی بپدر و جدّ بوده و برخی به صنعت و حرفت و یا بلده و قریه و یا فرقه و قبیله میباشند چنانچه در ضمن تراجم احوال مکشوف خواهد گردید و بجهت تکثیر فائده بعضی از مذاهب مصطلحه در علم رجال را نیز با اشاره اجمالیّه به عقائد ایشان مانند اسماعیلیه و فطحیه و نظائر آنها در محل ترتیبی خود نگارش داده و همچنین برخی از عناوین جامعه متداوله در آن فنّ شریف را

ص: ۲۰

که کنایه از چندین تن از رجال و اکابر بودند ثبت اوراق نمودیم مثل - ارکان و اوتاد و مشایخ و اصحاب اجماع و اشباه آنها و نیز کثرت فائده را منظور داشته و پاره‌ای از القاب و کنیه‌های غیر معروف اصحاب تراجم مذکور در این وجیزه را نیز در محلّ ترتیبی خود قید کرده و ترجمه حال را بهمان عنوان مشهوری محول داشتیم مثلاً ترجمه حال ابو منصور جمال الدین آیت الله حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی معروف به علامه را در تحت همین عنوان معرفی او (علامه) نگارش داده و بملاحظه اینکه شاید در بعضی مواقع استعمال مقصود از لقب غیر معروف مذکور (جمال الدین آیت الله) یا کنیه غیر مشهور نام‌برده (ابو منصور) هم منظور نظر باشد و یا خود در بعضی از ازمنه یا امکانه و یا در نظر بعضی از مراجعه‌کنندگان این کتاب با القاب و کنیه‌ها و نسبت‌هائی که در زمان ما یا بلاد ما یا در نظر ما بدانها معروف نشده‌اند اشتهاار یافته باشند آنها را نیز مثل دیگر القاب و کنیه‌های مشهوره در محلی که مقتضای ترتیب طبیعی این کتاب است نگاشته و ترجمه و شرح حال را به عنوان علامه محول داشتیم بلکه ابن المطهر را نیز که در میان عامه عنوان مشهوری علامه حلّی بوده و بهمین عنوانش می‌شناسند در محل ترتیبی خود ذکر کرده و ترجمه حال را به عنوان علامه حواله کردیم و همچنین ترجمه حال ابو العباس تقی الدین احمد بن محمد معروف به شمنی را در زیر همین عنوان مشهوریش نگارش داده و هریک از تقی الدین و ابو العباس را نیز بهمان ملاحظه نام برده در محلی که مقتضای ترتیب این کتاب است نگاشته و ترجمه و شرح حال را به همان عنوان شمنی موکول داشتیم.

این وجیزه دارای یک مقدمه و یک پایان و پنج باب میباشد که اولی حاوی شرح حال معروفین به لقب بوده و چهار باب دیگر هم در ترجمه حال اشخاص مصدرین به لفظ اب یا ابن یا امّ یا بنت (علی الترتیب) میباشد و بعضی از خانواده‌های معروف به بنی فلان یا آل فلان را نیز بمناسبت حلیه بعنوان پایان در ذیل همان چهار باب آخری نگارش دادیم اما مقدمه مشتمل بر چند مطلب است که ذیلاً بیان می‌شود:

الف - در ترتیب القاب حرف اولی و دویمی تا حرف آخری منظور شده و در کنیه‌ها

ص: ۲۱

نیز از لفظ اب و ابن و ام و بنت صرف نظر کرده و مدخول آنها مورد همان ترتیب مذکور در القاب است.

ب- چون الف و لام که در اغلب استعمالات بعضی از کلمات متداوله در کار است محل زوال بوده و مدخولش گاهی بی آن هم استعمال می شود لذا در مقام ترتیب الغایش کرده و منظورش نداشتیم مثلا ابن العمید را بملاحظه اینکه غالبا ابن عمید هم گویند و نویسند (خصوصا در استعمالات پارسی زبانان) از الف و لامش صرف نظر کرده و در ردیف (ابن ع م) نگارش دادیم نه (ابن ال) یا (ابن ل) و هکذا.

ج- در ترتیب کلمات رسم خط و کتابت را که نخستین محل توجه است ملحوظ خواهیم داشت نه لفظ و عبارت که غالبا در مرحله دومی مورد توجه میباشد و روی همین اصل لفظ خواجه را مثلا در (خ و ا) نگارش خواهیم داد نه (خ ا) چنانچه سلیقه بعضی از اهل فن است.

د- در اهمیت علم تاریخ- بدیهی است که علم تاریخ و دانستن اطوار و ادوار زندگانی پیشینیان بویژه طبقات علما و اهل فضل و دانش از ایشان از مهمات عقلیه و نقلیه بوده و یک قسمت عمده از آیات شریفه قرآنی بهمین موضوع تخصیص داده شده و قلم و رقم از احصای مزایای آن قاصر و همین بس که احیای آثار پیشینیان و سلف تأمین حیات آیندگان و خلف و بمنابہ احیای خودشان و بهترین وسیله تجربه و عبرت ایشان است و توان گفت که در حقیقت عمر ایشان را با عمر خود توأم کردن و چندین عمر بر عمر خود افزودن است و قاضی ناصح الدین ارجانی احمد بن محمد که در همین کتاب بعنوان ارجانی بترجمه حال او خواهیم پرداخت در اهمیت این موضوع گوید:

بالفکر فی الأمم الماضین تحسبه	کانما عاش فیهم تلکم المددا
و الذکر فی الأمم الباقین صیره	کانما هو موجود و ما فقدا
فلیس الاعلی ذا الوجه لو نظروا	بصح معنی لقول المرء عش ابدأ ^۲

(۱) یعنی با فکر کردن در امتهای گذشته و ادوار و اطوار زندگانی ایشان تصور می کنی که آن*

ص: ۲۲

^۲ (۱) یعنی با فکر کردن در امتهای گذشته و ادوار و اطوار زندگانی ایشان تصور می کنی که آن* فکرکننده مدتهای دور و دراز در میان ایشان بوده است و همچنین یادگار گذاشتن ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان مثل آن است که نمرده و خودش در میان ایشان زندگانی می کند و از این جا معنی این جمله (عش ابدأ) که در مقام دعای خیر به دیگران میگویند ظاهر و روشن گردد و حاصل معنی آنکه دانستن تاریخ زندگانی پیشینیان مثل آن است که از اول دهر تا زمان خودش زنده بوده و یادگار گذاشتن ذکر خیر هم مثل آن است که حیات خود را تا آخر زمان ادامه داده است. نتیجه: پس کسی که ادوار زندگانی گذشتگان را دانسته و اثر علمی یا مالی بیادگار گذارد که بعد از مردنش وسیله ذکر خیر او گردد مثل آن است که ابد الدهر از اول دنیا تا آخرش در قید حیات بوده است و از این جا معنی اشعار ذیل هم واضح شده و حاجت به بیان دیگری نداریم.

نیز در همین موضوع گوید

اذا عرف الانسان احوال من مضى
توهمته قد عاش من اول الدهر
و تحسبه قد عاش آخر دهره
الى الحشر ان ابقى الجميل من الذكر
فقد عاش كل الدهر من كان عالما
كريما حلما فاغتنم اطول العمر

و شیخ الاسلام بدر محمد بن غزی عاملی در تلخیص این سه بیت آخری گوید:

و من عرف التاریخ اخبار من مضى
و خلف علما او جمیلا من الذكر
كمن عاش كل الدهر بالعز فاغتنم
بعلم وجود فى الذکا اطول العمر

ه- مدارک و منابع مطالب مندرجه در این کتاب که در موقع تألیف و نگارش محل رجوع این نگارنده بوده بشرح زیرین است:

۱- آثار عجم- تألیف میرزا محمد نصیر حسینی که در سال ۱۳۱۴ ه قمری در تهران و در سال ۱۳۵۴ ه قمری در بمبئی چاپ شده و شرح حال مؤلف آن نیز در همین کتاب بعنوان فرصت خواهد آمد.

۲- آداب اللغة العربیة- تألیف جرجی زیدان یعنی دو مجلد اولی از آن که در چاپخانه (الهلال) مصر در سال ۱۹۱۱- م و ۱۹۱۲- م چاپ شده و ترجمه حال مؤلف در همین کتاب بعنوان جرجی زیدان خواهد آمد.

۳- اتقان المقال فى احوال الرجال- تألیف شیخ اجل شیخ محمد طه (نجف) که در سال ۱۳۰۱ ه قمری در مطبعه علویه نجف الاشرف چاپ سربی شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان صاحب اتقان المقال خواهد آمد.

* فکرکننده مدتهای دور و دراز در میان ایشان بوده است و همچنین یادگار گذاشتن ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان مثل آن است که نمرده و خودش در میان ایشان زندگانی می‌کند و از این‌جا معنی این جمله (عش ابدا) که در مقام دعای خیر به دیگران میگویند ظاهر و روشن گردد و حاصل معنی آنکه دانستن تاریخ زندگانی پیشینیان مثل آن است که از اول دهر تا زمان خودش زنده بوده و یادگار گذاشتن ذکر خیر هم مثل آن است که حیات خود را تا آخر زمان ادامه داده است. نتیجه: پس کسی که ادوار زندگانی گذشتگان را دانسته و اثر علمی یا مالی بیادگار گذارد که بعد از مردنش وسیله ذکر خیر او گردد مثل آن است که ابد الدهر از اول دنیا تا آخرش در قید حیات بوده است و از این‌جا معنی اشعار ذیل هم واضح شده و حاجت به بیان دیگری نداریم.

- ۴- احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعة یا الباقیات الصالحات فی تنمیه روضات الجنات- تألیف فاضل معاصر سید محمد مهدی ابن سید محمد ابن میرزا محمد صادق ابن حاجی میرزا زین العابدین پدر صاحب روضات الجنات که در سال ۱۳۴۸ ه قمری تألیف و در بغداد در دو مجلد چاپ و شرح حال مؤلف بعنوان خوانساری سید محمد مهدی خواهد آمد.
- ۵- اخبار العلماء باخبار الحکماء- در سال ۱۳۲۶ ه قمری در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان جمال الدین ابن القفطی خواهد آمد.

۶- الاسناد المصفی الی آل المصطفی- تألیف علامه عصر ما آقای شیخ محمد محسن تهرانی معروف به شیخ آقابزرگ که شرح حال مشایخ خود را بطور اجمال بطرز لؤلؤة- البحرین شیخ یوسف بحرانی در سلک تألیف آورده و در سال ۱۳۵۶ ه قمری در نجف چاپ و ترجمه حال مؤلف معظم نیز بعنوان آقابزرگ خواهد آمد و بعد از اتمام تألیف این کتاب بدان هم مراجعه شده است.

۷- اعیان البیان- تألیف حسن سندوبی که در تحت عنوان سندوبی اشاره خواهد شد.

۸- امل الامل فی علماء جبل عامل- در حدود ۱۳۰۵ ه قمری در تهران چاپ و شرح حال مؤلف آن بعنوان حر عاملی خواهد آمد.

۹- بغیة الوعاة فی طبقات اللّغویین و النحاة- تألیف جلال الدین سیوطی که در سال ۱۳۲۶ ه قمری در مصر چاپ و شرح حال مؤلفش در همین کتاب بعنوان سیوطی خواهد آمد.

۱۰- بلاغات النساء- شرح اجمالی آن با ترجمه حال مؤلفش در تحت عنوان ابن ابی طاهر طیفور خواهد آمد.

۱۱- تاریخ بغداد- تألیف احمد بن علی بن ثابت معروف به خطیب بغدادی که در ۱۳۴۹ ه قمری برابر ۱۹۳۱ م. در چهارده مجلد در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف آن بعنوان خطیب بغدادی خواهد آمد.

۱۲- تحفة الفضلاء- تألیف محمد عبد الشکور که در تحت عنوان رحمان علی اشاره خواهد شد.

۱۳- تذکره حسینی- تألیف میرحسین دوست که در تحت عنوان سنهلی بشرح اجمالی مؤلف و مؤلف خواهیم پرداخت.

۱۴- تذکرة الخواتین- در سال ۱۳۰۶ ه در بمبئی چاپ شده و مؤلفش معلوم نیست و در ذریعه احتمال داده که تألیف شاه جهان بیگم ملکه بهوپال هند باشد و آن را از کتاب خیرات حسان مذکور در ذیل اخذ کرده و ترجمه حال بعضی از نسوان هند را بدان افزوده است.

۱۵- تنقیح المقال فی علم الرجال- تألیف منیف علامه عصر حاضر ما حاج شیخ عبد الله مامقانی که در سال ۱۳۵۲ ه قمری در نجف الاشرف در سه جلد بزرگ چاپ و شرح حال مؤلف را نیز در تحت عنوان مامقانی نگارش خواهیم داد.

۱۶- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال- تألیف علامه آفاق حسن بن یوسف حلّی که در سال ۱۳۱۰ ه قمری در تهران چاپ و شرح حال مؤلف معظم را نیز بعنوان علامه حلّی نگارش خواهیم داد.

۱۷- خلاصة تذهیب الکمال فی اسماء الرجال- تألیف صفی الدین احمد بن عبد الله خزرجی انصاری که در سال ۱۳۲۳ ه قمری در مطبعه خیریه مصر چاپ شده و ترجمه حال مؤلف بعنوان صفی الدین خزرجی انصاری خواهد آمد.

۱۸- خیرات حسان- تألیف شریف محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در سال ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ ه قمری در سه مجلد چاپ و شرح حال مؤلف نیز بعنوان اعتماد السلطنه خواهد آمد و بفرموده ذریعه این کتاب از کتاب مشاهیر النسوان (مشاهیر النساء) سید محمد ذهنی اقتباس و زیاداتی بدان افزوده شده و ترجمه حال سید محمد ذهنی نیز در همین کتاب بعنوان ذهنی خواهد آمد.

۱۹- الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور- تألیف ادبیه فاضله زینب فواز بنت علی بن حسین بن عبید الله که در سال ۱۳۱۳ ه قمری در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلفه مذکوره نیز در همین کتاب بعنوان فواز خواهد آمد.

ص: ۲۵

۲۰- دستور الوزراء- شرح اجمالی آن با شرح حال مؤلفش بعنوان خواند میر غیاث الدین خواهد آمد.

۲۱- الذریعة الی تصانیف الشیعة- تألیف منیف علامه معاصر آقای شیخ محمد محسن تهرانی که تا حال چهار مجلد از آن (از الف- تا- تای قرشت) در تهران چاپ و بعد از پایان کتاب ما بدان هم مراجعه شده و محل استفاده بسیاری بوده است و الحق در رشته خود بی نظیر و شرح حال مؤلف معظم نیز بعنوان آقابزرگ نگارش خواهد یافت.

۲۲- رجال کشی- تألیف محمد بن عمر بن عبد العزیز که در سال ۱۳۱۷ ه قمری در بمبئی چاپ شده و شرح حال مؤلف و مؤلف در تحت عنوان کشی خواهد آمد.

۲۳- رجال نجاشی- تألیف شریف شیخ اجل احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی که در سال ۱۳۱۷ ه قمری در بمبئی چاپ شده و شرح حال مؤلف آن نیز بعنوان نجاشی خواهد آمد.

۲۴- روضات الجنات- فی احوال العلماء و السادات- تألیف منیف سید محمد باقر بن حاج میرزین العابدین موسوی خوانساری که در ۱۳۰۷ ه قمری در تهران چاپ سنگی شده و شرح حال مؤلف معظم نیز بعنوان صاحب روضات الجنات خواهد آمد.

۲۵- الروضة البهية - تأليف عالم عامل حاج سيد شفيح جابلقى که در اجازه فرزند خود آقاى سيد على اکبر موسوى ملقب به آفاکوچک تأليف داده و متضمن ترجمه حال مشايخ خود ميباشد و در سال ۱۲۸۰ ه قمرى در تهران چاپ سنگى شده و شرح حال مؤلف بعنوان جابلقى خواهد آمد.

۲۶- رياض العلماء - (بعضى از مجلدات خطى آن) تأليف منيف عالم متبحر ميرزا عبد الله افندى که هنوز چاپ نشده و ترجمه حال مؤلف نيز بعنوان افندى مذکور خواهد شد.

۲۷- سفينة الشعراء - در تحت عنوان فهيم افندى بشرح حال مؤلف و مؤلف اشاره خواهد شد.

۲۸- سلافة العصر فى محاسن الشعراء بکل مصر - تأليف شريف سيد على خان مدنى

ص: ۲۶

شيرازى که در سال ۱۳۲۴ ه قمرى در مصر بچاپ سربى رسيده و ترجمه حال مؤلف را نيز ذيل عنوان حويزى سيد على خان نگارش خواهيم داد.

۲۹- سلک الدرر فى اعيان القرن الثانى عشر - تأليف سيد محمد خليل مرادى که در سال ۱۲۹۱ ه قمرى چاپ سربى آن در مصر خاتمه يافته و شرح حال مؤلف آن نيز بعنوان مرادى سيد محمد خليل خواهد آمد.

۳۰- طبقات الشافعية الكبرى - در سال ۱۳۲۴ ه قمرى در مصر چاپ سربى شده و شرح حال مؤلف نيز بعنوان تاج الدين عبد الوهاب بن على خواهد آمد.

۳۱- الفوائد البهية فى تراجم الحنفية - در سال ۱۳۲۴ ه قمرى در مصر بچاپ سربى رسيده و شرح حال مؤلف نيز بعنوان ابو الحسنات محمد عبد الحى نگارش داده خواهد شد.

۳۲- فهرست ابن النديم - تأليف محمد بن اسحق نديم بغدادى که در سال ۱۳۴۸ ه قمرى در مصر چاپ سربى شده و شرح حال مؤلف هم بعنوان ابن النديم خواهد آمد.

۳۳- قاموس الاعلام - در شش مجلد تأليف شمس الدين سامى که جلد اول و دويمش در سال ۱۳۰۶ و سومش در ۱۳۰۸ و چهارمش در ۱۳۱۱ و پنجمش در ۱۳۱۴ و ششمش در ۱۳۱۶ ه قمرى در چاپخانه مهران استانبول چاپ شده و شرح حال مؤلف نيز بعنوان شمس الدين سامى بيگ خواهد آمد.

۳۴- قصص العلماء - تأليف ميرزا محمد بن سليمان تنكابنى که بارها در تهران چاپ سنگى شده و شرح حال مؤلف آن نيز بعنوان صاحب قصص العلماء خواهد آمد.

۳۵- الکنی و الاسما من رجال الحدیث- تألیف ابو بشر دولابی که در ۱۳۲۲ هـ در حیدرآباد دکن چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز در همین کتاب بعنوان دولابی محمد بن احمد خواهد آمد.

۳۶- الکنی و الالقب- تألیف شریف محدث معاصر حاج شیخ عباس قمی که دارای سه مجلد بوده و در سال ۱۴۵۸ هـ قمری در چاپخانه عرفان از صیدا چاپ و بعد از پایان کتاب بدان هم مراجعه و محل استفاده بوده و شرح حال مؤلف بعنوان قمی خواهد آمد.

ص: ۲۷

۳۷- لباب الالباب فی القاب الاطیاب- تألیف منیف عالم ربانی حاج ملا حبیب الله کاشانی که هنوز چاپ نشده و یک نسخه خطی از آن بعد از پایان کتاب محل مراجعه این نگارنده بوده و شرح حال مؤلف بعنوان کاشانی در همین کتاب خواهد آمد.

۳۸- لغات تاریخیه و جغرافیه احمد رفعت- در هفت مجلد که تاریخ و جغرافیای ترکی و بترتیب حروف بوده و تألیف احمد رفعت از ادبای نامی عثمانی میباشد و سه جلد اولی آن در ۱۲۹۹ و جلد های دیگر هم در ۱۳۰۰ هـ قمری در استانبول چاپ و بشرح حال مؤلف نیز در تحت عنوان رفعت اشاره خواهد شد.

۳۹- مآثر و آثار- تألیف پارسی فاضل جلیل محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در ۱۳۰۶ هـ قمری در تهران چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان اعتماد السلطنه خواهد آمد.

۴۰- مجالس المؤمنین- تألیف منیف قاضی نور الله ابن سید شریف الدین حسینی مرعشی شوشتری که در ۱۲۶۸ هـ قمری در تهران چاپ سنگی شده و ترجمه حال مؤلف معظم بعنوان صاحب مجالس المؤمنین خواهد آمد.

۴۱- مجمع الامثال- تألیف ابو الفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم نیشابوری میدانی که در استانبول چاپ سربی شده و در سال ۱۲۹۰ هـ قمری نیز در تهران چاپ سنگی شده و شرح حال مؤلف بعنوان میدانی خواهد آمد.

۴۲- مجمع الفصحای رضاعلی خان هدایت- در دو مجلد که در سال ۱۲۹۵ هـ قمری در تهران چاپ و شرح حال مؤلف بعنوان هدایت خواهد آمد.

۴۳- مجموعه نغز- تذکره شعرای اوردوی هند و تألیف میر قدرت الله میباشد که در ۱۹۳۳- م در لاهور چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان قاسم میر قدرت الله خواهد آمد.

۴۴- مراصد الاطلاع فی معرفة الامکنه و البقاع- تألیف یاقوت حموی که در ماه جمادی الاخری ۱۳۱۵ هـ قمری در تهران چاپ شده و شرح حال مؤلف هم بعنوان حموی یاقوت بن عبد الله خواهد آمد.

۴۵- مستدرک الوسائل- (جلد سوم آن) تألیف منیف حاج میرزا حسین نوری

که در سال ۱۳۲۱ ه در تهران چاپ سنگی شده و بترجمه حال مؤلف معظم نیز بعنوان صاحب مستدرک الوسائل خواهیم پرداخت.

۴۶- مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار- تألیف فاضل کامل میرزا عبدالحسین خان از میرزین اطبای معاصر که بترتیب حروف بوده و مجلد اول آن که از حرف الف تا ذال نقطه دار است در سال ۱۳۳۴ ه قمری در تبریز چاپ سربی شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان فیلسوف الدوله خواهد آمد.

۴۷- معارف ابن قتیبه- (عبد الله بن مسلم) که در سال ۱۳۵۳ ه قمری در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان ابن قتیبه خواهد آمد.

۴۸- معالم العلماء- در سال ۱۳۵۳ ه قمری در تهران چاپ سربی شده و شرح حال مؤلف آن نیز بعنوان ابن شهرآشوب خواهد آمد.

۴۹- معجم الادباء- در بیست جلد تألیف یاقوت حموی که در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان حموی یاقوت بن عبد الله خواهد آمد.

۵۰- معجم المطبوعات العربیة و المعربة- اسامی مؤلفاتی را که از زمان اختراع صنعت چاپ تا سال ۱۳۳۹ ه قمری- ۱۹۱۹ میلادی بطبع رسیده با مجملی از ترجمه حال مؤلفین آنها حاوی بوده و در سال ۱۳۴۶ ه قمری- ۱۹۲۸ م در مصر چاپ شده است و مؤلف آن یوسف البیان سرکیس میباشد و از منابع کتاب کنی و القاب معاصر محترم حاج شیخ عباس قمی هم بوده است ولی شرح حال مؤلف بدست نیامد.

۵۱- مناقب ابن شهرآشوب- در دو مجلد تألیف منیف محمد بن علی بن شهرآشوب مازندرانی که در سال ۱۳۱۷ ه قمری در تهران چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان ابن شهرآشوب خواهد آمد.

۵۲- المنصف من الکلام علی مغنی ابن هشام- تألیف ابو العباس تقی الدین احمد بن محمد معروف به شمنی که در سال ۱۲۷۳ ه قمری چاپ سنگی شده و ترجمه حال مؤلف بعنوان شمنی مذکور خواهد شد.

۵۳- منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال- تألیف شریف میرزا محمد استرآبادی که به رجال کبیر معروف و در سال ۱۳۰۶ ه قمری در تهران چاپ سنگی شده و ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان صاحب رجال خواهد آمد.

۵۴- نامه دانشوران- در هفت جلد اثر حاج میرزا ابو الفضل ساوجی و شیخ محمد مهدی عبد الرب آبادی و میرزا حسن طالقانی و ملا عبد الوهاب از فضلالی عهد ناصر الدین شاه قاجار است (شرح حال ایشان بدست نیامد) که جلد اولی آن در ۱۲۹۶ و دومی در ۱۳۱۲ و سومی در ۱۳۱۷ و چهارمی در ۱۳۲۰ و پنجمی در ۱۳۲۱ و ششمی در ۱۳۲۲ و هفتمی در ۱۳۲۴ هجری قمری در تهران چاپ سنگی شده‌اند.

۵۵- نتیجه المقال فی علم الرجال- تألیف شیخ محمد حسن بارفروشی مازندرانی که در تهران با خط نسخ چاپ شده و تاریخ چاپ یا تألیف آن سال ۱۲۸۴ ه قمری و ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان شیخ کبیر خواهد آمد.

۵۶- وجیزه علامه مجلسی ملا محمد باقر- که در سال ۱۳۱۲ ه قمری در تهران چاپ سنگی شده و ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان مجلسی نگارش خواهد یافت.

۵۷- وفیات الاعیان- معروف به تاریخ ابن خلکان تألیف قاضی احمد بن محمد که در سال ۱۲۸۴ ه قمری در تهران در دو مجلد چاپ سنگی شده و به ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان ابن خلکان خواهیم پرداخت.

۵۸- هدیه الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الالقاب و الانساب- تألیف محدث جلیل معاصر حاج شیخ عباس قمی است که در نجف چاپ سنگی شده و ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان قمی حاج شیخ عباس خواهد آمد.

۵۹- اعیان الشیعة- اسمش حاکی از مسمی است و تاکنون که سال ۱۳۶۷ ه قمری است بیست و چند جلد از آن از حرف (الف) تا حرف (ح) (بی نقطه) در دمشق شام چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز در جلد اول همین کتاب بعنوان امین عاملی نگارش یافته است.

۶۰- تاریخ حسری- در تاریخ حیات و مقابر عرفا و اولیای مدفونین تبریز که در

ص: ۳۰

سال ۱۳۰۳ ه قمری در تبریز چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان حسری در جلد اول این کتاب نگارش یافته است.

۶۱- تاریخ یزد- تألیف عبد الحسین آیتی که در یزد چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان کاشف الحیل خواهد آمد.

۶۲- تذکره نصرآبادی- تألیف میرزا محمد ظاهر نصرآبادی که در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در تهران چاپ شده و ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان نصرآبادی خواهد آمد.

۶۳- جواهر الادب- تألیف سید احمد هاشمی که تاکنون پانزده مرتبه در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان هاشمی خواهد آمد.

۶۴- الحوادث الواقعة و التجارب النافعة فی المأة السابعة- تألیف شیخ عبد الرزاق بن احمد که در بغداد چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان ابن الفوطی خواهد آمد.

۶۵- خزینة الاصفیا- تألیف غلام سرور بن غلام محمد لاهوری که در مطبعه منشی نول کشور هند چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان غلام سرور خواهد آمد.

۶۶- الدرر الكامنة فی اعیان المأة الثامنة- تألیف ابن حجر عسقلانی که در حیدرآباد هند چاپ شده و ترجمه حال مؤلف نیز بهمین عنوان ابن حجر عسقلانی در باب کنی خواهد آمد.

۶۷- ریاض العارفین- تألیف رضا قلیخان هدایت که دو مرتبه در تهران چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان هدایت خواهد آمد.

۶۸- عقلاء المجانین- تألیف ابو القاسم حسن بن محمد بن حبیب نیشابوری که در سال ۱۳۴۳ ه قمری در مصر چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان نیشابوری خواهد آمد.

۶۹- کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون- تألیف مصطفی بن عبد الله که در مصر و استانبول و غیره چاپ شده و ترجمه حال مؤلف بعنوان کاتب چلبی خواهد آمد

۷۰- لواقح الانوار فی طبقات الاخیار- معروف بطبقات شعرانی- تألیف عبد الوهاب بن احمد که در مصر و قاهره چاپ شده و شرح حال مؤلف نیز بعنوان شعرانی خواهد آمد.

ص: ۳۱

۷۱- مرآت الخیال- تألیف امیرعلی شیرخان لودی که در سال ۱۱۰۳ ه قمری در عهد سلطنت شاه جهان پادشاه هند تألیف و در ۱۳۲۴ ه قمری در بمبئی چاپ شده و ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان لودی خواهد آمد.

۷۲- منن الرحمن فی شرح وسیلة الفوز و الامان فی مدح صاحب العصر و الزمان- تألیف شیخ جعفر نقدی که در سال ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ ه قمری در نجف چاپ شده و شرح حال مؤلف بعنوان نقدی خواهد آمد و وسیلة الفوز و الامان نیز قصیده‌ای است بس عالی از شیخ بهائی در مدح حضرت ولی عصر عجل الله فرجه.

۷۳- النور السافر فی اعیان (عن اخبار خ ل) القرن العاشر- تألیف شیخ عبد القادر بن شیخ عبد الله که در بغداد چاپ شده و ترجمه حال مؤلف نیز بعنوان محیی الدین خواهد آمد.

غیر از مآخذ مذکور اگر مدرک دیگری هم باشد در موقع مقتضی با اسم صریح خود مذکور خواهد شد.

و- مقصود از تعیین مدارک خصوصی که در ذیل هر ترجمه و شرح حالی نوشته میشود نه آن است که آن شرح حال با تمامی جزئیاتش در هریک از آنها ثبت و ضبط بوده بلکه مقصود تلفیق است که مجموع آن شرح حال عینا یا ترجمه و یا ملخصا از مجموع آن مدارک معینه در زیرش اخذ و تلقی شده است چنانچه تاریخ ولادت از بعضی و وفات از بعضی دیگر و تألیفات کلا یا بعضا از دیگری و هکذا.

ز- ترتیب اتخاذی در این کتاب را در فقرات اول و دوم و سوم همین مقدمه تذکر دادیم و نیز خاطر نشان می‌نمائیم: ترتیب در اسامی مرکبه که بعد از القاب ذکر میشوند بهمان حالت ترکیبی ظاهری ملحوظ گردیده است مثلا محمد باقر و محمد تقی و محمد حسن و محمد علی بهمین ترتیب در ضمن اسامی حرف میم نگارش یافته و رویه بعضی از ارباب تراجم که کلمه اولی را در مقام ترتیب اصلا در نظر نگرفته و فقط کلمه دومی را ملحوظ داشته و در نتیجه محمد باقر و محمد تقی را از علی نقی جلوتر نوشته‌اند (مثلا) معمول نخواهد شد.

ح- در تعقیب و تکمیل مندرجات فقره چهارم در موضوع اهمیت علم تاریخ می‌نگارد:

ص: ۳۲

دانشمندی از هر طبقه که باشد در تمام ادوار زندگی خود خون دل و دود چراغ میخورد، متاع دنیا را قلیل می‌شمارد، بز خارف دنیوی پشت پا می‌زند تا حاصل رنج و زحمت و محصول قریحه ذاتی خود را روی چند صفحه جلوه‌گر میسازد و بنام کتاب ارمغان عالم بشریت می‌نماید پس بنظر حقیقت کتاب تحفه بزرگی بهریک از افراد انسانی میباشد که عهده‌دار تأمین یک قسمت عمده از احتیاجات دینی و دنیوی ادوار مختلفه زندگانی ایشان است. کتاب گنجینه جواهر، آئینه افکار، نخستین سرمایه انسانیت و بشریت و آدمیت است که انواع علوم و معارف در زوایای آن مخزون و در خبایای اوراق و صحائفش مخفی میباشد که علما و دانشمندان سلف آن سرمایه سعادت ابدی را اندوخته و در این گنجینه‌ها برای اخلاف خودشان ذخیره و یادگار گذاشته‌اند اینک با در نظر گرفتن **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ** محض تقدیر زحمات ایشان اعمال و وسائل مقتضیه در احیای اسامی و آثار ایشان با یا و ضرور است که با مرور دهور در صفحه تاریخ باقی‌مانده و دستور زندگانی اخلاف باشند تا آیندگان اطوار و ادوار زندگانی اسلاف را در نظر داشته و مستحضر باشند که داشتن علم و دانش تا چه اندازه در ارزش و حیات جاودانی انسانی مؤثر میباشد که بعد از قرن‌ها نامهای ایشان را ورد زبان کنند و مجاری حالات ایشان را زینت‌بخش مجالس و محافل خود سازند و مساعی جمیله در ابقا و احیای اسامی‌شان با تجدید و تعمیر بقاع و مقابر ایشان و نشر تألیفات‌شان و دیگر وسائل مقتضیه معمول دارند و افاضل هر دیاری در قرون متوالیه مصنّفات و آثار قلمی ایشان را که بنظر حقیقت نماینده خود ایشان و آئینه افکار و زحمات ایشان است مرجع حل مشکلات علمی خود قرار دهند و انیس و جلیس خلوت و جلوت نموده و بانس و مجالست دیگران مقدّم دارند و از مؤانست آنان محظوظ شوند و بمتابه آن دانند که روزوشب با خود مؤلفین آنها نشسته و آنا فآنا از مقامات روحانیت ایشان استفاده و استضاءه مینمایند؛ پس در حیرتم که ایشان را زنده گوئیم با اینکه سالیان دراز است که در لحد خوابیده و خاک تیره را فرش و بالین خود ساخته‌اند، عجب تر آنکه مرده‌شان انگاریم، کدام مرده‌ای است که بعد از سالها و قرن‌ها عهده‌دار تعلیم و تربیت دیگران باشد و با

بیانات روح‌افزای خود اشکالات علمی اخلاف را حل نماید **النَّاسُ مَوْتِي وَ اهل العلم احياء.**

پس کتاب که مخزن درر و جواهر علوم متنوعه و معارف گوناگون است عهده‌دار حیات ابدی مؤلف خود و بهترین جلیس و نیکوترین انیس و ناصحی صادق و یاری موافق و یکرنگ و یکدل و یکجهت میباشد و مانند دوستان دیگر دورو و منافق نبوده و اسرار انسان را فاش نمی‌سازد و بآتش تهمت و حسدش نمی‌سوزاند.

اعز مكان في الدنيا ^۳سرج سائح و خير جليس في الزمان كتاب

یکی از خلفا امر باحضار عالمی داد و آن عالم در جواب گفت که اکنون با جمعی از حکما مشغول محادثه و مذاکره هستم و بعد از فراغت از صحبت ایشان حاضر محضر خلیفه خواهم شد، خادم قضیه را بعرض خلیفه رسانید، خلیفه پرسید آن حکما کیانند که وی را از حضور در دربار خلافت مانع شده‌اند، خادم گفت کسی نزد وی نبود و فقط مقداری از کتب دورش جمع و مشغول مطالعه آنها بود پس خلیفه امر باحضار فوری داده و حقیقت امر را از خودش استفسار کرد، در پاسخ گفت یا امیر المؤمنین:

امینون مأمونون غیبا و مشهدا

لنا جلساء مانمل حدیثهم

و رأیا و تأدیبا و مجدا و سوددا

یفیدوننا من علمهم علم ما مضی

و ان قلت احياء فلسط مفندا

فان قلت اموات فلم تعد امرهم

پس خلیفه دانست که مرادش از حکما همین کتب علمیه بوده اینک در دیر آمدن معذورش داشت.

ط- چون دانستن بعضی از عقائد مذهبی که غالبا در ضمن تراجم احوال مذکور میگردد محلّ توجّه و رغبت میباشد لذا بشرح اجمالی بعضی از آنها نیز باندازه مساعدت وسائل موجوده در موقع مقتضی با رعایت ترتیب پرداخت خواهد شد.

ی- بعضی از مزایای منظوره در این کتاب را که در دیگر کتب تراجم و رجال و القاب و کنی رعایت نشده خاطر نشان می‌نماید:

اولا- فارسی بودن آن که نفعش اعمّ و فائده‌اش اتمّ باشد و کتاب جامع و مکملی

^۳ (۱)- دنی بر وزن هما بمعنی دنیا است.

در این موضوع بزبان فارسی سراغ نداریم.

ثانیا- چاپ کردن عکس و یا خطوط هرکدام از صاحبان ترجمه که دسترس ما شده تا احیای اسامی و آثار ایشان بطور اکمل باشد.

ثالثا- نوشتن ترجمه حال بعضی از صاحبان ترجمه بعناوین متعدد است که طالب شرح حال شخصی بهر عنوانش که شناخته و مرکوز ذهنش هست بتواند منظور نظر خود را بدست آورد.

رابعا- علاوه بر اسامی و القاب و کنی در نقل تألیفات نیز کاملا ترتیب حروف رعایت شده و این رویه حاوی منافع بسیاری میباشد و در هیچکدام از کتب رجال و تراجم عامه و خاصه سراغ نداریم.

خامسا- حتی الامکان چاپ شده بعضی از تألیفات اشخاصی که شرح حال ایشان در این کتاب نوشته شده قید و محل بعضی از نسخه‌های خطی چاپ نخورده نیز باندازه مساعدت و وسائل موجوده معین شده است و این موضوع با اهمیت فوق العاده‌ای که دارد مثل موضوع اصل کتاب مستلزم معاون و کمک بسیار و چندین کتابخانه جامع و پاره‌ای وسائل مهم دیگر است- اگر گویم زبان سوزد- و الی الله المشتکی.

سادسا- علاوه بر مدارک عمومی که تذکر داده شد مدرک خصوصی هر شرح حالی را نیز در ذیل آن بواسطه رموز مخصوصه معین کرده‌ایم.

سابعا- شرح حال بعضی از اکابر که تاحال ثبت اوراق تاریخی نبوده و اسما و رسما در شرف محو بوده‌اند.

یا- بدیهی است که اخلاف و آیندگان معرفت و شناسائی احوال اسلاف و گذشتگان را بالفطره طالب و راغب هستند و بالخصوص معرفت حال کسانی از گذشتگان که آثار علمی و رشحات فکری و قلمی ایشان بین الناس دائر و سائر است (از هر طبقه و هر فرقه که باشد) بیش از دیگران محل رغبت و توجه عامه میباشد که طبقه و مراتب علم و دانش و دیگر مزایای صاحب آن اثر را شناخته و مقتضای آن را نسبت به اثر معمول دارند. (خصوصا

در آثار دینیّه) اینک این نگارنده نیز باندازه مساعدت وقت و وسائل موجوده شرح حال اینگونه اشخاص را که آثار قلمی ایشان دائر است از هر طبقه که بوده‌اند در این مختصر نگارش دادم، باوجود این نظر آقایان علماء و اکابر را بدین نکته جلب

مینماید که فکر و اطلاعات و قوای بشری محدود و ناقص است و اشخاصی که با علم تاریخ و اصول تاریخ‌نویسی انس و آشنائی دارند متوجه میباشند که این کار تا چه حدّ سخت و پرزحمت بوده و علاوه بر اطلاعات علمی تا چه اندازه وسائل متنوعه را لازم دارد، بنابراین تاریخ‌نویس از هرطبقه که باشد باید بعجز و قصور خود معترف گردد، خصوصا در قسمت شرح حال اکابر دینی که اهمیت آن دیگر بیشتر بوده و اصلا قابل مسامحه نمی‌باشد و لذا این نگارنده نیز در نوبت خود بعجز و قصور خود اعتراف میکنم و از آقایان علماء معاصر و دیگر دانشمندان محترم از قصور قلم اعتذار می‌نمایم و از اشخاصی که شرح حال ایشان در دسترس ما نبوده و بدین جهت نام نامی ایشان زینت‌بخش این اوراق نگردیده است بطور اکمل معذرت خواسته و از مقام ارجمند ایشان متوقع می‌باشد که این موضوع را فقط حمل بر عجز و قصور نگارنده نمایند و درعین حال ما را یگانه آمال است که متدرجا از شرح حال آقایان علماء و دانشمندان اسلامی اطلاعات وافی بدست آورده و در موقع مقتضی ترتیب کتاب در مجلدات دیگر زینت‌بخش این اوراق بنمائیم در صورت فوت محل مقتضی نیز در پایان کتاب استدراک کرده و بنگارش شرح حال ایشان بعنوان مستدرک مفتخر باشیم.

ص: ۳۶

حی - / علامت کتاب / تاریخ حشری

خج - / علامت کتاب / اخبار العلماء باخبار الحکماء

خل - / علامت کتاب / خلاصة تذهیب الکمال فی اسماء الرجال

خه - / علامت کتاب / خزینة الاصفیاء

خیر - / علامت کتاب / خیرات حسان

س - / علامت کتاب / قاموس الأعلام

ص - / علامت صفحه - /

صد - / علامت کتاب / مراد الأطلاع

صف - / علامت کتاب / المنصف

صه - / علامت کتاب / خلاصة الأقوال

ض - / علامت کتاب / ریاض العارفين

ضع - / علامت کتاب / ریاض العلماء

ع- / علامت كتاب / آداب اللغة العربيّة

عقن- / علامت كتاب / عقلاء المجانين

عم- / علامت كتاب / آثار عجم

عن- / علامت كتاب / اعيان الشيعة

عه- / علامت كتاب / احسن الوديعه

ف- / علامت كتاب / فهرست ابن النديم

فر- / علامت كتاب / التور السافر

فع- / علامت كتاب / لغات تاريخيه و جغرافيه

فه- / علامت كتاب / سلافة العصر

ق- / علامت كتاب / -

قب- / علامت كتاب / مناقب ابن شهر آشوب

ص: ٣٧

قص- / علامت كتاب / قصص العلماء

قن- / علامت كتاب / اتقان المقال

كا- / علامت كتاب / تاريخ ابن خلكان

كش- / علامت كتاب / رجال كشي

كف- / علامت كتاب / كشف الظنون

كمن- / علامت كتاب / الدرر الكامنة

لر- / علامت كتاب / لواقح الأنوار

لس- / علامت كتاب / مجالس المؤمنين

م- / علامت ميلادی /-

مخل- / علامت كتاب / مرآت الخيال

مر- / علامت كتاب / مطرح الأنظار

مس- / علامت كتاب / مستدرک الوسائل

مط- / علامت كتاب / معجم المطبوعات

مع- / علامت كتاب / مجمع الفصحاء

مف- / علامت كتاب / معارف ابن قتيبه

مل- / علامت كتاب / منهج المقال

ملل- / علامت كتاب / امل الآمل

من- / علامت كتاب / منن الرحمن

مه- / علامت كتاب / نامه دانشوران

نر- / علامت كتاب / تذکره نصرآبادی

نل- / علامت كتاب / نقد الرجال

نی- / علامت كتاب / کنی و القاب قمی

ه- / علامت هجری /-

هب- / علامت كتاب / هدیة الأحباب

هر- / علامت كتاب / جواهر الأدب

خداوندا در توفیق بگشا

باب اول شرح حال معروفین بلقب

الف ممدوده

آباده‌ای حاج محمد جعفر

از علما و فقهای اسپهان و از شاگردان حاج سید محمد باقر حجة الاسلام شفتی میباشد که در فقه استدلالی کتابی تألیف داده و شرحی بر تجرید الکلام خواجه نوشته و در سال ۱۲۸۰ ه ق وفات یافته و در تکیه خوش وضعی مقابل تکیه شهشهرانی در قبرستان تخت فولاد مدفون و جمله اللهم نور مضجعه ماده تاریخ وفات او است. (بعضی از سالنامه‌ها)

آبرو-

بعنوان حافظ آبرو خواهد آمد.

آبی^۴

آبی یا آوی حسن بن ایطالب یوسفی

معروف به فاضل آبی و ابن الزینب یا ابن الریبب شیخ اجل افقه اعلم از شاگردان محقق اول و صاحب کتاب کشف الرموز در شرح مختصر نافع بوده و با استاد مذکور خود مباحثاتی داشته و بحرمت زیاده بر چهار زن مطلقا اگرچه بطور متعه هم باشد قاتل و در مسئله موسعه و مضایقه دویمی را اختیار کرده چنانچه کسی که نماز قضا در ذمه داشته باشد مادامی که آن را بجا

(۱) - منسوب به آیه است که بفرموده مراد از دیهات اسپهان و بزعم بعضی از دیهات ساوه میباشد و در مراد گوید که عوامش آوه گویند و چندی از منسوبین آن را ثبت اوراق می‌نمائیم:

ص: ۳۹

نیاورده نمی‌تواند نماز ادا را بخواند. تاریخ وفاتش بدست نیامده لکن از رجال اواخر قرن هفتم بوده و یا اوائل قرن هشتم را نیز درک کرده است و از تألیف کتاب نام برده در سال ۶۷۲ ه قمری فراغت یافته است.

^۴ (۱) - منسوب به آیه است که بفرموده مراد از دیهات اسپهان و بزعم بعضی از دیهات ساوه میباشد و در مراد گوید که عوامش آوه گویند و چندی از منسوبین آن را ثبت اوراق می‌نمائیم:

(ص ۹۶ هب و ۲۶۷ ج ۱ ملل)

آبی محمد بن محمد-

بعنوان آوی خواهد آمد.

آبی منصور بن حسین-

در باب کنی بعنوان ابو سعید وزیر نگارش خواهد یافت.

آثار حاج ملا محمد شفیع

پسر ملا علی عسکر ارسنجانی از شعرای عصر حاضر ما و از معاصرین میرزا آقا فرصت شیرازی متوفی در سال ۱۳۳۸ ه قمری که مدتها در علوم عربیه و ادبیه رنجه کشیده و مانند پدر خود که در خط نسخ ناسخ خطوط پیشینیان بوده خطاطی بی مانند بوده و بعد از میرزا احمد نیریزی که از خطاطین عهد صفویه بوده و شرح حال او خواهد آمد احدی در خط نسخ به پایه او نرسیده و اغلب بر کتابت قرآن مجید اشتغال داشته و در سرودن اشعار بویژه در غزل صاحب طبع سلیم و ذوق مستقیم است و از او است:

لیک از بیان به عجز و قصور ایستاده‌ام

در پیش روی دفتر حسنت نهاده‌ام

جز آینه که پیش جمالت نهاده‌ام

کس را ز خوبی تو حکایت مجال نیست

و زمان وفاتش بدست نیامده و پدرش در سال ۱۳۰۲ ه در ارسنجان وفات یافته است.

(ص ۲۴۹ عم)

آجری^۵

آجری- ابراهیم

دو تن از مشایخ عرفای سده سوم هجرت که به قید صغیر و کبیر از یکدیگر امتیاز یافته و زمان وفات هیچ یک مضبوط نمیباشد اما

^۵ (۱) - بضم جیم و تشدید رای بی نقطه منسوب است به آخر که یکی از قراء بغداد است و چند تن از مشاهیر این عنوان را ثبت اوراق می نماید.

(۱) - بضم جیم و تشدید رای بی نقطه منسوب است به آخر که یکی از قراء بغداد است و چند تن از مشاهیر این عنوان را ثبت اوراق می‌نماید.

ص: ۴۰

اولی در اواخر سده نام‌برده زیسته و زمان متوکل عباسی و جنید بغدادی و سرّی سقطی و جماعتی از مشایخ آن عصر را درک کرده و گروهی از این طبقه بدو منسوب میباشند و دویمی تا اواسط سده نام‌برده در قید حیات بوده و زمان مأمون و معتصم عباسی را دریافته و در میان اهل حال به علوّ رتبه و وفور کمال معروف و گروهی از عرفا صحبت ویرا درک کرده و نسبت بوی رسانند و او در مکانی استقرار نداشته و گاهی در مصر و زمانی در شام و هنگامی در عراق بسر می‌برده است.

آجری صغیر آجری کبیر

بعنوان آجری ابراهیم نگارش یافت.

آجری محمد بن حسین بن عبد الله بغدادی -

مکنّی به ابو بکر محدّث صالح عابد فقیه شافعی که تا سبصد و سی‌ام هجرت در بغداد به نشر احادیث و اخبار پرداخته و ابو نعیم حافظ اسپهانی صاحب کتاب حلیة الاولیاء و جمعی دیگر از حفاظ محدّثین از وی روایت نموده‌اند و پس از تاریخ نام‌برده در مکه معظمه اقامت گزیده تا در اول محرم ۳۶۰ ه قمری وفات یافته و تصنیفات بسیاری در فقه و حدیث دارد که شهر آنها کتاب اربعین او است.

(ص ۷۱۴ ت و ۶۳ ج ۲ کا)

آجری محمد بن خالد -

محدّث عامی صالح و صوفیانه بوده و خطیب بغدادی به دو واسطه از وی روایت کرده که من مشغول آجرسازی بودم تا آنکه روزی شنیدم یک دسته از خشتها به دسته دیگر میگفت خدا رحمت کند که امشب داخل آتش خواهی شد، قدغن کردم که آنها را به آتش نیندازند و از آن پس ترک آجرپزی کردم و صاحب ترجمه غیر از محمد بن خالد بن یزید است که در زیر مذکور خواهد شد و نیز از بیان فوق روشن گردید که این آجر بمعنی خشت پخته و غیر از آجر فوق است.

(ص ۲۴۱ ج ۵ تاریخ بغداد)

آجری محمد بن خالد بن یزید -

مکنّی به ابو بکر و معروف به ابن الوندی محدّث عامی از ابو نعیم فضل و دیگران روایت کرده و

ابو عمرو بن سماک و جمعی دیگر هم از وی روایت نموده‌اند و در شب یکشنبه دوازدهم ربیع الاول سال ۲۸۲ ه قمری در ۹۶ سالگی درگذشت و جمعی از علمای حدیث نام او را احمد نوشته‌اند.

(ص ۲۲۸ ج ۴ و ۲۴۱ ج ۵ تاریخ بغداد)

آخوند^۶

آخوند پلوی یا آخوند پلی بعنوان اردستانی -

ملا محمد صادق خواهد آمد.

آخوند خراسانی ملا محمد کاظم -

عالم محقق و فاضل مدقق از اکابر علمای امامیه که جامع علوم عقلیه و نقلیه بوده و در سال ۱۲۵۵ ه قمری در طوس متولد و در بیست و دو سالگی به تهران رفته و علوم عقلیه را از اکابر فن فراگرفت، پس به نجف رفته و مدت اندکی در حوزه درس فقه و اصول شیخ مرتضی انصاری حاضر و پس از وفات او به میرزا محمد حسن شیرازی تلمذ نمود و پس از آنکه میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت فرمود صاحب ترجمه بتدریس جمعی از طلاب علوم دینیه اشتغال ورزید تا آنکه شماره حاضرین حوزه‌اش متجاوز از هزار نفر گردید که صد و بیست تن از آن جمله مجتهد مسلم بودند و در اواخر آوازه‌اش عالم گیر و مسلم برنا و پیرو مرجع تقلید امامیه شد عکس آخوند خراسانی - ۱

(۱) - آخوند - لفظی است پارسی و معنی آن معلم میباشد بطوری که در کتب مربوطه نگارش یافته و ما هم مجملی از آن را در فرهنگ نوبهار نگاشته‌ایم و این کلمه در اصطلاح متأخرین علمای معقول در صورت اطلاق عبارت از ملاصدرا است که بعنوان صدرا محمد بن ابراهیم خواهد آمد و در اصطلاح علمای منقول عصر حاضر ما عبارت از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است که بعنوان آخوند خراسانی مذکور است.

(۱) - آخوند - لفظی است پارسی و معنی آن معلم میباشد بطوری که در کتب مربوطه نگارش یافته و ما هم مجملی از آن را در فرهنگ نوبهار نگاشته‌ایم و این کلمه در اصطلاح متأخرین علمای معقول در صورت اطلاق عبارت از ملاصدرا است که بعنوان صدرا محمد بن ابراهیم خواهد آمد و در اصطلاح علمای منقول عصر حاضر ما عبارت از آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است که بعنوان آخوند خراسانی مذکور است.

و به خلع محمد علی شاه قاجار و وجوب اتحاد مابین امت اسلامیة حکم قطعی داده و در نجف الأشرف سه مدرسه بنا نهاد و تألیفات منیفه او بدین شرح است:

۱- الاجارة ۲- الاجتهاد و التقليد ۳- التكملة للتبصرة ۴- حاشیه بر اسفار ملاصدرا ۵- حاشیه رسائل شیخ مرتضی انصاری ۶- حاشیه مکاسب شیخ ۷- القضاء و الشهادات ۸- كفاية الاصول و اشهر از همه این کتاب آخری است که در تمامی اقطار در نهایت اشتهار و از حال حیات خود مصنف تا حال چندین مرتبه چاپ و مرجع افاده و استفاده علمای دینی و طلاب و محصلین علوم شرعیه بوده و از معظم ترین کتب تدریسیه میباشد و شیخ علی قوچانی و شیخ محمد علی قمی و شیخ محمد حسین اصفهانی و شیخ عبد الحسین آل شیخ اسد الله و شیخ مهدی جرموقی و میرزا ابو الحسن مشکینی و حاج میرزا سید حسن رضوی قمی و دیگر اکابر وقت و فحول عصر شروح و حواشی بسیاری بر همین کتاب کفاية الاصول نوشته اند و صاحب ترجمه روز سه شنبه بیستم ذیحجه هزار و سیصد و بیست و نه هجری (۱۳۲۹ ه قمری) در نجف اشرف وفات و در مقبره حاج میرزا حبیب الله رشتی مدفون گردید.

(ذریعه و ص ۱۸۰ ج ۱ عه و اطلاعات خارجی)

آخوندزاده میرزا فتحعلی ابن میرزا تقی ابن حاجی احمد-

بنابر آنچه از شماره های ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ جریده کشکول چاپ تفلیس نقل شده از دانشمندان اواخر قرن سیزدهم هجری است که بعد از تحصیل علوم متداوله قدیمه و جدیده در اصول و آداب مناظره مهارتی بسزا رسانید و تمامی همت خود را در تفحص احوال ملل اسلامی و تحقیق در اطراف علل عدم ترقی ایشان مصروف داشت و کوشش بسیار نمود که بلکه تمدن ملل غرب را به اقوام شرق انتقال دهد و اسباب ترقی ایشان را فراهم آرد و در همه تألیفات عربی و پارسی و ترکی خود بانتقاد از رسوم مدنی و اجتماعی و اداری و سیاسی و ادبی و اخلاقی ملل اسلامی پرداخت و زبده آثارش الفباء اختراعی او است که بجای الفبای حاضر اسلامی در سال ۱۲۷۴ ه از تألیف آن فارغ شد و دو رساله دیگر هم در دو سال ۱۲۸۰ و ۱۲۸۵ ه بزبان ترکی و پارسی در تاریخ خطوط و نواقص

ص: ۴۳

الفبای حاضر و محاسن الفبای اختراعی خود تألیف کرد و این رسم تازه را نخست بواسطه میرزا حسین خان کنسول ایران در تفلیس بنظر اولیای دولت ایران رسانید سپس یک جلد دیگر از آن رسم جدید را در سال ۱۲۸۰ ه به استانبول برده و پیشنهادی در این باب به فؤاد پاشا صدراعظم دولت عثمانی تقدیم کرد ولی اقدامات او در اثر عدم تمایل سفارت ایرانی در دربار عثمانی عقیم ماند و بدون اخذ نتیجه به قفقاز برگشته و قصیده ای در حدود هشتاد بیت راجع به این مسافرت خود گفت که از ایبات آن است:

به جام مرادم برآمیخت زهر

که ناگاه یک مردک زردچهر

مرا دشمن دین و دولت نمود
به پیش وزیران و راه بود

شنید آسمان از زمین ناله‌ام
از او هیچ شد رنج ده ساله‌ام

به ناچار برگشتم از خاک روم
که ماندن در آنجا مرا بود شوم

باری این فکر جدید آخوندزاده را میرزا ملکم خان و میرزا یوسف خان تبریزی (مستشار الدوله) و میرزا حسین خان نایب اول وزارت امور خارجه و جمعی از مشاهیر تعقیب و رساله‌هایی نوشته و هریک الفبائی را اختراع کرده‌اند ولی هیچ‌یک از ایشان اصلاح کامل نواقص موجوده را نتوانسته و بدفع اشکالات متصوره موفق نیامده است و هنوز تا این عصر حاضر ما هیچ‌کدام از آن الفباهای اختراعی ایشان صورت مرغوبی بر خود نگرفته و مقبولیت عامه پیدا نکرده است. نگارنده گوید که این خط حاضر ما اخصر و احسن و اجمل خطوط متداوله بوده و رفع بعضی از نواقص آن اگر باشد بطوری که مستلزم تسهیل تعلیم و تربیت و تصحیح قرائت ما بشود هزاران مرتبه بهتر از تغییر کلی آن است که دارای مفاسد بی‌شمار و بنظر حقیقت ریشه برانداز اسلامیت و ایرانیت میباشد **فائمه اکبر من نفعه** و مقام مقتضی بسط مدعا نمیشد. باری آخوندزاده در سال ۱۲۹۵ هـ در حدود ۶۹ سالگی در تفلیس درگذشت.

آخوند نصرا یا آخوند نصیرا ملا نصر الله همدانی -

معروف بهمین عنوان عالمی است فاضل و جلیل و فقیه جامع از شاگردان میرداماد متوفی در ۱۰۴۲ هـ و دیگر اکابر وقت بوده و در مدرسه همدان تدریس می‌کرده و شاگردان فاضل او بسیار و تألیفات

ص: ۴۴

نقیسه بدو منسوب و زمان وفاتش بدست نیامد.

(باب نون ضع)

آدمی - [سهل بن زیاد]

در اصطلاح رجالی بفرموده بروجردی سهل بن زیاد است که شرح حالش در علم رجال مذکور است.

آذربایجانی احمد بن محمد -

بعنوان مقدس اردبیلی در محلّ مربوطه خواهد آمد.

آذربایجانی [گوهر بیگم خانم]

گوهر بیگم خانم ادیبه‌ایست مشهور و شاعره‌ایست شیرین‌سخن و از نتایج افکار او است:

اگر بیاد دهم زلف عنبرآسا را
بدم خویش کشم آهوان صحرا را
گذار من به کلیسا اگر فتد روزی
بدین خویش کشم دختران ترسا را
بیک نگاه دو صد مرده میکنم زنده
خبر دهید ز اعجاز من مسیحا را

زمان و مشخصات دیگری بدست نیامده است.

(ص ۴۷ ج ۳ خیر)

آذر بیگدلی [حاج لطفعلی بیگ]

حاج لطفعلی بیگ ابن آقاخان بیگدلی که نسبت وی به بیگدل خان ابن ایلدگر خان ابن آغون خان از احفاد ترک بن یافت موصول و شاعری است ادیب و مشهور از نجبای سلسله شاملو که یک چندی در خدمت عادل شاه افشار مستوفی و نویسنده بوده و در حدود بیست سالگی به شعر گفتن آغاز کرد و نخست واله و نکهت تخلص می‌کرد و عاقبت آذر را برگزیده و مدتها باتفاق معاصرین خود هاتف و میر مشتاق و دیگر شعرای طراز اول متأخرین که در عصر زندیه بوده‌اند طرز فصیحی متقدمین را تتبع کرده و تذکره آتشکده معروف را بنام کریم خان وکیل نوشت و یوسف و زلیخائی هم بقید نظم آورد و یک دفتر نه آسمان نیز که حاوی شرح حال شعرای عصر خودش میباشد از او است و نسبت به همگان خود طبعی عالی داشته و در سال هزار و صد و نود و پنج هجرت (۱۱۹۵ ه قمری) بدرود جهان گفت و از اشعار نغز او است که در آرزوی دیدار سید احمد طبیب اسپهانی که بعنوان هاتف خواهد آمد سروده است:

ص: ۴۵

الا ای معنبر شمال مورّد
که جسم لطیفی و روح مجرد
گهی از تو شیرازه گل مجزا
گهی از تو اوراق لاله مجلد
نخوانم ترا عیسی موسی اما
توئی عیسوی دم توئی موسوی بد
سوی فارس قصد ار بود از عراقت
فیا خیر قصد و یا خیر مقصد
در انخاک شیراز شهری است شهره
که از سبزه دارد بساط م مهد

بدانشهر شو کاصفیا را است مسکن
بدان شهر شو کاولیارا است مرقد
ز من ده سلامی ز من بر پیامی
به مخدوم احمد نسب سید احمد
حریفی که از لطف و قهرش مهیا
شراب مهنا حسام مهند
چو باهم نشینید صحبت بدارید
بجائی که آنجا نه دیو است و نه دد
غنیمت شمارید ای وصلتان خوش
ز ما یاد آرید ای هجرتان بد

و نیز از او است:

بشیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه
بدان امید که از لطف خواهدش خوان داد
هزار مسئله پرسیدش از مسائل و گفت
که گر جواب نگفتی نخواهمت نان داد
نداشت حال جدال آن فقیر و شیخ غیور
ببرد آتش و نانش نداد تا جان داد
عجب که با همه دانائی آن نمی دانست
که حق به بنده نه روزی بشرط ایمان داد
من و ملازمت آستان پیر مغان
که جام می به کف کافر و مسلمان داد

(۷۵ ج ۲ مع و ۱۷۷ مرو ۵ ج ۱ ذریعه)

آذری چلبی مولی ابراهیم -

از مشاهیر عهد سلطان سلیم خان اول عثمانی است که دیری بقضاوت بعضی از بلاد آناتولی منصوب سپس بقضاوت
حمامعین شد و در سال نهصد و نود و سه از هجرت (۹۹۳ ه قمری) در آنجا درگذشت و در تاریخ وفاتش بترکی گفته‌اند:

انتقال ایلد کده تاریخی
دید یلر گجدی آذری چلبی^۷

(۱) - گجدی آذری چلبی - ۹۹۳.

^۷ (۱) - گجدی آذری چلبی - ۹۹۳.

و در شعر هم یدی طولی داشته و دیوانی بنام نقش خیال دارد و از اشعار ترکی او است

نه غم گر آذری آلوده گردوغبار اولسه
اولور روز جزا ده لطفون اظهار ایتمگه باعث

و معنی لفظ چلبی در محل خود خواهد آمد.

(ص ۶۹ ج ۱ س)

آذری حمزة بن علی یا عبد الملک بن مالک بیهقی طوسی -

از مشاهیر عرفا و شعرای شیعی ایرانی که در شهر اسفرائین طوس تولد یافته و با اینکه پدرش از ارکان دولت بوده خودش به کسب علم و هنر صرف اوقات نمود و از کودکی به شعر گفتن رغبتی تمام داشت و در مدح تیمور لنگ و پسرش شاهرخ میرزا اشعار بسیاری گفته و بلطایف شعر شهرت بسیار یافت تا آنکه بفیض صحبت شاه نعمت الله کرمانی موفق و حسب الارشاد آن پیر روشن ضمیر قدم در کوی فقر و فنا نهاد پس مدیحه گوئی اکابر را ترک و اشعار بسیاری در مدح و مناقب خانواده عصمت و طهارت سرود و مدتی در مکه معظمه اقامت گزیده و عبادت و زیارت می گذرانیده است تا از حجاز به هندوستان سفر کرده و باز بایران عودت نمود و سی سال در حال انقطاع و انزوا امرار حیات کرد تا بسال هشتصد و شصت و شش هجرت (۸۶۶ ه قمری) در هشتاد و دو سالگی در اسفرائین درگذشت و خواجه احمد مستوفی در تاریخ وفاتش گوید:

که مصباح حیاتش گشت بی ضوء

دریغا آذری شیخ زمانه

از آن تاریخ فوتش گشت خسرو^۸

چو او مانند خسرو بود در شعر

و آذری تألیفات چندی دارد بنام ۱- اسرار جواهر ۲- سعی الصفا ۳- طغرای همایون ۴- عجائب الغرائب و از اشعار او است:

تو کیستی که در آن روز در شمار آئی

ز هول روز شمار آذری چه میترسی

(ایضا)

که جرم ما بجوانان پارسا بخشند

شدیم پیر بعصیان و چشم آن داریم

^۸ (۱) - خسرو - ۸۶۶.

(۱) - خسرو - ۸۶۶.

ص: ۴۷

و نیز قصاید بسیاری در مناقب آل عصمت سروده و رجوع به شهاب ترشیزی - علی هم شود.

(ص ۹۷ هب و ۶۸ ج ۱ س و ۱۴۶ لس و ۱۹۶ سفینه)

آرزو

از مخدرات سمرقند و صاحب کلام دل‌پسند بوده و این دو مطلع از او است:

چنان رویم که دیگر به گرد ما نرسی

شدیم خاک رهت گر بدرد ما نرسی

آرزومند است عشق و من سراسر آرزو

ماند داغ عشق او برجانم از هر آرزو

(ص ۵۹ تخ)

آرزو سراج الدین علی خان -

از شعرای نامی هندوستان که بزبان آورد و شعر می‌گفته و از استادان سحر بیان و نکته‌دان هندوستان و جامع معقول و منقول و فروع و اصول بود و شرح مطالع و شرح حکمة العین را درس می‌گفت و از آن‌رو که بشاعری رغبت وافر داشته بهمین عنوان شهرت یافته و تصانیف بسیاری دارد که از آن جمله است: تنبیه الغافلین و چراغ هدایت و دیوانی در جواب بابا فغانی متوفی در ۹۲۵ ه قمری و دیوانی در جواب کمال خجندی متوفی در ۸۹۲ ه قمری و سراج اللغة و غیرها و زمان وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۴ مجموعه نغز)

آزاد احمد مقیم -

از شعرای کشمیر و از شاگردان سام کشمیری و در یک‌هزار و صد و پنجاهم هجرت (۱۱۵۰ ه قمری) در اکبرآباد هند درگذشت و از او است:

ظلم بر ساغر و بیداد به مینا نکنم

نکنم موسم گل توبه بیجا نکنم

(ص ۱۷۵ ج ۱ س)

آزاد امیر غلامعلی بلگرامی -

حسینی واسطی پسر سید نوح معروف به امیر عبد الجلیل از فصحای شعرای هندوستان است و چهار فقره کتاب خزانه عامره - سبحة المرجان فی آثار هندوستان که حاوی شرح حال علمای هند است و سروآزاد - قصائد غرا از آثار او است و در هزار و دویست هجرت (۱۲۰۰ ه

ص: ۴۸

قمری) درگذشته و شعری از او بدست نیامده و بنوشته آثار عجم سید عبد الجلیل نام پدر سید نوح مذکور و جد صاحب ترجمه بوده و صاحب ترجمه را حسان الهند گویند.

(ص ۱ مط و ۲۷۵ ج ۱ س و ۴۷۰ آثار عجم)

آزاد حافظ غلام محمد -

از مشاهیر شعرای لاهور هند که در شاه جهان آباد تحصیل علم و کمال نمود پس به دهلی رفته و از میر شمس الدین و دیگر اساتید وقت نظم و نثر فارسی را یاد گرفت و از محمد عارف و خطاطان دیگر خط نسخ و نستعلیق را آموخت و در هزار و دویست و نهم هجرت (۱۲۰۹ ه قمری) درگذشت و از اوست:

خاشاک سر کوی تو تاج سر گلها

ای صرف نثارت به گلستان زر گلها

ما و ره صحرا و تو و منظر گلها

بلبل نشود بند چمن خاطر آزاد

(ص ۱۷۴ ج ۱ س)

آسوده آقا محمد مهدی ابن حاجی حیدرعلی -

از شعرای نامی قرن چهاردهم هجرت در شیراز که در زمان تألیف آثار عجم که در سال ۱۳۱۳ ه قمری انجام یافته در قید حیات بوده و سالیان دراز به تحصیل ادبیات عرب اشتغال داشت و در الهیات و ریاضیات و عروض و بدیع و قافیه نیز خبیر بوده و اخیرا دست از تحصیل کشید و منزوی شد و بصحبت اهل ذوق و حال گرائید و از او است که در فتح قلعه تبرستان گوید:

کشور جم خرمی گرفت چو نوشاد

تا که شد از یمن عدل شاه ز نوشاد

(ص ۳۵۳ عم)

آشپز عبد الله -

از مشاهیر خوش‌نویسان ایرانی که شاگرد یاقوت و یا شاگرد شاگرد او بود و در هرات نشو و نما یافته و مدتی مسافرت هندوستان کرد و در مراجعت در سال هشتصد و هشتاد و پنج (۸۸۵ ه قمری) در شصت و شش سالگی درگذشت و چهل و پنج قرآن نوشته و در حسن خط هم‌عنان یاقوت بود و از این‌رو او را یاقوت ثانی می‌گفتند.

(ص ۳۰۹۸ ج ۴ س)

ص: ۴۹

آشتیانی حاج میرزا محمد حسن آشتیانی تهرانی -

عالم محقق و فاضل مدقق، از اعیان علما و مجتهدین ایرانی که با فضل و دیانت و وثاقت معروف و از شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود و اخیراً به تهران آمده و حوزه درس او مرجع استفاده بسیاری از اجلای عصر خود گردید. کتاب الاجاره، کتاب الاجزاء، احکام الاوانی، احیاء الموات، از احه الشکوک عن حکم اللباس المشکوک و کتاب بحر الفوائد فی شرح الفرائد و کتاب التقریرات که تقریرات استاد نامبرده او است و کتاب الوقف از تألیفات او بوده و بحر الفوائد که شرح رسائل استاد خودش است در سال ۱۳۱۵ ه قمری در تهران چاپ سنگی شده و کتاب از احه الشکوک نیز چاپ سنگی شده و صاحب ترجمه در سال ۱۳۱۹ ه قمری در تهران وفات یافت و جنازه او به نجف نقل داده شد و در مقبره شیخ جعفر شوشتری مدفون گردید.

(ص ۱۲۳ ج ۱ عه و ۱۲۲ و ۲۷۴ ج ۱ ذریعه) عکس مرحوم آشتیانی - ۲

آشچی زاده چلبی حسن -

بهمین عنوان خواهد آمد.

آشفته حاج کاظم -

از شعرای شیراز که اشعارش شیرین و گفتارش شکرین و دیوان بزرگی از قصائد و غزلیات و غیر آنها جمع کرده و در سال ۱۲۸۷ ه قمری فوت و در نجف بخاک رفته و از او است:

گر در حریم عشق کسی محرم اوفتد

در سر هوای کعبه و دیرش کم اوفتد

از جم بیار یاد چو جام طرب کشی

کز صد هزار شاه یکی چون جم اوفتد

(ص ۴۳۴ عم)

آصفی

از مشاهیر شعرای ایران و از مقربین سلطان ابو سعید تیموری بود و اخیرا به خدمت سلطان حسین بایقرا هم رسید. اشعارش بسیار

ص: ۵۰

لطیف و پر معنی و موافق عادت زمان بسیار پریشان و در نهصد و بیست تمام یا بیست و ششم هجرت (۹۲۰ یا ۹۲۶ ه قمری) در هرات درگذشته و دیوان بزرگی نوشته و از او است:

من طور تجلی چه کنم بر لب بام آی

کوی تو مرا طور و جمال تو تجلی است

نام و مشخصات دیگرش بدست نیامد.

(ص ۲۱۲ ج ۱ س و ۲۴۹ سفینه)

آفتاب تخلص شاه عالم، ابو المظفر، مروج الدین -

حکمران آخرین اسلامی که در شهر دهلی هند حکومت داشته و بجهت طمع در بعضی امتیازات موعوده از اجانب، ملک بنگاله را تسلیم ایشان نمود لکن غلام قادر خان نامی از کسان او مخالفت کرده و فرصت بدست آورد و بهردو چشمش میل کشید و نایبانش گردانید، سپس مدتی بدان حال بود تا در سال هزار و دویست و بیست و یک هجرت (۱۲۲۱ ه) درگذشت و دیوانی بنام شهرآشوب که دایر بر فتنه غلام قادر خان مذکور است داشته و از اشعار او است:

صرصر حادثه برخاست پی خواری ما

داد بر باد سر و برگ جهانداری ما

آفتاب فلک رفعت شاهی بودیم

برد در شام زوال آه سیه‌کاری ما

چشم از جور فلک کنده چو شد، بهتر شد

تا نه‌بینم که کند غیر، جهانداری ما

داد افغان بچه‌ای شوکت شاهی بر باد

کیست جز ذات مبری که کند یاری ما

(ص ۲۳۴ ج ۱ س)

آفرین زین العابدین -

از متأخرین شعرای اسپهان که شاعری خوش طبع و شیرین‌زبان بود و در سال هزار و صد و بیست و پنج هجرت (۱۱۲۵ ه) درگذشته و از او است:

ز کشتیم خبری نیست این قدر دانم

که تخته پاره چندی بساحل افتاده است

(ص ۲۴۵ ج ۱ س)

آفرین شاه فقیر الله -

از اکابر مجوسان شهر لاهور هند بوده پس بشرف اسلام مشرف و دیوان مرتبی در فارسی داشته و در سال هزار و صد

ص: ۵۱

و چهل و سه یا پنجاه و چهار هجرت (۱۱۴۳ یا ۱۱۵۴ ه ق) درگذشت و از اشعار او بدست نیامد.

(ص ۲۴۵ ج ۱ س)

آفی [احمد یار خان]

تخلص احمد یار خان از شعرای امرای هندوستان است که در سال هزار و دویست و شصت و پنجم هجرت (۱۲۶۵ ه قمری) حکایت شاهزاده و گدا را در یک مثنوی گلزار خیال نامی نظم کرده و شعر و دیگر مشخصاتش بدست نیامد.

(ج ۱ س)

آقا [محمد باقر بن محمد اکمل]

بترکی سید و بزرگ و مولی و در صدر اعلام شخصیّه بعضی از اکابر واقع، بلکه گاهی اسم و یا جزو اسامی ایشان گردیده است. اگرچه این کلمه را در تلفظ با غین نقطه‌دار خوانند و لکن معمولاً با قافش می‌نویسند و ما هم همین رسم الخطّ را رعایت خواهیم کرد - این کلمه در اصطلاح اواخر منصرف به شیخنا الأجلّ مولی محمد باقر بن محمد اکمل میباشد که معروف

به آقای بهبهانی و استاد اکبر و مروّج ملت سید البشر و علامه ثانی و محقق ثالث است. این نادره دوران و اعجوبه زمان از شاگردان سید صدر الدین قمی شارح وافیه بوده و در اواخر قرن دوازدهم و اوائل قرن سیزدهم هجرت مجدد مذهب حق جعفری میباشد. پدرش نیز از فضلاء عصر خود و از شاگردان شیخ جعفر قاضی و ملا میرزا شیروانی و علامه مجلسی بود. مادرش دختر نور الدین ابن ملا محمد صالح مازندرانی و جدّه پدري مادرش عالمه فاضله آمنه بیگم دختر مجلسی اول و خواهر مجلسی ثانی میباشد و از این رو از اولی به جدّ و از دویمی به خال تغییر می نماید.

ولادتش در سال هزار و صد و شانزده یا هفده یا هیجده (۱۱۱۶ یا ۱۱۱۷ یا ۱۱۱۸ ه قمری) در اسپهان بفاصله چند سال از وفات مجلسی بوده و مدتی در بهبهان سکونت کرده و اخیراً در کربلای معلی اقامت گزید تا در سال هزار و دویست و پنجم یا ششم یا هشتم هجرت (۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۸ ه) عازم گلزار جنّت گردید و در رواق شرقی حرم مطهر حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفدا در پائین پای شهدا مدفون شد و در تاریخ وفاتش گفته اند باقر علمی ز دنیا رفت که این جمله با حساب اجدی «۱۲۰۵» میباشد.

ص: ۵۲

مراتب عالیّه و خدمات این بزرگوار برتر از آنست که به تقریر و تحریر آید. از وی پرسیدند که بچه وسیله بمراتب عالیّه علمیه ارتقا جستی فرمود که در نفس خود چیزی سراغ ندارم که مایه استحقاق من باشد جز اینکه خودم را لا شیئی محض پنداشته و در شماره موجودات نیوردم و در تعظیم و توقیر علما و ذکر خیر ایشان و محترم داشتن اسامی ایشان جدی وافی بکار بردم و تا آنجا که مقدورم میبود در تحصیل علم و دانش فروگذاری نکردم و تألیفات وی بدین شرح است:

۱- ابطال القیاس ۲- اثبات التحسین و التقییح العقلیین ۳- الاجتهاد و الاخبار (در رد اخباری) ۴- احکام العقود ۵- اصالة البرائة ۶- اصالة الصحة فی المعاملات و عدمها ۷- الاستصحاب ۸- اصول الاسلام و الايمان ۹- الامامة ۱۰- التحفة الحسينية ۱۱- التعليقة البهبهانية (که حاشیه بر منبج المقال است) ۱۲- التقیة ۱۳- حاشیه ارشاد علامه ۱۴- حاشیه تهذیب علامه ۱۵- حاشیه شرح ارشاد اردبیلی ۱۶- حاشیه مدارک ۱۷- حاشیه مسالک ۱۸- حاشیه معالم ۱۹- حاشیه وافی ۲۰- شرح مفاتیح الکلام ۲۱- مصابیح الظلام

و غیر اینها تألیفات نافعہ بسیاری دارد و بروجردی گوید:

مجدد المذهب فی الثانی عشر

و البهبهانی معلم البشر

فبان للمیلاد کنه الغیب^۹

ازاح کل شبهة و ریب

(ص ۳۸۳ مس و ۱۲۳ ت و ۱۵۷ قص و ۱۰۰ هب)

^۹ (۱) - کنه الغیب - ۱۱۱۸.

همان آقای بهبهانی است که بعنوان آقا مذکور داشتیم.

آقا بزرگ تهرانی شیخ محمد محسن رازی مشهور به شیخ آقا بزرگ -

از اجلای علمای عصر حاضر ما است و در یازدهم ربیع الاول هزار و دویست و نود و دویم هجرت (۱۱ ع ۱ - ۱۲۹۲ ه قمری) متولد و در تاریخ چاپ این نسخه که ماه ج ۱ - ۱۳۶۴ ه قمری است^۱ در قید حیات و مقیم نجف اشرف میباشد فقیهی است محقق، مدقق، اصولی، رجالی، جامع علوم متنوعه و از شاگردان آخوند ملا کاظم خراسانی، شریعت

(۱) - کنه الغیب - ۱۱۱۸.

(۲) - منظور چاپ اول میباشد که در زمان حیات مؤلف بزرگوار و بتصدی خود معظم له بوده است.

ص: ۵۳

اسپهانی، آقای سید کاظم آقا یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی که ترجمه حال هریکی در محل مناسب خود از این کتاب مذکور است. از دو نفر اولی و حاج میرزا حسین نوری و شیخ طه نجف صاحب اتقان المقال و سید حسن صدر و دیگر اکابر وقت روایت کرده و زیاده بر سی تن از افاضل علمای وقت نیز از وی اجازه داشته و از مشایخ اجازه این نگارنده نیز میباشد.

عکس شیخ آقا بزرگ تهرانی - ۳

در احیاء آثار علمای شیعه رنجها کشیده و گنجها برده و کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة یکی از آثار نفیسه و حمیده او است که تمامی مصنفات شیعه را تا عصر خود با رعایت ترتیب حروف اسامی آنها در رشته تألیف آورده و تا این تاریخ حرف الف. ب. ت در چهار مجلد چاپ سربی شده و موقیّت و طول عمر و ختم و چاپ و نشر تتمه آن کتاب مستطاب را درباره آن وجود معظم از درگاه خداوندی مسئلت مینماید. پر واضح است که احاطه بر مصنفات شیعه با این همه تشّت و تفرق آنها که در تمامی اقطار عالم در خانه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، ملی و دولتی در هر شهر و قریه و قصبه منتشر میباشد از محالات عادیه بشمار است لکن این علامه وقت در اثر قوّت دیانت و خدمت بر اسلامیت با اهتمام تمام و عزم راسخ فتورناپذیر در انجام این مرام مقدس دامن همّت بر کمر زده و تا آنجا که مقدور و میسر است با بکار بردن مساعی جمیله مقتضیه از مسافرتها و استعمال از کتابخانه‌ها و مراجعه به فهرست‌های آنها و مکاتبات و مراسلات متوالیه به بلاد بعیده و دیگر زحمات لازمه، انجام این خدمت سراپا سعادت را که با مختصر اندیشه کمّ و کیف آنها در نظر جلوه‌گر می‌گردد

^۱(۲) - منظور چاپ اول میباشد که در زمان حیات مؤلف بزرگوار و بتصدی خود معظم له بوده است.

متحمل و طبقات اهل علم را رهین منت آن همه زحمات فوق التصور خود فرموده است **فجزاه الله عن الاسلام و اهله خیر الجزاء** و دیگر تألیفات نفیسه صاحب ترجمه در

ص: ۵۴

دیباچه جلد اول ذریعه نگارش یافته است.

(بعضی اطلاعات خارجی و بعضی موارد ذریعه)

آقا جمال خوانساری مولینا محمد ابن آقا حسین -

خوانساری الأصل اسپهانی المسکن و المدفن، عالم عامل حکیم محقق متکلم مدقق فقیه اصولی جلیل القدر عظیم المنزلة، به جمال الدین و جمال المحققین و محقق خوانساری موصوف و به آقا جمال معروف و مرجع استفاده اعیان علمای عصر خود بوده و از خال خود محقق سبزواری صاحب ذخیره و پدر نام برده خود که ترجمه حال هریکی در محل خود از این کتاب مذکور است تلمذ نموده و با ملا میرزا شیروانی و علامه مجلسی و دیگر اکابر عصر معاصر و مصنفات بسیاری دارد:

۱- اختیارات الایام و السعد و النحس منها و من اللیالی و الساعات ۲- اصول الدین فی الامامة ۳- ترجمه الفصول المختاره علم الهدی ۴- حاشیه تهذیب الحدیث ۵- حاشیه شرایع ۶- حاشیه شرح اشارات ۷- حاشیه شرح لمعه ۸- حاشیه شرح مختصر الاصول ۹- حاشیه شفا ۱۰- حاشیه من لا یحضره الفقیه ۱۱- شرح غرر و درر عبد الواحد آمدی ۱۲- شرح فارسی مفتاح الفلاح و غیر اینها که تماما از صفای ذهن و جودت فهم و حسن سلیقه او حاکی و بر علو مراتب علمیّه معقولی و منقولی او گواهی عادل هستند و در سال هزار و صد و بیست و یکم یا پنجم هجرت (۱۱۲۱ یا ۱۱۲۵ ه قمری) در بیست و ششم رمضان وفات و در قبّه والد ماجدش که شاه سلیمان صفوی در تخت فولاد اسپهان بنایش کرده مدفون گردید. ظاهر امل الآمل و روضات الجنّات که صاحب ترجمه را در باب جیم نگاشته اند آنکه نام اصلی او جمال الدین بوده نه محمد، و علاوه که در طی کلمات روضات اشارتی ببرادرش رضی الدین محمد هم رفته و مسمی بیک اسم بودن دو برادر مخالف عادت غالبی معمولی میباشد لکن چنانچه فاضل محدث معاصر و بعضی از دیگران هم موافق مشهور تصریح کرده اند مسمی به محمد است.

(ص ۱۵۵ ت مس و ۲۸۴ س و ۲۰۸)

(قص و ۱۲۲ و ۱۳۸ ج ۴ ذریعه)

ص: ۵۵

آقا حسین خوانساری

بعنوان محقق خوانساری خواهد آمد.

آقا دربندی

بعنوان دربندی خواهد آمد.

آقا رضی اصفهانی

از شعرای ایران که بهندوستان سفر کرده و در سال هزار و بیست و چهارم هجرت (۱۰۲۴ ه قمری) وفات یافته و از او است:

در فراق تو خیالی است تن بیجانم که چو فانوس بتحریرک نفس میگردد

(ص ۲۵۲ ج ۱ و ۲۲۸۷ ج ۳ س)

آقا رضی قزوینی محمد بن حسن قزوینی -

عالمی جلیل، فاضلی نبیل و محقق بی‌عدیل از شاگردان ملا خلیل قزوینی صاحب شرح فارسی اصول کافی است که به رضی الدین ملقب و به آقا رضی مشهور و مؤلف کتابهای ابطال الرمل و رساله نوروز و رساله شیر و شکر و ضیافة الاخوان و قبله الافاق و کحل الابصار و لسان الخواص و هدیه الخلان میباشد و در هزار و نود و شش هجرت (۱۰۹۶ ه قمری) وفات یافت. (ص ۶۵۰ ت)

آقا شیخ کاشانی شیخ علی فراهانی کمره‌ئی -

مشهور به آقا شیخ، از مردم کمره بوده و در کاشان اقامت نموده است. از مشاهیر حکما و از تلامذه آقا حسین خوانساری و رساله‌ای در اثبات حدوث زمانی نوشته و هشتصد حدیث از احادیث اهل بیت عصمت در آن درج کرده و در هزار و صد و چندی وفات یافت.

(ص ۸۹ ج ۱ ذریعه)

آقا ضیاء

آقا ضیاء الدین عراقی، الاصل نجفی المسکن، از اکابر و فحول علمای دینیه عصر حاضر ما که فقیه و اصولی و محدث رجالی معقولی و منقولی، از طراز اول مراجع علمیه اسلامیة و مرجع تقلید گروه انبوهی از فرقه محقه و از تلامذه آخوند ملا کاظم خراسانی و بعضی دیگر از اجله بوده است. حوزه

ص: ۵۶

درس فقه و اصول او محل استفاده فحول عرب و عجم، در لطافت بیان و طلاقت لسان و جودت تقریر و حسن تحریر کوی سبقت از دیگران ربوده و مقامات عالیه علمیّه اش مسلم یگانه و بیگانه و از مشایخ اجازه روایت و اجتهاد این نگارنده میباشد و در ذیقده سال هزار و سیصد و شصت و یک هجرت عازم جنان گردید و کتاب مقالات الاصول و شرح تبصره علامه از تألیفات جلیله او است که اولی در ۱۳۵۸ ه و کتاب بیع از دومی نیز در سال ۱۳۴۵ ه قمری در نجف چاپ سنگی شده است.

عکس آقا شیخ ضیاء عراقی - ۴

(ص ۱۰۹ ج ۲ عه و اطلاعات خارجی)

آقا کوچک [سید علی اکبر]

سید علی اکبر فرزند حاجی سید محمد شفیع موسوی جابلقی معروف به آقا کوچک از اجلّای علمای امامیه که ادیب اریب، فقیه اصولی، محدّث، مفسر و رجالی بوده و نخست مدتی در تحصیل نحو و صرف و معانی و بیان و دیگر ادبیات معموله اهتمام تمام بکار برد و سپس در تحصیل فقه و اصول و تفسیر و حدیث و رجال و علوم دینیّه و معارف حقّه صرف اوقات نمود تا از حضیض تقلید باوج اجتهاد ارتقا جسته و یک سال پیش از فوت پدر در سال هزار و دویست و هفتاد و نه هجرت (۱۲۷۹ ه قمری) وفات کرد و موافق فرموده پدر مذکورش که بشرح حال او بعنوان جابلقی خواهیم پرداخت، صاحب ترجمه در اثنای اشتغال کتابی متن در اصول تألیف داد که در تحقیقات آن

ص: ۵۷

مبتکر بوده و فکر عمیق متبحرین بدقائق آنها نرسیده و نام آن کتاب را ذکر نکرده است.

(روضه البهیة و ص ۴۱ ج ۱ عه)

آقا مجتهد [آقا سید محمد علی]

آقا سید محمد علی معروف به آقا مجتهد، پسر سید صدر الدین موسوی عاملی از اجلّای علمای امامیه و مؤلف کتاب البلاغ المبین فی احکام الصبیان و المجانین است که آن را در دوازده سالگی تألیف داده و پس از آنکه بنظر سید محمد باقر حجة الاسلام آتی التّرجمه رسید بسیارش ستود و اجتهاد مؤلف آن را تصدیق نمود و دختر خود را به حباله ازدواج وی درآورد و مادر صاحب ترجمه نیز دختر شیخ جعفر کاشف الغطاء است و در سال هزار و دویست و هفتاد و چهارم هجرت ۱۲۷۴ ه وفات یافت.

(ج ۳ ذریعه و غیره)

آقا منیر الدین

بروجردی، نواده دختری میرزا ابو القاسم قمی صاحب قوانین، از اجلای علمای امامیه میباشد و از شیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدين اجازه روایت داشته است و کتاب فروق مابین فریضه و نافله که بیشتر از دوپست فرقه در آن ذکر کرده از اوست و در سال هزار و سیصد و چهل و دوم هجرت (۱۳۴۲ ه قمری) در هفتاد و یک سالگی وفات یافت. (بتقریر آقای نجفی معاصر نگارش یافت)

آقا بهبهانی محمد باقر -

در تحت عنوان آقا نگارش دادیم.

آقا نجفی سید شهاب الدین -

بهمین عنوان خواهد آمد.

آقا نجفی شیخ محمد تقی -

ابن شیخ محمد باقر تهرانی، رازی معروف به آقای نجفی، از اجلای علمای امامیه اوائل سده حاضر چهاردهم هجری قمری میباشد که مرجع خاص و عام و جامع معقول و منقول و حاوی فروع و اصول بوده و تألیفات جیده بسیاری دارد:

۱- آداب الصلوة ۲- آداب العارفين ۳- الاجتهاد و التقليد ۴- اسرار الايات ۵- اسرار الاحكام ۶- اسرار الزيارة ۷- اسرار الشريعة ۸- اصول الدين ۹- الافاضات المكنونة ۱۰- انوار العارفين ۱۱- انيس الزائرين ۱۲- بحر الحقائق ۱۳- برهان الانابة

ص: ۵۸

۱۴- تأویل الايات الباهرة فی العترة الطاهرة ۱۵- ترجمة الالفية و المنفلية ۱۶- ترجمة توحيد الصدوق ۱۷- ترجمة نواب الاعمال ۱۸- ترجمة السماء و العالم ۱۹- ترجمة عقاب الاعمال ۲۰- جامع الادعية ۲۱- جامع الاسرار فی الحكمة و الكلام ۲۲- جامع الانوار ۲۳- جامع السعادات فی استخراج العلوم و الدعوات ۲۴- شرح الاسماء و غیر اینها و در یازدهم شعبان سال ۱۳۳۱ یا ۱۳۳۲ ه قمری در اسپهان وفات یافت و نزدیکی امامزاده احمد بن علی ابن امام محمد باقر علیه السلام در بقعه‌ای عالی مدفون گردیده است و گویند که سید علی پدر همین امامزاده از اعظم اولاد حضرت باقر علیه السلام بوده و قبرش در حوالی کاشان و کرامات بسیاری از وی منقول است و شرح حال شیخ محمد باقر پدر صاحب ترجمه و شیخ محمد تقی جدّ امجد او در تحت عنوان صاحب هدایة المسترشدين خواهد آمد. (با تعیین مدارک)

عکس آقای نجفی اصفهانی - ۵

آقایی - [آقا بیگم]

نامش آقا بیگم، دختر مهتر قرائی خراسانی که در خدمت محمد خان ترکمان عزت و حرمت داشته و خود را همدریف شعرای نامی می‌پنداشت و از او است:

ز هشیاران عالم هرکه را بینم غمی دارد دلا، دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

زمان و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (ص ۹۵ تخ)

آفسرائی شیخ جمال الدین -

محمد بن محمد بن محمد بن امام فخر رازی طبیب محقق، عارف مدقق، از اعظام علمای روم است که در علوم شرعیّه و عقلیّه و ادبیّه و عربیّه یدی طولی داشته و در عهد دولت غازی خداوندگار سلطان مراد خان ابن اورخان، در شهر آق‌سرای از ولایت قونیه، در مدرسه معروف به سلسله یا مسلسل مدرّس بوده و جمع کثیری از علما و فضلا و حکما حاضر حوزه درس او می‌بوده‌اند.

از اینکه بانی مدرسه نامبرده شرط کرده بود که مدرّس آنجا باید صحاح جوهری را حافظ

ص: ۵۹

و در جمیع علوم دیگر نیز بهره‌مند بوده و شرکت داشته باشد، جلالت علمی صاحب ترجمه را استکشاف توان نمود و شاگردان او سه طبقه بوده‌اند که یکی در حین رفتن بمدرسه و دیگری در داخل مدرسه و سومی در خارج آن، کلمات آن حکیم را استماع می‌نمودند و از روی تقلید حکمای یونان اولی را مشائیون نام داده و سومی را هم رواقیون می‌نامیدند و حاشیه کشف و شرح ایضاح در معانی و بیان و شرح موجز القانون ابن نفیس در طب از آثار علمیّه او بوده و بعد از هفتصد و هفتادم هجرت وفات یافت.

(ص ۲۶۵ ج ۱ س و ۴۶۲ مط)

آگهی [ابو الحسن]

تخلّص شاعری یزدی، ابو الحسن نام که کار زرگری و میناسازی داشته و در ۱۳۰۵ ه قمری فوت کرده و از او است:

در جهان ده چیز دشوار است نزد آگهی کز تصور کردنش دل میشود بس بی‌حضور

ناز عاشق، زهد فاسق، بذل ممسک، هزل رذل جلوه معشوق بدشکل و نظربازی کور

لحن صوت بی‌اصولان، بحث علم جاهلان میهمانی بتقلید و گدائی بزور

(ص ۲۷۴ تاریخ یزد)

آل عصفور شیخ حسین -

بن محمد بن احمد بن ابراهیم، از اجلای امامیه و برادرزاده صاحب حدائق شیخ یوسف آتی التّرجمه میباشد، وی در سال ۱۱۸۲ ه قمری از عمّ خود اجازه داشته و در شب یکشنبه بیست و یکم شوال هزار و دویست و شانزده هجرت (۱۲۱۶ ه قمری) وفات یافته و کتاب باهرة العقول فی نسب الرسول و شرح آباءه الی آدم ابی البشر از تألیفات او است.

آل کاشف الغطاء شیخ احمد - آل کاشف الغطاء شیخ محمد حسین -

هر دو بعنوان کاشف الغطاء مذکور خواهد شد.

آلوسی^{۱۱}

آلوسی عبد الباقي -

بن محمود ملقب به سعد الدین از فضلای اواخر قرن سیزدهم هجرت میباشد که تفسیر و حدیث و معانی و حساب و فقه و اصول

(۱) - آلوسی - آلوسی طائفه ایست مشهور در عراق که به دیهی آلوس نامی در ساحل فرات منسوب و علما و ادبای بسیاری از آنجا برخاسته و بجهت انتساب آن دیه، به آلوسی معروف شده اند و چندی از ایشان را ثبت اوراق می نماید.

ص: ۶۰

و کلام و دیگر علوم عقلیه و نقلیه را از عالم متصوف، عیسی بندنیچی فراگرفته و مدتی قضاوت نموده است. کتاب اوضح منهج الی مناسک الحج و اسعد کتاب فی فصل الخطاب و کتاب القول الماضي فی ما یجب للمفتی و القاضی از آثار او است و در سال هزار و دویست و نود و هشت هجرت (۱۲۹۸ ه قمری) در چهل و هشت سالگی درگذشت و گاهی او را ابن الالوسی نیز گویند.

(ص ۵ مط و غیره)

آلوسی عبد الحمید -

^{۱۱} (۱) - آلوسی - آلوسی طائفه ایست مشهور در عراق که به دیهی آلوس نامی در ساحل فرات منسوب و علما و ادبای بسیاری از آنجا برخاسته و بجهت انتساب آن دیه، به آلوسی معروف شده اند و چندی از ایشان را ثبت اوراق می نماید.

عالم متصوف ادیب شاعر، بغدادی المولد که چشمهای او پیش از یک سالگی در اثر آبله نابینا شد و بعوض نور باصره، نور حافظه او وقاد و در ذکاوت و حدت ذهن، اعجوبه زمان بود و بیشتر از چهل سال در خانه خود منزوی گردید و تنها برای نماز عیدین و جمعه بیرون میشد و اتباعش بزیارت او میرفتند و در سال ۱۳۲۴ ه قمری در بغداد درگذشت و در مقبره جنید، از کوی کرخ دفن گردید و کتاب نثر اللثالی فی شرح نظم الامالی از او بوده و گاهی او را نیز ابن الآلوسی گویند.

(ص ۶ مط)

آلوسی محمد بن علی -

بعنوان مؤید خواهد آمد.

آلوسی سید محمود -

بن عبد الله بغدادی حسنی حسینی شافعی ملقب به شهاب الدین و مکنی به ابو عبد الله یا ابو الثنا، بافضل و ادب و جودت خط و قوت حافظه معروف بوده و گوید چیزی را بذهن خود امانت ندادم که خیانتش کرده باشد و با اینکه شافعی بوده فقه حنفی را نیز متقن داشته و در اکثر مسائل تقلید ابو حنیفه کردی و در وعظ هم نظیری نداشته و از تألیفات او است:

۱- الاجوبة العراقية عن الاسئلة الايرانية ۲- الاجوبة العراقية عن الاسئلة اللاهوتية ۳- الخريدة الغيبية فی تفسیر القصيدة العينية التي نظمها عبد الباقي الموصلي العمري فی مدح امير المؤمنين عليه السلام ۴- روح المعاني، فی تفسیر القرآن و السبع المثاني ۵- سفرة الزاد لسفرة الجهاد ۶- الطراز المذهب فی شرح قصيدة الباز الاشهب ۷- كشف الطرة عن الغرة و غير اينها و در سال هزار و دويست و هفتادم هجرت (۱۲۷۰ ه قمری) در پنجاه و سه سالگی در بغداد درگذشته و او را هم ابن الآلوسی نیز گویند. (ص ۳ مط)

ص: ۶۱

آلوسی سید نعمان -

بن محمود، ملقب به خیر الدین و مکنی به ابو البرکات، از فضلی عصر حاضر ما است که نسبت به حفظ دین و ملت بسیار متعصب و به مطالعات علمی حریص بود. کتاب الاجوبة العقلية لاشريعة الشريعة المحمدية و کتاب جلاء العينين فی محاکمة الاحمدین (که در آن کتاب انتقادات احمد بن حجر هیشمی را که بر احمد بن تیمیه وارد آورده رد کرده است) و همچنین کتاب الجواب الفسیح لما لفته عبد المسيح و کتاب غاية المواعظ و مصباح المتعظ و قيس الواعظ از تألیفات او بوده و در سال هزار و سیصد و هفده هجرت (۱۳۱۷ ه) در شصت و پنج سالگی درگذشت و او را هم ابن الآلوسی نیز می‌گفته‌اند. (ص ۷ مط)

آل هر

در ضمن ترجمه هر اشاره خواهد شد.

آمدی^{۱۲}

آمدی حسن بن بشر بن یحیی -

یا بحر، کاتب نحوی بصری آمدی الأصل، ابو القاسم الکنیة، معاصر ابن الندیم بوده و به زجاج و اخفش و ابن السراج و ابن درید و نبطویه و دیگر اکابر وقت تلمذ نموده و شعر خوب هم می‌گفته است و کتب نافعہ بسیاری تألیف داده که از آنجمله است:

۱- شدة حاجة الانسان الى ان يعرف قدر نفسه ۲- کتاب فعلت و افعلت ۳- المختلف و المؤلف فی اسماء الشعراء ۴- معانی شعر البحتری ۵- الموازنة بین ابی تمام و البحتری که در هزار و دویست و هشتاد و هفت هجرت (۱۲۸۷ ه قمری) در مصر چاپ شده ۶- نثر المنظوم و غیر اینها و در سال سیصد و هفتاد و یک هجرت (۳۷۱ ه قمری) در بصره درگذشت.

(ص ۲۱۹ ت و ۲۲۱ ف و ۹ مط و ۷۵ ج ۸ جم)

آمدی شیخ سلیمان -

عالم عارف متقی، از اکابر عرفا که در شهر آمد متولد و در سیروسلوک در طریقت خلوتیّه قدم زده و مرشد سلطان سلیم خان

(۱) - آمدی - منسوب به آمد (بکسر میم) شهری است بزرگ و مستحکم و قدیم، در میان فرات و دجله از دیاربکر که مجاور بلاد روم بوده و دجله بر اکثر آن احاطه نموده است. این شهر بنام بانی خود آمد بن مالک موسوم شده، چنانچه شهر سنجار از بلاد جزیره بنام بانی خود سنجار بن مالک که برادر آمد مذکور است موسوم گردیده است و در این جا چند تن از مشاهیر همین عنوان (آمدی) را ثبت اوراق مینماید. (ص ۱۷۵ فوائد البهیة)

ص: ۶۲

ثانی بوده و در نهصد و هشتاد و دوم هجرت (۹۸۲ ه قمری) درگذشت.

(ص ۳۶۵ ج ۱ س)

^{۱۲} (۱) - آمدی - منسوب به آمد (بکسر میم) شهری است بزرگ و مستحکم و قدیم، در میان فرات و دجله از دیاربکر که مجاور بلاد روم بوده و دجله بر اکثر آن احاطه نموده است. این شهر بنام بانی خود آمد بن مالک موسوم شده، چنانچه شهر سنجار از بلاد جزیره بنام بانی خود سنجار بن مالک که برادر آمد مذکور است موسوم گردیده است و در این جا چند تن از مشاهیر همین عنوان (آمدی) را ثبت اوراق مینماید. (ص ۱۷۵ فوائد البهیة)

آمدی عبد الله بن عقیل -

نحوی، بعنوان ابن عقیل مذکور خواهد شد.

آمدی عبد الواحد بن محمد -

بن محفوظ بن عبد الواحد تمیمی آمدی، عالم فاضل، محدث قاضی، شیعی امامی، مکنی به ابو الفتح و ملقب به سید ناصح الدین، مؤلف کتاب غرر الحکم و درر الکلم در کلمات حکمیّه مرتضویّه علویّه میباشد که آقا جمال خوانساری سالف ترجمه شرح کرده و ابن شهر آشوب متوفی در سال ۵۸۸ ه در روایت کتاب مذکور از مؤلفش اجازه داشته است. در بحار الأنوار نیز از آن کتاب روایت کرده و بخود آمدی و کتاب مذکور او که در بمبئی و قاهره مصر چاپ شده اعتماد می نماید.

آمدی در سال پانصد و دهم هجرت (۵۱۰ ه قمری) وفات یافت و بعضی که او را از عامه پنداشته اند بخطا رفته اند. (ص ۳۶۴ ت و ۲۹۱ مس و ۹ مط)

آمدی علی بن محمد بن سالم -

تغلبی یا ثعلبی فقیه، طبیب، حکیم، متکلم، اصولی، حنبلی، شافعی، بغدادی، مصری، دمشقی، حموی، ملقب به سیف الدین و مکنی بابو الحسن، از مشاهیر علمای عامه، با ناصر لدین الله خلیفه عباسی معاصر، در مصر و شام با آل ایوب هم عصر و در سوم صفر پانصد و پنجاهم یا پنجاه و یکم (۵۵۰ یا ۵۵۱ ه قمری) در شهر آمد متولد شده است. بعد از فراغ از تحصیل صرف و نحو و منطق و دیگر مقدمات متداوله برای تحصیل فقه به بغداد رفت و از آن رو که بر مذهب حنبلی بوده در نزد ابن المنی ابو الفتح نصر بن فتیان بتحصیل فقه حنبلی پرداخت، سپس مذهب شافعی را ستوده و در نزد ابو القاسم بن فضلان شافعی و اسعد میهنی علم خلاف و فقه شافعی را اخذ نمود، پس عزیمت شام داده و در عرض راه شیخ شهاب الدین سهروردی را در حلب درک کرد پس صناعات طبّیه و فنون معقول را در دمشق متقن ساخته و در تمامی آنها فرید زمان خود گردید پس بمصر رفت و مرجع استفاده اکابر گشت و آوازه او عالم گیر گردید و بهمین جهت مورد حسد فقها شد و با فساد عقیده متهمش داشتند و محضری دایر

ص: ۶۳

بر کفر و واجب القتل بودن وی نگاشتند. در آن میان مردی از اهل رأی و دانش که می دانست همه آن نسبتها و تهمت ها نتیجه بخل و حسد است این دو شعر را در روی همان محضر نوشته و نام خود را در ذیل آن بنگاشت:

فالقوم اعداء له و خصوم

حسدوا الفتی اذ لم ینالوا سعیه

حسدا و بغضا انه لذمیم

كضرائر الحسناء قلن لوجهها

صاحب ترجمه تاب تحمل این همه تهمت را نیاورده و بشام مهاجرت کرد و در سوم یا چهارم صفر ششصد و سی و یک هجرت (۶۳۱ ه قمری) در دمشق وفات یافت و در دامنه جبل قاسیون بخاک رفت و تألیفات نافعه دارد:

۱- کتاب اباکار الافکار ۲- الاحکام فی اصول الاحکام ۳- خلاصة الابریز ۴- دقائق الحقائق ۵- رموز الكنوز ۶- غایة الامل فی علم الجدل ۷- غایة المرام فی علم الکلام ۸- لباب الالباب ۹- منتهی السالک فی رتب المسالک و غیر اینها نیز در فقه و اصول و منطق و حکمت و فنون دیگر بسیار و کتاب الاحکام مزبور در سال هزار و سیصد و سی و دوم هجرت (۱۳۳۲ ه قمری) در قاهره چاپ شده است. (ص ۳۵۵ ج ۱ و ۲۷۶۵ ج ۴ س (و ۱۰ مط و ۸۹ ج ۴ مه و ۳۵۷ ج ۱ کا و ۴۸۹ ت و ۱۰۲ ج ۴ فع و ۱۹۱ خع)

آمدی علی بن یوسف -

بن احمد بن محمد بن عبید الله بن حسین بن احمد بن جعفر، آمدی الأصل، واسطی المولد و المنشاء، از اجلای فقهای شافعیه میباشد که مدتی در بغداد با خذفقه و حدیث پرداخت و در حساب نیز یدی طولی داشته و در ۶۰۴ ه قمری بقضاوت واسط منصوب شد و در سوم ربیع الاول شش صد و هشتم هجرت (۶۰۸ ه قمری) در همان بلده در چهل و نه سالگی درگذشت.

آمر باحکام الله منصور بن احمد -

دهمین خلیفه فاطمی است که در ضمن ترجمه حال جدّ او مستنصر بالله مذکور خواهد شد.

آمل^{۱۳}

آملی ابو العباس احمد بن محمد -

بعنوان قصاب خواهد آمد و اما آملی، احمد بن محمد که مصطلح رجال است شرح حال او در کتب

(۱) - آمل - بضم میم از بلاد تبرستان بوده و بهمین جهت منسوب بآن را طبرسی نیز گویند و چندی از منسوبین آن را می نگاریم.

ص: ۶۴

رجالیّه مذکور است.

آملی سید حیدر بن علی -

^{۱۳} (۱) - آمل - بضم میم از بلاد تبرستان بوده و بهمین جهت منسوب بآن را طبرسی نیز گویند و چندی از منسوبین آن را می نگاریم.

عبیدی حسینی آملی، از اجلای علمای ظاهر و باطن قرن هشتم هجرت که فقیهی است جلیل و عارفی است نبیل و جامع علوم شریعت و فنون طریقت و از معاصرین فخر المحققین حلّی متوفی بسال ۷۷۱ ه قمری و صاحب تألیفات نافعه میباشد که از آن جمله است:

۱- التاویلات در تفسیر قرآن ۲- جامع الاسرار و منبع الانوار ایضا در تفسیر قرآن ۳- جامع الحقائق ۴- رافعة الخلاف عن وجه سکوت امیر المؤمنین عن الاختلاف ۵- الکشکول فی بیان ماجری علی آل الرسول ص ۶- نص النصوص فی شرح النصوص که تمامی اباطیل مصنف و دیگر شراح را رد کرده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۰۳ ت)

آملی شیخ عز الدین -

شیعی عالم عامل فاضل محقق مدقق و شریک درس محقق کرکی و شیخ ابراهیم قطیفی بوده و هرسه از شاگردان علی بن هلال جزائری میباشند و در سال نهصد و چهارم هجرت (۹۰۴ ه قمری) در شهر ساری مازندران وفات یافت و هم در آنجا مدفون شد و یک رساله حسینییه و شرح نهج البلاغه هم دارد.

(ص ۱۰۱ هب و غیره)

آملی محمد بن محمود -

ملقب به شمس الدین، بنا بر نقل معتمد در مجالس المؤمنین گوید: المولی المتبحر شمس الملة و الدین، محمد آملی، اظهار عرض و طول فضل او در معقول و منقول طولی دارد، اولجایتو، سلطان محمد خدابنده، برادر سلطان محمود غازان خان که در سال ۷۱۶ ه قمری بعد از ۱۳ سال سلطنت درسی و شش سالگی در سلطانیّه عراق وفات یافته و یک طرف مسکوکات او مزین بنام نامی دوازده امام معصوم بوده است مدرس مدرسه سلطانیّه بوده است. با علامه حلّی متوفی در ۷۲۶ ه و قاضی عضد ایجی متوفی در ۷۵۷ ه قمری معاصر بود و طریق مجادله و مناظره می پیمود و شرح کلیات طب سید شرف الدین ایلاقی و شرح کلیات قانون ابن سینا و شرح مختصر الاصول ابن حاجب و کتاب نفایس الفنون، از تألیفات منیفه او بوده و سال وفات و دیگر مشخصات او بدست نیامد و گاهی از بعضی کلمات او تسنن استظهار می شود، لکن بعضی از مصنفین

ص: ۶۵

شیعه به تشیع او تصریح کرده است. ص ۲۲۱ ج ۲ س و کنی و القاب بروجردی

آوی^{۱۴}

آوی حسن بن ابی طالب -

^{۱۴} (۱) - آوی - منسوب است به آوه که در تحت عنوان آبی اشاره نمودیم.

بعنوان آبی مذکور افتاد.

آوی محمد بن محمد بن محمد -

بن زید ابن داعی حسینی آوی غروی، تقیب رضی الدین، سید، عابد، جلیل، صالح، زاهد، نبیل، صاحب مقامات عالیہ و کرامات باہرہ، عدیل سید ابن طاوس و صدیق او بوده است. بسا باشد کہ ابن طاوس از او برادر صالح تعبیر نماید و این سید همان است کہ سند بعضی از استخارات بدو منتهی گردد و بواسطہ چہار پدر مذکور خود تمامی مصنّفات سید مرتضی و شیخ طوسی و سلار و ابن البراج و ابو الصلاح را از خودشان روایت می‌کند و در چہارم صفر ششصد و پنجاہ و چہار ہجرت (۶۵۴ ہ) عازم جنان گردید. (ص ۱۰۱ ہب و ۴۴۴ مس)

آہنگ شیرازی میرزا محمد -

پسر کہین فرهنگ شیرازی آتی التّرجمہ، متوفی بسال ۱۳۰۸ ہ قمری، از شعرای اوائل قرن چہاردم ہجری شیراز میباشند و از او است:

آشفتہ تر از موی تو بود

دل شیفتہ روی تو بود

دل معتکف کوی تو بود

جان در ہوس ہوس تو رفت

سال وفاتش بدست نیامد و در ضمن جدّش وصال شیرازی نیز خواهد آمد (ص ۳۶۴ عم)

آہو [از فقہای حنفیہ]

از فقہای حنفیہ میباشند و کتابی در فتاوی تألیف دادہ کہ صاحب فتاوی تاتار خانہ از آن بسیار نقل می‌کند و ظاہرا در اوائل قرن ہفتم ہجرت در قید حیات بودہ است. (ص ۵۰۲ ج ۱ س)

آہی ترشیزی جغتایی -

از امرای جغتای و از شعرای شاہ غریب میرزا پسر سلطان حسین میرزا بایقرا بودہ و در خدمت او شرف منادمت

(۱) - آوی - منسوب است بہ آوہ کہ در تحت عنوان آبی اشارہ نمودیم.

داشته و اعتباری تمام یافته است. شاعری بود عاشق‌پیشه و صافی‌اندیشه و اشعاری عاشقانه داشته و نخست متخلص به نرگسی بوده که اخیراً به آهی تبدیل داده است دیوان مرتبی بنام غریب میرزا نوشته و در نهصد و بیست و هفتم هجرت (۹۲۷ ه قمری) در تبریز درگذشته و از او است:

دو چشمم فرش آن منزل که سازی جلوه‌گاه آنجا
بهرجا پا نهی خواهم که باشم خاک راه آنجا
چه خوش بزمی است رنگین محفل جانان چه
که نتوان شد سفید از شومی بخت سیاه آنجا
سود اما

(قاموس الاعلام و غیره)

آهی هراتی -

ابهری الأصل، هراتی المنشأ، قندهاری المدفن، شاعری است ایرانی که در بدایت حال به نرگسی تخلص می‌کرده و یا برعکس آن و در نهصد و سی و هشتم هجرت (۹۳۸ ه قمری) در هشتاد سالگی در قندهار وفات یافته و دیوان مرتبی داشته و از او است:

بیاد صفحه رخسار تو کز مه فزون آمد
گشادم فال مصحف سوره یوسف برون آمد

ایضا

هر شب ای دل گفتگوی زلف جانان می‌کنی
خود پریشانی و ما را هم پریشان می‌کنی

نگارنده گوید احتمال قوی در یکی بودن صاحب ترجمه با آهی ترشیزی فوق است.

(ص ۲۶۱ سفینه و ۴۵۷۳ ج ۶ س)

آیه الله حسن بن یوسف -

بعنوان علامه حلّی خواهد آمد.

آیه الله حاج شیخ عبد الکریم بن محمد جعفر مهرجردی -

یا میجردی یزدی حائری که در اصطلاح اهل عصر حاضر ما به آیه الله اشتهار یافته و از اجلای علمای طراز اول این عصر میباشد. در سال ۱۲۷۶ ه قمری در دیهی میجرد نامی از دیهات یزد متولد و پس از آنکه در مولد خود به تکمیل مقدمات عربیه و ادبیه و درسهای سطحی موفق آمد برای ادامه تحصیلات علمیه عزیمت عتبات داده و به حاج میرزا محمد حسن شیرازی و آقای میرزا محمد تقی شیرازی و شیخ فضل الله نوری و آخوند ملا کاظم خراسانی و آقای سید کاظم یزدی که شرح حال هریکی از ایشان در محل مقتضی از این کتاب نگارش یافته تلمذ نمود و قسمت عمده تلمذ او از آقای سید محمد اسپهانی

ص: ۶۷

فشارکی بوده است. پس از وفات آخوند خراسانی به حایر شریف مشرف و بنای تدریس گذاشتند تا آنکه در سال ۱۳۳۲ ه قمری از کربلا به سلطان آباد ایران مراجعت نمود و در ۱۳۴۰ ه قمری به قم مشرف و حوزه علمیه آن بلده طیبیه را تشکیل داد. در اثر اهتمام تمام آن علامه ثانی شماره طلاب و محصلین علوم دینیّه در حدود پانصد تن بوده و تمامی وسائل لازمه ایشان از برکت توجهات آن وجود مقدس فراهم و هریک از ایشان بفرخور استعداد علمی و عملی خود وظیفه ای مقرر داشتند و بالجمله صاحب ترجمه از مراجع تقلید شیعه و حامل لوای ریاست دینیّه بود و در نشر علوم اسلامیّه و معارف الهیه مساعی جمیله بکار برد تا آنکه شب شنبه هفدهم ذیقعدّه سال ۱۳۵۵ ه قمری در آن بلده طیبیه قرین رحمت الهی گردید و در مقبره مخصوص سمت بالای سر حضرت معصومه (ع) مدفون شد که مدفنش مزار صغار و کبار میباشد و آقای سید صدر الدین (صدر) که اکنون از مراجع این بلده میباشد در ضمن چند بیتی که در وفاتش گفته در تاریخ وفاتش فرماید (لدی الکریم حل ضیفا عبده) - «۱۳۵۵». حاجی شیخ عبد الکریم حائری - ۶

تألیفات او: ۱- تقریرات که تقریرات استاد خود سید محمد فشارکی را در قید تحریر آورده ۲- درر الفوائد فی الاصول که سه مرتبه در ایران چاپ شده و آن را از تقریرات نامبرده استخراج کرده است. ۳- کتاب الرضاع ۴- کتاب الصلوة که در تهران چاپ شده است. ۵- کتاب الموارث ۶- کتاب النکاح.

تأسیسات آثار خیریه: ۱- بیمارستان قم ۲- قبرستان تازه قم در کنار رودخانه ۳- غسل خانه قبرستان مذکور ۴- تعمیرات مدارس قم و ساختمان مرتبه فوقانی

ص: ۶۸

مدرسه فیضیه و چراغ برقی آن. ساختمان مرتبه فوقانی دار الشفا بعد از زمان حاجی شیخ عبد الکریم مرحوم تعمیر و بنا و در سال ۱۳۵۹ شروع بساختمان شده و تقریبا در عرض دو سال بی پایان رسیده است و اینکه بعضا نسبت آن ساختمان هم به معظم له داده شده سهو و اشتباه است بلی طبقه فوقانی مدرسه فیضیه از آثار خیریه زمان او است ۵- کتابخانه مدرسه فیضیه. باری صاحب ترجمه از حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل اجازه داشته که اکثر اکابر عصر نیز از وی اجازه دارند و عکس آقای آشیخ عبد الکریم به شماره ۶ ثبت میشود. (ص ۱۱۸ ج ۱ و ۳۷۸ ج ۴ ذریعه و اطلاعات خارجی)

الف با همزه

ائمه اربعه

در اصطلاح اهل سنت و جماعت عبارت از چهار تن مؤسس مذاهب چهارگانه فروعیه ایشان میباشند که نعمان بن ثابت کوفی، احمد بن محمد بن حنبل، محمد بن ادریس و مالک بن انس بوده و اولی بعنوان ابو حنیفه کوفی و دومی بعنوان ابن حنبل و سومی بعنوان شافعی مذکور خواهند شد و اما چهارمی عبارت از ابو عبد الله مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بن حرث بن غیمان (یا عثمان) بن جثیل (یا خثیل) بن عمرو بن حرث ملقب به ذی اصبح میباشد و همانا صاحب ترجمه را اصبحی گفتن نیز بجهت انتساب بهمین جد عالی او است و مذهب مالکی از مذاهب چهارگانه نامبرده هم بدو منسوب است. ولادتش در سال نودم یا نود و سوم یا چهارم یا پنجم هجرت (۹۰ یا ۹۳ یا ۹۴ یا ۹۵ ه قمری) بعد از سه سال توقف کردن در شکم مادر بوده است. فقه را از ربیعۃ الرأی فقیه مدینه اخذ نمود. هر وقت که اراده نقل حدیث کردی وضو گرفته و شانه میگرد و عطر بکار می برد و با کمال وقار و هیبت در صدر مسند.

قرار میگرفت و بروایت احادیث نبویّه می پرداخت و از حدیث گفتن در حال شتاب و قیام و راه رفتن نهایت کراهت داشت که وظیفه تعظیم حدیث نبوی در هر حال باید رعایت شود و نیز بجهت احترام جسد مطهر آن حضرت در مدینه طیبه سوار مرکب نمیشد. در

ص: ۶۹

سال یکصد و چهل و هفت هجرت (۱۴۷ ه) نزد جعفر بن سلیمان عمّ منصور دوانیقی از وی سعایت شد، جعفر هم از روی غضب احضارش کرده و حکم به تازیانه اش نمود و یا بجهت فتوائی که مخالف رأی سلطان بوده محکوم بتازیانه گردید و در سال یکصد و هفتاد و چهارم یا هشتم یا نهم هجرت (۱۷۴ یا ۱۷۸ یا ۱۷۹ ه قمری) در مدینه وفات و در بقیع مدفون گردید و کتاب الموطافی الفقه الاحمدی که اساس مذهب مالکی بوده و یکی از صحاح سته اهل سنت است از همین صاحب ترجمه میباشد و احمد رفعت گوید که سه سال در شکم مادر توقف کردن از کرامات مالک است. (ص ۱۳۹ ج ۲ ع و ۱۰ ج ۲ کا و ۶۸۳ ت و ۱۷۳ ج ۶ فع و ۱۶۰ مط و ۴۷۳ جواهر الادب و ۲۸۰ ف)

ائمه ثلثه

در فوائد بهیه گوید: ائمه اربعه عبارت از چهار تن مذکور فوق میباشد و اما ائمه ثلثه محمد و ابو یوسف و ابو حنیفه است و امام اعظم هم در کتب حنفیه عبارت از ابو حنیفه بوده و لفظ امام در کتب تفسیر و اصول و کلام در صورت اطلاق غالباً به فخر رازی اطلاق یابد و مراد از شیخین در کتب حنفیه، ابو حنیفه و ابو یوسف و از طرفین ابو حنیفه و محمد و مراد از صاحبین ابو یوسف و محمد است. (ص ۲۴۸ فوائد بهیه)

ابدال

از شعرای اوائل قرن سیزدهم هجرت و با فهیم افندی مؤلف سفینه الشعراء که از تألیف آن در سال هزار و دویست و سی و سه فراغت یافته معاصر و نخست در اسپهان شغل عطاری داشته است و در پاسخ استفسار از تغییر وضع و حال گوید که غزلی بعنوان عرض حال نوشته و در پیش دکانم به جوان ماهرویی که دل افکار وی بودم دادم در همان حال مردی ترک برای خرید متاعی دم دکانم ایستاد، گفتم که اندکی توقف کن تا خواستهات را بدهم پس در اثر بداخلاقی با چویم زد و آن جوان هم اوضاع را چنان دیده راهی شد و دل کبابم گردانید پس در آتش فراقش خون جگر بودم و در دم، دکان را خراب و خود را از لباس ناموس عریان و با دل بریان و دیده گریان ناله‌کنان رو به بیابان گذاشتم و نصایح اقوام و عشیره‌ام کارگر نشد و عاقبت سه ماه متوالی در دار المجانین زنجیر در گردنم کردند باز هم کارگر نیامده و بحال خودم فرو گذاشتند پس سه سال دیگر

ص: ۷۰

نیز در اسپهان پابرنه و سرگشاده گردش کردم سپس به تبریز رفته و پنج سال در میخانه‌های ارمنی‌ها بسر می‌بردم تا آنکه عاقبت در توفیق برویم گشوده شد و موفق به توبه و انابه گردیدم و دوازده سال مشغول رازونیاژ خداوند بی‌نیاز شدم و از او است:

شده‌ام اسیر دردی که از آن بتر نباشد

نظرافکنی بهرکس به منت نظر نباشد

بکشد هزار کس را که از آن خبر نباشد

چه بلا است چشم مستت که بیک نظر بهرسو

(ص ۳۱۸ سفینه)

ابری اسد یا اسعد-

پسر سعد انصاری، ملقب به عمید الدین، از شعرا و وزیر سعد بن زنگی اتابک فارس بوده و اصل او از ابرز میباشد که از توابع ناحیه‌ایست بهمین اسم واقع در شمال شیراز و اکنون ابرج نامیده می‌شود.

اتابک او را بعنوان سفارت بدربار سلطان محمد خوارزم شاه فرستاد و در آن سفارت هدایای سلطان را قبول نکرد و پس از رکن الدین صلاح کرمانی بوزارت رسیده و تا وفات اتابک در آن منصب باقی بود تا آنکه ابو بکر بن سعد اتابک شده و این وزیر را بتهمت داشتن مکاتبات سرّی با سلطان محمد متهم و دستگیر نمود و در قلعه اشکنوان که بر بقایای شهر استخر بنا شده و زندان حکومتی بود محبوسش گردانید و در همان‌جا بفاصله پنج یا شش ماه در جمادی الاولی یا جمادی الاخرای سال ششصد و بیست و چهار هجرت برابر آوریل یا ژون سال هزار و دویست و بیست و هفت میلادی (۶۲۴ ه ق یا ۱۲۲۷ م) درگذشت و پیش از مرگ قصیده‌ای عربی مشتمل بر یکصد و یازده بیت و محتوی بر گله‌مندی از بدبختی خود به پسر خود تاج الدین املا کرده و همین قصیده موجب شهرت او شده است.

(اطلاعات متفرقه)

ابرش ابو مجاشع بن ولید-

قضاعی کلبی از خواصّ هشام بن عبد الملک بوده و تا عصر منصور دوانیقی متوفی در سال یکصد و پنجاه و هشت هجرت (۱۵۸ ه قمری) می زیسته و با مسلمه نیز که با هشام طریق مخاصمت می پیموده مراده داشته است. روزی هشام از او پرسید با این همه منافرت که مابین من و مسلمه هست چه سان با هر دو مان معاشرت می کنی ابرش بدین شعر تمثل نمود:

ص: ۷۱

باسرار بعض ان صدری واسع

اعاشر قوما لست اخبر بعضهم

پس هشام تصدیقش نمود و ظاهر آن است که ابرش لقب و ابو مجاشع کنیه اش باشد و نام و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۶ ج ۲ نی و غیره)

ابرش ایوب-

از افاضل اطبای عهد عباسی میباشد که با معتصم و واثق و متوکل متوفی در دویست و چهل و هفتم هجرت (۲۴۷ ه قمری) معاصر بوده و بعضی از کتب طبّیه حکمای یونان را عبری ترجمه کرده است و کتاب تشریح و نقل کتاب اسطقسات و نقل کتاب منافع الاعضاء جالینوس از آثار او بوده و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۷ ج ۳ مه و ۵۳۹ ج ۱ س)

ابرش سلمة ابن فضل-

بعنوان قاضی ری خواهد آمد.

ابرو لطف اللّٰه بن عبد اللّٰه-

بعنوان حافظ ابرو خواهد آمد.

ابزاری [عمر بن ابی زیاد]

در اصطلاح رجال بفرموده بروجردی عمر بن ابی زیاد میباشد و شرح حال او در کتب رجالیه مذکور است.

ابشیهی [شهاب الدین محمد]

بعنوان شهاب الدین محمد بن احمد ابشیهی خواهد آمد.

ابله بغدادی ابو عبد الله محمد بن بختیار بن عبد الله -

بغدادی از مشاهیر شعرای عرب میباشد که اشعارش آبدار و باطراوت و دقیق المعنی و فصیح اللفظ بوده و دیوان مرتبی دارد که مابین مردم دائر است و از اشعار او است:

الا و بانث خجلة فی البان

ما قام معتدلا یهز قوامه

تعزی الشقائق لا الی نعمان

یا اهل نعمان الی و جناتکم

و در پانصد و هفتاد و نهم یا هشتادم هجرت (۵۷۹ یا ۵۸۰ ه قمری) در بغداد درگذشت.

(ص ۱۲۱ ج ۲ کا)

ابلی [علی بن محمد بن شیرین]

با دو ضمّه و تشدید لام در اصطلاح علمای رجال بفرموده بروجردی علی بن محمد بن شیرین است که ترجمه حال او در کتب رجالیه مذکور و نسبتش به موضعی ابله نامی است در بصره (بر وزن فتوة و مروة).

ابهری عبد الله بن طاهر -

بعنوان ابو بکر ابهری مذکور خواهد شد.

ص: ۷۲

ابهری محمد بن عبد الله -

بن محمد بن صالح، فقیه مالکی مکنی به ابو بکر در پنجم شوال سیصد و هفتاد و پنج هجرت (۳۷۵ ه) وفات یافته و کتاب فضل المدینة علی مکة و دو شرح صغیر و کبیر بر کتاب ابن عبد الحکم از آثار علمیه او است.

(ص ۲۸۳ ف)

ابهری مفضل بن عمر -

بعنوان اثیر الدین ابهری خواهد آمد.

ایبوری شیخ عبد الهادی نجا-

ابن رضوان نجا، مصری از هری شافعی، مکنی به ابو یوسف، از افاضل عصر حاضر ما که محیط رجال ادب و قاموس لسان عرب بوده و در این نهضت ملی آخری اهتمام تمام داشته است. ولادت او در شهری ایبار نامی از اعمال مصر غربی بوده و از اکابر وقت خود تحصیل مراتب نموده و آوازه فضل و کمال او زبان زد عامه میباشد و کتاب باب الفتوح فی معرفة احوال الروح و بحر العیون و نفة الاکمام فی مثلثات الکلام و غیر اینها از تألیفات او است و در سال هزار و سیصد و پنج هجرت (۱۳۰۵ ه قمری) در شصت و نه سالگی درگذشت. (ص ۳۸۵ مط)

ایبورد^{۱۵}

ایبوردی علی بن اسحق -

بعنوان انوری ایبوردی خواهد آمد.

ایبوردی محمد بن احمد -

بن محمد بن احمد بن محمد بن اسحق بن حسن بن مرفوعة بن منصور بن معاویة الاصر ابن محمد بن عثمان بن عنبسه، حربی معاوی اموی مکنی به ابو المظفر نسبش به عنبسة بن ابی سفیان صخر بن حرب موصول و گاهی به جهت انتساب به جدّ عالیش معاویة الاصر و یا جدّ اعلاّی دیگرش حرب، به معاوی و حربی موصوف میباشد و بهرحال شاعری است لغوی و از مشاهیر ادبای شعرا که در نحو و لغت و انساب و علم حدیث و اخبار عرب و بسیاری از فنون دیگر ماهر و وحید عصر خود و بسیار شیرین بیان و فصیح زبان بوده و در اشعار خود پاره‌ای معانی

(۱) - ایبورد - بفتح الف و واو شهری است کوچک از بلاد خراسان و چند تن از منسوبین آن را می‌نگارد.

ص: ۷۳

مبتکره را بنظم آورده که دسترس پیشینیان نبوده است و از او است:

لنا رغبة او رهبة عظمائها

ملکنا اقالیم البلاد فاذعنت

شدائد ایام قلیل رخاؤها

فلما انتهت ایامنا علقت بنا

فصار علینا بالهموم بکاؤها

و کان الینا فی السرور ابتسامها

^{۱۵} (۱) - ایبورد - بفتح الف و واو شهری است کوچک از بلاد خراسان و چند تن از منسوبین آن را می‌نگارد.

تألیفات: ۱- کتاب انساب ۲- تاریخ ابیورد ۳- تاریخ نسا ۴- الدرۃ الثمینة ۵- طبقات العلوم ۶- قبسة العجلان فی نسب آل ابی سفیان ۷- المجتبی من المجتبی ۷- المختلف و المؤتلف و در روز پنجشنبه بیستم ربیع الاول پانصد و هفتم هجرت (۵۰۷ ه قمری) در اسپهان مابین دو نماز بموت فجأة یا مسموما درگذشت.

(ص ۱۱۶ ج ۲ کا و ۷۷۴ ت و ۷۷۱ ج ۱ س و ۲۳۴ ج ۱۷ جم)

ابیوردی محمد بن عبد الواحد-

بعنوان مطرز مذکور خواهد شد.

اثر ابو الحسن علی بن مغیره-

از فصحای نحویین و لغویین و با اصمعی و ابو عبیده معاصر و از جمعی از علما و فصحای اعراب روایت کرده و کتاب غریب الحدیث و کتاب النوادر از آثار علمی او بوده و در سال ۲۳۰ یا جمادی الاولی ۲۳۲ ه قمری درگذشت. (ص ۸۳ ف و ۷۷ ج ۱۵ جم و ۱۰۷ ج ۱۲ تاریخ بغداد)

اثنان

در اصطلاح وافی، در هر جا که در اول سند روایت باشد عبارت از حسین بن محمد عن معلی بن محمد و در هر جا که در اواخر سند باشد هارون بن مسلم عن مسعدة بن صدقه بوده و شرح حال ایشان در کتب رجالیه است.

اثنی عشر

در بعضی از آثار دینیّه در حق بعضی از صحابه آمده است که ایشان از سبعین و اثنی عشر هردو بوده و درباره بعضی دیگر آمده است که از سبعین بوده‌اند نه اثنی عشر چنانچه بفرموده بروجردی، بمدلول خبری باقری، جابر بن عبد الله از قسم ثانی بوده و پسرش عبد الله بن جابر از قسم اول و بفرموده مامقانی در تنقیح المقال پدر جابر از قسم اول بوده است و این نگارنده قول بروجردی را تأیید کرده و نسخه تنقیح المقال را محمول بر سهو کاتب میدانم و بهرحال در حق جمعی از صحابه نیز همین طور وارد شده و مراد از سبعین کسانی هستند که در لیلۃ العقبة با حضرت رسالت بیعت کرده و

ص: ۷۴

اثنی عشر کسانی هستند که پیش از آن بیعت کرده بوده‌اند، اینک از طرف آن حضرت به سمت نقبای انصار معین گردیدند.

مخفی نماند دوازده تن دیگر که بمدلول بعضی از اخبار وارده، در غصب خلافت از در اعتراض آمده بودند نیز در اصطلاح علمای رجال موافق بعضی از آثار دینیّه به اثنی عشر معروف بوده و عبارتند از: ابن حنیف- ابو ایوب انصاری- ابو الهیثم بن تیهان- زید بن ثابت- از انصار و سلمان- ابو ذر- مقداد- عمّار- بریده اسلمی- عبد الله بن مسعود- ابی بن کعب و خالد بن

سعید از مهاجرین. این دوازده تن خواستند که ابو بکر را از منبر پائین آرند لکن از خوف فتنه خودداری کرده و برای استتار شرفیاب حضور حضرت امیر المؤمنین شدند پس آن حضرت بموجب وصیت حضرت رسالت امر به صبر و تحمل فرمودند و الا باز باوضاع جاهلیت برمی‌گردند تا آخر قضیه که در بحار الأنوار و صفحه ۱۹۸ جلد اول تنقیح المقال نگارش داده‌اند.

اثیر الدین ابو حیان محمد بن یوسف -

بعنوان ابو حیان اثیر الدین خواهد آمد.

اثیر الدین ابهری فضل (یا مفضل) بن عمر -

ابهری سمرقندی، از اکابر علمای معقول که در منطق و حکمت یدی طولی داشته و تألیفات او:

۱- ایساغوجی ۲- الزبده ۳- قال اقول که شرح کتاب ایساغوجی بوده و بارها در هند چاپ شده ۴- الکشف ۵- الهدایة و همین کتاب هدایه را حسین میبیدی و ملاصدرا شرح کرده و هردو در ایران چاپ شده است و ایساغوجی هم که بیونانی بمعنی کلیات خمس است نخست تنها نام باب کلیات خمس کتاب او بوده سپس بواسطه کثرت استعمال اسم جملتان آن کتاب گردیده که دارای تمامی ابواب و مباحث علم منطق است. گاه است که صاحب ترجمه را بهمین کتاب او نسبت داده و اثیر الدین ایساغوجی گویند و وفاتش در سال ششصد و شصت و یا هفتصد تمام و یا بنوشته جرجی زیدان در ششصد و شصت و سوم هجرت (۶۶۰ یا ۷۰۰ یا ۶۶۳ ه قمری) بوده است. ابهر بر وزن احمد شهری است مشهور مابین زنگان و قزوین و همدان.

(ص ۳۳۳ ج ۱ و ۱۴۵ ج ۷ ف ۲۹۰ مط)

ص: ۷۵

اثیر الدین اخسیکتی -

از مشاهیر شعرای نامدار که جامع حالات و کمالات متنوعه بوده و بیشتر، اتابک ایلدگز و پسرش قزل ارسلان طغرل سلجوقی را مدیحه‌ها گفته و با خاقانی و انوری معاصر و بعضی از اهل فن اشعار او را به حکیم خاقانی ترجیح می‌داده‌اند و او را با این حکیم مباحثات و مناظرات بسیاری بوده است.

با شیخ نجم الدین کبری ملاقات کرده و بسبب اخلاص و ارادتی که بوی داشته انزوا گزید و در خلخال بحال انقطاع گذراند تا در سال ۵۶۲ ه قمری و یا بنوشته قاموس الأعلام در سال ۶۰۸ ه ق درگذشت و ظاهر آن است که اثیر الدین نام اصلی صاحب ترجمه بوده و ترجمه حال او در این کتاب بجهت توهم لقب بودن آن است و از اشعار او است که در انقطاع و تجرید گفته است:

آنرا که چار گوشه عزلت میسر است	گو پنج نوبه زن که شه هفت کشور است
بگذر ز طبع و چرخ که بستان سرای انس	برتر ز طاق و طارم این هفت منظر است
گر بوی کام هست نه زین هفت مدخل است	ور عقد انس هست نه زین چار گوهر است
در شطّ حادثات برون آی از لباس	کاوّل برهنگی است که شرط شناور است
خلقان برنگ ریز طبیعت مده از آنک	هر دست رنگ او ز نخستین سیه تر است

(اخصیکت بفتح الف و کاف شهری است کرسی فرغانه از نواحی ترکستان).

(س و ۱۰۲ ج ۱ مع)

اثیر الدین اندلسی

همان اثیر الدین ابو حیّان است.

اثیر الدین اومانی مولانا عبد الله -

از فضلی صاحب پایه و شاعری است پرمایه و متفّن و فصیح از قریه اومان از اعمال همدان و از شاگردان خواجه نصیر طوسی که در خدمت آن استاد بشر کسب کمال و هنر نموده و در سال ششصد و ششم (۶۰۶ ه قمری) وفات یافته و از اوست که در مذمت شعر و شاعری گفته است:

یا رب این قاعده شعر بگیتی که نهاد	که چون جمع شعرا خیر دو گیتیش مباد
ای برادر بجهان بدتر از این کاری نیست	هان هان تا نکنی تکیه بر این ببیناد

ص: ۷۶

در فلک نیز عطارد ز پی شومی شعر	یابد از سوزش دل هر دو مهی صد بیداد
--------------------------------	------------------------------------

محنت خواندنش آن به که نیاری در یاد

شاعرانرا همه زین کار، خدا توبه دهد

گفتنش کندن جان است و نوشتن غم دل

آنچه مقصود ز شعر است چو در گیتی نیست

و شاگرد خواجه بودنش با تاریخ وفاتش نمیسازد.

(ص ۷۸۱ ج ۱ س و ۱۰۵ ج ۱ مع و ۷۴ سفینه)

اثیر الدین ایساغوجی -

همان اثیر الدین ابهری مذکور فوق است.

اثیر الدین عبد الله -

اثیر الدین اومانی فوق است.

اثیر الدین فتوحی مروزی -

بهمین عنوان فتوحی خواهد آمد.

اثیر الدین محمد بن یوسف -

همان اثیر الدین ابو حیّان است.

اثیر الدین مفضل -

همان اثیر الدین ابهری است.

اجدابی ابراهیم بن اسمعیل -

بن احمد بن عبد الله، افریقی طرابلسی، مکنی به ابو اسحق، معروف به ابن الاجدابی که گاهی اجدابی نیز گویند ادیبی است لغوی و مصنفات بسیاری دارد که اشهر آنها کتاب الانواء و کتاب کفایة المتحفظ و نهاية المتلفظ است در فنون لغت، که بسیار مختصر و صغیر الحجم و کثیر النفع بوده و در مصر و بیروت چاپ شده است. اجدابی در سال ششصد تمام هجرت (۶۰۰ ه قمری) درگذشته و نسبت او به اجدابیّه از نواحی آفریقا میباشد. (ص ۳۸ مط و ۱۳۰ ج ۱ جم)

اجل علی بن منصور بن عبید الله -

مکنی به ابو علی، عالمی است فاضل کامل فقیه خطیب لغوی و مشهور به اجل و کثیر الحفظ که در مدرسه نظامیه بغداد فقه شافعی را فراگرفته و در علم لغت و حید عصر خود بوده است. در معجم الأدباء از وی نقل کرده که گفتی در کودکی هر روز نیم جزوه از کتاب مجمل اللغة ابن فارس را از ابن القصار خوانده و نوشته و حفظ میکرده است تا اینکه این کتاب را حفظا و قرائتا و هکذا کتاب اصلاح المنطق و دیگر کتب نحو و لغت و فقه را در اندک زمانی حفظ کرد. ولادتش در سال پانصد و چهل و هفت (۵۴۷ ه قمری) بوده و تاریخ وفاتش بدست نیامد.

ص: ۷۷

اجلح [یحیی بن عبد الله بن معویه]

بر وزن احمد، در اصطلاح رجالی بفرموده بروجردی، یحیی بن عبد الله بن معویه یا حجیه و شرح حالش در کتب رجالیه میباشد.

اجهوری^{۱۶}

اجهوری عبد الرحمن بن یوسف -

قاهری مالکی، ملقب به زین الدین، فقیهی است علامه و شرح مختصر خلیل و کتاب القول المصان من البهتان فی نجاته موسی و غرق فرعون و ما کان علیه من العصیان از تألیفات او بوده و در سال نهصد و شصتم یا شصت و یکم (۹۶۰ یا ۹۶۱ ه قمری) درگذشت. (ص ۳۶۴ مط)

اجهوری عطیة بن عطیه -

برهانی شافعی قاهری، مراتب فضل او مسلم علمای عصر خود بوده و کتابی در اسباب نزول تألیف داده و زیاده از پانصد تن از فضلی وقت حاضر حوزه او می‌بوده‌اند و در سال ۱۱۹۰ ه قمری در قاهره درگذشت.

(ص ۳۶۵ مط)

اجهوری علی بن زین العابدین -

محمد بن ابی محمد زین الدین عبد الرحمن ملقب به نور الدین اجهوری مصری، فقیه محدث مالکی علامه عصر خود که در قاهره رئیس ملت مالکی و مفتی و مدرس بوده و در منطق و اصول فقه و کلام و فنون عربیه بر دیگران تقدم داشته و مصنفات بسیاری دارد و از آن جمله است کتاب فضائل رمضان که در مصر چاپ شده و در سال ۱۰۶۶ ه قمری در نود و نه سالگی در مصر وفات یافت. (ص ۳۶۵ مط)

^{۱۶} (۱) - اجهوری - بفتح اول منسوب به دیهی اجهور نامی است از دیهات مصر و چند تن از منسوبین آن را می‌نگارد.

احدب غصین ابن براق -

بعنوان ابو هلال مدینی مذکور خواهد افتاد.

احرار عبد الله -

از مشایخ علمای نقشبندیّه و دو کتاب انیس السالکین و ملفوظات خواجه عبد الله از تألیفات او بوده و سال وفات و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (ص ۱۱۹ ج ۴ س)

(۱) - اجهوری - بفتح اول منسوب به دیهی اجهور نامی است از دیهات مصر و چند تن از منسوبین آن را می‌نگارد.

ص: ۷۸

احرار عبید الله -

از اکابر اهل عرفان و مشایخ خراسان که علی شیرنویبی درباره او اعتقادی کامل و حسن ظنّ بلیغ داشته و عبد الرحمن جامی نیز در تحت ارشاد او تحصیل معرفت و تکمیل اصول طریقت نموده است. در (۸۹۶ یا ۸۹۵ ه ق و ۱۴۸۹ م) در هشتاد و نه سالگی وفات یافت و در سمرقند مدفون شد و جمله (نماند مرشد راه - ۸۹۵) ماده تاریخ وفات او است. (ص ۲۶ ج ۵ فع و ۳۱۱۹ ج ۴ س)

احسائی شیخ احمد ابن شیخ زین الدین ابن شیخ ابراهیم -

احسائی^{۱۷}، بحرانی^{۱۸}، بفرموده روضات الجنّات ترجمان الحکماء المتألّهین، لسان العرفاء و المتکلّمین، عزّة الدهر و فیلسوف العصر، که در این اواخر نظیر او را در فهم و معرفت و صفای حقیقت و کثرت معنویّت و حسن طریقه و جودت سلیقه و علم بفتون عربیه و تخلّق

^{۱۷} (۱، ۲) - احساء - بفتح اول، بنوشته معجم البلدان شهری است مشهور از بحرین و نخستین کسی که آنرا بنا نهاده و کرسی بلاد هجرش نمود ابو طاهر حسن بن ابی سعید قرمطی است و تا حال آباد و مشهور است و اما بحرین در هرسه حال رفع و نصب و جر بهمین طور تلفظ شده و حالت مرفوعی آن (بحران) از کسی مسموع نیفتاد مگر آنچه از زمخشری نقل است که فقط در حالت رفعش (بحران) با الف حکایت کرده است و بهر حال بحرین نام جامع بلادی است در ساحل بحر هند مابین عمان و بصره که کرسی و قصبه ولایت هجر بوده و یا بزعم بعضی برعکس آن، هجر قصبه بحرین میباشد و گروهی از بلاد یمن و برخی قصبه مستقلش پنداشته و جمعی یمامه را هم از توابعش دانند و لکن صحیح آن است که یمامه ناحیه ایست مستقل مابین بحرین و مکه در وسط جاده.

در مراد گوید: احساء علم بادیه ایست در بحرین و نخستین کسی که بنایش نهاده و قصبه هجرش نمود ابو طاهر قرمطی است و بحرین نام جامع بلادی است در ساحل دریای بصره از جزیره العرب که آخر آنها عمان و کرسی آنها شهر هجر بوده و بعد آن از بصره پانزده روز راه و از عمان بیست ماه است.

(۱، ۲) - احساء - بفتح اول، بنوشته معجم البلدان شهری است مشهور از بحرین و نخستین کسی که آنرا بنا نهاده و کرسی بلاد هجرش نمود ابو طاهر حسن بن ابی سعید قرمطی است و تا حال آباد و مشهور است و اما بحرین در هر سه حال رفع و نصب و جر بهمین طور تلفظ شده و حالت مرفوعی آن (بحران) از کسی مسموع نیفتاد مگر آنچه از زمخشری نقل است که فقط در حالت رفعش (بحران) با الف حکایت کرده است و بهرحال بحرین نام جامع بلادی است در ساحل بحر هند مابین عمان و بصره که کرسی و قصبه ولایت هجر بوده و یا بزعم بعضی برعکس آن، هجر قصبه بحرین میباشد و گروهی از بلاد یمن و برخی قصبه مستقلش پنداشته و جمعی یمامه را هم از توابعش دانند و لکن صحیح آن است که یمامه ناحیه ایست مستقل مابین بحرین و مکه در وسط جاده.

در مراد گوید: احساء علم بادیه ایست در بحرین و نخستین کسی که بنایش نهاده و قصبه هجرش نمود ابو طاهر قرمطی است و بحرین نام جامع بلادی است در ساحل دریای بصره از جزیره العرب که آخر آنها عمان و کرسی آنها شهر هجر بوده و بعد آن از بصره پانزده روز راه و از عمان بیست ماه است.

نگارنده گوید: این گونه تبدلات و اختلافات کثیر الوقوع بوده و دور نیست که شهری یا ولایتی در زمانی جزو ناحیه ای بوده و در زمان دیگری در موقع تقسیم اراضی ملحق بناحیه دیگرش نمایند چنانچه نیز در معجم گوید که در زمان بنی امیه بحرین از توابع عراق بوده و یمامه را هم گاهی جزو مدینه کرده و گاهی مستقلش می نموده اند و در عهد بنی عباس مجموع بحرین و عمان و یمامه را یک ناحیه قرار دادند و بالجمله در مقام نسبت به بحرین بحرانی گویند و در میان اهالی ما گاهی بحرینی هم استعمال نمایند. (ماده احساء و بحرین از معجم البلدان)

نگارنده گوید: این گونه تبدلات و اختلافات کثیر الوقوع بوده و دور نیست که شهری یا ولایتی در زمانی جزو ناحیه ای بوده و در زمان دیگری در موقع تقسیم اراضی ملحق بناحیه دیگرش نمایند چنانچه نیز در معجم گوید که در زمان بنی امیه بحرین از توابع عراق بوده و یمامه را هم گاهی جزو مدینه کرده و گاهی مستقلش می نموده اند و در عهد بنی عباس مجموع بحرین و عمان و یمامه را یک ناحیه قرار دادند و بالجمله در مقام نسبت به بحرین بحرانی گویند و در میان اهالی ما گاهی بحرینی هم استعمال نمایند. (ماده احساء و بحرین از معجم البلدان)

^{۱۸} (۱، ۲) - احساء - بفتح اول، بنوشته معجم البلدان شهری است مشهور از بحرین و نخستین کسی که آنرا بنا نهاده و کرسی بلاد هجرش نمود ابو طاهر حسن بن ابی سعید قرمطی است و تا حال آباد و مشهور است و اما بحرین در هر سه حال رفع و نصب و جر بهمین طور تلفظ شده و حالت مرفوعی آن (بحران) از کسی مسموع نیفتاد مگر آنچه از زمخشری نقل است که فقط در حالت رفعش (بحران) با الف حکایت کرده است و بهرحال بحرین نام جامع بلادی است در ساحل بحر هند مابین عمان و بصره که کرسی و قصبه ولایت هجر بوده و یا بزعم بعضی برعکس آن، هجر قصبه بحرین میباشد و گروهی از بلاد یمن و برخی قصبه مستقلش پنداشته و جمعی یمامه را هم از توابعش دانند و لکن صحیح آن است که یمامه ناحیه ایست مستقل مابین بحرین و مکه در وسط جاده.

در مراد گوید: احساء علم بادیه ایست در بحرین و نخستین کسی که بنایش نهاده و قصبه هجرش نمود ابو طاهر قرمطی است و بحرین نام جامع بلادی است در ساحل دریای بصره از جزیره العرب که آخر آنها عمان و کرسی آنها شهر هجر بوده و بعد آن از بصره پانزده روز راه و از عمان بیست ماه است.

نگارنده گوید: این گونه تبدلات و اختلافات کثیر الوقوع بوده و دور نیست که شهری یا ولایتی در زمانی جزو ناحیه ای بوده و در زمان دیگری در موقع تقسیم اراضی ملحق بناحیه دیگرش نمایند چنانچه نیز در معجم گوید که در زمان بنی امیه بحرین از توابع عراق بوده و یمامه را هم گاهی جزو مدینه کرده و گاهی مستقلش می نموده اند و در عهد بنی عباس مجموع بحرین و عمان و یمامه را یک ناحیه قرار دادند و بالجمله در مقام نسبت به بحرین بحرانی گویند و در میان اهالی ما گاهی بحرینی هم استعمال نمایند. (ماده احساء و بحرین از معجم البلدان)

ص: ۷۹

باخلاق سنیّه و عادات مرضیه و حکمت علمیه و عملیه و فصاحت و بلاغت و محبت خانواده رسالت سراغ نداریم. فقیه، محدّث و در طب و نجوم و ریاضی و علم حرف و قرائت و اعداد و طلسمات و صنعت هم ماهر و در معرفت اصول دینیّه و حید عصر خود بوده است و بعضی از اهل ظاهر او را به غلو و افراط منسوب داشته و حال آنکه جلالت وی محل تردید نبوده و صورت اجازه او که در سال ۱۲۰۹ ه قمری از سید مهدی بحر العلوم داشته حاکی عکس شیخ احمد احسائی - ۷

ص: ۸۰

از عظمت وی میباشد و علاوه بر بحر العلوم از سید علی صاحب ریاض و شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزا مهدی شهرستانی و جمعی دیگر از اجلای علمای بحرین و قطیف اجازه داشته و از ایشان روایت نموده و کلباسی آتی التّرجمه و بعضی دیگر از اجلّا نیز از وی روایت می‌کنند.

باری شیخ احسائی در اواسط عمر خود به بلاد عجم رفته و در نزد ملوک و اکابر وقت بسیار محترم بود. نخست در یزد سپس در اسپهان اقامت گزید و در هنگام مراجعت به وطن اصلی خود بحسب درخواست محمد علی میرزا حاکم کرمانشاه با ملاحظه پاره مصالح دینیّه مدتی هم در آن بلاد توقف کرد تا آنکه بسبب اشتعال نایره هرج و مرج و فساد و فتنه، شیخ ناچار به حائر شریف رحلت فرمودند که بقیه عمر خود را در آن ارض اقدس به تألیف و تصنیف و انجام وظائف دینیّه بپردازد.

تألیفات: ۱- الاجازات ۲- الاجتهاد و التقليد ۳- احکام الکفار باقسامهم قبل الاسلام و بعده ۴- اسرار الصلوة ۵- الاصفهانیة در شرح بعضی احادیث مشکله که بدرخواست بعضی از اهالی اصفهان تألیف شده ۶- بیان حقیقة العقل و الروح و النفس ۷- تفسیر آیه ای که بعد ۸- تفسیر آیه و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ۹- تفسیر سوره هل اتی علی الانسان ۱۰- دیوان شعر ۱۱- شرح تبصره که ناتمام است ۱۲- شرح حکمت عرشیه ملاصدرا ۱۳- شرح الزيارة الجامعة الکبيرة ۱۴- شرح سوره توحید ۱۵- شرح الفوائد ۱۶- شرح مشاعر ملاصدرا ۱۷- فوائد ۱۸- مباحث الفاظ از اصول ۱۹- معنی الامکان و العلم و المشیة ۲۰- نفی کون الکتب الاربعة قطعية الصدور من المعصوم و غیر اینها از رساله جفر و علم حروف و معرفت میزان حروف و انحاء بسط و تکسیر و بدا و احکام لوحین و سیر و سلوک و جنّت و نار و غیرها که بسیار است. بالجمله شیخ احسائی طریقه موهونه متصوّفه را شدیداً مخالف و از محیی الدّین عربی به ممیت الدّین تعبیر کرده بلکه طریقت و سلیقه ملا محسن فیض را نیز که بسیار متوسط و عادلانه بوده انکار داشته و او را نیز بعوض محسن مسیئی می‌گفته است.

شیخ احسائی دو پسر داشته شیخ محمد و شیخ علی که ایشان نیز عالم فاضل کامل بوده و شیخ محمد نسبت بپدر خود چنان بوده که میرزا ابراهیم پسر ملاصدرا نسبت بپدر خودش که هر یکی مسلک و طریقت پدر خود را شدیداً مخالف و منکر بوده‌اند.

ص: ۸۱

بنوشته احسن الوديعه شيخ احسائي در بدایت حال در سلک اهل اجتهاد منسلک و در نهایت ورع و سداد و جلالت قدر او مشهور هردیاری بوده و حکیم الهی حاج ملا علی نوری با آن همه عظمتی که داشته شیخ را بخطاب بابی انت و أمی مخاطب می‌نموده است تا آنکه تألیفات او منتشر و مسلک وی مکشوف و بهر عنوانی که بوده باب طعن و توییح مفتوح شد و از حسن عقیده که در حق او داشتند منصرف گردیدند حتی پسر خودش شیخ محمد علنا اظهار مخالفت مسلک پدر کرده و صاحب جواهر و صاحب ضوابط و شریف العلماء و صاحب فصول و اکثر فقهای وقت در طعن و تشنیع وی فروگذاری نداشتند بلکه حکیم الهی مذکور با آن همه اعتقاد راسخ که داشته فضل او را هم انکار می‌نموده و صاحب روضات الجنات نیز با آن همه تبجیل و تجلیل که از وی نقل شد در ضمن ترجمه حال شیخ رجب برسی بنای طعن گذاشته است.

نگارنده گوید: اظهار عقیده در امثال این‌گونه تألیفات ما که فقط برای تراجم احوال و شرح ادوار زندگانی اشخاص نگارش یافته و قضاوت مابین مقاصد خلافیه منافی وضع کتاب بوده و توفیق حفظ عقائد حقه اسلامیه اثنی عشریه و سلوک طریقت حقه جعفریه و احتفاظ از شرّ حسد اهل زمانه را از درگاه خدای یگانه مسئلت مینماید. باری شیخ به جهت اعراض عموم مردم، ناچار بمدینه منوره مهاجرت کرده و در آنجا اقامت گزید تا در ۱۲۴۱ یا ۴۲ یا ۴۳ یا ۴۴ ه قمری در آن ارض اقدس وفات یافت و در بقیع مدفون شد و در تاریخ وفاتش گفته‌اند: فزت بالفردوس فوزا یا ابن زین الدین احمد - «۱۲۴۲»

ایضا

الشیخ احمد بن زین الدین

ذو العلم و الشهود و الیقین

فواره النور جلیل امجد

بعد «دعاء» «رحم الشیخ احمد»

که هفتاد و شش عدد لفظ دعاء مدّت عمر او و هزار و دویست و چهل و دو نیز عدد جمله رحم الشیخ احمد تاریخ سال وفات او است.

بر سر قبر وی نوشته‌اند:

لزين الدين احمد نور علم

تضيئ به الدياجي المدلهمة

ص: ۸۲

یرید العالمون لیطفوه

و یأبی الله إلا ان یتمه

(ص ۲۵ ت و ۱۶۸ ج ۲ عه)

احسن المتکلمین حسن -

بعنوان کاشی حسن خواهد آمد.

احمر [یعقوب بن سالم]

در اصطلاح علمای رجال، بفرموده بروجردی یعقوب بن سالم و عبد الله بن عجلان است و شرح حال ایشان موقوف به کتب رجالیه میباشد و چندین تن دیگر از موصوفین بهمین وصف را می‌نگارد.

احمر جعفر بن زیاد -

کوفی مکنی به ابو عبد الله یا ابو عبد الرحمن از مشاهیر محدثین است که از ابو اسحق شیبانی و جمعی دیگر روایت کرده و اظهار تشیع می‌نموده است، بلکه در خراسان از رؤسای شیعه بوده و با وجود این در کتب عامه با وثاقت و صالح الحدیث بودنش ستوده‌اند. ابو جعفر منصور عباسی بسبب گزارشی که در باب امامت داده بودند مدت بسیاری او را با جمعی از شیعه در بغداد حبس و اخیراً خلاصش کرده و در ۱۶۵ یا ۱۶۷ ه ق در شصت و هفت سالگی در کوفه درگذشت.

(ص ۱۵۰ ج ۷ تاریخ بغداد)

احمر سلمة بن صالح -

جعفی کوفی، مکنی به ابو الحسن و ملقب به احمر، محدثی است کثیر الحدیث که از ابو اسحق سبیبی و جمعی دیگر روایت کرده و گروه بسیاری نیز از وی روایت نموده‌اند لکن بجهت قلت حافظه مطعون و در زمان هرون الرشید مدتی متصدی قضاوت واسط بود و اخیراً بواسطه شکایت اهالی معزول شد و تا آخر عمر در بغداد اقامت نمود تا آنکه در سال ۱۸۶ یا ۱۸۸ ه قمری درگذشت.

(ص ۱۳۰ ج ۹ تاریخ بغداد)

احمر علی بن حسن -

یا مبارک که صاحب کسائی بوده و کنیه‌اش ابو الحسن و شهرتش احمر است. در زمان خود از بزرگان نحویین و مصاحب کسائی بوده و نحو را از وی یاد گرفت و در تأدیب پسران هرون نایب او بود و با سیبویه مناظره داشته و کتاب التصریف و کتاب تفنن البلغا از مصنّفات او است و جز ادبیات

و قصائد عرب چهل هزار بیت از شواهد عرب را در حفظ داشته است و در سال ۱۹۴ ه ق در سفر حج درگذشت. (ص ۵ ج ۱۳ جم)

احمری [عبد الله بن داهن]

در اصطلاح رجالی بفرموده بروجردی، ابراهیم بن اسحق و بفرموده بعضی، عبد الله بن داهن است و در جائی که مقید به نهایندی شده و احمری نهایندی گویند، همانا ابراهیم مذکور میباشد و شرح حال ایشان موکول به کتب رجالیه است.

احنف صخر بن قیس -

بن معاویه بن حصن بن عباد بن مرة بن عبید بن تمیم، مکنیّ به ابو بحر و ملقب به احنف و گاهی به ضحاک هم ملقب و یا بنوشته بعضی ضحاک نام پدرش بوده است و بهرحال احنف عهد سعادت حضرت رسالت را درک و لکن بشرف مصاحبت مشرف نشده و از جمله تابعین و سادات ایشان میباشد که در حلم و علم و عقل و شجاعت و ذکاوت و فطانت و متانت رأی ضرب المثل و جمله احلم من احنف از امثال دائره میباشد. از وی پرسیدند بچه وسیله رئیس قوم خود شدی گفت بمواساة ناتوانان و دستگیری ستمدیدگان. قبیله اش بنی مرة بن عبید نیز کسانی بوده اند که صدقات اموال خودشان را بخدمت حضرت رسالت فرستادند. احنف در حین ولادت هردو طرف نشستن گاه او بهم متصل بودند و شق کردند. ابن قتیبه گوید: پدرش مکنی به ابو مالک بوده و در زمان جاهلیت در دست بنی مازن مقتول گردید. حضرت رسالت قوم احنف را دعوت به اسلام فرمود و ایشان قبول نمودند، احنف گفت که این شخص شما را به اسلام و مکارم اخلاق دعوت مینماید و از ذمائم اخلاق نهی می کند پس ایشان اسلام را قبول کردند.

احنف بعد از قبول اسلام شرفیاب حضور مبارک نبوی نشده بوده و در زمان عمر نزد وی آمد و در حرب صفین حاضر رکاب حضرت امیر المؤمنین (ع) بوده و در جمل با هیچ یک از طرفین حاضر نشد. در زمان عمر و عثمان نیز حاضر بعضی از فتوحات خراسان بود و پس از آنکه معاویه پسر خود یزید را به خلافت و ولیعهدی خویش معرفی کرد و مردم به خجسته گوئی می رفتند احنف نیز حاضر و ساکت بود، معاویه از سبب سکوتش

ص: ۸۴

استفسار نمود، پاسخ داد که در راست گفتن از تو می ترسم و در دروغ گفتن از خدا پس معاویه تحسینش کرده و چند هزار درهم یا دینار بدو بخشید. احنف تا زمان مصعب بن زبیر در قید حیات بوده و یا مصعب به کوفه رفته و هم در آنجا در سال ۶۷ یا ۶۸ یا ۷۰ یا ۷۱ ه قمری درگذشت. احنف اعور، و یک چشم او از صدمه آبله نابینا بوده و یا در فتح سمرقند پوچ و ضایع شده بوده است و از حضرت علی و عمر و عثمان روایت کرده و حسن بصری هم از وی روایت می کند.

از او پرسیدند که حلیم تر از خود را سراغ داری پاسخ داد که قیس بن عاصم منقری را از خود حلیم تر دیدم بلکه حلم را از وی یاد گرفتم که روزی یکی از برادرزادگانش پسر او را کشته بود پس مقتول را نزد وی آورده و قاتل را نیز دست بسته

حاضر کردند، رو به قاتل کرده و گفت کار خوبی نکردی زیرا که بازوی خودت را شکسته و عده خود را کاستی و در قوم خود بدی کرده و دشمن خود را جری نمودی پس امر به استخلاصش کرده و اصلا در سیما یا وضع لباس وی تغییری پیدا نشد و امر کرد، صد ناقه دپه مقتول را بمادرش که غریبه بوده بیردازند بلکه تسلیت یافته و مرهم دل خسته او باشد. کلمات حکیمانه احنف بسیار است بمدارک ذیل هم مراجعه نمایند.

تنقیح المقال و ۱۶۸ مف و ۲۵۰ ج ۱ کا و ۲۹۷۸ ج ۴ س و ۱۹۳ مجمع الامثال و غیرها)

احوص عبد الله بن محمد بن عبد الله -

مدنی البلده، از غزلیین شعرای عرب که به تشبیب و غزل مایل و اکثر اشعارش در همین رشته میباشد و به هجوگویی نیز رغبتی تمام داشته و اغلب اشعارش بارونق و طراوت بوده و از او است.

سریره حب یوم تبلی السرائر

ستبقی لها فی مضمرة القلب و الحشا

و در سال صد و پنجم هجرت (۱۰۵ ه قمری) درگذشت. (ص ۲۹۶ ج ۱ ع)

احول محمد بن حسن بن دینار -

مکنی به ابو العباس و ملقب به احوال از محدثین عامه که ادیب و ثقه و عالم به علوم عربیه بوده و از ابن الاعرابی، محمد بن زیاد روایت کرده و نقطویه نحوی نیز از وی روایت می کند و کتاب الاشباه و کتاب الدواهی از او بوده و مصنفات دیگری هم دارد. (ص ۱۸۵ ج ۲ تاریخ بغداد)

ص: ۸۵

احول محمد بن علی -

بن نعمان، بعنوان مؤمن الطاق خواهد آمد.

اخباری احمد بن اسحق بن جعفر بن وهب بن واضح -

اخباری عباسی مورخ، در سال ۲۸۴ ه قمری وفات یافته و کتاب اخبار الامم السالفة و کتاب اسماء البلدان و کتاب تاریخ یعقوبی که تا زمان معتمد عباسی نوشته و کتاب مشکاة الناس لزمانهم از او است. (ص ۱۵۳ ج ۵ جم)

اخباری جعفر بن محمد بن ازهر بن عیسی -

از مشاهیر مورخین که در جمع تواریخ و اخبار و سیر، اهتمام تمام داشته و کتاب التاریخ بترتیب سالها از او بوده و در سال ۳۷۹ ه قمری در ۶۹ سالگی درگذشت. (ص ۱۸۶ ج ۷ جم)

اخباری ابو بکر محمد بن احمد بن مزید -

نحوی معروف به اخباری از فضالی اوائل سده چهارم هجرت که از مبرد روایت کرده و در سال ۳۲۵ ه قمری درگذشت و کتاب اخبار عقلاء المجانین از او است. (ص ۱۲۳ تذکرة النوادر)

اخباری (میرزا) محمد بن عبد النبی بن عبد الصانع -

نیشابوری هندی اکبر آبادی، مکنی به ابو احمد و معروف به میرزا محمد اخباری، غایت فضل و وفور علم و جامعیت معقول و منقول و فروع و اصول او جای تردید نبوده و صاحب ذهن و قاد و فهم نقاد میباشد و در کلام و الهیات و فقه و اصول و دیگر علوم متداوله یدی طولی داشته و در سال ۱۱۹۸ ه قمری از هند بزیارت بیت الله رفت پس در نجف و کربلا و کاظمین برای تحصیل علوم دینیہ اقامت گزید و در فنون عقلیه و نقلیه هشتاد تألیف دارد و از آن جمله است:

۱- الاعتذار ۲- انسان العین فی رد کتاب عین العین. مخفی نماند که میرزای قمی کتاب عین العین را در رد کتاب قبسة العجول میرزا محمد تألیف داده پس میرزا محمد نیز همین کتاب انسان العین را در رد همان کتاب عین العین تألیف و با سه عنوانش در رشته تحریر آورده، عبارت کتاب خودش قبسه را با کلمه قلت و عبارت عین العین را با لفظ قال و عبارت کتاب خودش انسان العین را هم با جمله اقول می نگارد ۳- انموزج المتراضین

ص: ۸۶

۴- البرهان فی التکلیف و البیان که برهانیه نیز گویند و در بیان تکلیف و شرایط و اسباب آن و تشیید مسلک اخباری و ردّ مجتهدین است ۵- التحفة در فقه از طهارت تا دیات ۶- تحفة الخاقان که مسمی به دوائر العلوم است ۷- تسلیة القلوب الحزینة که بمنزله کشکول است ۸- تقویم الرجال ۹- التنباکیة ۱۰- حقیقة الاعیان فی معرفة الانسان ۱۱- دوائر العلوم که همان تحفة الخاقان مذکور است ۱۲- السفینة ۱۳- الشهاب الثاقب ۱۴- فتح الباب الی الحق و الصواب ۱۵- قبسة العجول فی الاخبار و الاصول ۱۶- قلع الاساس فی نقض اساس الاصول ۱۷- الکتاب المبین فی اثبات امامة الطاهرین ۱۸- کلیات الرجال ۱۹- مصادر الانوار فی الاجتهاد و الاخبار و غیر اینها و در سال ۱۲۳۲ ه قمری در کاظمین در پنجاه و چهار سالگی مقتول گردید. (ص ۶۵۳ ت و ۲۸۹ ج ۲ و ۹۳ و ۴۰۲ ج ۳ دربعه)

اخباری مولی محمد امین -

بعنوان استرآبادی خواهد آمد.

اختر محمد علی بیگ -

از طایفه فیلی، از شعرای شیراز بوده و اختر تخلّص می‌نموده و در سال ۱۳۰۲ ه قمری درگذشته و از او است.

گر پریشان کنی آن زلف خم اندر خم را

ترسم ای دوست که آشفته کنی عالم را

چین زلف تو فکنده گرهی در کارم

بگشا بهر خدا این گره محکم را

(ص ۵۵۴ عم)

اختری مصطفی بن شمس الدین -

قره حصارى حنفى ملقب به ام الفتاوى و مصلح الدین، از علمای عهد سلطان سلیمان قانونی عثمانی است که در اکثر علوم متنوعه خصوصاً در لغت و فنون ادبیّه عربیّه یدی طولی داشته و کتاب اختری در لغت از عربی بترکی و کتاب جامع المسائل در فقه از تألیفات او بوده و کتاب لغت مزبور نیز که دو فقره میباشد هر دو بعنوان مشهوری مؤلفش به اختری معروف و بقید صغیر و کبیر از هم امتیاز یابند و اختری در سال ۹۶۸ ه ق وفات یافت.

(ص ۱ ج ۲ س و ۵۱ ج ۱ کشف الظنون)

اخسیکتی اثیر الدین -

اولی بعنوان اثیر الدین اخسیکتی و دویمی بعنوان

اخسیکتی احمد بن محمد -

ابو رشاد و سومی بعنوان ابن ابی المناقب در این

اخسیکتی محمد بن محمد -

کتاب مذکور و نسبت آن به شهری اخسیکت نامی است از ترکستان که کرسی ولایت فرغانه است.

ص: ۸۷

است از ترکستان که کرسی ولایت فرغانه است.

اخضری سید علی مغربی -

معروف به اخضری از اکابر فصحای ادبا و ادبای فصحای سده یازدهم هجرت بوده و از اشعار او است:

لقد عنفونا فی الدخان و شربه

فقلت دعوا التعنیف فالامر احوجا

الا ان عفريت الهموم بصدرا

عصانا فدخنا عليه ليخرجا

و دیگری در همین موضوع زیباتر از او گفته است:

و ما شربی التنباک من اجل لذة

به لا و لا ریح يفوح كما العطر

و لكن اداوی نار قلبی بمتلها

كما يتداوی شارب الخمر بالخمر

و سال وفاتش مضبوط نیست. (ص ۵۸۱ فه)

اخطب خوارزمی ابو المؤید موفق بن احمد-

بن محمد بن سعید، قرشی القبیلہ، مصری البلده، حنفی المذهب، فقیه فاضل محدث حافظ خطیب بلیغ شاعر ادیب، از تلامذه زمخشری و اخطب خطبای شرق و غرب و از اکابر افاضل و اکارم امثال و در فقه و حدیث و ادب مسلم زمان و مقدم اقران بوده و در نظم شعر و انشای خطب مهارت کامل داشت و مشهورترین تألیفات او که در صفحه روزگار باقی و مطاوی و مطالب آن، مابین علمای امت متعارف میباشد کتاب مناقب او است که از اخبار و احادیث ماثوره در حق حضرت امیر المؤمنین (ع) یسیری از کثیر در آن کتاب مستطاب بقلم آن محدث تحریر جاری گردیده و کتب و مصنفاتی که در موضوع مناقب اهل بیت عصمت و طهارت تألیف شده از همان کتاب بسیار نقل و روایت می کنند. باری اگرچه اخطب بعنوان ابو المؤید و خطیب خوارزمی هم اشتهار دارد لکن به اخطب خوارزمی، دیگر مشهورتر بوده اینک ما هم ترجمه حال او را در تحت همین عنوان نگارش دادیم و از اشعار اخطب است:

هل ابصرت عیناک فی المحراب

کابی تراب من فتی محراب

لله در ابی تراب انه

اسد الحراب و زینة المحراب

هو ضارب و سیوفه کثواقب

هو مطعم و جفونه کجواب

هو قاسم الاصلاب غیر مدافع

یوم الهیاج و قاسم الاسلاب

ان النبی مدینة لعلومه

و علی الهادی لها کالباب

عمر الاصابة و الهدى لصواب

لو لا علی ما اهتدی فی مشکل

بدم الکماة یلح فی التسکاب

جاء النداء من السماء و سیفه

الا علی هازم الاحزاب

لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی

وفات اخطب، موافق آنچه در معجم المطبوعات تصریح شده و در نامه دانشوران نیز از کاتب چلبی و سیوطی نقل کرده در سال پانصد و شصت و هشت (۵۶۸ ه قمری) در حدود هشتاد و چهار سالگی بوده است. اینکه محدث معاصر در هدیه الاحباب در سال چهارصد و شصت و هشت نوشته اشتباه و ناشی از غلط کاتب و یا چاپخانه میباشد. اینکه میرزا محمد اخباری در رجال خود نام صاحب ترجمه را نیز محمد پنداشته اشتباه به خطیب خوارزمی محمد بن محمود آتی الترجمة متوفی در سال ۶۵۵ ه و ناشی از اشتراک در کنیه و بلده و خطیب بودن هر دو میباشد و اما خوارزم و وجه تسمیه آن در تحت عنوان خوارزمی خواهد آمد.

(ص ۱ ج ۴ مه و ۲۸۱۷ مط و ۱۶ هب)

اخطل غیاث بن غوث-

بن صلت تغلبی بن طارقه، نصرانی الاصل و مکنی به ابو مالک، از فحول شعرای عصر اموی است که بجهت مدیحه گوئی و اظهار خلوص در حق خلفای بنی امیه به شاعر بنی امیه موصوف و نزد ایشان مقرب و بویژه عبد الملک که اشعار او را بسیار دوست داشته و طرب بی اندازه می نموده است و اخطل هم در مدح او قصائد بسیاری گفته و در سال نود و پنجم (۹۵ ه قمری) وفات یافته و از اشعار او است که بسیار می خوانده است:

ذخرا یكون كصالح الاعمال

و اذا افتقرت الی الذخائر لم تجد

و نیز بامر یزید بن معاویه در هجو انصار گوید:

و اللؤم تحت عمائم الانصار

ذهب قریش بالسماحة و الندی

و خذوا مساحیکم بنی النحار

فدعوا المکارم لستم من اهلها

دیوان اخطل در بیروت چاپ و قصیده او هم که در مدح بنی امیه سروده با ترجمه لاتینی آن در لیدن چاپ شده و رجوع بترجمه جریر و فرزدق هم نمایند. در وجه تسمیه او گویند که مردی را هجو گفته پس آن مرد بدو گفت آنک لاخلل یعنی تو سفیه هستی که اخطل بمعنی سفیه است و یا آنکه بجهت لق‌چانگی و درشت‌زبانی او بوده و اخطل بمعنی فحش‌گو

ص: ۸۹

و پرگو نیز آمده است. (ص ۲۵۵ ج ۱ و ۴۰۳ جواهر الادب و ۴۰۸ مط و ۴۷ عم)

اخفش^{۱۹}

اخفش احمد بن عمران بن سلامه -

نحوی لغوی ملقب به اخفش اول، در اصل شامی بوده و در عراق فنون ادبیه را آموخته است. نسبت بخانواده جلیله طهارت محبت مفرط داشته و در شماره شعرای اهل بیت معدود و اشعار بسیاری درباره ایشان گفته و از آن جمله است:

الطيبین الاکرمین الطینة

ان بنی فاطمة المیمونة

کلهم کالروضة المهتونة^{۲۰}

ربیعنا فی السنة الملعونة

و کتاب غریب الموطأ از تألیفات وی میباشد و وفاتش پیش از سال دویست و پنجاهم هجرت (۲۵۰ ه) بوده است. (ص ۵۴ ت و ۷۷ ج ۴ جم)

اخفش احمد بن محمد -

موصلی، شافعی فقیه نحوی، مکنی به ابو العباس، استاد ابن جنی معروف متوفی بسال ۳۹۲ ه بوده و کتابی در تعلیل قرائات سبعة تألیف داده و سال وفاتش مضبوط نیست لکن از رجال سده چهارم است.

(ص ۵۵ ت)

اخفش اصغر اخفش اکبر اخفش اوسط

^{۱۹} (۱) - اخفش - در اصل کسی را گویند که هردو چشمش کوچکتر بوده و ضعف باصره داشته باشد و در اصطلاح علمای ادب موافق آنچه در روضات الجنات از بغیة الوعاة سیوطی نقل کرده یازده تن از نحویین ملقب بهمین لقب میباشد که اشهر ایشان سه تن بوده و بقید اکبر و اصغر و اوسط از همدیگر امتیاز یابند چنانچه مذکور خواهند شد و ما هم اخفش گفتن سلیمان بن علی را که غیر از اخفشه یازده گانه بغیة الوعاة است بعد از استخراج از کلمات خود او بدانها افزوده و هر یک از اخفش‌های دوازده‌گانه را بترتیب حروف اسامی‌شان ثبت اوراق مینمائیم.

^{۲۰} (۲) - مهتونه - باغی است که بارانش یک ساعت آمده پس منقطع شده و باز برگردد که سراپا طراوت میباشد.

اولی اخفش علی بن سلیمان و سلیمان بن علی و دویمی اخفش عبد الحمید و سومی اخفش سعید است که در زیر بهمین عناوین مذکور هستند و چنانچه اشاره خواهیم کرد در بدایت حال این سومی را نیز اخفش اصغر می‌گفته‌اند.

(۱) - اخفش - در اصل کسی را گویند که هر دو چشمش کوچکتر بوده و ضعف باصره داشته باشد و در اصطلاح علمای ادب موافق آنچه در روضات الجنات از بغیة الوعاة سیوطی نقل کرده یازده تن از نحویین ملقب بهمین لقب میباشد که اشهر ایشان سه تن بوده و بقید اکبر و اصغر و اوسط از همدیگر امتیاز یابند چنانچه مذکور خواهند شد و ما هم اخفش گفتن سلیمان بن علی را که غیر از اخفشه یازده گانه بغیة الوعاة است بعد از استخراج از کلمات خود او بدانها افزوده و هریک از اخفش‌های دوازده‌گانه را بترتیب حروف اسامی‌شان ثبت اوراق مینمائیم.

(۲) - مهتونه - باغی است که بارانش یک ساعت آمده پس منقطع شده و باز برگردد که سراپا طراوت میباشد.

ص: ۹۰

اخفش اول

اخفش احمد بن عمران مذکور در بالا است.

اخفش حسین بن معاذ بن حرب -

بصری الأصل بغدادی المسکن، مکنّی به ابو عبد الله، از اجلای محدّثین عامه میباشد که در بغداد و سامره از مشایخ بسیاری نقل حدیث کرده و از عایشه روایت نموده که حضرت رسالت مآبی (ص) فرمودند:

إذا کان یوم القیامة نادى مناد یا معشر الخلائق طأطئوا رؤوسکم حتى تجوز فاطمة بنت محمد (ص) و نیز بروایت عایشه آن حضرت فرمودند: ینادی یوم القیامة غصوا ابصارکم حتى تمر فاطمة بنت محمد النبی (ص) و حسین بن معاذ در سال دویست و هفتاد و هفت هجری وفات یافت. (ص ۱۴۱۰ ج ۸ تاریخ بغداد)

اخفش خلف بن عمر -

بلنسی نحوی، مکنّی به ابو القاسم، در علم عروض نیز مهارت تامه داشته و وفاتش بعد از سال چهارصد و بیستم هجرت (۴۲۰ ه قمری) است. (ص ۵۵ ت)

اخفش سعید بن مسعده -

نحوی، بلخی البلدة، مجاشعی القبیلة، ابو الحسن الکنیة، اخفش اوسط الشهرة، از اعظام ادبا و مشاهیر نحاة بصره و از پیشوایان اهل عربیه و ادب و واضع بحر خیب میباشد که آن را نیز بحرهای عروضی افزوده است و از شاگردان سببویه و خلیل و در

اواخر از سیبویه اعلم بوده این است که قول او را در مقابل قول سیبویه مذکور دارند و لفظ اخفش در صورت اطلاق راجع باو است و بس که افضل و اکمل اخفشه بود و بلکه استاد او سیبویه با آن همه جلالتی که شهره آفاق است مطالب خود را بدو عرضه داشته و بعد از آن ثبت کتاب خود نمودی.

ابن خلکان گوید که نخست او را اخفش اصغر می‌گفته‌اند تا آنکه علی بن سلیمان معروف به اخفش اصغر که در زیر ترجمه حال او را خواهیم نگاشت بوجود آمد و بعد از آن صاحب ترجمه ملقب باوسط گردید.

تألیفات سعید: ۱- الاشتقاق ۲- الاصوات ۳- الاوسط در نحو ۴- العروض ۵- القوافی ۶- المسائل الصغیر ۷- المسائل الکبیر ۸- معانی الشعر ۹- المقاییس در نحو

ص: ۹۱

۱۰- الملوک و غیر اینها و در سال دویست و پانزدهم یا بیست و یکم هجرت (۲۱۵ یا ۲۲۱ ه قمری) وفات یافت.

(ص ۳۱۳ ت و ۲۲۴ ج ۱ کا و ۸۰۵ ج ۲ س و ۲۲۴ ج ۱۱ جم)

اخفش سلیمان بن علی -

نحوی که پسر علی بن سلیمان معروف به اخفش مذکور در ذیل و گاهی خود سلیمان را نیز اخفش اصغر گویند و شرحی دیگر بدست نیامد. (ص ۵۵ ت)

اخفش صغیر

همان اخفش علی بن سلیمان مذکور در ذیل است.

اخفش عبد الحمید بن عبد المجید -

هجری^{۲۱} ثعلبی نحوی، مکنی به ابو الخطاب و معروف به اخفش اکبر یا کبیر، شاگرد ابو عمرو بن علاء و استاد یونس و کسائی و سیبویه و ابو عبیده و از اعظام علمای نحو و لغت میباشد. نخستین کسی است که تفسیر هر شعری را در زیر خودش نوشته و پیش از او مرسوم چنان بوده که بعد از اتمام قصیده شرح و تفسیر تمامی آنرا یک‌جا می‌نوشتند و اصلش از بلاد هجر میباشد.

(ص ۸۰۵ ج ۲ س و ۵۵ ت)

^{۲۱} (۱) - هجر - بر وزن قمر، بنوشته بعضی نام دیگر احسا است که در (اح) مذکور شد و بنوشته مجمع البحرین، شهری است در یمن و دهی بوده در نزدیکی مدینه و نیز نام تمامی اراضی بلاد بحرین است.

اخفش عبد العزيز بن احمد -

نحوی اندلسی، مکنّی به ابو الاصبغ که در سال سیصد و هشتاد و نهم هجرت (۳۸۹ ه قمری) در قید حیات بوده و ابن عبد البرّ از وی روایت می‌کند. (ص ۵۵ ت)

اخفش عبد الله بن محمد -

نحوی بغدادی، مکنّی به ابو محمد از اصمعی متوفی در دویست و ده و اندی روایت می‌کند و سال وفات و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (ص ۵۵ ت)

اخفش علی بن اسمعیل بن رجاء -

فاطمی مکنّی به ابو الحسن و ملقب به شریف است و شرحی دیگر بدست نیامد. (ص ۵۵ ت)

(۱) - هجر - بر وزن قمر، بنوشته بعضی نام دیگر احسا است که در (اح) مذکور شد و بنوشته مجمع البحرین، شهری است در یمن و دهی بوده در نزدیکی مدینه و نیز نام تمامی اراضی بلاد بحرین است.

ص: ۹۲

اخفش علی بن سلیمان بن فضل -

مکنّی به ابو الحسن و معروف به اخفش اصغر یا صغیر، نحوی اخباری حافظ اخبار که از مشاهیر نحاة بوده و نحو را از مبرّد و ثعلب و ابو العینا اخذ نموده است. مرزبانی و ابن الفرّج معافی جریری و نظائرشان از وی روایت می‌کنند و مابین او و ابن الرومی شاعر مشهور آتی الترجمة مناظره‌ها و مناقشه‌ها بوده اینک صبح زود به در خانه‌اش رفته و حرفی ناموافق و ناموزون و موافق تطیّر و بدفالی بزبان آوردی، ابن الرومی نیز باقتضای حال طبیعی خود که مبتلا به تطیّر بوده و در شرح حالش اشاره خواهد شد فال بد زده و آن روز از خانه‌اش بیرون نشدی و از این رو ابن الرومی نیز بسیار هجوش گفته که در دیوانش ضبط است و علی بن سلیمان در نحو چندان خبرتی نداشته و هر مسئله نحویه که از وی می‌پرسیدند پاسخ نداده و بسیار دل‌تنگ بودی و بنوشته ابن خلکان و قاموس الأعلام تألیفی از وی معلوم نکرده‌اند لکن ابن الندیم گوید کتاب الانواء و کتاب التثنیه و الجمع و کتاب الجراد و کتاب شرح سیبویه و کتاب المذهب از تألیفات او بوده و در روضات الجنّات نیز کتاب دومی مزبور را با تفسیر کتاب سیبویه و کتاب حداد بدو منسوب داشته است و گویند که از کثرت فقر و فاقه ابن مقله کاتب را فی مابین خود و علی بن عیسی وزیر، واسطه نموده که او را هم راه معاشی مقرر دارد پس ابن مقله هم ضیق حال او را در محفلی عالی بعرض وزیر رسانید لکن کارگر نشد و شدیداً رد نمود این قضیه بر ابن مقله بسیار دشوار شده و نفس خود را ملامت نمود.

اخفش نیز با آن پریشانی گذرانید و در بسیاری از روزها معطل قوت یومیه‌اش بود تا روزی شلغم بسیاری خورده و از صدمه آن در تاریخ شعبان یا ذی‌قعدة سال سیصد و پانزدهم یا شانزدهم هجرت (۳۱۵ یا ۳۱۶ هـ) در بغداد بموت فجأه درگذشت و در گورستان قنطره بردان بخاکش سپردند.

(ص ۳۱۴ ت و ۱۲۳ ف و ۳۶۰ ج ۱ کا و ۸۰۵ ج ۲ س و ۴۳۳ ج ۱۱ تاریخ بغداد)

اخفش علی بن محمد مغربی -

نحوی، شاعر شریف ادریسی مکنی به ابو الحسن که در سال چهارصد و پنجاه و دویم هجرت (۴۵۲ هـ) در قید

ص: ۹۳

حیات بوده است.

(ص ۵۵ ت و ۵۷ ج ۱۵ جم)

اخفش کبیر

همان اخفش عبد الحمید بن عبد المجید مذکور در بالا است.

اخفش مغربی

همان اخفش علی بن محمد مذکور در بالا است.

اخفش هرون بن موسی بن شریک -

دمشقی قاری نحوی، مکنی به ابو عبد الله، از اهل فضل و ادب بوده و مصنفات بسیاری در قرائت و فنون عربیه بدو منتسب میباشد و در سال دویست و نود و یک یا دو از هجرت (۲۹۱ یا ۲۹۲ هـ) درگذشت. (ص ۵۵ ت و ۳۶۳ ج ۱۹ جم)

اخوان الصفا

بنوشته معجم المطبوعات عنوان مشهوری جمعی است که با همدیگر رابطه الفت و صداقت استوار داشتند و در اواسط قرن چهارم هجرت در بصره هم‌پیمان و در نهانی اجتماع کردند و خودشان را بنام اخوان الصفا موسوم ولی از دیگران مختفی می‌داشتند و در انواع فلسفه مباحثه و مذاکره می‌کردند و یگانه مرام ایشان وحدت مذهبی، دعوت بر اخوت و صداقت جامع و اکید فتورناپذیر و نشر علوم فلسفه طبیعیّه بود. بهمین جهت آوازه ایشان در اطراف جهان منتشر شد و در شرق و غرب عالم شهرتی بی‌نهایت یافتند. در سال ۳۷۳ هـ قمری صمصام الدوله پسر عضد الدوله دیلمی از ابو حیّان توحیدی جوایای حال زید

بن رفاعه که یکی از آن جماعت است شده و گفت درباره زید مذهبی غیر معهود و اقوالی مشهور است که موجب شک و ریبه میبشد و هم شنیده‌ام که تو با وی رسم صحبت و مراوده داری، در پاسخ گفت زید دارای ذهنی و قاد و ذکاوتی نقاد میبشد. وزیر از مذهبیش پرسید، ابو حیّان گفت مستور بوده و خود را بهیچ مذهبی منتسب نمی‌سازد لکن دیری است که در بصره مقیم است و با گروهی که ابو احمد مهرجانی، ابو الحسن علی بن هرون زنجانی، ابو سلیمان محمد بن معشر سبتی معروف به مقدسی نیز از آن جمله میباشند مصاحب بوده و در اقسام علوم گوناگون مذاکره مینمایند و ایشان در صداقت و معاشرت هم‌پیمان و در قدس و طهارت و خیرخواهی و نصیحت هم‌اندیشه‌اند

ص: ۹۴

و در میان خودشان مذهبی وضع کرده و آن را جالب رضای خداوندی و موجب نجات ابدی می‌پندارند و گویند که احکام شریعت با ضلالت‌ها مخلوط و با جهالت‌ها ملوّث بوده و یگانه مطهر آن اصول فلسفه میبشد و کمال انسانی هنگامی است که شریعت عربیه با فلسفه یونانیه منظم بوده و با یکدیگر منطبق گردند و ایشان پنجاه رساله در پنجاه نوع از حکمت تألیف داده و در هیچ‌کدام از آنها خودشان را معرفی نکرده و اسامیشان را مذکور نداشته‌اند و بعقیده بعضی از تألیفات بعض متکلمین معتزله عصر اول بوده و گروهی آنها را کلمات بعضی از ائمه علویین انگارند. آن جماعت یک مقاله پنجاه و یکمی نیز که بطور اختصار حاوی تمامی انواع مقالات رساله‌های پنجاه‌گانه میبشد نگاشته و اسامی خودشان را در آن معین کرده و به رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا موسوم و بمنشیان و کاتبان نویسانده و در میان مردم منتشر ساختند و نیز از ابو حیّان توحیدی که از شاگردان زید بن رفاعه نامبرده بوده نقل است که زید و جمعی دیگر از فلاسفه اسلامی در منزل ابو سلیمان نهرجوری که رئیس ایشان بوده اجتماع کرده و بدستور مذکور داخل مذاکره میشدند و هروقتی که شخصی بیگانه وارد شدی با رمز و اشاره و کنایه حرف می‌زدند.

جرجی زیدان در آداب اللّغة العربیة گوید که در عصر سوم عباسی مطابق قرن چهارم هجری، علم فلسفه دارای اهمیت بسیاری بود و اغلب کسانی که در تحصیل علوم پیشینیان اهتمام داشتند خصوصا اطبا، نخست به تحصیل فلسفه اشتغال می‌جستند و شیخ ابو علی سینا هم پیش‌آهنگ ایشان بود. فلاسفه آن عصر در نظر عامه متهم به کفر و زندقه بودند و انتساب به فلسفه را با انتساب بکفر هم‌عیار میدیدند و بهمین جهت مأمون عباسی که یگانه سبب نقل فلسفه یونان به لغت عربیه بوده در انظار عامه منفور گردید حتی این تیمیه گوید:

ما اظن الله يغفل عن المأمون و لابد ان يعاقبه بما ادخله على هذه الامة. بهمین جهت اصحاب فلسفه از روی اضطراب و لا علاجی مخفی بودند و در باطن جمعیت‌های سرّی تشکیل میدادند که اشهر آنها جمعیت اخوان الصفا است. این جمعیت در اواسط قرن چهارم هجرت در بغداد تشکیل یافته و از اعضای آن پنج تن را مذکور داشته‌اند: عوفی، ابو احمد

ص: ۹۵

مهرجانی، زید بن رفاعه، ابو الحسن علی بن هرون زنجانی، ابو سلیمان محمد بن معشر سبتی معروف به مقدسی، ایشان در نهانی اجتماع کرده و بعد از اطلاع به آراء فرس و هند و یونان و تعدیل و تطبیق آنها با موازین مقدسه اسلامی در تمامی انواع

فلسفه بحث و مذاکره می‌نمودند تا آنکه مذهب خاصی که خلاصه افکار فلاسفه مسلمین است برای خودشان اتخاذ کردند. اساس مذهبشان آنکه شریعت با جهالات و ضلالت متنوعه مخلوط و ملوث گردیده و در تطهیر آن غیر از قواعد فلسفه راهی نداریم زیرا که آنها حاوی حکمت اعتقادی و مصلحت‌اجتهادی است و کمال انسانی هنگامی است که فلسفه یونانی و شریعت عربیه باهم منطبق گردند. پس گوید در این فلسفه خودشان پنجاه رساله تدوین کردند و بنام رسائل اخوان الصفا موسوم داشتند و در هر حال اسامی خودشان را کتمان کرده‌اند. انواع علوم طبیعی و ریاضی و الهی در آن درج نموده‌اند که بعد از تفکر بسیار در اطراف و جزئیات آنها منکشف می‌گردد که ایشان بعد از بحث کافی و نظر دقیق آنرا تدوین کرده‌اند. در آن کتاب در نشو و ارتقا هم بحث کرده و در ذیل کتاب، فصلی در کیفیت معاشرت اخوان الصفا و تعاون ایشان با تمام صدق و مودت و شفقت و اینکه غرض اصلی ایشان تعاضد در دین بوده منعقد و شرائط قبول اخوان الصفا را هم در آن مندرج کرده‌اند. معتزله و اتباع ایشان همین رسائل اخوان الصفا را درس می‌خواندند و بنهانی ببلاد اسلامی نقل می‌نمودند. یک قرن نگذشته بود که بدست‌یاری ابو الحکم عمرو بن عبد الرحمن کرمانی که از اهالی قرطبه اندلس بوده و بجهت تبخر در مراتب علمیه بمشرق زمین آمده بوده در حین مراجعت، به بلاد اندلس نیز وارد و در آن دیار نیز منتشر و متداول و از کتابهای درس گردید.

رسائل اخوان الصفا و خلّان الوفا، بنوشته جرجی زیدان در سال ۱۸۸۳ م در لیسک و در سال ۱۳۰۳ ه قمری در بمبئی و در ۱۳۰۶ ه قمری در مصر چاپ شد و در ۱۸۶۱ م نیز ترجمه هندی آن در لندن بطبع رسید و یک نسخه خطی آن نیز در کتابخانه خدیویه مصر موجود میباشد، این کتاب رسائل اخوان الصفا غیر از رسائل اخوان الصفا حکیم مجریطی متوفی بسال ۳۹۵ ه قمری است که یک نسخه خطی آن نیز در کتابخانه خدیویه مصر موجود

ص: ۹۶

و مثل اولی است لکن غرض مجریطی تفسیر فلسفه با دین است، در این جا کلام جرجی زیدان پایان رسید.

در معجم المطبوعات گوید: رسائل اخوان الصفا و خلّان الوفا که با اسم آن هیئت اجتماعیه موسوم شده بنام علوم ریاضیات، علوم طبیعیات و جسمانیات، علوم نفسانیات و عقلیات و علوم ناموسیات و الهیات بچهار قسمت است که در سال ۱۳۰۵ ه قمری در بمبئی چاپ شده و انتخاب رسائل اخوان الصفا نیز که مقتبسات چند نسخه خطی آن کتاب است در برلین چاپ گردیده و کتاب تحفة اخوان الصفا نیز که منتخباتی از رسائل اخوان الصفا است در مصر چاپ شده است.

علامه منتبّع معاصر در کتاب ذریعه گوید کتاب اخوان الصفا موافق آنچه فیض کاشانی در اصول اصلیه گفته تألیف بعض حکمای شیعه میباشد. ایشان با عقول فاسده و آراء کاسده خودشان چیزهای بسیاری در احکام و قضایا احداث کردند و از کتاب الهی و سنت نبویه دور افتادند و به اهل ذکر که در موارد اشکال موظف بمراجعه و سؤال از ایشان بوده‌اند مراجعه نکردند و از استکشاف حقیقت از ایشان استکبار نمودند. از سخافت عقل خودشان گمان می‌کردند که خدای تعالی امر شریعت و فرائض دیانت را ناقص گذاشته است تا ایشان با اجتهادات باطله و قیاسات کاذبه و عقول فاسده خودشان تکمیلش نمایند.

نیز در کتاب ذریعه، قضیه مکالمه صمصام الدولة با ابو حیّان توحیدی را از کتاب اخبار الحکمای قفطی نقل کرده و در آخر گوید ابو حیّان گفت که من رسائل اخوان الصفا را با استاد خودم محمد بن بهرام ابو سلیمان منطقی سجستانی عرضه داشتم پس ابو سلیمان گفت جمعیت اخوان الصفا خواسته‌اند که شریعت را با فلسفه، مربوط ساخته و تطبیق نمایند لکن موفق بمرام خودشان نشده‌اند و نیز بفرموده ذریعه کتاب فارسی دیگری هم هست در اخلاق، موسوم به اخوان الصفا، تألیف حاج میرزا علی اکبر بن شیر محمد همدانی از شاگردان صاحب مستدرک آتی الترجمه که در سال ۱۳۲۵ ه قمری در همدان وفات یافته و جنازه‌اش را به نجف اشرف نقل داده‌اند و تمامی کتاب مذکور خود را در کتاب دیگر خرابات نام

ص: ۹۷

خودش درج کرده است. (ص ۳۸۳ ج ۱ ذریعه و ۳۴۳ ج ۲ ع و ۴۰۹ مط)

ادائی

مولانا ادائی، از متأخرین شعرای سمرقند است که بهندوستان رفته و در سال یکهزار و چهارم (۱۰۰۴ ه قمری) در آنجا وفات یافت و از او است:

عمر گذشته را همه کس یاد میکند

یاد وصال او دل ما شاد میکند

اسم و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (ص ۸۰۶ ج ۲ س)

ادریسی محمد بن محمد -

بعنوان شریف ادریسی خواهد آمد.

ادفوی جعفر بن ثعلب بن جعفر بن علی -

ادفوی البلدة، ابو الفضل الکنیة، شافعی المذهب، کمال الدین اللقب، به موضعی ادفو نامی از اعمال مصر منتسب است. در سال ۶۸۵ ه قمری در آنجا متولد و از ابن دقیق و ابو حیّان و دیگر اکابر وقت اخذ علم کرد و استفاده‌های بسیاری نمود و در نظم و نثر ماهر بوده و در موسیقی نیز مهارتی بسزا داشته است.

تألیفات او: ۱- الامتاع فی احکام النساء ۲- البدر السافر فی احکام المسافر ۳- الطالع السعيد الجامع لاسماء الفضلاء و الرواة با علی الصعید که این آخری را باشاره استاد خود ابو حیّان تألیف داده و در سال ۱۳۳۲ ه قمری در مصر چاپ شده است. جعفر در سال هفتصد و چهل و هشت یا نه هجرت (۷۴۸ یا ۷۴۹ ه قمری) بطاعون درگذشت.

(ص ۴۱۶ مط)

ادهم ابراهیم بن ادھم بن منصور بن زید بن جابر -

تمیمی عجللی، مکنّی به ابو اسحق، از مشاهیر پارسایان شهر بلخ میباشد که اصل او از بنی عجل از بطون قبیله بنی تمیم بود و از شاهزادگان خلج و سلطان ارباب همم و اهل باطن که از خدمت با جلالت حضرت باقر علیه السلام استفاده حقایق و معارف نموده است.

سبب خروج او از زیّ ملوک و قدم گذاشتن بدایره سیروسلوک موافق آنچه از ربیع الأبرار زمخشری نقل است آنکه، روزی سر از قصر خود بیرون آورده مردی را دید که در سایه قصر، نانی خورد و آبی نوشید و خوابید پس ابراهیم با خود گفت این دنیا را چه خواهم کرد هرگاه نفس باین مقدار قناعت مینماید پس از قصر پائین آمد و دست در

ص: ۹۸

توبه زد و طریق مکه پیش گرفت و شرفیاب حضور مبارک حضرت حجة الله گردید و اخیرا بشام رفته و در سال یکصد و سیام یا یکصد و شصت و یک یا دو یا شش (۱۳۰ یا ۱۶۱ یا ۱۶۲ یا ۱۶۶ ه قمری) در حضرموت و یا در شهر صور از بلاد شام برحمت الهی نائل گردید و یا وفات او در سال یکصد و شصت تمام هجرت مطابق هفتصد و هفتاد و شش میلادی (۱۶۰ ه ق - ۷۷۶ م) بوده است.

از تذکره شیخ عطار نقل است که ابراهیم شبی بر تخت شاهی خفته و راه تردّد بسته بوده بناگاه صدائی از بام قصر بگوشش رسیده پرسید که این چه صدائی است پاسخ آمد که آشنا است، پرسید چه میطلبی، گفت شترم را گم کرده‌ام، ابراهیم گفت:

شتر جوئی کنی در قصر شاهان

شتر گم کرده‌ای اندر بیابان

ندا آمد: مثل تو غافلای که خدا را در تخت زرین و جامه ابریشمین میجوید، هیئات هیئات که از حقیقت دوری و از راه طلب مهجور، ابراهیم از این سخن انتباه یافته و راه پیمای حقیقت گردید و در اوائل دفتر چهارم مثنوی گوید:

حارسان بر بام و اندر داروگیر

خفته بود آن شه شبانه بر سریر

طقطقی و های و هوایی شب ز بام

بر سر تختی شنید آن نیک‌نام

گفت با خود این چنین زهره که را

گام‌های تند بر بام سرا

ما همی گردیم شب بهر طلب

سر فروکردند قومی بو العجب

گفت اشتر بام و بر که جست هان

هین چه میجوئید گفتند اشتران

پس بگفتندش که تو بر تخت و جاه
خود همان بد دیگر او را کس ندید
چون همی جوئی ملاقات اله
چون پری از آدمی شد ناپدید

در باب تنبّه و فنای ابراهیم جهات دیگر هم از این قبیل گفته‌اند.

(ص ۳۹ ت و ۱۲۶ لس و ۵۱ ج ۲ طرائق)

ادهمی احمد بن صالح بن منصور-

در ضمن ترجمه تلمسانی، احمد بن محمد بن احمد خواهد آمد.

ادیب شهاب-

در زیر بعنوان ادیب صابر، مذکور است.

ص: ۹۹

ادیب شیرازی میرزا رضاقلی-

از خوش‌نویسان شیراز که در اوائل قرن چهاردهم هجری در آن بلده میزیسته و در زمان تألیف کتاب آثار عجم که در سال ۱۳۱۳ ه قمری خاتمه یافته در قید حیات بوده و وضعی شوخ و ظریفی داشته و گاهی هم شعر می‌گفته و از او است:

اوصاف علی است کانتهاش نبود
مدّاح علی بجز خدایش نبود
تا حشر، ادیب، گر ز وصفش خوانی
یک حرف ز دفتر ثنائیش نبود

(ص ۵۴۵ عم)

ادیب صابر بن اسمعیل ترمذی-

ملقب به شهاب الدین، چنانچه بعضی گفته‌اند ظاهر آن است که شهاب الدین نامش بوده و صابر لقب یا تخلص شعری او می‌باشد. بهر حال وی از اکابر شعرای سلطان سنجر سلجوقی و با رشید و طواط معاصر و معارض بوده است. چون سلطان اتسز خوارزم شاه قصد مخالفت سلطان داشت لذا سلطان، صابر را به سمت جاسوسی به خوارزم فرستاد و اتسز بعد از اطلاع در سال پانصد و چهل و ششم یا هفتم هجرت (۵۴۶ یا ۵۴۷ ه قمری) در رود جیحون غرقش گردانید. بالجمله صابر در طلاق

زبان ضرب المثل بود و عبد الواسع جبلی و حکیم انوری و حکیم سوزنی در این صفت استادش میدانستند. انوری بر رشیدش ترجیح داده و خاقانی رشید را بروی ترجیح دادی و از اشعار صابر است:

چشم چمن ز لاله و گل بوی یار دید
گوش سمن ز گوهر و در گوشوار یافت

ناگشته پیر، قدّ بنفشه خمیده ماند
ناخورده باده دیده نرگس خمار یافت

نیز از او است:

در این برف و سرما دو چیز است لایق
شراب مروّ رفیق موافق

بیار آن شرابی بیآکی و صافی
چو رخسار معشوق و چون چشم عاشق

اگر گل برفت و شقایق نیامد
می لعل و آتش گل است و شقایق

یک تن از شعرای ری و دیگری از مشهد و سومی از سمرقند نیز بهمین عنوان صابر

ص: ۱۰۰

متخلّص است و شرح حال هیچ‌کدام بدست نیامد.

(ص ۳۱۴ ج ۱ مع و ۲۹۱۰ ج ۴ س و ۲۶۵ ج ۲ طرائق)

ادیب مصری علی بن نصر -

در علوم اوائل و فنون ادب ماهر و در نظم و نثر خبیر و از او است:

بین التعزز و التذلل مسلک
بادی المنار لعین کل موفق

فاسلکه فی کل المواطن و اجتنب
کبر الابی و ذلة المتملق

و زمانش بدست نیامد. (اطلاعات متفرقه)

ادیبی احمد بن ابراهیم خوارزمی -

مکتبی به ابو سعید، از مشاهیر فضلا و ادبا و شعرای خوارزم و در فصاحت و بلاغت و املا و انشاء یدی طولی داشته و حسن خط و کتابت وی در درجه عالی و زمانش پیش از یاقوت حموی متوفی در سال ۶۲۶ ه قمری بوده است. (ص ۱۳۱ ج ۲ جم)

اربعه

در اصطلاح فیض در وافی، هر جا که بواسطه اربعه از صفوان روایت می‌کند مرادش از آن، محمد بن اسمعیل عن الفضل بن شاذان و ابو علی اشعری عن محمد بن عبد الجبار است و در هر جا که بواسطه اربعه از محمد بن مسلم و یا غیر او روایت میکند مرادش از آن علی بن ابراهیم عن ایبه عن حماد بن عثمان عن جریر بن عبد الله است و موافق آنچه علم الهدی پسر فیض تصریح کرده این اربعه آخری اربعه ناقصه بوده و اربعه تامه عبارت از علی بن ابراهیم عن ایبه عن النوفلی عن السکوئی است و در هر جا که در وافی بواسطه محمد بن یحیی از اربعه روایت می‌کند مرادش از آن احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن العلا عن محمد بن مسلم است و شرح حال این اشخاص موکول به کتب رجالیه میباشد.

اربعه تامه اربعه ناقصه

در ضمن بیان اربعه اشاره نمودیم.

ص: ۱۰۱

اربلی^{۲۲} اربلی احمد بن کمال الدین -

از مدرسین مدرسه قاهره مصر بوده و کتاب تلخیص احیاء العلوم غزالی و کتاب التنبیه از او میباشد و در سال ۶۲۲ ه قمری درگذشته است. (اطلاعات متفرقه)

اربلی خضر بن نصر بن عقیل بن نصر -

اربلی، فقیه شافعی، عالم، عابد، زاهد، متقی، صالح، فاضل، و در علم خلاف و مذهب و فرائض کامل و در بغداد از اکابر وقت تفقه نمود، باز به اربل برگشته و در مدرسه قلعه که در آنجا از طرف امیر ابو منصور نایب الحکومه صاحب اربل در سال ۵۳۳ ه قمری بنام او بنا شده بتدریس آغاز کرد و مرجع استفاده جمعی کثیر گردید و در فقه و تفسیر و غیره تألیفات بسیاری نمود و در شب جمعه چهاردهم جمادی الاخره پانصد و شصت و هفت هجرت (۵۶۷ ه قمری) وفات یافت و در همان مدرسه مدفون گردید. (ص ۱۸۸ ج ۱ کا)

^{۲۲} (۱) - اربلی - منسوب است به اربل (بر وزن فلفل) و آن شهری است در دو منزلی موصل که در میان آن و مداین کسری، واقع و کرسی بلاد شهر زور از دیاربکر میباشد و نام دیگر صیدا هم هست و چندی از معروفین بهمین عنوان را مینگارد.

بعنوان امین الدین علی خواهد آمد.

اربلی علی بن عیسی بن فخر الدین ابی الفتح -

ابن الفخر الشهرة بهاء الدین اللقب، ابو الحسن الکنیة، از اکابر محدثین شیعه و اعظم علمای اواخر قرن هفتم امامیه میباشد. محدثی است اوحدی ادیب، شاعر، تفه، منشی، نویسنده، خبیر، فاضل، جامع محاسن و فضائل، جلالت او بمثابه ایست که اجلای علمای سنت و جماعت نیز بمدح او عذب البیان و رطب اللسان هستند. دیوان شعر، رساله الطیف، کتاب کشف الغمة فی معرفة الائمة و احوال اهل بیت العصمة و چند فقره رساله دیگر از تألیفات وی میباشد. اشعار بسیاری در حق ائمه اطهار و اهل بیت طهارت گفته که بعضی از آنها در کتاب کشف الغمة اش درج است و اکثر اکابر وقت که من جمله علامه حلی است

(۱) - اربلی - منسوب است به اربل (بر وزن فلفل) و آن شهری است در دو منزلی موصل که در میان آن و مداین کسری، واقع و کرسی بلاد شهر زور از دیاربکر میباشد و نام دیگر صیدا هم هست و چندی از معروفین بهمین عنوان را مینگارند.

ص: ۱۰۲

در روایت همین کتاب از خود مؤلفش اجازه داشته اند و او نیز از سید جلال الدین عبد الحمید بن فخار موسوی و سید رضی الدین علی بن طاوس و دیگر اجلای فریقین روایت می کند.

صاحب ترجمه در سال ششصد و نود و دوم هجرت (۶۹۲ ه قمری) وفات یافته و در خانه خود از سمت غربی بغداد مدفون گردید.

پوشیده نماند که صاحب ترجمه در اکثر کلمات متأخرین به وزیر یا وزیر کبیر موصوف میباشد که در بدایت حال وزارت یکی از خلفای عباسیه را داشته و اخیراً منصرف شد و تمامی عمر و همّت خود را در علم و حدیث مصروف داشت، لکن در روضات الجنات این نسبت را تغلیط و محمول بر اشتباه اسمی داشته که با علی بن عیسی بن داود وزیر کبیر مقتدر و قاهر عباسی مشتبّه گردیده است. بلی همین وزیر نیز بنوشته روضات، از اخیار وزرا و عالم صالح و غنی و شاکر و کثیر الاحسان بود، به مجالست علما و عبادات دینیّه مواظبت میکرد و کتاب تفسیر القرآن، جامع الدعاء، معانی القرآن از او میباشد. سالی هفتصد هزار اشرفی درآمد مستغلات او بود که از آن جمله چهل هزار را هزینه ضروریات خود می نمود و بقیه را در وجوه برّ، احسان و انفاق میکرد و در زمان نکبت خود تمامی املاک موروثی خود را که در کوفه و بغداد داشته و درآمد مجموع آنها بیشتر از نود و سه هزار اشرفی طلا بوده با اجازه مقتدر عباسی متوفی در سال ۳۲۰ ه قمری بحرم مکه و مدینه و سرحدات مسلمین وقف نمود و کتابی بهمین موضوع تخصیص داد و دیوان البرش نامید و در مدت هفتاد سال خدمت خود کسی را نرنجانید، در قتل احدی سعایت ننمود، و بزوال نعمت کسی تن درنداد تا روزی با آوردی بزرگی می رفت، بعضی از اشخاص

غریب و ناشناس پرسیدند که این کیست؟ زنی گفت که بنده‌ای از نظر افتاده است که خدایش بدین مقام مبتلا ساخته، وزیر بمجرد شنیدن این حرف به منزل خود برگشته از وزارت استعفا نمود و تا آخر عمر مجاورت مکه را اختیار کرد. نسبت این قضیه نیز به علی بن عیسی اربلی همانا ناشی از اشتباه اسمی است و این وزیر در سال سیصد و سی و چهار هجرت (۳۳۴ ه قمری) وفات یافت. (ص ۳۹۶ و ۴۷۶ ت و ۴۸۹ ملل و ۴۲۱ مط)

ص: ۱۰۳

اربلی یونس بن محمد بن متعة بن مالک -

رضی الدین اللقب، ابو الفضل الکنیه، اربلی الولاده، موصلی المسکن، از اجلای علمای شافعیه قرن ششم هجرت میباشد که در موصل از ابن خمیس، آتی الترجمه تفقه کرد سپس در بغداد ببعضی از اجله تلمذ نمود پس بموصل برگشته و بنای تدریس و فتوی را گذاشت و مرجع استفاده طلب علم دینی گردید و شعر خوب هم می‌گفته و در سال پانصد و هفتاد و شش (۵۷۶ ه قمری) درگذشت. (ص ۶۰۷ ج ۲ کا)

ارجانی^{۲۳} ابو بکر احمد بن محمد بن حسین - ملقب به ناصر یا ناصح الدین، فقیهی است شاعر که قاضی تستر^{۲۴} و عسکر مکرم^{۲۵} بوده و اشعار او آبدار و در غایت حسن و طراوت و دقت و ملاحظت میباشد. گویند که علی الدوام روزی هشت بیت شعر می‌گفته است و از او است.

جهلی کما قد سائنی ما اعلم

لو کنت اجهل ما علمت لسرنی

حبس الهزار لانه یترنم

کالصعو یرتع فی الریاض و انما

یعنی اگر دانسته‌های خود را ندانسته و جاهل می‌بودم، آن جهل و نادانی مرا شاد و زنده دل میکرد چنانچه دانسته‌هایم مرا افسرده و پژمرده گردانیده است مانند گنجشک که بواسطه نداشتن نغمه و ترانه، در باغ و چمن مثل زاغ و زغن آسوده‌خاطر و از حرکات نامساعد جهان و جهانیان بی‌خبر و در کمال اطمینان میباشد. نگارنده گوید: این قضیه دردی است بی‌درمان و آتشی است سوزان که در هردوره و هرزمان، هریک از ارباب فضل و هنر باندازه فضل خود بدان مبتلا و گرفتار بوده و میسوزد، در سفر و حضر، خلوت و جلوت، فقر و ثروت، خواب و بیداری رفیق لا ینفک است آری: دشمن من عقل من و هوش من و باباطاهر عریان در این زمینه گوید:

نه حرفی وا نویسند و نه خوانن

خوشا آنون که هر از بر ندانن

^{۲۳} (۱ ، ۲ ، ۳) - ارجان - بتشدید ثانی و تستر بر وزن دختر هردو از بلاد خوزستان و عسکر مکرم نیز از همان بلاد است.

^{۲۴} (۱ ، ۲ ، ۳) - ارجان - بتشدید ثانی و تستر بر وزن دختر هردو از بلاد خوزستان و عسکر مکرم نیز از همان بلاد است.

^{۲۵} (۱ ، ۲ ، ۳) - ارجان - بتشدید ثانی و تستر بر وزن دختر هردو از بلاد خوزستان و عسکر مکرم نیز از همان بلاد است.

این مطلب در حقیقت مرثیه بزرگی است بفضل و اهل فضل و اغلب اکابر با زبانهای

(۱، ۲، ۳) - ارجان - بتشدید ثانی و تستر بر وزن دختر هردو از بلاد خوزستان و عسکر مکرم نیز از همان بلاد است.

ص: ۱۰۴

گوناگون درددل خود را بروز داده‌اند و اشعار ابن سینا نیز که در این باب سروده در ضمن شرح حالش خواهد آمد. آن بهتر که از این مقوله بگذریم و آلا این رشته سر دراز دارد.

نیز از اشعار ارجانی است:

یوما و ان کنت من اهل المشورات

شاور سواک اذا نابتک نائبة

و لا تری نفسها الا بمرآت

فالعین تنظر منها مادنی و نأی

و نیز از او است:

لصاحبه و باطنه سلیم

احب المرء ظاهره جمیل

و هل کل مودته تدوم

مودته تدوم لكل هول

این شعر آخری دارای صنعت عکس از محسنات بدیعیه بوده و از حرف آخر تا حرف اول نیز بهمین طور خوانده می‌شود مثل این شعر پارسی که هر مصراع آن از حرف آخر تا حرف اول نیز بهمان طور خوانده میشود:

شکر بترازی وزارت برکش

شو همره بلبل بلب هرمهوش

آیه شریفه **كُلُّ فِی فَلَكٍ*** نیز این طور بوده و اشباه و نظائر آن بسیار است. ارجانی در سال پانصد و چهل و چهارم هجرت (۵۴۴ ه قمری) در هشتاد و چهار سالگی در شهر تستر وفات و در همان بلده یا شهر عسکر مکرم مدفون است.

(ص ۵۰ ج ۱ کا و ۴۵۴۵ ج ۶ س و ۳۲۴ مط)

اردبیلی احمد بن محمد -

بعنوان مقدّس اردبیلی خواهد آمد.

اردبیلی محمد بن عبد الغنی -

بعنوان جمال الدین خواهد آمد.

اردستانی محمد بن ابراهیم -

مکّی به ابو جعفر، از فضلی ادبا و به ناحیه اردستان از اسپهان منسوب و در ذی قعدة سال ۴۱۵ ه قمری درگذشت.

(ص ۱۲۲ ج ۱۷ جم)

اردستانی ملا محمد صادق -

بنابر آنچه از روضات و غیره نقل شده از عرفا و مرتاضین اسپهان بوده و بامر مجلسی ثانی از اسپهان تبعید شد و در سال ۱۱۳۴ ه قمری وفات یافت. قبرش در آخر پل خواجوی آن شهر میباشد و بهمین جهت به آخوند پلی شهرت یافته است پس کم‌کم عوامش تحریف داده و آخوند پلوی گفتند و

ص: ۱۰۵

برای این اسم خاصیتی نیز قائل شده و گویند هرکه برای آن مرحوم فاتحه بخواند پلو میخورد. در اصلاحات اخیر استخوانهای او را به قبرستان تخت فولاد اسپهان نقل و در نزدیکی قبر فاضل هندی دفنش کردند.

اردکانی میرزا محمد باقر ابن ملا علی رضا -

اردکانی، از اجلّای علمای قرن سیزدهم هجرت میباشد که با صاحب جواهر متوفی در سال ۱۲۶۶ ه قمری معاصر بوده و مؤلف شواهد کبری و جامع الشواهد معروف است که بارها در ایران چاپ و محل استفاده ادبا و اهل فضل میباشد. پسرش عالم جلیل میرزا محمد تقی اردکانی از شاگردان صاحب جواهر بوده و رساله عملیه‌اش چاپ و نزدیک وفات حاج ملا علی کنی متوفی در ۱۳۰۶ ه قمری وفات یافته و تاریخ وفات میرزا محمد باقر بدست نیامد.

(ص ۶۱ ج ۵ ذریعه)

اردکانی ملا محمد تقی -

رجوع به ترجمه اردکانی شیخ محمد حسین نمایند.

اردکانی میرزا محمد تقی -

در ضمن شرح حال پدرش اردکانی میرزا محمد باقر، مذکور افتاد.

اردکانی شیخ محمد حسین بن محمد اسمعیل -

اردکانی حائری، معروف به فاضل اردکانی، از اعظام فقهای عهد ناصر الدین شاه قاجار، مرجع تقلید شیعه، نام نامی او در اقطار عالم سائر، آوازه‌اش در همه بلاد شیعه دائر و مرجع استفاده اجلاً و اکابر بود. در سال هزار و سیصد و دوم یا پنجم هجرت (۱۳۰۲ یا ۱۳۰۵ ه قمری) در کربلای معلی وفات یافت و در مقبره استاد خود صاحب ضوابط آتی الترجمة در صحن صغیر حسینی مدفون گردید و در تاریخ وفاتش گفته‌اند:

و لما ذاب قلب الوجد هما

لموت ولی امیر المؤمنینا

فقم فزعا و ارح بالبکاء

حسین بالثری امسی رهینا^{۲۶}

شیخ محمد حسین تعلیقاتی بر ریاض و معالم و شوارق و رساله‌ای در علم حروف و مصنّفات دیگری در طهارت و صلوة و متاجر و غیرها دارد و از استاد و عمّ خود ملا محمد تقی اردکانی

(۱) - جمله: «بالبکاء - حسین بالثری امسی رهینا» - ۱۳۰۵.

ص: ۱۰۶

از شاگردان حجة الاسلام رشتی آتی الترجمة روایت کرده و بواسطه او از حجة الاسلام مذکور نیز روایت میکند.

ملا محمد تقی مذکور نیز از اکابر مجتهدین بوده و در سال ۱۲۵۷ ه قمری بامر دولت با کمال عزّت از یزد به تهران آمد و اقامت گزید و مدرّسی مدرسه فخریّه بدو مفوض شد و در سال هزار و دویست و شصت و هفت هجرت (۱۲۶۷ ه) وفات یافت.

(مآثر و آثار و ص ۹۹ ج ۱ عه و ۱۸ ج ۲ نی)

ارزنی یحیی بن محمد -

نحوی مکتبی به ابو محمد، از ائمّه علوم عربیه و از شاگردان حسن بن عبد الله سیرافی بود و در محرم سال چهارصد و پانزدهم هجرت (۴۱۵ ه قمری) درگذشت. کتاب مختصری در نحو نوشته که بسیار ملیح الخط و سریع الکتابة بود. هرروز

^{۲۶} (۱) - جمله: «بالبکاء - حسین بالثری امسی رهینا» - ۱۳۰۵.

وقت عصر بیازار کتابفروشان رفته، کتاب فصیح ثعلب را به اجرت نیم دینار نوشته و هزینه ضروریات خود می‌نمود و چیزی ذخیره فردا نمی‌کرد.

(ص ۲۳۹ ج ۱۴ تاریخ بغداد و ۳۴ ج ۲۰ جم)

ارزیزی ابو العباس -

از اکابر عرفای اواخر قرن چهارم هجرت بود که خواجه عبد الله انصاری متوفی در سال ۴۸۱ هـ زمان او را دریافته و شرح حال او را می‌نویسد و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۹۸ ج ۲ مه)

ارسنجانی ملا احمد -

از قصبه ارسنجان شیراز، جامع فضائل حمیده و حاوی خصال پسندیده بود. پس از تحصیل علوم رسمی و عقلی و نقلی ترک علائق دنیوی گفت و خلوت را بر جلوت گزیده و مرجع استفاضه اکثر ارباب حال و اصحاب کمال گردید و مدتها در شیراز اقامت کرده و بذکر حق آرمید. یک مثنوی شوریه نامی دارد و در سال ۱۲۷۴ هـ قمری در شیراز وفات یافت و در دار السلام آن شهر مدفون شد.

(ص ۲۴۸ عم)

ارسنجانی ملا علی عسگر -

از قصبه ارسنجان شیراز و از مشاهیر سالکین و مجاهدین بود. دست ارادت به ملا احمد ارسنجانی فوق داد و خط نسخ او ناسخ خطوط پیشینیان شد و در سال ۱۳۰۲ هـ قمری در همان قصبه درگذشت.

(ص ۲۴۸ عم)

ص: ۱۰۷

ارسنجانی ملا محمد شفیع -

بعنوان آثار در صفحه ۳۹ همین مجلد مذکور افتاد.

ارغون عبد الله -

از مشاهیر خوش‌نویسان بود و بیست و نه فقره قرآن مجید نوشته و در سال هفتصد و چهل و چهارم هجرت (۷۴۴ هـ قمری) درگذشته است. (ص ۳۰۹۸ ج ۴ س)

ارغیانی ابو الفتح سهل بن احمد بن علی ارغیانی -

فقیه شافعی، عالم زاهد جلیل القدر، مدتی قضاوت ناحیه ارغیان نمود و عاقبت حسب الأرشاد شیخ عارف حسن سمنانی که پیر وقت خویش بوده مناظره و مباحثه را ترک گفت و خود را از امر قضاوت منعزل ساخته و انزوا اختیار کرد. از مال خود سرای محقری برای صوفیه بنا نهاد و خود در آنجا به تصنیف و عبادت پرداخت تا در اول محرم سال ۴۹۹ ه قمری چهارصد و نود و نهم هجرت درگذشت.

ارغیان: بفتح اول و کسر ثالث یکی از نواحی نیشابور است که مشتمل بر هفتاد و یک قریه میباشد. (ص ۲۳۶ ج ۱ کا و ۲۲۴ ج ۲ مه)

ارقط بکر -

رجوع به ارقط هرون شود.

ارقط محمد بن عبد الله بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) -

از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده و از آن حضرت روایت نموده و در سال ۱۴۸ ه قمری در پنجاه و هشت سالگی وفات یافت. زنش ام سلمه دختر عم بزرگوارش حضرت باقر (ع) بوده است. حضرت صادق (ع) بهمین ام سلمه تعلیم فرمود که بجهت شفای پسرش اسمعیل، در پشت بام، زیر آسمان دو رکعت نماز گذارد و این دعا را بخواند:

اللهم انک و هبته لی و لم یک شیئا اللهم و انی استوهبتکة مبتدئا فاعرنیه.

عبد الله بن علی پدر ارقط برادر پدری و مادری حضرت باقر (ع) از کثرت جمال، لقب باهر داشت و متصدی صدقات حضرت رسالت و حضرت امیر المؤمنین (ع) بود. بسیار فقیه و فاضل و احادیث زیاد بواسطه پدران خود از حضرت رسالت روایت کرده و جمعی کثیر هم از وی روایت مینمایند و در عهد حضرت صادق (ع) در پنجاه و هفت سالگی

ص: ۱۰۸

وفات یافت و آن حضرت دیون او را ادا فرمود و زمان وفاتش مضبوط نیست.

(کتب رجالیه)

ارقط هرون -

بفرموده بروجردی، ارقط در اصطلاح رجال، لقب هرون بن حکیم یا بکر میباشد که هر دو مجهول الحال هستند.

ارکان

در اصطلاح رجالی، موافق آنچه از شیخ طوسی متوفی در سال ۴۶۰ ه قمری نقل شده، ارکان اصحاب حضرت رسالت چهار تن بوده‌اند: سلمان، ابوذر جندب بن جناده، مقداد بن اسود و عمار بن یاسر. در شرح حال حذیفه بن یمان گوید بعضی او را از ارکان اربعه شمرده‌اند.

در تنقیح المقال گوید: ارکان بودن ایشان در خبری بنظر نیامده و شاید اصطلاح محدثین است زیرا که ایشان در فضیلت و تمسک باهل بیت عصمت و مواسات ظاهری و باطنی خانواده رسالت، برتری بر دیگر صحابه داشتند و از اخبار وارده در حق ایشان استکشاف می‌شود که در مراتب شأن نیز نسبت بیکدیگر مختلف بوده و در فضل بیک درجه نبوده‌اند و کلمه رکن پیش از زمان شیخ نیز در حق بعضی از ایشان مصطلح بوده است.

از کلمات فضل بن شاذان استظهار می‌شود که رکن گفتن ایشان بجهت آن است که در مسئله خلافت و تمسک بولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در ظاهر و باطن اصلا تقیّه نکرده و صریحا اظهار مخالفت با دیگران نموده‌اند و اخبار در شماره اشخاص هم‌چنانی مختلف است ولی سلمان و ابوذر و مقداد مورد اتفاق تمامی اخبار میباشد و از فهرست شیخ طوسی و خلاصه علامه نقل شده که حسن بن محبوب را نیز در زمان خودش از ارکان اربعه می‌شمرده‌اند. (کتب رجالیه)

ارکان اربعه

در اصطلاح رجالی، سلمان و ابوذر و مقداد و عمار میباشد و شرح حال ایشان در رجال است.

ارموی محمود بن ابی بکر بن احمد-

مکتبی به ابو التناء و ملقب به سراج الدین از فحول علمای معقول میباشد و مصنّفات جیده نافعہ دارد:

۱- البیان ۲- التحصیل مختصر محصول در اصول فقه ۳- شرح وجیز در فقه

ص: ۱۰۹

۴- اللباب ۵- مختصر الاربعین در اصول دین ۶- مطالع الانوار در منطق و کلام و اشهر از همه این کتاب آخری او است که در رشته خود بی نظیر و محل توجه ارباب فن و مورد مدارس و مباحثه اعیان فضلا میباشد. شرحهای بسیاری بر آن نوشته‌اند و مشهورترین آنها شرح قطب الدین رازی است که به شرح مطالع معروف است و بارها چاپ شده و از کتابهای معمولی تدریس میباشد.

ارموی منسوب به شهر ارمیه از آذربایجان است که این نام در زمان ما به رضائیه تبدیل یافته است و وفات صاحب ترجمه در سال ششصد و هشتاد و دویم هجری قمری واقع گردیده است. (کشف الظنون و ص ۴۲۷ مط)

بفتح اول منسوب به ازد بن غوث است که پدر یکی از قبایل یمن میباشد و خود آن قبیله نیز بنام او شهرت دارد و تمامی فرقه انصار از این قبیله بوده‌اند و بالجمله ازدی در اصطلاح علمای رجال بفرموده بحار زیاد بن محمد بوده و گاهی بکر بن محمد را نیز گویند و بفرموده وافی تنها بکر بن محمد بوده و شرح حال ایشان در کتب رجالیه است.

ازرقی هروی، حکیم زین الدین ابو بکر-

از اکابر شعرای روزگار و افاضل سخن‌وران اوائل دولت سلاجقه بود. بشیخ عبد الله انصاری هروی ارادت میورزید و در تصفیه باطن همّت می‌گماشت تا آنکه بمراتب بس بلند ارتقا یافته و جامع حالات و حاوی کمالات شد و بمنادمت سلطان طغان شاه ابن مؤید منتخب و مورد عنایت بی‌نهایت گردید. این حکیم دانشمند بجهت مداوای ضعف قوه باه سلطان، صور الفیه و شلقیه را اختراع نموده و بدان وسیله رفع مرض گردید، در فن شعر هم در پایه بلند بوده و به منصب ملک الشعرائی سلطان مفتخر شد. با حقیقی، نسیمی، احمد بدیهی و شجاع نسوی معاصر و کتاب سندباد از منظومات او است. وفاتش در سال پانصد و بیست و شش هجرت (۵۲۶هـ) واقع و از اشعار او میباشد که در مدح باغی گفته است:

رضوان بماه و مشتری آگنده بوستان

گوئی که بوستان بهشت است بر زمین

ص: ۱۱۰

مینای مشک‌سای در او برگ ضیمران

مرجان عودسوز در او شاخ نسترن

نیز از او است:

دادیم و ساعتی نشدیم از زمانه شاد

یک نیمه عمر خویش به بیهودگی بیاد

یا قسم من ز دانش من کمتر اوفتاد

یا روزگار کینه‌کش از مرد دانش است

از مردکی بخیل سبک‌سار بدنزاد

این طرفه‌تر که من قدری وام کرده‌ام

در خانه گیردم بتقاضای بامداد

زان پیشتر که چشم بمالم ز خواب خوش

برجای خواب تکیه زند همچو کیقباد

چون کوه بیستون بنشیند به پیش من

ناشسته روی تیره نشینم به پیش او
پر خشم از او چو کودک بدفهم از اوستاد

گوید هر آنچه خواهد و من در سزای او
دارم بسی جواب و نیارم جواب داد

هر چند مبغض است و بخیل است و ناکس است
حق است و داد از او است گریزان نیم ز داد

(ص ۱۳۹ ج ۱ مع و غیره)

ازری شیخ کاظم بن حاج محمد-

بن حاج مراد بن حاج مهدی (یا بالعکس حاج مهدی بن حاج مراد) تمیمی بغدادی، معروف به ازری شاعری است از عرب که ادیب اریب فاضل کامل منشی بلیغ مدّاح اهل بیت طهارت و صاحب قصیده هائیه معروف میباشد. صاحب جواهر، اجر و ثواب اخروی آن قصیده را بر اجر جواهر الکلام که نظیر آن در فقه جعفری تا حال تألیف نشده ترجیح داده و تمنّی می‌کرده است که آن قصیده در نامه اعمال او و کتاب جواهر الکلام او هم در نامه اعمال ازری بودی.

ازری علاوه بر قصیده هائیه مزبور که قصیده ازریه هم گویند دیوان مطبوعی نیز دارد که در سال ۱۳۲۰ ه قمری در بمبئی چاپ شده است. یکی از قصائد او نیز که در مدح حضرت رسالت ص میباشد با تخمیسات شیخ جابر بن عبدالحسین کاظمی در سال هزار و سیصد تمام هجرت بنام قرآن الشعر الاکبر و فرقان الفصل الازهر در بمبئی چاپ شده و همین قصیده دارای بیشتر از هزار بیت بوده است. خود ازری در طوماری نوشته و دفنش کرده بوده و بعد از وفات او بیرونش آوردند که قسمتی از آن ضایع شده بود و بهمان طور بدست سید صدر الدین عاملی افتاده و همان مقداری را که بقرار مذکور با تخمیسات جابر چاپ شده

ص: ۱۱۱

و در حدود پانصد بیت و اندی است اصلاح نمود.

ازری در غره جمادی الاولی از سال هزار و دویست و یازده هجرت (۱۲۱۱ ه قمری) در حدود هشتاد سالگی در کاظمین وفات یافت و در سردابی که معروف بقبر سید مرتضی است مدفون شد و چون اهمیت قصیده هائیه ازری گوش زد گردید چندی از ابیات آن را ثبت اوراق مینماید. در قصه عمرو بن عبدود گوید:

و الی الحشر رنة السیف منه
ملاء الخاقین رجع صداها

یوم غصت بجیش عمرو بن ود
لهوات الفلا و ضاق فضاها

تا آنجا که گوید:

فابتدی المصطفی یحدث عما	یوجر الصابرون فی اخراها
قاتلا ان للجلیل جنانا	لیس غیر المجاهدین یراها
من لعمر و قد ضمنت علی الا	ه له من جناه اعلاها
فالتوا عن جوابه کسوام	لا تراها مجیبة من دعاها
فاذاهم بفارس قرشی	ترجف الارض خيفة ان يطاها
قاتلا ماله سواى کفیل	هذه ذمة علی وفاها
فانتضى مشرفیة فتلقى	ساق عمرو بضربه فیراها
یالها ضربة حوت مكرمات	لم یزن ثقل اجرها ثقلاها
هذه من علاه احدی المعالی	و علی هذه فقس ما سواها

بعد از آن شروع بغزوه احد کرده و جمله ابیات این قصیده در یک فقره نسخه خطی که در نزد این نگارنده موجود است پانصد و هشتاد و دو بیت است. حاج محمد پدر شیخ کاظم ازری از متنفذین و صاحبان ثروت بود و در سال هزار و یکصد و چهل و نهم هجرت املاک بسیاری از قبیل باغ و دکان و کاروانسرا و غیره وقف اولاد خود نمود و بنام شیخ کاظم و شیخ یوسف و شیخ محمد علی و شیخ محمد رضا چهار پسر داشته است که دو تن آخری بلاعقب بودند و شیخ کاظم هم تنها یک دختر داشته و شیخ یوسف نیز بنام شیخ راضی و شیخ مسعود دو پسر داشته است. آل ازری که در نواحی حله و بغداد بوده و اوقاف جدّ مادری خودشان حاج محمد مذکور را متصدی هستند از بطن دو دختر همین شیخ مسعود میباشند. شیخ محمد رضای مذکور نیز دیوانی در مرآئی و مدایح حضرات معصومین

ص: ۱۱۲

علیهم السلام داشته و در سال هزار و دویست و سی تمام هجرت (۱۲۳۰ ه) در حدود هشتاد سالگی درگذشت. (ص ۹۷ هب و ۱۵۴۰ مط و آنچه آقا شیخ محمد سماوی آتی الترجمه در جواب استفسار این نگارنده نوشته است)

ازهری ابو الفضل خالد بن عبد الله -

بن ابی بکر، شافعی ازهری، که نسبش به ابو منصور ازهری ذیل الترجمه می پیوندد. از اکابر متأخرین ادبا و بنوشته بعضی از افاضل، در طبقه جلال الدین سیوطی و عبد الرحمن جامی بوده است، بلکه در پاره‌ای جهات و مزایا بدیشان برتری داشته و

تألیفات بسیاری دارد که همه آنها نافع و متقن میباشند ۱- الغاز نحویه ۲- التصریح بمضمون التوضیح که شرح کتاب توضیح نام ابن هشام است و این کتاب توضیح هم در شرح الفیه ابن مالک میباشد.

کتاب تصریح بارها چاپ شده و از تألیفات آن در روز عرفه از سال هشتصد و نود و شش هجرت فارغ شده است. ۳- تمرین الطلاب فی صناعة الاعراب که علاوه بر ترکیب نحوی الفیه ابن مالک دارای فوائد بسیار دیگری هم بوده و در سال هشتصد و هشتاد و شش از تألیف آن فراغت یافته است ۴- شرح اجرومیه ۵- شرح قصیده برده ۶- شرح مقدمه جزریه ۷- المقدمة الازهریه ۸- موصل الطلاب الی قواعد الاعراب باری خالد در سال نهصد و پنج هجرت وفات یافت. (ص ۲۷۰ ت و ۸۱۱ مط)

ازهری ابو منصور محمد بن احمد-

بن ازهر بن طلحة بن نوح بن ازهر- فقیه، محدث، ادیب، نحوی، لغوی، شافعی، که فضل و درایت وی مسلم و از شاگردان نفظویه و ابن درید و ابن السراج و ربیع بن سلیمان بود و بازجاج و ابن الانباری نیز ملاقات کرده و بیک واسطه از ابو العباس ثعلب روایت میکند بلکه از شاگردان وی هم بود و در فنون علم حدیث نیز مهارتی بسزا داشت و تألیفات او بدین شرح است:

۱- الادوات ۲- تفسیر اصلاح المنطق ۳- تفسیر الفاظ مختصر مزنی ۴- تفسیر السبع الطوال ۵- التقریب فی التفسیر ۶- تهذیب اللغة که بترتیب کتاب العین خیل بن احمد عروضی (که بعنوان ابو عبد الرحمن خواهد آمد) نوشته است ۷- شرح الاسماء الحسنی که مشهورترین تألیفات او است ۸- شرح شعر ابی تمام ۹- شرح غرائب الفاظ مستعمل فقها

ص: ۱۱۳

۱۰- علل القرائات ۱۱- معانی شواهد غریب الحدیث ۱۲- معرفة الصبح. پوشیده نماند که ازهری مدتی در بلاد عرب بجهت تحصیل لغات متفرقه سیاحتها کرد و در آن اثنا به قومی از بادیه‌نشینان که از قرامطه بودند و بجهت تعیین مواضع بارانی (که در تابستان بدرد بخورد) می‌گشتند مصادف شد و در دست ایشان اسیر گردید، دیرگاهی در میان آنان زیست، از کلمات و مخاطبات ایشان که اصلا مخلوط بلغات بیگانه نبوده الفاظ و کلمات بسیاری جمع کرد و به کتاب تهذیب مذکور خودش افزود زیرا این قوم بزبان طبیعی بدوی حرف میزدند، خطا و غلطی را در گفتارشان راه نبود و در واقع بواسطه آن اسارت، دیگر بهتر میزدند، خطا و غلطی را در گفتارشان راه نبوده و در واقع بواسطه آن اسارت، دیگر بهتر موفق بمرام خود گردید آری، عدو شود سبب خیر گر خدا خواهد. یک نسخه از همین کتاب تهذیب اللغة برقم ۴۲۷۱ در جامع ایا صوفیای استانبول و چند نسخه دیگری نیز برقم ۱۵۲۶ و ۱۵۳۹ در دفتر کویپرلی استانبول موجود است. وفات ازهری در سال سیصد و هفتادم هجرت در هشتاد و هشت سالگی واقع گردید.

(کف و ص ۷۱۴ ت و ۷۸ ج ۲ کا و ۳۰۸ ج ۲ ع و ۷۹ هب و ۱۶۴ ج ۱۷ جم و ۱۱۱ تذکرة النوادر)

استاد ابن العمید ابو الفضل محمد استاد ابو اسحق نیشابوری ابراهیم

هریکی بعنوان تالی خود خواهد آمد.

استاد ادیب عبد الله بن محمد بن یعقوب -

از اجلای فقهای حنفیه است و کتاب کشف الاسرار در مناقب ابو حنیفه از او میباشد و تألیفات دیگری هم داشته و در سال ۳۴۰ ه قمری - ۹۵۱ م درگذشت. (ص ۲۱۱ ج ۴ فع)

استاد اسفراینی ابراهیم بن محمد -

بهمین عنوان خواهد آمد.

(۱) - استاد - بنوشته قطر المحيط، بضم اول و کسر آن و با دال بی نقطه و بانقطه که چهار وجه میباشد معرب فارسی الاصل، بمعنی عالم، معلم، آموزگار، مدیر، مردم باسواد و رئیس صنعت و حرفت میباشد و در اصطلاح علما و ادبا بعضی از معانی مذکوره و یا همه آنها به بعضی از اکابر و اجله اختصاص یافته است و ما هم چند تن از ایشان را که زبانزد عموم بوده و در السنه دایر است ثبت اوراق می‌نمائیم.

ص: ۱۱۴

استاد اکبر مولی محمد باقر -

چنانچه مصطلح اواخر بوده و بعنوان آقا مذکور داشتیم.

استاد البشر

گاهی غیاث الدین منصور را گویند که بهمین عنوان خواهد آمد.

استاد الشعرا محمد -

^{۲۷} (۱) - استاد - بنوشته قطر المحيط، بضم اول و کسر آن و با دال بی نقطه و بانقطه که چهار وجه میباشد معرب فارسی الاصل، بمعنی عالم، معلم، آموزگار، مدیر، مردم باسواد و رئیس صنعت و حرفت میباشد و در اصطلاح علما و ادبا بعضی از معانی مذکوره و یا همه آنها به بعضی از اکابر و اجله اختصاص یافته است و ما هم چند تن از ایشان را که زبانزد عموم بوده و در السنه دایر است ثبت اوراق می‌نمائیم.

بعنوان قوامی مطرزی خواهد آمد.

استاد الشعرا محمود-

بعنوان نظام الدین گنجوی خواهد آمد.

استاد الطریقه

در اصطلاح عرفا گاهی جنید بغدادی را گویند که در «ج، ن، ی» خواهد آمد.

استاد طغرائی حسین بن علی -

بهمین عنوان طغرائی نگارش خواهد یافت.

استاد غسانی سعد بن محمد-

بهمین عنوان غسانی مذکور خواهد شد.

استاد الفلاسفة محمد بن طرخان-

بعنوان فارابی نگارش خواهیم داد.

استرآباد^{۲۸}

استرآبادی محمد بن حسن -

بعنوان رضی استرآبادی خواهند آمد.

استرآبادی محمد بن علی -

بعنوان صاحب رجال خواهند آمد.

استرآبادی مولی محمد امین -

اخباری، نزیل مکه، عالم عامل، محقق فاضل، متکلم، فقیه، محدث جلیل و تألیفات او بدین شرح است:

^{۲۸} (۱) - استرآباد- شهریست در جنوب شرقی بحر خزر بمشرق بندر گز که شامل دو ناحیه مهم میباشد یکی در شمال موسوم بدهستان و دیگری در جنوب موسوم بورکان و بعضی از اکابر منسوب به آن بلده را مینگارند.

۱- شرح استبصار ۲- شرح تهذیب که هر دو ناتمام است ۴- الفوائد المدنیة که در ردّ اصولیین و تشیید مبانی مسلک اخباری است. در روّضات الجنّات گوید: مولی محمد امین نخست، داخل در دایره اجتهاد و سالک مسلک اساتید امجاد خود بود و از صاحب معالم اجازه داشت و اجازه ایشان حاکی از غایت فضیلت وی میباشد ولی اخیراً از مسلک اسلاف خود دست کشید و ایشان را عاقّ شد و در تخریب روش مجتهدین و تشیید مبانی

(۱۱)- استرآباد- شهریست در جنوب شرقی بحر خزر بمشرق بندر گز که شامل دو ناحیه مهم میباشد یکی در شمال موسوم بدهستان و دیگری در جنوب موسوم بورکان و بعضی از اکابر منسوب به آن بلده را مینگارند.

ص: ۱۱۵

اخباریین فروگذاری ننمود و پس از این جمله، بعض کلماتی بکاربرده که دور از شیوه ادب است. باری محمد امین از صاحب مدارک و صاحب معالم و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال، روایت کرده و در سال هزار و سی و سه یا شش از هجرت (۱۰۳۳ یا ۱۰۳۶ ه قمری) در مکه معظمه وفات یافت. (ص ۳۳ ت و ۴۹۴ ملل و ۴۱۱ مس)

استونه [احمد بن محمد دینوری]

در اصطلاح رجالی بفرموده بروجردی، احمد بن محمد دینوری است. حرف سوم آن تـای قرشت مضموم بوده و یا آن نیز مثل ما بعد واو، حرف نون است.

اسدآبادی سید جمال الدین -

بعنوان افغانی خواهد آمد.

اسدی احمد بن جعفر -

بفرموده بروجردی مصطلح رجال است و گاهی به عبد الله بن محمد و یحیی بن قاسم نیز اطلاق نمایند و نسبت آن باسد قریش یا ربیعہ یا ابن شریک از بطون قبیله ازد میباشد و یا اینکه منسوب به اسدی دیگر است. بفرموده بحار مراد از اسدی تنها، احمد بن جعفر بوده و در اول سند صدوق، محمد بن علی بن اسد و بهرحال شرح حال ایشان در کتب رجالیّه است.

اسدی ایمن بن خریم -

از قبیله بنی اسد، از مشهورترین شعرائی است از انصار علویین، که در محبت حضرت امیر المؤمنین (ع) و طریقت تشیع بسیار ثابت بوده و بنی هاشم را مدحهای خوب گفته و از آن جمله است:

و لیتکم صلوة و اقتراء

نهارکم مکابدة و صوم

و بینکم و بینهم الهواء

أجمعکم و اقواما سواء

لا رؤسهم و اعینهم سماً

و هم ارض لارجلکم و انتم

یعنی ای بنی هاشم، روزهای شما روزه و تحمل زحمات دینیّه و مشقتهای وارده از اعدای دین و شبهای شما نماز و قرائت قرآن است پس در این حال آیا چه طور شما و اقوام دیگری را برابر انگاشته و یک جا جمع میکنم و حال آنکه مابین شما و ایشان باندازه طبقه هوا (که میان زمین و آسمان است) فاصله بوده و ایشان زمین هستند برای پایهای شما و شما هم آسمان هستید بر سرها و چشمهای ایشان. اسدی با این همه حبّ مفرطی که نسبت به بنی هاشم

ص: ۱۱۶

داشته از راه اضطرار با بنی امیه بطور مسالمت گذرانده و عبد الملک اموی (۶۵-۸۶) را مدح کرده است و سال وفاتش مضبوط نیست لکن از رجال اواخر قرن اول هجرت است.

(ص ۲۸۱ ج ۱ ع)

اسدی طوسی

همان اسدی علی بن احمد مذکور در ذیل است.

اسدی علی بن احمد -

طوسی مکنّی به ابو نصر یا ابو منصور، نسب او به پادشاهان عجم موصول است، از فحول شعرای خراسان و اکابر بلغای آن سامان و در عصر خود مقتدای پارسی‌گویان بود. در عهد غزنویان و آل بویه ظهور نمود و بجانب عراق و آذربایجان سفر کرد و در عراق آل زیار و آل بویه را مدح گفت پس در آذربایجان بملازمت شاه ابو دلف حکمران اران رسید و گرشاسب‌نامه را که گروهی بر شاهنامه فردوسی ترجیحش میدهند بنام وی منظوم داشت که از مهمترین آثار این حکیم میباشد. اسدی با حکیم قطران تبریزی معاصر بود و استاد بودن او نسبت بفردوسی (متوفی در سال ۴۱۱ یا ۴۱۶ ه قمری) خطا است. چنانچه نخستین فرهنگ نگار بودن وی که عقیده بعضی میباشد اشتباه است زیرا که بنا بر نقل معتمد، اسدی در دیباچه کتاب خویش گوید که کتاب لغت قطران شاعر پیش از او تألیف شده است. باری اسدی در سال چهارصد و شصت و پنج هجرت (۴۶۵ ه ق) وفات یافته و از لطائف اشعار او قصائدی است که در صنعت مناظره گفته و دارای مضامین متین و علمی و حکیمانه میباشد چنانچه در مناظره زمین و آسمان گوید:

خطاب آسمان بزمین:

گفت آنگه آسمان بزمین کز تو من بهم	هم فضل از تو بیش و فراوان، بصد گوا
از حرکت عظیم، زمان را منم اصول	و ز حکمت خدای، جهان را منم بنا
کرسی و عرش و لوح و قلم جمله در من است	هم خلد عدل ایزد و هم سدر منتها
از من نزول کرد بامر خدای فرد	فرقان احمد نبی و تیغ مرتضی
جبریل با براق ز من آمدند زیر	سوی من آمده است بمعراج مصطفی

ص: ۱۱۷

پاسخ زمین:

گفتنش زمین که این صلف و عجب و کبر چند	خاموش باش و بس کن از این بیهده هذا
من خود بهم ز تو که نه بر تست بر من است	هم جنّ و انس و حیوان، هم نبت و هم نما
هم عین آب حیوان، هم بحرهای در	هم جمع کان گوهر و هم گونه‌گون غذا
هم شهرهای شاهان، هم قصر مهتران	هم مشهد بزرگان، هم جای اولیا
تو چون جحیمی، از شرر و دود و نار، پر	من همچو جنتم ز همه نعمتی ملا

تا آخر قصیده- که حاوی پنجاه و چهار بیت است. در مناظره قوس و رمح، گبر و مسلم، روزوشب و مانند آنها نیز اشعار نغز و لطیفی دارد. (ص ۱۰۷ ج ۱ مع و ۲۴۱ لس)

اسدی کمیت بن زید بن خنیس-

اسدی، کوفی، اشعری، شاعر امامی مشهور، مکنی به ابو المستهل، از اعظام شعرا و افاحم بلغا، بانساب و وقایع و لغات عرب دانا، از انصار بنی‌هاشم و مدّاح اهل بیت طهارت و ائمه هدی و از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بوده و ممدوح علمای رجال میباشد. در رجال‌کشی اخبار بسیاری در مدح وی وارد است و در بعضی از آنها مؤید بروح القدس بودن او مصرح گردیده و موافق برخی از آنها از طرف ائمه هدی بدعای خیرش یاد کرده‌اند و نیز وارد است که مدایح او فقط بقصد قربت بود، صله و انعامی را که بوی عنایت میشد قبول نمی‌کرد و محض من باب تبرک یکی از لباسهای ایشان را

درخواست نموده است. قصائدی که درباره ائمه اطهار و بنی هاشم گفته به هاشمیات معروف و در سال هزار و نهصد و چهارم میلادی در مصر و لیدن چاپ شده و طریحی گوید از اشعار او است که در حضور حضرت باقر علیه السلام خوانده است:

ان المصرین علی ذنبيهما
و الخالعا العقدة عن عنقيهما
و الحاملا الوزر علی ظهريهما
كالجبت و الطاغوت فی مثليهما
و المخفيا الفتنة فی قلبيهما
فلعنة الله علی روحيهما

پس آن حضرت تبسم کردند. تمامی اشعار کمیت از پنج هزار بیت متجاوز است علاوه بر مراتب فضلی مذکوره، در سخاوت، دیانت، سوارگی، تیراندازی، شهامت، حسن خط،

ص: ۱۱۸

کتابت، علم مناظره و جدل بی بدل و حافظ قرآن و فقیه شیعه و خطیب بنی اسد بود.

نخستین کسی است که در مذهب تشیع مناظره کرده است و در سال یکصد و بیست و ششم هجرت در شش و شش سالگی یا شصت تمام وفات یافت. (ص ۵۳۵ ت و کتب رجالیه)

اسرائیلی هبة الله بن زید بن حسن -

بعنوان ابن جمیع خواهد آمد.

اسرار تبریزی علی شاه -

متخلص به اسرار، از دراویش نعمت الهی است. در سال ۱۲۶۵ ه قمری متولد و دو کتاب حدیقه الشعرا و لهجة الشعرا (در اخبار نوحه خوانان و سخنوران بذله سرای قرن سیزدهم هجرت آذربایجان) تألیف داده و یک دیوان مشتمل بر بیست و پنج هزار بیت نیز دارد و از او است:

مکش تو خط خطا بر وجود ناقص ما
مکن تغافل از اسرار بیش از این «ترسم
که ما بدفتر عشق تو فرد منتخبیم
گمان برند خلاق که رانده غضبیم

و سال وفاتش بدست نیامد. (اطلاعات خارجی)

اسرار سبزواری حاج ملا هادی -

بعنوان سبزواری خواهد آمد.

اسراری محمد بن یحیی -

بعنوان فنائی خواهد آمد.

اسراری یحیی -

بعنوان سببک نیشابوری خواهد آمد.

اسطرلابی هبة الله بن حسین -

بعنوان بدیع اسطرلابی خواهد آمد.

اسعد الحق

بعنوان نصیبی اسعد خواهد آمد.

اسفرائینی^{۲۹}

اسفرائینی ابراهیم بن محمد -

بن ابراهیم بن مهران (یا مهران) نیشابوری، فقیه شافعی، متکلم، اصولی، مکنی به ابو اسحق، ملقب

(۱) - اسفرائینی - منسوب به اسفرائین است و آن بکسر اول و ششم و فتح سوم و یا موافق نوشته مراد بفتح اول، شهری است کوچک و مستحکم از نواحی نیشابور از بلاد خراسان در وسط راه جرجان و نام قدیمی آن مهرجان بوده است و در مراد گوید اکنون مهرجان از دهات آن است و بهرحال چندی از منسوبین آن بلده را مینگارد:

ص: ۱۱۹

^{۲۹} (۱) - اسفرائینی - منسوب به اسفرائین است و آن بکسر اول و ششم و فتح سوم و یا موافق نوشته مراد بفتح اول، شهری است کوچک و مستحکم از نواحی نیشابور از بلاد خراسان در وسط راه جرجان و نام قدیمی آن مهرجان بوده است و در مراد گوید اکنون مهرجان از دهات آن است و بهرحال چندی از منسوبین آن بلده را مینگارد:

به رکن الدین و معروف به استاد، از اکابر علمای شافعی بود، تبخر وی در کلام و اصول مشهور و مراتب علمیّه اش مسلم اهل عراق و خراسان میباشد. اکثر علمای عصر خود و مشایخ نیشابور از شاگردان وی بوده و کلام و اصول را از وی فراگرفته‌اند و لفظ استاد در طی عبارات کتب کلامیه عبارت از او است. پوشیده نماند که همین اسفرائینی و ابن فورک و ابن الباقلانی هرسه از اصحاب ابو الحسن اشعری و معاصر صاحب بن عبّاد بوده‌اند. هر وقتی که صحبتی از ایشان در میان آمدی صاحب می‌گفته است که اسفرائینی آتشی است سوزنده، ابن فورک شمشیری است برنده، ابن الباقلانی دریائی است غرق‌کننده.

باری کتاب جامع الحلی فی اصول الدین و الرد علی الملحدین و کتاب نور العین فی مشهد الحسین از تألیفات اسفرائینی میباشد. در روز عاشورای سال چهارصد و هفدهم یا هیجدهم هجرت در نیشابور وفات یافت و جنازه‌اش را باسفراین نقل دادند. (ص ۳ ج ۱ کا و ۴۶ ت و ۳۸۲ ج ۱ مه و ۹۸ هب و ۴۳۵ مط و ۴۳ ج ۱ فع و ۱۱۱ ج ۳ طبقات الشافعیة)

اسفرائینی ابراهیم بن محمد بن عربشاه -

بعنوان عصام الدین خواهد آمد.

اسفرائینی احمد بن ابی طاهر -

محمد بن احمد، فقیه، شافعی، بغدادی، مکنّی به ابو اسحق و ابو حامد، از اعظم فقهای شافعیّه میباشد که وحید عصر خود بود و ریاست ملت در بغداد بدو منتهی میشد، در نزد عوام و خواص و ملوک و اکابر محترم و در تدریس و فقاهات یگانه اعظم و مشار بالبنان افاضل عصر گردید و زیاده بر سیصد تن از فقها بلکه بنوشته بعضی هفتصد تن متفقه در مجلس درس او حاضر میشدند که خطیب بغدادی نیز از آن جمله بوده است. گروهی از اکابر امام شافعی ترجیحش میدهند و ثعالبی در یتیمه الدهر خود از رجال دنیایش شمارد. چنانچه نقل شده ابن اثیر مبارک در کتاب جامع الأصول گوید: مروّج علم فقه و مجدّد فن فروع در سر قرن چهارم، از امامیه علم الهدی، از حنفیه ابو بکر محمد بن موسی خوارزمی. از مالکیه ابو محمد عبد الوهاب بن نصر، از حنابله ابو عبد الله حسین بن علی بن حامد و از شافعیه ابو حامد احمد بن ابی طاهر اسفرائینی صاحب ترجمه است. ولادتش در سال سیصد و چهل

ص: ۱۲۰

و چهارم هجرت (۳۴۴ ه قمری) و وفاتش در شب شنبه نوزدهم شوال چهارصد و ششم (۴۰۶ ه ق) در بغداد واقع و در خانه‌اش مدفون و روز وفاتش روز گریه و اندوه عموم اهالی گردید. در چهارصد و دهم یا شانزدهم هجرت جسدش را بیرون آوردند و در باب الحرب بخاکش سپردند و ابو عبد الله مهتدی خطیب جامع منصور بر جنازه‌اش نماز خواند. گویند که اسفرائینی همه وقت اشتغال دینی داشتی و آنی فارغ نبودی، حتی در وقت قلم تراشیدن و راه رفتن نیز قرآن خواندی و یا تسبیح گفتی و نیز گویند روزی فقیهی در مجلس مناظره بطریق ناشایست باوی رفتار کرد و در همان شب برای عذرخواهی آن حرکت بی ادبانه خود پیش او رفت پس اسفرائینی این شعر را خواند:

جفاء جرى جهرا لدى الناس و انبسط

و عذراتى سرا فاكد ما فرط

و من ظن ان يمحو جلى جفائه

خفى اعتذار فهو فى اعظم الغلط

(ص ۱۹ ج ۱ کا و ۲۸۴ ج ۱ مه و ۴۷ ت و ۹۸ هب و ۵۴ ج ۱ فع و ۳۶۸ ج ۴ تاریخ بغداد و ۲۴ ج ۳ طبقات الشافعية)

اسفرايينى محمد بن محمد بن احمد-

نحوى، ملقب به تاج الدين ميباشد.

كتاب الضوء على المصباح که شرح كتاب مصباح نام مطرزی بوده و در هند چاپ شده از او است و در سال ششصد و هشتاد و چهارم هجرت (۶۸۴ ه ق) درگذشت.

(ص ۲۳۶ مط)

اسفرنگى سيف الدين اعرج-

بعنوان سيف اسفرنگى خواهد آمد.

اسكاف^{۳۰}

اسكاف ابو بكر-

از عرفای قرن سوم هجرت ميباشد که ابو عبد الله بن خفيف او را دیده و در کتاب خودش نوشته است و در نفحات الأنس هم شرح حالش را از آن کتاب نقل می‌کند. از وی وصیّتی درخواست کردند گفت: با بزرگان بتواضع، با

(۱) - اسكاف - بکسر اول بعربی حاذق و ماهر و نجار و کفش‌گر و اهل صنعتی که با آهن کار میکند. نیز نام شهری است از نواحی نهروان، مابین واسط و بغداد یا نهروان و بصره که آنرا نهروانات هم گفته‌اند و به دو موضع منقسم ميباشد که بقید اعلی و اسفل از همدیگر امتیاز یابند. ما هم چندی از معروفین همین عنوان و یا منسوبین آنرا (اسكافی) ثبت اوراق می‌نمائیم.

ص: ۱۲۱

^{۳۰} (۱) - اسكاف - بکسر اول بعربی حاذق و ماهر و نجار و کفش‌گر و اهل صنعتی که با آهن کار میکند. نیز نام شهری است از نواحی نهروان، مابین واسط و بغداد یا نهروان و بصره که آنرا نهروانات هم گفته‌اند و به دو موضع منقسم ميباشد که بقید اعلی و اسفل از همدیگر امتیاز یابند. ما هم چندی از معروفین همین عنوان و یا منسوبین آنرا (اسكافی) ثبت اوراق می‌نمائیم.

اهل دین به خشوع و با پیران به حرمت رفتار کنید تا باب معانی بروی شما مفتوح گردد و ظاهرا نامش هم همان ابو بکر بوده و وفاتش مضبوط نیست. (ص ۱۲۵ ج ۳ مه)

اسکاف ابو بکر محمد بن احمد -

از اکابر فقهای حنفیه میباشد که در سال چهارصد و چهل و سه (۴۴۳ ه ق) از هجرت وفات یافت.

(ص ۲۱۰ ج ۴ فع)

اسکاف ابو عبد الله محمد بن عبد الله نحوی -

در ذیل ترجمه مرزوقی خواهد آمد.

اسکافی ابو حنیفه مروزی -

بهمین عنوان خواهد آمد.

اسکافی عبد الله معتزلی -

مکّنی به ابو جعفر، صاحب کتاب نقض بر رساله عثمانیه جاحظ است که در دویست و چهل و یک هجرت (۲۴۱ ه ق) درگذشت. (ص ۹۸ هب)

اسکافی محمد بن احمد بن جنید بغدادی -

کاتب اللقب، ابو علی الکنیه، اسکافی و ابن جنید الشهرة، شیخ اجل اقدم ثقه، فقیه اصولی، ادیب، متکلم، محدث واسع العلم جلیل القدر، از اعظم فقهای امامیه، اکابر علمای دینیه، از مشایخ شیخ مفید و مشایخ مشایخ نجاشی و شیخ طوسی بوده و نخستین کسی است که باب اجتهاد را مفتوح نمود و احکام شریعت را بر روی آن اساس و اعمال اصول فقهیه مبتنی ساخت و یا آنکه در این موضوع حسن بن ابی عقیل را اقتفا جسته، این است که این دو فقیه جلیل، در اغلب احکام فقهیه و فتاوی دینیه موافق هم بوده و از ایشان به قدیمین تعبیر نمایند. چون صاحب ترجمه راه افراط پیموده و قیاس را حجّت میدانسته است بهمین جهت اختلافات وی در احکام فقهیه محل توجه فقها نبوده و کتابهای او را متروک داشته و **کأن لم یکن** پنداشته‌اند، لکن دور نیست که استدلالات او با قیاسات عقلیه در بعضی از مسائل فقهیه بعد از استدلال به کتاب و سنت محض از راه الزام خصم و اتمام حجّت باشد و بس، چنانچه محقق در معتبر و کنیری از اجله همین رویه را معمول داشته‌اند.

ص: ۱۲۲

تحقیق حق در این مسئله و صحت نسبت عمل بقیاس و عدم صحت آن خارج از موضوع کتاب است.

پوشیده نماند که اسکافی مصنفات بسیاری قریب به چهل یا پنجاه کتاب در فقه و اصول و کلام و علوم ادب و غیرها دارد که بعضی از آنها را مینگارد:

۱- احکام الارش ۲- احکام الصلوة ۳- احکام الطلاق ۴- الاحمدی فی الفقه المحمدی ۵- الارتیاع فی تحریم الفقاع ۶- ازالة الران عن قلوب الاخوان ۷- استخراج المراد من مختلف الخطاب ۸- الاستفسار الی الجهاد ۹- الاستیفاء ۱۰- الاسرى ۱۱- الاسفار فی الرد علی المؤیدة ۱۲- الاشارات الی ما ینکره العوام ۱۳- اشکال جملة الموارث ۱۴- اظهار ماستره اهل العناد من الروایة عن ائمة العترة فی امر الاجتهاد ۱۵- الافهام لاصول الاحکام ۱۶- الالفة در کلام ۱۷- الفی مسئله ۱۸- امثال القرآن ۱۹- الایناس بائمة الناس ۲۰- البشارة و النذارة ۲۱- تبصرة العارف و نقد الزایف در فقه اثنی عشری و حاوی احتجاج بر مذهب حق ورد معارضات مخالفین در احکام میباید ۲۲- التحریر و التقرير در علم کلام ۲۳- التراقی الی اعلى المراقی ۲۴- تنبیه الساهی بالعلم الالهی ۲۵- تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة ۲۶- حدائق القدس ۲۷- قدس الطور و ینبوع النور فی معنی الصلوة عن النبی ص و غیر اینها. صاحب ترجمه را بجهت مهارتی که در اصول املا و انشا داشته کاتب هم می گفتند که در اصطلاح قدما دارای این صناعت را بهمین لقب ملقب می داشته اند. اسکافی در سال سیصد و هشتاد و یک از هجرت (۳۸۱ ه قمری) که سال وفات صدوق است وفات یافت و کلمه (شفا) ماده تاریخ وفاتش می باشد و در نخبه المقال در باب محمد ین که پدرشان احمد است گوید:

عنه المفید افقه الاشراف

سبط الجنید الکاتب الاسکافی

(ص ۹۸ هب و ۵۶۰ ت و مواضع متفرقه از ذریعه)

اسکافی محمد بن عبد الله -

اسپهانی، بعنوان خطیب اسکافی خواهد آمد.

اسکافی محمد بن عبد الله -

معتزلی، مکنی به ابو جعفر، از متکلمین معتزله بغداد و صاحب مصنفات مشهور می باشد. حسین بن علی کرابیسی باوی مناظره داشته و در سال دو بیست و چهل تمام هجرت (۲۴۰ ه قمری) درگذشت.

(ص ۴۱۶ ج ۵ تاریخ بغداد)

اسکافی محمد بن همام -

ین سهل (یا سهیل) کاتب مکنی به ابو علی، شیخ اجل اقدم ثقة، جلیل القدر و کثیر الروایة از مشایخ شیعه و در

هر فنی از فنون علمیّه مقدّم بوده و از معاصرین محمد بن یعقوب کلینی میباشد و کتاب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار از او است و در سال سیصد و سی و دو یا شش از هجرت (۳۳۲ یا ۳۳۶ ه قمری) در بغداد عازم گلزار جنت گردید و در مقابر قریش مدفون شد.

جدّ مذکورش از مجوسیت به اسلام آمده بوده است. (ص ۹۸ هب ۴۱۳ ج ۲ ذریعه)

اسکداری سعد بن ابی بکر -

اسکداری الأصل، مدنی المسکن و المدفن، حنفی المذهب، از مشاهیر و اعلام وقت خود و در مدینه مفتی حنفیه بود، در مسجد نبوی تدریس می کرد و کتاب الفتاوی الاسعدیه که محل اعتماد بلاد حجازیه میباشد از او است و در سال هزار و صد و شانزده از هجرت (۱۱۱۶ ه ق) در مدینه وفات یافت و در بقیع مدفون شد. (ص ۲۲۲ ج ۱ سلک الدرر)

اسکندری منصور بن سلیم -

محدث عامی حافظ، ملقب به وجیه الدین و مکنی به ابو المظفر، بامروت و وثاقت و دیانت موصوف میباشد و از تألیفات او است:

۱- الاربعین البلدانیة ۲- تاریخ اسکندریه که دو نسخه از آن به رقم ۳۰۰۳ و ۳۰۰۴ در خزانه ایاصوفیای استانبول موجود است ۳- المعجم و در سال ۶۷۳ یا ۶۷۷ ه ق درگذشت. (ص ۸۷ تذکره النوادر)

اسماعیلیه

عنوان مشهوری یکی از طوائف شیعه میباشد که بچندین شعبه منشعب هستند؛ بعضی از ایشان اسمعیل بن امام جعفر صادق ع را امام حیّ غائب قائم منتظر میدانند و حکایت موت او را هم که مسلم بوده و جای تردید نمیباشد حمل بر تلبیس آن حضرت مینمایند که به جهت مصلحت وقت خواسته حقیقت امر بر مردم مکشوف نگردد. گروهی موت اسمعیل مذکور را که امام بوده مسلم داشته و گویند که او هم در حیات خود به امامت پسرش محمد تصریح کرده و امام غائب همین محمد نوه حضرت صادق ع است و همین شعبه را قرامطه و مبارکیه هم گویند و برخی برآنند که خود آن حضرت بامامت محمد مذکور نص کرده است. قرامطه اتباع مردی قرمطویه نامی است

ص: ۱۲۴

از سواد عراق که مؤسس طریقت مذکوره بوده و ایشان را اخلاف گویند، چنانچه مبارکیه هم به غلام مبارک نام اسمعیل منسوب و ایشان را اسلاف گویند.

(کتاب رجالیه و دیگر کتب مربوطه)

ابراهیم بن هبة الله عبد الرحيم بن حسن عبد الرحيم بن علی تماما در زیر، بعنوان اسنوی نگارش یافته‌اند.

اسنوی ابراهیم بن هبة الله بن علی -

اسنوی، فقیه شافعی، نحوی، ملقب به نور الدین، فاضل با جودت و حسن سیرت بود و مدتی قضاوت اخمیم و سیوط را نموده است. شرح الفیه ابن مالک و مختصر وجیز و مختصر وسیط از آثار علمی او میباشد و در سال هفتصد و بیست و یک از هجرت درگذشته است.

(ص ۵۰ ت)

اسنوی عبد الرحيم بن حسن -

بن علی بن عمر بن علی بن ابراهیم، اموی شافعی، فقیه اصولی، ادیب نحوی عروضی، مکنی به ابو محمد و ملقب به جمال الدین که به ابن هشام صاحب مغنی هم طبقه بود، نحو را از ابو حیان اخذ و فقه را از سبکی و سنابلی و وجیزی و مانند ایشان آموخت، در علوم عقلیه از تستری و قونوی و امثال ایشان تلمذ کرد و در عهد خود مفتی و مدرّس دیار مصر و رئیس ملت شافعی بود. تألیفات او بدین شرح است:

۱- اشباه و نظائر ۲- الغاز ۳- جواهر البحرین فی تناقض البحرین ۴- التمهید ۵- التنقیح علی التصحیح ۶- شرح الفیه ابن مالک ۷- شرح عروض ابن صاحب ۸- طبقات الشافعیة که یک نسخه آن به رقم ۲۴۵۶ در خزانه بانکی فور موجود است ۹- طبقات الفقها ۱۰- طرز المحافل ۱۱- فروق و جوامع ۱۲- المهمات ۱۳- نهاية السؤل شرح منهاج الوصول و غیر اینها. اسنوی شب یکشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی هفتصد و هفتاد و دو

(۱) - اسنا - شهری است در صعيد مصر که در مقام نسبت بآن اسنوی و گاهی اسنائی گویند و چندی از منسویین آن را مینگارند:

ص: ۱۲۵

از هجرت (۷۷۲ ه قمری) در حدود شصت و هفت سالگی بدرود جهان گفت.

^{۳۱} (۱) - اسنا - شهری است در صعيد مصر که در مقام نسبت بآن اسنوی و گاهی اسنائی گویند و چندی از منسویین آن را مینگارند:

(ص ۴۳۹ ت و ۴۴۵ مط و ۱۰۰ تذکرة النوادر)

اسنوی عبد الرحیم بن فخر الدین -

علی بن هبة الله صوفی، ادیب نحوی و منظومه‌ای مفید نامی در نحو از او است و در ۲۲ رمضان ۷۰۹ ه قمری در شهر اسنا درگذشت. (ص ۴۳۹ ت)

اسوانی احمد بن علی -

بعنوان ابن زبیر خواهد آمد.

اسیر الهوی زاکی بن کامل -

بعنوان مهذب هبتی خواهد آمد.

اسیری محمد بن یحیی بن علی -

جیلانی لاهیجی نوربخشی، ملقب به شمس الدین و متخلص به اسیری، از اکابر عرفا و اهل طریقت میباشد که بقعه و خانقاهش در شیراز بوده و مؤلف کتاب مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز شبستری است. از رجال اواخر سده نهم بوده و اوائل سده دهم را نیز درک کرده است، او مرید سید محمد نوربخش متوفی در سال ۸۶۹ ه بوده و اکمل خلفای وی میباشد چنانچه اگر جمیع سلسله نور بخشیه بلکه تمامی سلسله‌های صوفیه باوجود او ببالند اغراق نخواهد شد. سند طریقت وی با هفده واسطه به حضرت رضا (ع) می‌پیوندد و میبیدی، قاضی میر حسین آتی الترجمه، در بعضی از نامه‌های خود او را به آیینہ صفات الله، واقف حقایق ناسوت، عارف دقیق لاهوت، مسافر مراحل جبروت، مجاور منازل ملکوت و امثال اینها می‌ستاید.

صدر الدین شیرازی و علامه دوانی در بعضی از مواقع محض از راه تعظیم رکابش را گرفته و سوارش می‌کرده‌اند. تألیف نامبرده او بر شروح دیگر گلشن راز بچندین جهت امتیاز دارد و بعد از اتمام آن، نسخه‌اش را در هرات نزد ملا عبد الرحمن جامی فرستاد و جامی هم در صدر پاسخ نامه‌اش، این رباعی را نوشت:

خرم ز بهار خاطر گلشن راز

ای فقر تو نوربخش ارباب نیاز

شاید که برم ره به حقیقت ز مجاز

یک ره نظری بر مس قلبم انداز

شیخ محمد، همواره لباس سیاه می‌پوشید، شاه اسمعیل صفوی بعد از تسخیر شیراز با وی

ملاقات کرد و از سبب سیاه پوشیش پرسید، پاسخ داد که همانا جهت عزاداری حضرت حسین بن علی علیهما السلام است و بس، شاه گفت عزاداری آن حضرت در هر سال زیاده برده روز متداول نیست، گفت مردم به خطا رفته‌اند که وظایف عزاداری آن بزرگوار تا روز قیامت باقی (۱) است، شیخ محمد بعد از وفات پیر خود سید محمد نوربخش در شیراز اقامت کرد و خانقاهی عالی بنا نهاد و به خانقاه نوریّه موسومش داشت و در آن، خلوت خانه‌ها ترتیب داد و سلاطین وقت املاک بسیاری بدانجا وقف نمودند و تولیت آنها را بعهدہ شیخ محمد و اولاد او موکول داشتند و قبر خود شیخ نیز در همان بقعه میباشد. سال وفاتش بدست نیامد و موافق آنچه به بعضی نسبت داده‌اند در سال نهصد و دوازده هجرت (۹۱۲ ه قمری) بوده است و از اشعار او است:

بود همه جهان به حقیقت نمود او است

عالم چو نقش موج بیحر وجود او است

(ص ۱۵۱ لس و ۴۶۲ عم)

اسیوطی عبد الرحمن -

بعنوان سیوطی خواهد آمد.

اشاعته

جمعی اشعری، منسوب به اشعث میباشد که اولاد و خانواده اشعث را گویند. کشی بطور مرسل روایت کرده است که دو تن از اولاد اشعث، جهت شرفیابی بحضور مبارک حضرت صادق علیه السلام استیذان نمودند ولی موفق باذن و اجازه نگردیدند، پس بعضی از حاضرین عرض کردند که آن دو تن از دوستان اهل بیت هستند آن حضرت فرمودند که حضرت پیغمبر خدا بچند قوم لعنت کرده که لعنت در خودشان و اخلاف و اعقاب ایشان تا روز قیامت جاری است. (بروجردی)

اشتر

لقب معروف مالک بن حارث بن عبد یغوث نخعی، از شجاعان تابعین، اخص اصحاب حضرت امیر المؤمنین و از حاضرین وقعه یرموک و جمل و صفین میباشد. در دوره خلافت حقه آن حضرت بحکومت مصر معین شد. احادیث بسیاری در مدایح وی وارد شده و بمدلول بعضی از آنها از انصار حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه میباشد. اشتر نسبت به حضرت امیر المؤمنین ع چنان بوده که

ص: ۱۲۷

آن حضرت نسبت به حضرت رسالت، و نیز آن حضرت آرزو می‌کرده که در میان اصحابش دو تن بلکه یکنن مانند او بودی. در سال سی و هفت یا هشت هجرت در ساحل بحر احمر، بامر معاویه با غسل زهرداری مسمومش کردند و بعد از شهادتش

معاویه خطبه‌ای خوانده و گفت: علی دو دست داشته عمار و مالک که اولی در صفین بریده شد و دومی را نیز امروز بریدند. اشتر عربی کسی را گویند که پلک چشمش شکافته باشد زیرا در یکی از غزوات، چشمش با قطعه آهنین عمودی که بر فرقه خورده چاک شده بود. (کتب تاریخ و رجال)

اشج بنی امیه عمر بن عبد العزیز -

هشتمین خلیفه اموی میباشد که در مدت دو سال و پنج ماه دوره خلافت خود، سبّ آل علی را که از عادات منحوسه خلفای پیش از وی بود موقوف کرد و مقرر داشت که بعوض آن آیه شریفه **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ** را بخوانند و فدک را به حضرت باقر ع مسترد داشت و به گماشتگان خود فرمان داد که زندانیان را در زنجیر نکنند که مانع از نماز میباشد و نیز سهمی از بیت المال برای ابن سبیلها تخصیص داد و مهمان‌خانه‌ها و مسافر‌خانه‌ها بنا نمود که تا آن زمان عملی نبوده است و نیز فرمان داد که اولیای امور در هنگام قدرت خودشان، قدرت پروردگاری را در نظر بگیرند و از ستم کردن بر زیردستان خود در حذر باشند و بدانند که کردارهای ایشان فانی ولی آنچه را که بکیفر آنها خواهند دید باقی و پایدار است. در پنجم یا ششم یا هفتم رجب سال یکصد و یکم (۱۰۱ ه قمری) در حدود چهل سالگی، در دیر سمعان از بلاد حمص درگذشت و سید رضی قصیده‌ای عالی در مرثیه او گفته است.

(ص ۱۸۵ مف و حیوة الحیوان دمیری و دیگر کتب مربوطه)

اشج عبدی منذر بن عائد -

نخستین کسی است از قبیله ربیع که اسلام آورد، چنانچه نخست خواهرزاده‌اش، عمرو بن قیس را جهت استکشاف علم حضرت رسالت بحضور مبارک فرستاد، پس از آنکه عمرو برگشت و اوصاف آن حضرت را مذکور داشت، منذر اسلام را قبول کرد و شرفیاب حضور حضرت نبی اکرم گردید.

(ص ۱۴۷ مف)

اشجعی احمد بن ابی مروان عبد الملک -

بعنوان ابو عامر اندلسی خواهد آمد.

ص: ۱۲۸

اشراق اصفهانی عبد الرزاق بن حاج سید محمد -

از شعرای عهد ناصر الدین شاه قاجار میباشد که مدتی در اسپهان و تهران شمع جمع قلندران و سرخیل قلاشان بود و عاقبت دلش از ایران برگرفت و قصد بلاد هند نمود و چندی در شیراز در منزل رضا قلی خان هدایت متوفی در حدود هزار و

دویست و نود هجرت (۱۲۹۰ ه ق) اقامت گزید و عاقبت در هندوستان هندو شد و با هندوان و نصاری هم‌خو گردید و از اشعار او است:

از خدا برگشتگان را کار، چندان سخت نیست سخت، کار ما بود کز ما خدا برگشته است

(ص ۶۲ ج ۲ مع)

اشراق میر محمد باقر -

بعنوان میرداماد خواهد آمد.

اشرف عمر بن علی بن الحسین -

برادر حضرت باقر و جدّ مادری سید رضی و سید مرتضی علم الهدی میباشد که بسیار فاضل و با تقوی و در هردو دوره بنی امیه و بنی عباس دارای جلالت دینی و دنیوی بود و آن حضرت میفرموده است که عمر بن علی، چشم بیننده من است. (کتاب رجالیه)

اشرف مازندرانی ملا محمد سعید -

در ضمن شرح حال صائب میرزا محمد علی تبریزی خواهد آمد.

اشرف مراغی

از شعرای قرن نهم هجرت که حکیمی است نامدار و کلمات قصار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را به نظم پارسی ترجمه نموده است. اشعار او از قصائد و رباعیات و غزلیات و مقطعات و غیرها دو برابر کتاب خمسه نظامی میباشد و مشخصات دیگر از نام و غیره بدست نیامد. اخیراً معلوم شد که نامش حسین و پدرش حسن و کنیه‌اش ابو علی است. (اطلاعات خارجی)

اشرفی حاجی ملا محمد بن ملا محمد مهدی -

مازندرانی بارفروشی، مشهور به حاجی اشرفی، عالم فاضل، مجتهد کامل باورع و تقوی، از مفاخر مذهب جعفری، جامع اصول شریعت و مراسم طریقت بوده است. کرامات بسیاری

ص: ۱۲۹

بدو منسوب و با صاحب قصص العلما و امثال وی معاصر و از شاگردان سعید العلمای مازندرانی بود. از تألیفات او است:

۱- اسرار الشهادة بزبان پارسی که در سال ۱۳۱۲ ه قمری در تهران چاپ شده است.

۲- شعائر الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام که در سال ۱۳۱۲ ه قمری نیز در تهران چاپ شده است و در سال هزار و سیصد و پانزدهم هجرت (۱۳۱۵ ه قمری) عازم جنان گردید.

(ص ۴ ج ۱ عه و ۴۶ ج ۲ ذریعه)

اشرفی سمرقندی سید معین الدین -

اعلم علما و افضل فضلاى عهد خود و مجمع کمالات روحانى و صاحب حالات ملکى و انسانى بود و در سال پانصد و نود و پنجم هجرت در سمرقند وفات یافته و از او است:

جایی که نیست درد سر هیچ روز و شب

یک شب، بسوز روز کن و صبحدم برس

نیلی شده است زین فلک نیل گون سلب

روزی هزار چهره گلگون، بزخم دست

وان از جهان برنجد و بر من کند غضب

این از فلک بنالد و با من کند عتاب

امروز بوتراب و دگر روز بولهب

گاهی حکیم خواند و گاهی دروغ گو

(ص ۱۰۱ ج ۱ مع)

اشعث بن قیس کندی -

نامش معد یکر ب بوده و لقب اشعث، بجهت پریشانی موی سر او میباشد. از قبیله کنده بود و بجهت خون‌خواهی پدر که قبله مرادش کشته بودند قیام کرد و اسیر شد و سه هزار ناقه فدیة داده و خود را مستخلص گردانید، با هفتاد تن به شرف حضور حضرت رسالت (ص) نایل شد و اسلام را قبول کرد و بعد از وفات آن حضرت باز، بدین اصلی خود برگشت و به ابو بکر بیعت نکرد. خواهر خود امّ فروه را به ازدواج ابو بکر آورد و در سال چهلیم هجرت (۴۰ ه) درگذشت. اخبار بسیاری در قدح وی وارد و مطابق بعضی از آنها خودش در قتل حضرت امیر المؤمنین ع شرکت داشته و دخترش جعده امام حسن ع را زهر داد و پسرش محمد نیز از شرکای قتل حضرت حسین ع بوده است. (ص ۱۴۵ مف و دیگر کتب مربوطه)

ص: ۱۳۰

اشعر العرب زیاد بن معاویه -

بعنوان نابغه ذبیانی خواهد آمد.

اشعری ابو جعفر احمد بن عیسی -

بن عبد الله بن سعد بن مالک بن احوص بن مالک، اشعری، از اولاد جماهر بن اشعر میباشد که عدالت و وثاقت و جلالت وی مسلم فقها و علمای رجال و شیخ اهل قم و بزرگ و رئیس ایشان بود و سلطان قم در امور ملکی آن بلده بدو رجوع می‌نموده است. فیض حضور حضرت رضا حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم السلام را درک کرده و کتاب الاظلة و التوحید، فضائل العرب، فضل المنی و المتعة و ناسخ و منسوخ از تألیفات او است. (کتب رجالیه)

اشعری ابو القاسم سعد بن عبد الله بن ابی -

خلف اشعری قمی، از اعیان و وجوه شیعه و موصوف به شیخ الطائفة میباشد. فیض حضور حضرت عسکری علیه السلام را درک نموده و از اشعری، محمد بن احمد مذکور در زیر و احمد بن محمد بن خالد برقی متوفی در ۲۷۴ یا ۲۸۰ ه روایت کرده است. ابن الولید محمد بن حسن که شرح حالش خواهد آمد از وی روایت میکند. تألیفات او:

۱- احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرایض ۲- الاستطاعة ۳- الامامة ۴- بصائر الدرجات فی المناقب ۵- الرحمة (کتب رجالیه)

اشعری ابو موسی عبد الله بن قیس -

صحابی، که در عهد سعادت حضرت رسالت (ص) به حکومت زبید و عدن و سواحل یمن و در زمان عمر و عثمان بحکومت بصره و کوفه و یمن نامزد و منصوب شد و در عهد خلافت حضرت امیر المؤمنین ع نیز در کوفه عامل آن حضرت بود و مردمان را از کمک کردن بآن حضرت

(۱) - اشعر - کوهی است، بین مکه و مدینه، یا شام و مدینه و در زبان عرب بمعنی «شاعرتر» بوده و کسی را نیز گویند که موی بدن یا سرش بیشتر از دیگران باشد و گویا بیکی از این دو جهت پدر قبیلہ‌ای از یمن را نیز اشعر می‌گفته‌اند. اشعر لقب

^{۳۲} (۱) - اشعر - کوهی است، بین مکه و مدینه، یا شام و مدینه و در زبان عرب بمعنی «شاعرتر» بوده و کسی را نیز گویند که موی بدن یا سرش بیشتر از دیگران باشد و گویا بیکی از این دو جهت پدر قبیلہ‌ای از یمن را نیز اشعر می‌گفته‌اند. اشعر لقب علی بن اسمعیل نیز هست که بهمین صفت بوده و در زیر بعنوان اشعری ابو الحسن مذکور است و در اصطلاح رجالی بفرموده وافی لقب جعفر بن محمد از روایت حدیث میباشد که شرح حالش در کتب رجالیه مندرج است.

علی بن اسمعیل نیز هست که بهمین صفت بوده و در زیر بعنوان اشعری ابو الحسن مذکور است و در اصطلاح رجالی بفرموده وافی لقب جعفر بن محمد از روایت حدیث میباید که شرح حالش در کتب رجالیه مندرج است.

ص: ۱۳۱

در وقعه جمل نهی نمود. او یکی از دو نفر حکم بعد از صفین بود، او را با عمرو عاص که حکم و داور دیگر بوده داستانی است مشهور که بطور خلاصه ثبت اوراق می‌نماید:

پس از آنکه نوبت خلافت به حضرت علی ع رسیده و معاویه بمقام معارضه درآمد، عمرو بن عاص از طرف او و ابو موسی از طرف آن حضرت به داوری و حکمیت معین گردیدند و هردو داور در دومة الجندل جمع شدند. ابن عاص در هر جا ابو موسی را بر خود برتری میداد، در صدر مجلسش می‌نشاند، پیش از وی حرف نمی‌زد و غذا نمیخورد بلکه در نماز هم بدو اقتدا می‌کرد و همواره او را به صاحب رسول الله مخاطب میداشت، تا آنکه ابو موسی گول خورد و برفتار و گفتار بی حقیقتش اطمینان کامل بهم رسانید. روزی ابن عاص رأی او را در موضوع داوریشان استفسار نمود، در پاسخ گفت رأی سدید آن است که علی و معاویه هردو را از خلافت عزل کنیم و این امر مقدس را شوروی نماییم که مردم هرکس را شایسته دانند انتخاب نمایند، ابن عاص نیز بموافقت وی سوگند خورد و باز بحکم آن عادت فطری مردم فریبی و چاپلوسی که داشت او را وادار نمود که این مرام را بمردم القا نماید. ابن عباس، از روی بصیرت بسزائی که نسبت به خبث باطن ابن عاص داشت معتقد بود که این کار ابن عاص بی اساس و مبتنی بر خدعه میباید وگرنه خودش در القای این مرام، مقدم باشد و در این پیشنهادش مصر بود، لکن این اصرارش کارگر نشد. ابو موسی نخست خطبه‌ای خوانده و گفت که من علی و معاویه هردو را خلع کردم، شما هرکه را شایسته دانید انتخاب کنید پس ابن عاص بپا شد و بعد از خطبه‌ای اظهار داشت: چنانچه ابو موسی صاحب خود علی را خلع کرد من هم موافقت دارم، لکن صاحب خودم معاویه را که از طرف او داور هستم خلع نمیکنم و خلافت او را تنفیذ نمی‌نمایم زیرا که خون خواه عثمان است و باستقرار در مسند خلافت اولی از دیگران میباید، پس ابو موسی بدو گفت، خدا توفیقش را از تو سلب نماید که مرا فریب دادی و همانا مثل تو، مثل سگ است این تحمل علیه یلهت ابن عاص هم گفت مثل تو نیز مثل الاغ است بدینجهت بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام، بعد از نماز صبح و مغرب، معاویه و ابو موسی و ابن عاص

ص: ۱۳۲

را بیشتر از دیگران لعن می‌کردند و در خبری آمده است که آن حضرت در قنوت نماز فریضه بابو موسی لعن می‌کرده است.

وضع تاریخ هجری اسلامی، که در تمامی کره زمین مابین اهل اسلام معمول و مبدء آن، هجرت حضرت رسالت (ص) و تشریف‌فرمائی آن بزرگوار در سال سیزدهم بعثت از مکه بمدینه است در زمان خلافت عمر، برحسب پیشنهاد و یادآوری همین ابو موسی اشعری بوده است. توضیح این اجمال آنکه: عرب را پیش از اسلام تواریخ مختلف بود، هر کار مهمی را که واقع می‌شد مثل بنای کعبه، قصه عام الفیل، موت ولید بن مغیره و مانند آنها مبدأ قرار میدادند و قضایای بعدی را بدان منسوب می‌داشتند؛ مثلاً سال چند عام الفیل، یا بنای کعبه و امثال اینها. در عهد سعادت حضرت رسالت ص تا چند سال

دیگر بعد از رحلت آن حضرت نیز تاریخی مرسوم نبود لکن تا سال دهم هجرت هر سال را بنام سنة الاذن، سنة الامر، سنة التمهیص، سنة الترفیه، سنة الزلازل، سنة الاستیناس، سنة الاستعلاء (یا استغلاب)، سنة الاستواء، سنة البرائة و سنة الوداع علی الترتیب نامیده بودند. در سال هفدهم هجرت که ابو موسی از طرف عمر بحکومت یمن منصوب شد بمقام خلافت عرضه داشت، بعضی احکامی آمده که ماه آنها شعبان میباشد ولی معلوم نیست که شعبان کدام سال است، اگر بعد از این، تاریخی وضع شود لایق مقام خلافت خواهد بود بدینجهت انجمنی کردند و همین موضوع را مطرح نمودند، بعضی از یهود که بشرف اسلام مشرف بودند بتاریخ رومی اشاره کردند و برخی تاریخ فرس را منظور داشتند و لکن هیچکدام از آنها بجهت دشواری ضبط حساب آنها تصویب نشد و بالاتفاق، یکی از ایام سعادت انجام حضرت خیر الانام را در نظر گرفتند و چهار وقت ولادت، بعثت، هجرت و رحلت آن حضرت را مطرح مذاکره قرار دادند که یکی از آنها را مبدأ تاریخ اسلامی نمایند. از آن رو که ذکر روز وفات، سبب تجدید مصیبت بود، تذکر روز بعثت نیز ایام شرک و کفرشان را در نظر جلوه گر میساخت، روز ولادت هم دقیقاً معین نبود یعنی مابین دویم و هشتم و دوازدهم و سیزدهم و هفدهم ربیع الاول دایر و بعلاوه که از ایام اسلامی محسوب نمیشد بلکه سال

ص: ۱۳۳

ولادت نیز مجهول و مابین سال چهارم، چهل و دوم، چهل و سوم، چهل و هفتم سلطنت انوشیروان محلّ تردید بود، اینک بتصویب حضرت امیر المؤمنین ع زمان هجرت رسالت ص را (که لوای شوکت اسلامی پرچم گشوده و همه شان در خدمت آن بزرگوار، مفتخر بدین جاوید اسلامی بوده اند) انتخاب کردند و مبدأ تاریخ اسلامی قرار دادند. پوشیده نماند که روز هجرت آن حضرت درمیان چهاردهم محرم و بیست و هفتم صفر و اول ربیع الاول محلّ تردید بود و قطعاً اول محرم نبوده است، لکن بمناسبت آنکه عرب سال قمری را که متداول ایشان بوده از اول محرم می گرفتند، آن کسر را طرح کردند و مبدأ تاریخ هجرت را از اول محرم سالی گرفتند که هجرت در آن سال وقوع یافته است. اسامی شهور عرب را هم که در زمان جاهلیت بنام: مؤتمر، ناجر، خوان، وبسان، حنین، حنین، اصم، عاذل، نائق، وعل، ورنه و برک معروف بودند، با اختلافات جزئی، پس از ظهور زمان اسلامی، بهمان ترتیب، بنامهای مشهور محرم و صفر و غیره تبدیل نمودند.

ناگفته نماند، از آن رو که عرب را بسیر شمس و قمر و سایر اوضاع فلکی اطلاعی نبود، اینک بجهت سهولت امر، اول ماه بودن را بدیدن ماه نو می شناختند، ماهها و سالهای ایشان قمری بود، اول ماه مؤتمر را که نام اصلی قدیمی محرم است اول سال، و در هر سه سال یک سال را سیزده ماه می گرفتند تا با سال شمسی مطابق آید و امورات فصلی ایشان نیز منظم گردد. وفات ابو موسی در سال چهل و دویم یا چهارم و یا پنجاه و یکم هجرت (۴۲ یا ۴۴ یا ۵۱ ه قمری) در مکه یا کوفه واقع گردید.

(ص ۱۱۵ مف و ۷۸ ج ۱ فع و دیگر کتب مربوطه)

اشعری ابو الحسن علی بن اسمعیل -

بصری، بغدادی، شافعی، نسب او با نه واسطه بابو موسی اشعری فوق موصول میشود و از شاگردان ابو علی جبائی بود و زیاده بر سی سال موافق مسلک استاد خود در طریقت معتزله قدم برداشت تا آنکه روزی در مسجد بصره علنا از آن مسلک منصرف شد و به طعن معتزله پرداخت و بعضی عقاید مخصوصه اختراع کرد و به نشر آنها آغاز نمود، چنانچه با مکان رؤیت و دیده

ص: ۱۳۴

شدن خدا در بهشت معتقد بود و نیز گوید اگر خدای تعالی بخواهد جمیع مخلوقات را ببهشت یا بدوزخ برد اصلا ظلم نخواهد بود، زیرا که از عالم ملک تا ملکوت همه ملک خود او است و هرچه بخواهد می‌کند و ظلم فقط تصرف در ملک دیگران است و نیز گوید که بنده را در هیچ کاری اختیاری نیست و تمامی حرکات و رفتار و کردار بندگان، بی‌وساطت اراده بنده، مخلوق خدا است و غیر اینها.

گروهی از اکابر مثل ابن فورک، فخر رازی، ابو بکر باقلانی، ابو اسحق شیرازی، ابو اسحق اسفراینی، ابو منصور ماتریدی، ابو حامد غزالی، ابو الفتح شهرستانی و دیگران تابع همین اشعری بودند و مسلک او در عهد ملوک ایوبیان مصر زیاده منتشر گردید. تألیفات اشعری:

۱- الابانة فی اصول الدیانة ۲- ایضاح البرهان ۳- التبیین علی اصول الدین ۴- تفسیر القرآن ۵- اللمع ۶- الموجز و غیر اینها. اشعری در سال سیصد و بیست و چهارم یا نهم یا سی تمام یا سی و سوم یا چهارم یا ششم هجرت (۳۲۴ یا ۳۲۹ یا ۳۳۰ یا ۳۳۳ یا ۳۳۴ یا ۳۳۶ ه قمری) در بغداد درگذشت و قبر او را از ترس نبش حنبلی‌ها که تکفیرش می‌کرده‌اند محو نمودند. اما اشعری گفتن علی بن اسمعیل، همانا به جهت انتساب او به نیت بن ادد بن زید بن یشجب است و نبت مذکور را هم اشعری می‌گفته‌اند که بدنش در حین ولادت سراپا موی بوده است و یا چنانچه در ضمن عنوان اشعر اشاره نمودیم، بنوشته بعضی خود علی بهمین صفت بوده است و بنابراین اشعری هر یک از اتباع وی میباشد نه خود او.

(ص ۵۴ ج ۱ فع و ۹۷۶ ج ۲ س و ۴۵۱ مط و ۵۰ عم و ۱۱ و ۹۸ هب و ۴۴۱ جواهر الادب)

اشعری ابو جعفر محمد بن احمد -

بن یحیی بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری، از فقهای شیعه و از رجال قرن چهارم هجرت بود، سعد بن عبد الله اشعری سالف الترجمه از وی روایت کرده و او هم از محمد بن خالد برقی روایت نموده است. سال وفاتش مضبوط نیست و کتاب الجامع و کتاب ما نزل من القرآن فی الحسین بن علی علیهما السلام و کتاب مناقب الرجال و کتاب نوادر الحکمة از تألیفات او است.

(کتب رجالیه)

اشکوری سید ابو القاسم ابن سید معصوم -

حسینی گیلانی، اشکوری الاصل، نجفی المسکن و المدفن، از اکابر فقها و مجتهدین امامیه و از

ص: ۱۳۵

شاگردان حاج میرزا حبیب الله رشتی آتی ترجمه بود و تألیفات او بدین شرح است:

۱- بغیة الطالب فی حاشیة المکاسب که شرح کتاب مکاسب شیخ مرتضی انصاری میباشد و از اول کتاب بیع تا مسئله تعارض مقومین بوده و در تهران چاپ سنگی شده است

۲- جواهر العقول فی شرح فوائد الاصول که شرح رسائل شیخ مرتضی انصاری است و در سال هزار و سیصد و بیست و چهار یا پنج هجرت (۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ ه قمری) در نجف وفات یافت (اشکور: بکسر الف و فتح کاف و واو، نام یکی از دهات گیلان است).

(ذریعه و ص ۱ کتاب بغیه مذکور)

اشکوری سید حسین -

گیلانی اشکوری، در قریه اشکور مزبور فوق متولد شد و در چهارده سالگی به قزوین رفت، فقه و اصول و ادبیات معموله را از اکابر آن بلده اخذ کرد و اخیرا در حوزه درس سید علی قزوینی، محشی قوانین، حاضر شد، سپس به نجف رفته و در حوزه درس حاج میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی و آقای سید کاظم یزدی (که شرح حال هریکی در موقع مناسب خود از این کتاب مذکور است) حاضر گردید، بعد از وفات ایشان بنای تدریس گذاشت و حاشیه مکاسب شیخ مرتضی انصاری و حاشیه بر کفایة الاصول آخوند خراسانی را تألیف داد و در روز سه شنبه سیزدهم شوال هزار و سیصد و چهل و نهم هجرت (۱۳۴۹ ه) در کاظمین وفات یافت و فردای آن جنازه اش به نجف نقل گردید، و در حجره آخری سمت قبله از صحن مقدس حضرت امیر المؤمنین ع جنب قبر میرزا محمد علی رشتی مدفون شد.

(ص ۱۳۹ ج ۲ عه)

اشل [سالم بن عبد الرحمن]

در اصطلاح رجالی سالم بن عبد الرحمن میباشد و شرح حالش موکول به کتب رجالیه است.

اشمونی علی بن محمد -

شافعی، ملقب به نور الدین، مکتبی به ابو الحسن، از اکابر مشایخ وقت خود بود، در بسیاری از علوم متداوله ماهر و بدیگران برتری داشت، در نحو و منطق و غیره تألیفات نافع دارد که یکی از آنها

ص: ۱۳۶

شرح الفیه ابن مالک است و در سال نهصد تمام هجرت (۹۰۰ ه قمری) درگذشت.

(ص ۲۵۱ مط)

اشنان^{۳۳}

اشناندانی سعید بن هرون -

کنیه‌اش ابو عثمان، از پیشوایان نحو و لغت می‌باشد و کتاب الایبات و کتاب معانی الشعر و غیر آنها از تصنیفات او است.

وی در سال دویست و هشتاد و هشت هجرت (۲۸۸ ه قمری) درگذشت (لفظ اشناندانی منسوب به محله اشنان نامی از بغداد است که در مقام نسبت حرف دال را برخلاف قیاس بدان افزوده‌اند). (ص ۴۵۲ مط و ۲۳۰ ج ۱۱ جم)

اشنانی ابو بکر -

از عرفای اواخر قرن سوم هجرت می‌باشد که بسیار اهل حال و صاحب ذوق سلیم بود و زمان معتضد و مکتفی خلیفه شانزدهمی و هفدهمی عباسی را (۲۷۹ - ۲۹۵ ه) دیده و سال وفاتش بدست نیامد و نسبت او به کوی اشنان از بغداد است. (ص ۱۲۰ ج ۳ مه)

اشنانی ابو عبد الله حسین بن محمد -

رازی، مصطلح علم رجال و شرح حالش در کتب رجالیه است.

اشنانی ابو الحسن عمر بن حسن بن مالک -

شیبانی اشنانی، از قدمای اهل تاریخ و اصحاب سیر می‌باشد که کتاب الخیل و کتاب فضائل علی بن ابیطالب و کتاب مقتل حسن بن علی ع و مقتل زید بن علی از آثار قلمی او بوده و زمانش پیش از زمان ابن الندیم، محمد بن اسحق، متوفی در سال ۳۸۵ ه قمری است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۶۶ ف)

^{۳۳} (۱) - اشنان - بضم اول، چنانکه اشاره شد، نام یکی از محلات بغداد است و بضم و کسر اول، بیخی است معروف که پیارسی چوبک و جوغان گویند و برای تمیز کردن لباس بکار برند و جمعی از محدثین و دیگر طبقات به بیع و فروش آن منسوب هستند و ما هم بعضی از منسوبین اشنان را بهر یک از دو معنی مذکور که باشد می‌نگاریم.

(۱) - اشنان - بضم اول، چنانکه اشاره شد، نام یکی از محلات بغداد است و بضم و کسر اول، بیخی است معروف که پیارسی چوبک و چوغان گویند و برای تمیز کردن لباس بکار برند و جمعی از محدثین و دیگر طبقات به بیع و فروش آن منسوب هستند و ما هم بعضی از منسوبین اشنان را بهریک از دو معنی مذکور که باشد می‌نگاریم.

ص: ۱۳۷

شهری شاپور

نیشابوری، از فرزندان عمر خیّام و شاگردان ظهیر فاریابی متوفی بسال ۵۹۸ ه قمری و از مشاهیر شعرای ایرانی است که با لطافت اشعار مشهور و در فنون گوناگون دستی قوی داشته و دیوانی مرتب و کتابی بنام رساله شاپوری از آثار او است و در تبریز وفات یافته و تاریخ آن مضبوط نیست و از او است:

عقیق را، ز لبت آب در دهان آید خدنگ را ز قدت، تاب در میان آید

(ص ۵۹۰ ج ۲ س)

اصبحی - [مالک بن انس]

لقب مالک بن انس میباشد که در تحت عنوان ائمه اربعه مذکور افتاد.

اصحاب اجماع

در اصطلاح رجالی و علمای دینی، چند تن از اصحاب کبار حضرات ائمه اطهار علیهم السلام میباشد. چنانچه همه علما متفق هستند بر اینکه هرروایتی که از ایشان بطریق صحیح نقل شده و روایت آن از اول سند تا یکی از ایشان موثوق و معتمد باشند، آن روایت را صحیح و لازم العمل دانسته و بعد از آن ملاحظه احوال خود ایشان و یا روایت دیگر که مابین ایشان و معصوم ع هستند لازم ندانند. نخستین کسی که مدعی این اجماع شده ظاهرا ابو عمرو کشی است که معاصر محمد بن یعقوب کلینی بوده است و در کتاب رجال خود ادعای اجماع بر صحت روایات آن چند تن نموده و ایشان را برحسب زمان سه طبقه کرده است. چنانچه گوید اسامی فقها از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق ع که گروه امامیه بر تصدیقشان متفق هستند و فقاقت ایشان را مسلم داشته و فقیه‌ترین پیشینیان داند شش تن میباشد: زراره بن اعین، برید بن معویه، معروف بن خربوذ، ابو بصیر اسدی، فضیل بن یسار نهدی و محمد بن مسلم طحان طایفی ثقفی.

بعضی بجای ابو بصیر اسدی، ابو بصیر مرادی لیث بن بختری را میدانند و فقیه‌ترین این شش تن نیز زراره میباشد.

سپس گوید: اسامی فقها از اکابر اصحاب حضرت صادق ع که علمای امامیه بر تصحیح و تصدیق روایات ایشان متفق و فقاہت ایشان را مسلم دارند نیز شش تن دیگر غیر از شش تن مذکور هستند: جمیل بن دراج، عبد اللہ بن بکیر، عبد اللہ بن مسکان، ابان بن

ص: ۱۳۸

عثمان، حماد بن عیسی و حماد بن عثمان که فقیه‌ترین این شش تن نیز جمیل بن دراج است.

بعد اضافه مینماید اسامی فقها از اصحاب حضرت کاظم و حضرت رضا ع که علمای امامیه بر تصحیح و تصدیق روایات (بهمان معنی که مذکور داشتیم) و علم و فقاہت ایشان متفق هستند شش نفر دیگر غیر از دوازده نفر مذکور در بالا میباشد و ایشان عبارتند از:

یونس بن عبد الرحمن، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، محمد بن ابی عمیر، عبد اللہ بن مغیره و احمد بن محمد بن ابی نصر. بعضی از علمای دینیہ این طبقه را هفت تن دانسته و بجای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضالہ بن ایوب را از اصحاب اجماع شمرده‌اند و برخی هم بجای حسن بن محبوب، عثمان بن عیسی و فضالہ بن ایوب را گفته‌اند. باری ابو عمرو کشی بعد از این جمله، روایاتی در مدح هریک از طبقات سه‌گانه نقل کرده است و سید مهدی بحر العلوم نیز طبقات مذکور را بدین روش نظم کرده است:

قد اجمع الكل على تصحيح ما	يصح عن جماعة فليعلما
و هم اولوا نجابة و رفعة	اربعة و خمسة و تسعة
فالستة الاولى من الامجاد	اربعة منهم من الاوتاد
زرارة كذا برید قد اتى	ثم محمد و ليث يافتى
كذا فضيل بعده معروف	و هو الذى ما بيننا معروف
و الستة الوسطى اولو الفضائل	رتبتهم ادنى من الاوائل
جميل الجميل مع ابان	و العبدلان ثم حمادان
و الستة الاخرى هم صفوان	و يونس عليهما الرضوان
و الستة الاخرى هم صفوان	و يونس عليهما الرضوان
ثم ابن محبوب كذا محمد	كذاك عبد الله ثم احمد

شرح اجمالی این ابیات هم از بیانات فوق مکشوف است و ما هم شرح حال زرارة و محمد بن مسلم و ابو بصیر و بعضی دیگر از اصحاب اجماع را در محل مقتضی از این کتاب نگارش داده‌ایم و غرض اصلی در این مقام فقط استیناس بمدلول اجمالی این کلمه (اصحاب اجماع) میباشد که در میان اهل علم دایر و مصطلح ایشان است و بسط زاید و شرح حال هریک از افراد ایشان را موکول به کتب رجال و درایه می‌داریم.

اصحاب صحاح سبعة

هفت تن از اکابر علمای سنت و جماعت، هریکی کتاب جامعی در احادیث نبویّه تألیف کرده است که مجموع آنها

ص: ۱۳۹

بصحاح سبعة معروف و محل اعتماد همه اهل سنت میباشد و آن هفت تن عبارتند از:

محمد بن اسمعیل بخاری، مسلم بن حجاج نیشابوری قشیری، ابو داود سلیمان بن اشعث، ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی، محمد بن یزید بن ماجه، ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب نسائی و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی. سومی بعنوان ابو داود، پنجمی بعنوان ابن ماجه و پنج نفر دیگر نیز بعنوان ابو داود، پنجمی بعنوان ابن ماجه و پنج نفر دیگر نیز بعنوان بخاری، ترمذی، دارمی، قشیری و نسائی در همین کتاب مذکور خواهند شد، و صحاح سته اهل سنت که شهرت دارد همان صحاح سبعة مذکور است، غیر از کتاب عبد الله بن عبد الرحمن دارمی.

اصحاب صحاح سته

غیر از عبد الله دارمی، شش تن دیگر مذکور در عنوان فوق میباشد.

اصحاب صحیفه ملعونه

در اصطلاح رجالی، عبارت از چهارده نفر اصحاب عقبه مذکور در زیر و بیست تن دیگر هستند که در منع خلافت حضرت امیر المؤمنین ع هم پیمان شدند و در میان خودشان صحیفه‌ای در این موضوع بنگاشتند. از جمله بیست تن نامبرده ابو سفیان، عکرمة، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، خالد بن ولید، عیاش بن ابی ربیعة، بشر بن سعد، سهیل بن عمرو، حکیم بن حزام، صهیب بن سنان، ابو الاعور سلمی و مطیع بن اسود میباشند.

اصحاب عقبه

در اصطلاح رجالی، چهارده تن میباشند که نه تن ایشان از قریش و پنج تن دیگر از غیر ایشان بوده‌اند اما اولی عبارتند از:

خلفای ثلثه، طلحه، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، ابو عبیده، معویه و عمرو بن عاص و دومی نیز عبارتند از: ابو موسی اشعری، مغیره بن شعبه تقفی، اوس بن حدثان بصری، ابو هریره و ابو طلحه انصاری.

اصحاب کتب اربعه

عبارتند از: محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن حسن طوسی و محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی که به محمد بن ثلثه معروف هستند. ترجمه حال اولی بعنوان کلینی، دومی بعنوان شیخ طوسی، سومی بعنوان صدوق در این کتاب نگارش خواهد یافت و هرسه از طراز اول علمای شیعه میباشند

ص: ۱۴۰

که چهار کتاب متقن و جامع تألیف کرده و قسمت عمده‌ای از اخبار خانواده عصمت را در آنها جمع و ضبط نموده‌اند این چهار کتاب عبارت است از: کافی و تهذیب و استبصار و من لا یحضره الفقیه، اولی از کلینی، دومی و سومی از شیخ طوسی و چهارمی از صدوق. پوشیده نماند که اصحاب کتب اربعه شیعه و اصحاب صحاح سته یا سبعة اهل سنت و جماعت که زنده‌کننده آثار اسلامی هستند تماماً از دبار عجم میباشند و این، یکی از مفاخر بزرگ عجم محسوب است.

سه تن از اکابر علمای اواخر شیعه نیز هر یکی کتابی جامع تألیف داده و تمامی علمای دینیّه بلکه عموم مسلمین را رهین منت زحمات خودشان نموده‌اند و ایشان عبارتند از:

مولی محمد باقر مجلسی، شیخ حر عاملی محمد بن حسن، شیخ جلیل محمد بن مرتضی معروف به فیض که اولی بحار الانوار را تألیف داد و شرح حالش بعنوان مجلسی خواهد آمد، دومی کتاب وسائل الشیعه را اثر باقی خود نمود و شرح حالش بعنوان حرّ عاملی محمد بن حسن مذکور خواهد شد و سومی نیز کتاب وافی را بیادگار گذاشت و ترجمه حالش بعنوان فیض کاشانی نگارش خواهد یافت. این سه کتاب مابین علما به جوامع ثلثه معروف است و مؤلفین آنها نیز به محمد بن ثلث اواخر مشهور هستند و گاهی مؤلفین کتب اربعه را نیز در مقابل اینها به اوائل مقید داشته و محمد بن ثلث اوائل نامند.

اصحاب کتب سبعة اصحاب کتب سته

بعنوان اصحاب صحاح سبعة یا سته مذکور افتادند.

اصحاب معلقات سبعة

هفت تن از شعرای زمان جاهلیت میباشند که هر یکی قصیده‌ای غرّاً و برجسته‌ای گفته و بحسب رسم معمولی وقت، از در کعبه آویخته بودند که مایه شهرت و افتخارشان گردد، بعد از نزول قرآن مجید، از خوف رسوائی، این قصائد را خودشان و یا طرفداران‌شان پنهانی بردند، بشرحی که در کتب مربوطه مشروحا نگارش یافته است. همین قصائد است که در السنه اهل علم به سبعة معلقه یا معلقات سبعة مشهور است که بارها چاپ شده و شرحهای بسیاری بر آنها

نوشته‌اند. آن هفت تن عبارتند از: ۱- امرؤالقیس ۲- طرفه بن عبد بکری (که بهمین عنوان مذکور خواهند شد) ۳- زهیر بن ابی سلمیٰ مزنی ۴- لبید بن ربیعہ عامری ۵- عمرو بن کلثوم تغلبی ۶- عنتره بن عمرو بن معاویه بن شداد ۷- حارث بن حلزه یشکری که بهمین ترتیب بعنوان ابن ابی سلمیٰ، عامری، ابن کلثوم، عیسیٰ و یشکری در این کتاب نگارش خواهیم داد.

اصحاب معلقات عشره

بعضی از اهل سیر برآند که ده قصیده از ده تن از شعرای دوره جاهلیت بشرح مذکور در بالا، بر در کعبه آویخته بودند و از ترس رسوائی در مقابل قرآن، قصائد خودشان را در پنهانی بردند.

آن ده تن عبارتند از هفت تن نامبرده در بالا و عبید بن ابرص و اعشی میمون و نابغه ذبیانی که بشرح حال اجمالی این دو تن آخری بعنوان اعشی و نابغه و اولی بعنوان عبید بن ابرص خواهیم پرداخت.

اصطخری^{۳۴}

اصطخری ابراهیم بن محمد-

فارسی اصطخری، کنیه‌اش ابو اسحق و محل ولادتش اصطخر است که امام جغرافیین عرب میباشد. پس از تحصیل فنون متنوعه، در سال سیصد و سوم هجرت تحصیل علم جغرافی را تصمیم گرفت. تمامی کشورهای اسلامی و مجاور آنها را تا اقصای مغرب و سواحل بحر اطلس سیاحت کرد، اوضاع و احوال اکتشافی خود را ضبط نمود و کتابی بنام صور الاقالیم تألیف داد که بسیار معتبر و مقبول عموم بوده و به بسیاری از زبانهای اروپائی ترجمه شده است، اصل متن عربی آن نیز در سال یک هزار و هشتصد و هفتاد میلادی در شهر لیدن از فلمنک چاپ گردیده است. او نخستین کسی است که بعد از ظهور اسلام در جغرافی بزبان

(۱) - اصطخری - بکسر اول و فتح ثالث، منسوب است به اصطخر که شهری است بزرگ از بلاد فارس بفاصله شصت کیلومتر از شمال شرقی شیراز که در اوائل دوره اسلامی نیز مدتی آباد و پایتخت ملوک ایرانی بود. این شهر بعدها خراب شد و آثار ویرانیهای آن هنوز هم باقی است.

یونانیها آن شهر را پرسپولیس گویند (یعنی مدینه فارس) و ما هم بعضی از منسوبین آنرا مینگاریم.

^{۳۴} (۱) - اصطخری - بکسر اول و فتح ثالث، منسوب است به اصطخر که شهری است بزرگ از بلاد فارس بفاصله شصت کیلومتر از شمال شرقی شیراز که در اوائل دوره اسلامی نیز مدتی آباد و پایتخت ملوک ایرانی بود. این شهر بعدها خراب شد و آثار ویرانیهای آن هنوز هم باقی است. یونانیها آن شهر را پرسپولیس گویند (یعنی مدینه فارس) و ما هم بعضی از منسوبین آنرا مینگاریم.

ص: ۱۴۲

عربی تألیف کرد و پیش از او ترجمه کتاب بطلمیوس در کار بوده است و سال وفاتش مضبوط نیست و در سال سیصد و چهل هجرت (۳۴۰ ه قمری) در قید حیات بوده است و کتابی دیگر موسوم به مسالک الممالک نیز از او است. پوشیده نماند: چنانچه در باب کنی خواهد آمد ابو زید بلخی نیز کتابی بنام صور الاقالیم تألیف داده و امثال این بسیار است و در درر التّیجان گوید، عمده استناد اصطخری در کتاب مسالک الممالک بر کتاب صور الاقالیم تألیف ابو زید احمد بن سهل بلخی است و این جمله صریح است در اینکه کتاب صور الاقالیم نام، منحصر ابو زید بوده و اصطخری کتابی بدین اسم ندارد.

(ص ۹۹۱ ج ۲ س و ۴۵۳ مط و ۳۲۷ ج ۲ ع)

اصطخری حسن بن احمد بن زید بن عیسی -

مکّنی به ابو سعید، از اکابر فقهای شافعی و رؤسای ایشان و قاضی قم بود و چندی عمل احتساب بغداد را مباشرت نمود و از طرف مقتدر عباسی بقضاوت سجستان منصوب شد و در مناقحات ایشان بازرسی کرد و اکثر آنها را که بدون اجازه و امضای ولی وقوع یافته بود لغا نمود.

نامبرده مصنفاتی در فقه دارد: ۱- الاقضیه ۲- الشروط و الوثاق ۳- الفرائض الکبیر ۴- المحاضر و السجلات. در ماه شعبان یا جمادی الاخرای سال سیصد و بیست و هشتم هجرت (۳۲۸ ه قمری) در هشتاد و چهار سالگی درگذشت.

(ص ۴۹ ج ۵ مه و ۱۴۱ ج ۱ کا و ۳۰۰ ف و ۱۹۳ ج ۲ طبقات الشافعیة)

اصفهانى آقاى سيد ابو الحسن -

اصفهانى المولد و المنشأ، نجفی المسکز، از اکابر طراز اول علمای عصر حاضر ما میباشد. محقق، مدقق، فقیه، اصولی، رجالی، معقولى و منقولی و در تمامی بلاد اسلامیه شهر مراجع تقلید شیعه بشمار است، علاوه بر اینکه در مراتب علمیه کوی سبقت از دیگران ر بوده، بسیار کریم الطبع، سخی، دارای اخلاق نبویه، مدیر کل حوزه علمیه بوده و مجلس درس ایشان اجمع مجالس دروس دینیّه و مرجع استفاده فحول و اکابر است. تمامی محصلین و طلباب علوم دینی در اثر حسن اداره و توجهات کامله آن وجود مقدّس مرفّه الحال هستند اطال الله بقاءه. (ص ۱۰۹ ج ۲ عه و اطلاعات خارجی)

ص: ۱۴۳

عکس آقاى سيد ابو الحسن اصفهانى - ۸

اصفهانى احمد بن عبد الله -

بعنوان ابو نعیم اصفهانى خواهد آمد.

اصفهانی حسین بن محمد -

بعنوان راغب اصفهانی مذکور خواهد شد.

اصفهانی حمزة بن حسن -

ادیبی است مورّخ، از مشاهیر مورخین قرن چهارم هجرت و همواره حامی عصیبت غیر عرب بوده است تألیفات او:

۱- الامثال ۲- انواع الدعاء ۳- تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء که در لیسک با ترجمه لاتینی آن چاپ شده ۴-
التشبیهاث ۵- التمثیل ۶- التنبیه علی حروف المصحف ۷- الخصائص و الموازنة بین العربیة و الفارسیة که نسخه خطی آن در
کتابخانه خدیوّه مصر موجود است ۸- رسائل. سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۴۵۵ مط و ۳۱۵ ج ۲ ع)

اصفهانی علی بن حسین -

بعنوان ابو الفرج اصفهانی مذکور خواهد شد.

اصفهانی قاسم بن محمد -

مصطلح رجالی است و شرح حالش در کتب رجالیه میباشد.

اصفهانی محمد بن صفی الدین -

بعنوان عماد الدین کاتب خواهد آمد.

اصم^{۳۵}

اصم حاتم بن عنوان بلخی -

از عرفای قرن سوم هجرت میباشد، کنیه اش ابو عبد الرحمن و در زمان معتصم عباسی از اکابر اهل ذوق و عرفان

(۱) - اصم - عبری کر و ناشنوا است و چندی از موصوفین بهمین وصف را تذکر می دهد.

۳۵ (۱) - اصم - عبری کر و ناشنوا است و چندی از موصوفین بهمین وصف را تذکر می دهد.

ص: ۱۴۴

و معرفت و وجدان بوده است. صحبت شقیق بلخی را درک کرده و کلمات طریقه بسیاری از وی منقول است. در وجه این لقب (اصم) گویند، زنی که پیش وی برای پرسش مسئله‌ای رفته بود، گوز داده خجل شد، حاتم برای دفع خجلت او، خود را کر و ناشنوا وانمود کرد و گفت صدای خود را قدری بلندتر کن که بشنوم، پس زن شاد شده و گمان نمود که صدای گوز را نیز نشنیده است. حاتم در سال دویست و سی و هفت هجرت (۲۳۷ ه ق) در خراسان وفات یافت. (ص ۹۹ هب و ۲۰۴ ت و ۲۴۱ ج ۸ تاریخ بغداد)

اصم حسن بن علی -

بعنوان ناصر الحق خواهد آمد.

اصم عبد الله بن عبد الرحمن -

چنانچه مصطلح رجال است و لفظ اصم در آن اصطلاح، گاهی ربیع بن محمد را نیز گویند و شرح حال ایشان موكول به كتب رجالیه است.

اصمعی ابو سعید عبد الملک -

باهلی، ابن قریب بن عبد الملک بن علی بن اصم، بصری بغدادی نحوی لغوی که بجهت انتساب به جد عالیش به اصمعی مشهور است، چنانچه گاهی بجهت انتساب به جدّ اعلاّی دیگرش (باهلة بن اعصر) به باهلی نیز موصوف بوده است و یا آنکه باهله نام جده عالیّه او، زن مالک بن اعصر میباشد. بهرحال وی از اکابر ادبای عرب است که در شعر، فنون ادب، نحو، لغت، اخبار و نوادر اتقن و احفظ و اعلم و اقدم و حافظ دوازده یا شانزده هزار ارجوزه بوده است. امام شافعی طلاق لسان او را تصدیق نموده گوید، کسی از عرب عبارتی شیواتر از اصمعی نپرداخته است. ابن درید، صنعانی، ابو حاتم سجستانی، ابو الفضل ریاشی و دیگران از وی روایت می‌کنند و هرون الرشید شیطان الشعرش می‌گفته و بعضی گویند اصمعی در لغت نظیری نداشته است.

ولادت اصمعی در سال یکصد و بیست و دو یا سه از هجرت در بصره میباشد، در عهد هرون عباسی ببغداد آمد و در سلک ندمای خلافتی منسلک شد و در زمان خلافت مأمون باز ببصره برگشت و مأمون اصرار وافر داشت که باز ببغدادش عودت دهد لکن بجهت ناتوانی

ص: ۱۴۵

پیری ممکن نشد و مأمون هم اشکالات علمی و ادبی خود را بواسطه نامه از وی استفسار می نمود. نوادر و لطایف بسیاری از اصمعی منقول است که این مختصر گنجایش آنها را ندارد ولی بعضی از آنها را محض برای ترویج خاطر خوانندگان ثبت اوراق می نماید.

اصمعی گوید کنیزک خو برویی را دیدم که در رویش خال و در پایش خلخال بود، از نامش پرسیدم گفت کعبه، از خالش پرسیدم که این چیست؟ گفت حجر الأسود، در بوسیدن حجر استیزان نمودم گفت: **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ إِلَّا بِشَقِّ الْأَنْفُسِ** پس یک کیسه درهم بدو دادم، گفت اکنون مانعی ندارد، اگر خواهی طواف کن، اگر مایل باشی حجر الاسود را بوسه ده و اگر اراده داشته باشی داخل مسجد الحرام باش. نیز در کشگول بهائی از خود اصمعی نقل است که روزی در صحرا کیسه خود را بزنی امانت دادم، چون خواستم که ردّ نماید در صدد انکار برآمد، ناچار پیش یکی از مشایخ اعرابش بردم باز بانکارش افزود، شیخ هم بحکم مقررات دین اسلامی سوگندش داد و حکم بر است گوئی او و دروغ گوئی من نمود، از روی لاعلاجی بشیخ گفتم گویا شما این آیه را نخوانده اید:

و لو حلفت برب العالمینا

و لا تقبل لسارقة یمینا

دردم مرا تصدیق و آن زن را تهدید نمود تا آنکه اقرار آورد و عین مال مرا بخودم پس داد، سپس شیخ از من پرسید این آیه در کدام سوره است گفتم در سوره:

و لا تبغی خمور الاندرینا

الا هبی بصبحک فاصبحینا

گفت سبحان الله من گمان کردم که در سوره **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا** است. نیز گویند، روزی اصمعی در صحرا عبور میکرد دید که بر سنگی نوشته اند:

إذا حل عشق بالفتی کیف یصنع

ایا معشر العشاق بالله خبروا

پس در زیر آن نوشت:

و یصبر فی کل الامور و یخضع

یداوی هواه ثم یکنم سره

فردا آمد و دید که نوشته اند:

و فی کل یوم روحه یتقطع

و کیف یداوی و الهوی قاتل الفتی

اصمعی در زیر آن نوشت:

فلیس له شیئی سوی الموت انفع

إذا لم یطق صبرا لکتمان سره

ص: ۱۴۶

فردای آن روز که باز هم اصمعی از آنجا عبور میکرده دید که جوان ملیحی سر بر سنگ نهاده و جان داده و بر روی سنگ نوشته است:

سلامی علی من کان للوصل یمنع

سمعنا اطعنا ثم متنا فبلغوا

پس باز هم در زیر آن نوشت:

و للعاشق المسکین ما یتجرع

هنیئا لاریاب النعیم نعیمهم

نگارنده گوید: چنانچه مذکور خواهیم داشت، نظیر این قضیه را بامام شافعی هم نسبت داده‌اند. اگرچه بدین روش که باصمعی نسبت داده‌اند بسیار مستبعد بوده و دور نیست که بطور مثل و داستان عرفانی جعل کرده باشند لکن محال هم نمیباشد. بالجملة نوادر و طرائف بسیاری از وی منقول است، داستانهای عجیب و خنده‌آوری بالبداهة و بدون اندیشه جعل میکرده است. زیبایی و شیوایی کلمات او باندازه‌ای بوده که گویند از کثرت مهارت که در حسن عبارت داشته میتوانسته است پشگلی را در بازار جواهرفروشان و جواهری را در بازار پشگل‌فروشان بفروش رساند. تألیفات بسیاری هم داشته و در سال دویست و چهاردهم یا پانزدهم یا شانزدهم یا هفدهم یا بیست و یکم هجرت (۲۱۴ یا ۲۱۵ یا ۲۱۶ یا ۲۱۷ یا ۲۲۱ ه قمری) در مرو یا بصره در حدود نود و چند سالگی درگذشته و موافق نقل معتمد، قاضی نور الله شوشتری از نواصبش می‌شمارد و ابن خلکان هم از ابو العینا نقل کرده که حاضر جنازه اصمعی بودیم پس ابو قلابه این شعر را خواند:

نحو دار البلی علی خشبات

لعن الله اعظما حملوها

بیت و الطیبین و الطیبات

اعظما تبغض النبی و آل ال

(ص ۹۹ هب و ۱۰۱ ج ۲ ع و ۳۱۳ ج ۱ کا و ۱۸۶ ج ۱ فح و ۴۵۸ ت و ۲۸ صف و ۴۵۶ مط و ۴۵۹ جواهر الادب)

اصیل الدین محمد شیرازی -

از کبار مشایخ و عرفا بوده و در سال ششصد و هیجدهم هجرت وفات و در قریه بلیان نامی در یک فرسخی جنوب کازرون مدفون است. (ص ۳۲۶ عم)

ص: ۱۴۷

اصیلی^{۳۶}

اصیلی ابو محمد عبد الله بن ابراهیم -

از مشاهیر علما و محدثین مغرب زمین میباشد که مشاور مخصوص مستنصر، حکمران وقت و مرجع استفاده عموم فضلا و دانشمندان اندلس بوده و کتاب الاتار و الدلائل مشهورترین آثار علمیّه او می باشد. (ص ۹۹۴ ج ۲ س)

اصیلی شیخ شرف الدین یحیی -

اصیلی مصری، از اکابر شعرای نامی روزگار، اشعارش با ستاره شعرى هم‌عنان و واسطه قلاده زمان بود از آن جمله که در مقام تقریظ منظومه‌ای اشارات نام بعضی از فضلا گفته است:

و حازت الرفع مثل المفرد العلم

ان الاشارات للعلم العزیز حوت

ففى الاشارات ما یغنى عن الکلم

و ان تقل ما دحافى نعتها کما

در هشتم محرم هزار و یک هجرت (۱۰۰۱ ه قمری) وفات یافت. (ص ۴۱۴ فه)

اطروش ابراهیم -

از اکابر عرفای اواخر قرن سوم هجرت میباشد که با شیخ ابراهیم خواص، معاصر و دارای مقامی بلند و بسیار با ثروت بود. روزی پرسیدند که صوفی و دنیا چون است؟ گفت صوفی را اگر حال باشد مال ضرری نخواهد داشت. نیز پرسیدند که چگونه توان بر طریق، قدم نهاد؟ گفت به حق، پس خواستار بیان این جمله شدند گفت: چون حق جو شدی و اوامر و نواهی او را اطاعت نمودی به حق رسیدی. سال وفاتش بدست نیامد. (اطروش، بضم اول، بعربی بمعنی کر و ناشنوا است). (ص ۱۲۸ ج ۲ مه)

اطروش حسن بن علی -

که مصطلح رجال بوده و بعنوان ناصر الحق خواهد آمد.

^{۳۶} (۱) - اصیلی - منسوب به قصبه اصیله نامی است در فاصله چهل و چهار کیلومتری از جنوب غربی طنجه و دو تن از منسوبین آن را مینگاریم:

اظهر احمد خان -

از شعرای شهر شاه جهان پور هندوستان است که سال وفات و دیگر مشخصات وی بدست نیامده و از او است:

(۱) - اصیلی - منسوب به قصبه اصیله نامی است در فاصله چهل و چهار کیلومتری از جنوب غربی طنجه و دو تن از منسوبین آن را مینگاریم:

ص: ۱۴۸

کنم تا سیر، چون فرهاد و مجنون کوه و صحرا را

الهی در دلم انداز، عشق بی‌محابا را

(ص ۹۹۵ ج ۲ س)

اظهر میر غلامعلی دهلوی -

از شعرای هندوستان میباشد که در سال ۱۱۸۲ ه قمری در مرشدآباد وفات یافته و از او است:

بکدام آشنائی ز تو درد سر گرفتم

نه مرا تو می‌شناسی نه ترا شناختم من

(ص ۹۹۵ ج ۲ س)

اظهری حیدر علی -

از شعرای هند میباشد که مورد عنایات جهانگیر و اکبرشاه بوده و با ملّا شیدا و ملّا مظهر کشمیری ملافتها داشته و یکدیگر را هجوها گفته‌اند. در سال ۱۰۴۴ ه قمری درگذشته و از او است:

چون دوست، دشمن است شکایت کجا برم

از دشمنان برند شکایات، پیش دوست

(ص ۹۹۵ ج ۲ س)

اعتصامی بانو پروین -

دختر میرزا یوسف خان اعتصامی، در عصر ما از شعرای نامی و خوش‌بیان و زبردست و توانا می‌باشد، اشعارش پسندیده طبع پیر و برنا و در فنون شعری مهارتی بسزا داشته است. نخست تحت تربیت پدر دانشمند خود قرار گرفت، ادبیات هردو زبان عربی و پارسی را از آموزگاران خصوصی در منزل شخصی بیاموخت، زبان انگلیسی را هم در تهران در مدرسه امریکائی دختران تکمیل نمود و دوره آن را پایان رسانید و در اوقات اشتغالات علمی بساختن دیوانی دلفریب و زیبا که دارای تمامی فنون فصاحت و اصول بلاغت و حاوی مزایای لفظی و معنوی می‌باشد پرداخت. در حقیقت زنی شاعر ایرانی که دارای آن استعداد و قریحه بوده و اشعاری نغز و نیکو بدان ملاحظت و شیوائی بسراید، بویژه که در اوائل ادوار زندگی بوده و با تحصیلات علمی و اشتغالات خانوادگی توأم بوده باشد از نوادر محسوب است. پروین در نصف شب شنبه شانزدهم فروردین ماه هزار و سیصد و بیست خورشیدی و شصت قمری هجری (۱۳۲۰ - ۱۳۶۰ ه ق) در عنفوان جوانی به سرای جاویدانی شتافته و در صحن جدید بلده طَبَّیه قم در مقبره خانوادگی، پهلوی قبر پدرش دفن شد. این قطعه را پس از مرگ او بخطّ خودش

ص: ۱۴۹

در ضمن اوراقش یافتند و عینا بر سنگ مزارش نقش کردند و تاریخ نظم آن معلوم نیست و بخطّ خودش نوشته بوده که این قطعه را برای سنگ مزار خودم سروده‌ام:

این‌که خاک سیهش بالین است	اختر چرخ ادب پروین است
گرچه جز تلخی از ایام ندید	هرچه خواهی سخنش شیرین است
صاحب آن همه گفتار امروز	سائل فاتحه و یس است
دوستان به که ز وی یاد کنند	دل بی‌دوست دلی غمگین است
خاک در دیده بسی جان‌فرسا است	سنگ بر سینه بسی سنگین است
بیند این بستر و عبرت گیرد	هرکه را چشم حقیقت‌بین است
هرکه باشی و ز هر جا بررسی	آخرین منزل هستی، این است
آدمی هرچه توانگر باشد	چون بدین نقطه رسد مسکین است
اندر آنجا که قضا حمله کند	چاره تسلیم و ادب تمکین است
زادن و کشتن و پنهان کردن	دهر را رسم و ره دیرین است
خرم آن کس که در این محنت‌گاه	خاطری را سبب تسکین است

دیوان قصائد و مثنویات و مقطعات و تمثیلات وی، نخست در مرداد ۱۳۱۴ ه و ثانیاً در مهرماه ۱۳۲۰ ه خورشیدی مطابق
رمضان ۱۳۶۰ ه قمری در تهران چاپ حروفی شده و این قصیده صاحب ترجمه را که در صفحه ۲۷۴ چاپ دوم دیوانش، در
تحت عنوان مناظره گفته ثبت اوراق می‌نماید:

شنیده‌اید میان دو قطره خون چه گذشت	گه مناظره، یک روز بر سر گذری
یکی بگفت بدان دیگری تو خون که‌ای	من اوفتاده‌ام اینجا ز دست تاج‌وری
بگفت، من بچکیدم ز پای خارکنی	ز رنج خار، که رفتنش بیا چو نیشتری
جواب داد، ز یک چشمه‌ایم هردو چه غم	چکیده‌ایم اگر هردو از تن دگری
هزار قطره خون، در پیاله یک‌رنگند	تفاوت رگ و شریان نمیکند اثری
ز ما دو قطره کوچک چه کار خواهد خاست	بیا شویم، یکی قطره بزرگتری

ص: ۱۵۰

براه سعی و عمل باهم اتفاق کنیم	که ایمنند چنین رهروان، ز هرخطری
دراوفتیم ز رودی میان دریائی	گذر کنیم ز سرچشمه‌ای به جوی و جری
بخنده گفت، میان من و تو فرق بسی است	توئی ز دست شهی، من ز پای کارگری
برای هم‌رهی و اتحاد با چو منی	خوش است اشک یتیمی و خون رنجبری
تواز فراغ دل و عشرت آمدی بوجود	من از خمیدن پستی و زحمت کم‌ری
ترا به مطبخ شه، پخته شد همیشه طعام	مرا به آتش آهی و آب چشم‌تری
تواز فروغ می‌تاب، سرخ‌رنگ شدی	من از نکوهش خاری و سوزش جگری
مرا بملک حقیقت، هزار کس بخرد	چرا که در دل کانِ دلی، شدم گه‌ری

قضا و حادثه، نقش من از میان نبرد
 کدام قطره خون را، بود چنین هنری
 درین علامت خونین، نهان دو صد دریا است
 ز ساحل همه، پیدا است کشتی ظفری
 یتیم و پیره‌زن، این قدر خون دل نخورند
 اگر بخانه غارتگری فتد شرری
 درخت جور و ستم، هیچ برگ و بار نداشت
 اگر که دست مجازات، میزدش تبری

اشعار و قصائد پروین، همه فصیح و بلیغ و حکیمانه و نمکین است. بعد از فوت او فضلا و ادبای ایرانی اشعاری راجع بمقام ادبی و تاریخ وفاتش سروده و نشر کردند، از آنجمله آقای علی سالار سعید، متخلص به حیدری، در پایان قصیده‌ای که در تأسف از فوت بانو پروین سروده در تاریخ هجری قمری فوتش گوید:

تاریخ فوت هجری، جستم ز حیدری گفت
 «مرده ادبیه دهر، پروین اعتصامی»

که این جمله با حساب ابعادی مساوی است با «۱۳۶۰».

(از چاپ دویم دیوان صاحب ترجمه نقل شد)

اعتصامی میرزا یوسف خان -

آشتیانی، پدر بانو پروین مذکور در بالا، از فضلا و ادبای عصر حاضر ما است. موافق آنچه در دیوان دخترش پروین نوشته شده در یازدهم دیماه هزار و سیصد و شانزده هجری خورشیدی درگذشته است و از آثار علمی او قلائد الادب فی شرح اطواق الذهب زمخشری است.

ص: ۱۵۱

عکس اعتماد السلطنة - ۹

اعتماد السلطنة محمد حسن خان -

پسر حاجی علی خان مراغی تهرانی، وزیر دار الترجمة و انطباعات ایرانی، که در عهد ناصر الدین شاه قاجار، از اکابر اهل دربار بود و بلقب صنیع الدولة بمقام وزارت رسید و همه وقت در اثر خدمات شایان، مورد عنایات ملوکانه بودی و دارای تحصیلات علمی متنوعه میباشد و در موقع امتحانات دانش‌آموزان دار الفنون تهران، چهار مرتبه با مدال درجه اول مفتخر و سرفراز گردیده است و بعضی از تألیفات وی را می‌نگارد:

۱- انکشاف ینگى دنيا ۲- تاريخ ايران ۳- تاريخ فرانسه ۴- حجة السعادة فى حجة الشهادة که مشتمل بر وقایع عمده عالم در سال شصت و یک هجرى قمرى میباشد، با شرح شهادت حضرت حسين بن على عليهما السلام در همان سال، این کتاب در سال ۱۳۱۰ ه قمرى، در تبریز بخط میرزا محمد باقر منشى خوشنویس تبریزی چاپ شده ۵- خیرات حسان که تاریخ مشاهیر زنان است ۶- مآثر السلطان ۷- مآثر و آثار ۸- مرآت البلدان ۹- مطلع الشمس و موافق تصریح خودش دو کتاب مطلع الشمس و مآثر السلطان از مجلّات عمده مرآت البلدان است و صاحب ترجمه در تألیف کتاب‌نامه دانشوران نیز شرکت داشته است. در شب پنجشنبه هیجدهم شوال هزار و سیصد و سیزده هجرت (۱۳۱۳ ه قمرى) در پنجاه و اند سالگی در تهران با سکنه وفات یافت و در تاریخ آن گفته‌اند:

آن وزیر فاضل با طنطنه

بهر تاریخ وفات میر راد

ص: ۱۵۲

«در جنان شد اعتماد السلطنة»

از در رحمت، سروش غیب گفت

این جمله اخیر، با حساب ابجدی مساوی ۱۳۱۳ میباشد.

(ص ۹۰ ج مرآت البلدان و ۲۷۲ ج ۳ ذریعه)

اعثم کوفى احمد بن على -

بعنوان ابن اعثم نگارش خواهد یافت.

اعرابى و شاء محمد بن احمد -

بهمین عنوان و شاء خواهد آمد.

اعرج حسن بن محمد -

بعنوان نظام اعرج خواهد آمد.

اعرجى سيد محسن بن سيد حسن -

بعنوان محقق اعرجی مذکور خواهد شد.

اعسم شیخ عبد الحسین -

در زیر، در ضمن ترجمه پدرش اعسم، محمد علی مذکور است.

اعسم شیخ محمد علی بن شیخ حسین -

بن شیخ محمد اعسم نجفی زبیدی، از اعیان علمای امامیه و اکابر شعرای آن طبقه میباشد که از حاضرین حوزه درس سید مهدی بحر العلوم بود و با جمعی دیگر از اکابر نیز ملاقات نموده و مراثی بسیاری در مصیبت حضرت حسین بن علی علیهما السلام گفته است و چهار منظومه فقهیه در: رضاع، عده زنان، ارث، مطاعم و مشارب گفته و در سال یک هزار و دویست و سی و سه از هجرت (۱۲۳۳ ه قمری) وفات یافته است. فرزند ارجمندش شیخ عبد الحسین اعسم نیز از اکابر اعلام بود، در جمیع فضائل و مزایای علمیه، خلیفه و جانشین پدر گردیده است و منظومه‌های او را شرح کرده و از شاگردان محقق اعرجی آتی التّرجمه میباشد و در سال هزار و دویست و چهل و هفتم هجرت (۱۲۴۷ ه قمری) وفات یافت و در صحن مقدّس مرتضوی، نزد والد ماجد خود مدفون گردید. (ص ۹۹ هب و غیره)

اعشی اکبر

همان اعشی قیس مذکور در زیر است.

اعشی عبد الله بن خارجه -

از قبیله ربیعیه بود و در کوفه اقامت داشت، در خصوص بنی امیه تعصب بسیار بکار میبرد و از اشعار او است که در حق عبد الملک بن مروان، پنجمین خلیفه اموی متوفی بسال ۸۶ ه گفته است:

ص: ۱۵۳

اقول علی علم و اعرف من اعنی

و فضلنی فی الشعر و اللب اثنی

علی الناس قد فضلت خیراب و ابن

فاصبحت اذ فضلت مروان و ابنه

در سال هشتاد و پنجم هجرت (۸۵ ه) درگذشت. (ص ۲۶۹ ج ۱ ع)

اعشی قیس میمون بن قیس بن جندل -

اسدی یمامی، معروف به اعشی اکبر، مکّنی به ابو بصیر، از مشاهیر شعرای زمان جاهلیت که در اطلاع از فنون شعریه بر دیگران فضیلت داشته و یکی از اصحاب معلقات عشره میباشد که بطور خلاصه گوش‌زد نمودیم و قصیده لامیه‌اش هم یکی از معلقات میباشد و مطلع آن این است:

و هل تطیق و دعا ایها الرحل

و دع هریره ان الکرکب مرتحل

دیوان اعشی در مصر چاپ شده و در خطبه ششقیّه از نهج البلاغه هم بدین شعر اعشی تمثّل فرموده است:

و یوم حیان اخی جابر

شنان ما یومی علی کورها

از یونس نحوی پرسیدند که شاعرترین مردم کیست؟ گفت کسی را معین نمیکنم، همین قدر می‌گویم که امرؤالقیس در سوارگی، نابغه در تهدید، زهیر در ترغیب، اعشی در طرب.

عرب با اشعار اعشی سرود میخواندند و او را صنّاجه العرب می‌گفتند، اعشی در حیره ساکن بوده و بانصاری مرآوده داشت و از ایشان شراب می‌خرید، چون خیر دعوت حضرت رسالت را شنید، قصیده‌ای گفته و به مکّه آمد که بعرض آن حضرت برساند، مشرکین باخبر گشته و مانع گردیدند او هم باز برگشت. (ص ۴۷ عم و اطلاعات متفرقه)

اعلام الدین

در بعضی از آثار دینیّه عبارت از محمد بن مسلم و زارة و یزید بن معاویه و لیث بن بختری است که در تحت عنوان ابو بصیر لیث خواهد آمد.

اعلم ابراهیم بن قاسم -

بطلیوسی نحوی، ادیب شاعر، مکّنی به ابو اسحق، منسوب به شهر بطلیوس از بلاد جزیره اندلس، نحو را از هذیل اخذ نمود و دو کتاب تاریخ بطلیموس و جمع بین الصحاح جوهری را تألیف داد و در سال ششصد و چهل و دو یا شش از هجرت (۶۴۲) یا ۶۴۶ ه قمری) درگذشت:

(ص ۴۸ ت)

ص: ۱۵۴

اعلم یوسف بن سلیمان بن عبسی -

شنتمری نحوی، مکنّی به ابو الحجاج، از مشاهیر ادبا و نحویین اندلس میباشد که به شهر شنتمریه از بلاد آن ناحیه منسوب است. در شهر قرطبه مرجع استفاده اعلام و گروه انبوهی از فضلاّی نامی روزگار بود، از بلاد دور و دراز در حوزه درس وی حاضر میشدند، در نحو و لغت و شعر و فنون ادب، دستی توانا داشت و فتاوی او در کتب نحویه مذکور است. تألیفات او:

۱- تحصیل عین الذهب من معدن جوهر الادب فی علم مجازات العرب ۲- شرح جمل زجاجی ۳- شرح حماسه ۴- شرح دیوان زهیر بن ابی سلمی مزنی ۵- شرح دیوان طرفه بن عبد ۶- شرح الشعراء الستة. اعلم در اواخر عمرش نابینا شد و در سال چهارصد و هفتاد و ششم هجرت (۴۷۶ ه ق) در شصت سالگی در اشبیلیّه وفات یافت. در روضات الجنّات، تحت ترجمه ابراهیم قاسم، نام پدر اعلم را هم یوسف نوشته که یوسف بن یوسف باشد و ظاهراً سهو است. (اعلم، کسی را گویند که لب بالائی او شکافته باشد، صاحب ترجمه نیز اینچنین بوده است). (ص ۵۲۵ ج ۲ کا و ۹۹۶ ج ۲ س و ۴۸ ت و ۴۵۹ مط و ۶۰ ج ۲۰ جم)

اعلم نحوی

همان اعلم یوسف نامبرده در بالا است.

اعمش^{۳۷} ابو محمد سلیمان بن مهران -

شیعی است و در اصطلاح رجالی در صورت اطلاق منصرف باو بوده و باسمعیل بن عبد الله که او نیز موصوف باعمش است منصرف نمی‌گردد. سلیمان، دماوندی الاصل، کوفی المولد و المنشأ و المسکن بود، پدرش از اهل دماوند و حاضرین قتل حضرت حسین بن علی علیهما السلام و خودش هم در همان روز شهادت آن حضرت در کوفه زاییده شد. از اکابر علمای کوفه محسوب میگردد، در فقه و حدیث، امام اهل عصر خود بود و از جمعی بسیار از کبار تابعین روایت نموده است. علمای اهل سنت و جماعت نیز وی را ستوده و تجلیل بسیار کرده و با علم و فضل و وثاقت و جلالت موصوفش داشته و بازهری قرینش شمرده‌اند. بسیار ظریف و لطیفه‌گو بود و نوادر بسیاری از وی منقول است. ابن طولون شامی، کتاب

(۱) - اعمش - از، عمش «بر وزن فرس، بمعنی ضعف باصره توأم با سیلان آب‌دیده» اشتقاق یافته و اعمش کسی را گویند که دارای این صفت باشد.

ص: ۱۵۵

الزهر الانعش فی نوادر الاعمش را در نوادر وی تألیف داده است. گویند روزی ابو حنیفه به عیادتش رفت و بسیار نشست، وقت برگشتن در مقام عذرخواهی از بسیار نشستن خود، گفت که زحمت و ملال خاطر تو گردیدم در پاسخ گفت که تو در خانه خودت نیز بار گران و ملال خاطر من هستی، نیز گویند که روزی با پوستین کهنه در کنار نهی نشسته بود مردی آمده و

^{۳۷} (۱) - اعمش - از، عمش «بر وزن فرس، بمعنی ضعف باصره توأم با سیلان آب‌دیده» اشتقاق یافته و اعمش کسی را گویند که دارای این صفت باشد.

دست او را گرفته و بلندش کرد و درخواست نمود که او را بر پشت بگیرد و بطرف دیگر نهرش بگذراند و این آیه را نیز خواند: **سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ** پس اعمش نیز حرفی نگفته و بر پشتش گرفته و داخل نهر شد و در آبش انداخت و این آیه را خواند: **وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ** پس خودش از آب بیرون شد و آن مرد همچنان دست و پا می‌زد. اعمش در سال یکصد و چهل و هفتم یا هشتم یا نهم هجرت (۱۴۷ یا ۱۴۸ یا ۱۴۹ ه قمری) در هشتاد و چهار سالگی درگذشت. (ص ۲۲۹ ج ۱ کا و ۳۲۰ ت و ۹۹۷ ج ۲ س)

اعور حارث بن عبد الله -

همدانی که به اعور موصوف و به قبیله همدان از قبایل عرب منسوب است. افضل تابعین بشمار میرفت و از کبار علمای ایشان بلکه ائمه و افرض و داناترین مردم، در علم فرائض بود. اصول آن علم را از حضرت امیر المؤمنین ع فراگرفت و از اولیای اصحاب و خواص آن حضرت بود و بجهت کثرت محبت بآن حضرت و افراطی که در تشییع داشته رنجهای بسیاری از مخالفین دیده است. آن حضرت بوی بشارت داد که در حین مرگ و صراط و حوض و تقسیم نار جهنم آن حضرت را خواهد شناخت و در پاسخ استفسار حارث از معنی مقاسمه فرمود که بآتش دوزخ می‌گویم این دوست من است رهائش کن و آن دشمن است بگیر، سید اسمعیل حمیری که شرح حال او در این کتاب خواهد آمد همین حدیث شریف را نظم کرده و گوید:

کم ثم اعجوبة له حملا

قول علی لحارث عجب

من مؤمن او منافق قبلا

یا حار همدان من یمت یرنی

تا آخر، که مجموع آنها هفت بیت بوده و در السنه دایر است. ظاهر مستدرک بحار و مناقب ابن شهر آشوب و جلد هشتم و نهم و پانزدهم بحار الانوار آنکه شش بیت آخری از خود

ص: ۱۵۶

آن حضرت است. باری حارث در سال شصت و پنج هجرت (۶۵ ه قمری) وفات یافت.

(کتب رجالیه)

اعور کلبی حکیم بن عیاش -

معروف باعور کلبی، از اکابر شعرای زمان بنی امیه بود که ایشان را بهمه‌کس ترجیح میداد و مابین او و کمیت بن زید، که شرح حالش بعنوان اسدی نگارش یافته، مفاخره‌ها بوده است. درباره حضرت علی و آل علی ع بسیار گستاخ بوده و بدگویی

می‌کرده است، روزی کسی بخدمت عبد الله بن جعفر صادق ع آمده و گفت که حکیم کلبی در کوفه هجوهای شما را نشر می‌دهد، فرمود که چیزی از آنها در یاد داری؟ پس آن مرد این شعر حکیم را فروخواند:

صلبنا لکم زیدا علی جذع نخلة
و لم نر مهدیا علی الجذع یصلب
و قسمتم بعثمان علیا سفاهة
و عثمان خیر من علی و اطیب

عبد الله از کثرت تأثر با دست لرزان رو باسماں کرد و گفت: خداوندا اگر این مرد دروغ می‌گوید سگی را بر وی مسلط گردان. حکیم از کوفه بیرون شده و مقداری از اول شب رفته بود که ناگاه شیری درنده او را پاره نمود، شخصی در مسجد نبوی این واقعه را بعرض عبد الله رسانید پس عبد الله در دم سجده شکر کرده و گفت: الحمد لله اللذی صدقنا وعده.

سال وفات اعور کلبی بدست نیامد و در حوالی یکصد و پنجاهم هجرت در قید حیات بوده است.

(ص ۲۴۷ ج ۱۰ جم)

اعور نحوی هرون بن موسی -

بصری، نحوی قاری محدث موثق، حافظ قرآن و عارف بقواعد نحویه، کنیه‌اش ابو عبد الله یا ابو موسی، از طاوس یمانی و ابان بن تغلب متوفی در سال ۱۴۰ یا ۱۴۱ ه قمری و دیگر مشایخ وقت استماع حدیث نموده و در بدایت حال یهودی مذهب بود و اخیرا بمذهب اسلامی موفق شد و باعتقاد قدریه میرفته است. (ص ۳ ج ۱۴ تاریخ بغداد)

افتخار الحکما میرزا جعفر بن سید علی -

حسینی مرعشی تبریزی، موافق تقریر برادرزاده عالی مقامش آقای نجفی، سید شهاب الدین مقیم قم، از اطبای نامی تبریز بود و در سال هزار و سیصد و هیجده هجرت (۱۳۱۸ ه قمری) وفات یافت و تألیفات او بدین شرح است:

ص: ۱۵۷

۱- رساله‌ای در امراض حصبه و مطبقة و محرقة و علامات آنها و منشأ بروز آنها ۲- رساله‌ای در جدری ۳- رساله‌ای در حرقت بول ۴- کتاب الاطباء الاسلامیون فی تراجمهم و و فیاتهم و تألیفاتهم ۵- تقویم الشریعة.

ترجمه حال آقای نجفی، بعنوان سید شهاب الدین و آقای سید علی پدر صاحب ترجمه بعنوان سید الحکماء در این کتاب خواهد آمد. عکس افتخار الحکماء - ۱۰

افرق

در اصطلاح رجالی عمر بن خالد است و شرح حالش در کتب رجالیه میباشد.

افسر کردستانی میرزا مرتضی ابن میرزا عبد الکریم -

از شعرای ایران بود و در سال هزار و دویست و شصت و دو از هجرت (۱۲۶۲ ه ق) در آغاز جوانی درگذشت و از او است:

گویند در آزار شود شاد، دل زار

غمگین دل من بین، که نشد شاد در آزار

نیسان و ایارم بچه کار آید، بی دوست

آزار و بهارم بچه کار آید، بی یار

(اطلاعات متفرقه)

افسوس میر علی -

از مشاهیر ادبای هندوستان بود، کتابی بنام آرایش محفل تألیف داده و گلستان سعدی را نیز بزبان اوردوی هند ترجمه نموده است، وی در سال ۱۲۲۱ ه قمری درگذشت. (ص ۱۰۰۲ ج ۲ س)

افصح سید ابراهیم بن سید حسین بن میرزا علی نقی -

از شعرای یزد میباشد. نخست در شغل حکاکی، سپس در خوشنویسی مهارت بهم رسانید و اخیرا بسرودن شعر پرداخت. اشعارش در همه جا منتشر گردید و بوسیله

ص: ۱۵۸

میرزا علی اصغر خان اتابک بدربار مظفر الدین شاه قاجار عرضه شد و مطبوع طبع ملوکانه قرار گرفت و بصلات شاهانه نایل آمد و بلقب افصح الملک مفتخر شد و در سال ۱۳۲۷ ه قمری قطعه‌ای سرود و با خط خودش بر چوب پوشش سقف عمارتی که می ساخته نوشت و آن قطعه این است:

دلی بود و دماغی بود و حالی

فراغی بود و عمری بود و مالی

که ما برساختیم این آشیان را

خجل کردیم اوج آسمان را

پس از ما هرکه اینجا کرد منزل

بمیل جان رسید و مقصد دل

روان در بحر راحت کرد چون فلک

بگوید «جات خالی افصح الملک»

افصح الملک در غره ربيع الاول هزار و سیصد و چهل و پنجم هجرت ۱۳۴۵ ه قمری در شصت و سه سالگی در شهر یزد وفات یافت و در درون حرم امامزاده جعفر مدفون شد و عدد ابجدی جمله (جات خالی افصح الملک - ۱۳۴۵) که در قطعه بالا بزبانش جاری گردیده ماده تاریخ وفات او است. (ص ۲۷۱ تاریخ یزد)

افصح میر محمد علی -

از شعرای هندوستان و اجدادش اهل سمرقند بودند و در سال هزار و سیصد و پنجاهم هجرت (۱۱۵۰ ه قمری) وفات یافته و از او است:

دل خرابی می‌کند، از زلف تدبیرش کنید دست و پائی میزند دیوانه، زنجیرش کنید

(ص ۱۰۰۲ ج ۲ س)

افضل الدین خاقانی ابراهیم بن علی -

بعنوان خاقانی خواهد آمد.

افضل الدین خونجی محمد بن ناماور بن عبد الملک -

مکنی به ابو عبد الله، از مشاهیر پزشگان و حکمای اسلامی بود که در علوم شرعیّه و غیرها دستی توانا داشت و در اواخر زندگانی، قاضی القضاة مصر شد. تألیفات او:

۱- ادوار الحمیات ۲- الحدود و الرسوم ۳- شرح کلیات قانون ابن سینا ۴- کشف الاسرار ۵- الموجز و المجل. روز چهارشنبه پنجم رمضان ششصد و چهل و ششم هجرت (۶۴۶ ه قمری) در قاهره مصر وفات یافت و در قرافه مدفون گردید.

(ص ۱۰۰۲ ج ۲ س و غیره)

ص: ۱۵۹

افضل الدین کاشانی محمد -

بعنوان بابا افضل خواهد آمد.

افضل الدین ماهابادی حسن بن علی -

بعنوان ماهابادی شیخ امام خواهد آمد.

افضل الدين مرقى محمد -

بعنوان بابا افضل خواهد آمد.

افطس

بعربی کسی را گویند که بینی او بر رویش پهن شده باشد و بالخصوص لقب عبد الله ابن امام جعفر صادق ع و هم لقب حسن بن علی بن حسین ع میباشد که از ضعفای رجال بوده و با محمد بن حسن ملقب به نفس زکیه که داعیه امامت داشته و در سال یکصد و چهل و پنج هجرت در مدینه مقتول گردید خروج کرده و بیدق دار او بوده است و بسط زاید را موکول بکتب رجالیه می‌داریم.

(کتب رجالیه)

افغانی سید محمد، جمال الدین اسدآبادی حسینی افغانی -

ابن سید صفدر، بنوشته معجم المطبوعات، از خانواده‌ای بزرگ از بلاد افغان بود، در سال ۱۸۳۸ م - ۱۲۵۴ ه ق در قریه اسدآباد متولد شد و نسب او بسید علی محدث مشهور موصول میگردد. پدرش او را بکابل برد و در آنجا نشو و نما یافت و بتحصول علوم متنوعه از تاریخ و دینیات و ادبیات و منطق و حکمت و ریاضیات و غیر آنها عکس سید جمال الدین افغانی -

۱۱

ص: ۱۶۰

پرداخت و در هیجده سالگی در بسیاری از علوم متداوله بمقامی عالی رسید سپس بهندوستان و حجاز و مکه مسافرتها کرد و اخیراً ببلاد خود برگشته و شریک اسرار دوست محمد خان امیر افغان شد و در غزوه هرات نیز مصاحب او بود، پس بمصر رفته و مدتی با اکابر فضلالی نامی آن دیار معاشرت نمود و آوازه فضل و کمالات وی در آن دیار منتشر شد و در جامع از هربتدریس منطق و فلسفه پرداخت و شیخ محمد عبده مفتی مشهور مصر و جمعی دیگر از اکابر مصر در حوزه درس او حاضر میشدند، عاقبت در سال ۱۲۹۶ ه قمری از مصر تبعید گردید و بهند و لندن و پاریس رفت و جریده‌ای بنام العروة الوثقی تأسیس کرد و بدستگیری شیخ محمد عبده که بیشتر از دیگران هم فکر و هم مذاقش بوده هیجده شماره از آن را انتشار داد. پس بحسب درخواست سلطان عبد الحمید در سال ۱۳۱۰ ه قمری باستانبول رفت و در آنجا میبود تا در ۱۸۹۸ م - ۱۳۱۵ ه قمری و یا در ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۶ ه ق وفات یافت.

کتاب ابطال مذهب الدهریین، اثبات ان الدین اساس المدنیة و الکفر فساد العمران و کتاب تاریخ افغان و غیر اینها از تألیفات او است. در مآثر و آثار گوید: سید جمال الدین اسدآبادی، در علوم قدیمه و جدیده مقامی بلند یافته است و مردم ایران را باوجود وی جای افتخار است، علوم شرعیّه را در قزوین تحصیل کرد و بتهران آمد و زمانی در افغانستان و هندوستان گذرانید، پس باستانبول و مصر رفت و گروهی از دانش‌پژوهان جامع از هر، از شاگردان وی بودند و بسیاری از روزنامه‌های

مصر از وی استفاده‌ها کردند، پس باروفا رفته و در پاریس جریده العروة الوثقی را ایجاد نمود و از این پس، نامش در ممالک مشهور شد وصیت فضائل او در افواه افتاد و بعضی از دول بزرگ در منع انتشار جریده وی جهد بلیغ مبذول داشتند، لاجرم از اروپا ملول شد و بآسیا برگشته و بایران آمد و بارها با ناصر الدین شاه ملاقات کرد، پس بشهر پتربورگ از بلاد روسیه رفته و در همه جا محترم می‌زیسته است.

موافق آنچه شاگردش شیخ محمد عبده، در اول رساله ردّ نیچریّه نوشته است، اهل سنت و جماعت او را افغانی دانند و بالجمله این شخص از اعاجیب روزگار و نوادر ادهار میباشد.

(ص ۲۲۴ مآثر و آثار و ۷۰۶ مط و ۲۳۴ ج ۳ ذریعه)

ص: ۱۶۱

افلیلی ابو اسحق یا ابو القاسم ابراهیم بن محمد -

بن زکریای قرشی زهری قرطبی، نحوی، لغوی، از مشاهیر ادبای وزرای اندلس میباشد که در نحو و لغت و فنون ادبیّه فرید عصر محسوب میشد و اشعار بسیاری را حافظ بود و در معنی آنها مهارتی کامل داشت و درباره هرآنچه در دلش رسوخ می‌کرد اگرچه غلط فاحش هم بود اصرار بسیار بکار میبرد و بهر وسیله که بوده مدافعه می‌کرد و با هیچ چیز منصرف نمیشد و عناد تمام بکار می‌برد. در اندلس استاد بزرگ تمامی ادبا و آموزگاران ادب بود و زمانی هم در آن بلاد متصدی امور وزارت مکتفی بالله گردید و شرح خوبی بر دیوان متنبی نوشته است و در سال چهارصد و چهل و یک از هجرت (۴۴۱ ه قمری) در هشتاد و نه سالگی در قرطبه وفات یافت و در صحن مسجد حرب مدفون شد و او را ابن الافلیلی هم گویند. (افلیلی - بکسر اول یکی از دهات شام است)

(ص ۴ ج ۲ جم و ۱۱ ج ۱ کا و ۱۰۰۶ ج ۲ س)

افندی^{۳۸} عالم متبحّر، فاضل متبصر، میرزا عبد الله بن عیسی بیگ بن محمد صالح بیگ بن حاج میر محمد بیگ بن خضر شاه تبریزی اصفهانی، از اعظم علما و افاحم فضلا بود. در شش سالگی شاطبیه را از پدرش که از افاضل عصر خود بوده خوانده است. در هفت سالگی، پدرش فوت نمود و در تحت کفالت خال خود و برادر بزرگ خود میرزا محمد جعفر نشأت یافت و اقسام علوم متداوله را از برادر خود فراگرفت، تا آنکه در حوزه درس اکابر حاضر شد و کتب اربعه و قواعد علامه را از مجلسی و شرح اشارات و قدری از الهیات شفا و دیگر کتب حکمت را از محقق سبزواری و مقداری از شرح اشارات را از آقا حسین خوانساری و مقداری از تهذیب و اصول کافی و

^{۳۸} (۱) - افندی - بترکی عثمانی، سید، مولی، صاحب، مالک، اهل قلم، قاضی، حاکم شرعی و کلمه تعظیم و احترام است که بجای آقا و جناب و حضرت استعمال نمایند. میرزا عبد الله را برخلاف اصطلاح ایرانی، افندی گفتن همانا بجهت آن است که در سفر حج از شریف مکه کدورتی یافت پس باستانبول رفته و بسطان تقرب حاصل کرد و عاقبت شریف مکه معزول شد و وی مدتی در آنجا اقامت نمود و از آن بعد بافندی مشتهر گردید.

(۱) - افندی - بترکی عثمانی، سید، مولی، صاحب، مالک، اهل قلم، قاضی، حاکم شرعی و کلمه تعظیم و احترام است که بجای آقا و جناب و حضرت استعمال نمایند. میرزا عبد الله را برخلاف اصطلاح ایرانی، افندی گفتن همانا بجهت آن است که در سفر حج از شریف مکه کدورتی یافت پس باستانبول رفته و بسطان تقرب حاصل کرد و عاقبت شریف مکه معزول شد و وی مدتی در آنجا اقامت نمود و از آن بعد بافندی مشتهر گردید.

ص: ۱۶۲

کلیشه خط میرزا عبد الله بن عیسی بیگ افندی - ۱۲

قطعه مزبور از تحفه حسینییه در ترجمه صحیفه ادرسیه میباشد و آن، کتابی است بفارسی که بامر شاه سلطان حسین صفوی، صحف ادریس را از عربی بفارسی ترجمه نموده توضیح اینکه اصل صحف فوق الذکر بزبان سریانی بوده، این متویه از سریانی بعربی نقل فرموده و عبد الله افندی از عربی بفارسی ترجمه کرده و این کتاب، نسخه اصل است و در کتابخانه شخصی جناب آقای فخر الدین نصیری میباشد.

شرح مختصر الاصول و بعضی دیگر از کتب متداوله را از ملا میرزای شیروانی تحصیل کرد، بدینجهت همه ایشان را باستاد یاد کرده است و بجهت امتیاز، از مجلسی باستاد استناد، از محقق سزواری باستادنا الفاضل، از آقا حسین باستادنا المحقق و از ملا میرزا باستادنا العلامه تعبیر می نماید. نصف عمر میرزا عبد الله در مسافرت روم و خراسان و مشهد مقدس رضوی و آذربایجان و عراق و عتبات عالیات و شام و مکه و فارس و قسطنطنیه و دیار مصر صرف شد و چند سال در تبریز اقامت گزید. بسیار منتبّع و محقق و کثیر الحفظ و در احکام مسائل عقلیه و نقلیه خبیر بود و در معرفت احوال علمای فریقین و تاریخ زندگانی و تصانیف و دیگر مزایای حالانشان بصیر و مهارتی بی نظیر داشت. کتاب ریاض العلمای او که در این موضوع نگاشته و حاوی شرح حال علمای اسلام از زمان غیبت صغری تا سال هزار و صد و نوزدهم هجرت میباشد بی نظیر بوده و شاهد صدق مدعا تواند بود. همین کتاب، نسبت بموضوع خود مانند کتاب جواهر الکلام میباشد نسبت به فقه اثنی عشری. تألیفات افندی بدین شرح است:

ص: ۱۶۳

۱- الاجازات ۲- الامان من النیران در تفسیر قرآن ۳- الانفعالیة ۴- بساتین الخطبا که بفرموده خود صاحب ترجمه، ریاحین القدس و ریاض الازهار و عونۃ الخطیب نیز عبارت از همین کتاب بساتین است ۵- تفسیر سوره واقعه ۶- ثمار المجالس و نثار العرایس که مانند کشکول شیخ بهائی است ۷- جاماسب نامه ۸- حاشیه بر آیات الاحکام شیخ جواد کاظمی که از شاگردان شیخ بهائی است ۹- حاشیه مختلف علامه ۱۰- حاشیه شرح مختصر الاصول ۱۱- روضۃ الشهداء که بهر سه زبان عربی و پارسی و ترکی مشتمل است ۱۲ و ۱۳- ریاحین القدس و ریاض الازهار که هردو، نام دیگر همان کتاب بساتین مذکور است ۱۴- ریاض العلماء که در بالا مذکور داشتیم ۱۵- صحیفه ثالثه سجادیه، در دعاهای حضرت امام زین العابدین

ع غیر آنچه در صحیفه اولی مشهوره و در صحیفه ثانیه شیخ حرّ عاملی موجود است ۱۶- عونۃ الخطیب که نام دیگر کتاب بساتین مذکور است ۱۷- لسان الواعظین و جنان المتعظین.

میرزا عبد الله افندی در سال هزار و صد و بیست و اند و یا در حدود هزار و صد و سی تمام از هجرت در حدود شصت و چهار سالگی وفات یافت.

(ص ۳۷۲ ت و ۱۷۳ هب و ۱۲۶ ج ۱ و ۱۰۴ ج ۳ ذریعه)

افیونی عبد الله بن عمر بن محمد-

حنفی، طرابلسی الاصل، دمشق المسکن، معروف بافیونی، ادیب شاعر ماهر کاتب، در سرعت کتابت و حسن خط بی نظیر بود و از تألیفات او است:

۱- رنة المثانی فی حکم الاقتباس القرآنی ۲- الزهر البسام فی فضائل الشام ۳- الزهرة الندیة ۴- العقود الدرّیة فی رحلة الدیار المصریة ۵- الفیوضات المحمدیة علی الكواكب الدرّیة که شرح قصیده برده است ۶- مختصر الاشاعة فی اشراف الساعة ۷- المنحة القدسیة فی الرحلة القدسیة ۸- المنحة و الاعزاز لزيارة السیدة زینب و السید مدرک و الشیخ عمر الخباز و غیرها و از اشعار او است:

ایک فان اللوم فی الحب لا یجدی

فیالانمی المذموم فی شرعة الهوی

و هل یختشی من لسعة طالب الشهد

و من یرتجی وصلا یجود بروحه

تا آخر که مجموع آنها بیست و سه بیت است. حاصل مرام آنکه، ای کسی که مرا ملامت می کنی، تو خودت در طریقت عشق و مسلک اهل حقیقت مذموم میباشی و در این ملامت، خودت مورد مذمت هستی. از من دور شو و ترک ملامت کن که ملامت در عالم عشق و محبت سودی ندارد، هرکه طالب وصال یار بوده و آرزومند دیدار دلدار باشد باید

ص: ۱۶۴

بمیرد و جان و روح خود را در راه این مرام بذل کند و بدیهی است که طالب شهد و نوش از گزند و نیش نمی ترسد. افیونی، در سال هزار و صد و پنجاه و چهار از هجرت (۱۱۵۴ ه) در دمشق درگذشت. (ص ۹۳ ج ۳ سلک الدرر)

اقرن میمون-

موصوف به اقرن، یکی از ائمّه پنج گانه علوم عربیّه میباشد که بعد از ابو الاسود دثلی بر دیگران تقدّم داشته و از شاگردان ابو الاسود مذکور متوفی در حدود هفتاد از هجرت بوده است. چهار تن دیگر عبارتند از:

عنبسة الفيل، عبد الله بن ابي اسحق حضرمي، ابو عمرو بن علا و عيسى بن عمر ثقفی که این پنج تن، در حلّ مشکلات عربيّه مرجع استفاده بوده‌اند. ابو عبیده گوید: نخستین واضع علم نحو، ابو الاسود بود و بعد از وی بترتيب عبارتند از: ميمون، عنبسه، حضرمي، پسر عيسى بن عمرو و مراد ابو عبیده از این جمله آن است که هريکي از این چهار نفر نیز بعد از ابو الاسود بقواعد نحويه افزوده‌اند و سال وفات اقرن بدست نیامد.

(ص ۲۰۹ ج ۱۹ جم)

اقصري ابو الحجاج -

عارف زاهد و کلماتی در ارشاد دارد. از وی پرسیدند که پير و مرشد تو کیست؟ گفت جعل، پس حاضرین، حمل بر مزاح کردند، گفت از راه حقیقت می‌گویم زیرا شبی در زمستان بیدار بودم جعلی را دیدم که بر سر مناره می‌رود و باز می‌لغزد، هفتصد مرتبه رو بیائین بلغزید ولی از تصمیم خود منصرف نشد و در حیرتم افزود، تا آنکه برای نماز صبح برخاستم و دیدم که آن جعل در بالای مناره نزدیکی چراغ نشسته است. این تصمیم فتورناپذیر جعل، دستور و سرمشق سیروسلوک من گردید. اسم و زمان و دیگر مشخصات اقصري بدست نیامد.

(ص ۴۳ ج ۱ نی)

اقضى القضاة عبد الرحمن بن احمد -

بعنوان عضدی خواهد آمد.

اقضى القضاة ابو الحسن علی بن محمد -

بعنوان ماوردی مذکور خواهد شد.

اقطع ابو يعقوب -

از اکابر عرفای اواسط سده هجرت میباشد که در میان این طبقه مشهور و بزهد و بلندی درجه موصوف است.

ص: ۱۶۵

و در اوائل حال در بغداد میزیست و عاقبت در مکه مجاور بود. با جنید بغدادی متوفی در سال ۲۹۷ یا ۲۹۸ ه قمری مکاتبه و مراسله داشته و سال وفاتش بدست نیامد و از کلمات او است که: مردم حریص در دنیا محروم و در آخرت خوار است.

(ص ۱۲۷ ج ۳ مه)

اقفسي یا افهسي احمد بن عماد الدين بن محمد -

مصری شافعی، ملقب به شهاب الدین، مکتبی بابو العباس، از اکابر فقهای شافعیّه میباشد. از تألیفات او است:

۱- القول التام فی احکام المأموم و الامام در فقه شافعی که در مصر چاپ شده ۲- کشف الاسرار عما خفی علی الافکار که در اسکندریه چاپ شده ۳- منظومه ابن العماد که معفوات است. صاحب ترجمه در سال هشتصد و هشت از هجرت درگذشت. (ص ۴۶۲ مط)

اقلیدس اندلسی عبد الرحمن بن اسمعیل -

معروف به اقلیدس اندلسی، از علمای هندسه اندلس بوده و بمنطق نیز اهتمام تمام داشته است و در حدود سال سیصد و هفتاد از هجرت (۳۷۰ ه ق) درگذشت. (بعضی از سالنامه‌ها)

اقلیشی احمد بن معد -

بعنوان تجیبی خواهد آمد.

اکرمی ابراهیم بن محمد -

دمشقی، از ادبا و شعرای دمشق، اشعارش بسیار و آبدار بود و دیوانی بنام مقام ابراهیم داشته و در سال یک هزار و چهل و هفت از هجرت (۱۰۴۷ ه) درگذشته است و از اشعار او است:

و عهد الصبی ما کان احلاه من عهد

سقی الله لیلاتی علی السفح باللوی

ربیع و ایام لنا فیه کالورد

زمان لنا بالصالحیه کله

یعنی خدا سیراب کند آن شبی را که در موضع لوی نامی در دامنه کوه بودیم و خدا سیراب کند زمان کودکی را، چه زمان شیرینی بوده است (زیرا گرم و سرد روزگار را نچشیده و سختی نکشیده بودیم، غم و اندوهی نداشتیم و شاد و خرم میزیستیم) در «صالحیه» بسر میبردیم و روزگاری داشتیم که تماما در حکم بهار بود و روزهای ما هم در آنجا مثل گل‌ها و شکوفه‌های بهاری. (ص ۵۳۶ ج ۱ س)

اکسیر اصفهانی میرزا عظیم -

از متأخرین شعرای ایرانی میباشد، مرثیه‌های بسیاری در وقعه جان‌سوز کربلا گفته و دیوانی هم داشته و از او است:

ص: ۱۶۶

جلوه آن سرو قامت دیده‌ام

من بچشم خود قیامت دیده‌ام

اکسیر در هزار و صد و شصت و نه از هجرت در بنگاله درگذشت. (ص ۱۰۱۸ ج ۲ س)

اکفانی حارث بن نعمان بن سالم -

یزاز، مکنی به ابو النصر، موافق فرموده محدث معاصر حاج شیخ عباس قمی، از مشاهیر محدثین بوده و سعید بن مسیب و احمد بن حنبل متوفی در ۲۴۱ ه قمری از وی روایت کرده‌اند، وی در باب الشام کفن فروش بوده است. نگارنده گوید: ظاهر آن است که از محدثین عامه باشد و الا مأخذی از کتب رجالیه که دم دست بوده پیدا نکردیم.

اکفانی محمد بن ابراهیم بن ساعد -

مکنی به ابو عبد الله، ملقب به شمس الدین، معروف به اکفانی و ابن الاکفانی، در بخارا متولد شد، بتحصیل علم پرداخته و حکمت و ریاضیات را متقن نمود. تصنیفات بسیاری در ریاضی و فنون حکمت دارد، تحریر اقلیدس را بدون اندیشه بطوری حل می نمود که گویا در پیش چشم او بوده است. در معرفت طب و جواهر و نباتات، بتمامی اهل عصر خود برتری داشت و پزشکهای نامی از حسن معالجات و تشخیص وی در حیرت بودند، در تاریخ و اخبار و سیر، نیز باخبر و مهارتی بسزا داشته است تألیفات او:

۱- ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد که دارای انواع علوم گوناگون بوده و در سال ۱۹۰۴ م در بیروت چاپ شده ۲- الباب فی الحساب ۳- غنیة اللیب عند غیبة الطیب ۴- کشف الرین فی احوال العین ۵- نخب الذخائر فی احوال الجواهر که در مجله سال یازدهم المشرق منتشر شده است. اکفانی در سال هفتصد و چهل و نه از هجرت (۷۴۹ ه قمری) وفات یافت. (ص ۴۶۳ مط)

اکمل الدین محمد بن محمد بن محمود -

بابرتی، از اکابر فقهای حنفیه میباشد که محقق مدقق، حافظ، ضابط، متبحر و فرید عصر خود بود، در علم حدیث برتری داشته و در نحو و لغت و صرف و معانی و بیان اهمی تمام بکار برده است و اخیرا امورات خانقاه و ارشاد عباد در قاهره بدو مفوض شد، از تحمّل بار گران

ص: ۱۶۷

قضاوت که مکرر تکلیفش کردند امتناع ورزید و سید شریف جرجانی و محمد بن حمزه فناری و دیگر اکابر وقت از شاگردان وی بودند. تألیفات او بدین شرح است:

۱- الانوار در اصول ۲- حاشیه کشاف ۳- شرح اصول البزدوی ۴- شرح الفیه ابن معط ۵- شرح تجرید خواجه نصیر طوسی ۶- شرح تلخیص الجامع ۷- شرح الفرائض السراجیة ۸- شرح المنار ۹- العنایة فی شرح الهدایة. اکمل الدین در سال هفتصد و هشتاد و شش از هجرت (۷۸۶ ه قمری) در حدود هفتاد و شش سالگی وفات یافت (بابتی- بفتح حرف سوم، منسوب به بابتی، از دهات بغداد است).

(ص ۲۲۷ ج ۴ فع و ۵۰۳ مط و ۱۹۵ فوائد البهیة)

اکمه سدوسی -

قتاده، بهمین عنوان سدوسی خواهد آمد.

الفت کاشانی میرزا محمد قلی -

از ایل افشار و در خدمت شجاع السلطنه حسنعلی میرزا، مستوفی و نامه‌نگار بود، در فارس با رضا قلی خان هدایت ملاقات کرد و در سال ۱۲۴۰ ه قمری وفات یافت. دیوانی قریب به پنجهزار بیت دارد که دارای اشعار متنوعه می‌باشد و از او است:

خدا، زین باغبانان، داد مرغان چمن گیرد که نگذارند بر شاخ گلی مرغی وطن گیرد

ایضا:

با کس، گر از جفات نکردم شکایتی پنداشتم که جور ترا هست غایتی

از تذکره ثمر اصفهانی نقل شده است که الفت در اصل آذربایجانی بود که آبا و اجداد او بامر شاه عباس صفوی کوچیدند و در عباس‌آباد اصفهان مسکن گزیدند، الفت نیز در همین جا متولد شد. مرثی و مدایح بسیاری در حق حضرت سید الشهداء و دیگر ائمه هدی گفته است که من جمله سیزده بند او میباشد و مطلع آن این است:

امروز، روز بازپس خلق عالم است کافاق پر ز ماتم و عالم پر از غم است

(ص ۷۲ ج ۲ مع)

القاص میرزا

پسر شاه اسماعیل صفوی میباشد که صاحب قریحه شعری بوده است لکن در عهد برادرش شاه طهماسب صفوی مصدر فتنه‌های بزرگی

گشت و سلطان روم را چندین بار بر علیه ایران بشورانید و خرابیها کرد و عاقبت در سال نهصد و چهل تمام از هجرت (۹۴۰ ه قمری) در مشهد مقدس رضوی درگذشت و از او است:

منم که نیست مرا در جهان نظیر و همال
برزم، دشمن جانم بیزم، دشمن مال

ایضا:

در پرده بگرگ نفس یاریم همه
چون شیر درنده در شکاریم همه
چون پرده ز روی کارها برخیزد
معلوم شود که در چه کاریم همه

(ص ۹ آشکده)

الکيا الهراسی علی بن محمد -

بعنوان هراسی علی، خواهد آمد.

الماسی میرزا محمد تقی -

بن میرزا کاظم بن میرزا عزیز الله بن مولی محمد تقی مجلسی اول اصفهانی، مشهور به الماسی، از اکابر علمای امامیه میباشد و از آثار علمی او است: کتاب بهجة الاولیاء در شرح حال کسانی که بشرف حضور حضرت حجّت بن الحسن عجل الله فرجه نایل شده اند. وی از جدّ مادری خود مولی محمد باقر مجلسی ثانی که عمّ عالی او هم بوده است روایت میکند و در سال هزار و صد و پنجاه و نه از هجرت (۱۱۵۹ ه قمری) وفات یافت. (ص ۱۶۰ ج ۳ ذریعه)

الهی حسین بن خواجه شرف الدین -

عبد الحق اردبیلی، معروف به الهی و ملقب به کمال الدین، عالم فاضل کامل شاعر ماهر، جامع طبّ و معقول و منقول بود، در مذهب حق شیعه بسیار تعصب داشت، در عصر شاه اسماعیل صفوی می زیست و از ملّا جلال الدین دوانی و دیگر فحول معقول و منقول تلمذ کرده است. نخستین کسی است که در علوم شرعیّه موافق مذهب شیعه بزبان پارسی تألیف نموده است. بمسلك تصوف و عرفان نیز رغبت تمام داشت و از شیخ حیدر بن شیخ صفی اردبیلی استرشاد نموده و کتاب گلشن راز شیخ محمود شبستری را باصطلاح اهل ذوق شرح کرده است و از تألیفات او است:

۱- اساس القواعد فی اصول الفوائد که شرح فوائد بهائیه در حساب، تألیف بهاء الدولة، محمد بن محمد جوینی است ۲- امامت (پارسی) ۳- امامت (ترکی) ۴- ترجمه

ص: ۱۶۹

فارسی مهج الدعوات ۵- تفسیر فارسی بزرگی در دو مجلد که تمامی قرآن را تفسیر کرده است و آن را تفسیر اردبیلی و تفسیر الهی هم گویند ۶- تفسیر عربی که از سوره بقره گذشته و تماشش نکرده است ۷- حاشیه بر بیست باب اسطرلاب ۸- حاشیه بر تحریر اقلیدس ۹- حاشیه بر تذکره خواجه ۱۰- حاشیه بر شرح چغمینی در هیئت ۱۱- حاشیه بر شرح مطالع ۱۲- حاشیه بر شرح مواقف ۱۳- حاشیه بر شرح هدایه میبدی ۱۴- شرح تهذیب الاصول ۱۵- فضائل ائمه و دلائل امامت ایشان ۱۶- منهج الفصاحة در شرح نهج البلاغه پیارسی و غیر اینها. الهی در سال نهصد و چهل یا پنجاه از هجرت (۹۴۰ یا ۹۵۰ ه قمری) در اردبیل برحمت الهی پیوست.

(ص ۱۵۴ ت)

الهی

شاعر، کتابی بنام خلاصه الاشعار دارد، در سال نهصد و چهل و پنج هجرت درگذشته است و اسم و شعر و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. نگارنده گوید: دور نیست که این الهی همان الهی حسین مزبور فوق باشد که در قاموس الاعلام فقط بعنوان شاعریش شناخته و بدیگر مزایای او اطلاع نداشته است و امثال این موضوع در آن کتاب بسیار است. (ص ۱۰۲۷ ج ۲ س)

الهی

شاعر همدانی، در قصبه اسدآباد نزدیکی شهر همدان تولد یافته و مدتی بهندوستان رفت و در خدمت جهانگیر و شاه جهان بود.

در سال هزار و پنجاه و هفت از هجرت (۱۰۵۷ ه ق) وفات یافت، دیوانی مرتب و کتابی بنام گنج الهی در تراجم احوال دارد، نام و مشخصات دیگری بدست نیامد. از او است:

نالان، چو سبوی خالیم در ره باد

گریان، چو پیاله پرم در کف مست

(ص ۱۰۲۷ ج ۲ س)

الهی شیخ عبد اللہ -

معروف بشیخ الهی، از کبار عرفا و مشایخ نقشبندیّه عهد سلطان محمد فاتح و در اصل، از اهل سماوه از ولایت خداوندگار بود. نخست بتحصیل علوم شرعیّه پرداخت، زمانی بایران سفر کرد و در حوزه درس مولانا علی طوسی بود و عاقبت هوس ترک دنیا در دلش جاگیر شد، کتابهای خود را بفقیری بذل کرد و بسمرقند و بخارا رفت، سپس عزیمت روم داده و در هرات صحبت ملّا جامی را درک نمود و در پایان امر باز بوطن خود برگشته و بارشاد عباد آغاز کرد تا در هشتصد و نود

ص: ۱۷۰

و شش از هجرت (۸۹۶ ه ق) در سماوه درگذشت و دو کتاب زاد المشتاقین و نجات الارواح از آثار علمی او میباشد. در تاریخ وفاتش گفته‌اند:

غریق رحمت حق شد از آن رو شدش تاریخ: «رحمت بر الهی» - ۸۹۶

(ص ۲۴۸ ج ۱ و ۱۶۱ ج ۴ فع و ۳۰۹۹ ج ۴ س)

امام^{۳۹}

امام الائمہ سیرافی حسن بن عبد اللہ -

بهمین عنوان نگارش خواهیم داد.

امام ابو حنیفه یا امام اعظم نعمان بن ثابت -

بعنوان ابو حنیفه نگارش خواهد یافت.

امام بخاری محمد بن اسمعیل -

بعنوان بخاری مذکور خواهد شد.

امام ثعلبی ابو اسحق احمد بن محمد -

بعنوان ثعلبی خواهد آمد.

امام جوینی یا امام الحرمین عبد الملک بن عبد اللہ -

^{۳۹} (۱) - امام - یعربی رئیس و پیشوا و مقتدا میباشد، بهمین جهت، علاوه بر دوازده امام معصوم عالی مقام، ارواح العالمین لهم الفداء، در بعضی از اکابر نیز مصطلح گردیده است، ما هم چندی از ایشان را ثبت اوراق مینمائیم و رجوع بایممه ثلثه هم نمایند.

بن یوسف بن عبد الله بن محمد بن حیویه جوینی، فقیه شافعی، مکتی بابو المعالی، ملقب بضیاء الدین، جامع اصول و فروع و کلام و تمامی فنون علمیه و استاد امام غزالی میباشد. مدتی در مکه و مدینه مجاور بوده و تدریس می‌کرد، تمامی مسائل فقهیه را موافق هرکدام از مذاهب اربعه که سؤال می‌کردند فتوی میداد و پاسخ مینوشت و بهمین جهت به امام الحرمین مشتهر گردید. در اوائل سلطنت الب ارسلان سلجوقی به نیشابور که جای ولاتش بود برگشت، وزیر اعظم نظام الملک حسن بن علی، مدرسه نظامیه را در آن شهر برای وی بنا نهاد و امورات اوقاف را بدو مفوض داشت و ریاست علمیه بوی منتهی گردید، اکابر فضلی دیار در درسش حاضر میشدند، تا سی سال، با کمال استقلال، تمامی امورات محراب و منبر و تدریس و خطابه و موعظه و مناظرات مذهبی و مذاکرات دینی در روزهای جمعه در عهده وی

(۱) - امام - بعربی رئیس و پیشوا و مقتدا میباشد، بهمین جهت، علاوه بر دوازده امام معصوم عالی‌مقام، ارواح العالمین لهم الفداء، در بعضی از اکابر نیز مصطلح گردیده است، ما هم چندی از ایشان را ثبت اوراق مینمائیم و رجوع بایمه ثلثه هم نمایند.

ص: ۱۷۱

بود و پرسش‌های مشکل دهریها و طبیعی مذهبیان را پاسخ متقن و متین میداد. تألیفات وی بدین شرح است:

۱- الارشاد فی اصول الدین ۲- الاسالیب فی الخلاف الغیابی که یک نسخه‌اش در خزانه مصر و نسخه دیگر برقم ۱۵۰۰ در خزانه ایاصوفیای استانبول موجود است ۳- البرهان در اصول فقه ۴- تلخیص التقریب ۵- الشامل در اصول دین ۶- العقیده النظامیه ۷- غنیة المسترشدین ۸- غیث الامم در امامت ۹- الملع ۱۰- مدارک العقول ۱۱- مغیث الخلق فی اختیار الحق ۱۲- نهاية المطلب فی درایة المذهب. صاحب ترجمه از حافظ ابو نعیم اصفهانی اجازه داشته و شب چهارشنبه بیست و پنجم ربیع الاخر سال چهارصد و هفتاد و هشت از هجرت (۴۷۸ ه ق) در دیه بشتنقان در یک فرسخی نیشابور درگذشت، جنازه‌اش به نیشابور نقل و در خانه خودش دفن شد و بنوشته ابن خلکان بعد از چند سال بیرونش کرده و بکربلای معلی نقل داده و در نزد پدرش دفن نمودند. روز وفات او منبرش را شکستند، بازارها را بستند، چهارصد تن از شاگردان او دوات و قلم را شکسته و یک سال در عزای وی نشستند. شرح حال پدرش نیز بعنوان جوینی خواهد آمد.

(ص ۴۶۳ ت و ۲۵۸ ج ۱ فع و ۳۱۲ ج ۱ کا و ۱۹۰ صف و ۱۸۵۵ ج ۳ س و ۴۶۷ مط و ۵۵ تذکرة النوادر)

امام الحرمین شیخ میرزا محمد بن عبد الوهاب -

همدانی کاظمی، ملقب بامام الحرمین، از اکابر علمای شیعه بود. کتاب فصوص البواقیت و کتاب الاجازات (که در آن اجازات مشایخ خود را که اکثر آنها در سال ۱۲۸۳ ه قمری از علمای اصفهان ارسال شده است نگارش داده) از تألیفات او است و در سال هزار و سیصد و سه از هجرت وفات یافت.

(ص ۱۲۹ ج ۱ ذریعہ)

امام الدین ابو القاسم عبد الکریم بن ابی سعید محمد-

بعنوان رافعی خواهد آمد.

امام رازی محمد بن عمر بن حسین -

بعنوان فخر رازی نگارش خواهد یافت.

امام ربانی احمد فاروقی -

در تحت عنوان فاروقی خواهد آمد.

امام شاطبی قاسم بن فیرہ -

بعنوان شاطبی نگارش خواهد یافت.

امام شافعی محمد بن ادريس -

بعنوان شافعی مذکور خواهد شد.

ص: ۱۷۲

امام طبری محمد بن جریر -

بعنوان طبری بن جریر سنی خواهد آمد.

امام غزالی محمد بن محمد بن محمد -

بعنوان غزالی خواهد آمد.

امام فخر الدین محمد بن عمر بن حسین -

بعنوان فخر رازی مذکور خواهد شد.

امام القراء قاسم بن فیرہ -

در تحت عنوان شاطبی نگارش خواهد یافت.

امام مالک مالک بن انس -

در ضمن عنوان ائمه اربعه نگارش دادیم.

امام المتکلمین محمد بن محمد -

بعنوان ماتریدی خواهد آمد.

امام المحدثین احمد بن محمد بن حنبل -

در تحت عنوان ابن حنبل مذکور خواهد شد.

امام المحدثین مسلم بن حجاج -

محدث عامی، در سال دویست و شصت و یک از هجرت وفات یافته و کتاب الاسماء و الکنی که یک نسخه‌اش در خزانه ایاصوفیای استانبول موجود است تألیف او است. (ص ۸۹ تذکرة النوادر)

امام مرزوقی احمد بن محمد بن حسن -

بعنوان مرزوقی خواهد آمد.

امام مشکک محمد بن عمر بن حسین -

بعنوان فخر رازی مذکور خواهد شد.

امام المصنفین

بنوشته حیوة الحیوان عبد الملک بن محمد است و بعنوان ثعالبی خواهد آمد.

امام الهدی نصر بن محمد -

بعنوان سمرقندی نصر بن محمد خواهد آمد.

امامی هروی عبد الله بن محمد -

از فضلا و مشاهیر ادبا و شعرای ایران مییاشد، با شیخ سعدی و مجد الدین همگر معاصر و در عصر اتابکان فارس و کرمان مدیحه‌گوی ایشان و بسیار شیرین‌بیان بود و دیوانش از دو هزار بیت متجاوز است. همگر در پاسخ پرسشی گوید:

ما گرچه بنطق طوطی خوش نفسیم
چون بر شکر گفته سعدی مگسیم

در شیوه اشعار باجماع امم
هرگز من و سعدی بامامی نرسیم

ص: ۱۷۳

نشو و نمای امامی در هرات بود و بیشتر در کرمان امرار حیات مینمود و در سال ششصد و هفتاد و شش یا هشتاد تمام (۶۷۶ یا ۶۸۰ ه ق) در اسپهان وفات یافت. از اشعار حکیمانه او است:

سحرگه در جهان جان، بعون مبدع اشیا
مسافت قطع می‌کردم زلاتا حضرت آلا

کواکب را چنان دیدم روان بر صفحه گردون
که از سیماب‌گوئی چند در میدانی از مینا

یکی چون کاسه سیمین میان نیل‌گون وادی
یکی چون زورق زرین درون نیل‌گون دریا

یکی چون لعل فام آتش، ولی در آبگون مجمر
یکی چون زمردین ساغر، ولی پر ز آتشین صهبا

از ایشان چون گذر کردم بمعنی عالمی دیدم
که اجرام سماوی را مدبر بود ز استیلا

بساطش بی‌زمین خرم فضایش بی‌هوا دلکش
از او هم بی‌خبر واقف از او هم بی‌صور زیبا

ورای آن جهان دیگر سپهری نامور دیدم
که بودی آفرینش را فرود قدر او مأوا

به قوت آخرین جوهر به جوهر اولین قوت
ببرهان علت معنی بمعنی علت اسما

باو قائم همه اعراض و او در معرض عرفان
همه محتاج عون او و او در عین استغنا

از آنجا چون گذر کردم ز حیرت وادئی دیدم
زوال عقل را مولد کمال عشق را انشا

(ص ۷۱ سفینه و ۱۰۳۲ ج ۲ س و ۹۸ ج ۱ مع)

امامی سید علی بن سید محمد-

اصفهانی، عالمی است فاضل کامل، از شاگردان علامه مجلسی، مؤلف کتاب تراجیح، ترجمه شفا، ترجمه اشارات و کتاب هشت‌بهشت. نسب او به امام‌زاده ابو الحسن علی زین العابدین بن نظام الدین احمد، بن شمس الدین عیسی، بن جمال الدین محمد، بن علی عریضی، بن امام جعفر صادق ع می‌پیوندد و همین امام‌زاده در کوی جملان اصفهان است و زمان وفات سید علی بدست نیامد.

(ص ۴۹ ج ۲ نی)

امة ۴۰

امة الجلیل

از صلحای زنان عرب میباشد بلکه گویند که دارای مقام ولایت هم بوده است. وقتی از ارباب سیروسلوک معاصر او، در معنی

(۱) - امة - با دو فتحه و بدون تشدید، عبری کنیزک را گویند، اینک جزو اسم یا وصف بعضی از اناث میباشد، مثل کلمه عبد در اسامی ذکور مانند عبد الله و عبد الرحمن و غیره، ما هم بعضی از زنانی را که این کلمه جزو اسم یا وصف ایشان میباشد و در بعضی از کتب رجال و تراجم بشرح حال ایشان پرداخته‌اند بطور خلاصه مینگاریم.

ص: ۱۷۴

ولایت اختلاف کردند و عاقبت برای رفع اشکال، امة الجلیل را بداوری برگزیدند. او گفت، ولی کسی است که در هر آن، مشغول بحق بوده و از خلق متصرف باشد و علاقه بدنیا و زخارف آن نداشته و آنی بغیر خدا نپردازد و شرحی زاید بدست نیامد.

(ص ۷۰ در منشور و ۳۳ ج ۱ خیر)

امة الخالق

دختر عبد اللطیف بن صدقه، از محدثین زنان عامه بود، در مجلس درس جمال الدین حنبلی حاضر میشد، از اکثر محدثین وقت اجازه اجازه داشت و از مشایخ جلال الدین سیوطی میباشد و در سوم ذی‌قعدة سال نهصد و بیست از هجرت در صد و هفت سالگی درگذشت. (ص ۳۳ ج ۱ خیر)

۴۰ (۱) - امة - با دو فتحه و بدون تشدید، عبری کنیزک را گویند، اینک جزو اسم یا وصف بعضی از اناث میباشد، مثل کلمه عبد در اسامی ذکور مانند عبد الله و عبد الرحمن و غیره، ما هم بعضی از زنانی را که این کلمه جزو اسم یا وصف ایشان میباشد و در بعضی از کتب رجال و تراجم بشرح حال ایشان پرداخته‌اند بطور خلاصه مینگاریم.

امه العزیز

بغدادیة، خدیجه که بامه العزیز شهرت داشت و دختر حمام نام معروف به قییم بود که قییم هم شغل باغبانی داشته است. چون پدرش استعداد فطری او را دید، اسباب تحصیلش را فراهم کرد و اصول کتابت و تجوید را بوی یاد داد، خود خدیجه نیز ذوقی پیدا کرد و باخذ علوم گوناگون پرداخت. در بغداد حاضر مجلس درس ابن شیرازی و دیگر مشاهیر وقت شد و در مصر نیز از اکابر آنزمان کسب علوم میکرد و در دمشق و تبوک بتعلیم حدیث می پرداخت. در ادبیات، فرید عصر بود، مقامات حریری را بطور اکمل درس می گفت و بسیاری از مشاهیر وقت، همین کتاب را از وی یاد گرفته اند.

علم تجوید را نیز از اساتید وقت یاد گرفت لکن مهارتی بسزا نداشته است، چندگاهی مجلس وعظ برای زنان منعقد ساخت و عاقبت وعظ را ترک گفته و در خانه خود منزوی گردید تا در سال ششصد و نود و نه هجرت (۶۹۹ ه قمری درگذشت).

(ص ۱۰۱ تنخ و ۱۱۴ ج ۱ خیر)

امه العزیز خدیجه -

همان امه العزیز بغدادیّه مذکور در بالا است.

امه العزیز زبیده بنت جعفر -

بهمین عنوان زبیده خواهد آمد.

امه العزیز شریفیه -

زنی بوده است اندلسی که در ادبیات و اشعار مهارتی بسزا داشت و این اشعار بدو منسوب است:

ص: ۱۷۵

و لحظنا یجر حکم فی الخدود

فما الذی اوجب جرح الصدود

جرح بخدلیس فی الجحود

لحاظکم تجرحنا فی الحشا

جرح بجرح فاجعلوا ذا بذا

یکی از ادبا در پاسخ او گفته است:

اوجه منی یا سیدی

و انت فی ما قلته مدع

فاین ما قلت و این الشهود

اسم و شرح دیگری بدست نیامد. (ص ۳۱ تخ)

امّة العزیز محدّثه، بنت محمد شمس الدین حافظ -

ابن احمد بن عثمان، از محدّثین نسوان بود و در مجلس درس محدّث مشهور عیسی بن مطعم و اساتید دیگر حاضر می شد و خودش نیز تدریس علم حدیث میکرد و در سال هفتصد و هشتاد و پنج هجرت (۷۸۵ ه ق) درگذشت. (ص ۳۴ ج ۱ خیر)

امّة العزیز محدّثه، بنت محمد بن یونس بن اسمعیل -

از مشاهیر محدّثین نسوان و از مشایخ جلال الدین سیوطی (متولد در سال ۹۱۰ ه ق) بود که سیوطی ثلاثیات بخاری را از وی خوانده است و زمان وفاتش بدست نیامد.

(ص ۳۴ ج ۱ خیر)

امّة العزیز محدّثه، بنت نجم الدین -

بعنوان مسندة الشام مذکور خواهد شد.

امتی [ابراهیم خراسانی]

بضم اول و تشدید و فتح میم، ابراهیم خراسانی، از مشاهیر شعرای عهد میرزا سلطان حسین کورکانی است، در سال ۹۴۱ ه قمری درگذشته و از اشعار او است:

دزیده‌ام بدل نفس واپسین خویش

جان رفت و عمرها است که در انتظار تو

(ص ۱۰۳۳ ج ۲ س)

امرؤ القیس جندح یا سلیمان بن حجر بن حارث بن عمرو -

کندی مکّنی بابو وهب، اشعر شعرای زمان جاهلیت بود که بر تمامی فحول ایشان برتری داشت. بیاره‌ای نکات و معانی لطیفه و ظریفه و مبتکره ملتفت شده و مورد حیرت و استحسان دیگران گردیده و در این مسائل بدو اقتفا جست‌اند، او یکی از اصحاب معلّقات سالف الترجمة میباشد که معلّقه او اشهر معلّقات بوده و حاوی هشتاد بیت میباشد

که اولش این است:

قفانیک من ذکری حبیب و منزل بسقط اللوی بین الدخول فحومل

دیوان شعری هم دارد که در سال ۱۸۳۶ م در پاریس چاپ شده است. نسب او بملوک کنده، از اهل نجد می‌پیوندد و پدرش حجر، حکمران بنی اسد بود و عاقبت با نیرنگ و حيله وی را کشتند، امرؤ القیس بخونخواهی پدر قیام کرد، لکن بجهت عدم مساعدت قبیله‌اش بمرام خود نائل نگردید، ناچار بقیصر روم (پرستینانس) پناهنده شد و مدایحی درباره وی انشاد نمود، لکن یکی از بنی اسد او را به هجو و بدگویی قیصر متهم داشت، قیصر هم بنام خلعت شاهانه، پیراهن زهرداری بدو فرستاد، همینکه دربرش کرد، پوست بدنش ریش شد و از اثر زهر ریخته و جان داد، پس بامر قیصر مجسمه چوبین او را درست کردند و بر سر قبرش که در آنکارا مییاشد نهادند، همان مجسمه تا زمان مأمون عباسی باقی بود و مأمون آن را دیده است. بهمین سبب ریش شدن بدنش بوده که او را ذو القروح نیز می‌گفتند ولی بزعم بعضی در آنکارا با اجل حتمی خود مرده است و ذو القروح گفتن بجهت آن بود که بعد از ورود بآنکارا بیمار شد و بدنش قرحه و آبله برآورد و موافق آنچه در بعضی از کلمات قصار حضرت امیر المؤمنین ع و دیگر کتب مربوطه مذکور است او را ملک ضلیل نیز می‌گفته‌اند زیرا که در تمامی عمر خود مضطرب و سرگردان بود و فوت او در سال ۵۶۶ م مییاشد. از آن رو که بصید و شکار رغبتی تمام داشت بدینجهت اغلب اشعارش در وصف شکار و مرکب و نیزه و امثال آنها مییاشد.

امرؤ القیس بمعنی مرد شدت است که امرؤ بمعنی مرد و قیس بمعنی شدت مییاشد و یا موافق بعضی امرؤ بمعنی عبد و قیس نام بتی بوده است. (اطلاعات متفرقه)

ام الفتاوی مصطفی بن شمس الدین -

بعنوان اختری مذکور افتاد.

امیدی تهرانی ارجاسب -

از شعرای عهد شاه اسمعیل صفوی و از شاگردان ملّا جلال الدین دوآنی است که بر سر قسمت آب کشت رازی که در ری داشته مقتول شد و از او است:

بیا ساقی آن تلخ شیرین گوار
که شیرین کند تلخی روزگار
بمن ده که تلخ است ایام من
ز ایام من تلخ تر کام من
بیا تا قدحهای پر می کشیم
لبالب کنیم و بیای کشیم
دریغا که در صحن این کهنه باغ
چه آوای بلبل چه فریاد زاغ

در سفینه الشعراء گوید: امیدی، در سال نهصد و بیست پنج هجرت (۹۲۵ ه قمری) در میان گروه انبوهی که بر سرش ریختند مقتول شد و افضل نامی تهرانی در تاریخ قتل وی گوید:

نادر العصر امیدی مظلوم
که بناحق شهید شد ناگاه
شب بخواب من آمد و فرمود
کای ز حال درون من آگاه
بهر تاریخ قتل من بنویس
«آه از خون ناحق من آه» - ۹۲۵

(ص ۷ ج ۲ مع و ۲۰۶ سفینه)

امیر^{۴۱}

امیر ابو فراس حمدانی حارث بن ابی العلاء -

بعنوان ابو فراس حمدانی خواهد آمد.

امیر ارسلان ترکی

بعنوان بساسیری نگارش خواهد یافت.

امیر الامراء محمد بن عبد الملك -

بعنوان معزی سمرقندی خواهد آمد.

امیر بخاری احمد -

^{۴۱} (۱) - امیر - بیزان عربی معروف است و در اصطلاحات متفرقه، لقب مخصوص، یا جزو اسم و لقب بعضی از اکابر گردیده است. ما هم بعضی از ایشان را که در السنه دایر است در اینجا می نگاریم.

بعنوان بخاری احمد، مذکور خواهد شد.

امیر التوابین سلیمان بن سرد بن جون بن ابی الجون -

عبد العزی خزاعی، مکنّی به ابو المطرف، نام اصلی وی یسار بود، بعد از قبول اسلام از طرف حضرت خیر الانام به سلیمان موسوم شد، هنگامی که مسلمانان بکوفه می آمدند او نیز آمده و در آنجا خانه ساخته و اقامت گزید. او بسیار سالخورده و از

(۱) - امیر - بزبان عربی معروف است و در اصطلاحات متفرقه، لقب مخصوص، یا جزو اسم و لقب بعضی از اکابر گردیده است. ما هم بعضی از ایشان را که در السنه دایر است در اینجا می نگاریم.

ص: ۱۷۸

اشراف قوم خود بود، در رکاب ظفر انتساب حضرت امیر المؤمنین ع در صفین حضور داشت، در وقعه جان سوز کربلا هم از کسانی بود که نامه نگار حضور مبارک حضرت حسین بن علی ع شد و تشریف فرمائی آن حضرت را بکوفه درخواست کرد ولی بعد از آمدن آن حضرت ترک نصرت نمود و بعد از امر شهادت از آن کار سراپا ننگ و عار تاریخی خود نادم شد، یگانه توبه را در آن دید که بخونخواهی آن شهید راه حقیقت و دیانت، قیام کند و آلوده بخون خود باشد اینک وی با جماعتی که چهار هزار تن بودند در اول ربیع الاخر سال شصت و پنج هجرت در نخيله جمع شدند و همین سلیمان امیر ایشان شد و برای خونخواهی بصوب شام نهضت نمودند و بهمین جهت آن جماعت به توابین موسوم و سلیمان نیز به امیر التوابین موصوف و مشتهر گردید. سلیمان در همین قضیه با تیر یزید بن حصین بن نمیر در موضع عین الورد نامی از جزیره در نود و سه سالگی مقتول شد و سر او را بامر مسیب بن نجیه نزد مروان بن حکم فرستادند. (ص ۲۰۰ ج ۱ تاریخ بغداد)

امیر جلایر

بعنوان جلایر خواهد آمد.

امیر جمال الدین عطاء الله -

بعنوان صاحب روضه الاحباب خواهد آمد.

امیر حاج حسینی جنابدی -

از شعرای شیعه و سادات جنابد خراسان میباشد طهارت اصل و لطافت طبع وی مستغنی از بیان و بسیار منزوی و از مردم کناره کشیده بود. با امیر علی شیرنوی متوفی در ۹۰۶ یا ۹۰۷ ه قمری معاصر و همواره خاطر وی بمدّاحی اهل بیت طهارت

مصروف بود، در دیوان قصائد به امیر حاج و در غزلیات، به انسی تخلص می‌کرد. قصه لیلی و مجنون را نظم کرده و مطلع آن این است:

ای عشق ترا جهان طفیلی
مجنون تو صد هزار لیلی

نیز در مدح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گوید:

ای دل، حکایت از شرف بوتراب کن
در مطلع سخن سخن از آفتاب کن

پیرایه عروس جمال ثنای او
از جوهر معانی امّ الکتاب کن

تا آخر که مجموع آنها بیست و سه بیت است.

ص: ۱۷۹

نگارنده گوید: دور نیست که صاحب ترجمه همان شاعر ایرانی باشد که بشرح حال او بعنوان انسی خواهیم پرداخت اگرچه با در نظر گرفتن تاریخ وفات انسی که از قاموس الاعلام نقل خواهیم کرد بسیار مستبعد میباشد لکن اشتباهات قاموس نسبت بتراجم احوال ایرانیان بسیار است. (ص ۲۵۳ لس)

امیر خسرو دهلوی ابن امیر محمود-

از شعرای نامی ترکستان میباشد که در اصل از آن سامان بود، پدرش در فتنه چنگیزی از آنجا فرار کرد و بهندوستان رفت و بیش از اندازه مورد توجهات سلطان محمد پادشاه دهلی گردید و بمقامات بس بلند ارتقا یافت تا در غزوه کفار مقتول شد. پسرش امیر خسرو صاحب ترجمه که اشعار آبدارش بسیار و دارای فضائل بی‌شمار بود جانشین وی گردید، سه فقره قصیده انیس القلوب، بحر الابرار، مرآت الصفا و منظومه‌ای در تاریخ دهلی و منظومه‌ای در مناقب هند از او میباشد. بعضی رساله‌های دیگر نیز در علم موسیقی و استیفا و مانند آنها دارد و از غزلیات او است.

خم تهی گشت و هنوزم جان ز می سیراب نیست
خون خود خور آخر ای دل گر شراب ناب نیست

ناله زنجیر مجنون ارغنون عاشقان
ذوق آن اندازه گوش اولو الالباب نیست

و زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۳۲ سفینه)

امیر خواند محمد بن خواند شاه-

بعنوان میر خواند خواهد آمد.

امیر سلطان محمد شمس الدین -

بعنوان بخاری محمد شمس الدین خواهد آمد.

امیرشاهی آقا ملیک ابن ملیک جمال الدین -

فیروزکوهی، از مشاهیر شیعه میباشد، اجداد او از بزرگان سرمدار بودند و نسبت وی بملوک سرمدار موصول میشود. وی مورد اکرام امرا بود و در صورت‌گری و علم موسیقی در عصر خود نظیر نداشت، عود را نیک مینواخت، در اصول معاشرت و حسن اخلاق طاق بود و بجهت انتساب بحضرت شاه ولایت به شاهی تخلص می‌کرد، میرزا بایسنقر به تبدیل

ص: ۱۸۰

تخلص تکلیفش کرد لکن او نپذیرفت و از این رو میرزا بایسنقر از وی رنجیده خاطر گردید. این قطعه را به امیرشاهی منسوب دارند. در موقعی که او را در مجلس یکی از پادشاهان در جائی پائین‌تر از دیگران نشانده‌اند گفته است:

چون من یگانه‌ای نمایم بصد هنر

شاهها مدار چرخ فلک در هزار سال

این‌جا لطیفه‌ایست بدانم من اینقدر

گر زیردست هرکس و ناکس نشانیم

لؤلؤ بزیر باشد و خاشاک بر زبر

بحری است مجلس تو و در بحر بی‌خلاف

در سال هشتصد و پنجاه و هفت از هجرت (۸۵۷ ه قمری) در استرآباد در زیاده از هفتاد سالگی درگذشت، جنازه‌اش به سبزوار نقل شد و در خانقاهی که اجدادش در بیرون آن شهر ساخته‌اند مدفون گردید. (ص ۲۵۱ لس و ۲۰۹ سفینه)

امیر الشعرا رضا قلی خان -

بعنوان هدایت خواهد آمد.

امیر صدر الدین سید محمد بن ابراهیم -

بعنوان صدر الدین دشتگی مینگاریم.

امیر علیشیر

بعنوان نوائی جغتایی مذکور خواهد شد.

امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدر الدین -

در تحت عنوان غیاث الدین منصور میآید.

امیر قطب الدین ابو منصور مظفر -

بعنوان عبادی مذکور خواهد شد.

امیر القلوب ابن البغوی احمد بن محمد -

بهمین عنوان نگارش خواهد یافت.

امیر کبیر محمد بن محمد بن احمد -

سیناوی مالکی ازهری، مشهور به امیرکبیر، در اندلس از اکابر علمای مالکیّه بود که در شهر سینو از نواحی اسیوط اندلس زائیده شد، در نه سالگی با پدر و مادرش بقاهره رفت و در تحصیل علم کوشش بسیار داشت تا آنکه حاضر درس اکابر وقت خود گردید، در حیات مشایخ خود تدریس کرد، مورد نظر سلاطین وقت خود شد، آوازه علم و فضل وی در آفاق منتشر گردید و در سال هزار و دویست و سی و دو از هجرت (۱۲۳۲ ه ق) در قاهره بسنّ

ص: ۱۸۱

هفتاد و هشت سالگی درگذشت. تألیفات او بدین شرح است:

۱- اتحاف الانس فی العلمیة و اسم الجنس ۲- حاشیه بر مغنی ابن هشام ۳- الکواکب المنیر در فقه مالک ۴- مطلع النیرین فی ما یتعلق بالقدرتین و غیر اینها. (ص ۴۷۳ مط)

امیر المتکلمین ابو القاسم حسن بن محمد -

بعنوان فردوسی طوسی خواهد آمد.

امیر معزی محمد بن عبد الملک -

بعنوان معزی مذکور خواهد شد.

امیر ورام ابن ابی فراس بن ورام -

حلیّ المسکن و المدفن، موصوف به زاهد، مکّتی بابو الحسن یا ابو الحسین، عالم فقیه، محدّث صالح معروف، از اولاد مالک اشتر نخعی میباشد و کتاب تنبیه الخاطر و نزهة الناظر که معروف بمجموعه ورام است از او بوده و تألیفات دیگری نیز بدو منسوب و بنابر آنچه شهید اول در شرح ارشاد خود بدو نسبت داده در مسئله نماز قضا بمضایقه قائل بوده است. امیر ورام از شاگردان شیخ سدید الدین محمود حمصی و جدّ مادری ابن ادریس متوفی در ۵۹۸ ه است چنانچه سید رضی الدین علی بن طاوس هم موافق آنچه خودش در کتاب امین الاخطار تصریح کرده نوه دختری امیر ورام میباشد. موافق آنچه از کامل ابن اثیر نقل شده امیر ورام در دویم محرّم سال ششصد و پنج هجرت (۶۰۵ ه قمری) وفات یافته است.

نگارنده گوید: نوه دختری بودن ابن ادریس متوفی در تاریخ مذکور بامیر ورام با در نظر گرفتن تاریخ وفات ایشان قدری محل تردید بوده و محتاج به تتبع است. و نیز پوشیده نماند که نام امیر ورام بنوشته بعضی مسعود بوده و ورام لقبش میباشد و عکس این هم محتمل است و بهمین جهت او را در باب و او از القاب هم عنوان خواهیم کرد.

امیر یمین الدین

بعنوان طغری خواهد آمد.

امین الدولة^{۴۲}

امین الدولة هبة الله بن صاعد -

بعنوان ابن التلمیذ مذکور خواهد شد.

(۱) - امین الدولة - چند تن از اطبای نامی بدین لقب ملقب بودند و در دربار خلفا رتبتی داشتند، حتی بعضی از ایشان علاوه بر طبابت دارای مقام وزارت هم بوده‌اند که چندی از ایشان را تذکر می‌دهیم.

ص: ۱۸۲

امین الدولة ابو الفرج طبیب بن یعقوب

هریکی بعنوان تالی خود در باب

امین الدولة

^{۴۲} (۱) - امین الدولة - چند تن از اطبای نامی بدین لقب ملقب بودند و در دربار خلفا رتبتی داشتند، حتی بعضی از ایشان علاوه بر طبابت دارای مقام وزارت هم بوده‌اند که چندی از ایشان را تذکر می‌دهیم.

ابو الفرج طبیب صاعد بن یحیی کنی مذکور خواهد شد.

امین الدولة طبیب خواجه -

بعنوان خواجه امین الدولة خواهد آمد.

امین الدولة کمال الدین غزال بن ابی سعید -

سامری، مکنی به ابو الحسن، از اطبای قرن هفتم هجرت میباشد که نخست سامری مذهب بود، عاقبت اسلام را قبول کرد و به کمال الدین ملقب گردید و چندی در خدمت حکمرانان دمشق مشغول طبابت شد و تقریبی بی نهایت یافت تا آنکه علاوه بر طبابت حامل بار گران وزارت هم گردید. در تدبیر امور کشور و استحکام مبانی سیاست و سلطنت بمقامی رسید که دسترس هیچ کدام از وزرای سابق نبوده است تا آنکه ملک صالح، نجم الدین، ایوب بن ملک کامل، دمشق را متصرف شد و امیر معین الدین ابن شیخ الشیوخ را بنیابت سلطنت مفتخر نمود، پس امیر معین الدین بطمع ضبط اموال آن حکیم افتاد و عاقبت تمامی اموال و اقبال او را که در ایام وزارت خود اندوخته و در حدود دو هزار بار استر و شتر بوده است ضبط کرد و املاکش را جزو خالصه دولتی نمود و خودش را بقاهره مصر فرستاد و در قلعه آنجا محبوس کرد و بعد از حبس چندین ساله، در حوالی ششصد و پنجاه از هجرت بقتلش رساندند و کتاب النهج الواضح که از مهم ترین کتب طبّی میباشد از تألیفات او است.

(ص ۲۲۹ ج ۱ مر)

امین الدین علی بن عثمان بن علی بن سلیمان -

اربلی، شاعر صوفی، متوفی در ششصد و هفتاد از هجرت، بنابر آنچه در ذریعه از روضات الجنات نقل کرده از مجذوبین امامیه بشمار میرفت که در ولایت حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین مجذوب بود و در این باره وله مفرط داشت و یک قصیده بدیعیّه هم در حق آن حضرت دارد. از انوار الربیع سید علی خان نقل کرده است که صفی الدین حلّی در نظم انواع بدیع، چنانچه هر نوعی را در یک بیت در رشته بیان آورده باشد مبتکر و مخترع نبود بلکه امین الدین بروی تقدّم دارد و لکن هیچ یک از ایشان نیز ملتزم نشده اند که در هر بیتی نام نوع بدیعی مذکور در آن را توریه نمایند و نخستین کسی که این شیوه را هم در منظومه

ص: ۱۸۳

بدیعی خود منظور داشته عز الدین موصلی است که در روضات، شطری وافی، از همین بدیعیّه را نقل کرده است. (ص ۷۷ ج ۳ ذریعه)

امین الدین علی بن منجب -

بعنوان ابن الصیرفی خواهد آمد.

امین الدین فضل بن حسن -

بعنوان طبرسی فضل مذکور خواهد شد.

امین الدین محمد بن علی بن ضیاء الدین مسعود -

فارسی بلیانی کازرونی، که در دیه بلیان از مضافات کازرون فارس زاییده است. شیخ مشایخ زمان و مقتدای اهل عرفان بود، خرقة از دست عمومی خود شیخ عبد الله بلیانی، ملقب به اوحد الدین، از نوه‌های شیخ ابو علی دقاق پوشیده و در خدمت او تربیت یافته است. وی در سال هفتصد و چهل و چهار یا پنج هجرت (۷۴۴ یا ۷۴۵ ه قمری) در کازرون وفات یافت و در خانقاهی موسوم بنام خودش مدفون گردید و به امین فارسی نیز شهرت داشته و از او است:

در دامن درد خویش مردانه نشین

ای دل پس زنجیر چو دیوانه نشین

معشوق چو خانگی است در خانه نشین

زآمد شدن بیهوده خود را بی کن

پدرش علی بن مسعود، ملقب به زین الدین نیز از مشایخ نامدار و افاضل روزگار بود، از مجد الدین فرغانی تحصیل مراتب علمیّه نموده و در سال ششصد و نود و سه از هجرت (۶۹۳ ه ق) درگذشته و در همان خانقاه مدفون است. (ص ۶۷ ج ۱ مع و ۳۲۷ عم)

امین الدین یاقوت بن عبد الله -

موصلی، بعنوان ملکی خواهد آمد.

امین الدین یحیی بن اسمعیل -

بعنوان بیاسی مذکور خواهد شد.

امین عاملی سید محسن بن عبد الکریم بن علی بن محمد -

حسینی، جیلی عاملی، نزیل دمشق شام، ملقب به امین، در عصر حاضر ما از اکابر علمای امامیه و مفاخر شیعه اثنی عشریه، عابد زاهد با ورع و تقوی، مسلم یگانه و بیگانه و محل وثوق عرب و عجم میباشد. در حدود سال هزار و دویست و هشتاد و دو از هجرت (۱۲۸۲ ه قمری) در دیه شقرا، از دیهات جبل عامل متولد شد، نحو و صرف و منطق

و بدیع و معانی و بیان و اصول خط و کتابت را از افاضل جبل عامل فرا گرفت، در سال هزار و سیصد و هشت از هجرت (۱۳۰۸ ه قمری) بنجف رفت، بعد از تکمیل درسهای سطحی، حاضر حوزه آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی، حاج آقا رضا همدانی، شیخ محمد طه نجف و دیگر اکابر شد، رنجه کشید و گنجه برد، در سال هزار و سیصد و نوزده (۱۳۱۹ ه قمری) بدمشق شام مهاجرت کرد و تا امروز که ششم جمادی الاخری هزار و سیصد و شصت و چهار از هجرت است در آنجا مقیم و حامل لوای شریعت و عهده دار حل و عقد امور مذهبی و مشغول تدریس و فتوی و مباحثه و مطالعه و مرجع تقلید اغلب اهالی آن نواحی میباشد. تالیفات او بدین شرح است:

۱- الاجرومیة الجديدة فی النحو ۲- ارجوزة فی الارث ۳- ارجوزة فی الرضاع ۴- ارجوزة فی علاقات المجاز ۵- اساس الشریعة در فقه استدلالی ۶- اصدق الاخبار فی قصة الاخذ بالتار و تنکیل المختار علی اعداء آل رسول الله الاطهار ۷- اعیان الشیعة که اسمش حاکی از مسمی، کتابی است جلیل، از محاسن عصر ما معدود و از سال ۱۳۵۴ ه قمری بچاپ آن شروع شده و تا حال پانزده مجلد از آن چاپ درآمده است و توفیق اتمام و چاپ تمامی مجلّات آن را از ته دل از درگاه خداوندی خواستاریم ۸- اقناع اللائم علی اقامة المآثم که در سال ۱۳۴۳ ه قمری در ذیل کتاب مجالس سنیّه اش چاپ شده ۹- الاوائل و الاواخر ۱۰- البحر الزخار ۱۱- تحفة الاحباب فی آداب الطعام و الشراب ۱۲- جزیلة المعانی فی اصول الدین ۱۳- جناح الناهض ۱۴- الدرة البهیة ۱۵- الرحیق المختوم ۱۶- الروض الاریض ۱۷- سفینة الخائض ۱۸- شرح تبصره علامه ۱۹- ضیاء العقول

ص: ۱۸۵

۲۰- کاشفة القناع ۲۱- کشف الغامض ۲۲- المجالس السنیة ۲۳- معدن الجواهر فی علوم الاوائل و الاواخر و غیر اینها که بسیار است و صاحب ترجمه الآن در قید حیات و در دمشق شام متوطن است، طول عمر و توفیق خدمات دینیّه اش را خواستاریم.

(ص ۱۳۴ ج ۲ عه و مواضع مربوطه بکتاب فوق از چهار جلد اولی ذریعه)

امین فارسی محمد بن علی بن ضیاء الدین -

در بالا بعنوان امین الدین محمد بن علی مذکور شد.

انبار^{۴۳}

^{۴۳} (۱) - انبار - بفتح اول، نام چند موضع است که مشهورترین آنها انبار بغداد است، شهری است کوچک و قدیم، در ساحل فرات، در ده فرسخی بغداد که انبار و مخزن غلات ساسانیان بود و در اینجا بعضی از منسویین انبار را که در السنه دایر است تذکر می دهیم.

انباری احمد بن علی -

بعنوان ابن الانباری در باب کنی خواهد آمد.

انباری داود بن هیثم بن اسحق -

بن بهلول بن حسان بن سنان، تنوخی انباری، مکتبی به ابو سعد یا ابو سعید، ادیبی است شاعر، اخباری، نحوی، عروضی، لغوی، در حلّ معماً ماهر، از ثعلب و ابن السکیت اخذ مراتب علمیّه نمود، کتابی در خلق انسان و یکی دیگر در نحو کوفیین تألیف داد و در سال سیصد و شانزدهم هجرت (۳۱۶ ه ق) در هشتاد و هشت سالگی وفات یافت.

تنوخ -

نام چند قبیله‌ایست که در زمان قدیم در بحرین اجتماع کرده و در یاری و نصرت همدیگر هم‌پیمان شدند و در همانجا اقامت گزیده و بهمین اسم تنوخ موسوم شدند که بمعنی اقامت است. (ص ۷۳ و ۲۷۴ ت و ۹۸ ج ۱۱ جم)

انباری عبد الرحمن بن محمد -

در باب کنی بعنوان ابن الانباری خواهد آمد.

انباری عبد الله یا عبید الله بن ابی زید -

احمد بن یعقوب بن نصر، مکتبی بابو طالب، از قدمای محدّثین امامیه و شیخ مشایخ نجاشی بود.

در سال سیصد و پنجاه و شش هجرت (۳۵۶ ه قمری) در واسط وفات یافت و کتابهای

(۱) - انبار - بفتح اول، نام چند موضع است که مشهورترین آنها انبار بغداد است، شهری است کوچک و قدیم، در ساحل فرات، در ده فرسخی بغداد که انبار و مخزن غلات ساسانیان بود و در اینجا بعضی از منسویین انبار را که در السنه دایر است تذکر می‌دهیم.

ص: ۱۸۶

الابانة، اخبار فاطمة، الادعية، اسماء امیر المؤمنین ع، التفضیل و غیرها از تألیفات او است.

(کتاب رجالیه و بعض مواضع ذریعه)

انباری قاسم بن محمد بن بشار -

کوفی انباری، ادیب نحوی لغوی، اخباری، محدث، حازم حافظ حاکم بادیانت، مکنّی بابو محمد، اصحاب فرّاء نحوی و جمعی دیگر از اهل لغت را دیده و علم حدیث را هم از ابو عکرمه و سلمة بن عاصم فراگرفته است. در یک گوشه مسجد نقل حدیث میکرد، پسرش محمد بن قاسم نیز که شرح حالش بعنوان ابن الانباری مذکور خواهد شد در گوشه دیگر مسجد بنقل حدیث می پرداخت و جمعی کثیر از ایشان روایت میکنند. تألیفات انباری بدین شرح است:

۱- الامثال ۲- خلق الانسان ۳- خلق الفرس ۴- شرح السبع الطوال ۵- غریب الحدیث ۶- المذکر و المؤنث ۷- المقصور و الممدود. در سال سیصد و چهار یا پنج از هجرت وفات یافت. (ص ۵۲۶ ت و ۳۱۶ ج ۱۶ جم و ۱۱۲ ف)

انباری محمد بن ابو الفضل -

مکنّی به ابو طاهر، انباری الاصل، مصری المولد و المدفن، پدرانش از اهل انبار بودند و خودش در مصر زاییده شد و در انشاء و حدیث و تفسیر و بسیاری از فنون و علوم دیگر دستی توانا داشت و یک تفسیر قرآن و کتابی دیگر بنام المنظوم و المنشور از تألیفات وی می باشد و رجوع بابو طاهر محمد هم نمایند. (ص ۴۱۸۷ ج ۶ س)

انباری محمد بن قاسم -

مذکور در بالا در باب کنی بعنوان ابن الانباری نگارش مییابد.

اندلسی ابو عمر احمد بن محمد -

بعنوان ابن عبدربه نگارش خواهیم داد.

انسی

از مشاهیر سادات و شعرای ایران میباشد که در شهر جنابد از بلاد خراسان زاییده شد و هم در آنجا در سال هشتصد و بیست و پنج از هجرت (۸۲۵ ه قمری) وفات یافت، غزلیاتش متوسط و قصائدش بس عالی بوده و از او است:

ز پرده افق آورد آسمان بظهور

نماز شام که چندین هزار مشعل نور

که در زمین بساطش فرح نکرده عبور

در آدمم متألّم به محنت آبادی

نه دار محنتم، از شمع اختران روشن

نه بیت عشرتم، از دور آسمان معمور

و اسم او مضبوط نبوده و رجوع بامیر حاج هم نمایند. (ص ۱۰۴۹ ج ۲ س)

انسی اسمعیل بیگ -

شاملو، از شعرای هندوستان میباشد که در سال یک هزار و بیست از هجرت کشته شده و از اشعار او است:

آن را که عقل بیش، غم روزگار بیش

دیوانه باش، تا غم تو دیگران خورند

(ص ۱۰۴۹ ج ۲ س)

انسی امیر حاج حسینی -

بهمین عنوان امیر حاج نگارش دادیم.

انصاری^{۴۴}

انصاری

در اصطلاح رجالی، بفرموده بحار، احمد بن علی و بفرموده بروجردی عبد الغفار بن قاسم میباشد و شرح حال ایشان موکول بکتاب رجالیه است.

انصاری احمد بن احمد بن حمزه -

بعنوان رملی مذکور خواهد شد.

انصاری جابر بن عبد الله -

بن ریاب یا ریاب انصاری، سلمی صحابی، از کسانی است که پیش از وقعه عقبه قبل از دیگران قبول اسلام کرد، از حاضرین بدر، احد، خندق و بعضی از غزوات دیگر بود، پاره‌ای احادیث شریفه روایت نموده و سال وفاتش مضبوط نیست و او غیر از جابر بن عبد الله صحابی مشهور است که در زیر می‌نگاریم. (ص ۱۷۴۶ ج ۳ س)

^{۴۴} (۱) - انصاری - منسوب به فرقه انصار است و ایشان کسانی بودند که با حضرت رسالت ص مساوات کردند و در نصرت آن حضرت فروگذاری نمودند و در اینجا چندی از معروفین همین عنوان را تذکر می‌دهد.

بن عمرو بن حزام، انصاری سلمی صحابی، مکنی بابو عبد الله، از اکابر اصحاب حضرت رسالت ص و از حاضرین بدر و هیجده غزوه دیگر بود، در صفین در رکاب ظفر انتساب حضرت علی ع نیز حضور

(۱) - انصاری - منسوب به فرقه انصار است و ایشان کسانی بودند که با حضرت رسالت ص مساوات کردند و در نصرت آن حضرت فروگذاری نمودند و در اینجا چندی از معروفین همین عنوان را تذکر می‌دهد.

ص: ۱۸۸

داشت، صمیمی بودن وی نسبت بخانواده عصمت در غایت ظهور و بدهت است، از جمله آن هفتاد تن میباشد که در لیلۃ العقبۃ در خانه عبد المطلب هم‌پیمان شدند بر اینکه هرآنچه را که برای خودشان روا ندیده و در مدافعه آن میکوشند بدان حضرت نیز روا ندیده و در مدافعه از جان و مال آن بزرگوار فروگذاری نمایند. صاحب ترجمه در آخر عمر نابینا شد و در سال هفتاد تمام یا هفتاد و چهار یا هفت یا هشت هجرت (۷۰ یا ۷۴ یا ۷۷ یا ۷۸ ه قمری) در نود و چهار سالگی در مدینه وفات یافت از اصحاب کبار آخرین کسی بود که در آن بلده مبارکه، بدورد جهان گفتند، نخستین کسی است که در روز اربعین اول حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفداء زیارت قبر مطهر آن حضرت مشرف و مؤسس این امر مقدس گردید، بشرحی که در کتب مربوطه نگارش یافته است.

احمد رفعت گوید: در حین محاصره قسطنطنیه صاحب ترجمه نیز، با یزید بن معاویه، بدان صوب آمد و در همانجا مقتول و یا با اجل حتمی خود برحمت ایزدی نائل گردید و بعد از چندین قرن، قوجه مصطفی پاشای متوفی در سال نهصد و هیجدهم هجرت وزیر سلطان سلیم خان و سلطان بایزید خان ثانی، مقبره‌ای برای جابر درست کرد و مسجدی بنام وی بنا نهاد. در قاموس الاعلام گوید: ابن قضیه منافی حضور جابر در صفین و محقق بودن وفاتش در مدینه است. اگر شخص جابر نامی در خارج سور قسطنطنیه وفات یافته متحمل است که جابر بن عبد الله بن ریاب مذکور در بالا باشد.

(کتب رجال و ص ۱۷۴۶ ج ۳ س)

انصاری جابر بن عتیک -

انصاری، اوسی صحابی، مکنی بابو عبد الله یا ابو الربیع، از حاضرین بدر و اکثر غزوات دیگر بود، در فتح مکه، حامل علم بنی معاویه که بدیشان انتساب دارد بود و در سال شصت و یک از هجرت در نود و یک سالگی درگذشت. (ص ۱۷۴۶ ج ۳ س)

انصاری خالد بن زید صحابی -

بعنوان ابو ایوب انصاری مذکور خواهد شد.

انصاری خواجه عبد الله -

بهمین عنوان خواهد آمد.

ص: ۱۸۹

انصاری زکریا بن محمد بن احمد -

انصاری، سنیکی قاهری، شافعی، ملقب به شیخ الاسلام، مکنی بابو یحیی، از اکابر علمای شافعیّه میباشد که در شهر سنیکه از نواحی مصر زائیده شد، پس بقاهره رفته و بتحصیل فنون متنوعه پرداخت. در فقه، اصول، تفسیر، حدیث، معانی، بیان، بدیع، منطق، حکمت، حساب، فرائض، طب، هندسه، جبر و مقابله، عروض، قافیه و فنون تصوف برتری یافت و دیرگاهی قضاوت نموده و در پایان عمر نابینا شد و در سال نهصد و بیست و پنج هجرت (۹۲۵ ه قمری) در صد یا نود و نه سالگی درگذشت. تألیفات او بدین شرح است:

- ۱- اسنی المطالب فی شرح روض الطالب ابن مقری ۲- تحریر تنقیح اللباب ۳- تحفة الباری علی صحیح البخاری ۴-
- تعریف الالفاظ الاصطلاحیة فی العلوم ۵- الدقائق المحکمة فی شرح المقدمة الجزریة ۶- شرح ایساغوجی ۷- شرح الشافیة
- ۸- غایة الوصول فی شرح لب الاصول ۹- فتح الرحمن بکشف ما یتبس فی القرآن ۱۰- فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب
- ۱۱- لب الاصول ۱۲- منهج الطلاب و غیرها. (ص ۴۸۳ مط)

انصاری سعید بن اوس بن ثابت -

در باب کنی بعنوان ابو زید انصاری خزرگی خواهد آمد.

انصاری عبد الله -

بعنوان خواجه عبد الله انصاری مذکور خواهد شد.

انصاری عبد الوهاب -

بعنوان شعرانی خواهد آمد.

انصاری محمد بن ابراهیم -

بعنوان وطواط خواهد آمد.

انصاری محمد بن ابیطالب -

بعنوان شمس الدین مذکور خواهد شد.

انصاری محمد بن نصر الله -

بعنوان ابن عنین نگارش خواهیم داد.

انصاری شیخ مرتضی بن محمد امین -

بن شمس الدین بن احمد بن نور الدین بن محمد صادق شوشتری، دزفولی المولد و المنشأ نجفی المسکن و المدفن، انصاری القبیله و الشهرة، افضل علمای راسخین و اکمل فقهای ربّانیین، خاتم الفقهاء و المجتهدین، فخر الشیعه، ذخر الشریعه، مرتضی المصطفی مصطفی المرتضی، نسب شریفش بجابر بن عبد الله انصاری موصول میشود، در سال ۱۲۱۴ ه قمری در شهر

ص: ۱۹۰

عکس شیخ مرتضی انصاری - ۱۴

دزفول از توابع شوشتر متولد شد، در نزد عموی خود شیخ حسین که از اکابر علمای آن شهر بوده تا حدود بیست سالگی بتحصیل علم پرداخت، پس در مصاحبت والد ماجد خود زیارت ائمه عراق رفت، در کربلای معلی زیارت سید مجاهد صاحب مناهل که او و شریف العلمای مازندرانی رئیس مذهبی وقت بوده‌اند رفت، در مجموع جمعی از فضلا بعضی از مسائل علمیّه مطرح مذاکره شد که هریک از ایشان موافق فهم خود اظهار عقیده میکردند، در خاتمه شیخ مرتضی هم اظهار عقیده کرده و بطوری ادای مطلب نمود که مورد شگفت و حیرت سید مجاهد گردید، پدر شیخ را فرمود که شما بعد از زیارت بوطن خودتان برگشته و او را بگذارید که بتحصیلات علمیّه پردازد او هم اطاعت نمود، شیخ، تا چهار سال بعد از مراجعت پدر حاضر درس سید مجاهد و شریف العلمای می‌شد تا آنکه داود پاشا والی بغداد، از طرف سلطان روم بمحاصره و تسخیر کربلا مأمور شد و در نتیجه محصلین و علما و اکثر مجاورین آن ارض اقدس ببلده کاظمین مهاجرت کردند، شیخ هم در جمله مهاجرین، چند روزی در آنجا اقامت کرد تا آنکه با جمعی از اهل وطن خود که زیارت عتبات آمده و بجهت عدم امکان زیارت کربلا عازم مراجعت بودند بوطن خود رفته و دو سال اقامت کرد باز برای تکمیل تحصیلات علمیّه مراجعت به عراق را تصمیم داد لکن والده ماجده‌اش تاب فراق نیاورد، هرچه اصرار می‌کردند کارگر نمیشد تا آنکه بنای استخاره بقرآن مجید گذاشتند، همینکه قرآن را با نیت خود آن بانوی محترمه گشادند در سر صفحه که محل استکشاف خوب و بد استخاره بوده بهمین آیه شریفه برخوردند **لَا تَخَافِي وَ لَا**

ص: ۱۹۱

تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ پس آن مخدّره گریسته و ناچار اجازه‌اش داد. شیخ عازم عراق گردید، یک سال نیز حاضر درس شریف العلما بود، سپس بنجف رفته و در حوزه فقیه محقق شیخ موسی بن شیخ جعفر کاشف الغطا حاضر شد و بفاصله دو سال باز بوطن خود رفت و بعد از دو سال دیگر عازم زیارت مشهد مقدّس رضوی گردید و در کاشان با صاحب مناهج که رئیس کل علمی آن سامان بوده ملاقات نمود، سه سال هم در آنجا اقامت کرد و به تصنیف و مباحثه اشتغال ورزید، صاحب مناهج نیز مقدم او را غنیمت شمرد و مباحثات علمی او را مایل بود و بمراتب فضل وی اعتمادی کامل داشت و می‌گفته است که در اینهمه مسافرت‌های مختلفه پنجاه تن عالم مجتهد دیده‌ام که هیچ‌یک از ایشان مانند شیخ مرتضی نمیباشد. شیخ بعد از سه سال بمشهد مقدّس رفت، چند ماهی هم در آن ارض اقدس اقامت کرد، باز بوطن خود برگشت، بفاصله پنج سال دیگر بطور نهانی عازم نجف اشرف گردید، اهالی برای ممانعت از عقب وی رفتند ولی اصرارشان سودی نداد، عاقبت با نذر کردن زیارت ائمه عراق اعتذار جست، در سال ۱۲۴۹ ه قمری در اوقات ریاست علمی صاحب جواهر و شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف الغطاء وارد عراق شد، چند ماهی در حوزه درس شیخ علی حاضر گردید، بعد از آن دیگر حاضر هیچ حوزه نشد و بطور استقلال بنای تدریس و تصنیف گذاشت تا آنکه شیخ علی هم وفات یافته و بفاصله چند سالی صاحب جواهر نیز در سال ۱۲۶۶ ه قمری بدرود جهان گفت و ریاست مطلقه علمیّه مذهبی بدون معارض و مشارک بدو منتهی شد و آوازه علم و فضل و زهد و ورع و تقوی و عبادت او در تمامی بلاد شیعه انتشار یافت و مرجع تقلید تمامی شیعه مذهبان گردید.

در حفظ، سرعت انتقال، استقامت ذهن، حل اشکالات علمیّه، شهامت نفس، بلندی همّت و وحید عصر خود بود بلکه در قرون و ادوار گذشته نیز کمتر قرینی داشته است. در علم اصول فقه تأسیسی کرده که در آن رشته مبتکر و نظیر آن دیده نشده است. اگر یکسر هم نگوئیم، اکثر وجوّهات شرعیّه را از اطراف و اکناف تمامی بلاد شیعه بر حضرتش می‌فرستادند و همه آنها را بفقرا و ارباب استحقاق و مصارف دینیّه میرسانید و خودش

ص: ۱۹۲

مثل یکی از ایشان امرار حیات مینمود و در ضروریات خود، تنها باندازه یک فقیر مقتصدی صرف می‌کرد تا جائیکه دو دخترش بعد از وفات او قدرت قیام بلوازم معمولی اقامه عزا را نداشتند و یکی از اشراف، شش روز و شب بتمامی وظائف و لوازم مجلس ختم و ترحیم و تعزیه‌داری او قیام نمود. از بعضی معتمدین مسموعم افتاد که تمامی متروکات وی معادل هفده تومان پول ایرانی بوده و همان مقدار هم قرض‌دار بوده است، بنظر این نگارنده همین قضیه را آقای شیخ حسن مامقانی در صفحه اول حاشیه مکاسب خود که در تهران چاپ شده نگاشته است. بعضی از اصحابش در موضوع اهتمام تمامی که در ایصال حقوق فقرا داشته تمجیدش نمودند، در پاسخ فرمود که این مطلب، وسیله فخری و کرامتی نمیباشد زیرا وظیفه هریک از عوام و مردمان بازاری هم این است که امانت را بصاحبش برسانند، اینها هم حقوق فقرا و امانت ایشان است که بصاحبانش میرسانم. مصنّفات شیخ مرتضی بسیار و در تمامی اقطار عالم در نهایت اشتها هستند، وی دارای تحقیقات رشیکه، تدقیقات عمیق بود و مؤلفاتش مورد اعتنای تامّ اکابر علمای اسلام و محل استفاده افضل فقهای اعلام میباشد که با فهم عبارات و حلّ رموز و دقایق آنها افتخار می‌نمایند و از آن جمله است:

۱- اثبات التسامح فی ادلة السنن ۲- الارث ۳- الاستصحاب ۴- اصالة البرائة ۵- التعادل و الترجيح ۶- التقية ۷- التيمم الاستدلالي ۸- حجيت ظن ۹- حجيت قطع ۱۰- الخمس ۱۱- الرضاع ۱۲- الزکوة ۱۳- الصلوة ۱۴- الطهارة ۱۵- المتاجر يا المكاسب ۱۶- الموسعة و المضايقة و غير اينها، رساله‌های متفرقه در موضوعات مختلفه دارد و کتاب رجالی هم تأليف کرده که بنا بنقل معتمد، از وجيزه مجلسی بزرگتر بوده و تقريباً باندازه خلاصه علامه ميباشد. همان استصحاب و اصالة برائت و تعادل و ترجيح و حجيت قطع و حجيت ظن است که بارها در تبريز و طهران در یک‌جا چاپ شده و به فرائد الاصول موسوم و به رسائل معروف و از کتابهای درس نهائی ميباشد. شيخ مرتضی شب شنبه شانزدهم يا هيچدهم جمادی الاخره هزار و دويست و هشتاد و یک از هجرت (۱۲۸۱ ه قمری) در شصت و هفت سالگی در نجف وفات يافت و در حجره طرف راست درب

ص: ۱۹۳

قبله صحن مقدس مرتضوی در جوار شيخ حسين نجفی که در زهد و صلاح و عبادت نظيرش بوده و سيد مهدي بحر العلوم هم آرزو می‌کرده است که نماز جنازه‌اش را او بخواند مدفون گردید. عدد جمله «ظهر الفساد»- (۱۲۸۱) تاريخ سال وفات او است و شيخ منصور برادر خود شيخ مرتضی در تاريخ ولادت و وفات او گوید «غدیر»- ۱۲۱۴ سال ولادت و «فراغ»- ۱۲۸۱ سال وفات او است، مدت عمرش شصت و هفت سال بود، و عجب است که شماره لفظ «شصت و هفت» هم معادل رقم ۱۲۸۱ است که سال وفاتش ميباشد. بعد از وفات آن علامه دهر در تمامی بلاد شيعه مجالس ترقيم و تعزیه برپا شد، مرثی بسیاری گفتند که نقل آنها خارج از وضع اين کتاب است، بنوشته روضات الجنات شيخ مرتضی از شاگردان ملّا احمد نراقی هم بوده است و اما شاگردان خود شيخ بسيارند، اکثر اکابر و رؤسای مذهبی که بعد از وفات وی مرجع تقليد شيعه شده‌اند خوشه‌چين مزارع علمی و ريزه‌خوار سفره وی بوده‌اند و ما هم در مطاوی اين کتاب بشرح حال ایشان خواهيم پرداخت.

(ص ۱۸۶ هب و ۲۸ و ۶۶۵ ت و ۱۴۷ ج ۱ عه و ۳۸۲ مس)

انصاری هروی عبد الله-

همان انصاری عبد الله است که بعنوان خواجه عبد الله می‌آید.

انصاری يعقوب بن ابراهيم-

در باب کنی بعنوان ابو يوسف قاضي خواهد آمد.

انصاف محمد ابراهيم-

از شعراي هندوستان ميباشد که در اصل خراسانی بوده و در سال هزار و یکصد از هجرت (۱۱۰۰ ه) وفات يافت و از اشعار عارفانه او است:

(ص ۱۰۴۹ ج ۲ س)

انطاکی احمد بن عاصم -

مکّی بابو عبد الله، از اکابر عرفا است که اصول شریعت و فنون طریقت را جامع بود و از کلمات او است: عالمی که از علم خود بهره نبرد از دنیا و آخرت چه بهره برد، از وی پرسیدند بدترین رنجهای در دنیا چیست؟ گفت مجالست نادانان، جور همسایگان، حسد نزدیکان. انطاکی با

ص: ۱۹۴

مأمون عباسی متوفی در ۲۱۸ ه معاصر و از اقران بشر حافی متوفی در ۲۲۶ ه ق و سرّی سقطی متوفی در حدود ۲۵۰ ه بوده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۵۹ ج ۳ مه)

انطاکی داود بن عمر -

طیب انطاکی، ملقب به بصیر، حکیم فیلاسوف طیب محقق، از مشاهیر اطبا و حکمای نامدار اواخر قرن دهم و اوائل قرن یازدهم هجرت بود که در سال نهصد و پنجاه تمام از هجرت زاییده شد، پیش از هفت سالگی قرآن مجید را حفظ کرد، از علوم ادیبّه بهره‌ای وافی برد، در تمامی بلاد مصر و شامات سیاحتها کرد، از حکمای هردیاری فنی و از اطبای هرملکی تجزیتی یاد گرفت و در تحصیل لغت یونانی نیز رنجی بسزا برد تا آنکه ریاست اطبای زمان خود را حیازت نمود، در علوم ریاضی و طبیعی و فنون هردو قسمت علمی و عملی طبابت و تمامی شعب حکمت، خبرت بی‌نهایت بدست آورد و مرجع استفاده اکابر گردید، تا آنکه از کثرت ذکاوت و فطانت و بصیرت و خبرت که در علوم متنوعه داشته و مهارتهای حیرت‌انگیزی که در معالجه و مداوای بیماران از وی بروز یافت بلقب بصیر، شهرت یافت و الا آن یگانه دهر، قوه بینائی ظاهری نداشته و نابینا بوده است، قوه حافظه‌اش فوق العاده بود، مطلبی را که یک مرتبه استماع می‌نمود تا آخر عمر از یادش نمیرفت. تألیفات وی بدین شرح است.

۱- استقصاء العلل ۲- بغیة المحتاج در طب ۳- البهجة ۴- تذکرة اولی الالباب و الجامع للعجب العجاب در طب ۵- تزیین الاسواق و تفصیل اشواق العشاق ۶- الدرّة المنتخبة فی الادویة المجرّبة ۷- زینة الطروس فی احکام العقول و النفوس ۸- شرح قصیده النفس ابو علی سینا ۹- غایة المرام فی علم الکلام ۱۰- النزّهة المبهجة فی تشحید الاذهان و تعدیل الامزجة و غیر اینها که در موضوعات مختلفه بسیار است. وی در مذهب شیعه ثابت بود و اعتراضات بسیاری بر اهل سنت و جماعت داشته و در سال هزار و پنج یا هشت یا نه از هجرت (۱۰۰۵ یا ۱۰۰۸ یا ۱۰۰۹ ه ق) در مکه معظمه وفات یافته است. پدرش رئیس قریه حبیب نجار بود که در نزدیکی قبر حبیب، کاروانسرائی برای مسافرین ساخت و در آنجا حجراتی برای مجاورین و فقرا تهیه کرد و همه روزه طرف صبح برای ایشان طعام می‌فرستاده است.

(ص ۱۳۶ ج ۳ ذریعه و ۸۵ ج ۶ مه و ۴۹۰ مط و ۲۱۰۹ ج ۳ س و ۴۲۸ فه)

ص: ۱۹۵

انطاکی علی بن احمد-

لقبش مجتبی، کنیه‌اش ابو القاسم، از ریاضیین قرن چهارم هجرت، در اصل از انطاکیه ولی در بغداد ساکن بود، از علاقه‌مندان عضد الدوله دیلمی بشمار میرفت و در علم اعداد و حساب و هندسه تألیفاتی دارد بدین شرح:

۱- استخراج التراجم ۲- تخت کبیر در حساب هندی ۳- تفسیر اقلیدس ۴- مکعبات ۵- الموازین العددیة. وی در سال سیصد و هفتاد و شش از هجرت (۳۷۶ ه) وفات یافت.

(ص ۳۹۵ ف و بعضی از سالنامه‌ها)

انقروی^{۴۵}

انقروی شیخ احمد چلبی-

از مشایخ عرفای قرن دهم هجرت میباشد که در شهر آنقره زاییده شد، نخست بیاد دادن و یاد گرفتن علوم ظاهری اشتغال ورزید، سپس طریق تصوف را پسندیده و خود را بطریقت خلوتیه از شعب صوفیه منتسب داشت در آنقره عزلت گزید و بعد از نهصد و پنجاه از هجرت (۹۵۰ ه قمری) درگذشت.

(ص ۴۳۹ ج ۱ س)

انقروی شیخ اسمعیل-

از کبار مشایخ عرفای قرن یازدهم هجرت میباشد، پس از تکمیل علوم ظاهری طریقت مولویه از شعب صوفیه را پسندید و در آن رشته وحید عصر خود شد و مرشد مولویخانه شهر غلظه و مرجع استفاده و ارشاد گروهی از اهل طریقت گردید. شرحی بر کتاب مثنوی مولوی رومی نوشته که از برجسته‌ترین کتب تصوف میباشد و در سال هزار و چهل و یک از هجرت (۱۰۴۱ ه قمری) درگذشته و در مولوی خانه مذکور ب خاک رفته است. (ص ۱۷۳ ج ۱ فع و ۴۳۹ ج ۱ س)

انقروی شیخ حسام الدین-

^{۴۵} (۱) - انقروی - منسوب بآنقره، از بلاد مشهور ترکیه میباشد که در این اواخر پایتخت آن دولت اتخاذ شده است، چند تن از معروفین بهمین نسبت را تذکر می‌دهد.

از عرفای قرن دهم هجرت میباشد که از کثرت جذبه صوفیانه نقصان و فتوری در وظایف شرعی‌اش پیدا شد و بهمین جهت در سال نهصد و شصت و چهار از هجرت (۹۶۴ ه قمری) از طرف مفتی وقت

(۱) - انقروی - منسوب بآنقره، از بلاد مشهور ترکیه میباشد که در این اواخر پایتخت آن دولت اتخاذ شده است، چند تن از معروفین بهمین نسبت را تذکر می‌دهد.

ص: ۱۹۶

محکوم بحبس گردید و در قلعه آنقره محبوس شد و بفاصله یک روز در زندان جان داد.

(ص ۴۳۹ ج ۱ س)

انقروی محمد افندی -

از اکابر علمای عهد سلطان محمد خان رابع میباشد که دیرگاهی در بروسیه و مصر و استانبول قضاوت نمود، اخیرا عسکر آناتولی بدو مفوض شد و عاقبت بمقام شیخ الاسلامی رسید و در ذی الحجّه سال هزار و نود و هشت از هجرت (۱۰۹۸ ه قمری) درگذشت. (ص ۴۳۹ ج ۱ س)

انگجی ابو الحسن حسینی -

در باب کنی بهمین عنوان مذکور خواهد شد.

انماطی^{۴۶}

انماطی ابو الحسن احمد بن عبد الله -

بن محمد بن عبد الله، معروف به لابع، بفرموده فاضل محدث معاصر، از محدثین شیعه میباشد که از جمعی کثیر از ایشان استماع حدیث کرده و خطیب بغدادی هم از وی استماع نموده و صحیح الحدیث بودنش را گواهی مینماید. وی در هفتم ذی القعدة سال چهارصد و سی و نه از هجرت (۴۳۹ ه ق) در هشتاد و دو سالگی در بغداد وفات یافت و در مقابر قریش مدفون گردید.

انماطی ابو القاسم عثمان بن سعید بن بشار -

^{۴۶} (۱) - انماطی - منسوب به انماط است که بزبان مصریها، بساط و بالش و مخده و اقسام فرش و گستردنی را گویند و فروشنده آنها را انماطی نامند.

از اکابر فقهای شافعیّه میباشد، فقه را از مزنی و ربیع بن سلیمان مرادی اخذ و نخستین سبب رغبت مردم بغداد در خواندن و حفظ کردن کتب شافعی بود و در شوال سال دویست و هشتاد و هشت هجرت (۲۸۸ ه قمری) درگذشت. (ص ۳۳۷ ج ۱ کا)

انوار تبریزی

از شعرای ایرانی عهد تیمور لنگ میباشد، مدتی در خدمت شیخ صدرالدین اردبیلی بود، پس به هرات و گیلان رفته و کسب کمالات ظاهری و باطنی نمود و طرف توجه عموم گردید، عاقبت در قصبه جام اقامت کرده و هم در آنجا وفات یافت و از اشعار او است:

(۱) - انماطی - منسوب به انماط است که بزبان مصریها، بساط و بالش و مخده و اقسام فرش و گستردنی را گویند و فروشنده آنها را انماطی نامند.

ص: ۱۹۷

چو خواهد از کسی کامی برآرد

قضا شخصی است پنج انگشت دارد

یکی بر لب نهد گوید که خاموش

دو بر چشمش نهد آنگه دو بر گوش

اسم و سال وفاتش بدست نیامد و ظاهرا این انوار همان سید معین الدین است که بعنوان قاسم الانوار خواهد آمد. (ص ۱۰۵۷ ج ۲ س)

انواری میرزا علی خان -

بعنوان صبورا مذکور خواهد شد.

انوری ابیوردی علی بن اسحق -

از اهل خاوران، حکیم متکلم، نقبش اوحد الدین، از اکابر شعرای ایران میباشد، کمالات وی مسلم اهل دوران است.

در قصبه ابیورد تولد یافت، نخست در مدرسه منصوریه طوس بتحصیل علوم متنوعه پرداخت، در نجوم و هیئت وحید عصر خود بود، در معقول و منقول دستی توانا داشت و کتاب البشارات فی شرح الاشارات از او است، رساله‌ای هم در عروض و قوافی دارد، بویژه در قصیده‌گوئی بی‌بدل بوده است. از عهد دولت آل سامان که شعر و ادبیات رو بترقی گذاشت، چهار کس گوی سبقت در مضمار فصاحت از دیگران ربودند: فردوسی، سعدی، نظامی، و انوری. یکی از قصیده‌های وی منظور نظر

سلطان سنجر شد و از این‌رو مورد عنایات ملوکانه گردید، تا آنکه استخراج نجومی او که در خصوص اجتماع سیارات هفت‌گانه در برج میزان کرده و از این‌رو حکم به طوفان نموده بود بخطا رفت، پس از ترس سلطان ببلخ فرار نمود و در سال پانصد و چهل و هفت یا پنجاه و یک یا هفتاد و پنج (۵۴۷ یا ۵۵۱ یا ۵۷۵ ه قمری) وفات یافت. ادیب صابر ترمذی سالف الترجمه، در باب همان حکم انوری گوید:

گفت انوری که از اثر بادهای سخت
ویران شود سراچه کاخ سکندری
در روز حکم او نوزیده است هیچ باد
یا مرسل الریاح تو دانی و انوری

و از اشعار انوری است:

صبا بسبزه بیاراست روی دنیا را
نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را
نسیم باد، در اعجاز زنده کردن خاک
ببرده آب دم معجزات عیسی را

و نیز از او است:

بدخواه تو، خود را بزرگی چو تو داند
لکن مثل است اینکه چناری و کدوئی

ص: ۱۹۸

معاصر محترم آقای دهخدا در امثال و حکم گوید: این شعر انوری، اشاره به مثلی است که در این قطعه ناصرخسرو نیز آمده است:

نشیده‌ای که زیر چناری کدو بنی
برست و بردوید بر او بر، بروز بیست
پرسید از چنار که تو چندروزه‌ای
گفتا چنار، سال، مرا بیشتر ز سی است
خندید پس بدو، که من از تو به بیست روز
برتر شوم، بگوی که این کاهلی ز چیست
او را چنار گفت که امروزه‌ای کدو
با تو مرا هنوز نه هنگام داوری است
فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان
آنگه شود پدید که نامرد و مرد کیست

از اشعار انوری که در مجالس المؤمنین نقل کرده حسن عقیدت وی ظاهر و هویدا است.

(ص ۱۰۵۷ ج ۲ س و ۱۵۲ ج ۱ مع و ۲۴۳ لس)

انوری فارسی

دیوان ترکی داشته و در سال نهصد و پنجاه و چهار هجرت (۹۵۴ ه قمری) وفات کرد و نام و شرحی دیگر بدست نیامد.

(ص ۲۶۴ ج ۳ فع)

انیسی شاملو علی قلی بیگ -

از شعرای ایران و اکابر قبیله شاملو میباشد، ندیم ابراهیم میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی بود، پس بهرات، سپس بهندوستان رفت، دیرگاهی در خدمتگذاری خانانان بود و مصاحبت سید ذو الفقار و شکیبی اصفهانی را نمود تا در سال یک‌هزار و چهاردهم هجرت (۱۰۱۴ ه قمری) در برهانپور وفات کرد. دیوان مرتبی داشته و از او است:

ربودی گوهری از ما نثار دیگران کردی

وفا آموختی از ما بکار دیگران کردی

مثنوی محمود و ایازی هم دارد، از ابیات همین مثنوی می‌باشد که مشتمل بر وعظ اخلاقی است:

نه صید آنجا امان یابد نه صیاد

چو گیرد صیدگاه عشق بنیاد

برون آمد بعزم صید تازی

شه صاحبقران محمود غازی

قرار این بود شه را با غلامان

بخون صید ناآلوده دامان

به چنگش تا نیارد نیست معذور

که صیدی گر شود از پیش کس دور

چو رخسار بتان بر خطّ و خالی

برون جست از کمین شه غزالی

منقش پیکری، طاوس زیبایی،
چو چشم دلبران عاشق فریبی،
چو لیلی نازنین و شوخ و خود رای
چو مجنون پوست پوش و دشت پیمای
چو آن صید از کمین شاه بگریخت
بقصدش شه سمند از جا برانگیخت
غزال از هیبت آن آهنین جنگ
نوردیدی زمین فرسنگ، فرسنگ
بگوشش میرساند از هرکران باد
که صیاد تو صید دیگران باد
چو لختی رفت صید و شاه از پی
در آن وادی پدید آمد یکی حی
غزال از بیم آن صیاد خونریز
سوی صحرائشینان شد سبک خیز
طلب کرد از درون، صید حزین را
که آلاید بخون، فتراک زین را
برافکندند از خرگه تقابی
عیان شد در دل شب آفتابی
جوانی کرد سر از خانه بیرون
چو گنجی کاید از ویرانه بیرون
بگفتا کلبه ما را برافروز
شب ما تا شود از طلعتت روز
چو این صید از جفای صیدگیران
پناه آورده سوی ما اسیران
گزند از ما بر او آیین نباشد
مروّت را تقاضا این نباشد
ز بهر خونها از بره و میش
دهیمت آنچه خواهی بیش از پیش
چو شد میل دلش ز اندازه بیرون
فرود آمد چو ماه از اوج گردون
عنان از کف، رکاب از پا برون رفت
خرد از گوشه صحرا برون رفت
نشیم کرد شهبازی بسروی
که صید خود کند رعنا تذروی
قضا را در کمینش بود صیاد
گذار باز در دام وی افتاد
چو پر زد تا خلاصی یابد از بند
برو پیچید از نورشته‌ای چند
بر آن شد تا که بگشاید بمنقار
که هم بر گردنش پیچید زان تار

برآورد آهی از جان غم‌اندوز

که چون من کیست در عالم سیه‌روز

بی صید آمدم با خاطر شاد

شدم آخر اسیر دست صیاد

گر این فکرم بخاطر نقش می‌بست

که صیاد دگر صیاد را هست

ص: ۲۰۰

قدم نهادمی هرگز در این باغ

بیاد صید، دل را کردمی داغ

سپاه آمد ز هرسو شاه‌جویان

چو در شبهای ظلمت ماه‌جویان

صف اندر صف ز هرسو ایستادند

شکار خویش یک‌یک عرضه دادند

چو از درد گرفتاری خبر داشت

بفرمانش منادی بانگ برداشت

که نزد شاه آنان سرفرازند

که صید خویش را آزاد سازند

گرفتار محبت را نشانها است

که خود خاموش و حرفش بر زبانها است

(مدرک از نظرم رفته است)

اوتاد اربعة

اوتاد ارض

در بعضی از آثار دینیّه، کنایه از زرارة بن اعین، محمد بن مسلم،

لیث بن مراد و برید بن معاویه است چنانچه در تحت عنوان ابو بصیر لیث مذکور خواهیم داشت.

اوحد سبزواری

شاعری است، حکیم ادیب، فاضل منشی کاتب، منجم ماهر، از مشاهیر شعرا و منجمین ایرانی، در سال هشتصد و شصت و هشت هجرت (۸۶۸ ه ق) وفات یافته و دیوانی حاوی قصائد و غزلیات و مقطعات بدو منسوب است. از تذکره دولتشاهی نقل

است که اوحد، حکیمی فاضل، در فنون گوناگون بویژه در علم طبّ و حساب و احکام نجوم بی‌نظیر، در شعر و شاعری ماهر، در تاریخ و خط و انشا بی‌مانند و از اعیان سبزواری بود و خاندان ایشان را مستوفیان گویند. باوجود فضل و حکمت، مشرب فقر و درویشی داشت و همیشه جمعی از وی استفاده علم می‌نمودند، در تمامی عمر ازدواج نکرد، در مقام اعتدال از کسی که دلالت بر تأهّلش نمود و محاسن آنرا تذکر داد، گوید:

گفتمش ای یار نیکوخواه، میدانم یقین
کز نکوخواهان بجز نیکی نمی‌شاید گمان
وصل زن هرچند باشد پیش مرد کامجوی
روح و راحت را کفیل و عیش و عشرت را ضمان
لیک با او شمع صحبت در نمی‌گیرد، از آنک
من سخن از آسمان می‌گویم او از ریسمان

اسم و شرحی دیگر بدست نیامد. (ص ۱۰۶۵ ج ۲ س و ۲۵۲ لس و ۲۱۷ سفینه)

اوحد الدین بلیانی شیخ عبد الله بن ضیاء الدین مسعود-

بلیانی از نوه‌های شیخ ابو علی دقاق و از قدمای عرفای آفاقی بود و بنوشته بعضی شیخ صفی الدین

ص: ۲۰۱

اردبیلی صحبت وی را درک کرده است و از اشعار او است:

حقیقت جز خدا دیدن روا نیست
که بی‌شک، هرچه بینی جز خدا نیست
نمی‌دانم که عالم او شده زانک
چنین نسبت باو کردن روا نیست
نه او عالم شده نه عالم او شد
همه جز او وز او چیزی جدا نیست

در سال ششصد و هشتاد و سه از هجرت (۶۸۳ ه قمری) در دیه بلیان از یک فرسخی سمت جنوبی کازرون وفات یافته و بقعه کوچکی دارد. (ص ۳۲۶ عم)

اوحد الدین حامد بن حسین-

بعنوان اوحدی کرمانی خواهد آمد.

اوحد الدین شیخ عبد الله-

همان اوحد الدین بلیانی مذکور در بالا است.

اوحد الدین علی بن اسحق -

بعنوان انوری ایبوردی نگارش دادیم.

اوحد الدین کرمانی حامد بن حسین -

بعنوان اوحدی کرمانی مذکور خواهد شد.

اوحد الدین مراغی -

بعنوان اوحدی مراغی نگارش خواهد یافت.

اوحد الزمان هبة الله -

در باب کنی، بعنوان ابو البرکات طبیب بلدی خواهد آمد.

اوحدی اصفهانی

همان اوحدی مراغی است که در زیر مذکور خواهد شد.

اوحدی بلیانی میر تقی الدین محمد -

از شعرا و سادات ایران میباشد که در اسپهان زاییده شد و مدتی در خدمت شاه عباس ماضی بود، در سال هزار و پنج از هجرت به هندوستان رفت و در عهد سلطنت جهانگیر و شاه جهان در کجرات و اکبرآباد میزیست، در شعر و انشا وحید عصر خود بود، یک کتاب تذکرة الشعرا موسوم به عرفات و کتاب لغتی موسوم به سرمه سلیمانی و دو فقره منظومه موسوم به کعبه مراد، یعقوب و یوسف از تألیفات وی میباشد، دیوانی مرتب و قصائد و مثنویات بسیاری دارد و از اشعار او است:

از دیده همین خون جگر بار و دگر هیچ

ای قاصد، اگر حال تقی، یار بپرسد

در سال هزار و سی تمام از هجرت (۱۰۳۰ ه قمری) درگذشت. (ص ۱۶۵۹ ج ۳ س)

اوحدی کرمانی شیخ اوحد الدین -

حامد بن ابو الفخر حسین کرمانی، از مشاهیر شعرا و کبار مشایخ عرفای ایرانی است، صفات عاشقانه و مقامات

عارفانه‌اش مشهور است دیوانی مرتّب و یک مثنوی موسوم به مصباح الارواح دارد و از اشعار او است:

چون غره صبح گشت غراً
شد طره آسمان مطراً
بربست فلک نقاب انور
بگشود عروس صبح زیور

و نیز از او است:

اسرار حقیقت نشود حل بسؤال
نی نیز بدر باختن حشمت و مال
تا خون نکنی دیده و دل پنجه سال
هرگز ندهند راحت از قال بحال

و نیز از او است:

ذاتم زورای حرف و بیرون ز حد است
و ز چشمه لطف آب حیاتم مدد است
علّت ز احد به اوحد آمد حرفی
علّت بگذار اینک اوحد احد است

اوحدی کرمانی، موافق نوشته بعضی، با اوحدی مراغی ذیل الترجمة معاصر بلکه پیر و مرشد وی بود، لکن ضعف این عقیده در شرح حال اوحدی مراغی ظاهر خواهد شد.

وفات اوحدی کرمانی موافق ریاض العارفین در سال ۵۳۶ ه ق و موافق فرموده قاموس الاعلام در ۵۶۲ ه ق بوده است، در طرائق الحقائق گوید که تاریخ مذکور ریاض درست نیست زیرا که اوحدی کرمانی با محیی الدین عربی (متولد در ۵۶۰ ه ق) صحبت داشته و علاوه که مستنصر خلیفه عباسی (۶۲۳-۶۴۰ ه ق) مرید وی بوده است ولی خود طرائق اظهار عقیده نکرده است نگارنده گوید: بنابراین اقرب بصحت، قول بعضی دیگر است که تاریخ وفاتش را ششصد و سی و چهار از هجرت (۶۳۴ ه ق) نوشته‌اند.

(ص ۲۸۱ ج ۲ طرائق و ۱۰۶۵ ج ۲ س و غیره)

اوحدی مراغی شیخ اوحد الدین بن حسین -

مراغی الاصل، اصفهانی المنشأ، از مشاهیر شعرا و عرفای ایران میباشد که در عهد ارغون خان مغولی ظهور یافت، از اوحدی کرمانی مذکور در بالا کسب کمالات معنویّه نمود، دیوانی مرتّب مشتمل بر پانزده هزار بیت، از قصائد و غزلیات و قطعات و

ترجیعات دارد. بنوشته بعضی نخست به صافی تخلّص می‌کرد، پس از انتساب باوحد الدین کرمانی باوحدی تبدیل داد و بعقیده بعضی از خلفای وی هم بوده است لکن ضعف این عقیده از تاریخ تألیف جام‌جم

ص: ۲۰۳

و تاریخ وفاتش که در ذیل می‌نگاریم معلوم میشود، بلی انتساب طریقتی ممکن است.

اوحدی یک مثنوی متصوّفانه موسوم به جام‌جم دارد که بطرز حدیقه حکیم سنائی بوده و مشتمل بر پنجهزار بیت و حاوی لطائف شعریّه و معارف صوفیه میباشد و در سال ۷۳۳ ه قمری از آن فارغ شده است و از اشعار او است:

زین جامه‌ها چه سود که چون می‌کند اجل زین پرده‌ها چه سود که بر ما همی درند

کمز ز مور و مار شمار آن گروه را کز بهر مور و مار تن خویش پرورند

نیز در مذمت بنک و شراب گوید:

می سرخت نمدفروش کند بنک سبزت گلیم‌پوش کند

خوردن آب گرم و سبزه خشک خون بسوزاندت چو نافه مشک

بت‌پرستی ز می‌پرستی به مردن غافلان ز هستی به

چند گویی که باده غم ببرد دین و دنیا ببین که هم ببرد

نیز از او است:

اوحد، دم دل میزنی اما دل کو عمری است که راه میروی منزل کو

تا چند زنی لاف ز زهد و طامات هفتاد و دو چله داشتی حاصل کو

تاریخ وفات اوحدی بسیار محل خلاف است در مجمع الفصحا سال پانصد و پنجاه و چهار نوشته، از تذکره دولتشاهی ششصد و هفتاد و هفت نقل شده، در سفینه الشعرا ششصد و نود و هفت گفته، در قاموس الاعلام هفتصد و سی و هشت ضبط کرده است و در مجالس المؤمنین بعد از نقل کلام تذکره دولتشاهی چنانچه مذکور شد گوید، تاریخ مذکور محل نظر میباشد، اوحدی زمان سلطان ابو سعید چنگیزی را که بعد از سلطان محمد خدابنده پادشاه شده درک کرده است، در کتاب جام‌جم هم فصلی در مدح او گفته و خودش در تاریخ اتمام جام‌جم گوید:

چون ز تاریخ برگزیده فال

هفتصد رفته بود و سی و سه سال

که من این نامه همایون فر

عقد کردم بنام این سرور

چون بسالی تمام شد بدرش

ختم کردم بلیلة القدرش

ص: ۲۰۴

پس گوید، قبر اوحدی در مراغه تبریز میباشد و تاریخ او در آنجا هفتصد و سی و هشت است و نیز در مجالس المؤمنین، موافق تذکره دولتشاهی کتاب دیگر ده نامه نامی باوحدی نسبت داده که آن را بنام خواجه ضیاء الدین بن خواجه اصیل الدین ابن خواجه نصیر طوسی متوفی در ۶۷۲ ه ق نوشته است و این نیز دلیل متقن بر تاریخ اخیر مذکور در بالا است.

در جایی دیگر دیدم که همین مثنوی ده نامه، قریب بهزار بیت دارد و در سال هفتصد و شش هجرت تألیفش داده و مطلع آن این است:

بنام آنکه ما را نام بخشید

زبان را در فصاحت کام بخشید

بسال ذال و واو از سال هجرت

پایان بردم این در حال هجرت

بالجمله سهو مجمع الفصحا، در تاریخ وفات اوحدی مراغی، مثل مرید اوحدی کرمانی بودن وی، اصلا جای تردید نبوده و این نظر مبنی بر اشتباه است و بفرموده ذریعه نامه مذکور را منطق العشاق هم گویند.

(ص ۹۳ ج ۱ مع و ۲۳ ج ۵ ذریعه و ۱۴۵ لس و ۱۰۶۵ ج ۱ یا ۲ س و ۲۸۲ ج ۲ طرائق و ۱۰۳ سفینه)

اوردوبادی ابو القاسم بن محمد تقی بن محمد قاسم -

در اصل از شهر اوردوباد روسیه بود، در تبریز زاییده و در نجف اقامت گزید، عالمی است فاضل، فقیه اصولی، رجالی و از اکابر فقهای اثنی عشریه اوائل قرن چهاردهم حاضر هجرت که در زمان خود مرجع تقلید جمعی از شیعه بوده است، در معرفت رجال مهارتی بکمال داشت، فقه و اصول را از فاضل ایروانی و شیخ محمد حسین کاظمی اخذ نمود، چنانچه اصول را از ملا علی نهانندی نیز فراگرفته است، مدتی هم از فاضل اردکانی اخذ مراتب علمیه نمود و در سامرا حاضر حوزه درس حاج میرزا محمد حسن شیرازی آتی الترجمه نیز بوده است، پس از آنکه مقامات عالیه علمیه را حیازت نمود به تبریز رفت و مدت هفت سال، با تمام عزت و مناعت اقامت کرده و بتدریس علوم دینیّه پرداخت، بعد از تشرف بزیارت مشهد مقدّس رضوی باز بنجف مراجعت نمود و بتدریس اشتغال ورزید.

بتألیفات بسیاری در اطعمه و اشربه، اعتکاف، امر بمعروف، انفال، جهاد، حج، خمس،

ص: ۲۰۵

دیات، صلوة، صید و ذباحت، طهارت، قصاص، قضا، متاجر، مواریث، نهی از منکر و دیگر ابواب فقهیه و علم کلام و اصول و فقه و غیرها موفق شد و کتاب‌های السهام النافذة فی رد البایبة، الشهاب المبین فی اعجاز القرآن و اصول الدین، الشهب الثاقبة در رد قول بوحدت وجود و قبسات النار فی رد الفجار از تألیفات او میباشد. از شیخ محمد طه نجف اجازه روایت و از فاضل شریبانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ لطف الله مازندرانی و میرزا محمد حسن شیرازی اجازه اجتهاد داشت. در پنجم شعبان هزار و سیصد و سی و سه از هجرت (۱۳۳۳ ه قمری) در اثنای مسافرت دویمی مشهد مقدس رضوی، در همدان وفات یافت و بفاصله چند سال، فرزند ارجمندش آقای میرزا محمد علی جنازه‌اش را بنجف نقل داد و در یکی از حجرات صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید. پوشیده نماند که فرزند مذکور صاحب ترجمه نیز که از اصدقای حقیقی این نگارنده بوده و اکنون در نجف مقیم میباشد، عالمی است عامل، فاضل کامل، ادیب یگانه، دانشمند فرزانه، جامع کمالات نفسانیّه عالیّه، دارای قریحه شعریّه صافیّه. موافق آنچه بعد از درخواست این نگارنده در ترجمه اجمالی حال خودش نگاشته است در یازدهم رجب هزار و سیصد و دوازده هجری قمری در تبریز متولد شد و در چهار سالگی در خدمت والد معظم خود بنجف رفت و ادبیات معمولی را از افاضل آن ارض اقدس یاد گرفت تا آنکه در حوزه درس استدلالی والد ماجد حاضر شد، بعد از رحلت وی در حوزه درس آقای میرزا علی آقا شیرازی، شریعت اصفهانی، حاج شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر گردید و بیشتر از همه از نابغه عصر خود آقا شیخ جواد بلاغی آتی الترجمة استفاده نموده است. کتاب الانوار الساطعة فی تسمیة حجة الله القاطعة و کتاب سبک النصار فی شرح حال المختار و منظومه‌ای در وقایع روز عاشورا و منظومه‌ای در استقبال الفیه میرزا محمد تقی نیز تبریزی از آثار قلمی او میباشد. در تقریرات مشایخ خود و حلق اللحیة ورد بهائیه و نقد بر ابن بلیهد قاضی و هابیه نیز تألیفات دیگری دارد، غالب اشعارش عربی و درباره خانواده عصمت و دیگر مقاصد دینیّه است، شعر پارسی کمتر گفته و از زیاده بر سی تن از مشایخ عصر خود روایت کرده و اکنون در قید حیات است و فقه الله للخدمات الدینیّه.

(تقریرات خود آقا میرزا محمد علی فوق)

ص: ۲۰۶

اورنگ شیرازی

پسر فرهنگ شیرازی، متوفی در ۱۳۰۸ ه ق از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در زمان تألیف آثار عجم که در سال ۱۳۱۳ ه ق خاتمه یافته در قید حیات بوده و از اشعار او است:

خورشید منفعل، ز رخ بی مثال تو

ای مه خجل، ز ابروی همچون هلال تو

بی پرده گر نظر فکند بر جمال تو

خورشید را ز دیده بریزد بسی سرشک

شرح حال پدرش بعنوان فرهنگ و جدش بعنوان وصال مذکور خواهد شد و شرح حال اجمالی از خود اورنگ نیز در ضمن وصال خواهد آمد. (ص ۳۶۳ عم)

اوزاعی ابو عمر (یا ابو عمرو) عبد الرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی -

از قدمای اصحاب حدیث میباشد که امام اهل شام و اعلم ایشان بود، در سال هشتاد و هشت یا نود و سه از هجرت در بعلبک زاییده شد و اخیراً در بیروت ساکن و بتدریس اشتغال ورزید. از عطا، زهری، احنف بن قیس و صعصعة بن صوحان روایت کرده و بواسطه دو تن آخری از ابن عباس هم روایت می‌کند، سفیان ثوری و دیگر مشاهیر اهل حدیث نیز از وی روایت می‌کنند. وقتی که سفیان آمدن او را شنید باستقبال وی شتافت و مهار شترش را از قطار گشاده و بر گردن خود نهاد، مردم را از آمدن او و راه دادن باو مستحضر می‌ساخت. کتاب السنن و کتاب المسائل هر دو در فقه و کتاب تفسیر و بعضی آثار دیگر در احادیث نبویه از تألیفات او میباشد و در سال یکصد و پنجاه و هفت یا نه از هجرت در بیروت وفات یافت و در قبله مسجد دیهیی حنتوس نام، نزدیکی دروازه بیروت، مدفون شد. خطیب بغدادی بدو واسطه از اوزاعی روایت کرده است که در سفر بیت المقدس، با یک نفر یهودی هم سفر بودیم، در منزل طبریه غوکی از جیب خود برآورده و نخعی در گردنش بست و آن غوک بصورت خوک افتاد، آن خوک را بنصاری فروخته و تحصیل طعام نمود پس از آنکه براه افتادیم، دیدیم که نصرانیها در پی آن یهودی هستند، یهودی گفت گمان دارم که آن خوک باز بصورت اصلی غوکی برگشته است، پس بقوه سحر، خود را کشته نشان داد، چنانچه سرش در طرفی و بدنش در طرفی دیگر افتاد، نصرانیها چون

ص: ۲۰۷

آن حال را دیدند از ترس حکومت برگشتند، آن سر بریده باز ملحق ببدن شد و براه افتادیم. اوزاعی گوید که بعد از آن، مصاحبت آن یهودی را ترک کردم.

اوزاع- دیهیی است در قرب دمشق و هم شعبه‌ایست از قبیله همدان یا ذی الکلاع از قبائل یمن، که در همان دیه نزول کرده‌اند و صاحب ترجمه نیز از ایشان است.

(ص ۳۱۸ ف و ۲۹۶ ج ۱ کا و ۲۹۵ ج ۶ تاریخ بغداد و ۱۰۱ هب و ۳۰۰ ج ۱ فع)

اوشی علی بن عثمان فرغانی -

ماتریدی، حنفی، کنیه‌اش ابو الحسن، لقبش سراج الدین، از افاضل اواخر قرن هفتم هجرت میباشد، کتاب بدء الامالی که قصیده‌ایست در عقائد اسلامیّه و حاوی شصت و شش بیت و در مصر و استانبول چاپ شده و کتاب تحفة الاعالی فی شرح بدء الامالی و کتاب الفتاوی السراجیة از تألیفات او است، در سال ششصد و شصت و نه از هجرت (۶۶۹ ه ق) از تألیفات اولی و سومی فارغ شده و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۹۹ مط)

اوغلان شیخ اسمعیل معشوقی -

است و بعنوان معشوقی خواهد آمد.

اوقص مروان بن حکم -

بن ابی العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف قرشی، اموی، چهارمین خلیفه بنی امیه و مؤسس دولت مروانیه از آن سلسله میباشد. در سال دوم هجرت زاییده شد و بحسب عادت اصحاب که موالید خودشان را برای دعای خیر بخدمت حضرت رسالت می بردند او را نیز بردند پس آن حضرت فرمود: الوزغ ابن الوزغ، الملعون ابن الملعون. بفرموده ابن الاثیر، اخبار بسیاری در لعن او و اصلاحش وارد است. پدرش در سال فتح مکه بشرف اسلام مشرف شد، لکن بجهت جاسوسی، بطایف تبعید گردید و در آنجا بود تا آنکه نوبت خلافت ببرادرزاده اش عثمان رسید، او را با پسرش بمدینه احضار کرد و عمل کتابت را بدو مفوض داشت و عثمان بهمین جهت منفور و مورد طعن و انکار اهالی گردید. مروان، در تهیه مقدمات قتل عثمان تأثیر زیاد داشت طلحه را کشته و در تمهید مقدمات وقعه جمل و شوراندن دیگران بر علیه حضرت امیر مؤمنان ع نیز سببی قوی بوده است. در زمان خلافت معاویه والی حجاز و

ص: ۲۰۸

مدینه شد، رفتارهای ناشایست درباره اصحاب و خاندان رسالت ص از وی سرزد، در سال شصت و چهار از هجرت بعد از معاویه بن یزید، مردمرا بفرمان خود آورد و حکومت امویّه را از آل سفیان به آل مروان منتقل گردانید و بجهت تحکیم اساس خلافت، زن یزید را عقد کرد و بجهت کلمه زشتی که درباره ناپسری خود خالد بن یزید بزبان آورد کینه اش در دل آن زن، که مادر خالد بوده مجدداً جاگیر شد، تا آنکه شبی با کنیزکها توطئه ای کرد و آن پلید را در سال شصت و پنج از هجرت بعد از خلافت ده ماهه خفه نمود، چنانچه بالش را بر روی وی انداخته و آن قدر نشستند که جان داد و پسرش عبد الملک جانشین وی گردید. پوشیده نماند که زرقاء، دختر موهب، جدّه پدری مروان، در زنا، شهرت بی نهایت داشت و بهمین جهت خود مروان و اخلاف او را در مقام طعن و قدح بدو منسوب دارند و بنی زرقاء گویند، ظاهر آن است که بنی اوقص نیز همان اخلاف وی هستند. اوقص، لقب خود مروان بود، اوقص گفتن وی بجهت آن بوده است که در وقعه ای گردنش مجروح گردید و در اثر آن جراحت کج و خمیده شد و بهمین جهت باوقص ملقب گردید که بعربی مردم کج گردن و کوتاه گردن را گویند، چنانچه بجهت باریکی گردن خیط باطل هم می گفتند و عبد الرحمن بن حکم درباره وی گوید:

علی الناس يعطى من يشاء و يمنع

لحی الله قوما امروا خیط باطل

(ص ۴۲۶۸ ج ۶ س و دیگر کتب مربوطه اولیا بی بی ۴۲۴ / ۲ خزینه)

اولاسی فیض بن حضر -

در باب کنی بعنوان ابو الحارس اولاسی خواهد آمد.

اولیا سمیع میرزا ابراهیم -

در تحت عنوان صفا نگارش خواهیم داد.

اومانی اثیر الدین مولانا عبد الله -

بعنوان اثیر الدین اومانی نگارش دادیم.

اهلی ترشیزی

از شعرای ایران که بسططان حسین میرزا از اولاد تیمور لنگ منسوب بود و بعنوان تورانی نیز معروف است. روزی سلطان در باغ نشسته و از ورود دیگران قدغن اکید کرده بود و از این رو کنیزک سیاه‌رنگ بخت نامی، از ورود اهلی مانع گردید، او هم بالبداهة این دو شعر را نوشته و در توی سیبی

ص: ۲۰۹

گذاشت و آن سیب را بآبی که بیاغ جریان داشته انداخت، پس سلطان آن سیب را گرفت و آن دو بیت را خواند و در دم اذن ورود داد و آن دو بیت این است:

دو چشمم فرش آن منزل، که سازی جلوه‌گاه آنجا
بهرجا پا نهی خواهم که باشم خاک راه آنجا
چه خوش بزمی است رنگین محفل جانان چه
که نتوان شد سفید از شومی بخت سیاه آنجا
سود اما

اهلی در سال نهصد و دویم از هجرت (۹۰۲ ه قمری) درگذشت و نامش بدست نیامد.

(ص ۱۱۱۳ ج ۲ س)

اهلی خراسانی

بنوشته قاموس الاعلام، شاعری است ایرانی که خانواده‌اش اصلا از اهل تبریز بوده‌اند، در سال نهصد و سی و چهار از هجرت (۹۳۴ ه ق) در تبریز وفات یافت، اسم و شرح دیگری بدست نیامد، در سفینة الشعراء گوید حلاوت اشعار و طراوت گفتار اهلی مشهور میباشد و از اشعار او است:

سینه مجروح و جگر ریش و دل افکار از تو

ای مرا غرقه بخون دیده خونبار از تو

اخیرا بواسطه انقراض خاندانش به تبریز رحلت کرد و در همان سال در آنجا وفات یافت.

نظیر قضیه کنیزک مذکوره در اهلی ترشیزی را بهمین اهلی خراسانی نسبت داده و گوید:

روزی شاهزاده فریدون حسین میرزا بیاغش دعوت کرده بود، لکن یک نفر غلام، سیاه فام، بخت‌نامی که پاسبان در باغ و موظف بمانع شدن از ورود بیگانگان بود مانع از ورود اهلی نیز شد، اینک از روی لا علاجی غزلی نوشته و در مومش کرد و آن موم را در توی سیبی تعبیه داده و بآبی که بیاغ جاری بود انداخت، همینکه شاهزاده آن را دیده و از مراتب باخبر شد، اجازه ورود داد و اکرامات لازم را بعمل آورد و از ابیات همان غزلیات است، دو چشمم فرش تا آخر، دو شعری که در شرح اهالی ترشیزی مذکور افتاد.

نگارنده گوید: وقوع قضیه در هردو اهلی ترشیزی و خراسانی با اینکه محال عقلی نیست مستبعد میباشد، دور نیست که اصل قضیه در اهلی ترشیزی واقع بوده و اهلی خراسانی نیز تمثّل کرده باشد و یا اینکه برعکس که اصل قضیه در خراسانی واقع گردیده و در بعضی از تذکرها که بعد از زمان او نوشته شده محض از راه اشتباه تخلصی که هردو

ص: ۲۱۰

متخلص باهلی بوده‌اند بترشیزی نسبت داده‌اند و این احتمال اقرب بصحت است.

(ص ۱۱۱۳ ج ۲ س و ۳۱۵ سفینه)

اهلی شیرازی

نامش محمد، زایشگاهش شیراز، از مشاهیر شعرای ایران میباشد که اشعارش بسیار لطیف و آبدار است وی در سلک شعرای عظام و فضلالی کرام منسلک بود، در جمیع فنون شعریه دستی توانا داشت، دیوانی مشتمل بر دوازده هزار بیت و رساله‌هایی در عروض، قافیه، معما و پنج منظومه موسوم به رساله نغز، ساقی‌نامه، سحر حلال، شمع و پروانه، فوائد الفوائد دارد و یک مثنوی هم گفته است ذو بجرین و ذو قافیتین که هر شعری را دو قافیه میباشد و با دو بحر خوانده میشود و در سال نهصد و چهل و دو از هجرت (۹۴۲ ه ق) در هشتاد و اند سالگی در شیراز وفات یافت و در دست چپ مقبره خواجه حافظ مدفون شد و از اشعار او است:

خوش میرود اما ره مقصود نه این است

زاهد بره کعبه روان، کاین ره دین است

اهلی قصائدی در مدایح خانواده رسالت دارد و در تاریخ مذکور وفاتش گفته‌اند:

در میان شعرا و فضلا
رفت با مهر علی از عالم
سال فوتش ز خرد جستیم گفت
پیر با صدق و صفا بود اهلی
پیرو آل علی بود اهلی
(پادشاه شعرا بود اهلی) - (۹۴۲)

(ص ۴۷۱ عم و ۲۵۶ لس)

اهوازی [حسین بن سعید]

در اصطلاح رجالی، کنایه از حسین بن سعید و شرح حالش در کتب رجالیه است.

ایادی احمد بن ابی داود -

بعنوان ابی داود نگارش خواهیم داد.

ایجی عبد الرحمن -

بعنوان عضدی عبد الرحمن نگارش خواهد یافت.

ایجی محمد بن عبد الرحمن -

بن محمد بن عبد الله، حسنی حسینی، صفوی، شافعی ایجی، ملقب به معین الدین، از اکابر علمای شافعیّه میباشد و مؤلف کتاب جامع البیان فی تفسیر القرآن است که در سال ۱۸۷۹ م در لاهور

ص: ۲۱۱

چاپ شده و ایجی در سال نهصد و پنج از هجرت درگذشته است.

ایروانی ملا محمد -

بعنوان فاضل ایروانی خواهیم نگاشت.

ایساغوجی مفضل بن عمر -

بعنوان اثیر الدین ابهری نگارش دادیم.

یزدی شیخ محمد خان -

از شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که قدوه اصحاب حال و زبده ارباب کمال و شاعری بود ماهر، سخن‌وری ساحر، در ادبیات و علوم عربیه شهیر، دیوانی از قصائد و غزلیات مرتب ساخته و دو منظومه موسوم به حسن‌نامه و عشق‌نامه دارد که هر دو با دیوانش چاپ شده و از اشعار او است:

بی‌پرده گرد کعبه، گر آن صنم برآید
حاجی ز شور عشقش، مست از حرم برآید

از بس که خورده‌ام خون، از حسرت لبانت
از خاک من پس از مرگ، شاخ بقم برآید

در زمان نگارش آثار عجم که در سال (۱۳۱۳ ه قمری) پایان رسیده در قید حیات بوده است.

(ص ۲۳۰ عم)

ایلاقی ابو عبد الله محمد بن یوسف -

از اطبای قرن پنجم هجرت و از شاگردان ابن سینا میباشد، در صنعت طب و فنون حکمت تالی استاد خود بود، کتاب اختصار القانون و کتاب الاسباب و العلامات از تألیفات آن دانشمند است. کتاب اولی مذکور او را که تلخیص کلیات طب قانون استاد خود ابن سینای متوفی در ۴۲۷ ه ق است، ایلاقی و فصول ایلاقیه و مختصر القانون نیز گویند و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۳۹ ج ۱ مرو ۵۰۹ ج ۲ ذریعه)

ایمان مولوی رحم علی خان -

از علما و شعرای هندوستان است که در شهر فرخ‌آباد میزیسته و اشعار بسیاری گفته است. کتاب تذکره‌ای بعنوان منتخب اللطائف از آثار وی میباشد، در سال هزار و دویست و بیست و شش از هجرت (۱۲۲۶ ه قمری) وفات یافته و از اشعار او است:

در دست زلف یار فتاده است کار ما
جز اضطراب نیست دگر اختیار ما

ص: ۲۱۲

تأثیر بخت تیره پس از مرگ هم نرفت

جز دود نیست شعله شمع مزار ما

(ص ۱۱۶۳ ج ۲ س)

ایمان ملا مؤمن -

موافق آنچه از تذکره نصرآبادی نقل شده، از شاگردان ملا محسن فیض متوفی بسال ۱۰۹۱ ه بود، تخلص ایمان را هم از او گرفته است. در سال ۱۰۸۳ ه ق حیات داشته و در تبریز بوده و از او است:

نه بینی روی دل، تا روی دل با این و آن بینی

نیایی خویش را، تا خویشتن را در میان بینی

مکدر مینماید صورت از آینه رنگین

دل خود صاف کن، تا صافی خلق جهان بینی

سپاس بیکران، که حرف الف، با «ایمان - مؤمن» پایان رسید اینک در حرف ب آغاز میشود.

[باب «ب»]

بابا^{۲۷}

بابا اسحق

ملحدی است قره‌مانی، که خود را در نظر مردمان قونیه و نواحی آن بزهده و عبادت معرفی نمود و طرف اعتماد ایشان گردید در سال ششصد و سی و هفت از هجرت در آناتولی بدعوی پیغمبری آغاز کرد و جمعی از سبک‌مغزان بدو گرویدند، در نتیجه بلاد آناتولی دچار اضطراب و تشویش شد و بلاد بسیاری از طرف وی غارت گردید، عاقبت از طرف کیخسرو و امیر قونیه، لشکر بسیاری اعزام شد، کسانش را پراکنده کردند و خودش را هم دستگیر و اعدام نمودند.

(ص ۴ ج ۲ فع و ۱۱۷۸ ج ۲ س)

بابا افضل الدین محمد مرقی کاشانی -

^{۲۷} (۱) - بابا - جمعی از شعرا و عرفا و اهل تصوف دارای این وصف و لقب بوده‌اند، بویژه یک یا دو قرن پیش از صفویه جمعی از عرفا در اصفهان می‌زیسته‌اند که بهمین وصف «بابا» شهرت داشته‌اند، ما هم بنگارش چندی از معروفین باین وصف می‌پردازیم.

نه تنها از مشاهیر شعرای ایرانی عهد هلاکو خان بلکه حکیمی است بلندپایه، محقق است گرانمایه، از نزدیکترین اصحاب خواجه نصیر طوسی، بهمین جهت کاشان و نواحی آن در فتنه مغول در امن و امان بود و لگدکوب لشکریان نگردید، بلکه بنوشته بعضی از ارباب تراجم، دایی خواجه بود، خواجه هم بسیارش می ستوده و درباره او گوید:

(۱) - بابا - جمعی از شعرا و عرفا و اهل تصوف دارای این وصف و لقب بوده اند، بویژه یک یا دو قرن پیش از صفویه جمعی از عرفا در اصفهان می زیسته اند که بهمین وصف «بابا» شهرت داشته اند، ما هم بنگارش چندی از معروفین باین وصف می پردازیم.

ص: ۲۱۳

فضل فضلا و فضل افضل

گر عرض دهد سپهر اعلا

آواز بر آید افضل افضل

از هر ملکی بجای تسبیح

تألیفات بسیاری به بابا افضل منسوب است:

۱- آغاز و انجام یا انجام نامه ۲- جاودان نامه یا جاوید نامه ۳- ره انجام ۴- ساز و پیرایه ۵- سه گفتار ۶- گشایش نامه ۷- ینوع الحیات در آخر عمر عزلت اختیار کرد و اشعارش آبدار، رباعیات حکیمانه اش بسیار و از آن جمله است:

بی منت دیده خلق عالم دیدن

یا رب چه خوش است بی دهن خندیدن

بی زحمت پا، گرد جهان گردیدن

بنشین و سفر کن، که بغایت نیکو است

ایضا

چیزی که نپرسند، تو از پیش مگوی

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی

یعنی که دو بشنو و یکی بیش مگوی

دادند دو گوش و یک زبانت ز آغاز

سال وفاتش مضبوط نبوده و قبرش در قریه مرق از توابع کاشان است.

(ص ۳۶۴ ج ۲ ذریعه و ۱۰۰۲ ج ۲ س)

بابا بیات

از مشاهیر صوفیه و عرفا میباشد، در تکیه خرابه‌ای، در آخر تخت فولاد اسپهان، قبری است معروف بقبر بابا بیات که بدون سنگ است، گویند که وی مرشد و استاد طریقت بابا رکن الدین مذکور در ذیل میباشد و سال وفات و شرحی دیگر بدست نیامد. (اطلاعات متفرقه)

بابا رکن الدین مسعود بن عبد الله انصاری -

از مشاهیر عرفا که در سال هفتصد و شصت و نه از هجرت (۷۶۹ ه قمری) وفات یافت، در تخت فولاد اصفهان مدفون شد، قبرش معروف است و بقعه بلندی دارد، قضیه مکالمه وی با شیخ بهائی، در ضمن شرح حال آن عالم ربّانی خواهد آمد. (ص ۱۰۲ هب)

بابا سودائی

از مشاهیر شعرای عهد شاهرخ میرزا و از اهالی شهر ابیورد بود، نخست تخلّص خاوری داشت و اخیراً گرفتار عشق و جذبه گردید، سرگشاده و پابرنه راه میرفت بدینجهت بهمین لقب «بابا سودائی» اشتهار یافت و از

ص: ۲۱۴

اشعار او است:

عبرت خال و رخت ور دو خطت ریحان است دهنّت غنچه و دندان در و لب مرجان است
گوهرت نطق و زبان طوطی و فندق انگشت ز نخت سیب و برت سیم و دلت سندان است

در مناقب حضرت امیر المؤمنین ع و مقاصد دیگر اشعار بسیاری گفته است. در سال هشتصد و پنجاه و سه از هجرت (۸۵۳ ه ق) وفات یافت و در دیه سکان از توابع ابیورد مدفون شد.

(ص ۲۰۶ سفینه و ۲۶۷۶ ج ۴ س)

بابا شجاع الدین

عنوان مشهوری دیگر فیروز فارسی است که در باب کنی بعنوان ابو لؤلؤ خواهد آمد.

بابا طاهر عریان همدانی -

از قدمای مشایخ عرفای عهد دیالمه میباشد، رباعیات حقایق آیین و بدیع المضامین وی مشهور و در السنه دایر است، در حقیقت عاشقی است شیدا و سوز و گداز دل از اشعارش هویدا، مقبره‌اش در سمت غربی کنار شهر همدان در کوی معروف به بن بازار در مقابل بقعه امامزاده حارث بن علی واقع میباشد. کلمات قصار او با دیوان اشعارش در سال ۱۳۰۶ ه خورشیدی در تهران چاپ شده که بعضی از آنها را مینگارند:

مکن کاری که برپا سنگت آید	جهان با این فراخی تنگت آید
چو فردا نامه خوانان نامه خوانن	ترا از نامه خواندن تنگت آید
خوشا آنان که هر از بر ندانن	نه حرفی وا نویسند و نه خوانن
چو مجنون سر نهن اندر بیابان	در این کوها رون آهو چرانن
خوشا آنان که از سر، پا ندونن	میان شعله، خشک و تر ندونن
کنشت و کعبه و بتخانه و دیر	سرائی خالی از دلبر ندونن
من آن بحر که در ظرف آمدستم	من آن نقطه که بر حرف آمدستم
بهر الفی الف قدی بر آید	الف قدم که در الف آمدستم

ظاهر این رباعی، اشعار بزمان حیات خود میباشد که ظاهر کلام، قرن دهم بودن آن است

ص: ۲۱۵

و این جمله با معاصر دیالمه بودن، چنانچه اشاره شد و با تاریخ وفات او که بنوشته مجمع الفصحا سال چهارصد و ده هجرت میباشد منافات کلی دارد و دور نیست که مقصود از رباعی، اشاره بقرن دهم میلادی بوده و خود را در زهد و ورع و ترک دنیا تالی حضرت عیسی معرفی کرده است و مع ذلک محتاج بتأمل میباشد.

(دیوان چاپی خود بابا طاهر و ص ۳۲۶ ج ۱ مع)

بابا عمو عبد الله

بهمین عنوان عمو عبد الله خواهد آمد.

بابا فغانی

بنوشته مجالس المؤمنین، شاعری است شیعی فارسی مشهور، که زایشگاهش شیراز میباشد و در فنّ غزل از اکثر سخنوران ممتاز، در زمان سلطان یعقوب، ترقّی بسیاری کرد و در آن زمان بابای شعرایش می‌گفته‌اند.

بعد از وفات سلطان، در زمان صاحب قران، در ایبورد ساکن شد و عاقبت بمشهد مقدّس رضوی رفت و در سال نهصد و بیست و پنج از هجرت (۹۲۵ ه ق) درگذشت. در سفینه الشعرا همین شرح را با اندک تفاوتی در تحت عنوان بابا فنائی نوشته است چنانچه گوید: بابا فنائی از شعرای شیراز است که نخست اشتغال دیگری داشت و بشاعری معروف نبود تا در عهد سلطان یعقوب داخل استخدام شد و شهرت تمام یافت و به بابای شعرا مشهور گردید، بر شرب خمر حریص بود، بیشتر در میخانه‌ها میگذرانید و از او است:

بخاطری که توئی، دیگران فراموشند

مقیدان تو از یاد غیر، خاموشند

عاقبت زیارت مشهد مقدّس را تصمیم گرفت و در همان سال درگذشت نگارنده گوید: ظاهر آن است، صاحب ترجمه که در سفینه بشرح حالش پرداخته همان باشد که در مجالس المؤمنین بشرح حالش پرداخته است و دور نیست که نسخه سفینه غلط بوده و یا مدرکی که در دسترس صاحب سفینه وجود داشت مغلوط و عوض فغانی که حرف دومی آن غین نقطه‌دار است، فنائی نوشته و حرف دومی آن را به نون و ماقبل آخرش را هم بحرف الف عوض نون تبدیل داده‌اند. باری در مجالس المؤمنین گوید: بابا فغانی اشعار و قصائد بسیاری در مدح حضرت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام گفته است، بعد از آن چند بیت

ص: ۲۱۶

نقل کرده که از آن جمله است:

رسیده از ره معنی بمنتهای علوم

محیط علم لدنی که ذات اقدس او

بصد کتاب نگرده مقام او معلوم

مگر حجاب نماند، وگر نه از ره وصف

بسکه تو رساند فغانی محروم

امید هست که این نقد ناتمام عیار

(ص ۲۵۶ لس و ۳۰۹ سفینه)

بابا فنائی

از شعرای شیراز و در بالا در ضمن شرح حال بابا فغانی مذکور شد.

بابا کوهی

بنوشته آثار عجم، شیخ ابو عبد الله علی، (یا محمد) بن محمد بن عبد الله، از قدمای مشایخ بود، در خدمت اصحاب کمال بکسب علوم و فضائل پرداخت، از مریدان شیخ ابو عبد الله خفیف مشهور بشیخ کبیر بود، سفرها کرده و در نیشابور ابو الخیر را دیده است، پس بشیراز برگشت، در مغاره‌ای که اکنون بر آن بقعه‌ای ساخته شده و قبر او است اقامت کرد، اکابر صوفیه نزد وی تردد داشتند و استمداد می‌نمودند. گویند هرچه می‌یافته صرف طعام مساکین و فقرا می‌نمود و در سال چهارصد و چهل و دو از هجرت (۴۴۲ ه ق) در حدود صد سالگی درگذشت، دیوان بزرگی دارد، به کوهی تخلص می‌کرده و از اوست:

ظاهر و باطن ذرات جهان، اوست همه نیست اشیا اگر او عین همه اشیا نیست

بعضی گفته‌اند که بابا کوهی، نخست بدختر شاه وقت عاشق شد و بواسطه ممکن نبودن دیدار دلدار، از راه مصلحت در کوه خارج شهر بعبادت پرداخت تا آنکه مردمان باخبر شدند، کم‌کم صیت زهد و عبادت وی مسموع سلطان شد، بصومعه وی رفت و اعتقادی کامل درباره او بهم رسانید و بدامادی خودش تکلیف نمود او هم از آن جهت که چاشنی عبادت در مذاقش تأثیر کرده و از خیال معشوقه‌اش منصرف نموده بود قبول نکرد و در همان کوه بعبادت امرار حیات می‌نمود و بهمین جهت به بابا کوهی اشتهار یافت و خودش بکوهی تخلص می‌کرده است، در سال چهارصد و چهار از هجرت (۴۰۴ ه قمری) درگذشت و از او است:

عاقبت سیل سرشگی ببرد بنیادش هرکه بر گریه ارباب نظر می‌خندد

ص: ۲۱۷

ایضا

گر صد هزار، شاهد رعنا نموده رخ منگر بروی جمله، که آن دلستان یکی است

(ص ۴۸۴ عم و اطلاعات متفرقه)

بابا نعمت الله

از اکابر طریقت نقشبندیّه میباشد، رساله‌های بسیاری در صوفیگری نوشته است، شرحی بر گلشن راز شبستری و تفسیری عربی که حاوی حقائق و دقائق قرآن مجید میباشد از آثار او است و سال وفاتش مضبوط نبوده و قبرش در آقشهر مرکز ولایت قونیه است. (ص ۵ ج ۲ قع)

بابای شعرا

رجوع به بابا فغانی نمایند.

بابا یوسف

از اکابر عرفای عالی مقام میباشد که سلطان بایزید را درباره وی اخلاص بی نهایت بود و در سال نهصد و هیجدهم هجری قمری درگذشت.

(ص ۵ ج ۳ فع)

بابرتی محمد بن محمد -

بعنوان اکمل الدین نگارش دادیم.

بابویه قمی

همان ابن بابویه، علی بن حسین است که در باب کنی بهمین عنوان نگارش خواهیم داد و بیشتر، در استعمالات عمومی، لفظاً، ابن را انداخته و بابویه گویند چنانچه نام جد پدرش هم میباشد.

بابی حلبی

همان بابی شیخ مصطفی، مذکور در ذیل است.

بابی شیخ مصطفی بن عثمان -

یا عبد الملک، از اواخر شعرای حلب میباشد که در اصل از قصبه باب بود، ادیبی فاضل و حنفی مذهب و در فنون معارف اوحد فضلی دهر بشمار میرفت، در حلب نشو و نما یافت، در دمشق از اکابر وقت خود تکمیل مراتب نمود، بروم رفته و مرجع استفاده افاضل آن دیار شد، نخست در مدینه قضاوت نمود، سپس زمانی بقضاوت بغداد و مغنیسا و طرابلس شام پرداخت و در سال هزار و نود و یک از هجرت (۱۰۹۱ ه قمری) در مکه وفات یافت. تمامی اشعارش نفیس است و دیوان مرتبی دارد که در سال ۱۳۲۶ ه قمری در بیروت چاپ شده است.

(ص ۵۰۶ حط و ۱۱۸۱ ج ۲ س)

ص: ۲۱۸

باجوری یا بیجوری ابراهیم بن احمد-

مصری شافعی، از اکابر علمای شافعیّه میباشد، در دیهی باجور (یا بیجور) نامی از دهات مصر متولد گردید، از افاضل عصر خود اخذ مراتب علمیّه نمود، عاقبت ریاست جامع از هر بدو منتهی شد، در قرائت قرآن بسیار رطب اللسان بود و از تألیفات او است:

۱- التحفة الخيرية ۲- تحفة المرید علی جوهرة التوحید ۳- تحقیق المقام علی کفایة العوام فی ما یجب علیهم من علم الکلام ۴- فتح الخیبر اللطیف بشرح متن الترصیف که در علم صرف میباشد و شرح کتاب ترصیف ابن عیسی عمری است ۵- المواهب اللدنیة علی الشمائل المحمدیة و غیر اینها و در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت هجرت (۱۲۷۷ ه قمری) درگذشت. (ص ۵۰۷ مط و غیره)

باجی ابو الولید،

سلیمان بن خلف بن سعد، مالکی، اندلسی تجیبی باجی، فقیهی است حافظ، مفسّر، متکلم، ادیب شاعر، از اکابر علمای اندلس، که در فقه و حدیث و اکثر فنون دیگر وحید عصر خود بشمار میرفت.

نخست مقیم اندلس بود پس سه سال در مکه و سه سال دیگر نیز در بغداد اقامت نمود، بتدریس فقه و نشر احادیث نبوی پرداخت، عاقبت باز باندلس برگشت و حامل بار گران قضاوت شد تا شب پنجشنبه نوزدهم رجب چهارصد و هفتاد و چهار یا نود و چهار از هجرت (۴۷۴ یا ۴۹۴ ه قمری) در شهر مریه نامی از بلاد اندلس درگذشت. تألیفات او بدین شرح است:

۱- احکام الفصول فی احکام الاصول ۲- الاشارة در اصول فقه ۳- الایماء در فلسفه ۴- التسدید الی معرفة التوحید ۵- التعدیل و التجریح فی من روی عنه البخاری فی الصحیح ۶- تفسیر القرآن ۷- سنن المنهاج ۸- شرح الموطأ ۹- مسائل الخلاف ۱۰- الناسخ و المنسوخ و غیر اینها.

باحی - منسوب بشهر باجه نامی است از بلاد اندلس، باجه دیگری هم هست در آفریقا و یکی دیگر هم دیهی است در اسپهان.

(ص ۲۴۶ جم و ۵۱۱ مط و ۷۹ ج ۱ فع و ۳۲۲ ت و ۲۳۱ ج ۱ کا)

باخرزی ابو القاسم (یا ابو الحسین) علی بن حسن بن علی بن ابی الطیب -

بموضع باخرزنامی از نواحی نیشابور نسبت دارد، از مشاهیر شعرا و ادبا

بود، در فصاحت و ذکاوت و نظم عربی و پارسی وحید عصر خود بشمار میرفت، نخست از شیخ ابو محمد جوینی پدر امام الحرمین فقه خواند سپس بادییات اشتغال جست، جنبه ادبی او بر فقاہتتش غالب آمد اینک بدان رشته شهرت یافت. کتاب دمیة القصر در تزییل کتاب یتیمۃ الدهر ثعالبی از آثار او میباشد. عاقبت بدست پیوند نامی که بدو ارتباط یافته بود مقتول شد و یا آنکه بماء نامی والی ابخاز تعلق داشت و از این رو مقتول اهل حسد گردید و یا آنکه در مجلس انسی بقتل رسید و خونش بهدر رفت و بهر تقدیر قتلش در باخرز در ماه ذی القعدة سال چهارصد و شصت و هفت یا هشت از هجرت (۴۶۷ یا ۴۶۸ ه قمری) واقع شد و از اشعار او است:

زکوة رؤس الناس فی عید فطرهم یقول رسول اللہ صاع من البر
و رأسک اغلی قيمة فتصدقی بفیك علينا فهو صاع من الدر

ایضا

قالوا التحی و محالاله جماله و کساه ثوب مذلة و محاق
کتب الزمان علی محاسن خده هذا جزاء معذب العشاق

ایضا

یا خالق الخلق حملت الوری لما طغی الماء علی جاریة
و عبدک الان طغی مائه فی الصلب فاحمله علی جاریة

نیز از اشعار پارسی باخرزی است:

پیرامن روز، قیرگون شب دارد زیر دو شکر، سی و دو کوکب دارد
بر سرخ گل، از غالیه عقرب دارد کان نوش، دو تریاک مجرب دارد

(ص ۳۳ ج ۱۳ جم و ۳۴۳ ج ۱ مع و ۳۹۵ ج ۱ کا)

بارع بغدادی یا بارع دباس ابو عبد اللہ، حسین بن محمد بن عبد الوهاب -

معروف بیارع بغدادی، شاعری است ادیب مشهور، نحوی، لغوی، قاری، فاضل، کامل، از جمله ارباب فضائل، صاحب تصنیفات مفید و مرغوب. دیوان شعری مرتّب داشت، در آخر عمر نابینا شد و از اشعار او است:

اسئل من، لا ماء فی وجهه

افنیت ماء الوجه من طول ما

یا لیتنی مت و لم انه

انهی الیه شرح حالی اللدی

ص: ۲۲۰

با ابن الهبّاریّه که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد، کمال مصاحبت و یگانگی داشت، لطائف و مزاح بسیاری در میان ایشان وقوع یافته است. بارع، بنوشته بعضی از اکابر، شیعه و از خانواده وزارت میباشد، که جدّ او قاسم بن عبد الله یا عبید الله، وزیر معتضد و مکنتی بود و در اوقات وزارت خود، ابن الرومی را که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد مسموم گردانید، امّا دبّاس (بر وزن عبّاس) که بعربی بمعنی دوشابفروش است، بنا بظاهر عبارت روضات و ابن خلکان، صفت خود حسین بن محمد است و ظاهر عبارت فاضل محدّث معاصر، (که صاحب ترجمه را به ابن الدباس عنوان کرده) آنکه، صفت یکی از پدران او میباشد و اوّلی اقرب بصحت است. وفات بارع در هفدهم جمادی الاخرای سال پانصد و بیست و چهارم هجری قمری در هشتاد و یک سالگی واقع گردید.

(ص ۱۴۷ ج ۱۰ جم و ۲۴۸ ت و ۱۷۴ ج ۱ کا)

بارع زوزنی اسعد بن علی -

بعنوان زوزنی نگارش خواهیم داد.

بازشهب ابو العباس احمد بن عمر بن سریق -

فقیه شافعی، قاضی شیرازی، از اعظم فقهای شافعیّه میباشد، در بغداد که مسقط الرأس او بوده بهمین لقب شهرت داشته است، دیرگاهی عهده دار قضاوت شیراز بود، بتالیفات بسیاری که تا بیشتر از چهارصد کتاب گویند، موفق آمد، در تسدید و تحکیم میانی مذهب شافعی و ترجیح آن بر مذاهب دیگر اهتمام داشت، فقه را از ابو القاسم انطاطی که شرح حالش را نوشتیم یاد گرفت و اغلب فقهای عصر نیز از وی فراگرفته‌اند، او را بر مزنی و جمیع اصحاب امام شافعی مقدّم دارند. ابو حامد اسفراینی گوید که با ابو العباس در ظواهر فقه هم قدم توانیم شد نه در دقائق آن و در بیست و پنجم ماه ربیع الاول یا جمادی الاولی از سال سیصد و شش از هجرت (۳۰۶ ه ق - ۹۱۷ م) در بغداد درگذشت.

(ص ۱۷ ج ۱ کا و ۳۶ ج ۱ فع و ۵۷ ت و ۵۷ ج ۱ اغانی و ۸۷ ج ۱ طبقات الشافعیة)

بازشهب یا بازالله عبد القادر گیلانی -

در تحت عنوان محیی الدین، عبد القادر بن ابی صالح، نگارش خواهد یافت.

ص: ۲۲۱

باسطی بنده علی خان -

از اکابر ادبای هندوستان که در بدایت حال تخلّص شیرافکن داشته سپس بواسطه اینکه در شهر لکنهو مرید شیخ عبد الباسط گردید خود را بباسطی متخلّص گردانید، کتابی در شرح حال شعرا بنام تذکره باسطی تألیف داده و در حدود هزار و صد و شصت از هجرت (۱۱۶۰ ه ق) وفات یافت و این رباعی از او است:

وان لاله عذارِ نوجوان را آرید

آن گل رخ شوخِ دلستان را آرید

یا بر سرم آن سرو روان را آرید

یا در قدم او برسانید مرا

(ص ۱۱۹۷ ج ۲ س)

باشا فضل الله بن روزبهان -

در ضمن شرح حال صاحب مجالس المؤمنین اشاره خواهد شد.

باشانی احمد بن محمد -

بعنوان فاشانی، احمد بن محمد، خواهد آمد.

باعلوی سید ابو بکر بن احمد بن ابی بکر -

از اکابر عرفا و فقهای شافعیّه میباشد که نسب او به بیست واسطه بحضرت صادق ع موصول میشود.

در حال صغر، قرآن مجید را حفظ کرد، پس از چندی فقه و حدیث و تفسیر و تصوّف و فنون عربیّه را از شیخ الاسلام، عبد الرحمن بن شهاب الدین آموخت، در مهمّات فروع و اصول احاطه داشت، در علم خبر و تواریخ و سیّر باخبر بود، صحبت گروهی از مشایخ طریقت را درک نمود، از دست همه‌شان خرقه پوشید و در بیست و پنجم ماه صفر هزار و پنجاه و سه از هجرت (۱۰۵۳ ه قمری) درگذشت.

لفظ باعلوی: علوی، نام سه تن از اجداد سید ابو بکر علوی میباشد، اعقاب علوی را بنی علوی گویند و منسوب به بنی علوی را با علوی اطلاق میکنند. این نسبت اگرچه مخالف قیاس و خارج از قانون شایع زبان عرب است لکن نزد مردمان حصرموت شایع و متعارف میباشد همچنانکه در مقام نسبت به (بنی حسن) و (بنی حسین) باحسن و باحسین گویند و همچنین در نظائر آنها. صحت نسب سادات با علوی، نزد ارباب تحقیق، جای

ص: ۲۲۲

تردید نبوده و مجمع علیه است.

باعلوی عبد الله بن علوی -

بعنوان حدادی مذکور خواهد شد.

بافضل حصرمی

بعنوان حصرمی جمال الدین بن عبد الله خواهد آمد.

بافی عبد الله بن محمد -

بخاری، معروف به بافی، کنیه اش ابو محمد است. فقیه شافعی، ادیب نحوی، شاعر ماهر، که در نحو و فنون ادب مهارتی بسزا داشت، شعر خوب و بی تکلف میگفت، بسیار فصیح و بدیهه گو و نیکو محضر بود، روزی بدیدار یکی از دوستان خود رفت، در خانه اش ندیده این دو شعر را بدو نوشت:

نسل الله، خیر هذا الفراق

کم حضرنا فلیس یقضی التلافی

ت کان افتراقنا باتفاق

ان اغب لم تغب و ان لم اغب غب

در سال سیصد و نود و هشت هجرت (۳۹۸ ه) درگذشت. (ص ۱۳۹ ج ۱۰ تاریخ بغداد)

باقلانی قاضی ابو بکر -

محمد بن طیب بن محمد بن جعفر بن قاسم که جای تولدش بصره، مسکنش بغداد، مذهبش اشعری و از اکابر متکلمین عهد عضد الدوله دیلمی میباشد که وحید عصر خود و تابع طریقت ابو الحسن اشعری، طرفدار و حامی آن طریقه و بجدل و مناظره معروف بود ریاست علمی عصر خود بدو منتهی میشد و کتاب اعجاز القرآن، الانتصار، کشف اسرار الباطنیة، ملل و نحل و هدایة المسترشدين از تألیفات او است که اولی در سال ۱۳۱۵ ه قمری در مصر چاپ شد و در روز شنبه بیست و سوم ذی

القعده سال چهارصد و سه از هجرت (۴۰۳ ه قمری) در شصت و پنج سالگی در بغداد وفات یافت، گاهی او را ابن الباقلانی نیز گویند و رجوع بشرح حال اسفراینی ابراهیم بن محمد بن ابراهیم نیز نمایند. از مجالس المؤمنین نقل است، از جمله اهل ضلال که در دست شیخ مفید عاجز و مبهوت بود قاضی ابو بکر باقلانی است، روزی در مناظره شیخ مغلوب شد و مانند مرغ رمیده از شاخی بشاخی می پرید و مانند غریق بجان رسیده از حشیشی بحشیشی چنگ می زد، چون شیخ، راه پرواز او را بست و وسائل

ص: ۲۲۳

او را درهم شکست باقلانی خواست که برای خوش آمد شیخ حرفی بگوید که موجب تسکین شود، در الزام وی دیگر مبالغه نکند و در نظر حاضرین، بیشتر شرمنده اش نگرداند، روی این اصل بقدرت و توانائی علمی شیخ اقرار آورد و گفت: الک فی کلّ قدر مغرفه یعنی آیا ترا در هر دیگی کفگیری هست؟ کنایه از آنکه او را در هر علمی بهره ای و در هر دانشی نصیبی است؛ شیخ در جواب گفت: نعم ما تمثلت بادوات ای یک یعنی خوب کردی با دیگ و کفگیر که از اسباب و افزار باقلاپزی پدرت میباشد تمثّل نمودی، باقلانی ملزم شد و حاضرین مجلس بروی خندیدند.

لفظ «باقلانی» منسوب بباقلا و بیع و فروش آن است زیرا پدر قاضی ابو بکر، باقلافروش بوده و خودش را نیز بلقب پدر ملقب می داشتند و زیادت نون در مقام نسبت شاذّ و مانند صنعانی و بهرانی گفتن در صنعا و بهراء است سمعانی هم این زیادت نون را در کلمه باقلانی انکار نکرده و لکن در درة الغواص صحت این لقب را منکر شده و گوید.

در لفظ باقلا دو لغت هست، تشدید لام باقصر الف، تخفیف آن با مد الف، بنا بر اول، در مقام نسبت باقلی، (بتشدید لام) و بنا بر دومی، باقلاوی و باقلاتی گویند و قیاس کردن بر صنعانی هم بی مورد میباشد زیرا که شاذّ است.

(ص ۱۰۲ هب و ۲۵۶ ج ۲ کا و ۷۱۶ ت و ۳۷ ج ۲ فع و ۳۳۱ ج ۲ ع و ۳۷۹ ج ۵ تاریخ بغداد)

باقولی علی بن حسین -

بعنوان جامع باقولی مذکور خواهد شد.

باقی سید عبد الباقي -

شاعری است ایرانی، خوش طبع و خوش گفتار از اولاد شاه نعمت الله ولی، از مقرّبین شاه اسمعیل صفوی که در اواخر قرن دهم هجرت در جنگهای مابین ایران و عثمانی مقتول شد و از او است:

کز خون جگر بر شده پیمانام امروز

ساقی مطلب جانب میخانهام امروز

(ص ۱۲۰۴ ج ۲ س)

باقی نهایندی

شاعری است از نهایند که در هندوستان در خدمت خانخانان بود، در شرح حال او و اجدادش کتابی بعنوان آثار رحیمی نوشته و در سال هزار و سی و سه از هجرت (۱۰۳۳ ه ق) در قید حیات بوده و از او است.

ص: ۲۲۴

ما و بلبل عرض چاک سینه می کردیم دوش ناز پرورد گلستان، زخم خاری هم نداشت

(ص ۱۲۰۴ ج ۲ س)

بالسی ابو بکر بن قوام بن منصور بن معلی -

از کبار مشایخ متصوفه و اکابر اساتید آن سلسله میباشد که بشهر بلس از بلاد شام (مابین رقه و حلب) منتسب است و در سال ششصد و پنجاه و هشت از هجرت (۶۵۸ ه قمری) درگذشت.

(ص ۱۱۹ ج ۲ مه)

باتقوسی شیخ عبد القادر بن صالح حلبی -

حنفی، عالم، فاضل، ادیب کامل، از افاضل دمشق کسب مراتب علمی نموده است و در اغلب علوم متداوله بر دیگران برتری داشت. حاشیه بر اوائل صحیح بخاری، کتاب سلک النضار علی الدر المختار در فقه، شرح کتاب معدل الصلوة، شرح نظم المراقی و غیر اینها از تألیفات او است. در سال هزار و صد و نوزده (۱۱۱۹ ه قمری) در حلب وفات یافت و در مقبره حجاج در خارج بانقوسه مدفون شد و شعر خوب هم می گفته است. (ص ۴۹ ج ۳ سلک الدرر)

باهر عبد الله بن علی بن الحسین -

در ضمن ترجمه ارقط مذکور داشتیم.

باهلی سعید بن مسلم -

بعنوان ابن قتیبه در باب کنی مذکور خواهد شد.

باهلی صدی بن عجلان -

بعنوان ابو امامه در باب کنی خواهد آمد.

باهلی عبد الله بن مسلم -

در باب کنی بعنوان ابن قتیبه مذکور خواهد شد.

بایزید بسطامی

در باب کنی، بعنوان ابو یزید بسطامی خواهد آمد.

بایزید ثانی شیخ ابو محمد علی بن عنایة الله بسطامی -

معروف به بایزید ثانی، از اکابر علمای نامی اسلامی و از شاگردان ملّا عبد الله تستری میباشد. در سال هزار و چهارم هجرت بسید حسین مجتهد کرکی آتی الترجمه اجازه داده است و سال وفاتش بدست نیامد. کتاب الانصاف فی الامامة، معرفة الاسلاف و کتاب تعیین الفرقة الناجية و انهم الامامية من بین الثلاث و السبعین فرقة از تألیفات او است.

(ص ۳۹۶ ج ۲ ذریعه)

ص: ۲۲۵

بیغه عبد الواحد -

رجوع به بیغه نمایند.

بیغا - ابو الفرج عبد الواحد بن نصر بن محمد -

حنطبی مخزومی، شاعری است ماهر، شعر خوب می گفت، معانی بکر و نغز را با الفاظی فصیح و ملیح ادا می نمود و از کثرت فصاحت بهمین لقب بیغا شهرت داشت (که بفتح اول و فتح و تشدید ثانی بعربی مرغ طوطی را گویند) و یا اینکه این لقب همانا بجهت لکنت زبان او بوده است از قبیل سلیم گفتن مارزده و ابو بصیر نامیدن کور و نابینا و مانند آنها، چنانچه حنطبی گفتن او، بجهت انتساب بجدّ یازدهم حنط بن حارث، و مخزومی گفتنش هم بجهت انتساب بجدّ پانزدهم مخزوم میباشد. گاهی لفظ بیغا از کثرت استعمال تحریف یافته و بیغه گفته میشود، باری بیغا روز شنبه سلخ یا بیست و هفتم شعبان سال سیصد و نود و هشت از هجرت (۳۹۸ ه قمری) درگذشت.

(ص ۲۵۶ ج ۲ ع و ۳۲۳ ج ۱ کا و ۳۳۹ مط و ۱۱ ج ۱۱ تاریخ بغداد)

بیه (بر وزن مکّه) عبد الله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف -

لقبش بیه، کنیه‌اش ابو اسحق (یا ابو محمد)، مادرش هند دختر ابو سفیان بوده و در عهد حضرت رسالت متولد شده است آن حضرت آب دهان مبارک خود را در دهانش انداخته و بدعای خیرش یاد فرمود. عبد الله، ظاهر الصلاح، مقبول طباع عموم و از افاضل مسلمین بود، از عمر و عثمان روایت کرده و بعد از فوت یزید بن معاویه از طرف اهل بصره بریاست ایشان منتخب شد و عبد الله بن زبیر نیز تنفیذش نمود ولی بفاصله یک سال معزولش گردانید و در سال هشتاد و چهار هجرت (۸۴ ه قمری) وفات یافت. گویند روزی نزد عبد الله بن عمر رفته سلامش کرد، لکن ابن عمر برخلاف عادت معمولی، اظهار بشاشت ننمود، ابن حارث گفت مگر مرا نمی‌شناسی، گفت چرا، تو بیّه هستی، این کلمه ابن حارث را خوش نیامد و سبب خنده حاضرین هم گردید، ابن عمر گفت این لقب که من گفتم از روی طعن و قدح نبود بلکه مادر ابن حارث او را بهمین لقب (بیّه) ملقب داشته و می‌گفته است:

ص: ۲۲۶

جاریه خدیبه

لا نکحن بیّه

تحب اهل الکعبه

مکرمة محبة

بیّه بفرموده تنقیح المقال امامی مذهب و حسن الروایة است نگارنده گوید: (خدیبه)، بکسر اوّل و فتح ثانی و فتح و تشدید ثالث پیره‌زن و زن تنومند بلندبالا و (بیّه) احمق سنگین‌بدن، جوان فربه و حکایت کردن صوت بچه در اوّل حرف زدن او است و ظاهر آن است که مراد در اینجا همین معنی آخری است.

(تنقیح المقال و ص ۲۱۱ ج ۱ تاریخ بغداد)

بتانی ابو عبد الله محمد-

بن جابر بن سنان (یا سنان بن جابر) از مشاهیر و اکابر حکمای اسلام و صابی و حاسب و اخترشناس بود و در فنون ریاضی خصوصا در نجوم و هیئت و هندسه و رصد کواکب و حید عصر خود و سرآمد ریاضیین و اهل هیئت بشمار میرفت. در اصل مذهب صابئی داشت و اخیرا اسلام را قبول نمود، کارهای عجیب و حیرت‌انگیزی که حاکی از کثرت فضلش میباشد از وی صادر گردید.

وی در ناحیه بتان نامی از ولایت حران از توابع مصر زاییده شد و در سال دویست و شصت و چهار از هجرت در رصدخانه رقه بتدقیقات فلکی آغاز کرد و تا سال سیصد و شش هجرت در اثر تحقیقات و تدقیقات چهل و دو ساله بکشفیات بسیاری در علم هیئت موفق و بتالیفات کثیری در حقایق مکشوفه خود نایل آمد و سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و چهل و شش دقیقه و بیست و چهار ثانیه بودن سال خورشیدی را مبرهن نمود، همچنین کشفیات علمای اسلامی را نیز تا آن عصر برشته تألیف آورد. کتاب تعدیل الكواکب، زیجی بنام زیج صابی، شرح اربع مقالات بطليموس، شرح اربعة ارباع الفلك، کتاب

مقدار الاتصالات، کتاب معرفة مطالع البروج فی مابین ارباع الفلک و غیر اینها از تألیفات او است. در سال سیصد و هفده از هجرت (۳۱۷ ه قمری) در موقع مراجعت از بغداد، در موضعی قصر الحضرنامی، درگذشت. در نزد اروپائیها نیز بغایت محترم بود و کتاب تعدیل الکواکب او را بلاتینی ترجمه نموده‌اند. (ص ۱۹۶ ج ۲ کا و ۵۸ ج ۲ فع و ۱۲۳۸ ج ۲ س و ۵۲۵ مط)

بترونی ابو الیمن بن عبد الرحمن -

بهمین عنوان در باب کنی خواهد آمد.

بتریه، یکی از فرق زیدیه میباشد و رجوع بدانجا نمایند.

ص: ۲۲۷

بجلی جریر بن عبد الله -

کنیه‌اش ابو عمرو (یا ابو عبد الله)، از اصحاب حضرت رسالت میباشد، در رمضان سال دهم هجرت که سال وفات آن حضرت است بیعت کرد و اسلام آورد. از کثرت حسن و جمال او است که آن حضرت فرمودند علی وجهه مسحه ملک و عمر نیز یوسف این امتش گفتی، از آن رو که از اکابر قوم خود بود در وقت بیعت مشمول مرحام نبویه شد. آن حضرت پیاس جلالت قدیمی او بر روی کسایش نشانند و باصحابش فرمودند، وقتیکه شریف قومی وارد آید اکرامش نمائید. باوجود این، هنگامی که از طرف حضرت امیر المؤمنین ع بسمت رسالت نزد معاویه رفت بدو ملحق گردید، خانه او را که در کوفه داشته بامر مطاع آن حضرت خراب کردند و بمدلول بعضی از آثار دینیّه، مسجد جریر بن عبد الله بجلی که در کوفه است یکی از مساجد اربعه ملعونه میباشد که محض شکرانه قتل حضرت حسین بن علی علیهما السلام بنا شده‌اند. سه دیگر هم، مسجد تقیف، مسجد اشعث و مسجد سماک بن ابی خراشه میباشد، آن حضرت از نماز کردن در چند مسجد نهی فرموده که یکی از آنها مسجد جریر است.

ابن ابی الحدید گوید: جریر، مبعض حضرت علی ع بود بهمین جهت بامر آن حضرت خانه‌اش را خراب کردند. باری جریر، در جزیره اقامت کرده و در سال پنجاه و یک یا چهار از هجرت (۵۱ یا ۵۴ ه قمری) در قرقبسیا درگذشت. (تاریخ بغداد و ۱۲۷ مف و کتب رجالیه)

بجلی

در اصطلاح رجالی، عبد الرحمن بن حجّاج و یا بفرموده بحار موسی بن قاسم میباشد و شرح حال ایشان موکول بکتب رجالیه است.

بجلی ابو بکر محمد بن عبد الله -

رازی بجلی، از اکابر عرفا و معتبرین مشایخ سده چهارم خراسان میباشد که پدراننش ساکن ری بودند و خودش در نیشابور تربیت یافته است. از خلفا با قادر بالله عباسی (۳۸۱-۴۲۲ ه ق) معاصر بود و زمان وفاتش بدست نیامد.

بجلی - در مجمع البحرین گوید: بجیلۀ قبیلۀ ایست در یمن، که در نسبت بآن بجلی گویند (با دو فتحه)، این قبیلۀ، فرزندان زنی بجیلۀ نامی است که بنام مادر بزرگ

ص: ۲۲۸

خودشان شهرت یافته‌اند. بجله هم یکی از بطون قبیلۀ بنی سلیم است و در مقام نسبت بآن بجلی گویند (بر وزن سعدی) و در نامه دانشوران گوید بجل با دو کسره و تشدید لام است.

(ص ۱۲۳ ج ۳ مه)

بحتری [ابو عباده (یا ابو الحسن) ولید بن عبید]

ابو عباده (یا ابو الحسن) ولید بن عبید (یا عبید الله یا عتبه) بن یحیی، بحتری طائی، ادیب فاضل فصیح بلیغ، شاعر ماهر، از مشاهیر طبقه اول شعرای عرب، میباشد، در شهر منبج نامی از توابع شام و یا در دیهه زردفنه نامی از ملحقات منبج زاییده شد، سالیان درازی در بغداد اقامت کرد، متوکل عباسی و گروهی دیگر از اکابر را مدحها گفت و از این راه ثروت بسیاری اندوخت، کتاب معانی الشعر از آثار وی میباشد و دیوان مرتبی دارد که در سال یک هزار و سیصد تمام از هجرت در در استانبول چاپ شده است، کتاب حماسه او را نیز که در بیروت چاپ شده بچندین سبب بحماسه ابی تمام ترجیح میدهند. در سال دو بیست و هشتاد و سه یا چهار یا پنج از هجرت (۲۸۳ یا ۲۸۴ یا ۲۸۵ ه قمری) در حلب یا منبج، در هفتاد و هفت یا هشت یا نه سالگی درگذشت. او نخستین کسی است که اشعار او را سلسله الذهب گفتند.

از اشعار او است که در مدح متوکل گفته است و حاضر شدن او را در نماز عید فطر، تذکر میدهد:

و بسنة الله الرضية تظفر

بالر صمت و انت افضل صائم

يوم اغر من الزمان مشهر

فانعم بيوم الفطر عينا انه

مخفی نماند: یحیی بن ولید بحتری، پسر صاحب ترجمه، که کنیه اش ابو الغوث میباشد نیز شاعری است مشهور که در شام اقامت داشت، پیش از سیصد هجرت بیگداد آمد، اکابر آنجا اشعار پدرش را از وی استماع نمودند و عاقبت تبعید گردید. از اشعار او است که در مدح ابو العباس بن بسطام گفته است:

و تخر للاذقان عند قیامه

ملك یقوم له الملوک اذا احتبی

سال وفاتش بدست نیامد. منبج (بر وزن مسجد) از بلاد شام است و بحتر (بر وزن بلبل)

ص: ۲۲۹

جدّ عالی دوازدهمین ولید میباشد.

(ص ۱۵۹ ج ۲ ع و ۲۴۸ ج ۱۹ جم و ۳۰۸ ج ۲ کا و ۵۲۹ مط و ۲۲۸ لس و ۴۶ ج ۲ فع)

بختری هیشم بن عدی بن عبد الرحمن -

طائی القبیله، کوفی الولادة و النشأة، بغدادی الاقامة، ابو عبد الرحمن الکنیه، بجدّ عالی دوازدهمین خود بحتر بن عنود نسبت دارد، مجدّتی است مورخ، که از کلمات و لغات و اشعار عرب بسیار نقل کرده است، اسرار و معایب نهانی مردمرا آشکار مینمود و برای خوارج می‌رفت. علمای رجال، با عبارات مختلف، از قبیل کاذب بودن، متروک الحدیث بودن، موثق نبودن و مانند اینها موصوفش می‌دارند و تألیفاتی بدو منسوب است:

۱- اخبار الحسن بن علی بن ابیطالب و وفاته ۲- الخوارج ۳- طبقات الفقهاء و المحدثین ۴- المثالب ۵- هبوط آدم. با منصور و مهدی و هادی و رشید مجالست داشت و از ایشان روایت نموده است. در مروج الذهب از همین هیشم نقل کرده است که با عبد الله بن علی، عموی سفاح و منصور، در شام و غیره قبور بنی امیه را نبش کردند و استخوانهای ایشان را سوزاندند، تا آنکه قبر یزید بن معاویه را نبش کردند و فقط استخوانی دیدند و در لحد وی خط سیاهی بطول لحد که گویا با خاکسترش کشیده بودند، مشاهده شد. هیشم در اول محرّم دویست و شش یا هفت یا نه از هجرت (۲۰۶ یا ۲۰۷ یا ۲۰۹ ه قمری) درگذشت. (ص ۳۴۲ ج ۲ کا و ۵۰ ج ۱۴ تاریخ بغداد)

بختری یحیی بن ولید -

در بالا ضمن شرح حال پدرش، بختری ولید، مذکور شد.

بحرانی^{۴۸}

بحرانی [ابراهیم بن علی]

^{۴۸} (۱) - بحرانی - چنانچه در ضمن ترجمه احسنی اشاره شد منسوب به بحرین است که در مقام نسبت بآن بحرانی گویند، گویا بحری نگفتن (چنانچه مقتضای قاعده است) بجهت رفع اشتباه بمفرد بودن است و بحرینی نگفتن هم بجهت رفع توالی کسرات میباشد که حرف (ی) در حکم کسره بلکه دو کسره است. بهر حال چندی از معروفین بهمین عنوان (بحرانی) را می‌نگارد.

ابراهیم بن علی بعنوان ابو الریاض، در باب کنی مذکور خواهد شد.

(۱) - بحرانی - چنانچه در ضمن ترجمه احسائی اشاره شد منسوب به بحرین است که در مقام نسبت بآن بحرانی گویند، گویا بحری نگفتن (چنانچه مقتضای قاعده است) بجهت رفع اشتباه بمفرد بودن است و بحرینی نگفتن هم بجهت رفع توالی کسرات میباشد که حرف (ی) در حکم کسره بلکه دو کسره است. بهرحال چندی از معروفین بهمین عنوان (بحرانی) را می‌نگارد.

ص: ۲۳۰

بحرانی شیخ احمد بن ابراهیم بن احمد -

بن صالح بن احمد بن عصفور بحرانی، پدر شیخ یوسف صاحب حدائق، از اکابر علمای اوائل قرن دوازدهم هجرت میباشد که در سال هزار و صد و سی و یک وفات یافت و از تألیفات او است:

۱- اثبات الجزء الذی لا یتجزی ۲- ثبوت الولاية علی البکر البالغة الرشیدة ۳- الجزء الذی لا یتجزی که در آن جزء لا یتجزی را انکار نموده و ظاهر آن است که این رساله غیر از رساله اولی مذکور است. (مواضع مربوطه از ذریعه)

بحرانی شیخ احمد بن زین الدین -

بعنوان احسائی نگارش دادیم.

بحرانی شیخ احمد بن صالح -

بعنوان قطیفی مذکور خواهد شد.

بحرانی شیخ احمد بن محمد بن یوسف -

در اوائل قرن دوازدهم هجرت، از اکابر علمای امامیه بود. رساله الاستقلالية در استقلال پدر در امر تزویج دختر بالغه رشیده باکره خود، از او است و در سال هزار و صد و دو از هجرت (۱۱۰۲ ه قمری) وفات یافت. (ص ۳۲ ج ۲ ذریعه)

بحرانی شیخ جعفر بن کمال الدین -

عالم عامل، فاضل کامل، شاعر ماهر، امامی مذهب، در حدیث و رجال و تفسیر و قرائت و علوم عربی و دیگر فنون متداوله مهارتی بسزا داشت، از معاصرین شیخ حرّ عاملی بود، از شیخ علی بن سلیمان بحرانی و سید نور الدین عاملی برادر صاحب مدارک روایت نموده است با شیخ فاضل فقیه محدّث، صالح بن عبد الکریم بحرانی، که شرح حالش در زیر مذکور است صداقت بی‌نهایت داشت. نخست هردو بجهت تنگی معیشت بشیراز، که مجمع اعیان فضلا بود رفتند و دیرگاهی مقیم شدند،

اخیرا تبانی کردند بر اینکه یکی از ایشان بدیاری هند رود و دیگری در بلاد عجم اقامت نماید، هرکدام از ایشان نایل بثروت گردد و وظائف مساعدت را درباره دیگری معمول دارد اینک شیخ جعفر بهند رفته و در حیدرآباد اقامت کرد و شیخ صالح در شیراز ماند و از توفیقات خداوندی هردو مرجعیت عمومی یافته و سعادت دنیا و آخرت را حیازت نمودند تا آنکه شیخ جعفر در سال هزار و هشتاد و هشت

ص: ۲۳۱

هجرت (۱۰۸۸ ه قمری) در حیدرآباد برحمت خداوندی نایل گردید.

(ص ۱۴۹ ت ۴۶۵ ملل)

بحرانی شیخ حسین بن محمد بن احمد-

بن ابراهیم بن عصفور، از اکابر علمای امامیه و برادرزاده شیخ یوسف صاحب حدائق میباشد.

در سال هزار و صد و هشتاد و دو از عموی مذکور خود اجازه داشت و در سال هزار و دویست و شانزده از هجرت وفات یافت و از مشایخ اجازه شیخ احمد احسائی است. کتاب الاشراف فی المنع عن بیع الاوقاف از او است. (ص ۱۸۸ ج ۱ و ۱۰۲ ج ۲ ذریعه)

بحرانی شیخ سلیمان بن عبد الله-

بعنوان محقق بحرانی خواهد آمد.

بحرانی شیخ صالح بن عبد الکریم-

کرزکانی بحرانی، عالمی است فقیه فاضل، عابد زاهد، محدث، از اکابر علمای امامیه، از معاصرین شیخ حرّ عاملی. در سال هزار و نود و هشت هجرت (۱۰۹۸ ه قمری) وفات یافت، شرح الاسماء الحسنی از تألیفات او است و رجوع بشیخ جعفر هم نمایند.

(ص ۶۷ ج ۲ ذریعه و ۱۴۹ ت و ۴۷۸ ملل)

بحرانی شیخ عبد العلی بن احمد-

برادر شیخ یوسف بحرانی متوفی بسال ۱۱۸۶ ه ق مؤلف کتاب اخبار الشریعة یا احیاء معالم الشیعة باخبار الشریعة در فقه که مبسوط است و فقط کتاب طهارت از آن بطبع رسیده است و سال وفاتش بدست نیامد. (ج ۱ ذریعه)

بحرانی شیخ علی بن حسن -

بعنوان قطیفی، خواهد آمد.

بحرانی شیخ علی بن سلیمان -

بعنوان کمال الدین علی بن سلیمان، مذکور خواهد شد.

بحرانی سید ماجد بن علی -

رجوع به بحرانی، سید ماجد بن هاشم، مذکور در زیر نمایند.

بحرانی سید ماجد بن محمد بحرانی -

عالمی است امامی، جلیل القدر، ادیب و شاعر و منشی، از معاصرین شیخ حرّ عاملی متوفی در

ص: ۲۳۲

۱۱۰۴ ه ق، شرحی بر نهج البلاغة تألیف داده که هنوز ناتمام است، مدتی در شیراز و اصفهان قضاوت نمود و سال وفاتش بدست نیامد، ظاهر آن است که در سال ۱۰۹۷ ه قمری که تاریخ تألیف امل الامل شیخ حرّ عاملی است در قید حیات بوده است.

(ص ۴۱۳ ملل)

بحرانی سید ماجد بن هاشم صادقی ابن علی بن مرتضی بن علی بن ماجد حسینی -

عالمی است ربّانی و جلیل القدر، ادیب فاضل، شاعر ماهر و ملا محسن فیض و جمعی دیگر از اجلّه از تلامذه او بوده‌اند. سید علی خان مدنی، در سلافة العصر، بسیارش ستوده و اشعار زیادی از وی نقل کرده است. در سال هزار و بیست و هشتم هجرت (۱۰۲۸ ه قمری) در شیراز وفات یافت و کتاب التعليقات علی خلاصة الاقوال فی الرجال از تألیفات او است. در امل الامل گوید که وی دیوان شعری هم دارد و نیز بعد از سید ماجد مذکور یک نفر سید ماجد دیگری هم نوشته که پدرش علی بن مرتضی بحرانی است و گوید که فاضل جلیل، ادیب شاعر و با شیخ بهائی معاصر و مابین ایشان علاقه مودّت مستحکم بود و شیخ بهائی او را می‌ستوده و این سید ماجد رساله‌ای در اصول تألیف داده است. در پایان کلامش گوید: محتمل است که همین سید ماجد بن علی بن مرتضی، همان سید ماجد بن هاشم بن علی بن مرتضی (مذکور در بالا) باشد بلکه ظاهر، وحدت و یکی بودن ایشان است نگارنده گوید: ماجد بن علی گفتن همانا از راه نسبت بجدّ می‌باشد که بسیار معمول است و آلا نام پدرش هاشم بوده است. (ص ۶۳۹ ت و ۴۹۳ ملل و ۲۳۱ ج ۳ ذریعه و غیره)

بحرانی شیخ محمد بن احمد بن ابراهیم -

از اکابر علمای امامیه میباشد که کتابی موسوم به اصول الدین تألیف داده و در سال هزار و صد و هشتاد و شش از هجرت (۱۱۸۶ ه قمری) پیش از برادرش صاحب حدائق وفات یافت.

(ص ۱۹۲ ج ۲ ذریعه)

بحرانی شیخ محمد بن احمد بن محمد بن احمد -

از اکابر علمای اواخر سده سیزدهم هجرت میباشد و یا اوائل قرن چهاردهم را نیز درک کرده است. بحرانی، شیخ احمد بن صالح مذکور در بالا، متوفی بسال ۱۳۱۵ ه قمری، با وی

ص: ۲۳۳

ملاقات کرده و بسیارش می ستوده است و رساله الاستقلالية، در استقلال پدر در تزویج دختر باکره بالغه از تألیفات او است. (ص ۳۳ ج ۲ ذریعه)

بحرانی میثم بن علی بن میثم -

در باب کنی، بعنوان ابن میثم، نگارش خواهد یافت.

بحرانی سید هاشم بن سلیمان بن اسمعیل -

بن عبد الجواد بن علی بن سلیمان بن ناصر، حسینی بحرانی، توبلی کتکانی، عالم فاضل مدقق، فقیه، عارف، مفسر، رجالی، محدث متبّع، امامی، در کثرت تبّع تعالی مجلسی اش می شمارند و هریک از تألیفات وی حاکی از مراتب اطلاعاتش میباشد و کثرت تبّع او را برهانی لایح است:

۱- اثبات الوصیه ۲- احتجاج المخالفین علی امامة امیر المؤمنین ع ۳- ارشاد المسترشدين ۴- الانصاف فی النص علی الائمة الاشراف من آل عبد مناف ۵- ایضاح المسترشدين ۶- البرهان فی تفسیر القرآن که در سال ۱۲۹۵ ه قمری در تهران چاپ شده است ۷- بستان الواعظین ۸- البهجة المرضیة فی اثبات الخلافة و الوصیة ۹- تحفة الاخوان ۱۰- ترتیب تهذیب الحدیث ۱۱- تفضیل علی ع علی اولی العزم من الرسل ۱۲- تنبیه الاریب و تذکره اللیب فی ایضاح رجال التهذیب ۱۳- التیمیة در بیان نسب تیمی ۱۴- الجنة و النار ۱۵- روضة العارفين ۱۶- سلاسل الحديد ۱۷- غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام که در سال ۱۲۷۲ ه قمری در تهران چاپ شده است ۱۸- فضائل علی ع و الائمة من ولده ۱۹- مدینة المعجزات یا مدینة المعاجز ۲۰- معالم الزلفی ۲۱- مقتل الحسين ع ۲۲- نسب عمر بن الخطاب ۲۳- نور الانوار ۲۴- الهادی و مصباح النادی که این هردو تفسیر با اخبار است و غیر اینها که بالغ به هفتاد و پنج بوده و اکثر آنها در

علوم دینیّه میباشد و بهمین جهت او را علامه البحرین هم گویند و در سال هزار و صد و هفت یا نه از هجرت (۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ه قمری) وفات یافت و در بخش توبلی که از بخشهای بحرین است مدفون شد و کتکان هم یکی از دهات آن بخش است.

(ص ۸۷ ج ۳ نی و ۹۳ و ۱۶۴ ج ۳ و ۵۱۸ ج ۴ ذریعه و غیره)

بحرانی یحیی بن عز الدین -

بعنوان شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین خواهد آمد.

ص: ۲۳۴

بحرانی شیخ یوسف بن احمد -

بعنوان صاحب الحدائق الناضره، خواهد آمد.

بحر العلوم

علّامه دهر و وحید عصر، سید محمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد بن سید عبد الکریم، حسنی حسینی طباطبائی، بروجردی الاصل، نجفی المسکن، مردمک چشم علمای روزگار، اعجوبه چرخ کجمدار، دارای فنون بسیار، جامع معقول و منقول، مرجع استفاده جمعی کثیر از اکابر عصر خود، صاحب کرامات ظاهره میباشد که در کتب مبسوطه نگارش داده‌اند و در ضمن شرح حال میرزا مهدی شهرستانی در تحت عنوان شهرستانی بیکی از آنها اشاره خواهیم نمود. گروه انبوهی از یهود، در اثر اخلاق فاضله و کرامات باهره‌اش مذهب شیعه را قبول کردند. فیض‌یابی او بحضور مبارک حضرت ناموس دهر، امام عصر، عجل الله فرجه و جعلنا من اعوانه و انصاره، متواتر میباشد. بالجملة، جلالت قدر و بلندی مقام آن یگانه زمان، برتر از آن است که زبان را قدرت تقریر و خامه را یارای تحریر باشد، شیخ جعفر کاشف الغطاء، با آن همه جلالت و نبالت و ریاست و فقاقت مطلقه که داشته، محض از راه تبرک، خاک نعلین سید را با تحت الحنک خود پاک میکرد.

و ان یکن سابقا فی کل ما وصفا

لا یدرک الواصف المطری خصائصه

اساتید و مشایخ سید بحر العلوم، آقای بهبهانی، شیخ یوسف بحرانی، سید حسین قزوینی، شیخ محمد تقی دورقی، آقا محمد باقر هزار جریبی و جمعی دیگر از اکابر وقت بوده‌اند و شیخ محمد علی اعسم و صاحب مفتاح الکرامة سید جواد عاملی، حجة الاسلام سید محمد باقر رشتی از جمله تلامذه وی میباشد. ولادت سید، در سال هزار و صد و پنجاه و چهار یا پنج از هجرت (۱۱۵۴ یا ۱۱۵۵ ه قمری) در شب جمعه از ماه شوال در کربلای معلی واقع شد، والد ماجدش سید مرتضی متوفی بسال ۱۲۰۴ ه ق گوید؛ شب ولادت بحر العلوم در خواب دیدم که حضرت رضا علیه السلام بتوسط محمد بن اسمعیل بن

بزيع، شمعی فرستاد، محمد هم آن شمع را در پشت‌بام روشن کرد، نور آن باندازه‌ای امتداد داشت که چشم دوربين از ادراك منتهای آن قاصر بود. وفات سيد در سال هزار و دويست

ص: ۲۳۵

و دوازده از هجرت (۱۲۱۲ ه قمری)، در پنجاه و هفت سالگی، در نجف الاشرف واقع و قبر شريفش در مسجد طوسی، نزديک قبر شيخ طوسی میباشد. و عدد لفظ غريب (۱۲۱۲) ماده تاريخ وفات او است، در نخبه المقال گوید:

بحر العلوم صفوة الصفاء

و السيد المهدي الطباطبائي

مات «غريباً» عمره «مجيد»

و المرتضى والده سعيد

يعنی مدت عمرش عدد لفظ مجيد- (۵۷) و سال وفاتش هم عدد لفظ غريب- (۱۲۱۲) میباشد تألیفات بحر العلوم بدین شرح است:

۱- الاثنی عشریات فی المراثی که دوازده قصیده بوده و هر قصیده دوازده بیت است ۲- الاجازات ۳- اجتماع الامر و النهی ۴- ارجوزة فی الجمل و العقود ۵- اصالة البرائة ۶- تاريخ مكة و مسجد الحرام که موسوم به تحفة الکرام است ۷- تحفة الکرام که همان تاريخ مکه است ۸- الفوائد الرجالية و غير اينها.

پوشیده نماند که نسب بحر العلوم بواسطه بعضی از جدّاتش به مجلسيين موصول میگردد چنانچه جدّه پدری او دختر امير ابو طالب بود و مادر جدّه مذکوره هم دختر مولی محمد نصير ابن مولی عبد الله پسر مجلسی اول و برادر مجلسی ثانی است و نیز مادر امير ابو طالب مذکور که جدّ مادری پدر بحر العلوم است دختر ملا محمد صالح مازندرانی است که از زنش آمنه بیگم دختر مجلسی اول تولد یافته است اینک مجلسی اول از اجداد عالی بحر العلوم بوده و مجلسی ثانی (مولی محمد باقر) نیز دایی او میباشد.

(کتب رجاليه و ص ۱۳۳ قص و ۳۸۴ مس و ۶۷۷ ت و غيره)

بحرق محمد بن عمر بن مبارک-

(يا محمد بن محمد بن عمر) بحرق قاضي جمال الدين، حميري حضرمي شافعي، فقيه، نحوي، لغوي که در فنون متداوله دستی توانا داشت و تألیفات او بدین شرح است:

۱- تحفة الاحباب و طرفة الاصحاب ۲- السيرة النبوية ۳- شرح لامية الافعال ابن مالک ۴- شرح الملحة ۵- مختصر الاذکار ۶- نشر العلم فی شرح لامية العجم در سال نهصد و سی از هجرت (۹۳۰ ه قمری) در شصت و یک سالگی درگذشت. (ص ۵۳۲ مط)

موافق آنچه تحت عنوان احساسی اشاره نمودیم، گاه است که در زبان بعضی از اهالی ما، در مقام نسبت به بحرین، بعوض بحرانی، بحرینی گویند و ما هم چند تن از منسوبین آن را بهمان عنوان صحیح (بحرانی) نگارش دادیم و رجوع بدانها نمایند.

بخارائی شهاب الدین عمیق -

شاعری است توانا، حکیمی است دانا، در دبستان هنر ممتاز، در عرصه سخن‌وری یگانه‌تاز، با سلجوقیان معاصر بود و شعرای آن عصر باستانی وی گواهی داشتند بجز استاد ابو محمد ارشدی معروف برشیدی که با وی معارضه داشت، وقتی اشعارش را به بی‌ملاحظتی نسبت داد پس آن حکیم در مقابل آن، این قطعه را گفت:

شعرهای مرا به بی‌نمکی	عیب کردی، روا بود شاید
شعر من همچو شکر و شهداست	و اندرین دو، نمک نکو ناید
شلجم و باقلا است گفته تو	نمک ای قلتبان ترا باید

سلطان سنجر، با کثرت شعرای نامدار، او را از بلخ طلب کرد که در فوت دخترش ماه‌ملک که نامزد سلطان محمد بوده مرثیه‌ای بگوید ولی بجهت ناتوانی پیری، خودش را آمدن ممکن نشد، این مرثیه را نوشته و با پسرش حمید فرستاد:

هنگام آنکه گل دمد از باغ و بوستان	رفت آن گل شکفته و در خاک شد نهان
هنگام آنکه شاخ شجر، نم کشد ز ابر	بی‌آب ماند نرگس آن تازه بوستان

یوسف و زلیخائی هم نوشته که با دو بحر خوانده می‌شود و نیز از اشعار او است:

خوشا باد سحرگاهی که بر گلبن گذر دارد	که هر فصلی و هر وقتی یکی حال دگر دارد
گهی بر عارض هامون، ز برگ لاله گل پوشد	گهی بر ساحت صحرا، ز نقش گل صور دارد

^{۴۹} (۱) - بحرین: نام جامع بلادی است در ساحل بحر هند، بشرحی که تحت عنوان احساسی نگارش دادیم.

(۱) - بحرین: نام جامع بلادی است در ساحل بحر هند، بشرحی که تحت عنوان احسائی نگارش دادیم.

ص: ۲۳۷

الا یا باد، روح افزا و مهرانگیز و مشک افشان خبر ده کان نگار ما ز حال ما خیر دارد

بخارائی از معاصرین رشید و طواط، ادیب صابر، حکیم سنائی، عثمان مختاری، امیر معزی بود، دیوان شعری هفت هزار بیتی داشته و در سال پانصد و چهل و دو از هجرت (۵۴۲ ه قمری) درگذشت. پسرش حمید نیز شاعر بود و این دو بیت را در هجو سوزنی که معاصرش بوده گوید:

دست حواّ گرفته اندر دست

دوش در خواب دیدم آدم را

گفت حواّ بسه طلاق ار هست

گفتمش سوزنی نبیره تست

(ص ۳۶ سفینه و ۳۴۵ ج ۱ مع و ۳۲۲۲ ج ۵ س)

بخاری احمد امیر بخاری -

از اکابر مشایخ نقشبندیّه است که املاک و عیال و اولاد خود را که در بخارا داشته ترک گفت، برای دیدار شیخ الهی بروم رحلت نمود، دیرگاهی در قصبه سماوه بارشاد عباد آغاز کرد، در آن اثنا بزیارت بیت الله مشرف شد، پس از ایفای وظائف حجّ باستانبول عودت نمود و در جوار جامع فاتح، بارشاد مردم اشتغال یافت تا در سال نهصد و نود و دو از هجرت، در هفتاد و سه سالگی درگذشت و در همانجا مدفون گردید. (ص ۹۸ ج ۱ فع و ۱۰۴۱ ج ۲ س)

بخاری حسن بن نوح -

در باب کنی، بعنوان ابو منصور بخاری خواهد آمد.

بخاری محمد بن احمد حسینی نابلسی -

مورّخ اخباری، که لقب صفی الدین داشته و از اکابر علم حدیث و در اصل از اهل بخارا بود، سپس به بیت المقدّس رفته در آنجا اقامت نمود، از مشایخ بسیاری در مصر و شام و حجاز و بخارا و یمن اخذ مراتب علمیه کرد تا آنکه در معرفت حدیث

و رجال سند آن، وحید عصر و مرجع استفاده افاضل زمان خود شد، کتاب القول الجلی فی ترجمه ابن تیمیة الحنبلی از او است و در سال هزار و دویست تمام از هجرت (۱۲۰۰ ه قمری) درگذشت. (ص ۵۳۷ مط)

بخاری محمد بن اسمعیل -

بن ابراهیم بن مغیره بن احنف جعفی حافظ که کنیه اش ابو عبد الله، شهرتش بخاری و امام بخاری است. از قدمای

ص: ۲۳۸

محدثین کرام میباشد که اوثق ایشان و علم و درایت وی مقبول عموم اهالی بود، نخست، بجهت تحصیل و تصحیح احادیث نبوی بر خراسان و جبال و عراق و مصر و حجاز و بلاد سوریه مسافرتها کرد، از اکابر علمای حدیث، استفاده ها نمود و کتاب جامع صحیح را که به صحیح بخاری معروف و یکی از صحاح سته اهل سنت و جماعت بلکه افضل و صحیح ترین آنها بوده و حاوی نه هزار حدیث نبوی مستخرجه از ششصد هزار حدیث میباشد، در ظرف شانزده سال تألیف داد. معروف است که پیش از نقل هر حدیث در آن کتاب، وضو گرفته یا غسل میکرد و دو رکعت نماز میخواند و گویند صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث مجعول غیر صحیح، در حفظ داشته است. از فتاوی عجیبه مشهوره اش آنکه، احکام رضاع شرعی را، در شیر حیوانات نیز جاری میکرد، چنانچه اگر پسری و دختری شیر گاوی یا خری را بخورند، بنا بمذهب او، نسبت بهمديگر خواهر و برادر رضاعی بوده و از ازدواج با همديگر ممنوع میباشدند. تألیفات او بدین شرح است:

۱- الادب المفرد ۲- الاسماء و الکنی ۳- تاریخ اوسط ۴- تاریخ صغیر ۵- تاریخ کبیر ۶- ثلاثیات البخاری ۷- جامع صحیح که در بالا مذکور شد ۸- خلق افعال العباد ۹- السنن در فقه ۱۰- الصحیح که در بالا بعنوان جامع صحیح مذکور شد ۱۱- الضعفاء و غیر اینها. شب پنجشنبه عید فطر از سال دویست و پنجاه و سه یا شش از هجرت (۲۵۳ یا ۲۵۶ ه قمری) در دیه فرهنگ نامی، در ده فرسخی سمرقند وفات یافت و در همانجا مدفون شد و ولادتش در سال یکصد و نود و چهارم بوده است.

(کف و ص ۱۲۵۱ ج ۲ س و ۲۸ ج ۲ کا و ۶۹۸ ت و ۳۲۱ ف و ۵۳۴ مط و ۲۱۰ ج ۲ ع و ۴ ج ۲ تاریخ بغداد و ۲۵۷ ج ۱ فع و ۲ ج ۲ طبقات الشافعیة)

بخاری محمد بن محمد -

بعنوان بهاء الدین نقشبند، نگارش خواهیم داد.

بخاری

محمد شمس الدین، معروف بامیر سلطان، از اکابر مشایخ خلوتیه میباشد که مورد عنایت شاهانه سلطان بایزید خان عثمانی بود و در سال هشتصد و سی و سه از هجرت (۸۳۳ ه قمری) در بروسه درگذشت.

(ص ۱۰۴۱ ج ۲ س)

ص: ۲۳۹

بخشی حسن بن عبد الله بن محمد بخشی -

حلبی، از افاضل علمای عامّه میباشد که فقه و حدیث و تصوّف و نحو و علوم ادبیّه و صحاح ستّه را از پدر خود شیخ عبد الله بخشی و از عموی خود شیخ ابراهیم بخشی و دیگر اکابر وقت اخذ کرد، شعر خوب هم می‌گفته و تألیفات مرغوبی دارد که از آن جمله است:

۱- بهجة الاخيار في شرح حلية المختار ۲- تحرير المقال في خلق الافعال ۳- شرح اسماء البدرين ۴- النور الجلي في النسب الشريف النبوي وغير اینها. بخشی، زمانی در صیدا قضاوت نمود، در اواخر عمر خود بیست سال متقاعد و منزلت گردید و تا در سال هزار و صد و نود از هجرت (۱۱۹۰ ه قمری) در هفتاد و نه سالگی درگذشت.

(ص ۲۶ ج ۲ سلک الدرر)

بدایع نگار میرزا فضل الله بن ملا داود-

مشهدی، از فضیلت عصر حاضر ما است که از استان ملائک پاسبان رضویّه بلقب بدایع نگار، قرین افتخار شد، از آن آستانه را تبه‌خوار بود و در سال هزار و سیصد و چهل و سه از هجرت (۱۳۴۳ ه قمری) وفات یافت و از تألیفات او است:

۱- ازهار الربیع که شرح بدیعیه پدرش ملا داود است ۲- البدایع که دیوان اشعار است ۳- بدایع الاشعار فی شرح صنایع الاسحار. مخفی نماند که صنایع الاسحار، که قصیده قوامیه‌اش نیز گویند، قصیده‌ایست که قوامی گنجی مطرزی خباز، عموی نظامی گنجوی، صاحب خمسه، متوفی در سال ۵۷۶ ه ق، در مدح فیزیل ارسلان سروده است که جمیع صنایع بدیعیّه و نکات ادبیّه شعریّه را حاوی میباشد، بدایع نگار، همان قصیده را شرح کرده و در سال ۱۳۳۶ ه قمری در مشهد مقدّس رضوی چاپ شده است ۴- بیان المعانی فی علم المعانی ۵- التنیقات فی التوقعات ۶- مطلع الشمس که در سال ۱۳۳۱ ه چاپ شده است ۷- مطلع الشمس که در ۱۳۳۹ ه ق چاپ شده است. (مواضع متفرقه از ذریعه)

بدایع نگار سید میرزا مهدی -

بعنوان لاهوتی خواهد آمد.

بدایعی بلخی محمود بن محمود -

از شعرای عهد سلطان محمود میباشد و از اشعار او است:

جهان چون عروس است، با رنگ و بو
چو باشی جوان، کار پیری بساز
ز پنجاه چون موی تو شد سپید
عروس جوان گفت با پیر شاه
همیشه جوان و جوان مرد باش
که نام جوان مرد اندر جهان
جوان مردی از کارها بهتر است
دریغا که داماد خوار است، او
که اندر جوانی نمائی دراز
مدار از جوان زن، به نیکی امید
که موی سفید است مار سیاه
ز دونی و بی حاصلی فرد باش
بود زنده نزد کهان و مهان
جوان مردی از خوی پیغمبر است

زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۰۴ هب و غیره)

بدخشانی ملاشاه -

بعنوان ملّا شاه بدخشانی خواهد آمد.

بدخشی

از قدمای شعرای ایران میباشد که بنوشته قاموس الاعلام، در بدخشان نشو و نما یافت و در سال دویست و نود و چهار از هجرت (۲۹۴ ه ق) در قید حیات بوده و از اشعار او است:

زیر و زیر گر شود عالم
کاین جهان همچو شیشه ساعت
ای بدخشی چه غم، که در گذر است
ساعتی زیر و ساعتی زیر است

نگارنده گوید: تاریخ مذکور محلّ تردید بوده و محتاج به تتبع میباشد.

(ص ۱۲۵۳ ج ۲ س)

بدخشی سمرقندی

از شعرای بدخشان میباشد، به الغ بیک منتسب بود، در سمرقند امرار حیات مینمود، دیوانی مرتب و رساله‌ای در معما داشته است، نام و سال وفاتش مضبوط نبوده و از او است:

ای، زلف شب مثال ترا در بر آفتاب
از شب که دید سایه، که افتد بر آفتاب

زاغی است طره تو، همایون که آشیان
بالای سرو دارد و زیر پر آفتاب

(ص ۲۰۴ سفینه و ۱۲۵۳ ج ۲ س)

بدرابيض يوسف بن حسين بن عبد الله حلي -

معروف به بدر ابیض، از افاضل حنفیه و از شاگردان برهان بلخی میباشد که شرح حالش

ص: ۲۴۱

خواهد آمد. در سال پانصد و نود و دو از هجرت (۵۹۲ ه قمری) در هفتاد و یک سالگی درگذشت.

(ص ۲۲۷ فوائد البهیة)

بدر جاجرمی بعنوان جاجرمی بدر الدین -

خواهد آمد.

بدر الدین اسمعیل تبریزی -

که کنیه‌اش ابو المعمر است. بنابر آنچه از ریاض العلماء نقل شده، از محدثین قرن هفتم هجرت میباشد که ثقه و حافظ و سیاح بود، مشیخه دار الحدیث اربل بدو تفویض شد، پس از آنکه آن شهر مسخر تاتار گردید اسمعیل بحلب رفت و در همانجا در حدود هشتاد و شش سالگی درگذشت و بنابر آنچه از کاتب چلبی نقل شده، اسمعیل در سال ششصد و یک هجرت کتابی در حدیث املا کرده که باربعین بدر الدین معروف است. (مدرک بقرار فوق)

بدر الدین حسن (یا حسین) بن عمر بن حسن -

دمشقی حلبی، شافعی، ادیب، محدث مورخ، کنیه‌اش ابو طاهر و ابو محمد، در نظم و نثر دستی توانا داشت، کتاب درة الاسلاک فی دولة الاتراک، کتاب نسیم الصبا هر دو از تألیفات اوست.

کتاب اولی، در تاریخ پادشاهان مملوکهای مصر و راجع بحوادث یکصد و بیست و نه سال قمری، از ششصد و چهل و هشت تا هفتصد و هفتاد و هفت هجری ق مطابق (۱۲۵۰ تا ۱۳۷۵ م) است و کتاب دویمی نیز در سال ۱۲۸۹ ه در اسکندریه و در ۱۳۰۲ ه در قسطنطنیه و در ۱۳۰۷ ه در قاهره چندین مرتبه چاپ شده و در بیروت نیز بطبع رسیده است. بدر الدین در سال هفتصد و هفتاد و نه هجرت (۷۷۹ ه ق - ۱۳۷۷ م) در شصت و نه سالگی درگذشت.

(ص ۷۷ مط و غیره)

بدر الدین حسن بن محمد -

بعنوان بورینی شیخ بدر الدین، خواهد آمد.

بدر الدین عبد الرحمن بن المسجف -

کنانی عسقلانی، از مشاهیر ادبا و شعرای عرب که اکثر اشعارش در هجو و بدگوئی است، در سال پانصد و هشتاد و سه وفات یافته و از اشعار او است که در بغداد، روز عاشورا موقع بارش باران گفته است:

ظهرت فما للناصبی المعتدی

مطرت بعاشورا و تلک فضیلة

بکت السماء لزوال آل محمد

و الله ما جاء الغمام و انما

(ص ۳۰۷۳ ج ۴ س)

ص: ۲۴۲

بدر الدین عینی محمود بن احمد -

بهمین عنوان نگارش خواهد یافت.

بدر الدین محمد بن ابراهیم -

بعنوان ابن جماعة، خواهد آمد.

بدر الدین محمد بن ابی بکر -

بعنوان دمامینی، خواهد آمد.

بدر الدین محمد بن بهادر -

بعنوان زرکشی، نگارش خواهد یافت.

بدر الدین محمد فراهی -

بعنوان فراهی، مذکور خواهد شد.

بدر الدین محمد بن محمد دمیاطی -

در ضمن شرح حال شرف الدین اسمعیل، خواهد آمد.

بدر الدین محمد بن محمد بن مالک -

در باب کنی، بعنوان ابن الناظم، خواهد آمد.

بدر الدین محمود بن احمد -

بعنوان عینی، نگارش خواهیم داد.

بدر الدین مظفر بن عبد الرحمن -

بعنوان ابن قاضی، در باب کنی، خواهد آمد.

بدل

عنوان مشهوری دو تن از عرفا است که بعنوان شیخ بدل خواهد آمد.

بدور سبعه

وصف دیگر هفت تن از قاریان است که بعنوان قراء سبعه خواهد آمد.

بدیع میرزا فتح الله -

از سادات جلیل شیراز و در فنون شاعری سخن پرداز بود، در سال هزار و دویست و نود و هشت هجرت (۱۲۹۸ ه قمری) در تهران وفات یافته و از او است:

کیم ز لعل لبّت، بوسه دسترس باشد
مدام، قند مکرر مرا هوس باشد
مکن به عنف، مرا دور از آن لب شیرین
که لازم است بدور شکر مگس باشد

(ص ۵۵۴ عم)

بدیع اسطرلابی هبة الله بن حسین -

طیب بغدادی، مکنی بابو القاسم، از اکابر حکمای اوائل قرن ششم هجرت میباشد که با مسترشد بالله عباسی (۵۱۲ - ۵۲۹ ه ق) معاصر بود، در طب و فلسفه و منطق و کلام و فنون ریاضی نادره روزگار

ص: ۲۴۳

و در علم نجوم و رصد وحید عصر خود بشمار میرفت، بویژه در عمل صنعت اسطرلاب و ساختن افزار آن و عمل فلکی مهارتی بسزا داشت و بهمین جهت به اسطرلابی شهرت یافته است زیرا در آن صنعت کسی را با وی تاب برابری نبود، اینک بدان وسیله مال بسیاری اندوخت و در سال پانصد و سی و چهار از هجرت (۵۳۴ ه قمری) بعلت فلج در بغداد درگذشت و در گورستان وردیه در سمت شرقی بغداد، بخاک سپرده شد. شعر خوب هم میگفته و از آن جمله این دو بیت است که بهمراهی ارمغانی که اتحاف یکی از دوستانش نموده بوده فرستاده است:

اهدی له ما حزت من نعمائه
اهدی لمجلسه الشریف و انما
کالبحر یمطره السحاب و ماله
فضل (من خ ل) علیه لانه من مائه

(ص ۱۰۸ مه و ۳۱۹ ج ۲ کا و ۲۷۳ ج ۱۹ جم)

بدیع دمشقی طراد بن علی بن عبد العزیز -

دمشقی، شهرتش بدیع، کنیه اش ابو فراس میباشد، ادیبی است نحوی که در نظم و نثر دستی توانا داشت و در سال پانصد و بیست و چهار از هجرت (۵۲۴ ه قمری) درگذشت.

(ص ۱۹ ج ۱۲ جم)

بدیع الزمان هرنندی قهپائی -

فقیه محدّث، صاحب شرح صحیفه سجادیه، در عصر شاه عباس صفوی شیخ الاسلام یزد بود و مشخصات دیگری بدست نیامد.

(ص ۱۰۵ هب)

بدیع الزمان همدانی -

احمد بن حسین بن یحیی بن سعید بن بشر - همدانی الاصل، هراتی المسکن و المدفن، لقبش مهذب الدین، کنیه‌اش ابو الفضل و شهرتش بدیع الزمان میباشد، گاهی به فاضل همدان و علامه همدان نیز موصوف است.

ادیبی است فاضل جلیل امامی، شاعری است مبدع نامی، حافظ کاتب منشی لغوی، از اکابر ادبای اسلام، در نظم و نثر عربی بی نظیر، از ندمای صاحب بن عبّاد، کلمات او در نهایت فصاحت و بلاغت، در قوه حافظه و بدیهه‌گوئی یگانه جهان و از اعاجیب دوران بود قصیده‌های پنجاه بیتی یا شصت بیتی را بمجرد شنیدن حفظ میکرد و از اول تا آخر بدون تغییر حرفی فرومیخواند، چهار، پنج ورق از هر کتابی را فقط با یک دیدن حفظ

ص: ۲۴۴

مینمود و عینا قرائت میکرد، هرگاه نظم قصیده‌ای یا انشاء رساله‌ای را تصمیم میداد در همان دم، بدون تکلف انشا می‌نمود، بسا بودی، مکتوبی را که نوشتن آن را در نظر می‌گرفت از سطر آخرش شروع میکرد و بترتیب معکوس می‌نوشت و باوّلش میرسانید.

کتاب مقامات او که معروف به مقامات بدیع الزمان است مشهور هر دیار میباشد و نخستین قدمی است که در این موضوع برداشته شده است، دیگر اکابر از حریری و غیره که در مقامات نگاری قدمی برداشته‌اند بدو اقتفا جسته‌اند، خود حریری، در دیباچه مقامات خود، بمقامات بدیع الزمان معترف و به تأسی کردن بدو اذعان مینماید. بدیع الزمان را علاوه بر کتاب مقامات مذکور دیوان شعری هم بوده است، رسائل و مکاتیب و منشآت وی هم در یک مجلد جمع و بنام رسائل بدیع الزمان بارها چاپ شده و کتاب الامالی را هم بدو منسوب دارند و ظاهراً همان کتاب مقامات است. بالجمله مراتب علمی و فضلی بدیع الزمان، بالاتر از آن است که این مختصر گنجایش آنها را داشته باشد، مشاجرات ادبی او با ابو بکر خوارزمی و فائق آمدن او مشهور و در معجم الادبا و دیگر کتب تراجم مذکور است. روز جمعه یازدهم جمادی الاخرای سال سیصد و هفتاد و هشت یا نود و هشت هجرت (۳۷۸ یا ۳۹۸ ه قمری) در هرات مسموما وفات یافت و یا موافق نوشته بعضی دیگر از ارباب تراجم، سگته کرده و بزعم موت، دفنش کردند، در قبر بهوش آمد و صدای وی بگوش اهالی رسید، بعد از نبش قبر دیدند که دست بر ریش دارد و از هول قبر جان داده است. افاضل وقت، مرثیه‌های بسیاری در حق وی گفته‌اند.

(ص ۱۸۹۵ مط و ۱۲۸۷ ج ۲ س و ۴۱ ج ۱ کا و ۶۶ ت و ۲۷۵ ج ۲ ع و ۳۰۸ ج ۲ ذریعه و ۱۶۱ ج ۲ جم و غیره)

بدیعی دمشقی یوسف -

قاضی موصل، ادیبی است فاضل و منشی، که در نظم و نثر و صنعت انشا، دستی توانا داشت و از مشاهیر فضل و ادب میباید. بعضی از اهل ادب با بدیع الزمان همدانی مذکور در بالایش توأم شمرده و گروهی بر وی مقدّم دارند. کتاب ذکری حبیب و کتاب الصبح المنبی عن حیثیة المتنبی که حاوی اخبار متنبی و بعضی از اشعار ظریفه او است و کتاب هبة الانام فی ما يتعلق بابی تمام از آثار

ص: ۲۴۵

قلمی او میباید و در سال هزار و هفتاد و سه از هجرت (۱۰۷۳ ه قمری) درگذشت.

(ص ۵۴۴ مط)

براوستانی اسعد بن محمد بن موسی -

کنیه‌اش ابو الفضل، لقبش مجد الملک، از وزرای نامی شیعی امامی است. در سلک وزرای برکیاروق بن الب ارسلان سلجوقی بود، قبه کاظمین ع و حضرت عبد العظیم و ائمه بقیع و غیر آنها از آثار جلیله وی میباشند و در سال چهارصد و هفتاد و دو یا نود و دو از هجرت (۴۷۲ یا ۴۹۲ ه قمری) وفات یافت.

براوستان - نام یکی از دیهات ری یا قم است. (ص ۶۷ ج ۲ نی)

براوستانی

سلمة بن خطاب، از محدثین علمای شیعه میباید، صفار متوفی بسال ۲۹۰ ه ق و محمد بن ادریس متوفی بسال ۳۰۶ ه ق و دیگر مشایخ قمیین از وی روایت می‌کنند، سال وفاتش بدست نیامد، لکن از رجال اواسط یا اواخر قرن سوم هجرت میباید. از تألیفات او است:

کتاب تفسیر یس، ثواب الاعمال، ثواب الحج، الجواهر، عقاب الاعمال، النوادر، مقتل الحسین، المواقیت، مولد الحسین ع و وفات النبی ص و غیر آنها. (کتب رجالیه)

برجندی

عنوان مشهوری چند نفر میباید و بعنوان بیرجندی بشرح حال ایشان خواهیم پرداخت.

برزنجی جعفر بن اسمعیل بن زین العابدین -

از افاضل اواخر قرن سیزده هجرت میباید و از تألیفات او است:

۱- تاج الابتهاج على التور الوهاج فى الاسراء و المعراج ۲- الكواكب الانور على عقد الجوهر فى مولد النبى الازهر ۳- نزهة الناظرين فى مسجد سيد الاولين و الاخرين.

در حدود ۱۲۷۹ ه قمرى در قيد حیات بوده است. (ص ۵۴۸ مط)

برزنجى جعفر بن حسن بن عبد الكريم ابن سيد محمد-

شافعى، لقبش زين العابدين، شهرتش مظلوم، عالمى است فاضل جامع بارع، خطيب منشى، كه مفتى سادات شافعيه در مدينه منوره و مدرس مسجد مدينه بوده است و از تأليفات او است:

ص: ۲۴۶

۱- جالية الكدر باسماء اصحاب سيد الملائك و البشر، منظومه‌اى است جامع اسامى اهل بدر واحد ۲- جنى الدانى فى مناقب الجيلانى ۳- قصة المعراج ۴- مولد النبى ص كه بمولد برزنجى مشهور است. در سال هزار و صد و هفتاد و هفت هجرت (۱۱۷۷ ه قمرى) در مدينه وفات يافت و در بقيع مدفون گرديد. (ص ۵۴۹ مط).

برزنجى محمد بن عبد الرسول-

شافعى شهرزورى، نسبش بحضرت امام حسن مجتبى ع مى‌پيوند. از اكابر علمائى شافعيه بود، ببلاد بسيارى سفرها كرد، از افاضل هر ديارى استفاده‌ها نمود، عاقبت در مدينه منوره رحل اقامت افكند بتدريس پرداخت و رياست علمى بدو منتهى شد. تأليفات او بدین شرح است:

۱- الاشاعة لاشراط الساعة ۲- خالص التلخيص كه مختصر تلخيص مفتاح است ۳- الضاوى على صبح فاتحة البيضاوى ۴- مرقات الصعود فى تفسير اوائل العقود ۵- نواقض الروافض.

در اول محرم سال هزار و صد و سه از هجرت در شصت و سه سالگى در مدينه وفات يافت.

(ص ۵۴۹ مط و ۶۵ ج ۴ سلک الدرر)

برزون

در اصطلاح رجالى، جعفر بن شبيب است و شرح حالش در كتب رجاليه ميباشد.

برزويه (بفتح اول و سوم و چهارم و سكون باقى) احمد بن يعقوب بن يوسف نحوى-

کنیه‌اش ابو جعفر، شهرتش برزویه، و غلام نفظویه بود، در سال سیصد و پنجاه و چهار از هجرت (۳۵۴ ه قمری) در عهد المطیع بالله بیست و سومین خلیفه عباسی ۳۳۴-۳۶۳ ه ق درگذشت. (ص ۱۵۲ ج ۵ جم)

برزهی شیخ زین الدین محمد بن قاسم-

فقیه فاضل بود، اقوالی از وی در کتب فقهیه استدلالیه منقول است و شرحی دیگر بدست نیامد.

برزه- (بر وزن جعفر) دیهی است از توابع بیهق از نواحی نیشابور.

(ص ۶۷ ج ۲ ملل و ۱۰۵ هب)

برسی شیخ رجب-

بعنوان حافظ رجب، نگارش خواهد یافت.

ص: ۲۴۷

برغانی^{۵۰}

برغانی ملا محمد تقی بن محمد-

معروف بشهید ثالث، برغانی الاصل، قزوینی المسکن و المدفن از اکابر علمای شیعه میباشد، مولدش دیه برغان بود، در شهر قزوین بتحصیل ادبیات و علوم عربیه پرداخت، پس در قم چند روزی حاضر درس صاحب قوانین و در اصفهان نیز در حوزه جمعی از اکابر علمی حاضر شد، سپس در عتبات، از شیخ جعفر کاشف الغطاء و صاحب ریاض و پسرش سید مجاهد علوم دینیّه را اخذ کرد، بسیار عابد و زاهد و باتقوی و شب‌زنده‌دار بود، اوقاتش در ترویج احکام دین و تخریب اساس مبتدعین مصروف شد، مواعظ وی مورد حیرت حاضرین از هر طبقه بود. کتاب عیون الاصول در اصول فقه، مجالس المؤمنین در مواعظ و منهج الاجتهاد در شرح شرایع الاسلام از تألیفات او است. در سال ۱۲۶۴ ه قمری که اوائل ظهور فتنه بابیه و سال اوّل جلوس ناصر الدین شاه قاجار بود در نتیجه مدافعات دینی و مجاهدات اسلامی که از عادات فطری او شمرده میشد، بفتوای برادرزاده‌اش، قرّة العین (که بطور خلاصه بشرح حال وی خواهیم پرداخت) از طرف فرقه مذکور قتل وی را تصمیم گرفتند، تا شبی بحسب عادت معمولی خود بمسجد رفت و مشغول نماز شب شد، موقعی که در سجده، مشغول قرائت مناجات خمسّه عشر سجادیّه مشهوره بود چند تن از آن فرقه که قبلاً در کمین بوده‌اند هجومش کردند و هشت جای گردش را با نیزه مجروح ساختند و پراکنده شدند. پس از اینکه صاحب ترجمه خود را بدرج مسجد رسانید بیهوش افتاد تا اهل و عیالش حاضر شدند و بخانه‌اش نقل دادند. بفاصله دو روز برحمت الهی نایل آمد، در جوار شاهزاده حسین در مقبره جداگانه

^{۵۰} (۱) - برغانی - با دو فتحه، منسوب به دیهی برغان نام از دیهات تهران است و چندی از معروفین بهمین نسبت را می‌نگارد.

موفون شد. پس از چندین سال که اراده تعمیر قبرش را داشتند، جسد شریفش ظاهر گشت بطوری که گویا در همان روز دفن شده است.

(ص ۳۰ ج ۱ عه)

(۱) - برغانی - با دو فتحه، منسوب به دیهی برغان نام از دیهات تهران است و چندی از معروفین بهمین نسبت را می‌نگارد.

ص: ۲۴۸

برغانی ملا محمد صالح بن محمد -

برادر کهنتر برغانی مذکور در فوق، از علمای امامیه، بسیار عابد و زاهد، در اخبار دینیّه متبّع، از شاگردان صاحب ریاض و سید مجاهد و پیوسته مشغول مطالعه و تدریس و تألیف بود، در امر بمعروف و نهی از منکر اهتمامی تمام داشت، در نشر و ترویج مراسم عزاداری وقعه جانسوز کربلا سعی بلیغ و کوشش بسیار بکار می‌برد. تألیفات وی بدین شرح است:

۱- اعمال السنه ۲- اعمال شش ماه ۳- بحر العرفان و معدن الایمان فی تفسیر القرآن که هفده مجلد است ۴- تفسیر صغیر در یک مجلد ۵- تفسیر وسیط در دو مجلد ۶- غنیمة المعاد فی شرح الارشاد در بیست و چهار مجلد ۷- مخزن البکاء در مقتل و مراثی ۸- مسالک که نیز شرح ارشاد است ۹- معدن البکاء فارسی ۱۰- منبع البکاء عربی و این هردو نیز در مقتل و مراثی است ملا محمد صالح در حدود هزار و دویست و هفتاد یا هفتاد و پنج از هجرت (۱۲۷۰ یا ۱۲۷۵ ه قمری) در کربلای معلی در حال دعا، در بالای سر حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفداء، وارد مهمان‌خانه آن برگزیده خدا گردید. (ص ۴۱ ج ۳ ذریعه و ۳۵ ج ۱ عه)

برغانی حاج ملا محمد علی -

معروف به حاج ملا علی، برادر ملا محمد تقی مذکور فوق متوفی بسال ۱۲۶۴ ه ق و ملا محمد صالح برغانی فوق متوفی در حدود ۱۲۷۰ ه ق نیز از اکابر علمای امامیه بود و مؤلف کتاب ریاض الاحزان فارسی مشهور میباشد که کتابی است بزرگ، دارای هشت مجلد. (اطلاعات خارجی)

برقانی احمد بن غالب -

(یا احمد بن محمد بن غالب) کنیه‌اش ابو بکر، مولدش دیه برقان (بضم اول) نامی است در دو منزلی جرجانیّه در ساحل شرقی جیحون. وی از حفاظ و ثقات محدّثین و موصوف به حافظ کبیر بود، نخست در دیه نامبرده بتحصیل فنون علمیه اشتغال داشت. آنگاه ببلاد بسیاری سفرها کرد، کتابهای خود را درمیان دو صندوق و شصت و سه جوال حمل می‌نمود، تمامی همّت خود را در تحصیل علم میگماشت، بصحبت مشایخ بسیاری رسید، قرآن مجید را حفظ نمود، در فقه و نحو و فنون ادبی

مقامی بس بلند داشت، کتاب مسندی در حدیث تألیف داد که جامع تمامی احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم می‌باشد، کتابهای دیگر

ص: ۲۴۹

نیز در حدیث تألیف داده است، روز چهارشنبه غره رجب چهارصد و بیست و پنج از هجرت (۴۲۵ ه قمری) در شصت سالگی در بغداد وفات یافت و در گورستان جامع بغداد مدفون شد و خطیب بغدادی در نمازش حاضر بوده است.

(ص ۱۴۲ ج ۴ مه و ۳۷۳ ج ۴ تاریخ بغداد و ۱۹ ج ۳ طبقات الشافعیة)

عکس سید علی اکبر برقی - ۱۵

برقی سید علی اکبر -

ابن سید رضی الدین، از افاضل عصر حاضر ما است که نسب شریفش بموسی مبرقع، فرزند ارجمند حضرت امام محمد تقی علیه السلام موصول میشود. موافق آنچه با خط شریف خود نگارش داده، در یازدهم رمضان هزار و سیصد و هفده از هجرت در بلده طیبیه قم متولد شد، علوم ادیبیه را از اساتید فن فراگرفت، بتحصیل معقول و منقول پرداخت، در فقه و اصول سطحی در حوزه چندی از اکابر وقت حاضر شد تا آنکه در سال هزار و سیصد و چهل از هجرت قدسی نسبت، حاج شیخ عبد الکریم حائری (که ترجمه حالش بعنوان آیه الله نگاشته آمد) در آن بلده رحل اقامت افکند، در حوزه درس آن عالم ربّانی حاضر شد و علوم عقلیه را از فیلاسوف اعظم میرزا علی اکبر حکمی یزدی که در آن رشته دستی توانا داشت فراگرفت. تألیفات نافعه بسیاری دارد که از آن جمله است:

۱- بامداد روشن در اسرار صلح حضرت حسن ع ۲- تبصره معلمان در نحو ۳- تذکره مبتکران در پایه‌گذاران علوم و فنون
۴- تذکره معلمان در صرف ۵- جلوه حق مختصر مهر تابان مذکور در زیر ۶- چرا از مرگ بترسم ۷- درج گهر در جوامع
کلمات حضرت خیر البشر ص با ترجمه و شرح آن ۸- روض المنی فی المختار من قصار کلمات امیر المؤمنین ع مع التذییل
بشییء غیر سیر من النوادر و الشعر و الادب ۹- رهبر دانشوران در تراجم رجالی که بکنیه و لقب معروفند ۱۰- السراج
الوهاج فی اسرار المعراج ۱۱- شرح قصیده عینیه سید حمیری

ص: ۲۵۰

۱۲- شیعه یا پدیدآرندگان فنون اسلام ۱۳- کاخ دلاویز در تاریخ سید رضی ۱۴- لؤلؤلالا در تاریخ و خطبه حضرت زهرا ع
۱۵- مهرتابان در سیرت حضرت امیر مؤمنان ۱۶- هدایا العقول فی الحکم المأثورة عن العترة و الرسول ص و غیر اینها.
در تاریخ چاپ این اوراق در قید حیات و مقیم قم میباشد، توفیق خدمات دینیّه‌اش را از درگاه خداوندی درخواست مینماید.

برقی ابو القاسم -

اخترشناس معروف، که در احکام نجوم و حوادث و علم زیچ و هیئت دستی توانا داشت، در خدمت ملک فاضل دانشمند، امیر سیف الدوله بن حمدان بسر می‌برد، در بغداد با عضد الدوله دیلمی ملاقات کرد، با شیخ ابو القاسم منجم قصری متوفی بسال ۳۵۷ هـ ق نیز ملاقات نموده است، سال وفاتش مضبوط نبوده و لکن از رجال اواخر قرن چهارم هجری می‌باشد. در علم طب هم بصیرتی وافی داشت و لکن عمل معالجه از وی مسموع نیفتاده است. رساله‌ای در بهداشت و کتابی در علم هیئت دارد. (ص ۵۶ ج ۲ مه و ۱۵۵ ج ۱ مر)

برقی احمد بن محمد بن خالد -

بن عبد الرحمن بن محمد بن علی، کنیه‌اش ابو جعفر، از اکابر محدثین امامیه می‌باشد که جلالت و وثاقت وی در اکثر کتب رجالی تصریح شده است و از رجال حضرت جواد و هادی علیهما السلام می‌باشد. از پدر خود و دیگر اکابر اهل حدیث هم روایت می‌کند و تألیفات بسیاری دارد:

۱- آداب النفس ۲- الاحتجاج ۳- اخبار الامم ۴- الارضین ۵- الافانین ۶- انساب الامم ۷- تاریخ البرقی ۸- التبیان فی اخبار البلدان ۹- الترغیب ۱۰- التسلية ۱۱- التعازی ۱۲- تعبیر الرؤیا ۱۳- تغییر الاحادیث و احکامه ۱۴- التفسیر ۱۵- التهانى ۱۶- الجمل ۱۷- الرجال ۱۸- الشعر و الشعراء ۱۹- الطبقات یا طبقات الرجال که مانند

(۱) - برقی - بفتح اول، منسوب به برقه یا برق‌رود، از دیهات قم، از نواحی بلاد جبل است. در اصطلاح علما و اهل رجال، احمد بن محمد بن خالد و پدر مذکورش می‌باشد که در زیر بشرح حال ایشان می‌پردازیم، در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف به حسن بن خالد و محمد بن ابی القاسم نمی‌شود.

ص: ۲۵۱

رجال شیخ، مرتب باصحاب ائمه اطهار علیهم السلام است ۲۰- المحاسن ۲۱- المساحة ۲۲- المغازی و غیر اینها که در کتب رجالیه نگارش یافته است و اشهر از همه کتاب محاسن او است که در السنه دائر و به محاسن برقی معروف است و در سال دویست و هفتاد تمام یا هفتاد و چهار یا هشتاد تمام از هجرت (۲۷۰ یا ۲۷۴ یا ۲۸۰ هـ قمری) وفات یافت و احمد بن محمد بن عیسی که رئیس و فقیه قم بوده با سرویای برهنه تشییع جنازه‌اش کرد. قبر او هم مانند قبور اکثر فضلا و علما و اهل حدیث از شیعه، که در قم مدفون هستند در این زمان معلوم نیست. گاه است که صاحب ترجمه را در قبال پدرش برقی،

^{۵۱} (۱) - برقی - بفتح اول، منسوب به برقه یا برق‌رود، از دیهات قم، از نواحی بلاد جبل است. در اصطلاح علما و اهل رجال، احمد بن محمد بن خالد و پدر مذکورش می‌باشد که در زیر بشرح حال ایشان می‌پردازیم، در صورت اطلاق و نبودن قرینه منصرف به حسن بن خالد و محمد بن ابی القاسم نمی‌شود.

محمد بن خالد ذیل، به صغیر موصوف داشته و برقی صغیر گویند و پدرش محمد بن خالد را نیز در مقابل وی برقی کبیر نامند. (ص ۱۶ قن و ۱۳ ت و ۱۰۶ ج ۴ مه و کتب رجالیه)

برقی صغیر برقی کبیر

موافق آنچه در دو فقره شرح حال مذکور در بالا و پائین اشاره شده، اولی عبارت از احمد بن محمد بن خالد و دومی هم کنایه از محمد بن خالد می‌باشد.

برقی محمد بن خالد-

پدر برقی احمد مذکور، کنیه‌اش ابو الحسن یا ابو عبد الله، از ثقات محدثین شیعه، از اصحاب حضرت امام موسی و امام رضا و امام جواد علیهم السلام می‌باشد و از تألیفات او است:

۱- البلدان و المساحة ۲- التأویل و التعبير ۳- التبصرة ۴- التفسیر ۵- التنزیل ۶- الرجال که دارای شرح حال روات حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است ۷- العویص ۸- فضائل القرآن. در فهرست ابن الندیم کتاب محاسن را نیز که بنا بر مشهور از احمد بن محمد خالد بوده و ما هم در آنجا نگارش دادیم، از تألیفات همین محمد بن خالد شمرده است نگارنده گوید: چون احمد و محمد هردو بفرموده علمای رجال از ثقات هستند چندان جای بحث نیست زیرا بهر صورت که باشد کتاب محاسن مذکور معتبر و معتمد می‌باشد، بلی اگر وثاقت یکی از ایشان جای تردید بود تحقیق مطلب ضرورت داشت، بسط زاید را موکول بکتب رجالیه می‌داریم، سال وفات محمد بن خالد مضبوط نیست و گاهی او را در مقابل پسرش به کبیر موصوف داشته و برقی کبیر گویند.

ص: ۲۵۲

برمکی

در اصطلاح رجالی، محمد بن اسمعیل بن احمد می‌باشد و شرح حالش موکول بکتب رجالیه است.

برنابا یا برناباس

یکی از حواریین حضرت مسیح بود، اخیراً کتاب انجیلی بنام او پیدا شده که در مقابل چهار انجیل دیگر به انجیل برنابا مشهور است، اسم مقدس حضرت خاتم ص در آن مصرح می‌باشد و مجملی از وی در ضمن شرح حال سردار کابلی نگارش خواهد یافت.

بروجردی سید حسین بن سید رضا، بروجردی -

فقیه کامل، عالم عامل جلیل نبیل، محدث، مفسر، اصولی رجالی، شاعر ماهر، از اکابر علمای دینیّه قرن سیزدهم هجرت میباشد. در اصول و رجال از شاگردان حاج سید محمد شفیع جابلقی بود، حدیث و تفسیر را از سید جعفر کشفی دارابی اخذ کرد، فقه جعفری را از صاحب جواهر و شیخ حسن کاشف الغطا فراگرفت و در شمار اکابر فقها معدود میباشد.

از تألیفات او است: المستطرفات در کنی و نسب و القاب و نخبه المقال فی علم الرجال که منظومه‌ایست در آن فنّ شریف، باوجازت لفظ و ایجاز عباراتش در نهایت فصاحت میباشد، علاوه بر شرح حال مشاهیر روات، حاوی تراجم احوال جمعی وافر از معروفین علمای دینیّه بوده و شماره ابیات آن موافق آنچه خودش تصریح کرده هزار و سیصد و سیزده میباشد. این هردو کتاب او، مطابق همان شماره از سالهای هجرت (۱۳۱۳ ه قمری) در یک جلد چاپ شده است و در همان منظومه در تاریخ ولادت خودش در باب حسین گوید:

ارشدہ اللہ الی الصواب

و ابن الرضا مصنف الکتاب

فاختم لی اللہم بالکمال

و مولدی (اخیر من شوال)

یعنی شماره جمله (اخیر من شوال) - ۱۲۳۸، تاریخ ولادتش می‌باشد، در حاشیه نخبه هم گوید که ولادتم در بیست و سوم شوال ۱۲۳۸ ه ق بوده است. نیز موافق آنچه در حاشیه همان منظومه چایی نوشته شده، در تاریخ وفاتش گفته‌اند:

و (نجم العلم غایب) فی (حال)

بدر سماء العلم و الجلال

یعنی در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت هجرت ۱۲۷۷ ه قمری در سی و نه سالگی

ص: ۲۵۳

(که چهار سال پیش از وفات شیخ مرتضی انصاری و یازده سال بعد از وفات استادش صاحب جواهر میباشد) وفات یافت. شماره لفظ حال (۳۹) در این بیت، مقدار عمر او و شماره جمله (نجم العلم غایب) - (۱۲۷۷) نیز تاریخ هجری قمری وفاتش میباشد، منظومه مذکوره رجال را در بیست و دو سالگی برشته نظم آورده است.

حشره اللہ مع اجداده الطّاهرین (ص ۱۵۰ ج ۱ عه و خود نخبه المقال)

بروجردی میرزا علی اصغر بن علی اکبر -

از اکابر علمای شیعه میباشد که در سال ۱۲۳۱ ه قمری در شهر بروجرد از بلاد عراق عجم زاییده شد و از شاگردان صاحب جواهر، صاحب فصول، صاحب ضوابط، شیخ حسن فقیه کاشف الغطاء و دیگر اکابر وقت بود، فیض حضور اکثر محدثین و مفسرین و حکمای آن عصر را دریافته و تألیفات نافعه جلیله دارد:

۱- الافاضات الرضوية في نشأت الانسان من بدء خلقه الى الموت و البرزخ و المحشر ۲- البوارق اللامعة ۳- التميم ۴- در مکنون ۵- سيف الشيعة ۶- سيف المجاهدين ۷- شرح منظومة ۸- صلوة الجمعة ۹- ضياء النور که منظومه ايست مثنوی عرفانی و اخلاقی و در تاريخ ۱۲۷۶ ه ق تأليف شده و خود مؤلف در آخر آن گوید:

طرح نه، از «غرفه» بنما در حساب که بود تاريخ اين زيبا کتاب

يعنی از عدد لفظ (غرفه) که هزار و دويست و هشتاد و پنج است، عدد نه را اگر اسقاط کنی تاريخ تأليف اين کتاب ميشود ۱۰- ظلمة مظلمة ۱۱- عقائد الشيعة بزبان پارسی، که در سال ۱۲۶۳ ه ق تأليف شده و بارها در ايران بچاپ رسیده است ۱۲- فارق الحق ۱۳- فوائد الشيعة ۱۴- فيض الرضا ۱۵- كفر و ايمان ۱۶- لالی الكلام ۱۷- لؤلؤ منثور ۱۸- مخزن الاسرار ۱۹- مشکوة الانوار ۲۰- معدن الحكمة ۲۱- منهج الحق ۲۲- مهمات الاصول ۲۳- نور الانوار در احوال حضرت قائم عجل الله فرجه.

(از خود بعضی از کتابهای مزبور استخراج شده است)

برهان محمد حسين بن خلف -

تبریزی، اديب شاعر، متخلص به برهان، در اصل از اهل تبريز بود و لکن در هند اقامت داشت، در آنجا کتاب لغتی، از پارسی بیارسی، بنام سلطان عبد الله قطب شاه والی حیدرآباد در ۱۰۸۳ ه

ص: ۲۵۴

قمری تأليف داد و به برهان قاطع موسومش داشت و در سال هزار و شصت و دو از هجرت (۱۰۶۲ ه ق) بیایانش رسانید و خودش در تاريخ اتمامش گفته است:

چو برهان، از ره توفيق يزدان مر، اين مجموعه را گردید نافع

بی تاريخ اتمامش قضا گفت کتاب نافع برهان قاطع) - ۱۰۶۲

این کتاب، بارها در هند و ايران چاپ شده و بعضی از کلمات بیگانه غير پارسی را نیز که در نظم و نثر پارسی زبانان دائر و معمول بوده با اشاره بریشه و نژاد آنها الحاق کرده است.

شماره لغات آن مفردا و مرکبا در حدود بیست هزار میباشد، با اینکه جامع ترین فرهنگها و کتب لغت پارسی است باز هم بسیاری از لغات آن زبان را متروک گذاشته و آنهایی هم که نگارش داده محتاج به تنقیح و تلخیص میباشد. (ص ۹۸ ج ۳ ذریعه و اطلاعات متفرقه)

برهان الاسلام محمد بن محمد -

بعنوان سرخسی، نگارش خواهد یافت.

برهان بلخی علی بن حسین (یا حسن) بن محمد -

از اکابر فقهای حنفیه میباشد که بسیار جلیل القدر و در افواه و السنه معروف و به برهان بلخی مشهور بود، فقه را در بخارا از برهان الدین عبد العزیز بن عمر فراگرفت، در فقه و اصول بر دیگران برتری داشت، اخیرا در دمشق تدریس می کرد تا در سال پانصد و چهل و هشت هجرت (۵۴۸ ه قمری) درگذشت. (ص ۴۱۸ ج ۳ فع و ۱۲۰ فوائد البهیة)

برهان الدین ابراهیم بن ابی بکر بن شیخ علی -

طرابلسی، حنفی، مؤلف کتاب الاسعاف لاحکام الاوقاف در فقه حنفی میباشد و در سال هشتصد و چهل و سه از هجرت درگذشت. (ص ۱۲۳۵ مط)

برهان الدین ابراهیم بن حسن -

بعنوان سیبویه ثانی، خواهد آمد.

برهان الدین ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین -

بعنوان کورانی، خواهد آمد.

برهان الدین ابراهیم صایحانی -

بعنوان صایحانی خواهد آمد.

برهان الدین ابراهیم بن عبد الرحیم -

بعنوان ابن جماعة نگارش خواهد یافت.

ص: ۲۵۵

برهان الدین ابراهیم بن علی بن حسین -

فقیهی است حنفی، نخست بجهت تحصیل علوم و معارف بمصر رفت و بعد از تکمیل مراتب علمیّه بمولد خود حمص برگشت، اخیراً مفتی طرابلس شام بود و در هزار و صد و نود و شش هجرت (۱۱۹۶ ه ق) در آنجا درگذشت. (ص ۵۳۳ ج ۱ س)

برهان الدین ابراهیم بن علی -

بن فرهون (حون‌خا) و یا ابراهیم بن علی بن محمد بن فرهون (حون‌خا) یعمری، فقیه مالکی، کنیه‌اش ابو الوفا، شهرتش ابن فرهون (حون‌خا) از اکابر فقهای مالکیّه میباشد، دیرگاهی عهده‌دار قضاوت مدینه بود و تألیفات چندی بدو منسوب دارند:

۱- تبصرة الحکام فی اصول الاقضیة و مناهج الاحکام در فقه مالکی ۲- الدیباچ المذهب فی معرفة علماء المذهب در شرح حال اکابر علمای مذهب مالکی ۳- طبقات مالکیه که همان کتاب دیباچ است ۴- نبذة الغواص فی محاضرات الخواص که یک نسخه آن در خزانه مصر موجود است.

عاقبت طرف چپ بدنش مبتلا به فلج شد و در سال هفتصد و نود و نه از هجرت (۷۹۹ ه ق) درگذشت.

(ص ۲۰۲ مط و ۱۳۰۲ ج ۲ س و ۶۳ تذکرة النوادر)

برهان الدین ابراهیم بن عمر بن ابراهیم -

بعنوان سلفی ابراهیم، خواهد آمد.

برهان الدین ابراهیم بن عمر بقائی -

(یا بقاعی) از مشاهیر ادبا میباشد، کتابی در عادات و اخلاق حکمای سلف و یکی دیگر در شرح حال مشاهیر نگاشته است. کتاب نظم الدرر فی تناسب الای و السور که معروف به مناسبات است نیز از وی بوده و در سال هشتصد و هشتاد و پنج از هجرت (۸۸۵ ه) درگذشت.

(ص ۱۳۰۲ ج ۲ س و ۳۱ تذکرة النوادر)

برهان الدین ابراهیم بن محمد بن ابراهیم -

بعنوان قیسی، خواهد آمد.

برهان الدین

ابو نصر پارسا، بهمین عنوان در باب کنی مذکور خواهد شد.

برهان الدین احمد -

بعنوان قاضی احمد برهان الدین، نگارش خواهیم داد.

برهان الدین بقائی یا برهان الدین بقاعی

همان برهان الدین ابراهیم بن عمر مذکور در بالا است.

ص: ۲۵۶

برهان الدین حیدر بن محمد هروی -

از شاگردان ارشد ملّا سعد تفتازانی میباشد که بر شرح کشاف و ایضاح المعانی و فرائض سراجیه استاد خود حاشیه‌ها نوشته است و در سال هشتصد و سی تمام از هجرت (۸۳۰ ه قمری) درگذشت.

(ص ۱۰۴ ج ۲ س)

برهان الدین سلفی ابراهیم -

بهمین عنوان نگارش خواهیم داد.

برهان الدین علی بن ابراهیم -

بعنوان حلبی، برهان الدین خواهد آمد.

برهان الدین علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل -

فرغانی (یا مرغینانی) فقیه محدّث مفسّر بارع، تمام علوم متداوله را جامع و از مشاهیر علمای عامّه بود، مولدش فرغانه یا مرغینان، شهرتش شیخ الاسلام و تألیفاتش بدین شرح است:

۱- بدایة المبتدی در فقه حنفی ۲- التنجیس ۳- الفرائض ۴- کفایة المنتهی ۵- مختارات النوازل ۶- المزید ۷- المنتقی ۸- نشر المذهب ۹- الهدایة فی شرح البدایة.

در هنگام فتنه چنگیزی در شهر مرغینان از بلاد فرغانه اقامت داشت، از طرف اهالی آن دیار بایقاع مصالحه مابین ایشان و چنگیز خان منتخب شد و عاقبت در سال پانصد و نود و سه یا ششصد و هفده از هجرت (۵۹۳ یا ۶۱۷ ه ق) در اثر مخالفت

با مقررات مصالحه و عهدنامه، قتل عام و احراق شهر ایشان از طرف چنگیز خان تصمیم گرفته شد و صاحب ترجمه نیز در آن غائله فوت کرد. کتاب الهدایه مذکور در بالا مورد اعتنای فحول میباشد.

(ص ۱۷۳۹ مط و ۱۴۱ فوائد البهیة و غیره)

برهان الدین غریب -

که غالباً بشیخ برهان الدین یا شاه برهان الدین موصوفش دارند، از اکابر عرفا و از مریدان شیخ نظام الدین ولی بود و در سال ۷۳۱ ه ق در شهر برهانپور از بلاد دکن درگذشت. (ص ۱۳۰۲ ج ۲ س)

برهان الدین فرغانی -

در بالا بعنوان برهان الدین علی بن ابی بکر، مذکور شد.

برهان الدین کورانی -

ابراهیم بن حسن بهمین عنوان کورانی خواهد آمد.

برهان الدین محمد بن علی -

حمدانی قزوینی، از اکابر علمای قرن هفتم هجرت میباشد، از مشایخ خواجه نصیر طوسی متوفی بسال ۶۷۲ ه ق و

ص: ۲۵۷

از شاگردان شیخ منتخب الدین، متوفی بسال ۵۸۵ ه ق بود. کتاب تخصیص البراهین در نقض مسئله امامت، از کتاب اربعین فخر رازی، که علامه حلّی نام آن را حصص البراهین نوشته از تألیفات او است و سال وفاتش مضبوط نیست. (ص ۴ ج ۴ ذریعه)

برهان الدین محمد بن علی بن شعیب -

در باب کنی بعنوان ابن الدّهان خواهد آمد.

برهان الدین مرغینانی -

در بالا بعنوان برهان الدین علی بن ابی بکر، مذکور شد.

برهان الدین هروی -

در بالا، بعنوان برهان الدین حیدر، نگارش دادیم.

برهان قیسی ابراهیم بن محمد -

بهمین عنوان قیسی خواهد آمد.

بزار ابو بکر احمد بن عمر -

بصری، حافظ، صاحب مسند کبیر از علمای عامّه، که در زهد و تقوی قرین احمد بن حنبلش شمارند. در سال (۲۹۲ هـ قمری) دویست و نود و دو از هجرت، در شهر رمله شام درگذشت.

بزّاز - بمعنی بزر الکتان (تخم کتان) فروش است. (ص ۱۰۶ هب)

بزج بر وزن و معنی بزرگ و معرب آن است و گاهی اولش مفتوح هم میشود. در اصطلاح علمای رجال، مابین محمد بن منصور بن یونس و پدرش و جدّش و ابو صالح محمد، مردّد میباشد و تحقیق مراتب و شرح حال ایشان، موکول بکتاب رجالیّه است.

بزنی

بزنی، ابو جعفر (یا ابو علی) احمد بن محمد بن ابی نصر کوفی میباشد و در اصطلاح رجالی، منصرف بقاسم بن حسین (که گاهی او را نیز موصوف به بزنی دارند) نمی‌شود، بلکه در صورت اطلاق و نبودن قرینه، مراد، همان احمد مذکور است که از اکابر محدّثین و علمای شیعه میباشد که نخست واقفی مذهب بود و اخیراً مستبصر شده است. بفرموده علمای رجال، ثقه و جلیل القدر، وثاقت و فقاقت وی مسلم و از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بود بلکه در خدمت حضرت رضا و حضرت جواد علیهما السلام نیز مقرب و رتبتی بلند داشت و یکی از اصحاب

ص: ۲۵۸

اجماع میباشد که موافق آنچه در تحت همین عنوان بطور خلاصه نگارش دادیم، هر خبری را که بواسطه راوی دیگر از معصوم روایت می‌کند آن خبر را محکوم بصحّت دارند و در صحّت و ضعف آن واسطه، رجوع بکتاب رجالیّه را لازم ندانند بلکه روایت کردن ایشان از کسی را، دلیل وثاقت و مقبول القول بودن آن‌کس دارند، البته بسط زاید و توضیح مطلب موکول بکتاب رجالیّه میباشد.

بزنی، در سال دویست و بیست و یک از هجرت (۲۲۱ هـ قمری) عازم دار باقی گردید و کتاب الجامع و کتاب مارواه عن الرضا ع و کتاب المسائل و کتاب النوادر از تألیفات او است.

بزنی منسوب بموضعی است از عراق که ثیاب بزنیّه هم از آنجا است. (کتاب رجالیّه)

بزوفری ابو عبد الله حسین بن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان -

چنانچه مصطلح رجال است، در صورت نبودن قرینه منصرف بوی میباشد و باحمد بن جعفر بن سفیان، حسن بن علی بن زکریّا و موسی بن ابراهیم بدون قرینه استعمال نمی‌شود. اما حسین مذکور، محدّثی است امامی و ثقة و جلیل القدر، شیخ مفید متوفی بسال ۴۱۳ ه ق و تلعبیری متوفی سال ۳۸۵ ه ق از وی روایت میکنند و ابو العباس نجاشی نیز بواسطه احمد بن عبد الواحد بزّار، از وی روایت می‌کند. سال وفات خود حسین بن احمد بدست نیامد و کتاب احکام الصید، ثواب الاعمال، کتاب الحج، الرد علی الواقفة، سیره النبی و الائمة فی المشرکین از تألیفات او است.

بزوفری بفتح اوّل و ثانی و ثالث و یا بضم اول و ثانی دهبی است بزرگ، در ساحل غربی دجله، نزدیکی واسط. (کتب رجالیه)

بزیه -

بفرموده بروجردی، عنوان اصحاب مرد بزیه نامی است جولاهه، که بدعوی پیغمبری آغاز کرد، همچو می‌پنداشت که باآسمان رفته، خدای تعالی دست بر سرش کشیده، آب دهان خود را بدھانش انداخته و در اثر این رحمت الهی سینه‌اش پر از حکمت شده است، نیز گوید که دوازده امام علیهم السلام نمی‌میرند بلکه باآسمان می‌روند. از بهیانی نقل کرده است که بزیه فرقه‌ایست از خطّابیه که بعد از ابو الخطاب

ص: ۲۵۹

که سرسلسله خطّابیه بوده بزیه را امام دانسته‌اند، گویند که بهر مؤمنی وحی آمده و پس از آنکه انسان بحدّ کمال رسید بعالم ملکوتش می‌برند و او را مرده گفتن درست نباشد، نیز حضرت صادق ع همان خدای زمین و آسمان است که محض بجهت استیناس و عدم نفرت مردم، بصورت انسانی برآمد بلکه گویند که خدا از آن حضرت منفصل شده و باز در وی حلول کرده و آن حضرت اکمل از خدای تعالی است و نیز می‌پندارند که مردگان خود را هر صبح و شام می‌بینند و غیر اینها از منکرات دیگر که بسیار است. نیز بروجردی فرماید:

خطّابیه اصحاب ابو الخطاب، محمد بن مقلاص اسدی است که بخدائی حضرت صادق ع معتقد بوده و گویند که ائمه اطهار در عاقبت کار به پیغمبری میرسند، پس خدا میشوند و گویند: خدائی نوری است از پیغمبری و پیغمبری هم نوری است از امامت و عالم از این سه نور خالی نمی‌شود. ظاهر مجمع البحرین آنکه خطّابیه علاوه بر اصحاب ابو الخطاب مذکور، تابعین خطّاب، محمد بن وهب اسدی اجدع را نیز گویند که شهادت دروغ بر علیه مخالفین اعتقاد ایشان را، با قید سوگند بر صدق دعوی خود، جایز دانند پس خطّابیه بدو فرقه اطلاق میشود اتباع محمد بن وهب مذکور و اصحاب ابو الخطاب مزبور باری شرح حال ابو الخطاب در باب کنی نگارش خواهد یافت.

بسائیری ابو الحرث، ارسلان بن عبد الله ترکی -

معروف بامیر ارسلان، غلام و مملوک بهاء الدولة بن عضد الدولة دیلمی، از طرف وی در بغداد متصدی تمامی امورات کشوری بود، در منابر عراق و خوزستان خطبه‌ها بنام او خواند، در نتیجه نفوذ و قدرت بی‌نهایت بقائم بامر الله بیست و ششمین خلیفه عباسی (۴۲۲-۴۶۷ ه ق) خروج کرد و از بغدادش بیرون نمود. قائم نیز بابو الحارث عقیلی امیر عرب پناهنده شد و یک سال در تحت امان وی بود تا آنکه طغرل بیگ سلجوقی آمد و در ذی الحجه سال چهارصد و پنجاه و یک از هجرت ارسلان را کشت، سرش را در کوچه و بازار بغداد گردانیدند و جسدش را بدار کردند، پس قائم ببغداد برگشت و بفاصله یک سال در مثل همان روزی که بیرون شده بود وارد گردید.

ص: ۲۶۰

لفظ بساسیری منسوب بشهر بسانامی است از بلاد فارس که معرب آن فسا میباشد و در مقام نسبت فسوی گویند و بساسیری گفتن، چنانچه شایع است، شاذّ و برخلاف قیاس و اصول هردو زبان عربی و پارسی است. در مجالس المؤمنین گوید: ظاهرا الحاق لفظ سیر، بنابراین است که بسا از توابع گرمسیر شیراز است و لفظ گرم را بجهت اختصار انداخته و بساسیری گفتند. نگارنده گوید: این هم بسیار مستبعد میباشد و ظاهر آن است که لفظ بساسر نخست بفتح سین دویمی و بعد از آن نیز حرف رای بی نقطه بوده و در میان آنها حرف (ی) نبوده و از دو لفظ (بسا) بمعنی شهر مذکور و (سر) بمعنی بزرگ و رئیس مرکب بوده است یعنی رئیس آن شهر و بنا بنقل مجالس، در حبیب السیر نیز (بساسر) را بدون حرف (ی) نوشته اگرچه بمعنی آن نپرداخته است. اما یای نسبت در آخر آن آورده و بساسری گفتن نیز، ظاهر آن است که در اوائل اتباع ارسلان را می‌گفته‌اند سپس از راه تغلیب در خودش نیز مستعمل گردیده است. (ص ۶۵ ج ۱ کا و ۲۰۶ لس)

بسامی -

با سین بی نقطه یا بانقطه که بعد از آن حرف الف میباشد، یا اینکه مابین سین و الف حرف (ب) ابجد هم هست (بسامی)، بنوشته بروجردی، در اصطلاح رجالی، بدون اینکه اسم او را مذکور دارد، از وکلای حضرت قائم ع بوده پس، از قاموس نقل کرده که محمد بن احمد طبسی محدث است.

بسامی ابو الحسن علی بن محمد -

بن نصر بن منصور بن بسام بغدادی، که به ابن بسام نیز معروف است، از اعیان شعرای عرب و محاسن ظرفای ایشان میباشد، بهجوگویی اشتهار داشت، کسی از امیر و وزیر، صغیر و کبیر، برنا و پیر از آسیب زبان وی ایمن نبود بلکه پدر و خانواده خود را نیز هجو میگفت چنانچه درباره پدر خود گفته است:

اتری اننی اموت و تبقی

هیک عمرت عمر عشرین نسرا

لاشقن جیب ما لک شقا

فلان عشت بعد موتک یوما

ابن خلکان گوید: متوکل عباسی از کثرت عداوتی که درباره حضرت علی و حسنین علیهما السلام داشته در سال ۲۳۶ ه ق
قبر شریف حضرت حسین علیه السلام را با اصول و ابنیه اش منهدم

ص: ۲۶۱

ساخت و مردمرا از زیارت آن مرقد شریف مانع شد و به شخم کردن و آب بستن بآن فرمان داد پس بسامی اشعاری در این
موضوع انشا نمود که از آن جمله است:

قتل ابن بنت نبیها مظلوما

تالله ان کانت امیة قادات

هذا لعمرك قبره مهدوما

فلقد اتاه بنو ابیه بمثله

بسامی در ماه صفر سیصد و دو یا سه از هجرت (۳۰۲ یا ۳۰۳ ه ق) وفات یافت.

(ص ۱۶۳ ج ۲ ع و ۳۸۷ ج ۱ کا و ۲۲۶ لس و ۱۰۶ هب)

بستانی بطرس بن بولس بن عبد الله بن کرم-

که گاهی بمعلم نیز موصوفش دارند، از مشاهیر قرن نوزده میلادی و سیزده هجری میباشد که اوائل قرن چهاردهم را نیز درک
کرده است، نخست در مدرسه عین ورقه از لبنان تحصیل علم کرد و مدتی در آنجا تدریس نمود، به بیروت رفته و مذهب
پروتستانی را اختیار کرد، در کنسولگری امریکائی آن شهر بسمت ترجمانی منصوب شد و درعین حال بتألیف و وعظ آغاز
کرد و آوازه شهرت او در اقطار عالم انتشار یافت. تألیفات نافعه وی بسیار و در نهایت اشتها میباشد:

۱- آداب العرب فی عهد الرشید ۲- تاریخ ناپلئون اول، امپراطور فرانسه ۳- دائرة المعارف که تمامی علوم متنوعه را بترتیب
حروف هجا مشتمل است، در حیات خود از حرف الف تا کلمه تأبط شراً از حرف ت در شش جلد بزرگ جمع کرد، پسرش
سلیم نیز تنمّه آن را تا کلمه روستحق از حرف رای بی نقطه نوشته و امین بستانی و پسر دیگرش نجیب بستانی نیز تا کلمه
عثمانیّه نوشته اند و تا حال یازده جلد بزرگ بدین روش از حرف الف تا حرف ع، ث تألیف گردیده و همه آنها در بیروت
چاپ شده، چنانچه دو کتاب اولی مذکورش نیز در بیروت بطبع رسیده است ۴- قطر المحيط ۵- کشف الحجاب فی علم
الحساب و این دو کتاب اخیر نیز در بیروت چاپ شده است ۶- الکواثر ۷- محیط المحيط که در لغت عرب بوده و در بیروت
چاپ شده است ۸- مصباح الطالب فی بحث المطالب ۹- مفتاح المصباح و غیر اینها.

عبرت بستانی در موقع تألیف دائرة المعارف، نخست جزواتی از آن را برای نمونه، بحضور خدیو مصر، اسمعیل پاشا فرستاد،
بیش از اندازه مورد قبول گردید، با مساعدتهای لازم در پایان رساندن آن و قبول کردن هزار نسخه از آن مستظهر و
مستبشرش گردانید، کتابخانه

بزرگی را که حاوی همه‌گونه کتابهای مهم و نافع بود و در انجام آن خدمت بزرگ علمی و فرهنگی تأثیر فراوان داشت در تحت اختیار وی گذاشتند. بطرس در سال ۱۸۸۳ یا ۱۸۸۷ م در بیروت بموت ناگهانی بدرود زندگانی گفت. (اعیان البیان و ص ۵۵۷ مط)

بستی علی بن محمد بن یوسف بن محمد بن عبد العزیز -

ادیبی است کاتب منشی، شاعر ماهر، معروف بابو الفتح بستی که از اکابر ادبا و فحول افاضل میباشد، بحدود شعر، کلمات رشیکه، حسن طریقه معروف و در صناعت نظم و کتابت و فنون سخنوری وحید عصر خود بود و اکثر کلمات وی محل استشهداد اکابر علمای بدیع و بیان میباشد. چنانچه سید علی خان مدنی در انوار الربیع گوید اکثر اصحاب قصائد بدیعیه ریزه‌خوار ابو الفتح بستی میباشد بویژه در صنعت تجنیس از محسنات لفظیه، بسیار متبحر و با بصیرت بود و در این صنعت گوید: الی حتفی، مشی قدمی، اری قدمی اراق دمی - من اطاع غضبه اضاع ادبه - من سعادة جدک و قوفک عند حدک - المنیة تضحک من الامنیة - ما لخرق الرقیع ترقیع - عادات السادات - سادات العادات - الرشوة رشا الحاجات - من اصلح فاسده ارغم حاسده - اجهل الناس من كان للاخوان مذلا و للسلطان مدلا - حد العفاف الرضا بالكفاف و غیر اینها از کلمات طریقه او که بسیار است.

ابو منصور ثعالبی، در کتاب یتیمه الدهر، زیاده از حدش ستوده، گوید: «ابو الفتح، در تجنیس، صاحب طریقت مخصوصی بود و خودش آن طریقه را متشابه مینامید که هردو رکن آن شبیه مشتقند و در این صنعت انواع عبارات نظمی و نثری آورده و در هر موضوعی اشعار نغز گفته است و چنانچه مردم بهشت را ندیده، طالب و آرزومند آن هستند من هم ابو الفتح را ندیده و آرزومند دیدارش بودم تا آنکه روزی ابو الفتح از افق نیشابور طالع شد، دیدم که عین، از اثر بالاتر است و اختیاری بر اخبار فزونی دارد گویی مطالب ادیبی را از دریا گرفته و نظم و نثر بوی الهام گردیده است، از صحبت وی در فرح دائمی بودم و بهشت جاودانی». اشعار آبدار و گهربارش بسیار است لکن قصیده کامل از وی کم دیده شده و اشهر و اطول آنها قصیده نوییه او است که بر امثال و حکم و مواعظ مشتمل است و مردم در حفظ آن، اهتمام تمام دارند، در نقل روایت آن عنایت بی‌نهایت بکار میبرند،

اطفال مکتبی را امر بحفظ آن مینمایند و با آن همه اهمیت بسیار، باز باستناد اشتهازی که در آن زمان در شام داشته است در کتاب طبقات و معاجم و تراجم بنقل آن نپرداخته و موکول شهرتش نموده‌اند. بلی در نامه دانشوران و کشکول شیخ بهائی سی و نه بیت، در جواهر الادب پنجاه و چهار بیت، در حیوة الحیوان دمیری پنجاه و شش بیت در ماده ثعبان از آن قصیده نقل کرده و دمیری تصریح نموده است که آن پنجاه و شش بیت تمامی آن قصیده میباشد و بعد از آن، هشت بیت دیگر را نیز که بعضی از فضلاء در تدبیل آن نوشته‌اند نقل نموده و گوید که بعضی این قصیده را برازی بالله بیستمین خلیفه عباسی

(۳۲۲-۳۲۹ هـ ق) نسبت داده‌اند بالجمله ما هم محض رعایت جنبه اخلاقی و حکمی، اطناب را منظور نداشته و بعضی از ابیات آن قصیده را ثبت اوراق مینمائیم:

و زیاده المرء فی دنیاه نقصان	و ربحه غیر محض الخیر خسران
و کل وجدان حظ لا ثبات له	فان معناه فی التحقيق فقدان
یا عامرا لخراب الدهر مجتهدا	تالله ما لخراب الدهر عمران
دع الفؤاد عن الدنيا و زخرفها	فصفوها کدر و الوصل هجران
و اوع سمعک امثالا افصلها	کما يفصل یاقوت و مرجان
احسن الی الناس تستعبد قلوبهم	فطال ما استعبد الانسان احسان
و ان اساء مسیئی فلیکن لک فی	عروض زلته صفح و غفران
و کن علی الدهر معوانا لذی امل	یرجو ندادک فان الحر معوان
و اشدد یدیک بحیل الدین معتصما	فانه الرکن ان خانتک ارکان
یا خادم الجسم کم تسعى لخدمته	فانت بالنفس لا بالجسم انسان
من رافق الرفق فی کل الامور فلم	یندم علیه و لم یذمه انسان
من جاد بالمال مال الناس قاطبة	الیه و المال للانسان فتان
من یتق الله یحمد فی عواقبه	و یکفه شر من غروا و من هانوا
من استعان بغير الله فی طلب	فان ناصره عجز و خذلان
من کان للخیر مناعا فلیس له	علی الحقیقه اخوان و اخدان
و ذو القناعة راض فی معیشته	و صاحب الحرص ان اثری فغضبان
هما رضیعا لبان حکمة و تقی	و ساکنا وطن مال و طغیان
حسب الفتی عقله خلايعا شره	اذا تحاماه اخوان و خلان

اذا جفاك خليل كنت تألفه
فاطلب سواه فكل الناس اخوان
يا ظالما فرحا بالعز ساعده
ان كنت في سنة فالدهر يقظان
يا ايها العالم المرضى سيرته
ابشر فانت بغير الماء ريان
دع التكسل في الخيرات تطلبها
فليس يسعد بالخيرات كسلان

فاضل محدث معاصر گوید: بدر الدین جاجرمی، شاعر مشهور، که مداح خواجه شمس الدین جوینی صاحب دیوان است، هر بیتتی از این قصیده را به بیتتی فارسی ترجمه کرده که از آن جمله است:

هر کمالی که ز دنیا است، همه نقصان است
سود، کز بهر نکوئی نبود خسران است
تو هر آن بهره که یابی چو نباتش نبود
کم شمر از ره معنی که حقیقت آن است
میکنی خانه ویران تو بصد جهد، آباد
خانه عمر، عمارت کن، کان ویران است

اسم بستى، موافق آنچه از ابن خَلِّكان و روضات الجنَّات و نامه دانشوران نقل کردیم علی بن محمد است و بمدرک نظام الدین بودن آن چنانچه در مجمع الفصحا نوشته است اطلاعی نیافتیم و دور نیست که نامش علی بوده و نظام الدین لقبش باشد و نیز گوید ابو الفتح بستى چندی عهده دار وزارت سلطان ناصر الدین سبکتکین بوده و علاوه بر عربی، شعر پارسی هم می گفته و از آن جمله است:

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن
که از نصیحت، سود آن کند که فرمان کرد
همه بصلح گرای و همه مدارا کن
که از مصالحه کردن ستوده گردد مرد
اگرچه قوت داری و عدت بسیار
به گرد صلح درآی و به گرد جنگ مگرد

نه هرکه دارد شمشیر، حرب باید ساخت

نه هرکه دارد فازهر، زهر باید خورد

وفات بستی در سال چهارصد تمام یا چهارصد و یک از هجرت (۴۰۰ یا ۴۰۱ ه) بوده و دیوانش در سال ۱۲۹۴ ه در بیروت چاپ شده است.

بست - بضم اول شهری است مابین غزنین و هرات و سجستان، از بلاد کابل)

(ص ۸۷ ج ۲ مه و ۴۸۲ ت و ۳۹۲ ج ۱ کا و ۷۰ ج ۱ مع و ۴ ج ۴ طبقات الشافعية و ۵۶۴ مط و ۱۰۶ هب و غیره)

بستی محمد بن حیان -

(یا حبان) (یا قبان) بن احمد بن حیان، حافظ، معروف بابو حاتم بستی، از اکابر علما و محدثین اهل سنت

ص: ۲۶۵

میباشد که در تحصیل علوم و تصحیح متن و سند اخبار رنجهای بسیار برده و سیاحتها کرده است، زمانی در شهر فسا و سمرقند قضاوت نمود، در نیشابور خانقاهی ترتیب داد، فیض حضور بیشتر از دو هزار نفر از مشایخ را درک کرده و کتابهای بسیاری در هر فنی تألیف داده است:

۱- اتباع التابعین ۲- کتاب التابعین ۳- کتاب تبع التابع ۴- کتاب تبع الاتباع ۵- کتاب النقاة که یک نسخه آن در خزانه ایاصوفیای استانبول موجود است ۶- کتاب الجرح و التعديل و یک نسخه آن نیز برقم ۴۹۶ در خزانه ایاصوفیا موجود است ۷- کتاب روضة العقلاء و نزهة الفضلا ۸- کتاب الصحابة ۹- کتاب المعجم علی المدين و غیر اینها. از یاقوت حموی نقل شده، گروهی از علما که در علم حدیث استقراء کامل دارند درباره ابو حاتم طعن کرده و در شمار ثقافتش ندانسته و پندارند که بعضی از تصنیفات دیگران را بدست آورده و بخود بسته است، بدین جهت در قبول روایات وی توقف می‌کنند و اتباع خود را نیز از نقل و قبول آنها منع می‌نمایند. لکن ابو عبد الله حاکم، این‌گونه سخنان را باطل میدانند و بر رشک و حسد که ناشی از تبخر ابو حاتم است حمل مینمایند. ابو حاتم در دویم شوال سیصد و پنجاه و چهار از هجرت بدرود جهان گفت. (ص ۴۷۷ ج ۱ مه و ۵۶۳ مط و غیره)

بسحق اطعمه یا بسحق شیرازی احمد -

که در استعمالات عمومی کنیه‌اش ابو اسحق را تخفیف داده و بسحق گویند، مردی است فاضل، شاعر ماهر، با شاه نعمت الله، ولی کرمانی، معاصر و از مریدان او و از مشاهیر شعرای ایرانی است. برخلاف دیگر شعرا که غالباً دم از می و معشوقه می‌زنند، بچیزی دیگر غیر از مدح خوراک و اطعمه نمیبرداخت و بهمین جهت به شیخ اطعمه و بسحق اطعمه شهرت یافت بیشتر از اشعار خواجه حافظ و گاهی از اشعار شاه نعمت الله را تضمین میکرد.

شاه نعمت الله گفته است:

گاه موجیم و گاه دریائیم

گوهر بحر بیکران، مائیم

که خدا را بخلق بنمائیم

ما بدان آمدیم در دنیا

بسحق گوید:

گاه موجیم و گاه دریائیم

رشته لاک معرفت مائیم

ص: ۲۶۶

که بماهیچه قلبه بنمائیم

ما از آن آمدیم در مطبخ

شاه نعمت الله، جمعی را دید که وی نیز در آن میان بود پرسید که رشته لاک معرفت شماست؟

بسحق گفت چون ما نمی توانیم از الله گفتن اینک از نعمت الله می گوئیم. یا آنکه شاه نعمت الله، در مقام شکوه از وی، گفت که بسحق، با نظیره اشعار ما که در حقائق عرفان است خوردنیها را مدح میکند و ما را مسخره مینماید، بسحق گفت: دیگران مداحی می و معشوقه مینمایند، ما مداح نعمت الله هستیم.

نیز از اشعار بسحق است:

بیوی قلبه اش بخشم سمرقند و بخارا را

به پیشم چون خراسانی گر آری صحن بغرا را

کنار آب رکناباد و گل گشت مصلی را

برنج زرد صابونی، اگر داری غنیمت دان

برنگ و بوی و خال و خط چه حاجت روی زیبا
را

چه آرائی بمشک و زعفران، رخسار پالوده

چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را

جمال بره بریان و حسن دنبه فربه

که بر نظم تو افشانند فلک عقد ثریا را

بگو بسحق، وصف خوشه انگور مثقالی

نیز از بسحق است:

کیاپیزان سحر، که سر کله وا کنند
چون از درون خریزه آگه نشد کسی
آیا بود که گوشه چشمی بما کنند
هرکس حکایتی به تصور چرا کنند

نیز از او است:

مشنو ای جان، که بجز دنبه مرا یاری هست
چه عجب کنگر اگر هم نفس بریان شد
یا بجز مالش چنگال، مرا کاری هست
هوس رشته قطائف دل من دارد و بس
همه داند که در صحبت گل، خاری هست
شرح نان تنگ آن نیست که پنهان ماند
که بهر حلقه آن دام، گرفتاری هست
داستانی است که بر هر سر بازاری هست
آب هر طیب، که در طلبه عطّاری هست
تا بخوردش ندهم، برمنش انکاری هست
باد، بوئی سحر آورد زکیا و ببرد
آنکه مَنَعَم کند از عشق ترید پاچه

این گونه اشعار بسحق بسیار و در سال هشتصد و بیست و هفت هجرت (۸۲۷ ه قمری) وفات یافته است شاه داعی الی الله که با وی معاشرت داشته و شرح حالش را نگارش خواهیم

ص: ۲۶۷

داد، مرثیه اش گفته است.

(ص ۴۷۴ عم و ۱۸۲ سفینه و ۱۰ ج ۲ مع و ۱۳۰۹ ج ۲ و ۲۸۹۶ ج ۴ س)

بسری محمد بن حسان -

(یا حیّان) مکتبی بابو عبید یا ابو عبد الله، از اکابر مشایخ اهل حال و بزرگان اوتاد و ابدال است، علم ظاهر و باطن را جامع بود و کرامات بسیاری بدو منسوب دارند، با ابو تراب نخسبی (متوفی در سال ۲۴۵ ه ق) و ذو النّون مصری (متوفی در حدود ۲۴۵ ه ق) هم سنگ میباید، در دمشق زندگانی کرده و تدریس می نموده است و در اواخر قرن سوم هجرت در همانجا درگذشت.

بسر - بضم اول، دیهی است از اعمال حوران، از اراضی دمشق.

(ص ۵۵ ج ۳ مه)

بسظام^{۵۲}

بسظامی احمد بن امین الدین -

فقیه شافعی، از اکابر فضلالی عامّه که در دیار نابلس، مفتی شافعیّه بود. شرح اربعین نوویه، شرح قصیده برده، کتاب المناهج البسظامیة فی المواعظ السنیة از تألیفات نافعه وی میباشد و در هزار و صد و پنجاه و هفت هجرت (۱۱۵۷ ه قمری) درگذشت. (ص ۸۲ ج ۱ سلک الدرر)

بسظامی طیفور بن عیسی بن آدم -

در باب کنی، بعنوان ابو یزید بسظامی، خواهد آمد.

بسظامی عبد الرحمن بن محمد بن علی -

حنفی المذهب، بسظامی المولد، مؤلف کتاب الادعیة، کتاب الادویة الجامعة، شمس الافاق فی علم الحروف و الاوقاف و مناهج التوسل فی مباحج التوسل میباشد و در سال هشتصد و پنجاه و هشت از هجرت درگذشته است. (ص ۵۶۴ مط)

بسمل شیرازی حاج علی اکبر -

ملقب به نواب، پسر آقا علی، نقیب بن اسمعیل بن خلیل خراسانی، از اکابر فضلا و علمای عهد ناصر الدین شاه

(۱) - بسظام - شهری است، در منتهای جنوب شرقی خراسان از ولایات ایران که در میان قهستان و کرمان واقع میباشد، بعضی از منسویین آنرا مینگارد.

ص: ۲۶۸

قاجار میباشد، شعر خوب هم می گفته و از او است:

یا نیست شادی در جهان، یا خود نصیب ما نشد هرگز ندیدم شادمان این خاطر افسرده را

^{۵۲} (۱) - بسظام - شهری است، در منتهای جنوب شرقی خراسان از ولایات ایران که در میان قهستان و کرمان واقع میباشد، بعضی از منسویین آنرا مینگارد.

کتاب‌های اثبات الواجب، اندرز قابوس، اندرزنامه، تحفة السفر در معانی و بیان، تذکره دلگشا، تفسیر قرآن، حاشیه بر تفسیر بیضاوی که ظاهراً غیر از تفسیر مستقل او است و حاشیه مدارک و نور الهدایة از تألیفات او میباشد و در سال ۱۲۶۳ ه قمری در هفتاد و شش سالگی وفات یافت. (ذریعه و ص ۸۲ ج ۲ مع)

بشار ابو معاذ بن برد عقیلی -

از مشاهیر شعرای عرب میباشد، با اینکه کور مادرزاد بود در شعر و ادب مقامی ارجمند داشت، مدّاح مهدی سومین خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۶۹ ه ق) بود و عاقبت بجهت هجو او و یا وزیر او یعقوب بن داود و یا بواسطه تهمت بکفر و زندقه و تمایل بآیین زردشتی در سال یکصد و شصت و شش یا هفت یا هشت از هجرت از طرف خلیفه محکوم بهفتاد تازیانه شده و درگذشت و از او است:

والاذن تعشق قبل العین احیانا

یا قوم اذنی لبعض الحی عاشقة

الاذن کالعین توفی القلب ما کانا

قالوا بمن لا تری تهزی فقلت لهم

از آن رو که در کودکی گوشواره در گوش میکرد او را مرعش نیز گویند (از رعاش، بمعنی گوشواره، اشتقاق یافته است). اصمعی به بشار گفت که ذکی تر از ترا سراغ ندارم، گفت چون من از مادر نابینا زاییده‌ام اینک تمامی قوای من مصروف در فکر من است.

(ص ۱۳۱۱ ج ۲ س و ۱۱۲ ج ۷ تاریخ بغداد)

بشاری محمد بن احمد -

بعنوان مقدّسی ابو عبد الله، مذکور خواهد شد.

بشیشی احمد بن عبد اللطیف -

مصری، شافعی، از اکابر علما و فقهای شافعیّه میباشد که قرآن را در مولد خود بشیش، از مضافات مصر، حفظ کرد، پس پانزده سال در مصر از اکابر عصر، تحصیل مراتب علمیّه نمود، در فقه و حدیث و فرائض و فنون ادبیّه وحید عصر خود شد، در جامع از هر تدریس می‌کرد و زمانی هم در مکه تدریس نمود، عاقبت بمولد خود برگشته و در سال هزار و نود و شش از هجرت

ص: ۲۶۹

(۱۰۹۶ ه قمری) درگذشت و کتاب التحفة السنیة فی الاجوبة السنیة که در مصر چاپ شده از او است. (ص ۵۶۶ مط)

بشر یاسین ابو القاسم -

در باب کنی، بعنوان ابو القاسم بشر یاسین، خواهد آمد.

بشیریہ

عنوان جمع قلیلی است از فرقه واقفه که خواهد آمد.

بصروی محمد بن محمد -

بنوشته قاموس الاعلام، از مشاهیر شعرای عرب و از اهالی قریه بصری میباشد، کنیه اش ابو الحسن بوده و در سال چهارصد و چهل و سه از هجرت (۴۴۳ ه ق) وفات یافته و از او است:

و ما یخلو من الشبهات قلب

تری الدنيا و زهرتها فتصبو

و اکثر ما یضرك ما تحب

فضول العیش اکثره هجوم

سید حسین بروجردی گوید: بصروی شیخی است جلیل، از مشایخ شیعه و شاگرد شیخ مرتضی، کتابی در فقه تصنیف کرده که معروف به مفید است (بصری، بر وزن کبری، دیهی است در شام و یکی دیگر هم در بغداد و صاحب ترجمه از همین بصرای بغداد است و در مقام نسبت بصروی گویند بضم اوّل و فتح سوم). (ص ۴۱۸۷ ج ۶ س و غیره)

بصری حسن بن یسار -

(یا جعفر) مکنی بابو سعید، از اهل بصره و مشاهیر تابعین است. فیض ملاقات اکثر اصحاب را دریافته، پدرش خادم زید بن ثابت صحابی و مادرش خیره آزادکرده امّ سلمه حرم محترم حضرت رسالت ص بود. واصل بن عطا، که پایه‌گذار مذهب معتزله است از شاگردان او میباشد، چون واصل مسلکی مخالف مسلک استاد خود حسن، برگزیده حسن درباره او گفت: قد اعتزل واصل عنّا، یعنی واصل از ما کناره کشید، اینک بعد از آن، اتباع واصل به فرقه معتزله شهرت یافتند.

باری حسن، یکی از زهاد ثمانیه میباشد که در حرف (ز) خواهد آمد و سلسله طریقت بعضی از اهل تصوّف نیز بدو پیوند و پاره‌ای از جریانات واقعه مابین او و حضرت امیر المؤمنین ع در کتب مربوطه نگارش یافته است و در اوّل رجب سال یکصد و ده از هجرت (۱۱۰ ه ق) در هشتاد و نه سالگی درگذشت. (۲۰۸ ت و ۱۳۹ ج ۱ کا و ۱۹۴۵ ج ۳ س)

ص: ۲۷۰

بصری عبد الرحمن بن ابی عبد الله -

مصطلح علمای رجال میباشد که در صورت اطلاق و نبودن قرینه او را اراده نمایند و شرح حالش موکول بکتاب رجالیه است.

بصری محمد بن علی -

بعنوان ابو الحسین طیب، در باب کنی خواهد آمد.

بصیر داود بن عمر -

بعنوان انطاکی، نگارش دادیم.

بطایحی [علی بن عساکر]

علی بن عساکر، در باب کنی، بعنوان ابن عساکر، نگارش خواهد یافت.

بطایینی علی بن ابی حمزه سالم -

بطایینی، از اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم علیهما السلام میباشد، واقفی مذهب، ملعون، کذاب و از اکابر فرقه واقفه بود، نسبت بحضرت رضاع بیشتر از دیگران عداوت داشت و کتاب الصلوة، الزکوة، التفسیر و غیرها از تألیفات او است. (کتاب رجالیه)

بطحیش احمد بن بکر -

عکی حنفی، معروف به بطحیش، عالم و مفتی شهر عکا بود.

الفیه جیبیه، حاشیه تنویر الابصار در فقه، حاشیه نزهة النظر در حساب، شرح ملتقى الابحر در فقه، شرح منظومه ابن الشحنة در علم فرائض و مختصر سیره حلبیه از تألیفات او میباشد و در سال هزار و صد و چهل و هفت از هجرت (۱۱۴۷ ه ق) درگذشت.

(ص ۱۵۲ ج ۱ سلک الدرر)

بطل [عبد الله بن قاسم]

در اصطلاح علمای رجال عبد الله بن قاسم بوده و شرح حالش موکول بکتاب رجالیه است.

بظلمیوس ثانی

در باب کنی، بعنوان ابن هشتم بظلمیوس، نگارش خواهیم داد.

بطلیوسی ابراهیم بن قاسم -

بعنوان اعلم ابراهیم، نگارش دادیم.

بطلیوسی عاصم بن ایوب -

نحوی، از اکابر نحو و لغت بوده و کنیه‌اش ابو بکر میباشد. شرح دیوان امرؤ القیس که در مصر چاپ شده از او است و در سال چهارصد و نود و چهار از هجرت (۴۹۴ ه قمری) درگذشت. (ص ۵۶۹ مط)

بطلیوسی عبد الله بن محمد -

در باب کنی، بعنوان ابن السید مذکور خواهد شد.

ص: ۲۷۱

بعلبکی محمد بن علی -

بعنوان ابو المضاء، در باب کنی خواهد آمد.

بعیث خدش بن بشر بن خالد -

تمیمی القبیلہ، ابو یزید الکنیہ، بعیث الشہرہ، از شعرای عهد بنی امیہ و خطیب فصیح بود، با جریر، مهاجات و معادات داشت، تا چهل سال بدین منوال گذشت و هیچ‌یک بر دیگری برتری نیافت، مهاجات هیچ شاعر در دوره جاهلیت یا اسلام بدین مدّت نیابیده، فرزدق نیز معاون بعیث بوده است. از اشعار بعیث میباشد که در هجو جریر گفته است:

لها بین اطناب البيوت هریر

الست کلیبا ثم امک کلبه

نکحن عبیدا ما لهن مهور

اتنسی نساء بالیمامة منکم

(ص ۵۲ ج ۱۱ جم)

بغدادی داود بن سلیمان -

بعنوان خالدی خواهد آمد.

بغدادی عبد القادر -

یا عبد القاهر بن طاهر، در باب کنی بعنوان ابو منصور بغدادی، خواهد آمد.

بغوی احمد بن محمد -

در باب کنی بعنوان ابن البغوی، خواهد آمد.

بغوی حسین بن مسعود بن محمد -

محدث فقیه، رجالی بغوی مفسر، ادیب فاضل، شافعی، کنیه اش ابو محمد، لقبش فراء و محیی الدین و محیی السنة، در علم فقه، تفسیر، ادبیات، حدیث، رجال، معرفت اسامی صحابه و روات اخبار بی نظیر بود و مصنّفات او در غایت حسن و جودت میباشد که از آن جمله است:

۱- تفسیر القرآن ۲- التهذیب در فقه شافعی ۳- الجمع بین الصحیحین ۴- شرح السنة ۵- مصابیح السنة در حدیث ۶- معالم التنزیل در تفسیر. ظاهراً که این کتاب معالم او غیر از کتاب تفسیر القرآن مذکور است و کتاب مصابیح او در حدیث، شبیه کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق ابن بابویه میباشد که اسناد اخبار را حذف کرده و خبر را، به راوی اصل که از معصوم شنیده است نسبت میدهد و تفسیر مذکور متوسط بوده و از تفاسیر صحابه و تابعین مابعد ایشان نقل نموده و تاج الدین ابو نصر، عبد الوهاب بن محمد حسینی، (متوفی بسال ۸۷۵ ه ق) آن را تلخیص کرده است. بغوی با غزالی معاصر بود و در سال پانصد و

ص: ۲۷۲

دهم یا پانزدهم یا شانزدهم هجرت (۵۱۰ یا ۵۱۵ یا ۵۱۶ ه قمری) در مرور و وفات یافت و مولدش شهر بغ یا بغشور، مابین مرو و سرخس و هرات میباشد و در مقام نسبت بدانجا بغوی گفتن شاذّ و مخالف قیاس است.

(ص ۱۳۴ ج ۴ مه و ۱۵۹ ج ۱ کا و ۱۰۷ هب و ۵۷۳ مط و ۳۳۵۰ ج ۵ س و ۲۱۴ ج ۴ طبقات الشافعیة)

بغوی عبد الله بن محمد بن عبد العزيز -

مکنی بابو القاسم، از محدثین عامّه میباشد که در زمان خود محدث عراق بود، از احمد بن حنبل، ابن المدینی، مشایخ مسلم، بخاری و مشایخ بسیاری دیگر روایت کرده است.

عمری دراز نمود بحدّی که مرجع استفاده آبا و اولاد بلکه اجداد و احفاد بود. کتاب السنن علی مذاهب الفقهاء، کتاب المسند، کتاب معجم صغیر و کتاب معجم کبیر در صحابه، از تألیفات او است و در سال سیصد و هفده از هجرت (۳۱۷ ه قمری) در یکصد و سه یا چهار سالگی درگذشت.

(ص ۳۲۵ ف و ۱۰۷ هب)

بغوی محمد بن عبد الصمد دقّاق -

بغدادی، مکّنی بابو الطّیب، معروف به بغوی، خاله‌زاده عبد الله بن محمد بغوی مذکور در بالا و از مشاهیر محدّثین عامه بود. به پنج واسطه از جابر بن عبد الله از حضرت رسالت پناهی ص روایت کرده که آن حضرت روز حدیبیه دست حضرت امیر المؤمنین ع را گرفته و میفرمود:

هذا امیر البررة و قاتل الفجرة، منصور من نصره، مخذول من خذله و صدا بلند کرده میفرمود: انا مدینة العلم و علیّ بابها فمن اراد البیت فلیأت الباب بغوی، در ماه جمادی الاولی از سال سیصد و نوزده از هجرت (۳۱۹ ه قمری) درگذشت.

(ص ۳۷۷ ج ۲ تاریخ بغداد)

بقائی ابراهیم بن عمر -

بعنوان سلفی ابراهیم بن عمر، مذکور خواهد شد.

بقار حسن بن داود بن حسن -

قرشی، نحوی، قاری، معروف به بقار، در سال سیصد و پنجاه و دو از هجرت (۳۵۲ ه قمری) وفات یافت، در علم نحو حاذق و در اصول تجوید و قرائت قرآن متفرد بود، قرآن مجید را با الحان متفرّقه میخواند. کتاب قرائة الاعشى، کتاب اللغة در مخارج حروف و اصول نحو از تصنیفات

ص: ۲۷۳

او است. (ص ۱۰۹ ج ۸ جم)

بقاعی ابراهیم بن عمر -

بعنوان سلفی ابراهیم بن عمر، نگارش خواهد یافت.

بقالی یا بقلی

بنوشته قاموس الاعلام، ابو الفضل زین الدین محمد بن قاسم، از مشاهیر علمای عامّه میباشد که در خوارزم نشو و نما یافت و در سال پانصد و شصت و دو از هجرت وفات کرد، تألیفات بسیاری بدو منسوب و از آن جمله است:

کتاب صلوة البقلی و کتاب فضائل العرب و رجوع به زین المشایخ هم نمایند.

بقالی خوارزمی

رجوع به زین المشایخ نمایند.

بقباق فضل بن عبد الملک -

کوفی، کنیه اش ابو العباس، لقبش بقباق، از ثقات و اعیان فقهای حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بوده است که فتاوی و احکام و مسائل حلال و حرام را از ایشان اخذ میکرد و طعنی درباره وی نرسیده است.

در قاموس گوید: رجل بقباق، لطلاق مکنار، ای کثیر الکلام و البقباق القمر

(تنقیح المقال)

بقلی

چنانچه اشاره نمودیم، بنوشته قاموس الاعلام عنوان دیگر بقالی، محمد بن قاسم است.

بکائی عامری زیاد بن عبد الله بن طفیل بن عامر -

کوفی قیسی عامری، از اولاد عامر بن صعصعة میباشد، سیره حضرت رسالت را از محمد بن اسحق روایت کرده است. عبد الملک بن هشام، احمد بن حنبل، در باب جهاد از صحیح بخاری و در چند جا از صحیح مسلم، از وی روایت میکنند و در سال یکصد و هشتاد و دو از هجرت در کوفه وفات یافت.

بکاء -

با فتح و تشدید، لقب ربیعه، یکی از اجداد زیاد است زیرا مادر ربیعه، بعد از وفات پدرش شوهر کرد، روزی ربیعه وارد خیمه شد و مادر خود را در تحت آن شوهر دیده و پنداشت که او را میکشد، گریه کنان، با صدای بلند و امّاه گفته و خیمه را

ص: ۲۷۴

برهم زد و در پاسخ استفسار از سبب آن گفت که این مرد، مادر مرا میکشد گفتند: اهون مقتول ام تحت زوجها پس این جمله مثل شد و ربیعه هم به بکاء ملقب گردید. احمق من ربیعه نیز مثل احمق من جحا و احمق من هبنقة و نظائر آنها از امثال دائر میباشد.

(ص ۲۱۴ ج ۱ کا و ۱۹۸ مجمع الامثال)

بکالی عطیة بن سعد -

بعنوان عوفی، مذکور خواهد شد.

بکالی نوف بن فضالة -

کنیه‌اش ابو یزید، یا ابو رشید، یا ابو عمر، از خواصّ اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع بلکه دربان آن حضرت بود و از اکابر تابعین میباشد، حدیثی بدرخواست خودش از آن حضرت روایت کرده که مشتمل بر مواعظ بلیغه و نصائح دنیا و آخرت است.

نوف، بفتح اوّل و بکالی بکسر آن، منسوب به بنی بکال بن دمی بن غوث بن سعد، از قبائل حمیر است. (تنقیح المقال و کتب رجالیه)

بکر خواهرزاده

بعنوان خواهرزاده، نگارش خواهد یافت.

بکری احمد بن عبد الله بن محمد -

مکّنی ابو الحسن، از اکابر علمای امامیه، استاد شهید ثانی، مؤلف کتاب الانوار و مفتاح السرور و الافکار فی مولد النّبیّ المختار، کتاب مقتل امیر المؤمنین ع و کتاب وفاة فاطمة الزهراء ع میباشد و در سال ۹۵۳ ه قمری نهصد و پنجاه و سه از هجرت وفات یافت. تحقیق زاید در زمان بکری و صحت نسبت سه کتاب مذکور به بکری را موکول به کتاب ذریعه می‌داریم.

(ص ۴۰۹ ج ۲ ذریعه و ۴۵ ج ۱ نی)

بکری طرفة بن عبد -

بهمین عنوان نگارش خواهیم داد.

بکری عبد الرحمن بن علی -

بعنوان ابن الجوزی، نگارش خواهد یافت.

بکری عبد الله بن عبد العزيز -

اندلسی، طبیب، کنیه‌اش ابو عبید میباشد، در شهر مرسیه متولد شد از اکابر اطبای اندلس بود، در تمام شعب طبابت بویژه در شناختن ادویه مفرده و نباتات و قوای آنها دستی توانا داشت، کتابی

ص: ۲۷۵

بعنوان اعیان النبات و الشجریات الاندلسیة در خصوص نباتات اندلس از آثار علمیّه او میباشد زمان وفاتش مضبوط نیست و موافق تصریح بعضی از دانشمندان پیش از سده هفتم هجرت در قید حیات بوده است. (ص ۱۳۳۴ ج ۲ س)

بکری عبد الله بن عبد العزيز -

اندلسی، نحوی لغوی اخباری تاریخی، کنیه‌اش ابو مصعب یا ابو عبید، در اکثر علوم زمان خود وارد بود و از تألیفات او است:

۱- اشتقاق الاسماء ۲- اعلام نبوت حضرت رسالت ص ۳- شرح امثال ابو عبید ۴- شرح نوادر القالی ۵- معجم ما استعجم من البلاد و المواضع که در غوته چاپ شده ۶- المغرب فی ذکر بلاد افریقیة و المغرب. در ماه شوال چهارصد و هشتاد و هفت از هجرت (۴۸۷ ه قمری) درگذشت. (ص ۵۷۸ مط و ۴۵۰ ت)

بکری عثمان بن محمد -

دمیاطی، کنیه‌اش ابو بکر، لقبش شطا میباشد از افاضل اواخر قرن سیزدهم هجرت است، اوائل قرن چهاردهم را نیز درک کرده و از تألیفات او است:

۱- اعانة الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین ۲- الدرر البهیة فی ما یلزم المكلف من العلوم الشرعیة در فقه شافعی ۳- قصة المعراج ۴- القول المبرم فی ان منع الاصول و الفروع من ارثهم محرم ۵- کفایة الاتقیاء و منهاج الاصفیاء ۶- نفحة الرحمن فی مناقب السید احمد زینی دحلان. همه اینها در مصر چاپ شده و از تألیف کتاب اعانة الطالبین در سال هزار و سیصد تمام از هجرت فراغت یافته است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۵۷۷ مط)

بکری محمد بن عبد الرحمن -

بعنوان شمس الدین محمد بن عبد الرحمن خواهد آمد.

بلاذری ابو بکر یا ابو جعفر یا ابو الحسن -

احمد بن یحیی بن جابر بن داود، عالمی است فاضل کاتب، شاعر، مورّخ، مترجم که زبان پارسی را بعربی ترجمه می‌کرده است، از گروه انبوهی از اکابر مشایخ عراق و دمشق و انطاکیه روایت کرده و از آخرین مشاهیر مورّخین فتوحات اسلامیّه میباشد. نشو و نمایش در بغداد بود و نزد متوکّل مستعین و معتز از خلفای عباسیّه تقرّب داشت. کتاب انساب الاشراف،

کتاب البلدان الصغیر، کتاب البلدان الکبیر، کتاب عهد اردشیر و کتاب فتوح البلدان از تألیفات او است. در آخر عمر بجهت خوردن میوه بلاذر مبتلا باختلال حواس شد و در سال دویست و هفتاد و نه از هجرت (۲۷۹ ه قمری) در بیمارستان بغداد جان داد. او را بلاذری گفتن نیز از همین راه است.

بلاذر - با ذال نقطه دار معرب بلاد، با دال بی نقطه میباشد و آن بار درختی است در هند که حافظه را میافزاید و بسیار خوردن آن جنون و دیوانگی میآورد.

بلاغی^{۵۳}

بلاغی شیخ ابراهیم بن شیخ حسین بن شیخ عباس -

در ضمن شرح حال

بلاغی شیخ احمد بن شیخ محمد علی بن شیخ عباس -

بلاغی، شیخ عباس بن شیخ حسن، اشاره خواهد شد.

بلاغی شیخ جواد -

در زیر، بعنوان بلاغی شیخ محمد جواد، نگارش خواهد یافت.

بلاغی شیخ حسن بن شیخ طالب -

در ضمن شرح حال بلاغی شیخ عباس، اشاره خواهد شد.

بلاغی شیخ حسن بن شیخ عباس -

بن شیخ محمد علی بن محمد، جدّ عالی بلاغی، شیخ محمد جواد مذکور در زیر، از علمای امامیه میباشد و کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال که در روضات الجنّات هم از آن بسیار نقل میکند از آثار جلیله وی میباشد و نیز از آن جمله است حواشی رجالیه و فقهیه بسیاری که بر استبصار شیخ طوسی نوشته و همچنین شرح صحیفه سجادیه که در مشهد مقدّس رضوی در ماه رجب هزار و صد و پنجم هجرت در دو مجلد تألیفش داده و تاریخ وفاتش بدست نیامد.

^{۵۳} (۱) - بلاغی - عنوان مشهوری جمعی از اکابر شیعه میباشد که در نجف سکونت داشتند و آنان را بطور کلی بلاغیون گویند، ما هم بعضی از ایشان را با رعایت ترتیب اسامیشان، موافق نوشته بعضی از مطلعین معاصر در تحت همین عنوان ثبت اوراق مینمائیم.

(۱) - بلاغی - عنوان مشهوری جمعی از اکابر شیعه میباشد که در نجف سکونت داشتند و آنان را بطور کلی بلاغیون گویند، ما هم بعضی از ایشان را با رعایت ترتیب اسامیشان، موافق نوشته بعضی از مطلعین معاصر در تحت همین عنوان ثبت اوراق مینمائیم.

ص: ۲۷۷

بلاغی شیخ حسین بن شیخ طالب -

در زیر، بطور اجمال ضمن شرح

بلاغی شیخ طالب بن شیخ عباس -

حال بلاغی، شیخ عباس بن شیخ حسن اشاره خواهد شد.

بلاغی شیخ عباس بن شیخ حسن -

بن شیخ عباس بن شیخ محمد علی بن محمد، جدّ عالی شیخ محمد جواد مذکور در ذیل است که از اکابر فقها و مجتهدین بود، رساله‌ای در سال ۱۱۶۱ ه ق در سنن نکاح نوشته و کتاب دیگری نیز در سال ۱۱۷۰ ه ق در صلوة و طهارت تألیف و مصدرّ باصول دین و مذهبش کرده و به بغیة الطالب موسومش داشته است شیخ عباس را دو پسر بود یکی شیخ حسین که چیزی از اوضاع زندگانش بدست نیامد لکن همین شیخ حسین هم پسری داشته شیخ ابراهیم نام که از فضلالی اعلام بود و در هنگام مراجعت از زیارت بیت الله الحرام بحسب درخواست اهالی جبل عامل، بجهت ایفای وظائف دینی و تمشیت امر و عمل شرعی ایشان اقامت گزید و هم در آنجا بدرود جهان گفت و نسل وی تا حال در بلاد جبل عامل باقی و معروف هستند.

یکی دیگر هم شیخ محمد علی، از محققین علما، از شاگردان آقای بهبهانی (متوفی بسال ۱۲۰۵) و شیخ جعفر کاشف الغطا (متوفی بسال ۱۲۲۸ ه قمری) بود و تألیفات بسیاری تا سی مجلد در ارث، صلوة، صید و ذباحت، نکاح، طلاق و دیگر ابواب فقهیه داشته و شرح تهذیب علامه در سه مجلد و جامع الاقوال در فقه استدلالی نیز از آثار جلیله وی میباشد.

در سال هزار و دویست و دوازده از هجرت (۱۲۱۲ ه قمری) وقف نمودن کتاب جامع الاقوال مذکور را بر اخلاف خود، با خط خودش نوشت و سال وفاتش بدست نیامد. همین شیخ محمد علی، جدّ عالی مادری شیخ محمد جواد بلاغی مذکور در زیر میباشد که پسر فاضلی داشته شیخ احمد نام، دختری هم داشته عالمه و فاضله که خط و کتابتش خیلی خوب بوده و یک نسخه از کفایه سبزواری را بخط خودش نوشته، بعضی گویند که همین شیخ احمد شرحی بر تهذیب علامه نگاشته است. شیخ ابراهیم مذکور را که نوه شیخ عباس است نوه‌ای بوده شیخ طالب نام پسر شیخ عباس، ابن همین شیخ ابراهیم، که از شاگردان صاحب

جواهر (متوفی در سال ۱۲۶۶ هـ) بوده و بفضل و زهد و تقوی معروف و جدّ اولّ پدری شیخ محمد جواد بلاغی مذکور در زیر میباشد و کرامت بزرگی درباره وی از شیخ محمد طه نجف منقول است. شیخ طالب هم دو پسر داشته یکی شیخ حسین که از اوضاع و احوال وی جز اشعار قلیلی درباره حضرات ائمّه اطهار علیهم السلام و مرثی میرزای شیرازی (حاج میرزا محمد حسن) مسموع نگردیده و دیگری شیخ حسن پدر شیخ محمد جواد مذکور در زیر که مقامی بلند داشته و سید ابراهیم طباطبائی آل بحر العلوم مرثیه اش گفته است.

(موافق نوشته بعضی از معاصرین)

عکس آقای شیخ جواد بلاغی - ۱۵

بلاغی شیخ محمد جواد بن شیخ حسن -

بن شیخ طالب بن شیخ عباس بن ابراهیم بن حسین بن عباس بن محمد علی بن محمد بلاغی - نجفی، فقیه اصولی، حکیم متکلم، عالم جامع، محدث بارع، رکن رکن علمای امامیه، حصن حصین حوزه اسلامیّه، مروّج علوم قرآنیّه، کاشف حقائق دینیّه، حافظ نوامیس شرعیّه و از مفاخر شیعه میباشد. وی از شاگردان میرزا محمد تقی شیرازی، حاج آقا رضا همدانی، آخوند خراسانی و شیخ محمد طه نجف بود، کتابهایی که در موضوعات مختلف با اصول طریفه تألیف داده در همه آنها مبتکر میباشد که هر یکی در رشته خود بی نظیر و مایه افتخار شرقین و انکسار معاندین است و محض برای تقدیر زحمات علمی و مدافعات قلمی آن یگانه حامی دین مقدّس اسلامی، بعضی از آنها را ثبت اوراق مینماید:

۱- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن که فقط تفسیر سه سوره حمد و بقره و آل عمران از طبع برآمده و به تفسیر سوره های دیگر عمرش وفا نکرد ۲- اجوبه المسائل البغدادیة ۳- اجوبه المسائل التبریزیة ۴- اجوبه المسائل الحلیة ۵- اعاجیب الاکاذیب ۶- انوار الهدی در ردّ مادیین ۷- البلاغ المبین در اثبات صانع ۸- تزویج ام کلثوم بنت امیر المؤمنین و انکار وقوعه ۹- حاشیه کتاب بیع از مکاسب شیخ مرتضی مرحوم ۱۰- الرحلة المدرسیة ۱۱- رسالة التوحید و التثلیث که در جواب اعتراض بعضی از نصاری تألیف داده و در سال ۱۳۳۲ هـ ق در صیدا چاپ شده است ۱۲- المصاییح فی نقض مفتریات القادیانیین ۱۳- نصائح الهدی که در ردّ بهائیت است ۱۴- الهدی الی دین المصطفی در ردّ نصاری که دو مجلد بوده و در سال ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ هـ در صیدا چاپ شده و غیر اینها که در آخر آلاء الرحمن مذکور در بالا نگارش یافته است. ولادت شیخ محمد جواد بلاغی، در سال هزار و دویست و هشتاد و چند از هجرت در نجف و وفاتش هم شب دوشنبه بیست و دویم شعبان هزار و سیصد و پنجاه و دو از هجرت (۱۳۵۲ هـ قمری) در آن ارض اقدس واقع گردیده است. وفات آن یگانه حامی دین مقدّس اسلامی رخنه بزرگی نسبت بعالم اسلام بود، در تمامی بلاد اسلامیّه مجالس ترحیم منعقد، مرثیه های بسیاری گفته شد. حشره الله مع نبیّه و اوصیائه الطّاهرین

(تفسیر فوق و مواضع مربوطه از ذریعه و اطلاعات خارجی)

بلاغی شیخ محمد علی -

در ترجمه حال پدرش بلاغی، شیخ عباس بن شیخ حسن مذکور افتاد.

بلاغی شیخ محمد علی بن شیخ محمد -

نجفی، از اکابر و عدول متبحرین مجتهدین، از اعیان علمای شیعه، جدّ عالی شیخ محمد جواد بلاغی مذکور در بالا، از شاگردان مقدّس اردبیلی و نخستین کسی میباشد که در عراق عرب بعنوان بلاغی شهرت یافته و از تألیفات او است: حاشیه تهذیب شیخ طوسی، حاشیه معالم، حاشیه من لا یحضره الفقیه، شرح ارشاد علامه، شرح اصول کافی و غیر اینها. وی در ماه شوال سال یک هزارم هجرت در کربلای معلّی وفات یافته و در آن ارض اقدس مدفون گردید.

(موافق نوشته بعضی از مطلعین معاصر)

ص: ۲۸۰

بلالی

در اصطلاح رجالی، بفرموده سید حسین بروجردی، محمد بن علی بن بلال بوده و ثقّه و مأمون است، بفرموده منتهی المقال از اصحاب حضرت عسکری ع بوده و کنیه اش ابو طاهر میباشد و از سید بن طاوس نقل شده که بلالی، از ابواب و سفرای زمان غیبت صغری است که سفارت ایشان مسلم فرقه امامیه میباشد.

از غیبت طوسی نقل است که او را از مذمومین دانسته و بهرحال لفظ بلالی، در اصطلاح رجالی، در صورتی که بدون قرینه استعمال شود راجع به محمد بن علی مذکور است و در علی بن بلال بغدادی و علی بن بلال مهلبی بدون قرینه استعمال نمایند. تحقیق زاید مطلب و شرح حال اشخاص مذکور موکول بکتاب رجالیّه است.

بلبل

زنی است از اهل شام که بعنوان است العلماء نگارش خواهد یافت.

بلبل هزارستان

در اصطلاح بعضی از اهل کمال، کنایه از سعدی شیرازی میباشد که بهمین عنوان مذکور خواهد شد.

بلخی احمد بن سهل -

بعنوان ابو زید بلخی، خواهد آمد.

بلخی شقیق بن ابراهیم -

بعنوان شقیق بلخی، نگارش خواهد یافت.

بلخی علی بن حسین -

بعنوان برهان بلخی نگارش دادیم.

بلعمی محمد بن ابی الفضل -

محمد بن عبید الله بن محمد بن عبد الرحمن، تمیمی القبیلة، بلعمی البلدة ابو علی الکنیة، از وزرای نامی سامانیان بود که در سال سیصد و چهل و نه از هجرت، از طرف امیر رشید عبد الملک بن نوح سامانی، بوزارت منصوب گردید و بعد از عبد الملک با وزارت برادرش منصور بن نوح نیز مفتخر شد و در سال سیصد و شصت و سه از هجرت (۳۶۳ ه قمری) وفات یافت. ترجمه تاریخ طبری (تاریخ ابن جریر) پیارسی از او است. پوشیده نماند که پدر محمد بلعمی نیز از طرف اسمعیل بن احمد بن اسد بن سامان (متوفی در سال ۲۹۵ ه ق) و دیگر سامانیان دارای مقام وزارت بود و او را هم به بلعمی کبیر موصوف دارند.

ص: ۲۸۱

بلعمی - بشهر بلعم، از بلاد روم و یا موضع بلعمان نامی از نواحی مرو منسوب است.

(ص ۲۲۲ ج ۲ و ۸۶ ج ۴ ذریعه)

بلعمی کبیر

در ضمن بلعمی، محمد مذکور در بالا، نگارش دادیم.

بلکرامی امیر غلامعلی -

بعنوان آزاد، نگارش دادیم.

بلمظفر نصر بن محمود -

معروف به بلمظفر از مشایخ حکمای اسلام است که در طبّ و نجوم و کیمیا دستی توانا داشت و در شمار اطّیای سده ششم هجرت معدود میشود، کتاب المختارات در طبّ و کتابی در نجوم و متفرقاتی در کیمیا داشته و زمان وفاتش مضبوط نیست و از او است:

و قالوا الطبیعة معلومنا
و نحن نبین ما حدھا
و لم یعرفوا الان ما قبلھا
فکیف یرومون ما بعدھا

(ص ۱۳۴۹ ج ۱ س)

بلنداقبال میرزا سید رضی شیرازی-

از نویسندگان و شعرای اوائل قرن چهاردهم حاضر هجرت میباشد، در زمان تألیف آثار عجم (که در سال ۱۳۱۳ ه قمری پایان رسیده) در قید حیات بوده و بلنداقبال، تخلّص مینموده و از او است:

ساقی امشب گر بما روزی است خم را ساز ساغر
تا سبو را پر کنی از خم زمانه دور گردد
ده بلنداقبال را می: هی پیایی هی دمام
تا ز دل ظلمت برد و ز پای تا سر نور گردد

میرزا بهائی، پسر میرزا سید رضی نیز دارای طبع شعر بوده، خود را بهائی تخلّص میکرده و از او است:

عاشق روی توام، با کفر و ایمانم چه کار
می پرستم من ترا، با کفر و ایمانم چه کار
روی تو، تاریک شب را روز روشن میکند
پیش رخسارت بشمع و ماه تابانم چه کار
سروقدی، لاله خدّی، گل عذاری، غنچه لب
چون ترا دارم دگر با باغ و بستانم چه کار

زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۵۴۰ عم)

بلوی [عبد الله بن محمد]

در اصطلاح رجالی، عنوان عبد الله بن محمد میباشد که شرح حالش در کتب رجال مندرج است و نسبت آن به بلی (بر وزن علی) است که نام قبیله عبد الله میباشد.

بنا

(با فتح و تشدید) احمد بن محمد که بعنوان دمیاطی خواهد آمد.

بنائی

(با فتح و تشدید) از مشاهیر شعرای هرات میباشد که بجهت معمار و بنا بودن پدرش بهمین لقب بنائی تخلص مینموده است با اینکه از اهل علم و فضل بود بهجوگوئی و هرزه‌درائی رغبتی تمام داشت، اکابر زمان خود، بویژه علی شیرنوائی را هجوها گفته و از این رو بهرات فرار کرده است، در اواخر عمر خود هجوگوئی را ترک نمود. غالب اشعار سعدی و حافظ را نظیره‌ها گفته و استقبال کرده و در این گونه اشعار، به حالی تخلص نموده است. در سال نهصد و هیجدهم از هجرت (۹۱۸ ه ق) در قصبه قرشی، هنگامی که شاه اسمعیل صفوی قتل همگانی آنجا را مصمم شد مقتول گردید منظومه‌ای بعنوان بهرام و بهروز بنام سلطان یعقوب پسر اوزون حسن نوشته و دیوانی هم دارد که حاوی شش هزار بیت است و از او است:

فروزنده از حلقه‌های ذوائب

بدا النجم لیلا کنجد الکواعب

زو النجم چند آیت آورده خاطب

شب عقد زهره است در حصبه گوئی

(ص ۱۳۵۷ ج ۲ س و ۲۵۷ سفینه)

بنان

در اصطلاح رجالی، بفرموده سید حسین بروجردی، عبد الله بن محمد بن عیسی برادر احمد میباشد و شرح حالش موکول بکتاب رجالیه است.

بندار رازی خواجه کمال الدین -

شاعری است مشهور که گاهی به ملک الکلام موصوف بود، ظهیر الدین فاریابی و دیگران تمجیدش نموده‌اند، در مدح مجد الدوله دیلمی، شعرها گفته و صله‌ها گرفته و صاحب بن عبّاد در تربیت وی می‌کوشیده است. بندار، اشعار بسیار، بعبری و پارسی و دیلمی گفته و در سال چهارصد و یک از هجرت (۴۰۱ ه ق) که سال قتل مجد الدوله است درگذشته و از اشعار او است:

هر روز روز رفته نیکوترمی

تا تاج ولایت علی بر سرمی

از فضل خدا و پاکی مادرمی

شکرانه اینکه میر دین حیدرمی

نیز از قطعات مطایبه آمیز او است:

همن گت واعظک زین هرزه لائی

بشهر ری بمنبر بر یکی روح

ص: ۲۸۳

دهد بر کرده‌های خود گوائی

که هفت اعضای مردم روح محشر

بسا ژاژا که ته آن روح خائی

زنی بر عانه میزد دست و می‌گفت

نیز در سفینه الشعراء به بند از رازی نسبت داده است:

روزی که قضا باشد و روزی که قضا نیست

از مرگ حذر کردن، دو روز روا نیست

روزی که قضا نیست در آن مرگ روا نیست

روزی که قضا باشد، کوشش نکند سود

(ص ۱۷۱ ج ۱ مع و ۲۰ سفینه)

بندنیجی

ابو بشر یمان بن ابی الیمان، شاعر، نحوی، که در سال دویست تمام از هجرت در شهر بندنیج نامی از بلاد فرغانه نابینا زاییده شد، بسیار ثروتمند و از ملاکین عجم بود، تمامی املاک و بساتین خود را که از پدرش مانده بوده فروخته و هزینه علما و تحصیل علم کرد و در سال دویست و هشتاد و چهار از هجرت درگذشت. صاحب ترجمه ابن السکیت و دیگر علمای بصری و کوفی آن عصر را دیده و کتاب التقفیة و کتاب العروض و کتاب معانی الشعر، از تألیفات وی بوده و از اشعار او است:

اسعد من ابصرت فی العمیان

انا الیمان بن ابی الیمان

فی العلم و الحکمة و البیان

تجدنی ابلغ من سبحان

ان تلقنی تلق عظیم الشان

نیز از او است:

فدیوان الضیاع بفتح ضاد

و دیوان الخراج بغير جیم

اذا ولی ابن عیسی و ابن موسی

فما امر الانام بمستقیم

(ص ۵۶ ج ۲ جم و ۱۲۲ ف)

بنده تبریزی میرزا محمد رضی -

پسر میرزا محمد شفیع، هردو خط نستعلیق و شکسته را خوب مینوشت، و کتاب زینة التواریخ از او است، در سال هزار و دو بیست و بیست و دو از هجرت (۱۲۲۲ ه ق) درگذشت و بهر سه زبان عربی و پارسی و ترکی اشعار خوب میگفته و از او است:

گوئی سپهری شد زمین، مهر و مه و اختر همه

یا روضه خلد برین لعل و در و گوهر همه

هر ماهی از وی بی کلف هر مهری از وی در شرف

حوران در آن از هر طرف مهروی و مه پیکر همه

ص: ۲۸۴

گر نیست گردون، از کجا خیل ملک را گشته جا

ورنه بهشت آمد، چرا خاکش بود عنبر همه

(ص ۸۰ ج ۲ مع)

بوجعفرک احمد بن علی بن محمد -

بیهقی سبزواری، کنیه اش ابو جعفر و شهرتش بوجعفرک است. نحوی، لغوی، مفسر قاری، بلکه از پیشوایان فنون مذکوره بود و در هریک تصنیفاتی نافع دارد که از آن جمله است:

تاج المصادر در لغت، المحيط بعلم القرآن، المحيط بلغات القرآن، و ینابیع اللغة.

پیوسته خانه نشین بود، باب مراوده را بر روی خود بسته بود و بجز اوقات نماز از خانه بیرون نمیرفت، در سلخ رمضان پانصد و چهل و چهار از هجرت (۵۴۴ ه قمری) در حدود هفتاد و چهار سالگی در نیشابور درگذشت. ناگفته نماند که کاف آخر کلمه بوجعفرک موافق قاعده زبان پارسی علامت تصغیر است. (ص ۷۲ ت و ۴۹ ج ۴ جم)

بورانی ابو الحسن معتزلی -

نحوی، از معاصرین ابو علی فارسی حسن بن احمد، متوفی در حدود سال سیصد و هفتاد از هجرت و هم طبقه او بوده و شرحی دیگر از او بدست نیامد. (ص ۹۳ ج ۸ جم)

بورینی شیخ بدر الدین حسن بن محمد بن محمد بن حسن -

فاضل ماهر شافعی، از مشاهیر ادبا، کنیه اش ابو الضیاء، در تاریخ و شعر و حدیث و فنون ادبی دستی توانا داشت، اشعار و اخبار و آثار بسیاری را حفظ کرده بود بطوری که دسترس کسی نبود، عاقبت یگانه عصر خود شد و مرجع استفاده اکابر گردید و از تألیفات او است:

۱- تراجم الاعیان فی ابناء الزمان ۲- تعلیقات تفسیر بیضاوی ۳- السبع السیارة ۴- شرح دیوان ابن فارض که در مصر و قاهره چاپ شده است ۵- شرح شرح کافیة ۶- شرح مطول.

بورینی با شیخ بهائی معاصر بود و شیخ در ایام سیاحت در دمشق با وی ملاقات نموده و گفتگوی علمی کرده اند. وفات بورینی در سال هزار و بیست و چهار یا سی و چهار از هجرت (۱۰۲۴ یا ۱۰۳۴ ه ق) واقع و از اشعار او است:

فقلت نعم لو كان ليلي له صبح

يقولون في الصبح الدعاء مؤثر

و في جفنه سيف و في قده رمح

فيا عجباً ممن ارید لقائه

صاحب ترجمه دیوان شعری هم دارد. (ص ۱۰۸ هب و ۱۳۸۱ ج ۲ س و ۶۰۲ مط)

ص: ۲۸۵

بوزجانی ابو الوفاء محمد بن محمد بن یحیی بن اسمعیل -

بوزجانی الولادة، حاسب مشهور، از پیشوایان حساب و هندسه بود و در این دو فن عالی با استخراجاتی موفق آمد که دسترس هیچ کس نبوده است، تمامی قواعد حساب و عددیات را از خال خود محمد بن عنبسة و عموی خود ابو عمرو مغازلی یاد گرفت و در سال سیصد و هفتاد و شش از هجرت (۳۷۶ ه ق) در چهل و هشت سالگی وفات یافت و از تألیفات او است:

۱- اقامة البرهان علی الدوائر من الفلک که یک نسخه آن در خزانه بانکی فور به رقم (۶) موجود است ۲- تفسیر کتاب ابرخس ۳- تفسیر کتاب خوارزمی ۴- تفسیر کتاب دیوفنطس که هرسه در جبر و مقابله است ۵- الحساب که یک نسخه آن در خزانه مصریه موجود است ۶- ما يحتاج الیه العمال و الكتاب من صناعة الحساب که بهفت منزله تقسیم و هر منزله را بهفت باب منقسم نموده و غیر اینها که در فهرست ابن الندیم نگارش یافته است.

بوزجان - شهری است کوچک و مشهور، مابین هرات و نیشابور از بلاد خراسان.

(ص ۱۹۷ ج ۲ کا و ۳۹۴ ف و ۱۵۲ تذکرة النوادر)

بوصیری ابو عبد الله شرف الدین -

محمد بن سعید بن حماد بن محسن بن عبد الله بن صهناج بن هلال صهناجی، از مشاهیر شعرا و ادبا میباشد که در فنون شعری مهارتی بسزا داشت، اشعار او دارای متانت بی‌نهایت بلکه خارق عادت است، قصائد بسیاری در مدح حضرت رسالت ص گفته و در قصیده لامیه خود که یکی از آنها است قصیده لامیه بانث سعاد، کعب بن زهیر را استقبال کرده و مطلعش این است:

وانت عن کل ما قدمت مسؤل

الی متی انت باللذات مشغول

یکی دیگر هم که اهمیت آن از اولی بیشتر و مشهورتر است قصیده همزیه او است که مطلع آن این است:

یا سماء ما طاولتها السماء

کیف ترقی رفیک الانبیاء

نیز از ابیات همین قصیده است:

در الاعن ضوئک الاضواء

انت مصباح کل فضل فما یص

ل سنا منک دونهم و سناء

لم یساووک فی علاک و قدحا

همین قصیده همزیه را عبد الباقی بن سلیمان که شرح حالش بعنوان فاروقی خواهد آمد

ص: ۲۸۶

تخمیس کرده است.

ابن حجر مکی عسقلانی که شرح حالش در باب کنی خواهد آمد، بهمین قصیده همزیه، بنام المنح المکیة فی شرح الهمزیه شرح مبسوطی نوشته و خود قصیده و قائل آن را بیش از اندازه ستوده و گوید جامع‌ترین قصائدی که در اوصاف و خصائص حضرت رسالت ص و بدائع کمالات آن نخبه عالم خلقت سروده‌اند قصیده همزیه شیخ امام، عارف همام، بلیغ محقق، ادیب مدقق، امام شعرا، و اشعر علما و ابلغ فصحا شرف الدین ابو عبد الله بوصیری است که در نظم و نثر از عجائب دهر میباشد که این قصیده را مانند طلای احمر در قالب ریخته و مثل درّ و گوهر در نظمش کشیده و شرحهای بسیاری بهمین قصیده همزیه

نوشته شده است، مشهورتر از همه قصائد وی قصیده میمیه او است که به الکواکب الدریة فی مدح خیر البریة موسوم به قصیده برده معروف و مورد توجه ادبای هر عصر میباشد و شرحهای عالی بسیاری بهر سه زبان عربی و پارسی و ترکی بدان نوشته‌اند که مردم بقرائت آن تبرک و تیمن جسته و بعضی از ادبا و اهل ذوق به تخمیس آن پرداخته‌اند و مطلع آن این است:

مزجت دمعاجری من مقلّة بدم

امن تذکر جیران بذی سلم

نیز از اشعار همین قصیده است که در معراج حضرت رسالت گفته است.

کما سری البرق فی داج من الظلم

سريت من حرم لیلا الی حرم

من قاب قوسین لم تدرک و لم ترم

فظلت ترقی الی ان نلت منزلة

و الرسل تقدیم مخدوم علی خدم

و قدمتک جمیع الانبیاء بها

فی موکب کنت فیہ صاحب العلم

و انت تخترق السبع الطباق بهم

من الدنو و لا مرقی لمستنم

حتی اذا لم تدع شأؤ المستبق

نودیت بالرفع مثل المفرد العلم

خفضت کل مقام بالاضافة اذ

فانما اتصلت من نوره بهم

و کل آی اتی الرسل الکرام بها

ابن حجر گوید: هرگاه گفته بوصیری منحصر بهمین قصیده برده بود در شرف و تقدّم رتبه وی کفایت مینمود چون این قصیده در شهرت بمقامی رسیده است که در مساجد و خانه‌ها مثل قرآنش درس می‌خوانند. نیز گوید: سبب نظم این قصیده آن است که بوصیری بمرض فالج شدیدی مبتلا گردید که پزشگان در درمان آن درماندند و به ناتوانی خود و درمان‌ناپذیر

ص: ۲۸۷

بودن آن مرض اقرار نمودند پس بوصیری نظم قصیده‌ای را تصمیم گرفت که بلکه بدان وسیله باستان حضرت نبوی ص تقرّب جوید و بواسطه آن حضرت، توسّل بدرگاه حضرت قاضی الحاجات نماید پس همین قصیده میمیه را انشا نمود و درک فیض حضور حضرت رسالت ص را درخواست کرد، در خواب دید که آن حضرت دست مبارک را بهمان موضع فلج مالیده و دردم بهبودی یافت پس بیدار شد و از آن علّت جان‌فرسای خود اثری ندید و همینکه از خانه بیرون شد مرد صالحی ملاقاتش کرد و خواستار سماع آن قصیده گردید، از آن رو که هنوز بوصیری آن قصیده را بکسی اظهار نکرده بود، در حیرتش افزود، آن مرد صالح گفت دیشب در خواب دیدم که تو این قصیده را در حضور مبارک حضرت نبوی ص می‌خواندی و آن حضرت نیز اظهار تمایل میکرد. نیز گویند که بوصیری بعد از آن، مبتلا بدرد چشم شد، آن حضرت را باز در خواب دید، قدری از آن

قصیده را فروخواند پس آن حضرت آب دهان مبارک را بچشمش کشیده و دردم بهبودی یافت. بدرالدین محمود بن احمد بن مصطفی رومی، در کتاب تاج الدرّة که شرح قصیده برده است همین قضیه را در سبب نظم آن قصیده از خود بوصیری نقل میکند و میگوید، از جمله خصائص این قصیده آنستکه بعد از آن، دعا مستجاب میشود، در میان هر متاعی که باشد دزدش نمیرد و در هر خانه که باشد از حریق در امان باشد. ملا ابراهیم بن ملا محمد بن عربشاه اسفراینی، در شرح قصیده برده گوید: آثار این قصیده باندازه‌ای تکرار یافته که مستغنی از اظهار است. ولادت بوصیری در سال ششصد و هشت و وفاتش در سال ششصد و نود و چهار یا پنج یا شش یا هفت از هجرت (۶۹۴ یا ۶۹۵ یا ۶۹۶ یا ۶۹۷ ه قمری) واقع و قبرش در اسکندریه معروف است.

بوصیر - شهری است کوچک از صعيد مصر.

(ص ۶۰۳ مط و ۴۶۷ جواهر الادب و ۱۰۸ هب و غیره)

بوصیری ابو القاسم و ابو الکرّم -

(یا ابو المکارم)، هبة الله بن علی بن مسعود بن ثابت بن هاشم انصاری خزرجی، مصری المولد و المسکن،

ص: ۲۸۸

معروف به بوصیری، ادیب کاتب، از اکابر ادبا و نویسندگان میباشد که در عصر خود متفرد، در مسموعات و مرویات طریفه متخصص، مورد توجه ادبا و فضلا و مرجع استفاده عموم ارباب کمال بود. در سال پانصد و نود و هشت هجرت (۵۹۸ ه ق) در نود و دو یا هشت سالگی درگذشت. (ص ۳۲۶ ج ۲ کا)

بوفکی علی بن محمد -

بعنوان عمرکی نگارش خواهد یافت.

بوقه احمد بن علی بن محمد بن احمد -

معروف ببوقه، مکنی بابو الحسین، از متکلمین معتزله بود، در کوی کرخ بغداد سکونت داشت و در دویست و نود و هفت هجرت (۲۹۷ ه قمری) درگذشت. (ص ۳۰۸ ج ۴ تاریخ بغداد)

بونی شیخ ابو العباس احمد بن علی قرشی -

ملقب به محیی الدین یا شرف الدین، عالم فاضل، صوفی، جفری اعدادی حروفی که در علم حروف و جفر و اعداد ماهر بود و کتابهای بسیاری در آن سه علم شریف تألیف داده است:

۱- السر الکرم فی فضل بسم اللہ الرحمن الرحیم ۲- شرح اسم اللہ الاعظم ۳- شمس المعارف الصغری ۴- شمس المعارف الکبری ۵- شمس المعارف الوسطی ۶- فتح الکرم الوهاب فی ذکر فضائل البسملة مع جملة من الابواب ۷- اللعة النورانية. در سال ششصد و بیست و دویم هجری قمری درگذشت. (کف و ۶۰۷ مط و ۱۸۰ هب)

بویطی ابو یعقوب یوسف بن یحیی -

بعنوان ابن البویطی، در باب کنی خواهد آمد.

بویهی محمد بن محمد -

بعنوان قطب الدین رازی، خواهد آمد.

بویهی شیخ ناصر بن ابراهیم -

بویهی النسب، احسائی المنشأ، عاملی الخاتمة، عالمی است فاضل محقق، شاعر مدقق، از اکابر علما، محققین فضلا، از شاگردان شیخ ظهیر الدین عاملی که نسب او بسلاطین آل بویه معروف بدیالمه موصول میشود، حاشیه‌ای بر قواعد علامه نوشته و رساله‌ای جامع در حساب تألیف داده که نسخه هردو با خط خود مؤلف بنظر شیخ حرّ عاملی رسیده است. حواشی بسیاری

ص: ۲۸۹

نیز بر کتب فقه و اصول و غیره نوشته، از بلاد خود ببلاد شام رحلت کرده، بتحصیل علم پرداخته است. در سال هشتصد و پنجاه و سه از هجرت (۸۵۳ ه قمری) که سال طاعون بوده وفات یافت و از اشعار موعظت شعار او است:

و قد غیبتنی عند ذاک المقابر

اذا رمقت عیناک ما قد کتبتہ

الی منزل صرنا به انت صائر

فخذ عظة مما رأیت فانه

(ملل و اواخر روضات و ریاض العلما)

بهاء محمد بن حسن -

اصفہانی، بعنوان فاضل ہندی خواهد آمد.

بهاء الدولة

طیب رازی، پسر میر قوام الدین قاسم نوریخس، از پزشکان اوائل سده دهم هجرت میباشد. مولد و منشأ وی شهر ری بود، کتاب خلاصه التجارب که از کتاب‌های معتبر پزشکی بشمار است و از تألیف آن در سال نهصد و هفتم هجرت فراغت یافته از آثار علمی قلمی او است و اسم و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۶۶ ج ۱ مر)

بهاء الدین^{۵۴}

بهاء الدین آملی

همان بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی است که بعنوان شیخ بهائی خواهد آمد. احمد رفعت در لغات تاریخیه و شمس الدین سامی در قاموس الاعلام در املا و رسم الخط آن بخطا رفته، عاملی را که اول آن حرف (ع) بی نقطه است با الف ممدوده نوشته‌اند.

بهاء الدین [ابن الساعاتی علی بن رستم]

ابن الساعاتی علی بن رستم، در باب کنی بهمین عنوان ابن الساعاتی می‌آید.

(۱) - بهاء الدین - وصف و لقب مشهوری جمعی از علما و دانشمندان میباشد، اینک بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و بعضی را هم که بمناسبت مقام، بعنوان دیگر نگارش داده‌ایم با تعیین محل تذکر میدهیم، همچنین شرح حال بعضی از اشخاص دیگر را نیز که همین کلمه بهاء الدین، نام اصلی ایشان است ثبت اوراق مینمائیم گرچه شرح حال این دسته، در تحت این عنوان، خارج از وضع کتاب است، لکن چون در انظار اکثر، احتمال قوی در لقب بودن آنها است لذا برای اطلاع از شرح حالشان بدین کتاب مراجعه خواهند نمود، بدیهی است که رفع توهم لقب بودن نیز خواهد شد.

ص: ۲۹۰

بهاء الدین [ابن شداد یوسف بن رافع]

ابن شداد یوسف بن رافع، در باب کنی بهمین عنوان ابن شداد خواهد آمد.

^{۵۴} (۱) - بهاء الدین - وصف و لقب مشهوری جمعی از علما و دانشمندان میباشد، اینک بشرح حال بعضی از ایشان میپردازیم و بعضی را هم که بمناسبت مقام، بعنوان دیگر نگارش داده‌ایم با تعیین محل تذکر میدهیم، همچنین شرح حال بعضی از اشخاص دیگر را نیز که همین کلمه بهاء الدین، نام اصلی ایشان است ثبت اوراق مینمائیم گرچه شرح حال این دسته، در تحت این عنوان، خارج از وضع کتاب است، لکن چون در انظار اکثر، احتمال قوی در لقب بودن آنها است لذا برای اطلاع از شرح حالشان بدین کتاب مراجعه خواهند نمود، بدیهی است که رفع توهم لقب بودن نیز خواهد شد.

بهاء الدین [ابن عقیل عبد الله بن عبد الرحمن]

ابن عقیل عبد الله بن عبد الرحمن، در باب کنی بعنوان ابن عقیل میآید.

بهاء الدین [ابن العودی، محمد بن علی]

ابن العودی، محمد بن علی، در باب کنی بعنوان ابن العودی خواهد آمد.

بهاء الدین [ابن نحاس]

ابن نحاس، محمد بن ابراهیم، بعنوان ابن نحاس در باب کنی خواهد آمد.

بهاء الدین [اربلی]

اربلی، علی بن عیسی بهمین عنوانش نگارش دادیم.

بهاء الدین [اسدی، یوسف]

اسدی، یوسف، همان بهاء الدین ابن شداد مذکور در بالا است.

بهاء الدین [اصفهانى محمد بن حسن]

اصفهانى محمد بن حسن، بعنوان فاضل هندی نگارش خواهد یافت.

بهاء الدین [اصفهانى، محمد بن محمد باقر]

اصفهانى، محمد بن محمد باقر، حسینی نایینی اصفهانى، یا مختاری سبزواری، از اعیان علما، ارکان فقها، اکابر متکلمین و حکما و محدثین و ادبا بوده و تألیفات بسیاری دارد که در اثبات مراتب عالیہ علمیه او برهانی قاطع و گواهی عادل هستند و از آن جمله است:

۱- ارتشاف الشافی که تلخیص کتاب شافی علم الهدی است ۲- انارة الطروس فی شرح عبارة الدروس ۳- تعلیقات اشباه و نظائر سیوطی ۴- تعلیقات شرح صحیفه سید علی خان ۵- تفریح القاصد لتوضیح المقاصد که شرح کتاب توضیح شیخ بهائی عاملی است ۶- زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر که باسلوب مقامات حریری و شذور الذهب زمخشری است ۷- شرح بدایة الهدایه شیخ حر عاملی ۸- شرح صمدیه شیخ بهائی ۹- صفوة الصافی من رغبة الشافی که آن نیز تلخیص کتاب شافی علم الهدی بوده و از کتاب ارتشاف مذکور مختصرتر است.

در روایات گوید از بعض تصنیفات وی برمیآید که در سال هزار و صد و سی از هجرت (۱۱۳۰ ه ق) در قید حیات بوده و از بعضی نقل کرده که مابین سال هزار و صد و سی، و هزار و صد و چهل تمام از هجرت در اصفهان وفات یافته است پس گوید تا حال موضع قبر او را پیدا نکرده‌ام و دور نیست که در فتنه افغان محو شده باشد. (ص ۱۰۹ هب و ۶۵۱ ت)

بهاء الدین [بخاری، محمد بن محمد]

بخاری، محمد بن محمد، در زیر بعنوان بهاء الدین نقشبند مذکور است.

ص: ۲۹۱

بهاء الدین [بغدادی]

بغدادی، در زیر بعنوان بهاء الدین، محمد بن حسن و بهاء الدین محمد بن مؤید مذکور است.

بهاء الدین [بلخی، محمد بن حسین]

بلخی، محمد بن حسین، بعنوان سلطان العلماء محمد بن حسین خواهد آمد.

بهاء الدین جبعی یا بهاء الدین حارثی

بعنوان شیخ بهائی، مذکور خواهد شد.

بهاء الدین [خواجه محمد]

خواجه محمد، در زیر بعنوان بهاء الدین نقشبند، مذکور است.

بهاء الدین [خوارزمی]

خوارزمی، در زیر بعنوان بهاء الدین محمد بن مؤید خواهد آمد.

بهاء الدین [رواس، سید محمد مهدی]

رواس، سید محمد مهدی، بهمین عنوان رواس خواهد آمد.

بهاء الدین [زهیر بن محمد]

زهیر بن محمد بعنوان بهاء الدین مهلبی، مذکور خواهد شد.

بهاء الدین [سبزواری]

سبزواری بعنوان بهاء الدین، اصفهانی محمد بن محمد باقر مذکور شد.

بهاء الدین [سبکی]

سبکی، احمد بن علی، بهمین عنوان سبکی نگارش خواهد یافت.

بهاء الدین [سلطان العلماء]

سلطان العلماء، محمد بن حسین بلخی، بعنوان سلطان العلماء خواهد آمد.

بهاء الدین [سلطان ولد]

سلطان ولد، در تحت عنوان بهاء الدین ولد در زیر مذکور است.

بهاء الدین [شیخ بدل]

شیخ بدل، بهمین عنوان شیخ بدل خواهد آمد.

بهاء الدین [طبری ابو الثناء محمود بن ابی الفضل]

طبری ابو الثناء محمود بن ابی الفضل، از علما و فقهای اوائل قرن هفتم هجرت میباشد که در فقه و طب و حکمت دستی توانا داشت، با اینکه دارای مقام قضاوت بود کتابهای ابن سینا را تدریس مینمود، تا سال ششصد و هشتم هجرت در شام میزیست و بعد از آن بیدار روم رفته است و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۴۱۲ ج ۲ س)

بهاء الدین [عاملی]

عاملی، بعنوان شیخ بهائی خواهد آمد.

ص: ۲۹۲

بهاء الدین [عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله]

عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله، در باب کنی بعنوان ابن عقیل خواهد آمد.

بهاء الدین [علی بن رستم بن هردوز]

علی بن رستم بن هردوز، در باب کنی بعنوان ابن الساعاتی مذکور میشود.

بهاء الدین [علی بن عیسی اربلی]

علی بن عیسی اربلی، بعنوان اربلی مذکور افتاد.

بهاء الدین [فاضل هندی محمد بن حسن]

فاضل هندی محمد بن حسن، بهمین عنوان فاضل هندی خواهد آمد.

بهاء الدین [کاتب زهیر بن محمد]

کاتب زهیر بن محمد، در زیر بعنوان بهاء الدین مهلبی مذکور است.

بهاء الدین [کاتب محمد بن حسن]

کاتب محمد بن حسن، در زیر بعنوان بهاء الدین محمد بن حسن بن محمد بن علی مذکور است.

بهاء الدین [محمد بن ابراهیم]

محمد بن ابراهیم، در باب کنی، بعنوان ابن نحاس خواهد آمد.

بهاء الدین محمد بن احمد ایشهی یا بهاء الدین محمد بن احمد ایشهی

بعنوان شهاب الدین محمد بن احمد خواهد آمد.

بهاء الدین [محمد بن حسن بن محمد اصفهانی]

محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، بعنوان فاضل هندی خواهد آمد.

بهاء الدین محمد بن حسن بن محمد بن علی بن حمدون -

کاتب بغدادی، کنیه اش ابو المعالی، لقبش کافی الکفاة است از فضلی ادبا بود، کتاب تذکره او که در اشعار و نوادر و تاریخ و ادبیات مشهور و در رشته خود بی نظیر است روز سه شنبه یازدهم ذی القعدة پانصد و شصت و دو یا هفت از هجرت

(۵۶۲ یا ۵۶۷ ه قمری) در بغداد، در زندان مستنجد بالله سی و دویمین خلیفه عباسی (۵۵۵-۵۶۶ ه ق) که بجهت بعضی از محتویات کتاب مذکورش زندانی بوده درگذشت و در مقابر قریش مدفون گردید.

خانواده‌اش هم در فضل و ریاست مشهور است، کتاب مذکور او را گاهی تذکره حمدونیه، زمانی تذکره الادب و بعضا تذکره ابن حمدون نامند. (ص ۹۶ ج ۲ کا و ۲۶ ج ۴ ذریعه)

بهاء الدین [محمد بن حسین بلخی]

محمد بن حسین بلخی، بعنوان سلطان العلماء محمد بن حسین، خواهد آمد.

ص: ۲۹۳

بهاء الدین

محمد بن حسین بن عبد الصمد، جبعی عاملی حارثی بعنوان شیخ بهائی خواهد آمد.

بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی خوارزمی -

از فضایل زمان تکش خوارزم شاه است که در نظم و نثر دستی توانا داشت، مکاتبات و مراسلات او که به الترسل الی الرسل موسوم است دارای کمال فصاحت و ملاحظت میباشند، وقتی شمس الدوله مسعود، از وی رنجیده خاطر شد و در زندانش کرد تا در سال پانصد و چهل و پنج از هجرت (۵۴۵ ه قمری) در زندان درگذشت و از اشعار او است:

آخر بجور چرخ و جفای زمانه چند

تاکی ز روزگار بجانم رسد گزند

و اکنون مرا بر آتش غم سوخت چون سپند

از بهر من سپند همی سوخت روزگار

(ص ۱۷۲ ج ۱ مع)

بهاء الدین محمد بن محمد باقر -

حسینی نائینی اصفهانی، یا مختاری سبزواری، بعنوان بهاء الدین اصفهانی محمد بن محمد باقر، نگارش دادیم.

بهاء الدین محمد بن محمد -

بخاری، در زیر بعنوان بهاء الدین نقشبند مذکور است.

بهاء الدین [محمود ابی الفضل]

محمود ابی الفضل، بعنوان بهاء الدین طبری نگارش یافت.

بهاء الدین [مختاری]

مختاری، بعنوان بهاء الدین اصفهانی محمد بن محمد باقر مذکور شد.

بهاء الدین [مرغینانی]

مرغینانی، از فضلالی شعرای عهد خود و مدّاح سلطان قطب الدین انوشترکین خوارزم شاه بود و در سال پانصد و بیست و هفتم هجرت (۵۲۷ ه قمری) وفات یافت و از اشعار او است:

ای زلف تابدار تو پیچیده بر قمر وی لعل آبدار تو خندیده بر شکر

ای بس کسا که بی خور و خوابند سال و ماه زان چشم نیم خواب و رخ همچو ماه و خور

مرغینان - بفتح اوّل و کسر ثالث از نواحی فرغانه و اشهر بلاد ترکستان است.

(ص ۱۷۲ ج ۱ مع)

بهاء الدین

مهلبی، زهیر بن محمد بن علی بن یحیی بن حسن، کاتب مصری ازدی، ملقب به بهاء الدین، از فضلالی عصر خود و در نظم و نثر و حسن خط

ص: ۲۹۴

و کتابت یگانه زمانش بود. قاضی ابن خلکان گوید: با وی ملاقات نمود و بیش از آنچه شنیده بودم دیدم، تمامی اشعارش لطیف و آبدار و از آن جمله است:

کیف خلاصی من هوی مازج روحی و اختلط

یا بدران رمت به تشبها رمت الشطط

یا مانعی حلو الرضا و ما نحی مر السخط

نسب زهیر به مهلب بن ابی صفره موصول میشود و روز یکشنبه چهارم ذی القعدة ششصد و پنجاه و شش از هجرت (۶۵۶ هـ قمری) در هفتاد و پنج یا شش سالگی در مصر درگذشت، دیوان او بس مطبوع و بارها در مصر و بیروت چاپ شده است. (ص ۲۱۲ ج ۱ کا و ۵۹۶ مط)

بهاء الدین نایینی -

بعنوان بهاء الدین اصفهانی، محمد بن محمد باقر، مذکور شد.

بهاء الدین نقشبند خواجه محمد بن محمد -

بخاری، از اکابر عرفا و صوفیه و پایه‌گذار طریقت نقشبندیّه بود و مریدان بسیار داشت که مشهورترین ایشان خواجه علاء الدین عطا و خواجه محمد پارسا است. وی در سال هفتصد و نود تمام یا نود و یک از هجرت (۷۹۰ یا ۷۹۱ هـ قمری) در مولد خود که دیه قصر عارفان نامی از توابع بخارا است درگذشت و دو کتاب دلیل العاشقین در تصوف و حیات‌نامه در نصائح و مواعظ از او است. (ص ۱۴۱۲ ج ۲ س)

بهاء الدین نیلی، علی بن غیاث الدین عبد الکریم -

بن عبد الحمید، حسینی نیلی نجفی، نسابه کامل، فقیه فاضل، شاعر ماهر، از افاضل عصر خود بود و لقب نسابه داشت و کرامت بزرگی بدو منسوب دارند، بالجمله از اکابر علمای دینیّه امامیه و شاگرد شهید اول (متوفی بسال ۷۸۶ هـ قمری) و فخر المحققین (متوفی بسال ۷۷۱ هـ ق) بود و تألیفات متقنی دارد:

۱- الانصاف فی الرد علی صاحب الکشاف ۲- الانوار المضيئة فی الحکمة الشرعية الالهية و در اوائل آن گوید که هشتصد ایراد بصاحب کشاف دارد. آن کتاب دو مجلد است نام یکی بیان الجزاف فی انحراف صاحب الکشاف یا تبیان الجزاف من کلام صاحب الکشاف و نام دیگری النکت اللطاف الواردة علی صاحب الکشاف میباشد ۳- بیان الجزاف ۴- تبیان الجزاف

ص: ۲۹۵

چنانچه بعضی گفته‌اند، لکن موافق آنچه از خودش نقل شد این هردو، نام جلد اول کتاب الانوار مذکور در بالا است ۵- الدر النضید فی مغازی الامام الشهيد ۶- سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان ع ۷- السلطان المفرح عن اهل الایمان ۸- شرح مصباح صغیر ۹- النکت اللطاف الواردة علی صاحب الکشاف چنانچه بعضی گفته‌اند لکن موافق آنچه از خودش نقل شد همین کتاب هم نام جلد دیگر کتاب الانوار مذکور در بالا است.

سال وفاتش بدست نیامد لکن از رجال قرن هشتم هجرت است.

(ص ۴۳۵ مس و ۳۹۸ ت و ۱۱۰ هب و ۲۹۷ ج ۲ و ۱۷۸ ج ۳ ذریعه)

بهاء الدین

پدر مولانا جلال الدین رومی است که بعنوان سلطان العلماء محمد بن حسین خواهد آمد. پوشیده نماند که او غیر از بهاء الدین احمد، معروف بسطان ولد است که پسر جلال الدین رومی میباشد، وی از اکابر صوفیه محسوب، دیوانی مرتب و منظومه‌ای بطرز مثنوی پدرش دارد و کتاب دیگری نیز تألیف کرده بنام ولدنامه که مشتمل بر شرح حال پدر و جدش میباشد. سلطان ولد، بعد از وفات حسام الدین حسن بن محمد (متوفی در ۶۸۴ ه ق) که از اکابر اصحاب جلال الدین رومی و خلیفه و جانشین وی بود در تمامی فنون طریقت خلیفه همین حسام الدین شد و در هفتصد و دوازدهم هجرت (۷۱۲ ه ق) در قونیه وفات یافت و در جنب پدرش مدفون گردید.

(ص ۵۱ ج ۴ فع و ۲۶۰۱ ج ۴ س و ۹۷ سفینه)

بهاء الدین یوسف بن رافع -

در باب کنی، بعنوان ابن شداد نگارش خواهد یافت.

بهاء زهیر زهیر بن محمد -

بعنوان بهاء الدین مهلبی مذکور افتاد.

بهاء سنجاری اسعد بن یحیی بن موسی -

سنجاری، موصوف به بهاء، مکنی بابو السعادات، فقیه شافعی که در فنّ خلاف سخن می‌راند لکن شعرش بر دیگر فنون او غالب آمد و آن رشته اشتها یافت و در اثر مدح اکابر به صله و انعامات ایشان نایل شد و در سال ششصد و بیست و دو از هجرت (۶۲۲ ه ق) در هشتاد و نه سالگی درگذشت.

ص: ۲۹۶

سنجار - بکسر اول، دیهی است در مصر و شهری است از بلاد جزیره در سه منزلی موصل.

(ص ۳۷ ج ۱ کا و ۱۳۹ ج ۴ مه)

بهاء الشرف

سید اجلّ، نجم الدین ابو الحسن، محمد بن حسن بن احمد که نامش در اوّل صحیفه سجادیّه مشهوره مذکور است، عمید الرؤسا و شیخ علی بن سکون و شیخ محمد بن مشهدی و جمعی دیگر از علما از وی روایت کرده‌اند.

(کتاب رجالیه و ص ۱۱۰ هب)

بهائی

در صورت اطلاق و نبودن قرینه، همان بهاء الدین محمد بن حسین است که بعنوان شیخ بهائی خواهد آمد.

بهائی آملی

رجوع بعنوان بهاء الدین آملی نمایند.

بهائی شیرازی

در ضمن ترجمه حال پدرش میرزا سید رضی، بعنوان بلنداقبال ذکر شد.

بهائی عاملی

همان بهاء الدین محمد بن حسین است که بعنوان شیخ بهائی خواهد آمد.

بهار

بیک چند نامی است از فضایی ادبای هند که بهمین لقب بهار ملقب است و مؤلف کتاب بهار عجم در لغت فارسی میباشد که مدّت بیست سال در تألیف و نگارش آن زحمت کشیده و در سال هزار و صد و پنجاه و دو بیانش رسانده است و تاریخ مزبور مطابق جمله (یادگار فقیر حقیر بهار) میباشد و همین کتاب دو مرتبه در هند چاپ شده است. (ص ۱۵۸ ج ۳ ذریعه)

بهار میرزا محمد علی -

دارایی، پسر میرزا اسحق شیخ الاسلام، از اکابر بروجرد و بقضاوت مشغول بود، مانند پدر منصب شیخ الاسلامی داشت و در حدود سال هزار و دویست و شصت از هجرت (۱۲۶۰ ه قمری) درگذشت.

(ص ۱۰۳ عم)

بهار میرزا نصر الله خان -

شیروانی، در جوانی بنظر تجارت و سیاحت بهندوستان رفت، سالها در آنجا توقف نمود و در سال ۱۲۷۵ ه ق با رضا قلی خان هدایت در تهران ملاقات کرد. دیوانی مرکب از پارسی و ترکی و دو مثنوی

ص: ۲۹۷

هم بعنوان تحفة العراقین و نرگس و گل داشته و از او است:

بحلم بکن ای رفیق جانی

بگذشت بهار کامرانی

پنجاه و سه سال زندگانی

پنجاه و سه سال زحمتم داد

در سال هزار و سیصد تمام از هجرت در حدود پنجاه و چهار سالگی درگذشت.

(اطلاعات خارجی)

بهبهانی مولی محمد باقر بن محمد اکمل -

در تحت عنوان آقا نگارش دادیم.

بهجت میرزا جعفر -

در ضمن شرح حال پسرش میرزا محمد نصیر در تحت عنوان فرصت شیرازی خواهد آمد.

بهجت میرزا محمد مهدی بن میرزا محمد باقر -

از شعرای سده سیزدهم هجرت میباشد که تخلصش بهجت و لقبش فروغ الدین بود، در سال هزار و دویست و بیست و سه از هجرت در تبریز متولد شد و از معاصرین رضا قلی خان هدایت (متوفی بسال ۱۲۸۷ ه ق) بود، نخست در فارس و آذربایجان مستوفی عباس میرزا ولیعهد ایران گردید، پس از وفات عباس میرزا در سال ۱۲۴۹ ه بتهران رفت و باز شغل مستوفی دیوان را داشت و در عین حال تألیفاتی دارد که از آن جمله تذکرة الشباب و صحائف العالم میباشد و کتاب اولی حاوی مکتوبات و قصائد عربی و پارسی او است. سال وفاتش بدست نیامد و کتاب اولی حاوی مکتوبات و قصائد عربی و پارسی او است. سال وفاتش بدست نیامد و بجهت انتساب و اشتغال بخدمت فریدون میرزای متخلص به فرخ که ارشد اولاد عباس میرزا بوده خود را در تألیفات و مکاتباتش به فروغ فرخی معرفی میکرده است.

(ص ۳۵ ج ۴ ذریعه)

بهرامی سرخسی ابو الحسن -

از شعرای عهد ناصر الدین سبکتکین است. رساله‌ای خجسته نام در علم عروض انشا کرده، اشعارش خوب و دارای کمالات دیگر هم بوده و در سال پانصد تمام هجرت (۵۰۰ ه ق) درگذشته و از او است:

نه‌مانی چنو کرد صورت، نه آذر

نگار من آن چون قمر بر صنوبر

دو جعدش بسان دو شام معنبر

دو خدش بسان دو ماه منقش

(ص ۱۷۳ ج ۱ مع)

ص: ۲۹۸

بهشتی ملا حسین بن محمد علی -

قاری، امام عالم فاضل متکلم، از مشاهیر عصر شاه اسمعیل اول و از شاگردان شمس الدین محمد پسر سید شریف جرجانی (متوفی در ۸۱۶ ه ق) و در اواسط سده نهم هجرت میزیسته و سال وفاتش بدست نیامد و کتابی در تجوید قرآن دارد. (ص ۳۶۶ ج ۳ ذریعه)

بهلول بن عمرو -

بعنوان مجنون بهلول خواهد آمد.

بهمنیار بن مرزبان -

بعنوان ابن مرزبان در باب کنی خواهد آمد.

بهوتی منصور بن یونس بن صلاح الدین بن حسن -

حنبلی، عالم فاضل، در علوم دینیّه متبحر و رئیس مذهبی حنبلی‌ها بود. تمامی اوقات خود را در تحریر مسائل فقهیّه مصروف میداشت تا آنکه در فقه حنبلی وحید عصر خود شد، تدریس و فتوی بدو اختصاص یافت و مرجع استفاده اکابر گردید. از بلاد بعیده بجهت فراگرفتن اصول و احکام مذهب حنبلی در حوزه وی حاضر میشدند، هرشب جمعه جمعی از اخیار را ضیافت میکرد، بیماران ایشان را عیادت می نمود، بخانه خود آورده و پرستاری میکرد و بعد از بهبودی باز بخانه خودشان عودت میداد. کتاب الروض المربع بشرح زاد المستنفع و کتاب کشف القناع عن الاقناع از آثار قلمی او میباشد و در سال هزار و پنجاه و یک از هجرت (۱۰۵۱ ه قمری) درگذشت. (ص ۵۹۹ مط)

بیابانکی

احمد بن محمد بن احمد بعنوان علاء الدّوله سمنانی خواهد آمد.

بیاسی ۵۵

بیاسی یحیی بن اسمعیل -

پزشک اندلسی بیاسی، از پزشکان سده ششم هجرت، لقبش امین الدین، کنیه‌اش ابو زکریّا میباشد. علاوه بر هردو قسمت علمی و عملی پزشکی، در موسیقی و فنون ریاضی نیز بصیر بود، در پیشه

(۱) - بیاسی - منسوب به بیاسه، از شهرهای بزرگ که ناحیه جیان از اندلس است که بعضی از منسوبین آنرا می‌نگارد.

ص: ۲۹۹

درودگری نیز مهارت داشت و مدتی طبابت ملک ناصر، صلاح الدین یوسف بن ایوب را عهده‌دار شد و پس از زمانی استعفا نمود و در شهر دمشق اقامت کرده و هم در آنجا درگذشت و سال وفاتش مضبوط نیست. (ص ۲۶۷ مر)

بیاسی یوسف بن محمد بن ابراهیم -

انصاری بیاسی اندلسی، کنیه‌اش ابو الحجاج، ادیب بارع، خبیر فاضل، در نظم و نثر و تمامی فنون کلامی خبیر و در وقایع عرب بصیرت داشت. دیوان متنبی، حماسه ابو تمام، سقط الزند ابو العلاء معری و اکثر اشعار زمان جاهلیت و دوره اسلامی را حافظ بود و در ذی القعدة سال ششصد و پنجاه و سه از هجرت (۶۵۳ ه قمری) در شهر تونس در هشتاد سالگی درگذشت.

(ص ۶۰۰ ج ۲ کا)

بیاضی علی بن عبد الجلیل -

نزیل ری، ملقب به زین الدین، از اکابر علمای امامیه و از مشایخ شیخ منتخب الدین (متوفی بسال ۵۸۵ ه ق) میباشد زمان وفاتش محرز نیست و اینکه در کشف الحجب وفاتش را در سال (۸۷۷ ه ق) دانسته ناشی از اشتباه مؤلف و یا سهو کاتب و چاپخانه است. نگارنده گوید: ظاهر کالقطع آن است که این اشتباه از تاریخ وفات علی بن یونس بیاضی (که شرح حالش در زیر مذکور شده) ناشی، یعنی علی بن عبد الجلیل را همان علی بن یونس مذکور در زیر پنداشته است. بهرحال کتاب الاعتصام فی علم الکلام از تألیفات همین علی بن عبد الجلیل است و در سبب داشتن لقب (بیاضی) رجوع به مسعود بیاضی مذکور در زیر شود.

۵۵ (۱) - بیاسی - منسوب به بیاسه، از شهرهای بزرگ که ناحیه جیان از اندلس است که بعضی از منسوبین آنرا می‌نگارد.

(اطلاعات متفرقه)

بیاضی علی بن یونس -

یا (علی بن محمد بن یونس) یا (علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس) عاملی نباطی بیاضی عنجری، (یا عنفجوری) عالمی است فاضل، فقیه محدث، محقق مدقق، ادیب شاعر، متکلم متبحر، وحید عصر و فرید دهر خود و از اکابر مشایخ شیعه و جامع کمالات اوائل و اواخر بشمار میرفت، لقبش زین الدین و کنیه اش ابو محمد بود. تألیفات مرغوبی دارد.

۱- الامامة ۲- الباب المفتوح الی ما قیل فی النفس و الروح که تمامی آنرا مجلسی

ص: ۳۰۰

در سماء العالم نقل کرده است ۳- زبدة البیان که مختصر مجمع البیان است ۴- الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم که در مسئله امامت بی نظیر است ۵- لمعه در منطق ۶- مختصر الصحاح ۷- مختصر مجمع البیان که همان زبدة البیان مذکور است ۸- مختصر المختلف ۹- منخل الفلاح ۱۰- نجد الفلاح. صاحب ترجمه در سال هشتصد و هفتاد و هفت از هجرت (۸۷۷ هـ قمری) وفات یافت و در سبب بیاضی گفتن رجوع به مسعود بیاضی مذکور در ذیل نمایند.

(ص ۱۱۰ هب و ۴۰۰ ت و بعض مواضع ذریعه)

بیاضی مسعود بن عبد العزیز بن محسن -

(یا مسعود بن محسن بن عبد الوهاب بن عبد العزیز) شریف قرشی، کنیه اش ابو جعفر، از اکابر متأخرین شعرای عرب است و دیوان کوچکی دارد که در حسن الفاظ و دقت معانی ممتاز میباشد و از او است:

حتى خفیت به عن العواد

یا من لبست لبعده ثوب الضنا

اجفان عینی کیف کان رقادی

و انست بالسهر الطویل فانسیت

ایدی فانت مقطع الاکباد

ان کان یوسف بالجمال مقطع ال

نیز از اشعار بیاضی است:

الی الصباح بلا خوف و لا حذر

یا لیلۃ بات فیها البدر معتقی

و وجهه عوض فیها عن القمر

کلامه الدر یعنی عن کواکبها

فبینما انا ارعی فی محاسنه

سمعی و طرفی، اذا نذرت بالسحر

و ددت لوانها طالت علی و لو

امددها بسواد القلب و البصر

وفات بیاضی روز سه‌شنبه شانزدهم ذی القعدة چهارصد و شصت و هشت از هجرت (۴۶۸ ه قمری) در بغداد واقع شد، بیاضی گفتن از آن راه است که یکی از اجداد او با لباس سفید در مجلس یکی از خلفای عباسیه با جمعی از عباسیین که تماما سیاه‌پوش بوده‌اند حاضر گردید پس خلیفه پرسید که این بیاضی (یعنی سفیدپوش) کیست؟ بهمین جهت لفظ (بیاضی) لقب او و نام خانوادگی او شد. دور نیست که بیاضی گفتن دو تن مذکور در بالا نیز بهمین جهت باشد که ایشان نیز از همین خانواده بوده‌اند.

(ص ۲۱۰ ج ۲ کا و ۲۸۵۷ ج ۴ س)

بیانی عبد الله -

بعنوان مروارید شهاب الدین، خواهد آمد.

بیجوری ابراهیم -

بعنوان باجوری نگارش یافته است.

ص: ۳۰۱

بیدابادی آقا محمد بن محمد رفیع -

از مشاهیر حکمای اواخر قرن دوازدهم هجرت میباشد که در اصل گیلانی بود و بجهت اقامت در کوی بیدآباد اصفهان به بیدآبادی شهرت یافت و در سال هزار و صد و نود و هفت در اسپهان درگذشت و در سمت شرقی خارج تکیه آقا حسین خوانساری مدفون شد. ملّا علی نوری، حکیم الهی، میرزا ابو القاسم مدرّس مدرسه چهار باغ اسپهان و ملّا محراب عارف گیلانی از شاگردان او است. ملّا محراب نیز از مشاهیر حکما و عرفا و از تلامذه ملّا اسمعیل خاجوئی آتی الذکر است بوحدت وجود معتقد بود و در زمان خود مطعون جمعی از اهل فضل گردید و همان است که در زبان زنان اسپهان بشیخ چادری شهرت یافته و گویند فاتحه خواندن برای او زنان فقیر را بچادر میرساند. (اطلاعات متفرقه)

بیدست

در قسمت چهارم از باب کنی بعنوان بنت خداوردی خواهد آمد.

بیدل قربان بن رمضان -

رودباری قزوینی، ادیبی است شاعر نامی، با حجة الاسلام سید محمد باقر رشتی اصفهانی (متوفی بسال ۱۲۶۰ ه قمری) معاصر و متخلص به بیدل بود و کتابی موسوم به بیدل در مقتل تألیف داده و تاریخ وفات و چیزی از اشعارش بدست نیامد. (ص ۱۸۶ ج ۳ ذریعه)

بیدل میرزا حاج محمد -

مازندرانی کرمانشاهانی، از شعرای عهد ناصر الدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه ق) که به بیدل تخلص میکرد. او نیز کتابی موسوم به تحفة الذاکرین در مقتل تألیف داده و تاریخ وفات و مشخصات دیگرش بدست نیامد و گاهی کتاب مذکور او را نیز مثل خودش به بیدل موسوم دارند.

(ص ۱۸۶ ج ۳ ذریعه)

بیدل محمد امین بیگ -

نیشابوری، از نجبای شعرای نیشابور است و ظاهراً با رضا قلی خان هدایت (متوفی در سال ۱۲۸۷ ه ق) معاصر بود و از اشعار او است:

ندانم کز کدامین دودمان است

بر آورد از نهادم دود شمع

زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۸۲ ج ۲ مع)

ص: ۳۰۲

بیدل سید میرزا محمد رحیم -

معروف بحاج میرزا رحیم، پسر میرزا سید محمد طیب، شیرازی المسکن، اصفهانی الاصل، که پدرش بالتماس کریم خان زند از اصفهان بشیراز آمد، در آنجا اقامت کرد و چند فرزند از وی بوجود آمد که یکی همین صاحب ترجمه سید میرزا محمد رحیم است که ندیم و طیب بلکه حکیم باشی فتحعلی شاه قاجار بود و اجدادش نیز در سلک اطباء و حکما منسلک و حکیم باشی سلاطین صفویّه بوده‌اند، لقب فخر الدوله داشت و اشعار خوب و آبدار می‌گفت و بیدل تخلص میکرد و از او است:

بمنزل کی رسی تا گم نگردي در بیابانش

بیابانی است عشق ای دل که پیدا نیست پایانش

ندانم عشق را ملت، ولی هرکس که عاشق شد

مسلمان کافرش میخواند و کافر مسلمانش

وفات بیدل در قم و موافق فرموده ذریعه اندکی بعد از فتحعلی شاه، در اوائل سلطنت محمد شاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ هـ قمری) واقع شده و اینکه در آثار عجم وفاتش را در سال هزار و دویست و شش نوشته اشتباه است و با دوره زندگانی پسرش حاجی میرزا علی که در زیر می‌نگاریم نمی‌سازد.

حاج میرزا علی مذکور که لقب فخر الدوله داشته و به فخر تخلّص می‌کرده نیز از فضلا و ادبای شیراز و جامع معقول و منقول و از ریاضیات و طبیعیات بهره‌ور بود و شعر خوب می‌سروده و از او است:

در کشوری که افراخت، سلطان عشق رایت

دیگر ز شحنه عقل، آنجا مجو کفایت

گفتی مرا خبر ده ز اسرار عشق و رندی

ای جاهل، این حدیثی است موقوف بر درایت

دردا که شد گرفتار، دل در نهایت عمر

از آنچه کرد پرهیز، بیچاره در بدایت

حاج میرزا علی در سال هزار و سیصد و شش از هجرت (۱۳۰۶ هـ قمری) در شیراز وفات یافت و جنازه‌اش را بعثبات عرش درجات نقل دادند.

میرزا محمد حسین پسر حاجی میرزا علی مذکور و نوه بیدل نیز دارای علم و عمل و در زهد و تقوی بی‌بدل بود شعر خوب میگفت و به همدم تخلّص میکرد و از اشعار او است:

ص: ۳۰۳

ای زلف تو بگردن مه کرده سلسله

و ز آتش رخ تو خور افروخت مشعله

سر مینهم بخار مغیلان بجای پای

گر وصل تست از پس هفتاد مرحله

گر نفی جزء لا یتجزی حکیم کرد

زان لب کند تبسّم اثبات مسئله

همدم در اوائل سده چهاردهم هجرت، در زمان نگارش آثار عجم که در سال هزار و سیصد و سیزده هجرت پایان رسیده در قید حیات بود و زمان وفاتش مضبوط نیست.

میرزا قاسم، پسر همدم میرزا محمد حسین نام برده نیز شعر خوب می‌گفت و به ضیا تخلّص می‌کرده و از او است:

کس ندانم که طلبکار چنین روی نباشد

که دلش سخت تر از آهن و از روی نباشد

پای بر خاک نهی، بهره بر دیده من نه

حیف سرو است که پایش بلب جوی نباشد

زمان وفاتش بدست نیامد و از شعرای عصر ما است.

میرزا سید محمد باقر، برادر بیدل حاجی میرزا رحیم نامبرده نیز از افاضل عهد فتحعلی شاه قاجار و ملّا باشی فرمان‌فرما پسر آن شاه عالی تبار بود و دو کتاب متین از نگارشات وی میباشند:

۱- بحر الجواهر خاقانی که بجهت انتساب بشاه معظم (که در اشعارش متخلص بخاقان بوده) بدین اسم موسوم و مشتمل بر یک مقدمه در احوال انسان و تعریف علم و اقسام آن و سه مقصد در اصول دین و یک خاتمه مشتمل بر چهارده جوهر میباشد که هر جوهری بتاریخ حیات و بعضی از احوال و معجزات حضرات معصومین علیهم السلام اختصاص دارد و با اینکه فارسی است حاکی از غایت فضل و علو مراتب علمیّه نگارنده‌اش میباشد ۲- لوامع الانوار در شرح صحیفه سجادیّه، در دو مجلد بزرگ که از شرح صحیفه سید علی خان مدنی مبسوطتر و بگواهی بعضی از اعلام ادقّ و اتقن از آن است و بصاحب نظر و تحقیق بودن نگارنده‌اش برهانی قاطع است و همین میرزا سید محمد باقر شوهر خاله حاج میرزا محمد حسن شیرازی است که شرح حال وی نیز در این کتاب بعنوان میرزای شیرازی خواهد آمد. (ص ۸۲ ج ۲ مع و ۳۵ و ۱۸۷ ج ۳ ذریعه و غیره)

ص: ۳۰۴

بیرجند^{۵۶}

بیرجندی مولی عبد العلی نظام الدین بن محمد بن حسین -

حنفی، فاضل ریاضی، معروف و تألیفات طریقه دارد:

۱- الابعاد و الاجرام ۲- البلاد ۳- بیست باب معروف در معرفت تقویم تامّ رقمی سیصد و شصت و شش ورقی که ملّا مظفر شرحش کرده و متن و شرح در ایران چاپ شده است ۴- التنحفة الحاتمیة در اسطرلاب ۵- تذکرة الاحباب ۶- ترجمه تقویم البلدان در مساحت ۷- شرح تذکرة خواجه نصیر طوسی در هیئت ۸- شرح مجسطی و در سال نهصد و سی و چهار از هجرت وفات یافت. (ص ۱۱۰ هب و ۵۴۷ مط و ۷۱ ج ۱ و ۱۸۸ ج ۳ ذریعه)

بیرجندی ملا علی اصغر -

^{۵۶} (۱) - بیرجند - دیهی است از قهستان و بعضی از مشاهیر منسوب بآن را تذکر میدهد.

در زیر، در ضمن شرح حال بیرجندی، شیخ محمد باقر مذکور است.

بیرجندی شیخ محمد باقر بن ملا محمد حسن بن اسد الله بن عبد الله -

قائینی بیرجندی، از اکابر علمای امامیه میباشد که در دوازدهم ذی الحجه سال هزار و سیصد و پنجاه و دو از هجرت (۱۳۵۲ ه قمری) در هفتاد و هفت سالگی در بیرجند وفات یافت و از شاگردان حاج میرزا حبیب الله رشتی، حاج میرزا محمد حسن شیرازی، حاج میرزا حسین نوری، ملا علی اصغر بیرجندی و دیگر اکابر وقت بود و از مشایخ اجازه صدیقنا الاعظم آقای سید شهاب الدین مرعشی نجفی مقیم قم میباشد، اجازه مذکور مبسوط و مانند لؤلؤ البحرین شیخ یوسف بحرانی بود و نامش (الاجازة الوجيزة للدرة الفاخرة العزیزة) است. از فتاوی نادره شیخ محمد باقر وجوب عینی نماز جمعه، وجوب بقا بر تقلید میّت اعلم، جواز طلاق زن شخص مفقود الاثر بعد از چهار سال، عدم تفصیل در ارث زوجه مابین ذات الولد و غیر آن و موجب خیار بودن عسر و فقر زوج برای زوجه است. تألیفات او بدین شرح است:

۱- القاء المكائد فی اصلاح المفاسد ۲- انوار المعرفة یا نور المعرفة در علم کلام

(۱) - بیرجند - دیهی است از قهستان و بعضی از مشاهیر منسوب بآن را تذکر میدهد.

ص: ۳۰۵

۳- بداية المعرفة در اصول خمسة ۴- بغية الطالب فی من رأى الامام الغائب ۵- الرد علی فرق الصوفية خصوصا الجنابدية ۶- شرح زیارت رجبیه ۷- فاکهة الذاکرین فی الادعية ۸- مفتاح الفردوس فی المواعظ و الاخلاق ۹- نور المعرفة که همان انوار المعرفة است.

پوشیده نماید که ملا علی اصغر نامبرده ابن محمد حسن بیرجندی، نیز از اکابر علمای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت است و از اساتید شیخ محمد باقر بوده و بین سالهای ده و بیست هجرت بعد از هزار و سیصد وفات یافته است. کتاب التفسیر بالمأثور که نظیر تفسیر برهان سید هاشم بحرانی است از او بوده و شرحی دیگر بدست نیامد و شرح حال دیگر اساتید نامبرده شیخ محمد باقر هر یکی در موقع مقتضی از این کتاب مذکور است.

(ص ۲۸ ج ۲ و ۵۹ ج ۳ و ۲۶۵ ج ۴ ذریعه)

بیرونی احمد بن محمد -

یا محمد بن احمد، در باب کنی بعنوان ابوریحان خواهد آمد.

بیشاوری محمد حسین حنفی -

مولوی، معروف به خانملا، نگارنده تفسیر الاتقان فی علوم القرآن و کتاب حاشیه خانملا بر حاشیه میر زاهد متعلق بر شرح دوانی در منطق میباشد که اولی در دهلی و دویمی در قازان چاپ شده و در سال هزار و دویست و ده و اندی از هجرت درگذشت. (ص ۸۱۷ مط)

بیضا

لقب مشهوری دختر عبد المطلب عمه حضرت رسالت میباشد و در قسمت سوم از باب کنی، بعنوان امّ حکیم بیضا خواهد آمد و نیز نام شهری است از بلاد فارس که در مقام نسبت بآن بیضاوی گویند و بعضی از منسویین آن را تذکر میدهد:

بیضاوی ابو سعید -

مورخ قاضی، نگارنده کتاب نظام التواریخ که وقایع عالم را از بدو خلقت تا تسخیر بغداد از طرف هلاکو، نگاشته و نام و سال وفات و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (ص ۶۲۴ ج ۱ س)

بیضاوی حسین بن منصور -

بعنوان حلاج نگارش خواهد یافت.

بیضاوی عبد الرحمن -

کنیه‌اش ابو بکر، لقبش نجم الدین، مفتی عصر خود و از احکام شرعیّه سنّی و شیعه مستحضر بود، در مسائل شرعیّه

ص: ۳۰۶

موافق هر دو مذهب فتوی می‌داد و در سال ششصد و سیزده هجرت (۶۱۳ ه قمری) درگذشت.

(ص ۳۳۷ عم)

بیضاوی عبد الله بن عمر بن احمد -

(یا محمد بن علی) فارسی شیرازی بیضاوی، اشعری الاصول، شافعی الفروع، لقبش ناصر الدین، کنیه‌اش ابو الخیر (یا ابو سعید)، ادیب منطقی، مفسر اصولی، محدث مورخ متکلم، از اکابر علمای عهد مغول که با علامه و محقق و خواجه نصیر طوسی و نظائر ایشان معاصر بود. مولدش شهر بیضا و تألیفاتش بدین شرح است:

۱- انوار التنزیل و اسرار التأویل که به تفسیر بیضاوی مشهور و در میان علما و ارباب فضل و هنر بسیار مطلوب و معتبر و عهده‌دار تطبیق آیات قرآنیّه با قواعد نحویه بود و در حقیقت تهذیب کشاف است و همین تفسیر منشأ ترقیات علمی و تقرّب

بیضاوی در نزد سلطان وقت و ارتقای او بمقام قضاوت شد بلکه مقام قاضی القضاتی را حیازت نمود، شیخ بهائی هم بر همین تفسیر حواشی و تعلیقات بسیاری نوشته است ۲- الایضاح در اصول دین ۳- تهذیب الاخلاق در تصوف ۴- شرح التنبیه در فقه ۵- شرح الکافیة در نحو ۶- شرح المصابیح در فقه ۷- شرح مطالع در منطق ۸- شرح المنتخب در لغت ۹- طوابع الانوار در توحید و کلام ۱۰- الغایة القصوی در فقه ۱۱- لب الالباب فی علم الاعراب که مختصر کافیه است ۱۲- مطالع الانظار در توحید و کلام ۱۳- منهاج الوصول الی علم الاصول در اصول فقه ۱۴- نظام التواریخ که بزعم بعضی از همین بیضاوی است لکن چنانچه در بالا مذکور شد این کتاب بنوشته قاموس الاعلام، نگارش ابو سعید بیضاوی است نه بیضاوی صاحب ترجمه، وفات صاحب ترجمه در سال ششصد و هشتاد و دو یا پنج یا نود و یک یا دو یا شش از هجرت (۶۸۲ یا ۶۸۵ یا ۶۹۱ یا ۶۹۲ یا ۶۹۶ ه ق) در تبریز واقع و در گورستان چرنداب مدفون گردید.

(ص ۴۵۴ ت و ۱۲۵ ج ۴ مه و ۱۴۴۰ ج ۲ س و ۵۹ ج ۵ طبقات الشافعیة و ۱۱۰ هب)

بیضاوی عمر بن فخر الدین -

بعنوان قاضی بیضاوی، خواهد آمد.

بیضاوی محمد بن عبد الله بن احمد بن محمد -

فقیه شافعی، کنیه اش ابو عبد الله در درب سلولی بغداد سکونت داشت و موافق مذهب شافعی درس

ص: ۳۰۷

میگفت و فتوی میداد، مدتی هم قضاوت نمود و خطیب بغدادی از وی استماع کرده و باسداد و دیانت و صدوق بودن و وثاقتش ستود شب جمعه چهاردهم رجب چهارصد و بیست و چهار از هجرت (۴۲۴ ه ق) در بغداد درگذشت و در گورستان باب حرب بخاک رفت.

(ص ۴۶۷ ج ۵ تاریخ بغداد)

بیع

(بر وزن سید) محمد بن عبد الواحد، ابن الصباغ در باب کنی خواهد آمد.

بیهقی^{۵۷}

^{۵۷} (۱) - بیهقی - منسوب است به بیهق، یکی از نواحی نیشابور که دارای دیهات و بلاد بسیاری بود و مرکز آن ناحیه، شهر سبزوار است و در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد.

از اعلام علمای اوائل سده چهارم هجرت است با مقتدر عباسی (۲۹۵-۳۲۰ ه ق) معاصر و نگارنده کتاب محاسن و مساوی میباشد. قصه ضرب سکه اسلامی در عهد عبد الملک اموی (۶۵-۸۶ ه ق) که بحسب اشاره و تعلیم حضرت باقر ع وقوع یافته در همین کتاب محاسن و مساوی مذکور است که در شهر لیسک چاپ شده و دمیری در حیوة الحیوان گوید: عبد الملک نخستین کسی است که در دوره اسلامی بدین اسم مسمی گردید و هم نخستین کسی است که بر دینار و درهم سکه اسلامی زد و بملاحظات که منظور نظرش بوده نقشه روی دینار را رومی و نقشه روی درهم را فارسی نمود، در پایان کلامش گوید: آنچه حضرت باقر ع بدان اشاره فرموده بودند تا امروز ثابت و باقی است. فاضل محدث معاصر این جمله را از مکتوب خصوصی صدیق خود سردار خان کابلی و کتاب غایة التعديل فی الموازين و المكائیل او نقل کرده و بعد از آن فرماید که در سال نهم و چهارم از چاپ سیزدهم دائرة المعارف بریطانیا در موقع بحث از مسکوکات قدیمه گوید حضرت علی علیه السلام نخستین کسی بود که در سال چهلیم هجرت موافق ششصد و شصت تمام میلادی در بصره امر بضراب سکه اسلامی بر روی نقره فرمود و پس از آن عبد الملک خلیفه نیز در هفتاد و شش هجرت تکمیلش نمود و سال وفات بیهقی بدست نیامد. (ص ۱۱۱ هب و ۶۲۰ مط)

(۱) - بیهقی - منسوب است به بیهق، یکی از نواحی نیشابور که دارای دیهات و بلاد بسیاری بود و مرکز آن ناحیه، شهر سبزوار است و در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد.

ص: ۳۰۸

بیهقی ابو الحسن بن ابو القاسم یا بیهقی

ابو الحسن بن زید بعنوان فرید خراسان نگارش خواهد یافت.

بیهقی احمد بن حسن (یا حسین) بن علی بن موسی بن عبد الله -

فقیه شافعی، خسرو جردی (از دیهات بیهق)، کنیه اش ابو بکر، لقبش فخر الزمان، از مشاهیر محدثین، حافظ، زاهد و قانع و در علوم گوناگون دارای دستی توانا بود و بجهت تحصیل احادیث و سنن نبویه ببلاد بسیاری سفرها کرده و تألیفات بسیاری دارد:

۱- الاربعین ۲- الاسماء و الصفات ۳- الاعتقاد ۴- البعث و النشور ۵- الترغیب ۶- الخلافيات ۷- الدعوات ۸- دلائل النبوه ۹- الزهد ۱۰- السنن الصغیر ۱۱- السنن الکبیر ۱۲- السنن و الاتار ۱۳- شعب الایمان ۱۴- فضائل الاوقات ۱۵- المبسوط ۱۶- مناقب احمد بن حنبل ۱۷- مناقب الشافعی المطلبی و غیر اینها. امام الحرمین درباره بیهقی گوید امام شافعی در ذمه تمامی شافعی مذهبیان حق منت و احسان دارد مگر بیهقی که درباره او قضیه برعکس میباشد و او را بواسطه تألیفاتی که در

تأیید مذهب شافعی نگارش داده حقّ منّت در ذمه خود امام شافعی و تمامی اتباع وی ثابت است. نگارنده کامل بهائی در قبال قول کسانی که معاویه را بسبب محاربه حضرت علی علیه السلام خارج از ایمان و محکوم بکفر میدانند از همین بیهقی نقل کرده که در مقام تغلیط قول مذکور گوید معاویه در بدایت امر داخل در ربه ایمان نبوده که بسبب محاربه مذکور خارج باشد بلکه در عهد سعادت حضرت رسالت ص از کفر اصلی خود بنقائ گرایید و در زمان حضرت علی ع باز از نفاق بهمان کفر اصلی قدیمی برگشت. بیهقی در سال چهارصد و پنجاه و هشت از هجرت (۴۵۸ ه قمری) در نیشابور وفات یافت و جنازه‌اش به بیهق نقل داده شد.

(ص ۲۰ ج ۱ کا و ۶۹ ت و ۱۱۱ هب و ۶۲۰ مط و ۲۴۷ فوائد البهیة و ۳ ج ۳ طبقات الشافعیة)

بیهقی حسن بن حسین -

بعنوان شیعی مذکور خواهد شد.

بیهقی حسین بن احمد -

بفرموده بحار، مصطلح علمای رجال است و در هرکجا که این لفظ را بدون قرینه استعمال نمایند مرادشان همین

ص: ۳۰۹

حسین بن احمد میباشد و بفرموده بروجردی لفظ بیهقی در اصطلاح رجال در صورت نبودن قرینه راجع به عبد الله بن حمدویه بوده و تحقیق حال موکول بکتب رجالیه میباشد.

بیهقی حسین بن علی -

بعنوان کاشفی خواهد آمد.

بیهقی زید بن حسین (یا محمد) -

از فقهای امامیه قرن ششم هجرت است که کنیه‌اش ابو القاسم بوده و مؤلف کتابهای حدائق الحدائق و حلیة الاشراف و لباب الالباب و مفتاح الاصول میباشد و در سلخ جمادی الاخرای سال ۵۱۷ وفات یافت. (اطلاعات متفرقه)

بیهقی عبد الله بن حمدویه -

رجوع به بیهقی، حسین بن احمد مذکور در بالا نمایند.

بیهقی

علی بن زید، قاضی، کنیه‌اش ابو الحسن، شهرتش ابن فندق، عالمی است جامع فاضل بارع، از شاگردان شیخ ابو الفضل میدانی (که شرح حالش بعنوان میدانی خواهد آمد)، در فقه و اصول و طبّ و اخترشناسی و تفسیر و حساب و حکمت و غیرها تألیفات بسیاری دارد که از آنجمله است:

۱- استئله القرآن مع الاجوبة ۲- الاسطرلاب ۳- اعجاز القرآن ۴- الامارات فی شرح الاشارات ۵- ایضاح البراهین در اصول ۶- تاریخ بیهق ۷- تفاسیر العقاقیر ۸- تنبیه العلماء علی تمویه المتشبهین بالعلماء ۹- جلاء صداء الشک در اصول ۱۰- جوامع الاحکام که سه جلد است ۱۱- الحساب ۱۲- درة الوشاح ۱۳- الفرائض بالجدول ۱۴- قرائن آیات القرآن ۱۵- قصص الانبیاء پیارسی ۱۶- کنز الحج ۱۷- لباب الانساب ۱۸- مجامع الامثال که چهار مجلد است ۱۹- المختصر من الفرائض ۲۰- مشارب التجارب ۲۱- معارج نهج البلاغة ۲۲- نهج الرشاد ۲۳- وشاح دمیة القصر که ذیل یتیمة الدهر ثعالبی است. در معجم الادباء تا هشتاد کتاب بدو نسبت داده و در سال پانصد و شصت و پنج از هجرت (۵۶۵ ه قمری) در شصت و شش سالگی درگذشت. (ص ۷۰ ت و ۲۱۹ ج ۱۳ جم و ۴۴۴ ج ۴ ذریعه)

بیهقی مسعود بن علی -

بعنوان فخر الزمان نگارش خواهد یافت.

ص: ۳۱۰

باب «پ» پارسی

پارسا ابو نصر -

در باب کنی، بعنوان ابو نصر پارسا خواهد آمد.

پارسا محمد بن محمد بن محمود -

حافظ زاهد بخاری، حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، نسبش به حافظ الدین کبیر محمد بخاری موصول میشود، محل تولدش بخارا، از اکابر مشایخ نقشبندیّه و اخص اصحاب خواجه محمد بهاء الدین نقشبند است که بعد از وفات خواجه وارث مقام ارشاد گردید و در سال هشتصد و بیست و دو از هجرت (۸۲۲ ه ق) در اثنای سفر حج در مدینه منوره در شصت و شش سالگی وفات یافت، شمس الدین محمد بن حمزه فناری بجنازه‌اش نماز خواند، در جوار حضرت عباس بن عبد المطلب مدفون و پسرش ابو نصر پارسا خلیفه وی گردید. کتاب فصل الخطاب فی المحاضرات و کتاب الفصول الستة از همین پارسا محمد است.

کتاب فصل الخطاب تألیف شریفی است که کامل حقائق علم لدنی و دقائق طریقت نقشبندیّه میباشد، پسر مذکورش نیز در علم شریعت و طریقت مانند پدر بوده که بعنوان ابو نصر پارسا در باب کنی خواهد آمد. (ص ۱۷۸ هب و ۱۸ ج ۲ فع و ۱۹۹ فوائد البهیة)

پاشا چلبی

بعنوان غیاث الدین خواهد آمد.

پروین اعتصامی -

بهمین عنوان اعتصامی نگارش دادیم.

پروین میرزا جلیل -

از شعرای شیراز در اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت است که با پروین تخلص میکرده و از اشعار او است:

بس کشته فتاده در سبیل است

تا عشق تو خلق را دلیل است

چون سبزه بگرد سلسبیل است

بر گرد لب تو آن خط سبز

ص: ۳۱۱

در زمان نگارش آثار عجم که در سال ۱۳۱۳ ه ق پایان رسیده در قید حیات بوده است.

(ص ۵۳۹ عم)

پیشان میرزا آقا -

از شعرای شیراز در اوائل سده چهاردهم هجرت میباشد، در زمان تألیف آثار عجم که در سال ۱۳۱۳ ه ق پایان رسیده زنده بوده و از او است:

شکنم گردن او را شکند گر، دِن من

محتسب گو عوض دِن، شکند گردن من

نگارنده گوید: دو لفظ دن، اولی بعد از کلمه عوض در مصراع اول، دومی پیش از کلمه من در مصراع ثانی، کلمه عربی و بمعنی خم بزرگ شراب است که در اصل با تشدید بوده و بجهت ضرورت شعری با تخفیف خوانده می‌شود و ظاهر آن است که با لام بودن دن اولی، چنانچه در آثار عجم نوشته شده، از اشتباه کاتب و یا چاپخانه است.

(ص ۵۳۹ عم)

پوربهای جامی

از شعرای نامی میباشد که در اثر مجالست اکابر بمقام عالی رسید، بیشتر در هرات امرار حیات میکرد، اخیراً به تبریز رفته با خواجه همام متوفی بسال ۷۱۳ ه ق ملاقات و مشاعره کرد و از او است:

یا رب این یک قطره خون، کاو را همی خوانند دل تا کی از بیداد مه‌رویان ستم خواهد کشید

میکشد بار غم محبوب و میگوید بها هرکه عاشق شد ضروری بار غم باید کشید

نام و زمان و دیگر مشخصات وی بدست نیامد. (ص ۶۶ سفینه)

پوریارولی محمود خوارزمی -

معروف به پهلوان محمود و مشهور به قتالی، از اکابر عرفا و فضلالی شهر ایرانی که در اصل از اهل گنجه بود، کسی در زور بازو هم‌سنگ وی نشدی. مثنوی کنز الحقائق که هفده سال پیش از گلشن راز شبستری نظم شده از او میباشد و از ابیات همان مثنوی است:

اگر تو خوی خوش داری بهرکار از آن خویت بهشت آید بدیدار

وگر خوی بدت اندر رباید از آن جز دوزخت چیزی نیاید

دهان تو کلیدانی است هموار زبان تو کلید، آنرا نگهدار

ص: ۳۱۲

کلیدی این چنین هرگز که دیده است

بهشت و دوزخ را یک کلید است

گهی جنّت گشاید زو گهی نار

کزو گه گل دمد در باغ و گه خار

بدان کت آرزو باشد بگردان

زیانت را کلیدی هم چنان دان

که هم ابلیس میباید هم آدم

در این عالم مزن از نیک و بد دم

در سال هفتصد و بیست و دو از هجرت (۷۲۲ ه ق) در خیوق خوارزم درگذشته و در همان شب وفاتش گفته است:

در میکده آن هوش ربای دل من

امشب ز سر صدق و صفای دل من

گفتم بخورم، گفت برای دل من

جامی بکفم داد، که بستان و بنوش

نیز بنوشته قاموس الاعلام از اشعار پهلوان محمود است:

وانکه نگفت و بکند، نیم مرد

مرد تمام آن که بگفت و بکرد

نیم زن است آن که نگفت و نکرد

وان که بگفت و نکند زن بود

(ص ۴۲۲۴ ج ۶ س و اطلاعات خارجی)

پهلوان محمود

بعنوان، پوریارولی، نگارش دادیم.

پیرجام

کنایه از احمد بن ابی الحسن بن محمد است که بعنوان جامی نگارش خواهد یافت.

پیر جمال الدین احمد اردستانی -

از اکابر عرفای عهد شاهرخ میرزا، ابن امیر تیمور لنگ، به قصبه اردستان از مضافات اسپهان منسوب، سلسله طریقت او بمعروف کرخی و موصول، شعبه پیر جمالیه از شعب سلسله معروفیه بدو منتسب، منظومات او از پنجاه هزار بیت متجاوز، بمطالب عالیه مشتمل و تصنیفات بسیاری دارد بدین شرح:

۱- احکام المحبین ۲- استقامت نامه ۳- بداية المحبة ۴- بداية المعرفة ۵- تنبيه العارفين ۶- ديوان قصائد ۷- روح القدس
۸- شرح الكنوز ۹- شرح الواصلين ۱۰- غزليات و ترجيعات ۱۱- فتح الابواب ۱۲- كشف الارواح ۱۳- كنز الدقائق ۱۴-
محبوب الصديقين ۱۵- مرآت الافراد ۱۶- مشكوة المحبين ۱۷- مصباح الارواح ۱۸- معلومات ۱۹- مفتاح الفقر ۲۰-
مهرافروز ۲۱- ناظر و منظور ۲۲- نور على نور ۲۳- نهاية الحكمة و غيرها

ص: ۳۱۳

و از اشعار او است:

روز و شب همچون فلک سرگشته و جویاستی	آنچه من بینم، اگر خلق جهان دیدی یقین
کی ورا پز مردگی و عده فرداستی	زاهد امروز از بدیدی چشم پر آشوب دوست
کافر اصلی است، گر شیخ است و گر مولاستی	هر که او مجروح تیر غمزه جانان نشد
عاشقان را کارکی با مؤمن و مولاستی	مهدی و هادی من، جز نور یارم کی بود

پیر جمال الدین، در سال هشتصد و هفتاد و نه از هجرت (۸۷۹ ه قمری) وفات یافت.

(ص ۱۵۹ ج ۲ طرائق)

پیرهری

خواجه عبد الله انصاری است که بهمین عنوان نگارش خواهد یافت.

ص: ۳۱۴

باب «ت»

(قرشت)

تأبط شراً

لقب ثابت بن جابر بن سفیان بن عمثیل فهمی، از مشاهیر شعرا و فرسان و شجاعان عرب میباشد که در شرارت و اسائت
ضرب المثل بود. درباره او پاره‌ای وقایع و محاربات منقول و بعضی اشعار طریفه منسوب است، در باصره و سامعه و جرأت
و جسارت بر ابنای زمان برتری داشت، در تک و یو کسی بیپناهش نمیرسید، گویند در پی آهو می‌دوید و آن را می‌گرفت و با

شمشیرش ذبح میکرد. در وجه این لقب گویند که روزی شمشیر بسته و از خانه بیرون رفت، از مادرش امیمه پرسیدند کجا رفت گفت ندانستم تا بطن شراً و خرج یعنی شر را در زیر بغلش مخفی کرد و بیرون شد.

یا اینکه ثابت روزی جانور غول نامی از صحرا بمیان قبیله آورد و در پاسخ پرسش از آن گفت غول است گفتند: فتأبطنت شراً اینک بعد از آن بهمین لقب تا بطن شراً مشتهر گردید و یا موافق نوشته بعضی، روزی مادرش بدو گفت که برادران تو هریکی چیزی در وقت شام برای من میآورند جز تو که چیزی برای من نمیآوری، گفت من هم همین شب خواهم آورد پس رفت و چند افعی بزرگ شکار کرد و در زیر بغل خود در توی انبانی نزد مادرش آورد، همینکه سرانبان را گشودند افعی ها قصد مادر کردند، وی با تمام جلادت از خانه بیرون شد، زنان قبیله از آورده پسرش ثابت پرسیدند گفت چند افعی توی انبان آورده بود، گفتند آنها را چطور برداشته بود گفت تا بطنها گفتند تا بطن شراً پس بدین لقب اختصاص یافت.

ثابت بن جابر در سال ۵۳۰ م یعنی سی و نه سال پیش از ولادت حضرت رسالت ص در گذشته و قصیده اخذ التار و سفک الدماء او در سال ۱۸۸۳ م در اسوج بچاپ رسیده است.

امیمه مادر او نیز از شاعرات عرب بود، غیر از او چهار پسر دیگر نیز بنام اتراکی و

ص: ۳۱۵

ریش لغب و ریش نسر و کعب جدر داشته است. اغلب اشعارش در مراثی همین پسرش تا بطن شراً بوده و از آن جمله است:

طاف یبغی نجوة	من هلاک فهلك
لیت شعری ضلة	ای شیئی قتلک
امریض لم تعد	ام عدو ختلک
و المنايا رصد	للفتی حیث سلک
ای شیئی حسن	لفتی لم یک لک
ان امر افادحا	عن جوابی شغلک
لیت نفسی قدمت	بالمنايا بدلک

(ص ۱ ج ۳ و ۶۷۴ مط و ۶۸ در منثور)

تابعین

در اصطلاح علما، کسانیرا گویند که عهد حضرت رسالت ص را ندیده ولی زمان اصحاب آن بزرگوار را درک کرده باشند مثل مالک اشتر، سلیمان بن صرد، حجر بن عدی و نظائر ایشان.

تأثیر

میرزا محسن، یا محمد محسن، یا محمد حسن، از شعرای عهد شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۴۰ ه ق) میباشد، دیوانی مرتب داشته و از تبریزی‌های متولد شده در اسپهان است که خانواده‌اش بامر شاه عباس از تبریز باسپهان آمده‌اند و از اشعار او است:

مایل ترا بغیر نخواهم وگر نه من بیزارم از کسی که دلش مایل تو نیست

تأثیر، چندی در یزد حکومت کرد، طبیعی سرشار داشت و دیوانی که مشتمل بر قصائد و غزلیات و مقطعات و هفت مثنوی بود، قسمت عمده از قصائد وی در مدح و منقبت چهارده معصوم ع میباشد و در سال ۱۱۲۹ ه قمری در شصت و نه سالگی درگذشته و از او است:

باغ پری چهره‌ایست گل‌رخ خندان او بید دوموله در آن طره پیچان او
شیوه چشمک زدن گل ز که آموخته کز سر خارش بود شوخی مژگان او

یک نسخه خطی دیوان او بشماره ۲۸۳ در مدرسه سپهسالار بزرگ تهران موجود است.

(ص ۱۶۰۶ ج ۳ س و ۲۷۹ تاریخ یزد و ۵۷۳ ج ۲ فهرست مدرسه)

تاج الاسلام حسین بن نصر بن محمد -

بعنوان ابن خمیس، در باب کنی خواهد آمد.

تاج الاسلام عبد الکریم بن محمد -

بعنوان سمعانی نگارش خواهیم داد.

تاج الدین احمد بن عبد القادر -

بعنوان ابن مکتوم، در باب کنی خواهد آمد.

تاج الدين احمد بن هبة الله -

در ضمن ترجمه شواء يوسف مذکور خواهد شد.

تاج الدين اسفرايينی، محمد بن محمد -

بهمین عنوان اسفرايينی مذکور افتاد.

تاج الدين اصفهانی، حسن بن محمد -

بعنوان ملا تاجا خواهد آمد.

تاج الدين خراسانی -

در زیر بعنوان تاج الدين محمد بن عبد الرحمن مذکور است.

تاج الدين ديباجی، محمد بن قاسم -

در باب کنی بعنوان ابن معية خواهد آمد.

تاج الدين زيد بن حسن -

در باب کنی بعنوان ابو الیمن کندی خواهد آمد.

تاج الدين سبکی عبد الوهاب -

در زیر بعنوان تاج الدين عبد الوهاب مذکور است.

تاج الدين سبکی علی بن عبد الكافی -

در باب (سین) بعنوان، سبکی علی بن عبد الكافی، خواهد آمد.

تاج الدين سنگريزه -

از شعرای ایران که به غیاث الدین بلبان حکمران دهلی منسوب است، در حدود ششصد و هفتاد تمام از هجرت درگذشته و ظاهراً نامش هم تاج الدین میباشد و شعری از او بدست نیامد.

(ص ۱۶۰۷ ج ۳ س)

تاج الدین شاذلی، یاقوت بن عبد الله -

بهمین عنوان شاذلی خواهد آمد.

تاج الدین عبد الرحمن بن ابراهیم -

در باب کنی بعنوان ابن فرکاح خواهد آمد.

تاج الدین عبد اللطیف -

بعنوان موفق الدین عبد اللطیف، مذکور خواهد شد.

تاج الدین [عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی]

عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی، سبکی شافعی، از مشاهیر ارباب سیر، کنیه اش ابو النصر، از شاگردان مزنی و ذهبی، در فقه و حدیث و اصول و علوم عربیه و حید عصر خود بود، بویژه در حدیث که بسیار امعان نظر کرده و در اغلب مدارس دمشق تدریس می نمود، در حکم و قضاوت جانشین پدر گردیده و قاضی القضاة بود، عاقبت در نتیجه حسد، دچار شدائد و محن بسیار شد حتی مورد

ص: ۳۱۷

تکفیر اکثر اهل فضل گردید، مغلول و مقیدش از شام بمصر آوردند، گروهی نیز بجهت کفر او همراه وی بوده اند، عاقبت مورد الطاف شیخ جمال الدین اسنوی شد و غائله رفع گردید. تألیفات او:

۱- جمع الجوامع در اصول فقه ۲- رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب ۳- شرح منهاج البیضاوی ۴- طبقات الشافعیة الکبری که دارای شرح حال مشاهیر فقهای شافعیه از قرن سوم تا قرن هشتم هجرت در شش مجلد بوده و از منابع این کتاب ما میباشد ۵- معید النعم و مبید النقم. عبد الوهاب در سال هفتصد و هفتاد و یک از هجرت (۷۷۱ ه ق) در چهل سالگی بمرض طاعون درگذشت و شرح حال پدرش علی بن عبد الکافی نیز بعنوان سبکی خواهد آمد. (ص ۴۲۵ ج ۲ دررکامنه و ص ۱۰۰۲ مط و ۱۶۰۷ ج ۳ س)

تاج الدین عبد الوهاب بن محمد -

در ضمن شرح حال بغوی، حسین نگارش دادیم.

تاج الدین علی بن احمد -

حسینی عاملی، عالم فاضل، زاهد عابد، محدث فقیه نبیه، امامی، مؤلف کتاب التتمة فی معرفة الائمة ع میباشد و جمعی از مشایخ شیخ حرّ عاملی (متوفی بسال ۱۱۰۴ ه ق) از وی روایت میکنند.

(ص ۲۱۲ هب)

تاج الدین علی بن انجب -

بعنوان ابن الساعی در باب کنی خواهد آمد.

تاج الدین علی بن حمدون -

در قسمت سوم از باب کنی، در ضمن ترجمه مادرش ام علی تقیّه، خواهد آمد.

تاج الدین کاتب -

همان تاج الدین یحیی بن منصور مذکور در زیر است.

تاج الدین کردی، عبد الغفور (یا عبد الغفار) بن لقمان بن محمد -

ابو المفاخر الکنیه، شمس الدین، تاج الدین و شرف القضاة اللقب، کردی النسبة (که به دیهی کرد نام از دیهات خوارزم نسبت دارد) از اکابر علمای حنفیه میباشد که مدتی قاضی حلب بوده و تألیفات او بدین شرح است:

۱- حیرة الفقهاء حاوی مسائلی است که در حل آنها متحیر هستند ۲- شرح جامع صغیر ۳- شرح جامع کبیر ۴- المفید و المزید در شرح حال تجرید ابو الفضل کرمانی. عبد الغفور

ص: ۳۱۸

در سال پانصد و شصت و دو از هجرت در حلب درگذشت. (ص ۹۸ فوائد البهية)

تاج الدین کندی، زید بن حسن -

بعنوان ابو الیمن کندی، در باب کنی خواهد آمد.

تاج الدین [محمد بن عبد الرحمن خراسانی]

محمد بن عبد الرحمن خراسانی ابن محمد بن مسعود بن احمد بن حسین بن مسعود، بندهی هذلی شافعی مروودی، کنیه‌اش ابو سعد یا (ابو سعید) یا (ابو عبد الله) بوده و بجهت انتساب بجدّ اعلايش به مسعودی نیز موصوف میباید وی از فضلی اهل حدیث و لغت و ادبا و فقهای شافعیّه و اکابر صوفیّه بود، شرحی عالی در پنج جلد بزرگ بمقامات حریری نوشته است، شب شنبه بیست و نهم ربیع الاول یا اول ربیع الاخر سال یانصد و هشتاد و چهار از هجرت (۵۸۴ ه قمری) در دمشق در شصت و دو سالگی وفات یافت، در دامنه کوه قاسیون مدفون شد و کتاب‌های خود را بخانقاه سمیسطیه وقف نمود.

بنده- بر وزن جعفر، از اعمال مروود است و در روضات گوید تاج الدین با خط خودش پنج دیهی می‌نوشته که اصلش از پنج دیه بوده است. صاحب ترجمه بیغداد و شام رفت، کارش بالا گرفت، مورد توجه صلاح الدین ایوبی شد و کتابهایی بدست آورد که دسترس دیگران نبوده است. در مراصد گوید: پنج ده، پنج قریه نزدیک بهم از نواحی مروود خراسان بود که اخیراً بیکدیگر اتصال یافته و صورت ناحیه و محال بر خود گرفتند و نگارنده گوید: دور نیست که بنده مخفّف و معرّب همان پنج ده بوده باشد.

(ص ۹۹ ج ۲ کا و ۲۱۵ ج ۱۸ جم و سطر ۹ ص ۳۸۲ ت)

تاج الدین محمد بن قاسم -

در باب کنی بعنوان ابن معیة خواهد آمد.

تاج الدین محمد بن محمد -

بعنوان اسفراینی مذکور شد.

تاج الدین محمد بن یحیی -

در باب کنی بعنوان ابو العلاء واسطی خواهد آمد.

تاج الدین [محمود (یا مسعود) بن ابی المعالی]

محمود (یا مسعود) بن ابی المعالی، در باب کنی بعنوان ابن ابی المعالی خواهد آمد.

تاج الدین یاقوت بن عبد الله -

بعنوان شاذلی، نگارش خواهد یافت.

تاج الدین

یحیی بن منصور بن جرّاح، کاتب منشی، مکّنی بابو الحسن، از فضلی ادبا و ادبای فضلا و مدتی در دیار مصر کاتب و منشی بود، خطّی بس خوب داشت و در نیمه شعبان ششصد و شانزده از هجرت در هفتاد و شش سالگی درگذشت. (ص ۴۰۳ ج ۲ کا)

تاج الرجال رابعه عدویه -

بهمین عنوان رابعه عدویّه خواهد آمد.

تاج الریاسة علی بن منجب -

در باب کنی بعنوان ابن الصیرفی مذکور خواهد شد.

تاج الشعراء آقا محمد یزدی -

بعنوان جیحون مذکور خواهد شد.

تاج العارفین

در اصطلاح عرفا و صوفیّه، جنید بغدادی است که در باب (ج) بهمین عنوان خواهد آمد.

تاج العلماء

سید علی محمد، ابن سلطان العلماء سید محمد، بن سید دلدار علی، تقوی لکنهوی، مشهور به تاج العلماء از مشاهیر علمای هند، فقیه اصولی، حکیم متکلم، محدث رجالی، منطقی ریاضی، طبیب، ادیب اریب، مفسر معقولی و منقولی بود، از هر علمی حظّی شایان و در لغت عبرانی و سریانی مهارت بسزا داشت، با ارباب دیانت متفرقه مذاکراتی نموده و کتابهای او مملوّ از اصل عبارات تورات عبرانی و انجیل سریایی میباشد. تألیفات او بسیار است:

۱- الاثنی عشریة فی البشارات المحمدیة از کتب عهد قدیم و عهد جدید ۲- اجوبة تحفة الاحباب ۳- احسن القصص در تفسیر سوره یوسف که قدیم در هند چاپ شده ۴- الاذانیة ۵- ارشاد الصائمین ۶- الارشادیة ۷- التحقيق العجیب فی عدم ضمان الطیب ۸- ترجمة القرآن ۹- تنبیه الاطفال ۱۰- جواز عمل التصاویر الغیر المجسمة ۱۱- الجوهرة العزیزة شرح وسیط للوجیزة ۱۲- الجوهر الفرد فی المنطق ۱۳- خلاصة الدعوات ۱۴- الزاد القلیل در کلام ۱۵- زعفران زار در لطائف ۱۶- سلسلة الذهب که شرح کبیر وجیزه شیخ بهائی است ۱۷- شرح خطبة الزهراء ۱۸- شرح صغیر وجیزه بهائی ۱۹- شرح کبیر

وجیزه بهائی که همان سلسله الذهب است ۲۰- شرح وسيط وجیزه بهائی که همان جوهره عزیزه مذکوره است ۲۱- الطرائف و الطرائف ۲۲- عماد الاجتهاد در فقه استدلالی ۲۳- فصل الخطاب فی حلیة شرب الدخان ۲۴- القاسمية فی تحقیق حکایة ازدواج قاسم بن الحسن ۲۵- گوهر شب چراغ

ص: ۳۲۰

در فضیلت نماز شب ۲۶- لحن داودی در رد کتاب نغمه طنپوری نصاری ۲۷- المتن المتین فی عدم مفطرية الدخان ۲۸- المواعظ الجوادية ۲۹- المواعظ الیونسية ۳۰- هزار مسئله که ترجمه الفیه شهید است و غیر اینها از کتب و رسائل و جوابات مسائل که بسیار بوده و خدمات بسیاری بدین مقدس اسلامی نموده است. از شیخ محمد حسین فاضل اردکانی سالف الترجمة و شیخ زین العابدین مازندرانی آتی الترجمة روایت مینماید و در چهارم ربیع الاخر سال هزار و سیصد و دوازده هجری (۱۳۱۲ ه قمری) در پنجاه و دو سالگی وفات یافت و در حسینیه جدّ خود سید دلدار علی، مدفون گردید.

(ص ۲۰۱ ج ۱ عه و بعض مواضع ذریعة)

تاج العلی

سید اشرف بن اغر بن هاشم علوی حسنی، رملی المولد، حلبی المدفن، مشهور به تاج العلی، علامه نسابه، واعظ شاعر حافظ، از اکابر علمای امامیه بود، در سال ششصد و دهم هجرت (۶۱۰ ه قمری) در یکصد و بیست و هشت سالگی در حلب وفات یافت، شرحی به قصیده بائیه سید اسمعیل حمیری نوشته که از ابیات همان قصیده است:

علم الكتاب و علم مالم یکتب

یمحو و یثبت ما یشاء و عنده

کتاب جنة المناظر در تفسیر صد آیه و صد حدیث در پنج مجلد از او است.

(بعض مواضع ذریعه)

تاج الفقهاء

در عبارات بعضی از اکابر کنایه از حسن بن علی بن داود و در کلمات بعضی عبارت از محمد بن حسن است که اولی در باب کنی بعنوان ابن داود و دویمی هم بعنوان فاضل هندی مذکور خواهد شد.

تاج المحدثین

در کلمات بعضی از اجله عبارت از حسن بن علی است که بعنوان ابن داود خواهد آمد.

تاج الملة

موافق آنچه در شرح حال صابی ابراهیم، خواهد آمد لقب عضد الدوله دیلمی است، صابی هم تاریخ تاجی را بنام او تألیف داده است.

تاریخ الظرفاء

علی بن محمد بن داود که بعنوان تنوخی علی، مذکور خواهد شد.

ص: ۳۲۱

تاش کبری زاده یا تاش کوپری زاده

بیشتر با طای حطی مستعمل است و در موضع مربوط بدان حرف خواهد آمد.

تایبادی

شیخ رکن الدین، بعنوان ابو بکر تایبادی در باب کنی خواهد آمد.

تبانای

شیخ جلال بن احمد بن یوسف، از اکابر علمای حنفیه میباشد، در زمان خود در علوم متداوله بر دیگران تقدّم داشت، ریاست مذهبی سلسله حنفیه بدو منتهی بود، چندین بار تکلیف قضاوتش نمودند لیکن از کثرت ورع و تقوی و احتیاطی که در امور دینیّه داشته شدیداً امتناع کرد و حامل آن بار گران نگردید و از تألیفات او است:

۱- شرح التلخیص ۲- شرح المشارق ۳- شرح المنار ۴- مختصر شرح بخاری ۵- منظومه فقه. در سال ۷۹۳ ه قمری در قاهره مصر وفات یافت.

نسبت تبانای، بموضع تبانه نامی است (با فتح و تخفیف) در قرب قاهره که اقامتگاه شیخ جلال بوده و یا منسوب بموضع تبان نامی است (با ضمّ و تخفیف) از بلاد ماوراء النّهر و نامش نیز موافق آنچه از درر کامنه ابن حجر نقل شده رسولا بوده است. (ص ۱۶۱ ت)

تبریزی میرزا احمد-

خطاط، از مشاهیر خطاطان اواسط قرن سیزدهم هجرت است که از ارباب فضل و کمال بود و چندین قرآن بخط او چاپ شده است که تاریخ کتابت یکی از آنها هزار و دویست و شصت و هشت از هجرت است (۱۲۶۸ ه قمری) و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۹۱ ج ۱۰ اعیان و اطلاعات متفرقه)

تبریزی اظهر -

ملقب باستاد استادان، از افاضل زمان و صاحب کمالات بود، در خدمت حکیم جعفر مدتها بکسب علوم و فضائل متنوعه پرداخت، در یاد گرفتن خط اهتمام تمام بکار برد از تبریز بخراسان و همدان و کرمان و اصفهان رفته و اخیرا در اصفهان اقامت گزید، در اکمال خط رنجهها برد تا یکی از اساتید زمان خود گردید پس بشیراز و بغداد و شام و حلب و مکه مسافرتها کرد و در همه جا محترم می‌زیسته تا در سال هشتصد و هشتاد از هجرت (۸۸۰ ه ق) درگذشت.

(ص ۱۴۰ پیدایش خط و خطاطان)

ص: ۳۲۲

تبریزی میر حسین -

یا میر حسن، از شعرای نامی ایرانی عهد شاه عباس کبیر (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق) میباشد که خود را به سهوی تخلص میکرد، در حسن خط نیز مهارت کامل داشت و هر دو خط جلی و خفی را خوب می‌نوشت، در زمان خود در تمامی دیار آذربایجان و عراق و خراسان نظیری نداشت، شعر خوب می‌گفت و در هر دو رشته نگاشتن خط زیبا و سرودن اشعار شیوا رایت افتخار برافراشته بود، نخست در تبریز بکسب کمالات پرداخت، هنگامی که عسکر عثمانی به تبریز هجوم آوردند بعراق عجم رفت و چندگاهی در کاشان اقامت گزید پس از آن بهندوستان رفته و در خدمت ملوک کورکانیان باریافت و با کرامات بسیاری نایل گردید تا آنکه در سال یکهزار و سه از هجرت (۱۰۰۳ ه ق) درگذشت و از اشعار او است:

خواب ناکردن و صد خواب پریشان دیدن

طرفه حالی است که اندر شب هجران عاشق

ایضا

که نیشها چه بدل می‌خلد زلیخا را

بکف بریدن حاسد کسی نمیداند

که سنگ موم بود بازوی توانا را

بروز مهر دلش نرم می‌کنم سهوی

در پیدایش خط و خطاطان وفات سهوی را در سال ۱۱۰۰ ه ق نوشته و ظاهرا از اغلاط چاپخانه است. (ص ۱۵۶ همان کتاب و ۲۷۰۶ ج ۳ س)

تبریزی خواجه میر علی -

از مفاخر قرن هفتم هجرت است که واضع و مخترع خط نستعلیق و بهمین جهت بقدوة الکتاب موصوف میباشد، در فضائل و کمالات و اخلاق و صفات فاضله معروف بود، از کثرت ممارست و مواظبت دستی قوی در خطوط متداوله پیدا کرد، همواره یگانه مرامش این بود خطی اختراع کند که در زیبایی و قشنگی ناسخ تمام خطوط متداوله باشد که کسی را قدرت نگارش مانند آن نبوده و در متقدمین نیز نظیری نداشته باشد. همواره بدرگاه الهی مینالید و رو بخاک میمالید و با کمال عجز و زاری این توفیق را از درگاه خداوندی مسئلت مینمود تا آنکه بدان مقصد عالی موفق آمد و توانست که از دو خط نسخ و تعلیق خط نسخ تعلیق را که از کثرت

ص: ۳۲۳

استعمال نستعلیق شده اختراع کند و آنرا تحت قواعد مضبوطه درآورد. سلطان علی مشهدی ملقب بسطان الخطاطین در مدح خواجه میر علی گوید:

واضع اصل خواجه میر علی است	نسخ و تعلیق اگر خفی و جلی است
هرگز این خط نبوده در عالم	تا که بوده است عالم و آدم
از خط نسخ و از خط تعلیق	وضع فرمود او ز ذهن دقیق
کاصلش از خاک پاک تبریز است	نی کلکش از آن شکرریز است

خواجه میر علی پسری داشت میر عبد الله نام که بعد از پدر نواقص همین خط نستعلیق را رفع نمود. مخفی نماند که خواجه، دوّمین مخترع خط است که نستعلیق را اختراع نمود و چنانچه نخستین مخترع خط نیز، ابن مقله بوده که خط نسخ را اختراع نموده است و سال وفات خواجه معلوم نیست. (ص ۱۷۷ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی حاجی ملا علی بن عبد الله -

بعنوان علیاری خواهد آمد.

تبریزی علیرضا عباسی -

از مفاخر عهد شاه عباس کبیر (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق) میباشد که در ایران و عالم اسلام پیش از او و تاکنون نظیرش پیدا نشده است. در حسن خط چنان زبینه بود که نه تنها قلم میرعماد را شکست بلکه بازوی توانا و مغز دانای او را درهم خورد نمود، در نقاشی و رسام آنچنان توانا بود که قلم از شرحش عاجز است تا جائیکه بر صنایع و نقاشی‌های ماهرترین نقّاشان عالم از

قبیل مانی و بهزاد و غیرها برتری داشت، اکنون کمترین صورتی از دسترنج آن اعجوبه زمان در موزه‌های اروپا بقیمت‌های گزافی خریداری شده و مورد حیرت تماشاچیان و نقاشان امروزه است.

علیرضا از اهالی تبریز بود، نظر باستعداد ذاتی که داشت بکسب علوم و صنایع پرداخت و بمقامی رسید که تاکنون دسترس کسی نشده است. در خطوط چهارگانه خصوصا خط ثلث جلی، نقاشی، طراحی و تذهیب‌کاری تاحال بی‌نظیر میباشد. این هنرمند عالیمقام که مایه افتخار ایران خصوصا آذربایجان است از تبریز باصفهان رفت، آنجا را مجمع علما و ادبا و ارباب هنر دید، بویژه مشوقی مثل شاه عباس مشاهده کرد، با دل گرم برفع

ص: ۳۲۴

نواقص فضلی و کمالی خود پرداخت تا باندک زمانی از تحصیل کمالات گوناگون فارغ شد، بدربار شاه راه یافت، مورد عنایات شاهانه گردید، نگاشتن بعضی کتیبه‌های مساجد و عمارات بدو محول شد و جمعی از خوش‌نویسان که بخط ثلث جلی آشنا بودند در تحت فرمان او قرار گرفتند، علیرضا خود بنقاشی و تذهیب‌کاری کتابخانه همایونی پرداخت، سایر خطاطان و خوش‌نویسان را با محمد رضای امامی و محمد صالح اصفهانی و عبدالباقی تبریزی به نگارش کتیبه‌های مساجد برگزید و فقط کتیبه درب‌های مسجد شاه و مسجد شیخ لطفی الله و مسجد مقصود بیگ بخط خود علیرضا میباشد. اکنون از وی در اصفهان غیر از معدودی کتیبه‌های خطی باقی نمانده است، تمامی کتب و نقاشیها و تذهیب‌کاری‌های او را بارویا برده‌اند و در غالب موزه‌های غرب موجود است. از اشعار علیرضا است:

تا خانه‌نشین شدی تو ای در خوشاب پیوسته مرا است از غمت دیده پرآب
من خانه دل خراب کردم ز غمت تو خانه‌نشین شدی و من خانه خراب

از امضا‌های او چنان برمیآید که دوره سلطنت عباسی (۹۹۶-۱۰۳۸ ه ق) و شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ه ق) هر دو را درک کرده و شاید قدری از زمان شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸ ه ق) را نیز دیده باشد. (ص ۱۸۰ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی حاجی میرزا قاسم -

از مشاهیر خطاطان ایرانی است که در فنون خطّید بیضا مینمود، سالها در مصر زیسته و از رشته خط امرار معاش می‌کرده است. ابتدا در آذربایجان بمشق خط و اخذ علوم متداوله پرداخت، بعد از تکمیل مراتب ببلاد عثمانی رفت تا در سال ۱۲۹۰ ه ق در اسکندریه درگذشت. او ده قسم خط را که دو قسم کوفی، دو نوع تعلیق، دو قسم نستعلیق و چهار دیگر نیز خط ثلث با اشکال مختلفه بود با کمال استادی می‌نوشت و بعضی از آنها از تصرفات بدیعه خودش میباشد. در سال ۱۲۹۰ ه ق قطعه‌ای در مصر برای حاج میرزا محمد رفیع مشگی پسر حاج میرزا محمد شفیع مشگی تاجر اصفهانی، نوشته که بسیار متین بوده و شامل خطوط ده‌گانه مذکور است که بعضی از آنها از تصرفات استادانه خودش میباشد، هر یکی در محل

ص: ۳۲۵

خود با کمال مهارت نگارش یافته و گراور همین قطعه در کتاب پیدایش خط و خطاطان موجود است. (ص ۴۵۸ همین کتاب پیدایش)

تبریزی حاجی میرزا لطفعلی -

بن میرزا احمد بن لطفعلی بن محمد صادق تبریزی مغانی، از اکابر علمای طراز اول تبریز میباشد که از صاحب ریاض و پدر خود میرزا احمد مجتهد معروف تبریزی اخذ مراتب علمیّه نمود و بعد از ارتقاء بمقامات شایسته از نجف بآذربایجان مراجعت کرد و امامت جمعه بدو مفوّض شد و تألیفات طریفه دارد:

۱- اوثق الوسائل فی شرح ریاض المسائل که تا مبحث تیمم میباشد ۲- الزکوة ۳- شرح قصیده کعب بن زهیر در مدح حضرت رسالت ص که مطلع آن این است: بانت سعاد و قلبی الیوم مکبول الخ و در سال ۱۲۷۴ ه ق در ایران با کتاب سامی میدانی چاپ سنگی شده است ۴- ملاذ الداعی در اخلاق و مواعظ بیارسی و سه سال پیش از وفات پدرش در سال ۱۳۶۲ ه ق با دو برادر دیگرش میرزا رضا و حاج میرزا جعفر با وبای عمومی بدرود جهان گفتند. حاج میرزا جعفر مذکور فرزندی داشت بنام حاج میرزا موسی که عالمی بود فقیه اصولی زاهد متقی، از شاگردان شیخ مرتضی انصاری و حاج سید حسین کوهکمری و از تألیفات او است:

۱- اوثق الوسائل فی شرح الرسائل که در سال ۱۳۰۲ ه ق در تبریز چاپ شده و بهترین شرح‌های رسائل استادش شیخ انصاری بوده و محلّ استفاده متبحرین میباشد ۲- حاشیه قوانین الاصول که در حواشی بعضی از چاپهای خود قوانین چاپ شده است و در سال هزار و سیصد و هفت هجری (۱۳۰۷ ه ق) در تبریز وفات یافت.

(ص ۴۷۳ ج ۳ ذریعه و اطلاعات خارجی)

تبریزی محراب -

از اکابر ادبای نامی و خوش‌نویسان تبریز بشمار میرفت، با شاه قاسم خوش‌نویس مشهور تبریزی و ظهیر قاضی‌زاده اردبیلی معاصر و در خط نسخ بی‌نظیر بود، قرآنی با کمال نفاست و قشنگی بخط او در مسجد ابراهیم پاشا در استانبول موجود است که تاریخ کتابت آن سال نهصد و نهم هجرت

ص: ۳۲۶

(۹۰۹ ه ق) میباشد، شاه قاسم مذکور نیز در همین سال فوت کرده و سال وفات خود محراب معلوم نیست. (ص ۲۲۴ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی محمد بن عبد الله -

بعنوان خطیب عمری خواهد آمد.

تبریزی میرزا محمد تقی -

بعنوان حجة الاسلام خواهد آمد.

تبریزی ملا محمد حسین -

از اهالی تبریز، از فحول علما و اکابر فضلا، نخبه خوش‌نویسان عصر و سرآمد هنرمندان عهد خود، در خلال کلمات کتب ترکیه از مناقب وی شرحها نگاشته شده و در شعر و قدرت قلم و علوم متنوعه مشار بالبنان بود. در توصیف و تعریفش همین بس که بسیاری از شاگردان او که من جمله میرعماد قزوینی و علیرضای تبریزی عباسی بودند (شرح حال هریکی در موقع خود از این کتاب نگارش یافته است) از مشاهیر زمان بوده و در اطراف خراسان و آذربایجان و هندوستان رایت خوش‌نویسی افراشته‌اند. ملا محمد حسین در ابتدا باخذ علوم متنوعه پرداخت، در علم ادب و لغت عرب بمقامی عالی رسید و میل قلبی وی را بکتابت کشید، با اینکه همه روزه جمعی برای استفاضه از مقامات علمی او حاضر محضرش میگشتند باز از خط و کتابت غافل نمی‌بود. خط را ابتدا از میرزا سید احمد مشهدی که استاد عصر بوده یاد گرفت، مدتها اشتغال و مواظبت داشت تا آنکه شهره آفاق شد و تدریجا رکن اعظم ارکان اربعه مشاهیر خطاطان گردید. همه روزه گروهی نیز برای اخذ اصول خط حاضر خدمتش میشدند چنانچه گروهی دیگر برای درس حاضر میبودند. چون صیت کمالات و حسن خط وی منتشر گردید بسیاری از طالبان خط از بلاد بعیده مسافرت تبریز کردند و مقیم خدمتش شدند، از قطعه‌هائی که برای میرعماد نوشته که هم شامل پند و هم اصول خط را حاوی میباشد این است:

قلم باشد این نکته را گوش‌دار

بهمین وارثی مرد را یادگار

قلم گر نبودی جهان

جهان از قلم یافت نام و نشان

مدانش بنزد خرد ارجمند

کسی کو نگشت از قلم بهره‌مند

ص: ۳۲۷

قلم‌زن شناسد قلم را و بس

قلم را چه دانند هر بوالهوس

این قطعه را نیز برای علیرضای عباسی تبریزی نوشته است:

قلم را برتبت فزون دان ز تیغ	بود گرچه کم‌رو به نیروی تن
قلم کارفرما اگر بایدت	که گردی سرافراز هر انجمن
نه‌بینی که از بهر نظم جهان	شود بنده‌اش خسروان زمن
فرایش یک مرد صاحب قلم	نیابند صد پهلوان تیغ‌زن

بیشتر مساجد و معابد تبریز و کتیبه‌های محراب و سقف و گنبد آنها با خط ثلث جلی این استاد نامدار بوده ولی بواسطه مرور زمان و زلزله و غیره از میان رفته است و تاریخ وفاتش بدست نیامد. (ص ۳۲۴ پیدایش خط و خطاطان)

تبریزی میرزا محمد علی -

بعنوان صائب خواهد آمد.

تبریزی محمد علی -

نگارنده این کتاب است که بعنوان مدرّس خواهد آمد انشاء الله تعالی.

تبریزی حاجی میرزا محمود -

شیخ الاسلام، بعنوان شیخ الاسلام خواهد آمد.

تبریزی حاجی میرزا موسی -

در بالا در ضمن ترجمه حال عمّ او حاج میرزا لطفعلی تحت عنوان تبریزی نگارش دادیم.

تبریزی یحیی بن علی -

بعنوان خطیب تبریزی خواهد آمد.

تبریه

بزعم بعضی همان بتبریه است که در ضمن زیدیه خواهد آمد.

تجلی ملا علی کاشی -

از مشاهیر شعرای قرن یازدهم هجرت است که با مولانا نظیری صحبت داشت و در سال هزار و بیست و یک قمری از هجرت (۱۰۲۱ ه ق) در گذشته و از او است:

چنان مکن که هم آغوش لب کنم گله را
براه باد گذارم چراغ حوصله را

ایضا

هجر جانسوز، چه یکروزه چه صد ساله یکی است
نقطه دایره و شعله جواله یکی است

ص: ۳۲۸

شرح حال نظیری نیز در محلّ خود خواهد آمد. (ص ۲۷ تذکره حسینی)

تجلی میرزا علی رضا -

بن کمال الدین حسین، عالمی است فاضل، شاعر ماهر، متخلّص به تجلی، مدتی در اصفهان از شاگردان آقا حسین خوانساری بود، دیرگاهی بهندوستان رفت، بعد از برگشتن در فقه و کلام و تفسیر و غیره تألیفاتی کرد لیکن دیگر مراتب علمی او در جنب قریحه شعریّه اش مختفی بوده و جلوه گر نگردید و بهمین جهت بشاعری شهرت داشت. تفسیر قرآن بیارسی، دیوان شعر، سفینه النجاة در امامت و منظومه ای موسوم به معراج الخیال از جمله آثار علمی او میباشند و از اشعار او است:

یاد زلفی سوخت خون در پیکرم
بوی عنبر میدهد خاکسترم

در سال یکهزار و هشتاد و پنج یا هشت از هجرت (۱۰۸۵ یا ۱۰۸۸ ه قمری) در شیراز درگذشت.

(ص ۱۶۲۸ ج ۳ س و غیره)

تجلی

میرزا محمد حسین کاشانی، از شعرای ایران میباشند که مدتی در کجرات هند اقامت کرد، با مولانا نظیری مشاعره نمود، در سال هزار و چهل و یک از هجرت (۱۰۴۱ ه قمری) در آنجا وفات یافت و از او است:

بر مزار ما شهیدان، نی چراغی نی گلی

هر طرف پروانه بر طوف است و هرسو بلبلی

(ص ۱۶۲۸ ج ۳ س)

تجیبی احمد بن معد بن عیسی -

تجیبی اندلسی، مکنی بابو العباس، معروف به اقلیشی و ابن الاقلیشی، محدث ادیب لغوی عامی که بسیار زاهد بود. کتاب شرح الاسماء الحسنی و کتاب النجم من کلام سید العرب و العجم که در سال ۱۳۰۲ ه ق در مصر چاپ شده از او است و در سال پانصد و چهل و نه و یا پنجاه تمام و یا پنجاه و یک از هجرت (۵۴۹ یا ۵۵۰ یا ۵۵۱ ه ق) درگذشت. (ص ۶۲۸ مط)

تجیبی محمد بن یوسف -

بعنوان کندی مذکور خواهد شد.

تحسین خواجه حسن -

از اکابر متأخرین علمای عثمانی میباشد که جامع علوم عقلیه و نقلیه و در اکثر فنون جدیده نیز با زبانهای شرق

ص: ۳۲۹

و غرب خبیر بود، تمامی عمر او در تحصیل مراتب علمیه مصروف شد، زن هم نگرفت و در سال هزار و دویست و نود و هفت از هجرت (۱۲۹۷ ه ق) در هفتاد سالگی بمرض سل درگذشت. (ص ۱۶۲۹ ج ۳ س)

تحسین قاضی عبد الرحمن -

از شعرای هندوستان بود که در شاه جهان آباد تحصیل علوم مختلف کرد، بسیار باتقوی و حافظ قرآن بود و در سال هزار و دویست و نود و چهار از هجرت (۱۲۹۴ ه ق) درگذشت و از او است:

داغم از زهد ریائی دم آبی ساقی

خشک شد دامن تر باده نابی ساقی

(ص ۱۶۲۹ ج ۳ س)

تحسین میر عطا حسین خان -

لکهنوی، پسر محمد باقر خان، متخلص به شوق، ملقب به مرصع قلم، که چهار کتاب بنام انشاء تحسین، تواریخ قاسمی، ضوابط انگریزی و نو طرز مرصع تألیف داده و در سال هزار و دویست تمام از هجرت (۱۲۰۰ ه قمری) درگذشته و از اشعار او است:

زندگی هم بکار میآید

شد بوقت شهادتم معلوم

(ص ۱۶۲۹ ج ۳ س)

تحفه

از عرفای زنان بود، در نوحات الانس جامی مینویسد، تحفه کنیزکی سازنده و نوازنده و مملوک شخصی بود که عاقبت عشق حقیقت او را بیخود کرد، از خورد و خوابش بازداشت، روزوشب با آه و زاری و ناله و بیقراری گذراند تا آنکه اهل خانه اش بستوه آمدند و بدار المجانینش بردند پس سرّی سقطی (متوفی در حدود سال ۲۵۰ ه قمری) از آنجا بیرونش کرد و بهای آنرا بمالکش داد و آزادش گردانید. تحفه اشعار عاشقانه بسیاری دارد و از آنجمله این اشعار او است که در دار المجانین گفته است:

انا سکرانة و قلبی صیاح

معشر الناس ما جننت و لکن

غیر جہدی فی حبه و افتضاحی

اغللتم یدی و لم آت ذنبا

لست ابغی عن باہ من براح

انا مفتونة تحب حبیبیا

و فسادی الذی زعمتم صلاحی

فصلاحی الذی زعمتم فسادی

ص: ۳۳۰

و ارتضاه لنفسه من جناح

ما علی من احب مولی الموالی

نگارنده گوید: ظاهر آن است که نامش همان تحفه است و بجهت توهم لقب اینجا نگارش دادیم و در سال دویست و بیست و پنجم هجری قمری درگذشت.

(ص ۴۱۶ ج ۲ خه و ۷۰ تخ)

ترجالی ابو جعفر بن هرون -

از اعیان پزشگان قرن ششم اشبیلیه بود که در فهم مطالب فلسفه مهارت بی‌اندازه داشت، در کحالت و معالجات طبیّه بصیر بود، در پایان عمر ضعفی در اعضایش پدید آمد در شهر اشبیلیّه وفات یافت و سال آن مضبوط نیست. (ص ۱۰۵ ج ۱ مر)

ترجمان القرآن عبد الله بن عباس -

که در باب کنی، بعنوان ابن عباس خواهد آمد.

ترسازاده

در اصطلاح بعضی از عرفا، معروف کرخی است که بعنوان کرخی خواهد آمد.

ترکزی محمد محمود -

بعنوان شنقیطی خواهد آمد.

ترکه

صائن الدین علی خواجه افضل الدین محمد خواجه افضل الدین محمد بن حبیب الله هرسه در تحت عنوان خواجه افضل الدین خواهد آمد.

ترماشیری

به نرماشیری، که اول آن نون است رجوع نمایند.

ترمدی^{۵۸}

ترمدی ابو بکر بن محمد -

^{۵۸} (۱) - ترمدی - منسوب بشهر ترمد نامی است که بنوشته مراد، با دال بی نقطه (بر وزن گندم) موضعی است در دیار بنی اسد و با ذال نقطه دار (بر وزن بلبل) یا (فلفل) یا (مسجد) شهری است بزرگ و مشهور در سمت شرقی رود جیحون. تشخیص اینکه مراد از آن، در عنوان مشهوری بعضی از اکابر (ترمدی) کدام یک از دو موضع مذکور است موکول بر قرائن خارجه میباشد.

چندی از اکابر معروفین بهمین نسبت - ترمدی - را ثبت اوراق کرده و بعضی از ایشان را نیز که بعنوان دیگر در این کتاب نگارش یافته تذکر میدهیم.

بعنوان ابو بکر وراق، در باب کنی خواهد آمد.

(۱) - ترمذی - منسوب بشهر ترمذ نامی است که بنوشته مراد، با دال بی نقطه (بر وزن گندم) موضعی است در دیار بنی اسد و با ذال نقطه دار (بر وزن بلبل) یا (فلفل) یا (مسجد) شهری است بزرگ و مشهور در سمت شرقی رود جیحون. تشخیص اینکه مراد از آن، در عنوان مشهوری بعضی از اکابر (ترمذی) کدامیک از دو موضع مذکور است موکول بر قرائن خارجه میباشد.

چندی از اکابر معروفین بهمین نسبت - ترمذی - را ثبت اوراق کرده و بعضی از ایشان را نیز که بعنوان دیگر در این کتاب نگارش یافته تذکر میدهیم.

ص: ۳۳۱

ترمذی حیان بن احمد -

حنبلی، واعظی است خوش‌زبان و شیرین‌گفتار که وعظهای او مورد استفاده دینی و دنیوی بود، نسبت عرفانی او با یک واسطه بشیخ ابو بکر وراق متوفی در اواخر قرن سوم هجرت موصول میشود، کنیه‌اش ابو المظفر و از رجال قرن چهارم هجرت بوده و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۲۶۸ ج ۲ مه)

ترمذی صابر -

بعنوان ادیب صابر نگارش دادیم.

ترمذی علی بن محمد -

بعنوان فتحی نگارش خواهیم داد.

ترمذی محمد بن احمد بن نصر -

عالم فاضل، فقیه زاهد، شافعی بغدادی، کنیه‌اش ابو جعفر، باظهار خودش در بدایت حال در مسلک حنفی بوده و به فقه ابو حنیفه عمل می‌نمود تا آنکه در اثنای سفر حج در مدینه حضرت رسالت ص را در خواب دید و در بقا بر فقه حنفی خواستار تکلیف گردید، از طرف قرین الشرف آن حضرت ممنوع و فقه شافعی مورد تصدیق شد پس ابو جعفر در تعقیب همین رؤیا بمصر رفت، کتاب‌های شافعی را نوشته و مدت نوزده سال بنگارش احادیث پرداخت تا در پنجم محرم سال دویست و نود و پنج از هجرت (۲۹۵ ه ق) درگذشت. (ص ۳۰ ج ۲ کا)

ترمذی محمد بن علی بن حسن بن بشر -

حکیم صوفی مؤذن، مکنی بابو عبد الله، معروف به حکیم ترمذی، از مشاهیر مشایخ محدثین عامه در خراسان و عراق میباشد که اکثر احادیث نبویه را در آن نواحی استماع نمود، کمالات نفسانیّه اش مشهور بود و اعتقاد داشت بر اینکه اولیا را نیز مثل انبیا خاتمی لازم است، مقام ولایت را بر مقام نبوت ترجیح میداد و در همین موضوع کتابی تألیف داده و ختم الولایه اش نامیده و در حیات خود منتشر کرده است. بعضی از متعصبین اهالی که برخلاف این عقیده بوده اند تکفیرش کرده و از شهر ترمذش اخراج نمودند، در سال دویست و پنجاه و پنج از هجرت (۲۵۵ هـ ق) بهمان سبب در بلخ مقتول و یا با اجل طبیعی خود درگذشت و از تألیفات او است:

ص: ۳۳۲

۱- اثبات العلل الشریعیة یا علل الشریعة ۲- ختم الولایة که اشاره نمودیم ۳- شرح الصلوة ۴- عرس الموحدین ۵- علل الشریعة که همان اثبات العلل مذکور است ۶- غور النور ۷- الفروق ۸- المناهی ۹- نوادر الاصول فی معرفة اخبار الرسول که در سال ۱۲۹۴ هـ ق در چهارصد و سی و دو صفحه در استانبول چاپ شده ۱۰- النهج.

(ص ۶۳۳ مط و ۱۶۴۴ و ۱۹۷۰ ج ۳ س و ۲۴۸ ج ۲ و ۱۶۳ ج ۳ فع)

ترمذی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک -

بوغی ترمذی، حافظ نابینا، کنیه اش ابو عیسی، از مشاهیر و اعلام حفاظ محدثین عامه و در شماره ائمه و پیشوایان ایشان، در قوه حافظه بی بدل و ضرب المثل و از اکابر شاگردان امام بخاری بود و در بعض اساتید و مشایخ او هم شرکت داشته و تألیفات او بدین شرح است:

۱- جامع صحیح که بجهت انتساب بنام مؤلف خود بجامع ترمذی مشهور، بسنن ترمذی نیز معروف و به صحیح ترمذی معروف تر و یکی از صحاح سته اهل سنت میباشد که در سال ۱۲۹۲ هـ ق در قاهره مصر چاپ شده و شرح های بسیاری بدان نوشته اند. خود ترمذی گوید این کتاب را بعد از اختتام، بنظر علمای حجاز و عراق و خراسان رساندم، مورد تحسین همه ایشان گردید و در هر خانه که باشد مثل آن است که خود حضرت رسالت ص در آن خانه بوده و با زبان مبارک خودش تکلم میفرماید ۲- سنن ترمذی که همان جامع صحیح مذکور است ۳- الشمائل المحمدیة یا شمائل النبی ص یا الشمائل النبویة و الخصائل المحمدیة که بشمائل ترمذی معروف و در سال ۱۲۶۲ هـ ق در کلکته و در ۱۲۶۴ هـ ق در استانبول و در ۱۳۱۰ هـ ق در فارس چاپ و در آخر جامع صحیح مذکور نیز در سال ۱۳۲۸ هـ ق در دهلی بطبع رسیده است ۴- صحیح ترمذی که همان جامع صحیح مذکور است ۵- کتاب العلل. ترمذی شب دوشنبه سیزدهم رجب سال دویست و هفتاد و نه از هجرت (۲۷۹ هـ ق) در هفتاد سالگی در خود شهر ترمذ و یا در دیهی بوغ نام از دیهات آن شهر بدرود جهان گفت.

(ص ۶۹۹ ت و ۵۹ ج ۲ کا و ۱۱۲ هب و ۶۳۲ مط و ۱۶۴۵ ج ۳ س و ۲۱۱ ج ۲ ع و ۲۴۸ ج ۲ مغ)

تریمی عبد الله بن علوی -

بعنوان حدادی خواهد آمد.

تستری ۵۹

تستری مولی حسنعلی -

تستری اصفهانی، مکنی بابو الحسن، پسر مولی عبد الله تستری ذیل الترجمة، از اکابر فقهای عهد شاه صفی و شاه عباس ثانی صفوی میباشد، از مشایخ مجلسی ثانی و معاصرین مجلسی اول بود. در جودت طبع و طلاقت لسان و حاضر جوابی ماندنی نداشت. مؤلف کتاب تبیان در فقه و رساله‌ای در حرمت نماز جمعه در زمان غیبت میباشد، در سال هزار و هفتاد و پنج از هجرت (۱۰۷۵ ه ق) وفات یافت، جمله علم علم بر زمین افتاد - ۱۰۷۵ ماده تاریخ وفات او بوده و از رباعیات او است:

معشوق مگیر اگرچه ماهی باشد

مطلب مطلب، اگر ز شاهی باشد

خواهش مکن، ار خود پر کاهی باشد

از زردی روی کهربا عبرت گیر

او از تلامذه شیخ بهائی بوده است. (ص ۴۱۳ مس و ۱۴۵ نصرآبادی)

تستری سهل بن عبد الله بن یونس بن عیسی بن عبد الله بن رفیع -

تستری، مکنی بابو محمد، از اکابر صوفیه، در عهد خود در ورع و تقوی بی نظیر، کراماتی بدو منسوب، ریاضات فوق العاده کشیده بود، مدتی در بصره و زمانی در عبادان اقامت داشت، با ذو النون مصری ملاقات نمود. ولادتش در سال دو بیست تمام

(۱) - تستری - بر وزن دختر، معرب شوشتر است، شهری است بزرگ از بلاد خوزستان و نهر این شهر بزرگترین نهرهای آن سامان میباشد. از آنرو که در مکان بلندی واقع بود و آب آن نهر با حال طبیعی باراضی آن جریان نداشت، شاپور شاه بندی

^{۵۹} (۱) - تستری - بر وزن دختر، معرب شوشتر است، شهری است بزرگ از بلاد خوزستان و نهر این شهر بزرگترین نهرهای آن سامان میباشد. از آنرو که در مکان بلندی واقع بود و آب آن نهر با حال طبیعی باراضی آن جریان نداشت، شاپور شاه بندی بر آن نهر بست که آب، بدان وسیله باراضی شهر جریان یابد. طول این بند یک ثلث فرسخ بود، با سنگهای بسیار بزرگ و ستونهای آهنی و ملاط ارزیزی بنا شده و در شمار عجائب ابنیه بشمار میرفت، حتی بعقیده بعضی در تمامی دنیای آنروز بنائی محکم تر از آن وجود نداشت. چندی از منسوبین همین بلده را که بهمین نسبت معروف هستند ثبت اوراق مینماید و بعضی دیگر که بنسبت نام اصلی مذکورش (شوشتر) معروف است در حرف شین قرشت خواهد آمد. (مراصد)

بر آن نهر بست که آب، بدان وسیله باراضی شهر جریان یابد. طول این بند یک ثلث فرسخ بود، با سنگهای بسیار بزرگ و ستونهای آهنی و ملاط ارزیزی بنا شده و در شمار عجائب ابنیه بشمار میرفت، حتی بعقیده بعضی در تمامی دنیای آنروز بنائی محکم‌تر از آن وجود نداشت. چندی از منسوبین همین بلده را که بهمین نسبت معروف هستند ثبت اوراق مینماید و بعضی دیگر که بنسبت نام اصلی مذکورش (شوستر) معروف است در حرف شین قرشت خواهد آمد. (مراصد)

ص: ۳۳۴

یا دویست و یک در تستر، وفاتش در سال دویست و هفتاد و سه یا دویست و هشتاد و سه از هجرت (۲۷۳ یا ۲۸۳ ه ق) در بصره واقع شد، کتاب تفسیر قرآن العظیم که در سال ۱۳۲۶ ه قمری در مصر چاپ شده از او است. در سبب تصوف و قدم بسیروسلوک گذاشتن وی گویند، خال او محمد بن سوار، بدو گفت که آیا خدا را ذکر نمیکنی؟ گفت چطور ذکر کنم، گفت هرشب وقتی که بیدار شده و در جامه خواب خود حرکت میکنی سه مرتبه با ذکر قلبی خفی، نه زبانی، بگو الله معی، الله ناظری، الله شاهدهی پس چند شب همچنین کرد و بخال خود خبر داد گفت، هرشب هفت بار بگو، پس بدستور وی عمل کرد، بعد از چند روز دستور به یازده مرتبه صادر شد، در این مرتبه صورتی از ذکر خدایتعالی در قلب خود احساس نمود پس دستور مداومت بر آن داد که سود دنیا و آخرت در آن است، اینک موافق دستور، عمل میکرد و با حلاوت ذکر پروردگاری شیرین‌کام میبود تا آنکه روزی بدو گفت، یا سهل، کسیکه خدا با او و شاهد او بوده و از اسرار و رفتار او گفتار او خبیر و بظاهر و باطنش ناظر باشد روا نیست که عصیانش کنی پس در اثر این کلام او، قدم بطریقت حقه گذاشت. (ص ۳۲۴ ت و ۶۳۵ مط و ۲۳۲ ج ۲ نی و ۳۷۷ عم)

تستری مولی عبد الله بن حسین -

تستری، از اکابر علمای نامی امامیه، مروّج الملة و الدین، مربی الفقها و المحدثین، تاج الزهاد و السالکین، بسیار عابد و زاهد و با ورع و تقوی، قائم اللیل و صائم الدهر بود، هیچ‌کدام از نوافل از وی فوت نمیشد، در خوراک و پوشاک خود فقط بسد رمق و اقلّ لیل قانع بود، بیشتر اوقات با مطبوخ غیرگوشتی میگذرانید و همه‌شب جمعی از اهل علم و صلاح و تقوی در خدمت وی میبودند. در کمالات نفسانی و ترک لذایذ دنیوی بمقامی بس عالی رسید، در حدود سی سال در نجف و کربلا اقامت کرد. از انفاس قدسیه مقدّس اردبیلی استفاضه‌ها کرد، اصول و اخبار و رجال را بدرجه‌ای متقن ساخت که مافوق آن متصور نبود، علاوه بر مقدّس اردبیلی، از احمد بن نعمت الله بن علی و پدرش نعمت الله هم (که شرح حال هردو بعنوان ابن خاتون خواهد آمد) درس خواند و از همه ایشان اجازه داشته

ص: ۳۳۵

است. مجلسی اوّل و میر مصطفی تفریسی (صاحب نقد الرجال) نیز از تلامذه و شاگردان وی هستند و از او اجازه دارند. در نقد الرجال گوید: عبد الله بن الحسين التستری مد ظله العالی شیخنا و استادنا الامام العلامة المحقق المدقق جلیل القدر عظیم المنزلة دقیق الفطنة کثیر الحفظ وحید عصره و فرید دهره و اورع اهل زمانه ما رأیت احدا اوثق منه لا یحصی مناقبه و فضائله

قائم الليل صائم النهار و اكثر فوائد هذا الكتاب (نقد الرجال) من تحقیقاته جزاه الله تعالى عنی افضل جزاء المحسنین له كتب منها شرح قواعد الحلی قدس سره انتهى.

مجلسی اول گوید نسبت بمن و تمامی مؤمنین، بمنزله پدری مهربان بود و نیز کرامات بسیاری از محسوسات و مسموعات خود بدو منسوب داشته است. بالجمله بعد از مراجعت از کربلا، در حدود چهارده سال، در اسپهان اقامت داشت، برخلاف سایر علما، خدمت دینی او منحصر بتدریس علوم دینیّه بوده و بجز تدریس شغل دیگری نداشته است و از این رو انتشار فقه و حدیث را بدو منسوب داشتن اصلاً مستبعد نباشد، چنانچه در اول ورود او باسپهان از همه جهت پنجاه نفر از طلباب علوم دینیّه در آن بلده وجود نداشته ولی در حین وفات او زیاده بر هزار نفر از اکابر و فضلا در آن شهر مجتمع بوده‌اند. در مستدرک الوسائل، از کتاب حدائق القربین میر محمد صالح خاتون آبادی داماد علّامه مجلسی نقل کرده است که روزی تستری بزیارت شیخ بهائی رفت، بفاصله یکساعت که صدای اذان بلند شد شیخ درخواست نمود که نماز را در همانجا بخوانند که تمامی حاضرین اقتدا کرده و موفق بفیض نماز جماعت باشند، پس اندکی اندیشه کرده برخاست و بمنزل خود رفت و در جواب استفسار از سبب عدم اجابت بدرخواست شیخ بهائی، با آن همه اهمّی که بنماز اول وقت داشته است، گفت نتوانستم نیت قربت را در امامت کردن بشخصی مانند شیخ بهائی درست کرده باشم. نیز از خود تستری نقل است که پسرش مولی حسنعلی فوق الترجمه که بسیار علاقه مندش بوده بمرض شدیدی مبتلا شد، در آن ایام صاحب ترجمه برای نماز جمعه بمسجد رفت و آیه شریفه: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ** را در سوره منافقین در نماز جمعه مکرر مینمود، بعد از اتمام نماز از سبب تکرار آن آیه پرسیدند در پاسخ فرمود همینکه بدین آیه رسیدم حال مرض پسرم مولی

ص: ۳۳۶

حسنعلی را متذکر شدم و با تکرار این آیه با نفس خودم در سر مجاهده بودم تا آنکه او را مرده تصور کرده و جنازه‌اش را نصب العین نمودم و از آن آیه درگذشتم. کمالات صاحب ترجمه و قوت ایمان و دیانت او بیشتر از آن است که قابل گنجایش در این مختصرات باشد. وفاتش بنا بر آنچه تلمیذش میر مصطفی تفریسی (که البته ابصر بحالات او است) در حاشیه نقد الرجال نوشته در سال هزار و بیست و یک از هجرت (۱۰۲۱ ه ق) در اصفهان و یا بنوشته بعضی در بیست و ششم ماه محرم سال هزار و بیست و سه از هجرت (۱۰۲۳ ه ق) در آن بلده واقع شد، در جامع عتیق با آب چاهش غسل دادند، میرداماد بر جنازه‌اش نماز خواند، در مقبره امامزاده اسمعیل بن زید بن حسن دفن کردند و بفاصله یک سال بکربلای معلی نقل دادند و اصلاً تغییری در جسد نبوده است. ماده تاریخ وفاتش بنا بر اول، جمله: مات مجتهد الزمن - ۱۰۲۱ و یا جمله حیف از مقتدای ایران حیف - ۱۰۲۱ بوده و بنا بر دویمی، جمله آه‌آه از مقتدای شیعه‌یان - ۱۰۲۳ میباشد. بهرحال روز وفاتش مانند عاشورا بود، در حدود صد هزار نفر در نمازش حاضر شدند و کتاب التسمیم لشرح الشیخ نور الدین علی قواعد الحلی که هفت مجلد بوده و مراتب تحقیقات علمیّه و دقت نظر او را برهانی قاطع تواند بود از تألیفات او میباشد. همین کتاب است که در ذریعه نام آن را جامع الفوائد فی شرح القواعد ذکر کرده و شرح تهذیب شیخ طوسی نیز از آن جمله است. (ص ۴۱۳ مس و نقد الرجال و ۴۹ ج ۲ ملل و غیره)

تستری شیخ مرتضی بن محمد امین -

بعنوان انصاری مذکور افتاد.

تسلیم محمد هاشم شیرازی -

از شعرای ایران بود که در عهد شاه عالم‌گیر بهندوستان رفت و در سال هزار و صد و نه از هجرت (۱۱۰۹ ه ق) درگذشت و از اشعار او است:

غریب کوی توام، با وطن چکار مرا
سپرده‌ام بتو خود را، بمن چکار مرا

دو تن دیگر محمد طاهر نام و میرزا زین العابدین نام نیز تخلص تسلیم داشته‌اند و لکن زمان و مشخصات دیگرشان بدست نیامد. (ص ۱۶۵۵ ج ۳ س)

ص: ۳۳۷

تشبیلی شیخ ابراهیم رملی -

از اکابر فقهای حنفیه قرن یازدهم هجرت میباشد که بالخصوص در علم فرائض بر دیگران مقدم بود، در ادبیات و فنون دیگر نیز با معاصرین خود شرکت داشت، نخست در مولد خود فلسطین و یا در شهر رمله از بلاد فلسطین (که در شش فرسخی بیت المقدس است) بتحصیل مراتب علمیه پرداخت، در مصر از اکابر فقها و دیگر علمای حنفیه اخذ مراتب نمود پس بوطن خود برگشته و بنای تدریس گذاشت تا در سال هزار و چهل و نه از هجرت (۱۰۴۹ ه ق) در رمله درگذشت.

(ص ۱۲۲ ج ۲ مه و ۵۶۴ ج ۱ س)

تغلب بفتح اول و کسر لام، در اصطلاح رجالی، احمد بن یحیی نحوی بوده و شرح حالش موکول بکتاب رجالیه است، در این کتاب نیز تحت عنوان تغلب (که با حرف ث -

تخذوع سعفص است) اشاره خواهیم کرد.

تغلبی عمرو بن کلثوم -

از اصحاب معلقات بوده و بعنوان ابن کلثوم خواهد آمد.

تفاحی یحیی -

شاعر ایرانی، بعنوان سبیک نیشابوری خواهد آمد.

خراسانی هروی، شافعی یا حنفی، ملقب بسعد الدین و معروف به ملا سعد تفتازانی، بفرموده روضات و دیگر کتب تراجم مذهب شافعی داشت و در فوائد البهیة از علمای حنفیه‌اش شمرده است، بهر حال از اکابر علمای متبحرین می‌باشد. در سال ۷۱۲ یا ۷۲۲ ه ق در دیهی تفتازان نام، در نزدیکی شهر نسا از بلاد خراسان زاییده شد، در فقه و اصول و تفسیر و کلام و منطق و تمامی فنون ادبیه و اکثر علوم متداوله استاد کل و محقق و وحید عصر خود بود، سید شریف جرجانی (که بهمین عنوان شریف جرجانی بشرح حال او خواهیم پرداخت) با آن همه جلالت علمی در بدایت حال بر عظمت و احاطه علمی تفتازانی گواهی داشت و از درر بحار تحقیقاتش التقاط مینموده است تا آنکه در نتیجه یک بحث علمی که در مجلس تیمور لنگ درمیان ایشان وقوع یافت وفاق‌شان بر نفاق مبدل شد و چنانچه

ص: ۳۳۸

مشهور است بعد از آن در رد و طعن تألیفات تفتازانی اهتمام تمام بکاربرده و اصلاً فروگذاری نمی‌کرده است. تألیفات تفتازانی تماماً دارای تحقیقات عمیق بوده و معنی از اطناب در در کمالات وی می‌باشد:

۱- اربعین در حدیث ۲- ارشاد الحادی در نحو ۳- التلویح فی شرح (کشف ح ل) حقائق التنقیح در اصول فقه که تنقیح الاصول صدر الشریعه آتی الترجمة را شرح کرده است و از کتب مفید بوده و در ۱۳۰۴ ه در استانبول و در ۱۳۲۷ ه در قاهره مصر چاپ و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۹۰۵ در مدرسه سپهسالار تهران موجود است ۴- تهذیب المنطق و الکلام که از متون بسیار متقن و قسمت منطق آن بهترین کتابی است که در این علم شریف نوشته شده است، بهمین جهت مشهور آفاق و محل توجه اکابر محققین و از کتاب‌های درسی و بحثی بوده و شرح‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند که اتقن آنها شرح ملا عبد الله یزدی است که بحاشیه و حاشیه ملا عبد الله معروف می‌باشد و با چند کتاب دیگر در هند و بارها در ایران نیز بطبع رسیده و از کتاب‌های درس می‌باشد و خود تهذیب المنطق نیز با الفیه ابن مالک در یکجا چاپ شده است ۵- شرح اربعین نوییه در حدیث که در ۱۲۹۵ ه در تونس و در ۱۳۱۶ ه در استانبول چاپ شده است ۶- شرح تصریف عزیزی در صرف که نخستین تألیف تفتازانی است و در سال ۷۳۷ ه در پانزده سالگی تألیفش کرده و در استانبول و قاهره چاپ شده است ۷- شرح شمسیه کاتبی در منطق که در سال ۱۳۱۲ ه در صد و نود و دو صفحه در استانبول چاپ سنگی شده است ۸- شرح عقائد نسفیه که کتاب توحید و عقائد ابو حفص عمر نسفی را شرح کرده و بارها در استانبول و مصر و قازان و قاهره و لکناهور چاپ شده است ۹- شرح کشف ۱۰- شرح مختصر الاصول حاجبی ۱۱- شرح مفتاح العلوم سکاکی ۱۲- شرح مقاصد الطالبین فی اصول الدین ۱۳- شرح منتهی السؤل و الامل فی علمی الاصول و الجدل ۱۴- شرح نهج البلاغه ۱۵- شرح هدایه سروجی ۱۶- ضابطه انتاج الاشکال در منطق ۱۷- الفتاوی الحنفیه ۱۸- کشف الاسرار و عدة الابرار که تفسیر پارسی است ۱۹- مفتاح الفقه ۲۰ و ۲۱- مختصر و مطول که بارها در ایران و غیره چاپ شده‌اند و هردو شرح تلخیص المفتاح خطیب دمشقی است و بتألیف مطول در بیست سالگی شروع کرده است.

ص: ۳۳۹

۲۲- مقاصد الطالبین فی اصول الدین که در سال ۷۸۴ ه ق در سمرقند تألیف شده و خود تفتازانی شرحی بر آن نوشته که در سال ۱۲۷۷ ه چاپ و خود کتاب مقاصد نیز در حاشیه آن است ۲۳- النعم السوابغ فی شرح الکلم النوابغ للزمخشری که در بیروت و قاهره چاپ شده و غیر اینها در فنون مختلفه که مورد توجه و رغبت و استفاده عمومی علما و تمامی طبقات دانشمندان بوده و شاهدی عادل و برهانی قاطع بر جلالت مقامات علمیّه و متانت رأی و استقامت سلیقه وی میباشند. کلمات او دارای تمامی مراتب فصاحت و بلاغت میباشد و از طرف تیمور لنگ مورد تجلیل و عنایات ملوکانه بود و بنوشته قاموس الاعلام از آنرو که تألیفات وی از جهت شرح و تدریس و تحشیه، محل رغبت عموم بوده و اکثر کتابهای سلف را منسوخ گردانیده است او را حدّ فاصل قرار داده، علمای پیش از زمان او را متقدمین و علمای بعد از زمان او را متأخرین نامند و نیز در قاموس الاعلام گوید: معارف و تمدّن اسلامی پیش از تفتازانی، در اثر صدمات و تخریبات مغول برهم خورده و در تمامی ممالک اسلامی اثری از علم و علما برجا نبود تا آنکه تفتازانی تشکیلاتی تازه در معارف اسلامی داد و دوران تازه‌ای بوجود آورد لکن متأسفانه این معارف تازه منحصر بشرعیّات و علوم الهیّه بود، ثمرات همّت و زحماتی که پیشینیان علمای اسلام در حکمت و علوم عقلی مصروف داشته بودند عاطل و باطل گردید، این منظومه را تفتازانی در جمع اضداد لغات عربیّه گفته است:

ده لفظ از نوادر الفاظ برشمر هر لفظ را دو معنی و آن ضدّ یکدیگر

جون و صریم و سدفة و ظن است شف و بین قرء است و هاجد و جلل و رهوه ای پسر

جون بمعنی سیاه و سفید، صریم صبح و شام، سدفة نور و ظلمت، ظن شک و یقین، شف زیاد و کم، بین وصال و فراق، قرء طهر و حیض، هاجد بیدار و خفته، جلل بزرگ و کوچک، رهوه فرازونشیب است. مخفی نماند که گویا ده تا شمردن اضداد مبنی بر غالب میباشد و آلا شماره آنها بسیار است و بفرموده بعضی از لغویین علمای عامّه، شماره آنها سی کلمه بوده و بدین روش نظم گردیده است:

ص: ۳۴۰

سی لفظ است از نوادر اسمها را برشمر لفظ هریک را دو معنی وان یکی ضدّ دگر

شف نقصان و زیاده جون سیاه است و سفید فرع رفتن زیر و بالاها جداست خواب و سهر

رهو جای شیب و بالا داین و مدیون غریم قعوه صفوه تهمت و شوها نکو و بد نگر

صارخ آمد مستغیث و هم مغیث ایداع شد مودع و مودع چه اطلابست قضا بعد ای پسر

غابر است باقی و ماضی و صریم است لیل و صبح غاضیه تاریک و نور اسرار کتمان و جهر

پس شری بیع و خریدن هم مثل است شست و خواب

قرء طهر و دم منین سست و قوی و نقبه کر

بین وصل است و فراق و تلهه بالا و نشیب

رس اصلاح است و افساد و بلا خیر است و شر

شد و را قدام و خلف و شعب جمع و فرقت است

قانع است راضی و سائل فوز مرگ است و ظفر

شیم شمشیر است کشیدن هم نمودن در غلاف

نوء استادان فتادن خفیه کتمان است و نشر

در روضات گوید: این نظم را محض بجهت اجتناب از خیانت در نقل، با عین الفاظ خفیفه و غیر مأنوسه نقل کردیم و علاوه که منظور اصلی تذکر دادن بمتتبعین است.

نگارنده گوید: ما نیز موافق روضات نقل کردیم لکن علاوه بر خفت وزن احتمال قوی در غلط بودن بعضی از الفاظ آنها می‌رود و علاوه که شماره اضداد زبان عرب از سی کلمه نیز متجاوز و مقام مقتضی بسط نیست.

تفتازانی در سال هفتصد و نود و یک یا دو یا سه از هجرت (۷۹۱ یا ۷۹۲ یا ۷۹۳ ه ق) در سرخس وفات کرد و یا در سمرقند درگذشت و جنازه‌اش را به سرخس نقل دادند و در آنجا بخاکش سپردند. سید شریف جرجانی مرثیه‌اش گفته و جمله طیب الله تراه - ۷۹۳ را ماده تاریخ وفاتش معین نمود و بنابر قول دیگر که سال وفاتش ۷۹۲ ه میباشد نیز گفته‌اند:

عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش

گفت تاریخش یکی کم طیب الله تراه (۷۹۲).

تفتازان بفتح اول دیهی است از نواحی شهر نسا از بلاد خراسان در دو منزلی سرخس.

(ص ۱۱۲ هب و ۳۰۹ ت و ۶۳۵ مط و ۱۶۵۷ ج ۳ س و غیره)

تفریسی میر فیض الله بن عبد القاهر بن ابی المعالم -

حسنى، معروف به تفریسی، از اکابر علمای امامیه، کثیر العلم و الحلم، فقیه و متکلم، تمامی

ص: ۳۴۱

صفات فاضله علما و صلحا و اتقیا را جامع بود. کتابی در اصول انوار قمریه در شرح اثنی عشریه صلوتیه صاحب معالم و حاشیه بر مختلف علامه از تألیفات او است و صاحب وسائل دو کتاب اولی و سومی را بواسطه خال پدرش شیخ علی بن

محمود عاملی از خود مؤلف روایت میکند. تفریسی در رمضان سال هزار و بیست و پنج از هجرت (۱۰۲۵ هـ ق) در نجف اشرف وفات یافت. (نل و ج ۲ ملل و ص ۳۳۶ قص و ۵۱۵ ت)

تفریسی میر مصطفی -

بعنوان صاحب نقد الرجال مذکور خواهد شد.

تفلیسی

بفتح اول، در اصطلاح علمای رجال کنایه از بشر بن بیان و بیان بن حران و حسن بن نصر و شریف بن سابق و جمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موقوف بکتاب رجالیه است.

تقوی

حاج سید نصر الله بن سید رضا، از اکابر علمای عصر حاضر ما که فقیهی است بارع، حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، مشهورترین خاندان سیادت که بسادات اخوی معروف و نسب شریفش با بیست و هفت واسطه بجناب امامزاده ارفع موسی مبرقع فرزند حضرت امام محمد تقی ع موصول می‌باشد.

نور السیادة فی جبین وجوههم یعنی الشریف عن الطراز الاخضر

خلاصه ترجمه حال وی موافق ملخص نوشته میرزا حسین شمس العلماء گرکانی (مؤلف کتاب ابدع البدائع در علم بدیع) آنکه: در پانزده سالگی در نحو و صرف و منطق و بلاغت و حساب و هیئت مبرز گردید، سپس شروع به فقه و اصول و علم معقول کرد، معقول را از استاد المتألهین میرزا ابو الحسن جلوه آتی ترجمه و منقول را نیز از حاجی میرزا حسن آشتیانی سالف ترجمه فراگرفت، با سرعتی عجیب گوی سبقت از دیگران ربود، در اندک زمانی در رشته‌های معقول و منقول و عرفان و علم و عمل قده اهل عصر خود شد، سپس عازم عتبات عرش درجات گردید، در حوزه درس استدلالی اکابر حضور یافت تا آنکه بتصدیق و اجازات ایشان نایل آمد و دارای قوه قدسیه الهیه و استنباط احکام شرعیّه گردید، سند روایت تمامی کتب اخبار و فقه و عقائد را بواسطه رئیس المحدثین

ص: ۳۴۲

حاج میرزا حسین نوری آتی ترجمه بحضرات معصومین ع و مؤلفین آنها میرساند. عاقبت هنگام مراجعت از سفر بیت الله - الحرام عزیمت اروپا نمود، در تفحص از قوانین موضوعه اروپائیه و حکم و مصالح آنها اهتمام تمام بکار برد تا آنکه در مراجعت بوطن خود در شمار اکابر فقها و حکما و علمای سیاسی معدود شد و از مفاخر ملت گردید.

کتاب سیاست، عصای موسی و هنجار گفتار از تألیفات منیفه صاحب ترجمه میباشد که هر سه بزبان پارسی و سومی در علم معانی و بیان و بدیع در هر مطلبی دارای شواهد بسیاری از عربی و پارسی بوده و در این اواخر در تهران چاپ شده است. عکس آقا حاج سید نصر الله تقوی - ۱۷

تقی

از شعرای علمای ایران است که در اصل از اهل شوشتر بود، پس بهندوستان رفته و منظور نظر اکبر شاه هندی شد، بعد نزد جهانگیر نیز تقرّب یافته بمقام صدارت رسید و در سال یک‌هزار و بیست تمام از هجرت ۱۰۲۰ ه قمری درگذشته و از اشعار او است:

من بنده این رسم که در چار سوی عشق با هرکه نه غارت زده سودا ننمایند

اسم و مشخص دیگری از وی بدست نیامد. (ص ۱۶۵۸ ج ۳ س)

ص: ۳۴۳

تقی الدین ابراهیم بن عمر -

بعنوان سلفی ابراهیم خواهد آمد.

تقی الدین ابن تیمیه احمد بن عبد الحلیم -

بهمین عنوان ابن تیمیه در باب کنی خواهد آمد.

تقی الدین ابن داود حسن بن علی -

بهمین عنوان ابن داود در باب کنی خواهد آمد.

تقی الدین [ابن دقیق محمد بن علی]

ابن دقیق محمد بن علی ابن الصائغ محمد بن احمد بن صائغ ابن الصلاح عثمان بن عبد الرحمن در باب کنی بهمین عناوین ابن دقیق و ابن الصائغ و ابن الصلاح مذکور خواهند شد.

تقی الدین تمیمی عبد القادر -

از متأخرین علمای عامّه میباشد که کتاب الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة از آثار نافعہ او است و در سال هزار و پنج از هجرت (۱۰۰۵ ه ق) درگذشت. (ص ۱۶۵۹ ج ۳ س)

تقی الدین [حلبی]

حلبی، بعنوان ابو الصلاح در باب کنی خواهد آمد.

تقی الدین [دقیقی، سلیمان]

دقیقی، سلیمان بهمین عنوان دقیقی خواهد آمد.

تقی الدین [راصد]

راصد در زیر بعنوان تقی الدین محمد بن معروف مذکور است.

تقی الدین [سبکی]

سبکی، علی بن عبد الکافی بعنوان سبکی خواهد آمد.

تقی الدین سروجی، علی بن منجد -

از مشاهیر شعرای عرب میباشد که در سال ششصد و نود و سه از هجرت (۶۹۳ ه قمری) در شصت و شش سالگی درگذشته و از او است:

یکفی من الهجران ما قد ذقته

انعم بوصلک لی فهذا وقته

اعطی وصولا بالذی انفقته

انفقت عمری فی هواک و لیتنی

(ص ۱۶۵۹ ج ۳ س)

تقی الدین سلفی ابراهیم -

بهمین عنوان خواهد آمد.

تقی الدین شمنی احمد بن محمد -

بهمین عنوان شمعی مذکور خواهد شد.

ص: ۳۴۴

تقی الدین [طیب شیرازی]

طیب شیرازی، از پزشکان عهد سلطان سلیمان خان اول عثمانی قانونی بن سلطان سلیم خان اول (۹۲۶-۹۷۴ ه) و از شاگردان غیاث الدین منصور حکیم مشهور (متوفی در حدود ۹۵۰ ه) و نگارنده کتاب انیس الاطباء میباشد که بنوشته کشف الظنون کتابیست زیبا و مشتمل بر مجربات و شرحی دیگر بدست نیامد.

(ص ۲۸۴ مر و اطلاعات خارجی)

تقی الدین فاسی، محمد بن شهاب الدین -

بهمین عنوان فارسی خواهد آمد.

تقی الدین کفعمی، ابراهیم بن علی -

بهمین عنوان کفعمی خواهد آمد.

تقی الدین محمد بن معروف -

راصد، از علمای رصد و ریاضی میباشد که تألیفاتی نافع در نجوم و اقسام ریاضی دارد:

- ۱- بغیة الطالب که شرح کتاب تجنیس الحساب سراج الدین ابو طاهر محمد بن محمد بن عبد الرشید سجاوندی است ۲-
- دستور الترجیح در قواعد تسطیح کره ۳- ریحانة الروح فی رسم الساعات علی مستوفی فی السطوح که در عمل بساعات آفتابی و شاخص است ۴- غنیمة الطلاب فی علم الحساب ۵- منتهی الافکار وی در سال نهصد و نود و سه از هجرت (۹۹۳ ه ق) که سال وفات مقدّس اردبیلی است وفات یافت. (ص ۲۲۴۶ ج ۳ س و غیره)

تقی الدین مقریزی، احمد بن علی -

بهمین عنوان خواهد آمد.

تکریتی عبد السلام بن مفرج بن یحیی -

مکّنی بابو محمد، از مشاهیر ادبا و شعرای عرب است که در نظم و نثر و خطب و کتابت دستی توانا

(۱) - تکریت - بفتح اول، (در زبان عوام با کسره مشهور است) بنوشته مراصد، شهری است مشهور در ساحل دجله، مابین بغداد و موصل در سی فرسخی بغداد و دارای قلعه مستحکمی است که یکسمت آن مشرف بدجله است. در قاموس الاعلام گوید: تکریت، قصبه‌ایست در ساحل غربی دجله از بلاد عراق عرب مابین بغداد و موصل بفاصله یکصد و شصت کیلومتر از شمال غربی بغداد و دویست کیلومتر از جنوب شرقی موصل و از تأسیسات شاپور بن اردشیر بوده و از شهرهای مفتوح العنوة میباشد که در خلافت عمر با قهر و غلبه مفتوح اسلامیان گردید و مصدر وقایع بسیاری شد و مولد گروه انبوهی از اکابر علما است. اینک بعضی از مشاهیر منسوب بآنها بطور خلاصه ثبت اوراق مینمائیم.

ص: ۳۴۵

توانا داشت و در سال ششصد و هفتاد و پنج از هجرت (۶۷۵ ه ق) در صد و پنج سالگی درگذشته و از او است:

امنی فَوَادی سَاعَة بعد سَاعَة
لِقَاکُم و لَوْلَا ذَاک کُنْتُ اَطِیْش
فَمَا الْعِیْشُ الْاَعِیْشُ مِنْ نَالٍ وَصَلْکُمْ
و هِیْهَاتَ مِنْ فَارَقْتُمُوهُ یَعِیْشُ

(ص ۳۰۷۷ ج ۴ س)

تکریتی یحیی بن عدی بن حمید بن زکریا -

تکریتی منطقی، نزیل بغداد، کنیه‌اش ابو زکریّا، مذهبش نصرانی یعقوبی، شهرتش ابن عدی بوده و از ابو نصر فارابی درس خوانده است، ریاست اهل منطوق آن عصر بدو منتهی بود.

۶۰ (۱) - تکریت - بفتح اول، (در زبان عوام با کسره مشهور است) بنوشته مراصد، شهری است مشهور در ساحل دجله، مابین بغداد و موصل در سی فرسخی بغداد و دارای قلعه مستحکمی است که یکسمت آن مشرف بدجله است. در قاموس الاعلام گوید: تکریت، قصبه‌ایست در ساحل غربی دجله از بلاد عراق عرب مابین بغداد و موصل بفاصله یکصد و شصت کیلومتر از شمال غربی بغداد و دویست کیلومتر از جنوب شرقی موصل و از تأسیسات شاپور بن اردشیر بوده و از شهرهای مفتوح العنوة میباشد که در خلافت عمر با قهر و غلبه مفتوح اسلامیان گردید و مصدر وقایع بسیاری شد و مولد گروه انبوهی از اکابر علما است. اینک بعضی از مشاهیر منسوب بآنها بطور خلاصه ثبت اوراق مینمائیم.

کتاب البرهان و کتاب تهذیب الاخلاق از جمله آثار علمی وی میباشد، در سیصد و شصت و چهار از هجرت (۳۶۴ ه ق - ۹۷۳ م) در هشتاد و یک سالگی درگذشت و کتاب دویمی مذکور دو مرتبه در قاهره چاپ شده است. (ص ۱۷۰ مط)

تلعبری ابو محمد هرون بن موسی بن احمد بن سعید بن سعید -

عالم فاضل کامل، از اکابر علمای سده چهارم هجرت و از معاصرین صدوق و مفید و نظائر ایشان بود، از کشی، صدوق اول، ابن قولویه و امثال ایشان روایت کرده، بسیار ثقة و جلیل القدر و عظیم المنزلة و کثیر الروایة و از وجوه اکابر امامیه میباشد.

اصلا طعنی درباره وی نشده و کتاب الجامع یا الجوامع فی علوم الدین از تألیفات او است.

از نجاشی نقل است که در خانه تلعبری با پسرش ابو جعفر حاضر میشده و مردم بروی قرائت می‌کرده‌اند و در سال سیصد و هشتاد و پنج از هجرت (۳۸۵ ه قمری) عازم جنان گردید.

تلعبری - در مراصد گوید: عکبرا، بفتح اوّل و ثالث و سکون ثانی، شهری است کوچک از ناحیه دجیل در ده فرسخی بغداد و تل عکبرا هم موضعی است نزدیکی آن شهر، نیز گوید: ظاهر آن است که نام یکی از محلات آن شهر بوده است و از میرزا محمد صاحب رجال نقل است که عکبر بر وزن بلبل نام مردی است از اکابر یا اکراد که تل بدو منسوب بوده و تلعبکر هم نام مخصوص آن موضع گردیده است.

(ص ۱۱۳ هب و کتب رجالیه)

ص: ۳۴۶

تلمسان^{۶۱}

تلمسانی احمد بن محمد بن احمد بن یحیی بن عبد الرحمن -

قاری، تلمسانی المولد، اشعریّ الاصول، مالکیّ الفروع، ابو العباس الکنیه، که نزیل فاس بود و اخیرا بقاهره مصر رحلت نمود. وی از اکابر علمای مالکیّه میباشد که در تفسیر و حدیث و ادب و علم کلام و محاضرات متبحر بود، بدیگران برتری داشت، در صفای ذهن وجودت قریحه و قوه بدیهیه نظیری نداشت، گاهی به حافظ مغرب موصوفش دارند و از تألیفات او است:

^{۶۱} (۱) - تلمسان - با دو کسره، بنوشته قاموس الاعلام، قصبه‌ایست از ایالت و هران از ایالات جزایر که مسافت آن از ساحل بحر، چهل و هشت کیلومتر و از جنوب غربی و هران یکصد و شانزده کیلومتر میباشد. جزایر ناحیه بزرگی است از ساحل شمالی افریقا و نیز نام مرکز آن ناحیه میباشد که شهری است معظم و بعد از قاهره و اسکندریه بزرگترین و معمورترین بلاد افریقا، اینک بعضی از منسوبین همین قصبه را می‌نگاریم.

۱- ازهار الرياض في اخبار القاضي عياض که در تونس چاپ شده ۲- اضائة الدخنة في عقائد اهل السنة ۳- حسن الننا في العفو عن جنی که در مصر چاپ شده ۴- نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب که در قاهره و لیدن چاپ شده و غير اينها، وی در سال هزار و چهل و یک از هجرت (۱۰۴۱ ه قمری) در مصر وفات يافت و در مقبرة المجاورين مدفون گرديد.

قصيده‌ای هم دارد که بقصيده مقريه معروف بوده و مطلع آن اين است:

ظ فلاعتاب و لا ملامة

سبحان من قسم الحظو

بصر و زرقاء اليمامة

اعمى و اعشى ثم ذو

شيخ احمد بن صالح بن منصور حنفي طرابلسي، معروف به ادهمي، از افاضل علمای حنفيّه که در سال هزار و صد و پنجاه و نه از هجرت (۱۱۵۹ ه ق) در چهل سالگی درگذشته شرحی بهمين قصيده نگاشته که به الكواكب السنية في شرح القصيدة المقريه موسوم است، دارای فوائد بسيار و حاکی از مراتب عاليه علميه شارح ميباشد.

(ص ۱۷۷۶ مط و ۱۶۹ ج ۱ سلک الدرر)

تلمسانی احمد بن يحيى بن ابى بكر-

در باب کنی، بعنوان ابن ابى حجلة خواهد آمد.

(۱)- تلمسان- با دو کسره، بنوشته قاموس الاعلام، قصبه‌ايست از ايالت و هران از ايالات جزاير که مسافت آن از ساحل بحر، چهل و هشت كيلومتر و از جنوب غربی و هران يکصد و شانزده كيلومتر ميباشد. جزاير ناحيه بزرگی است از ساحل شمالی افريقا و نیز نام مرکز آن ناحيه ميباشد که شهری است معظم و بعد از قاهره و اسکندريه بزرگترین و معمورترین بلاد افريقا، اينک بعضی از منسويين همين قصبه را می‌نگاريم.

ص: ۳۴۷

تلمسانی سليمان بن علی-

بعنوان عفيف الدين نگارش خواهيم داد.

تلمسانی محمد بن احمد بن محمد-

مالکی، مکنی بابو عبد الله، از شاگردان خطیب دمشقی و ابو حیّان مشهور و شارح کتاب شفای قاضی عیاض و غیر آن بود و در سال هفتصد و هشتاد و یک از هجرت (۷۸۱ ه قمری) درگذشت.

(ص ۱۱۳ هب و غیره)

تلمیذ^{۶۲}

تلمیذسنان

ابو الحسن، از پزشکان نامی سده چهارم بغداد و از شاگردان سنان بن ثابت بود که روز دوشنبه سوم جمادی الاخری سال ۳۸۷ ه ق درگذشت. (ص ۲۵۹ خع)

تلمیذسنان ابو الحسن بن کشرایا-

بنوشته ابن القفطی او نیز از مشاهیر پزشکان قرن چهارم بغداد بود که از طرف عضد الدوله دیلمی با چند تن دیگر از اطّباّی نامدار بعضویت بیمارستان بغداد تعیین شد، برادرش راهب بود، حقنه‌ای که در دفع موادّ حارّه اثری قوی داشته ترتیب داد بهمین جهت بصاحب حقنه شهرت یافت.

در مطرح الانظار گوید: ابو الحسین بن کشرایا (که در نامه دانشوران ابو الحسن ضبط کرده) طبیب امیر سیف الدوله بن حمدان بود، زمان طایع بالله عباسی و چند تن دیگر از خلفا را درک کرد، علم طبّ را پیش سنان بن ثابت بن قره تحصیل نمود، پس از آنکه عضد الدوله بیمارستان بغداد را بنا نهاد وی را نیز از معالجین آنجا قرار داد. گویند طبیب مذکور در مباحثات طبّی بجدل و تخطئه اطّباّ و شرمنده و خجل کردن ایشان میل مفرط داشت، از اختراعات وی حقنه سودمندی است، آنرا در دفع قیام کبدی بکار میبرد که بسی سودمند بود، لذا همین طبیب در عصر خود بصاحب حقنه معروف شد و در سال سیصد

(۱)- تلمیذ- بکسر اول بحرّی پیرو، تابع، متعلم، طالب علم و کسی است که در مدرسه، برای تحصیل اقامت گزیند، جمع آن تلامذه و تلامیذ بوده و حرف (ت) در اول آن جوهر کلمه است. این کلمه جزو عنوان مشهوری دو تن از اطباء میباشد که بطور اجمال مینگارد.

ص: ۳۴۸

^{۶۲} (۱)- تلمیذ- بکسر اول بحرّی پیرو، تابع، متعلم، طالب علم و کسی است که در مدرسه، برای تحصیل اقامت گزیند، جمع آن تلامذه و تلامیذ بوده و حرف (ت) در اول آن جوهر کلمه است. این کلمه جزو عنوان مشهوری دو تن از اطباء میباشد که بطور اجمال مینگارد.

و هفتاد هجرت (۳۷۰ ه ق) درگذشت و کتابی در معرفت نبض تألیف داده است.

(ص ۱۰۸ مر و ۲۶۳ خع)

تمار [حسین بن علی]

(بر وزن عطار) در اصطلاح رجالی، بفرموده بحار الانوار، حسین بن علی از مشایخ مفید و بفرموده بروجردی همین حسین و سالم بن ابی حفصه میباشند و تحقیق مراتب موکول بکتب رجالیه است.

تمار [محمد بن غالب]

محمد بن غالب در زیر بعنوان متمم خواهد آمد.

تمار میثم بن یحیی -

تمار، کوفی نهروانی، از خواص اصحاب حضرت امیر المؤمنین ع، از اکابر تابعین و در کوفه خطیب شیعه و متکلم ایشان بود و بمدلول بسیاری از آثار دینیّه از اصفیا و حواریین آن حضرت بلکه نظر بمدلول بعضی از آنها از اصحاب اسرار آن حضرت بشمار میرفت. جلالت و علو مقام و منزلت وی خارج از یارای تقریر بوده و عدالت و وثاقت وی مسلم بلکه بفرموده بعضی از اکابر اگر مقامی متوسط مابین عصمت و عدالت وجود داشت میثم شایسته آن مقام متوسط میبود که پائین تر از عصمت و بالاتر از عدالت است در سال شصتم هجرت، ده روز پیش از ورود حضرت حسین بن علی ع بسرزمین عراق، بامر ابن مرجانه زبان و دستها و پایهایش را بریده و بر دارش کردند و بدینوسیله صدق کلام حقیقت انتظام حضرت امیر المؤمنین ع که قبلا بوقوع قضیه با تمامی مشخصاتش خبر داده بودند بظهور پیوست. میثم تفسیری بر قرآن مجید نوشته که تمامی آنرا از آن حضرت یاد گرفته بود، به ابن عباس گفت هرچه میخواهی از تفسیر قرآن از من سؤال کن که تمامی تنزیل آن را از حضرت امیر المؤمنین ع خوانده‌ام و تاویل آنرا نیز بمن تعلیم داده است. چند روز پیش از شهادت خود تمامی آن تفسیر را برای ابن عباس املا نمود و کیفیت قتل خود را نیز که با دست ابن مرجانه خواهد بود بیان کرد، ابن عباس هم بخیال اینکه این اخبار از آینده، مبنی بر کفایت میباشند (که از منهیات دین مقدس اسلامی است) خواست آن اوراق مسموعات خود را که در تفسیر قرآن از میثم شنیده بود پاره کند میثم گفت هرچه را که از من شنیده‌ای نگهدار

ص: ۳۴۹

تا اگر حقیقت حال مکشوف شد عمل کن و الا پاره‌اش میکنی تا اینکه بفاصله چند روز قضیه شهادت او با جزئیاتش بوقوع پیوست و صدق کلام معجز نظام حضرت امیر مؤمنان ع مکشوف گردید. (کتب رجالیه و ص ۳۱۷ ج ۴ ذریعه و ۱۹۵ ج ۱ اعیان)

تتمام محمد بن غالب بن حرب -

تمار بصری، مشهور به تمام، از مشاهیر محدثین عامّه بود که در تاریخ بغداد به صدوق، حافظ، مأمون، ثقة و کثیر الحدیث بودنش ستوده است. در هفدهم رمضان دویست و هشتاد و سه از هجرت در نود سالگی درگذشت، نوه دختریش حسن بن عثمان بن محمد بن عثمان، مکنی بابو محمد، معروف به تمامی نیز از مشاهیر محدثین بود، در بلاد ترکستان و خراسان از عبد الله بن اسحق مدائنی و نظائر وی نقل حدیث نموده و در سال ۳۳۸ ه ق به نیشابور رفت و بنقل احادیث پرداخت، اخیراً باز بترکستان رفت و در سال سیصد و چهل و پنج یا شش از هجرت (۳۴۵ یا ۳۴۶ ه ق) درگذشت.

(ص ۱۴۳ ج ۳ و ۳۶۱ ج ۷ تاریخ بغداد)

تمامی حسن بن عثمان -

در بالا در ضمن ترجمه تمام محمد، مذکور شد.

تمرتاشی محمد بن عبد الله بن احمد بن محمد -

حنفی، از اکابر فقهای حنفیه میباشد که در عصر خود رئیس ایشان و بسیار کثیر الاطلاع و قوی الحافظه بود، تألیفات دقیقه و متقنه بسیاری دارد که شهر آنها تنویر الابصار و جامع البحار در فقه حنفی است و رجوع باین عابدین هم بشود. وی در سال یک هزار و چهار از هجرت (۱۰۰۴ ه ق) درگذشت. (ص ۶۴۱ مط)

تمکین شیروانی حاج زین العابدین -

بعنوان شیروانی خواهد آمد.

تمکین کرمانشاهی سید رضا خان -

از شعرای کرمانشاهان ایران، از احفاد شاه نعمت الله ولی، بسیار اهل دل، در عرفان و تصوف بی نظیر و ولادتش در سال هزار و هشتاد و پنج از هجرت (۱۰۸۵ ه ق) بود. بتدریس و ارشاد اشتغال داشت، اخیراً بهندوستان رفته و در خدمت محمد شاه هندی تقرب یافت و مورد

ص: ۳۵۰

الطاف شاهانه گردید و از اشعار او است:

کی بغیر از نقش پاگشتن، هوس باشد مرا

خاک پای او شدن، گر دسترس باشد مرا

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمکین کشمیری میرزا محمد علی -

شاعری است خوش طبع که در سال هزار و صد و سی و دو (۱۱۳۲ ه قمری) درگذشته و از او است:

ز بوستان محبت طمع چه دارد کس
که نخل عشق بتان را ثمر ز سنگ بود

(ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمکین مولوی

از شعرای عهد عالمگیر شاه جهان، جامع معقول و منقول، اشعارش لطیف و مقبول و در اواسط قرن دوازدهم هجرت درگذشته است، اسم و مشخصات دیگرش بدست نیامد و از اشعار او است:

هست بیمهر، ماه پاره من
مگر این بود در ستاره من

تمنا میرزا ابو الحسن -

از شعرای عهد شاه سلیمان صفوی (۱۰۷۷-۱۱۰۵) و شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۴۰ ه ق) میباشد که از اهل شیراز بود و به تمنا تخلص میکرد و از او است:

کبوتری بقیس بود، شب بناله درآمد
دل اسیر بیاد آدم، ببین چه کشیدم

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمنا محمد عابدین بن علی مولوی -

از شعرای قصبه سندیله هند میباشد که در هزار و دویست و نود از هجرت (۱۲۹۰ ه قمری) درگذشته و از او است:

نیست بی شور محبت، جزئی از اجزای من
ناله میخیزد برنگ می ز سر تا پای من

دیوانی مرتب و قصائد بلیغه بسیاری دارد. (ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمنا محمد علی بن خواجه عبد الله تأیید -

از شعرای شهر عظیم آباد هند میباشد که صاحب طلاقت لسان و حلاوت بیان بود و از اشعار او است:

ز خاک تا سر افلاک الامان برخاست

دمی که گشت تمنا، بلند شمشیرش

ص: ۳۵۱

در هزار و دویست و سی دو از هجرت (۱۲۳۲ ه قمری) درگذشت.

(ص ۱۶۶۹ ج ۳ س)

تمیلی

(با صیغه مصغّر) در اصطلاح رجالی، بفرموده بروجردی، علی بن حسن بن علی بن فضال میباشد و در وافی گوید تیملی (بتقدیم ی بر م) علی بن حسن مذکور است. در تنقیح المقال گوید، تیملی لقب چند تن میباشد که از آن جمله است: حسن بن علی بن فضال، حمزه بن حبیب، زید بن محمد، محمد بن ابی حمزه و غیر ایشان، بهرحال تحقیق مراتب موکول بکتاب رجالیه است.

تمیمی ابراهیم بن احمد بن فارس -

ملقب به کمال الدین، از مشایخ قراء عظام میباشد که در ششصد و هفتاد و شش از هجرت (۶۷۶ ه ق) در شام درگذشت.
(ص ۵۶۵ ج ۱ س)

تمیمی عبد الرحمن بن ابی نجران -

مصطلح علمای رجال بوده و شرح حالش موکول بکتاب رجالیه است.

تمیمی محمد بن احمد بن سعید -

طیب، معروف به تمیمی، از اکابر پزشکان اسلامی قرن چهارم هجرت میباشد که از سلاطین، با عضد الدوله دیلمی و از پزشکان با علی بن عیسی مجوسی (صاحب کتاب کامل الصناعة) معاصر و در علم نباتات و ادویه مفرد و ترکیب ادویه، فرید

عصر خود بود. تریاقهای بسیاری ترکیب داد و بعضی از ادویه مفرده را بر اجزای تریاق فاروق مشهور افزوده و تکمیلش نمود. ولادتش در بیت المقدس میباشد و از اینرو به مقدسی هم موصوفش دارند.

علم طب را نیز در آنجا، از راهبی انبازخریا نامی که خود طبیبی حاذق و مقیم آنجا بود فراگرفت، پس از زمانی بمصر رفت و در سال سیصد و هفتاد از هجرت (۳۷۰ ه ق) در قید حیات بوده است. کتاب الفحص و الاخبار و کتاب مادة البقاء باصلاح فساد الهواء و کتاب التحرز من ضرر الوباء و چند کتاب دیگر در تریاق از جمله آثار علمیّه وی بوده و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۲۸۴ ج ۱ مر و ۱۶۷۲ ج ۳ س)

تمیمی مصطفی بن عبد الفتاح -

نابلسی، فقیه حنفی، مشهور به تمیمی، نگارنده کتاب ارشاد المفتی الی جواب المستفتی و منظومه عقائد

ص: ۳۵۲

و چند رساله در مهمات فرائض و غیر اینها میباشد و در سال هزار و صد و هشتاد و سه از هجرت (۱۱۸۳ ه ق) در هفتاد و دو سالگی درگذشت. (ص ۱۸۴ ج ۴ سلک الدرر)

تنکابنی میرزا محمد بن سلیمان -

بعنوان صاحب قصص العلماء نگارش خواهد یافت.

تنوخی^{۶۳}

تنوخی

در اصطلاح رجالی، عبد الرحمن بن زید بن اسلم مدنی بوده و شرح حالش موکول بکتاب رجالیه میباشد و در اینجا بعضی از مشهورین بهمین عنوان تنوخی را تذکر میدهد.

(ص ۱۳۸ فوائد البهیة و ۱۱۵ ج ۱۲ تاریخ بغداد)

تنوخی داود بن هیثم -

بعنوان انبازی داود، نگارش دادیم.

^{۶۳} (۱) - تنوخی - بفتح اول و تخفیف ثانی، منسوب به تنوخ است و آن نام چندین قبیله ایست که در بحرین اجتماع کردند، به تناصر یکدیگر هم قسم شده و در آنجا اقامت گزیدند و بهمین جهت به تنوخ نامیده شدند، تنوخ بضم اول، بمعنی اقامت کردن و بفتح آن صیغه مبالغه از آن است.

مکّنی بابو القاسم، قاضی، ادیب فاضل ظریف، شاعر ماهر، از شاگردان سید مرتضی، حافظ اشعار بسیار و نوادر زیاد بود، با ابو العلاء معری نیز صحبت داشت، مطالب بسیاری از وی فراگرفت، بتوسط او با خطیب تبریزی هم رشته یگانگی استوار داشت. بعقیده اکثر، شیعی امامی و بزعم بعضی معتزلی بود و موافق نقل معتمد، علامه حلّی هم در آخر اجازات بنی زهره از جمله علمای عامّه و مشایخ شیخ طوسیش شمرده است و ظاهر خطیب بغدادی نیز همین قول را تأیید مینماید چنانچه گوید: وی از جمعی کثیر از محدّثین عامّه روایت کرده و من (خطیب بغدادی) هم از وی استماع کرده و نوشتم. در نواحی بسیاری از مداین و کرمانشاه و زنگان و غیر آنها قضاوت نمود، از سن جوانی تا آخر عمر در نزد حکّام، مقبول الشهادة و در شهادت خود بسیار محتاط و راست‌گفتار بوده. تنوخی، در اوّل یا دویم محرّم چهارصد

(۱۱) - تنوخی - بفتح اول و تخفیف ثانی، منسوب به تنوخ است و آن نام چندین قبیله‌ایست که در بحرین اجتماع کردند، به تناصر یکدیگر هم قسم شده و در آنجا اقامت گزیدند و بهمین جهت به تنوخ نامیده شدند، تنوخ بضم اول، بمعنی اقامت کردن و بفتح آن صیغه مبالغه از آن است.

ص: ۳۵۳

و چهل و هفت از هجرت (۴۴۷ ه ق) در هفتاد و هفت یا هشتاد و دو سالگی درگذشت و خطیب مذکور بر جنازه‌اش نماز خواند.

محسن - بضمّ اوّل و فتح ثانی و کسر و تشدید ثالث است.

(ص ۱۸ ج ۲ کا و ۱۶۷۵ ج ۳ س و ۱۱۵ ج ۱۲ تاریخ بغداد و ۱۱۲ لس و غیره).

تنوخی علی بن محمد بن داود بن ابراهیم -

انطاکی المولد، بغدادی المنشأ و المسکن، بصری المدفن، معتزلی الاصول، حنفی الفروع، ابو القاسم الکنیه، از اعیان فضلا و ادبا، مشاهیر علما و شعرا بود، در نحو، لغت، نجوم، هیئت، هندسه، فرائض، عروض، علوم ادبیّه، فنون شعریه، فقه ابو حنیفه و اصول معتزله و حید عصر خود بشمار میرفت بلکه در شمار ادکیای عالم معدود میباشد. چند سال قضاوت بصره و بعضی از بلاد دیگر از طرف خلفای وقت بدو مفوض شد و از اینرو به قاضی تنوخی معروف گردید. در نزد سیف الدوله بن حمدان و وزیر روشن ضمیر مهلبی بسیار معزز و محترم و صحبتش در نزد ایشان مغتنم بود. علاوه بر مراتب علمیّه بسیار فصیح اللسان و شیرین بیان و سخنور و مجلس‌آرا و بهمین جهت در میان اکابر عراق به ریحانه الندما و تاریخ الظرفا شهرت داشت، دیوان شعری هم دارد و از اشعار او است:

و سخطک داء لیس منه طیب

رضاک شباب لا یلیه مشیب

فانت الی کل النفوس حبیب

کانک من کل النفوس مرکب

ایضا

فمبلغ آراء الرجال عقولها

تخیر اذا ما کنت فی الامر مرسلا

باطراف اقلام الرجال عقولها

و روو فکر فی الکتاب فانما

ایضا

بدت لک فی قدح من نهار

وراح من الشمس مخلوقه

و ماء و لکنه غیر جار

هواء و لکنه جامد

اذا مال للسقی او بالیسار

کان المدیر لها بالیمین

له فردکم من الجلنار

تدرع ثوبا من الیاسمین

از ابو محمد حسن بن عسکر صوفی واسطی نقل است که بر روی سکوئی در باب ابرز بغداد برای تفرّج نشستند، سه تن از زنان نیز آمده در پهلوی من نشستند، بدین شعر تنوخی هواء و لکنه جامد که مذکور شد تمثیل کردم یکی از ایشان گفت بقیه این شعر را میدانی

ص: ۳۵۴

گفتم نه، گفت اگر کسی بگوید صله اش چه میدهی گفتم چیزی ندارم لکن از دهانش میبوسم پس آن زن همان اشعار نامبرده را فروخواند و ایندو بیت را نیز بعد از بیت اول علاوه نمود:

تأملت نورا محیطا بنار

اذا ما تأملتھا و هی فیه

و هذا النهایة فی الاحمرار

فهذا النهایة فی الابیضاض

این ابیات را از آن زن حفظ کردم سپس بطریق مزاح و شوخی اشاره بهمان بوسه دهان کرده و گفت که عمل بوعده کی خواهد شد؟ باری کتاب العروض و کتاب علم القوافی از تألیفات تنوخی است، روز سه شنبه هفتم ربیع الاول سال سیصد و

چهل و دو یا سه از هجرت (۳۴۲ یا ۳۴۳ ه ق) در شصت و چهار سالگی در بصره وفات یافت، وزیر اعظم ابو محمد مهلبی بروی نماز خواند و پنجاه هزار درهم دیون او را محض بنام قدردانی علم و عالم ادا نمود.

(ص ۳۸۸ ج ۱ کا و ۴۷۷ ت و ۱۶۲ ج ۱۴ جم و ۱۶۷۵ ج ۳ س و ۱۳۷ فوائد البهیة و ۱۱۲ لس و ۲۴۵ ج ۵ فع)

تنوخی محسن بن علی بن محمد-

پسر تنوخی نامبرده در بالا، ادیبی است شاعر، اخباری، تاریخی، قاضی، از اکابر علمای امامیه که از ابو بکر صولی و ابو العباس ائرم و نظائر ایشان تحصیل مراتب علمیه نمود، بقضاوت بابل و قصر و نواحی آنها منصوب شد، عاقبت در بغداد اقامت گزید و هم در آنجا شب دوشنبه بیست و پنجم محرم سیصد و هشتاد و چهار از هجرت (۳۸۴ ه ق) در پنجاه و پنج یا هفت سالگی درگذشت. تألیفات او بدین شرح است:

۱- دیوان شعر ۲- الفرج بعد الشدة که جامع حقائق تاریخی و اجتماعی بوده و در مصر چاپ شده است ۳- المستجاد من فعلات الاجواد که دارای حکایات و قضایای اخلاقی و اکثر آنها راجع بخلفای عباسی است و یک نسخه از آن برقم ۴۲۶۳ در خزانه ایاصوفیا موجود است ۴- نشوان المحاضرة و اخبار المذاكرة که حاوی اخبار و وقایع تاریخی است.

محسن - بضمّ اوّل و فتح ثانی و کسر و تشدید ثالث است.

(ص ۱۷ ج ۲ کا و ۱۶۷۵ ج ۳ س و ۲۸۳ ج ۲ ع و ۱۱۳ هب و ۱۱۲ لس و ۶۴۳ مط و غیره)

توایین

عنوان جمعی است که بعد از واقعه کربلا از ترک نصرت حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفداء توبه و انابه کردند بشرحی

ص: ۳۵۵

که در تحت عنوان امیر التوایین نگارش دادیم.

توبلی سید هاشم بن سلیمان-

بعنوان بحرانی سید هاشم، مذکور شد.

توحید میرزا اسمعیل-

شیرازی، پسر پنجمین وصال شیرازی آتی الترجمة، که در علوم متنوعه رتبتی بلند و در خط و کتابت پایه‌ای ارجمند یافت و از او است:

نه رخت از خاک کویش میتوان بست

نه وصل روی خوبش میدهد دست

نشاید از قضای آسمان رست

ز اول سرنوشت من چنین رفت

که این آتش بجانش هست تا هست

نخواهد رست توحید، از تف عشق

در سال هزار و دویست و هشتاد و شش هجرت (۱۲۸۶ ه قمری) در شیراز وفات یافت و در حرم حضرت شاه چراغ مدفون شد. (ص ۳۶۰ عم)

توحیدی علی بن محمد -

بعنوان ابو حیّان توحیدی مذکور خواهد شد.

توزری یوسف بن محمد -

بعنوان ابن النحوی نگارش خواهد یافت.

تون و بشرویه^{۶۴}

تونی ملا احمد بشروی -

مشهدی تونی، عالم فاضل، عابد زاهد، معروف بفاضل تونی، از معاصرین شیخ حرّ عاملی است که در مشهد مقدّس رضوی اقامت داشت و برادر ملا عبد الله تونی صاحب وافیه مذکور در زیر است. حاشیه شرح لمعه شهید و رساله‌ای در حرمت غنا و یکی دیگر در رد صوفیه از تألیفات او است.

(۱) - تون - بنوشته قاموس الاعلام و غیره، قصبه کوچکی است از خطه قهستان خراسان از ایالات ایران که قلعه ملاحظه

^{۶۴} (۱) - تون - بنوشته قاموس الاعلام و غیره، قصبه کوچکی است از خطه قهستان خراسان از ایالات ایران که قلعه ملاحظه ملاحظه ۱۸۰ کیلومتر از جنوب غربی مشهد مقدّس رضوی در کنار نهری کوچک واقع است. بشرویه (بضم اول و ثالث) نیز دیهی است از مضافات شهر نامبرده که اهالی آن از برکت وجود ملا احمد تونی و ملا عبد الله تونی مذکورین در زیر عابد و زاهد و متقی بوده‌اند و این دیه در چهار فرسخی تون است، نیز اهل تون گویند که حبس خواجه نصیر طوسی بامر سلطان ملاحظه، در همان قلعه مذکور است و در اینجا بشرح حال اجمالی بعضی از منسوبین آن قصبه میبردازد. (قاموس الاعلام و س ۵ ص ۳۶۹ ت)

اسماعیلیه در آنجا بود و بمسافت ۱۸۰ کیلومتر از جنوب غربی مشهد مقدّس رضوی در کنار نهری کوچک واقع است. بشرویه (بضم اول و ثالث) نیز دیهی است از مضافات شهر نامبرده که اهالی آن از برکت وجود ملا احمد تونی و ملا عبد الله تونی مذکورین در زیر عابد و زاهد و متقی بوده‌اند و این دیه در چهار فرسخی تون است، نیز اهل تون گویند که حبس خواجه نصیر طوسی بامر سلطان ملاحظه، در همان قلعه مذکور است و در اینجا بشرح حال اجمالی بعضی از منسوبین آن قصبه میپردازد. (قاموس الاعلام و س ۵ ص ۳۶۹ ت)

ص: ۳۵۶

سال وفاتش مضبوط نبوده و لکن در سال هزار و هفتاد و یک از هجرت (۱۰۷۱ ه قمری) در قید حیات بوده است. حاشیه مرقوم بین علما معروف و بارها در حواشی خود شرح لمعه چاپ شده است. (ملل و س ۱۰ ص ۳۶۹ ت)

تونی ملا عبد الله بن محمد -

تونی بشروی، معروف بفاضل تونی، فقیه، عالم جلیل فاضل، صالح عابد زاهد اتقی و اورع اهل زمان خود و تالی مقدّس اردبیلی بود، نخست در مدرسه ملا عبد الله تستری از اسپهان بعد در مشهد مقدّس مدتی اقامت گزید، پس زیارت عتبات عرش درجات را تصمیم داد، در قزوین با برادرش ملا احمد فوق بخواهش ملا خلیل قزوینی که با همدیگر موّدت مؤکّد داشتند زمانی اقامت کرد، عاقبت متوجه زیارت گردیده و روز شانزدهم شهر ربیع الاول هزار و هفتاد و یک از هجرت (۱۰۷۱ ه قمری) در شهر کرمانشاهان وفات یافت و در منتهای قبور از طرف راست جاده نزد پل شاه مدفون گردید. تألیفات او بدین شرح است:

۱- حاشیه مدارک ۲- حاشیه معالم ۳- شرح ارشاد علامه ۴- فهرست تهذیب شیخ طوسی که بسیار جامع و نظیر آن تألیف نشده است ۵- وافیه در اصول.

(ص ۴۹ ج ۲ ملل و ۳۶۸ ت و ۱۱۴ و ۱۸۴ هب)

تهامی ابو الحسن علی بن محمد بن حسن بن محمد بن عبد العزیز -

عاملی تهامی شامی، عالم فاضل، شاعر ماهر، ادیب بلیغ، کاتب منشی، از مشاهیر شعرای عرب و از اکابر شیعه، ادیبی است فاضل و دیوان خوبی دارد و از محاسن اشعار او است:

قصاری غناها ان يعود الی الفقرا

تنافس فی الدنيا غرورا و انما

نظن وقوفا و الزمان بنايجری

و انا لفی الدنيا کرب سفینة

ایضا

قصیده رائیه او که در مرثیه فرزند صغیرش (که در نهایت زیبایی بوده) سروده و مشتمل بر شکایت از زمان و حسد اهل جهان و مباحثات بر فضل و کمال خود و دیگر معانی متنوعه میباشد معروف است و در نهایت جزالت لفظ و فخامت معنی بوده و برهانی لایح بر مراتب

ص: ۳۵۷

علمیه و استعلای او در قوه شعریه میباشد. مجموع ابیات آن موافق آنچه در جواهر الادب نوشته هشتاد و چهار بیت است، ما هم بجهت احتراز از اطناب بعضی از آنها را ثبت اوراق مینمائیم:

حکم المنیة فی البریة جاری	ما هذه الدنيا بدار قرار
بینا یری الانسان فیها مخبرا	حتی یری خبرا من الاخبار
طبت علی کدر و انت تریدها	صفوا من الاقدار و الاکدار
و مکلف الایام ضد طباعها	متطلب فی الماء جذوة نار
و اذا رجوت المستحیل فانما	تبنی الرحاء علی سفیرهار
فالعیش نوم و المنیة یقظة	و المرء بینهما خیال سار
فاقضوا مآربکم عجالا انما	اعمارکم سفر من الاسفار
لیس الزمان و ان حرصت مسالما	خلق الزمان عداوة الاحرار
و النفس ان رضیت بذالک او ابت	منقادة بازمة المقدار
یا کوکبا ما کان اقصر عمره	و کذاک عمر کواکب الاسحار
و هلال ایام مضی لم یستدر	بدر او لم یمهل لوقت سرار
عجل الخسوف علیه قبل او انه	فمحاء قبل مظنة الابدار
ان یحتقر صغرا فرب مفخم	یبدو ضئیل الشخص للنظار
ان الکواکب فی علو مقامها	لتری صغارا و هی غیر صغار

ولد المعری بعضه فاذا مضى	بعض الفتى فالكل فى الاثار
ابکيه ثم اقول معتذرا له	وقفتم حين ترکتم الام دار
جاورت اعدائى و جاور ربه	شتان بين جواره و جوارى
و الشرق نحو الغرب اقرب شقة	من بعد تلك الخمسة الاشبار
فاذا نطقتم فانت اول منطقى	و اذا سکتتم فانت فى اضمارى
و تلهب الاحشاء شيب مفرقى	هذا الضياء شواظ تلك النار
انى لارحم حاسدى لحرما	ضمنتم صدورهم من الاوغار
نظروا صنيع الله بى فعيونهم	فى جنة و قلوبهم فى نار
لا ذنب لى قدرتم کتم فضائلى	فکأنما برقعت وجه نهار
و سترتها بتواضعى فتطلعت	اعناقها تعلو على الاستار

اکثر شعرا همين قصيده را استقبال کرده اند.

تهامى بطور نهانى وارد ديار مصر شد، بجهت پاره نامه ها و مکتوباتى که همراهش بوده و از طرف حسان بن مفرج بن دغفل بدوى که عزيمت سوى بنى قره داشته نوشته بوده است دستگيرش نموده و در ربیع الاخر سال چهارصد و شانزده از هجرت در قاهره در زندانش کرده و در نهم جمادى الاولى همان سال در زندان بطور نهانى اش کشتند. بعد از

ص: ۳۵۸

مردن، بعضى از يارانش در خوابش دیده از جريانات مابين او و حضرت پروردگارش استفسار نمودند که خدا با تو چه کرد در پاسخ گفت، بجهت اين شعر که در مرثيه پسر صغيرم گفته بودم خدايم بيامرزيد:

جاورت اعدائى و جاور ربه	شتان بين جواره و جوارى
-------------------------	------------------------

بکسر اوّل منسوب بتهامه است که نام دیگر مکّه معظمه بوده و بهمین جهت پیغمبر ص را نیز تهامی گویند که از اهل آن بلده کریمه است. گاه است که تهامه بر جبال و بلاد واقعه مابین حجاز و اطراف یمن نیز اطلاق میشود و معلوم نیست که ابو الحسن تهامی بکدام یک از معانی مذکوره نسبت داشته است.

(ص ۳۹۱ ج ۱ کا و ۱۱ هب و ۶۴۵ مط و ۶۱۶ جواهر الادب)

تهانوی شیخ محمد علی بن شیخ علی -

از مشاهیر علمای قرن دوازدهم هجرت است که اصطلاحات تمامی علوم و فنون متداوله را جامع بود، کتاب مکملی موسوم به کشف مصطلحات الفنون در همین موضوع بترتیب حروف هجا تألیف داد و موافق آنچه از دیباچه‌اش مفهوم میگردد در سال ۱۱۵۸ ه ق باتمام آن موافق آمد، همین کتاب در اثر همت یکی از علمای انگلیس در سال ۱۸۴۸ یا ۱۸۶۲ م در شهر کلکته هند در هزار و پانصد و شصت و چهار صفحه بزرگ چاپ شد. کتاب سبق الغایات فی نسق الایات نیز که در سال ۱۳۱۶ ه در هند چاپ گردیده از آثار قلمی او است و تاریخ وفاتش بدست نیامد. (ص ۶۶۵ مط و ۱۷۱۰ ج ۳ س)

تهرانی شیخ هادی بن مولی محمد امین -

تهرانیّ الاصل، نجفی المسکن، و المدفن از اکابر علمای طراز اوّل سده حاضر چهاردهم هجرت میباشد که حاوی فروع و اصول، جامع معقول و منقول، محقق مدقق، صاحب تحقیقات انیقه، تدقیقات رشیکه و مبتکر مطالب عمیقہ میباشد. بعد از تحصیل مقدمات لازم علوم عقلی را از اکابر وقت تهران اخذ کرد، سپس در اصفهان و نجف حاضر حوزه درس استدلالی فقه و اصول فاضل ایروانی، حاج میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ مرتضی انصاری،

ص: ۳۵۹

شیخ عبدالحسین تهرانی شیخ العراقین و صاحب روضات الجنّات شد تا آنکه گوی سبقت از دیگر معاصرین خود ربود و تألیفات سامیه او برهانی متقن بر مراتب علمیه‌اش میباشد:

۱- اتحاد الوجود و الماهیه که در آن یکی بودن وجود و ماهیت را مبرهن نموده و هر دو قول باصالت یکی و اعتباری بودن دیگری را که محل خلاف اکابر فلاسفه میباشد ردّ کرده است ۲- الاتقان در اصول فقه ۳- الارث ۴- الاستصحاب که چاپ شده ۵- اصالة البرائة ۶- البیع که چاپ شده ۷- تفسیر آیه نور ۸- التوحید ۹- الخيارات که چاپ شده است ۱۰- رساله نحویه ۱۱- الصلح ۱۲- مباحث الالفاظ ۱۳- محجة العلماء فی حجية القطع و الظن و الكتاب و الاجماع و خبر الواحد که چاپ شده است ۱۴- مناسک حج بطرزی عجیب ۱۵- منظومة فی الکلام ۱۶- منظومة فی النحو ۱۷- ودائع النبوة فی الاحکام الشرعیه که حاوی اکثر ابواب فقهیه میباشد و صلوة آن چاپ شده است. صاحب ترجمه شب چهارشنبه دهم شوال سال هزار و سیصد و بیست و یک از هجرت (۱۳۲۱ ه قمری) قرین رحمت حق گردید.

(اطلاعات متفرقه و ص ۱۶۶ ج ۱ عه و بعضی از مواضع ذریعه)

تیانی ابو غالب تمام بن غالب بن عمر -

قرطبی مرسی اندلسی، لغوی، معروف به تیانی، از پیشوایان لغت و از مردم شهر قرطبه اندلس بود، در شهر مرسیه سکنی داشت، فن لغت را از پدرش و از ابو بکر زبیدی و گروهی از لغویین یاد گرفت، کتابی در لغت تألیف داده و آن را تنقیح العین نام نهاد، فائده آن برای ارباب ادب و خداوندان دانش بسیار است و مانند آن در اختصار و کثرت فائده تألیف نشده و تمامی اهل فضل در مسائل لغت بقول وی وثوق و اعتماد زیاد داشته‌اند. علاوه بر مراتب علمیّه مذکور در فقه و ورع و دیانت نیز معروف می‌باشد و در ماه جمادی الاولی یا اخره سال چهارصد و سی و شش از هجرت در شهر مرسیه از بلاد اندلس وفات یافت. ابن خلکان گوید گمان دارم که تیانی منسوب به تین (بمعنی انجیر) باشد (یعنی انجیر فروش) که گویا این شغل را داشته است. در روضات الجنّات گوید دور نیست که تیانی منسوب به تیانه باشد که معموره‌ایست در ظاهر قاهره مصر و الاً فروشنده تین را تیان می‌گویند بدون حرف نسبت. نگارنده گوید: انجیر فروش را تیانی گفتن هم بملاحظه نسبت به صنف و نوع

ص: ۳۶۰

درست باشد یعنی منسوب باین صنف بوده و از افراد آن است، نیز دور نیست که یکی از پدرانیش انجیر فروش بوده و او را بجهت انتساب وی تیانی گفته باشند و الله العالم.

(ص ۱۴۰ ت و ۱۰۴ ج ۱ کا و ۳۱۱ ج ۲ ع و ۶۳۲ ج ۲ مه)

تیفاشی ابو العباس احمد بن یوسف بن احمد بن ابی بکر بن حمدون -

تیفاشی الولاده، قیسی القبیله، صباح الدین یا شهاب الدین اللقب، از اکابر فضلا می‌باشد، در بدایت حال در موطن خود علوم ادبیّه را تکمیل کرد، در حال صغر بدیاری مصر رفت، علوم متنوعه را از اکابر آنجا فراگرفت، سپس در دمشق از تاج الدین کندی اخذ مراتب عالیّه نموده و بدیاری خود برگشت، مدتی متصدی امور قضاوت شد، باز بمصر مراجعت نمود تا در سال ششصد و پنجاه و یک هجرت (۶۵۱ ه ق) در هفتاد و یک سالگی در قاهره وفات یافت و در مقبره باب المصر مدفون گردید. کتاب ازهار الافکار فی جواهر الاحجار یکی از تألیفات او است، مصنّفات دیگری در فنون عدیده داشته و شعر خوب نیز می‌گفته است. در معجم المطبوعات گوید: چند نسخه خطی از کتاب مذکور در کتابخانه‌های اروپا و نسخه اصلی آن در کتابخانه قسطنطنیه و یک نسخه نیز در کتابخانه مصر موجود است که بوسیله فوتوگرافی از نسخه اصلی نقل شده است، این کتاب با ترجمه ایتالیائی آن چاپ شده و لکن نسبت به نسخه‌های خطی مذکور ناقص است.

تیفاش - شهری است قدیم و عالی در دامنه کوهی از بلاد افریقا.

(ص ۶۵۱ مط)

تیملی علی بن حسن بن علی بن فضال -

رجوع بتمیلی نمایند.

ص: ۳۶۱

باب «ث»

(تخذ) ثابت^{۶۵}

ثابت اندبیلی

از شعرای اواسط سده سیزدهم هجرت میباشد که در ده اندبیل، از بلوک رودقات تبریز زاییده شد و در خود تبریز سکونت نمود، دیوانش در حدود دو هزار و پانصد بیت دارد از پارسی و ترکی مخلوط است، اکثر اشعارش در مصائب حضرت سید الشهداء ارواح العالمین له الفداء بوده و از غزلیات او است:

شانه بر زلف مزن خون دلم را تو مریز آشیان بسته دلم، در سر آن زلف پریش

ثابت، از زاهد پشمینه حذر کن، بگریز گرگ طبع است ولی آمده در صورت میش

اسم و زمان وفات و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (اطلاعات خارجی)

ثابت بدخشانی محمد افضل -

از مشاهیر شعرا میباشد مولدش دهلی، در فقه و کلام و اصول و حدیث دارای بصیرتی کامل بوده، دیوان شعری دارد و از او است:

با آنکه یک حقیقت، دارد تمام عالم برپا نموده هرکس، هنگامه جدائی

خوش کرده‌ایم جایی در گوشه خرابات زاهد باهل مجلس از ما رسان دعائی

در سال ۱۱۵۱ ه ق هزار و صد و پنجاه و یک از هجرت درگذشت. (اطلاعات خارجی)

ثابت تبریزی

^{۶۵} (۱) - ثابت - تخلص شعری چند تن از شعرای ایرانی است، از آن‌رو که نام بعضی از ایشان بدست نیامد لذا با رعایت ترتیب حروف در بلده ایشان، بشرح اجمالی ایشان می‌پردازیم.

از شعرای زبردست تبریز است، با صائب تبریزی (متوفی بسال ۱۰۸۷ ه ق) معاصر بود و شیوه سخنوری را از وی فراگرفت،

(۱) - ثابت - تخلص شعری چند تن از شعرای ایرانی است، از آن رو که نام بعضی از ایشان بدست نیامد لذا با رعایت ترتیب حروف در بلده ایشان، بشرح اجمالی ایشان می پردازیم.

ص: ۳۶۲

روزی صائب غزلی گفت که مطلعش این است:

طلوع صبح، به تیغ کشیده میماند شفق، به بسمل در خون تپیده میماند

ثابت فوراً گفت:

دو ابروش به دو تیغ کشیده میماند دو نرگشش به غزال رمیده میماند

نیز از او است:

گل بتاراج خزان رفت و گلستان شد خراب دیگر ای بلبل بگو در انتظار چیستی

نام و زمان وفات و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. (اطلاعات خارجی)

ثابت تبریزی حاج محمد علی -

شاعری از مردم تبریز است، بهردو زبان پارسی و ترکی شعر خوب می گفت، دیوانش هم مخلوط از اشعار هر دو زبان میباشد با صنعت صحافی و جلدسازی امرار معاش می نموده و از اشعار ترکی او است:

یغوبسان باشوه بر خط و خال و زلف و مژگانی گنه پیغمبر خوبان، بونه اجماع امتدور

در سال هزار و سیصد و سیزده هجرت (۱۳۱۳ ه ق) وفات یافت. (اطلاعات خارجی)

ثابت خلخالی صادق بیگ -

شاعری است شیرین مقال از اهل اسپرلوی خلخال که بسیار اهل حال بود، در پیری نیز سری پرشور داشت، بهردو زبان پارسی و ترکی آذربایجانی اشعار نغز و آبدار می‌سروده و از او است:

باید آری ز سر و جان گذرد
هرکه از کوچه جانان گذرد
مرگ بهتر بود از زندگیم
ثابت، ار عمر بدینسان گذرد

نیز از اشعار ترکی او است:

داغیدوب قامتنه سرو سمن بر گیسو
کیم گوروب سروده بریبله معنبر گیسو
گاه زنجیر اولوب گاه گوگول مرغنه دام
گتورور باشمه ثابت، نه بلالر گیسو

زمان و مشخص دیگری بدست نیامد. (اطلاعات خارجی)

ثابت خوبی ملا حسین -

از سخنوران قرن حاضر چهاردهم شهر خوی میباشد، مدتی در شهر گنجه گذرانده و اخیرا باز به خوی برگشت، دیوانش مخلوط از اشعار ترکی و پارسی بوده و چیزی از آنها و از سایر مشخصاتش بدست نیامد.

(اطلاعات متفرقه)

ص: ۳۶۳

ثاقب

از شعرای هندوستان است که در سال هزار و دویست و بیست و نهم هجرت (۱۲۲۹ ه ق) درگذشته و نام و مشخص دیگری از وی بدست نیامد و از اشعار او است:

بر مانده اهل دول دست مینداز
از مکسب خود قانع یک نان جوین باش

(ص ۱۷۳۸ ج ۳ س)

ثاقب شیخ مصطفی -

از شعرا و مشایخ طریقت مولویہ میباشد که در اصل از مردم از میر بود پس به ادرنه رفته و بر طریقت مذکور انتساب یافت مدتی در خدمت پیر طریقت گذراند تا آنکه به مشیخت و ارشاد خانقاه کوتاهیه منسوب و پوست نشین ارشاد گردید. در سال هزار و صد و چهل و هشت از هجرت (۱۱۴۸ ه ق) درگذشت، دیوانی مرتب و کتاب دیگری در مناقب عرفای طریقت مولویہ دارد.

(ص ۱۷۳۸ ج ۳ س)

ثریا میرزا حیدر علی -

بعنوان مجد الادبا نگارش خواهد یافت.

ثعالبی احمد بن علی بن حسین -

موافق آنچه محدث معاصر در کنی و القاب خود تصریح کرده از مشایخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی است و لکن چیزی در این باب در کتب رجالیه متداوله دسترس نگردید.

ثعالبی احمد بن محمد -

بعنوان ثعلبی خواهد آمد.

ثعالبی عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف -

ثعالبی البلدة، اشعری الاصول، مالکی الفروع، از اکابر علمای مالکیه میباشد که در اصل از وطن التعالیه از توابع جزائر افریقا بود، برای تحصیل علم ببلاد مشرق رحلت کرد، در مصر و مکه با گروهی از مشایخ اهل حدیث ملاقات نمود و علوم بسیاری از وی آموختند تألیفات نافعہ بسیاری دارد:

۱- الانوار المضيئة الجامع بين الحقيقة و الشريعة ۲- الجواهر الحسان في تفسير القرآن که در قاهره چاپ شده ۳- الذهب الابریز فی غریب القرآن العزیز که در مصر چاپ شده ۴- الازهار و نزهة الاخبار ۵- العلوم الفاخرة فی النظر فی الامور الاخرة ۶- المراثی. وی در سال هشتصد

ص: ۳۶۴

و هفتاد و پنج از هجرت (۸۷۵ ه ق) در نود سالگی در شهر الجزائر وفات یافت وجه تسمیه، از نام وطن اصلی مذکور فوق او مکشوف گردید. (۶۶۱ مط)

ثعالبی عبد الملک بن محمد بن اسمعیل -

ادیب لغوی منشی، نیشابوری المنشأ و الولادة، ابو منصور الكنیه، ثعالبی الحرفه، از اکابر علما و ادبای اوائل قرن پنجم هجرت میباشد که در نظم و نثر، وحید عصر و فرید دهر بود، نامش در اقطار عالم و تألیفاتش در تمامی بلاد، مشهور و بدقت نظر و کثرت فائده معروف، در کلمات بعضی از اهل فن بامام المصنفین و رأس المؤلفین موصوف میباشد و از آن جمله است:

۱- احاسن المحاسن ۲- الاعجاز و الایجاز ۳- الامثال ۴- برد الاکباد فی الاعداد ۵- التمثیل و المحاضرة ۶- ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب ۷- خاص الخاص ۸- سحر البلاغة و سر البراعة ۹- سر الادب فی مجاری کلام العرب ۱۰- شمس الادب فی استعمال العرب ۱۱- غر اخبار ملوک الفرس ۱۲- الفوائد و القلائد ۱۳- فقه اللغة ۱۴- الکنایة و التعریض ۱۵- کنز الکتب ۱۶- لطائف المعارف ۱۷- اللطائف و الظرائف ۱۸- مرآت المروات ۱۹- مکارم الاخلاق ۲۰- المنتحل ۲۱- مونس الوحید ۲۲- نثر النظم و حل العقد ۲۳- یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر که حاوی تراجم احوال مشاهیر شعرای عصر خود و منتخبات اشعار ایشان بوده و در حقیقت تنمه و تزییل کتاب البارح فی اخبار الشعرای هرون بن علی، منجم بغدادی است. کتاب البارح نخستین مؤلفه ایست که بدین طرز تألیف شده و مؤلفین بعد از او که تذکر می دهیم تألیفات خود را در این موضوع بتقلید وی ساخته اند و نخبه ای از آثار نظمی و نثری گروهی در آن گردآمده است. (شرح حال هرون نیز در باب کنی بعنوان ابن ابی منصور خواهد آمد). علی بن حسن باخرزی نیز (که شرح حال او را نگارش دادیم) کتاب دمیة القصر و عصرة اهل العصر را در تزییل کتاب یتیمه الدهر فوق نگاشته، سپس ابو المعالی سعد بن علی نیز (که شرح حال او بعنوان دلال الکتب خواهد آمد) کتابی در تزییل دمیة القصر مذکور، تألیف و به زینة الدهر و عصرة اهل العصر موسومش داشته است که حاوی شرح حال جمیع شعرای بلاد بعد از قرن پنجم تا سال ۵۷۲ هجرت میباشد، پس از آن، عماد الدین اصفهانی نیز (که شرح حال او بعنوان عماد الدین کاتب محمد بن صفی الدین خواهد آمد) کتاب خریدة القصر و جریدة

ص: ۳۶۵

العصر را در تزییل همین کتاب زینة الدهر تألیف داده است. ابو الفتح نصر الله بن قلاقس، شاعر مشهور اسکندری، در وصف کتاب یتیمه الدهر گوید:

ابکار افکار قدیمة

ابیات اشعار الیتیمه

فلذاک سمیت الیتیمه

ماتوا و عاشت بعدهم

ثعالبی در سال چهارصد و بیست و نه از هجرت (۴۲۹ ه ق) در هفتاد و نه سالگی بدروود جهان گفت و تمامی تألیفات او متفرقا در ایران و دمشق و پاریس و بیروت و لیدن و مصر و قاهره چاپ شده است.

ثعالبی - منسوب به ثعالب، جمع ثعالب، بمعنی روباه است که شغلش پوستین دوزی از پوست روباه بوده است، بهمین جهت او را فراء نیز گویند که از فرو بمعنی پوستین اشتقاق یافته است.

(ص ۱۱۴ هب و ۳۱۵ ج ۱ کا و ۴۶۲ ت و ۵۶ مط و ۲۷۶ و ۲۸۴ ج ۲ ع و ۱۷۴۰ ج ۳ س و غیره)

نحوی لغوی، شیبانی، ادیبی است بارع از مشاهیر نحویین و اهل لغت که در هردو رشته پیشوای کوفیین بود، اقوال او در کتب ادبیه مذکور و محل توجه اکابر میباشد. علاوه بر نحو و لغت با صدق لهجه و حفظ اخبار عرب و اشعار قدیمه و معرفت اصول عربیه مشهور و در حلّ شبهات علمیه مرجع استفاده ادبا است، از کثرت قوه حافظه در شانزده سالگی بمنظرات علمیه پرداخت، از شاگردان ابن الاعرابی، محمد بن زیاد، عبید الله بن عمر قواریری و نظائر ایشان بود. نبطویه، ابو عمرو زاهد معروف به مطرز، اخفش اصغر، ابن الحائک و دیگر اکابر وقت نیز از شاگردان وی بوده‌اند. ابو عمرو مذکور گوید: روزی مطلبی را از ثعلب پرسیدند گفت نمیدانم گفتند، تو هم نمیدانی و حال آنکه مرجع آمل علمیه هستی، ثعلب آن شخص سائل را گفت که اگر مادر تو بقدر مجهولات من پشگل داشتی هرآینه غنی و ثروتمند بودی. ثعلب بامیرد معاصر و بین ایشان منافرات بسیاری بود، روزی او را گفتند که میرد هجوت کرده است در پاسخ، این شعر را بیک واسطه از ابو عمرو بن علا نقل کرد:

فصنت عنه النفس و العرضا

یشتمنی عبد بنی مسمع

ص: ۳۶۶

من ذا يعرض الكلب ان عضا

و لم اجبه لاحتقاری به

از اشعار خود ثعلب است:

و يأمن ما يكون من المنون

عجبت لمن يخاف حلول قبر

و تخشى ما ترجئه الظنون

اتأمن ما يكون بغير شك

تألیفات وی بسیار است:

- ۱- اختلاف النحویین ۲- اعراب القرآن ۳- الالفاظ ۴- امالی ۵- الامثال ۶- الاوسط ۷- الايمان ۸- التصغير ۹- حد النحو
- ۱۰- شرح دیوان اعشی ۱۱- شرح دیوان زهیر بن ابی سلمی ۱۲- غریب القرآن ۱۳- الفصیح که صغیر الحجم و کثیر الفائده است و در مصر و غیره چاپ شده است ۱۴- القرائات ۱۵- قواعد الشعر که در لیدن چاپ شده است ۱۶- ما یجری و ما لا یجری ۱۷- ما یلحن فیہ العامة ۱۸- ما ینصرف و ما لا ینصرف ۱۹- المجالس ۲۰- المسائل ۲۱- المصون در نحو ۲۲-

معانی الشعر ۲۳- معانی القرآن ۲۴- الوقف و الابتداء ۲۵- الهجاء و غیر اینها. شهر از همه، کتاب الفصیح او است که حاوی لغات فصیحه متداوله میباشد و در این اواخر در مصر چاپ شده است. شیخ ابو الحسن، علی بن ابی زید، محمد بن علی استرآبادی شیعی امامی را هم بجهت کثرت مطالعه و درس آن کتاب، فصیحی گویند چنانچه خواهد آمد. ثعلب در آخر عمر بعلت کری و ناشنوائی مبتلا شد و با آن همه مراتب علمیّه که داشته در اثنای راه رفتن هم بمطالعه کتاب میپرداخت، در آنحال اسبی بر وی خورد و از صدمه آن بگودی افتاد و اختلال حواس پیدا کرد و بفاصله یک روز وفات یافت. او زمان یازده تن از خلفای عباسی را (از مأمون تا مکتفی بالله) درک کرده است. متروکات وی در حین وفاتش، عبارت بود از دو هزار اشرفی طلا و بیست و یک هزار درهم و چند فقره ملکی که ارزش سه هزار اشرفی داشته است، همه آنها را بدخترش و یا دختر پسر متوفایش که وارث انحصاری وی بوده ردّ کردند.

لفظ ثعلب- بنوشته احمد رفعت، عنوان مشهوری عوامی صاحب ترجمه است. در روضات الجنّات از مولی محمد تقی مجلسی و جمعی دیگر نقل کرده که لفظ ثعلب با حرف ث سه نقطه، و عین بی نقطه نبوده بلکه با ت دو نقطه و غ یک نقطه است این مطلب را محمول بر اشتباه محض داشته و از ریاض العلما نقل کرده است که ثعلب با حرف ت دو نقطه و غ یک نقطه نیز بدون ذکر اسمی دیگر از متقدمین نحوین بوده و نحو را از اخفش اوسط

ص: ۳۶۷

یاد گرفته است و او نیز با مبرّد معاصر بود و غیر از ثعلب است که با حرف ث سه نقطه و ع بی نقطه میباشد و این را بسیار استبعاد نموده و از خواتیم طبقات نقل کرده که در باب آنچه از القاب اولش حرف ث سه نقطه است دو تن بعنوان ثعلب نوشته است یکی همین صاحب ترجمه، احمد بن یحیی و دیگری هم محمد بن عبد الرحمن بصری نحوی.

جهت ثعلب گفتن احمد بن یحیی، موافق نوشته بعضی از اکابر آنکه هر مطلبی را که از وی می پرسیدند از کثرت احاطه ای که داشته جواب آن را بهر حیل که بودی از هر طرف آوردی، چنانچه روباه در موقع شکار و حمله و تکاپوی خود بهر حیل و مکرری که باشد خود را بمقصد می رساند. ثعلب احمد، در هفدهم ماه جمادی الاولی سال دویست و نود و یک از هجرت (۲۹۱ ه قمری) در نود و یک سالگی در بغداد وفات یافت و در مرثیه او گفته اند:

و مات احمد انحی العجم و العرب

مات ابن یحیی فماتت دولة الادب

فلم یمت ذکره فی الناس و الکتب

فان تولی ابو العباس مفتقدا

(ص ۵۶ ت و ۳۱ ج ۱ کا و ۱۷۴۰ ج ۳ س و ۱۱۰ ف و ۳۰۹ ج ۲ فغ و ۱۰۲ ج ۵ جم و ۶۶۲ مط و ۲۰۴ ج ۵ تاریخ بغداد و ۱۸۰ ج ۲ ع و کتب رجالیه)

ثعلبی ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم-

نیشابوری، معروف بامام ثعلبی، فقیهی است محدث مفسر، ادیب، واعظ موثق، حافظ، از مشاهیر فقها و محدثین و مفسرین که در علم تفسیر اوحد زمان خود بود و تألیفات وی بدین شرح است:

۱- تاج العرائس ۲- تفسیر صغیر در دو جلد ۳- العرائس یا عرائس المجالس فی قصص الانبیاء که بارها در مصر و قاهره چاپ شده ۴- کشف البیان یا الکشف و البیان که به تفسیر کبیر موصوف و بر دیگر تفاسیر تقدّم داشته و صاحب کشف و دیگران حدیث معروف من مات علی حبّ آل محمد را از همان تفسیر روایت میکنند. بجهت تشیع او و یا قلت تعصب او است که در تفسیر خود غالباً از اخبار امامیه نقل می‌کند این است که مراجعه مجلسی بتفسیر مذکور (چنانچه خودش تصریح کرده) بیشتر از کتابهای دیگران است. تفسیر مذکور حاوی اشارات و معانی و وجوه قرائات و اعراب کلمات و همه‌گونه

ص: ۳۶۸

فوائد متنوعه میباشد. ثعلبی در بیست و سوم ماه محرم چهارصد و بیست و شش یا هفت یا سی و هفت از هجرت (۴۲۶ یا ۴۲۷ یا ۴۳۷ ه قمری) وفات یافت، از انساب سمعانی نقل است که ثعلبی لقب احمد بن محمد است و برای نسبت نیست و او را ثعلبی هم گویند.

(ص ۲۲ ج ۱ کا و ۳۲۱ ج ۲ ع و ۳۶ ج ۵ جم و ۶۶۳ مط و ۲۳ ج ۳ طبقات الشافعیة و ۳۱۰ ج ۲ فع و غیره)

ثعلبی خضر بن سروان بن احمد بن ابی عبد الله -

تومانی ثعلبی، مکنی بابو العباس، مشهور به ثعلبی، (منسوب بشهر تومات از بلاد جزیره) از اکابر نحویین میباشد که فاضل و ادیب و عارف و لغوی و شاعر و کثیر الحفظ و فقیه بود، علم فقه را از ابو الحسن آبنوسی، نحو را از ابن الشجری، لغت را از ابن الجوالیقی فراگرفت، اشعار روبه، ذی الرمة و شعرای بنی هذیل را در حفظ داشت، از معاصرین یاقوت حموی بوده و در سال ۵۴۴ ه ق در نیشابور ملاقات نموده‌اند و از اشعار خود خضر است:

و انما یوعظ الادیب

مواعظ الدهر ادبتی

الاولی فیهما نصیب

لم یمض بؤس و لا نعیم

در سال پانصد و هشتاد از هجرت (۵۸۰ ه ق) در هفتاد و پنج سالگی در بخارا درگذشت بنوشته یاقوت نایبنا بوده است. (ص ۲۷۰ ت و ۵۹ ج ۱۱ جم)

ثعلبی یحیی بن قاسم بن مفرج -

ثعلبی تکریتی، مکنی بابو زکریا، فقیه، قاری، مفسر، نحوی، لغوی، عروضی، فاضل کامل، شاعر ماهر که فقه را در بغداد از پدر خود و ابو النجیب سهروردی اخذ کرد، فنون ادبیه را از ابن الخشاب نحوی فراگرفت تا در فقه و ادب بمقامی عالی رسید، در

مدرسه نظامیه بغداد تدریس کرد و در رمضان سال ششصد و شانزده از هجرت (۶۱۶ ه ق) در نود و پنج سالگی درگذشت این منظومه را در الف صیغه امر گفته است:

لألف الأمر ضروب تنحصر
فالففتح في ما كان من رباعي
و الضم في ما ضم بعد الثاني
و الكسر في ما منهما تخلي
في الفتح و الضم و اخري تنكسر
نحو اجب يا زيد صوت الداعي
من فعله المستقبل الزمان
ان زاد عن اربعة اوقلا

(ص ۲۹ ج ۲۰ جم)

ص: ۳۶۹

ثقات امير المؤمنين

جمعی بسیار از اصحاب سعادت انتساب آن حضرت بوده‌اند که ده تن ایشان بالخصوص در روایتی مذکور و به ثقات عشرة معروف هستند چنانچه کلینی در حدیث مفصلی روایت کرده است که آن حضرت، کاتب خود، عبد الله بن ابی رافع را باحضار ده تن از ثقاتش فرمان دادند، عبید الله خواستار تعیین آن ده تن گردید، آن حضرت فرمودند اصبع بن نباته، ابو الطفیل عامر بن واثله کنانی، زر بن حبیس (با سین بی نقطه یا بانقطه علی الخلاف) اسدی، جویریة بن مسهر عبدی، خندف (یا خندق) بن زهیر اسدی، حارث بن مصرف همدانی، حارث بن عبد الله اعور همدانی، مصاییح النخع علقمة بن قیس، کمیل بن زیاد، عمر بن زراه. پس عبید الله همه ایشان را حسب الامر احضار کرد و آن حضرت ایشان را بمکتوبی شاهد گرفت. (کتب رجالیه)

ثقات عشرة

رجوع به ثقات امير المؤمنين نمایند.

ثقة الاسلام علی بن موسی بن محمد شفیع بن محمد جعفر بن محمد رفیع بن محمد شفیع -

خراسانی الاصل، تبریزی المولد و المسکن، از اکابر علمای تبریز میباشد که در نجوم و ریاضیات آقا میرزا علی ثقة الاسلام -

۱۸

و تاریخ و کلام و حکمت و دیگر علوم متداوله حظی وافر داشت، ادبیات را از اکابر وقت خود در تبریز فراگرفت، نزد جدّ مذکور خود بتکمیل معارف الهیه پرداخت، در اواخر سده سیزدهم هجرت به عتبات عالیات رفته و حاضر حوزه فقه و اصول

فاضل اردکانی، شیخ زین العابدین مازندرانی، حاج شیخ علی یزدی شد. در سال ۱۳۰۸ ه ق بوطن مألوف خود (تبریز) مراجعت نمود و همواره در فیصله امور و انجام مهمات مردم اهتمام بکار میبرد تا آنکه در سال ۱۳۲۴ ه قمری کشور

ص: ۳۷۰

ایران بحکومت ملی آغاز کرد و انقلاب بزرگ و اختلاف کلمه مابین دولت و ملت بوقوع پیوست، صاحب ترجمه با نهایت احتیاط، مساعی جمیل در خیرخواهی ملت و دولت مبذول داشته و آنی فروگذاری نکرد، صلاح حال عموم را در مجالس عمومی و خصوصی گوشزد مینمود و بدین منوال میبود تا آنکه بعضی از بیگانگان از فرصت استفاده نموده و به تنفیذ و امضای ورقه‌ای دایر بر اینکه شهر تبریز در اثر مدافعه ایشان از حرکات وحشیانه اهالی فتح شده تکلیفش نمودند، او هم شدیداً امتناع نمود و هرچه اصرار کرده و وسائل لازمه در تحصیل این مرام بکار بردند اصلاً کارگر نیفتاد، بلکه نامبرده در امتناع خود با کمال شهامت می‌افزود تا عصر روز عاشورای سال ۱۳۳۰ ه قمری آن یگانه مرد غیور اسلامی را با چند تن دیگر در سربازخانه دولتی تبریز (که اخیراً در محل آن کتابخانه دولتی و دانشسرای پسران تأسیس یافته) بر دار کردند آری:

مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست

منصوروار گر بیرندم پیاپی دار

میرزا اسد الله ضمیری که از ملازمان خدمت صاحب ترجمه بوده در تاریخ وفاتش گفته است:

بشمسی سال شد آلوده در غم

قتیل روز عاشور محرم

بدار غم چو عیسی یا چو میشم

امام هشتمین را بود هم‌نام

قتیل روز عاشور - ۱۳۳۰ آلوده در غم - ۱۲۹۰ هردو تاریخ شهادت صاحب ترجمه است اولی بحساب هجری قمری و دومی بحساب هجری شمسی.

آثار قلمی وی بدین شرح است:

۱- ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء و مقتل سید الشهداء که در عین بحیوچه انقلاب احوال تبریز مشغول تألیف آن بوده و در سال ۱۳۵۲ ه قمری در تبریز چاپ شده است ۲- ترجمه عتبی، بدرخواست حسنعلی خان امیر نظام که مدتی در اوائل سده چهاردهم هجرت استاندار آذربایجان بوده ترجمه و چاپ شده است. ۳- مرآت الکتب که بقدر

ص: ۳۷۱

مقدور اسامی کتب شیعه را جمع و تألیف کرده و هنوز چاپ نشده است.

(از دیباچه کتاب ایضاح الانباء فوق تلخیص شد)

ثقة الاسلام محمد بن يعقوب كليني -

بعنوان كليني خواهد آمد.

ثقة الدين علي بن حسن -

در باب كني بعنوان ابن عساكر خواهد آمد.

ثقة عيسى بن عمر -

نحوی بصری، از متقدمین نحویین و قراء بصره میباشد، كنيه اش ابو عمرو استاد اصمعی و خليل بن احمد عروضی بود، نحو را از ابو عمرو بصری و ابو الاسود دثلی فراگرفت و در يكصد و چهل و نهم هجرت (۱۴۹ ه ق) درگذشت. كتاب الاكمال و كتاب الجامع از آثار علمی او میباشد، خليل بن احمد این دو شعر را در حق عیسی بن عمر، و دو كتاب مذکور او گفته است:

غير ما احدث عیسی بن عمر

بطل النحو جميعا كله

فهما للناس شمس و قمر

ذاك اكمال و هذا جامع

مخفی نماند كه عیسی بن عمر همواره با تكلف سخن میراند و الفاظ غیر مأنوس بكار میبرد، جوهری در صحاح گوید: روزی عیسی از الاغ افتاده و مردمان در دور او گرد آمده بودند پس باز دحام ایشان ملتفت شده و گفت ما لكم تكاكاتم علی تكاكاتم علی ذی جنّة افرقوا عنی یعنی چه شد كه بر سر من گرد آمده اید چنانچه بر سر دیوانه جمع میشوید دور باشید از من، یا خود بواسطه مرض سینه تنگی كه داشته در میان بازار بزمین خورد، مردم بر سرش جمع شدند و بخیال اینکه مصروع و جنّ زده است مشغول بخواندن افسون و طلسمات بودند تا آنكه بهوش آمد آن جمله را بزبان آورد پس بعضی از حاضرین گفتند ان جنیة (شیطانه حل) يتكلم بالهنديّة یعنی شیطان موكل بر او است كه بزبان هندی حرف میزند كناية از آنكه، كلمات آدمی زاد خصوص كه عربی باشد این طور نمیشود.

(ص ۴۲۹ ج ۱ كا و ۱۴۶ ج ۱۶ جم و ۶۲ ف)

ثلاثة

در اصطلاح فقها، شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی است و در اصطلاح فیض در وافی، اگر در اوّل سند روایتی باشد مرادش

ص: ۳۷۲

علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن ابی عمیر است و در هرجا که در وسط سند بعد از حسین باشد مرادش ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن عبید اللّه بن محمد الحلّبی است و اگر در وسط سند بعد از سهل بن زیاد باشد مراد محمد بن الحسن بن شمون عن عبد اللّه بن عبد الرحمن الاصم عن مسمع بن عبد الملک است و در هرجا که در وسط سند بعد از صفار واقع شود مراد از آن حسن بن موسی الخشاب عن غیاث بن کلوب عن اسحق بن عمّار است و تحقیق حال موکول بکتب رجال میباشد.

تلاّج

در اصطلاح رجالی، حسین بن احمد بن مغیره بوده و شرح حالش در کتب رجالیه است.

ثمّالی بضمّ اوّل ثابت بن دینار -

در باب کنی بعنوان ابو حمزه خواهد آمد.

ثمّالی محمد بن یزید -

بعنوان مبرّد نگارش خواهد یافت.

ثمانینی علی بن حسین بن موسی -

بعنوان علم الهدی خواهد آمد.

ثمانینی عمر بن ثابت -

اعمی، مکّنی بابو القاسم، از مشاهیر علمای نحو و ادب میباشد که بتمامی قوانین ادبیّه عارف بود و در نحو و ادبیّات عربیّه تألیفات بسیاری داشته است:

۱- شرح التصریف الملوکی ۲- شرح اللع ۳- المفید در نحو و غیر اینها. ابو المعمر، یحیی بن محمد که شرح حال او در باب کنی بعنوان ابن طباطبا خواهد آمد از شاگردان او است و در سال چهارصد و چهل و دو از هجرت (۴۴۲ هـ ق) درگذشت.

لفظ ثمانین در اینجا، قصبه ایست در سمت بالای موصل، در دامنه کوه جودی، از نواحی جزیره ابن عمر، گویند این قصبه نخستین معموره ایست که بعد از طوفان بنا شده و هشتاد تن با حضرت نوح از کشتی خارج و هریکی خانه‌ای در همین جا برای خود بنا نهادند و بهمان جهت بهمین اسم ثمانین مسمّی گردیده است.

(ص ۴۱۳ ج ۱ کا و ۵۷ ج ۱۶ جم و ۱۷۴۳ ج ۳ س و س ۲۶ ص ۳۲۲ ت)

ثنائی میرزا ابو القاسم فراهانی -

بعنوان قائم مقام خواهد آمد.

ثنائی

خواجه حسین بن عنایت میرزا، از شعرای اواخر قرن دهم هجری ایران میباشد که به ثنائی تخلص میکرد و در خدمت ابراهیم میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی (۹۰۶ - ۹۳۰) بود، دیوان مرتبی بدو منسوب و از اشعار او است:

زمان بیمهر و گیتی دشمن و دلدار مستغنی
مرا بر آرزوهای ثنائی خنده میآید

زمان وفاتش مضبوط نیست. (ص ۱۷۴۴ ج ۳ س)

ثنائی خواجه حسین بن غیاث الدین محمد -

مشهدی، که به ثنائی مشهدی هم موصوف میباشد، شاعری است ایرانی، مدّاح حضرات ائمه اطهار ع و به ثنائی تخلص مینموده است. در زمان اکبر شاه هندی بهندوستان رفت، جنازه‌اش را بمشهد مقدّس رضوی نقل داده و در آن زمین پاک بخاکش سپردند. دیوان مرتبی دارد شامل قصائد و غزلیات و قطعات و رباعیات و ساقی‌نامه که هنوز چاپ نشده و دو نسخه خطّی آن بشماره ۲۸۴ و ۳۷۵ در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران (دانشکده معقول و منقول) موجود میباشد و آغاز آن این است:

در روش حسن و ناز، هست کسی خوش‌نما
غمزه بطرز ستم عشوه برنگ جفا

(ص ۱۷۴۴ ج ۳ س و ۵۷۵ ج ۲ فهرست کتابخانه)

ثوری سفیان بن سعید بن مسروق -

که صوفی کوفی عامی بوده و همین لفظ ثوری در اصطلاح علمای رجال در صورت اطلاق و نبودن قرینه راجع بهمین سفیان میباشد و برادرش عمر بن سعید و بنان بن طریف منصرف نیست. پوشیده نماند، سفیان ثوری غیر از سفیان بن عیینه است که شرح حال او نیز در باب کنی از همین کتاب بعنوان ابن عیینه خواهد آمد. نسب سفیان بن سعید با چهارده واسطه به ثور بن عبد منات موصول میشود و بهمین جهت به ثوری موصوف و بسفیان ثوری معروف است. در هیچ‌یک از کتب رجالیه شیعه، چیزی راجع بامانت و وثاقت و فوز و فلاح و درستکاری و صلاح و محبّت اهل بیت عصمت و متابعت خانواده طهارت

درباره او نگارش نیافته بلکه نجاشی و مجلسی و بعضی دیگر از علمای رجال اصلا نامی از وی نبرده‌اند، علامه حلی در خلاصه از اصحاب امامیه بودنش را نفی کرده و کسی از اهل

ص: ۳۷۴

رجال در عداد روایت شیعه‌اش نیاورده بلکه بمدلول پاره‌ای آثار دینیّه از حضرت صادق علیه السلام منحرف بوده است. بلی اهل سنت و جماعت بجهت تدلیسات کاذبه و تلبیسات موهومه و ورع صوری و زهد ریائی او که دام عوام‌فریبی بوده و بدان وسیله بازار خودفروشی را گرم میکرده و بنای معارضه با امام حقیقت و پیشوای طریقت میگذاشته و واسطه پیشرفت مقاصد فاسده و آمال منحوسه ایشان میشد زیاده از حدّش میستایند. ابن خلّکان گوید: سفیان، در حدیث و علوم دیگر امام و پیشوا بوده و تمامی مردم بدیانت و ورع و زهد و وثاقت وی متفق هستند و او را یکی از پیشوایان مجتهدین میدانند. از عبد الله بن مبارک نقل کرده که در تمامی روی کره، اعلم و داناتر از سفیان ثوری را سراغ نداشته است و از سفیان بن عیینه نقل کرده، مردی ندیده است که در مسائل حلال و حرام داناتر از سفیان باشد. نیز گویند که عمر بن خطّاب و بعد از آن عبد الله بن عباس پس شعبی پس سفیان ثوری و رأس و رئیس تمامی مردم بوده‌اند باری اینهمه مبالغات محض برای این است، اینگونه اشخاص که مجسمه نسناس و مصداق ترک الذّنبیا للذّنبیا هستند دستاس خلفای جور وقت خود باشند، خلفا هم ایشان را در نظر عوام کالانعام جلوه دهند و بدینوسیله در مقام معارضه با ائمّه مسلمین سلام الله علیهم اجمعین برآیند غافل از اینکه «چراغ کذب را نبود فروغی» و یأبی الله إلّا ان یتّم نوره. موافق نقل معتمد، بعضی از اهل سنت نیز تصریح کرده‌اند بر اینکه بسیار بودی که سفیان تدلیس نمودی بالجملة سفیان از رجال اواسط قرن دویم هجرت بود، از اعمش و ابو اسحق سبیعی و نظائر ایشان روایت نموده و اوزاعی و ابن جریح و امثال ایشان نیز از وی روایت کرده‌اند، کتاب الجامع الصغیر و الجامع الکبیر و الفرائض از تألیفات وی میباشد، در سال یکصد و شصت و یک یا دو از هجرت (۱۶۱ یا ۱۶۲ هـ ق) در بصره درگذشت و ولادتش هم در سال نود و پنج یا شش یا هفت هجرت بوده است و رجوع باوزاعی هم نمایند.

(ص ۲۵۸۴ ج ۳ س و ۳۱۶ ت و ۱۱۴ هب و ۲۱۴ ف و ۲۲۵ ج ۱ کا و ۴۳ ج ۴ فع)

ص: ۳۷۵

باب «ج»

(ابجدی) جابلق^{۶۶}

جابلقی شیخ عبد العلی بن محمود-

^{۶۶} (۱) - جابلق - بنوشته روضات، با ج عربی و پ پارسی، ناحیه بزرگی است از بروجرد که بدیهات و مزارع بسیاری مشتمل است و در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد و لکن در السنه با ب ابجدی معروف است.

جابلقی، عالم فقیه فاضل که شرحی بر الفیه شهید بدرخواست سلطان حیدرآباد نوشته است و در کتابخانه حضرت رضا ع نسخه آن موجود میباشد. محمد باقر داماد متوفی بسال ۱۰۴۲ ه ق از شیخ عبد العلی روایت می‌کند و سال وفاتش بدست نیامد. اما ملا محمود جابلقی پدر شیخ عبد العلی نیز از افاضل علمای امامیه و از تلامذه محقق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ ه ق) میباشد، نام نامی او در اغلب کتب اجازات مذکور و شرح مختصر نافع از تألیفات او است، سید حسین بن سید حیدر کرکی با یک واسطه از وی روایت می‌کند و سال وفات او نیز بدست نیامد.

(ملل و ۳۶۰ ت)

جابلقی حاجی سید محمد شفیع ابن حاج سید علی اکبر -

موسوی النسب، بروجردی المسکن و المدفن، از اکابر علما و فقهای امامیه در قرن سیزدهم هجرت میباشد. جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول بود، در رجال و حدیث بصیرتی بسزا داشت، از شاگردان حاج ملا احمد نراقی، شریف العلماء مازندرانی، سید محمد مجاهد و دیگر اکابر وقت بوده است. تألیفات او بدین شرح است:

۱- الاصول الكربلائیه ۲- الروضة البهیة فی الطرق الشفیعیة که در اجازه دو فرزند خود سید علی اصغر و سید علی اکبر ملقب بآقا کوچک تألیف داده و در رشته خود نظیر

(۱) - جابلق - بنوشته روضات، با ج عربی و پ پارسی، ناحیه بزرگی است از بروجرد که بدیهات و مزارع بسیاری مشتمل است و در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد و لکن در السنه با ب ابجدی معروف است.

ص: ۳۷۶

لؤلؤة البحرین صاحب حدائق بوده و حاوی شرح حال اجمالی مشایخ اجازات از زمان خود تا صدر اول میباشد و در سال ۱۲۸۰ ه ق در تهران چاپ سنگی شده است ۳- القواعد الشریفیة در اصول که بنام استاد خود شریف العلماء منسوبش داشته و آن نیز در همان سال در تهران چاپ سنگی شده است ۴- مرشد العوام در صلوة ۵- مناهج الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام و غیر اینها. سید حسین بروجردی صاحب نخبة المقال، در رجال، از جمله شاگردان او است و در سال هزار و دویست و هشتاد از هجرت (۱۲۸۰ ه ق) در بروجرد وفات یافت و شیخ محمد تقی دزفولی در تاریخ وفاتش گوید:

برای ضبط تاریخ وفاتش از دم غیبی **بگوش من ندا آمد فمَنهم من قضی نحبه - ۱۲۸۰**

(ص ۴۰ ج ۱ عه و ۱۷۳ هب و ۲۱۱ ج ۲ ذریعه و غیره)

جابلقی ملا محمود -

در ضمن ترجمه جابلقی شیخ عبد العلی ذکر شد.

جاجرمی^{۶۷}

جاجرمی بدر الدین -

معروف به بدر جاجرمی، شاعری است خوش قریحه از شاگردان مجد الدین همگر فارسی (متوفی بسال ۶۸۶ ه ق) که قصیده نویی عربی ابو الفتح بستنی را بزبان فارسی بنظم آورده و مطلع آن این بیت است:

زیادة المرء فی دنياه نقصان و ربحه غیر محض الخیر خسران

قصیده‌ای بی نقطه نیز در مدح خواجه بهاء الدین صاحب دیوان گفته و از ابیات همان قصیده است:

که کرد کار کرم در دوام در عالم که کرد اساس مکارم ممهد و محکم
عماد عالم عادل سوار ساعد ملک اساس طارم اسلام و سرور عالم

سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۱۲ سفینه)

جاجرمی طالب -

از شعرای شیرین گفتار میباشد که در اصل از اهل جاجرم بود، اخیرا در شیراز اقامت گزید، اشعار او محل رغبت عامه

(۱) - جاجرمی - منسوب بقصبه ایست جاجرم نام، مابین نیشابور و جوین و جرجان و بعضی از معروفین بهمین عنوان را مینگارد.

ص: ۳۷۷

شد و در سال هشتصد و پنجاه و چهار از هجرت (۸۵۴ ه ق) در شیراز وفات یافت و در مصلی نزد قبر خواجه حافظ مدفون گردید این رباعی او در سنگ مزارش نقش است:

در کوچه عاشقی به پیمان درست میگفت بمن اهل دلی روز نخست

^{۶۷} (۱) - جاجرمی - منسوب بقصبه ایست جاجرم نام، مابین نیشابور و جوین و جرجان و بعضی از معروفین بهمین عنوان را مینگارد.

(ص ۲۰۸ سفینه)

جاجرمی محمد بن ابراهیم بن ابی الفضل -

سهلی، فقیه شافعی، لقبش معین الدین و کنیه‌اش ابو حامد، از مشاهیر علما و فقهای شافعیّه میباشد که در قصبه جاجرم زاییده شد و مدت بسیاری در نیشابور اقامت گزیده و بتدریس اشتغال داشت. در سال ششصد و سیزده هجرت در آنجا وفات یافت. کتاب ایضاح الوجیز و کتاب القواعد و کتاب الکفایة از آثار علمی او می‌باشد.

(ص ۱۵ هب و ۱۷۵۳ ج ۳ و ۴۳۳۶ ج ۶ س)

جاحظ عمرو بن بحر -

بن محبوب بن فزاره کنانی القبیله، لیشی الشعبة، بصریّ البلده، معتزلی الاصول، ادیبی است نحوی، لغوی، متکلم، فیلاسوف، منشی، شاعر ماهر، جامع حافظ، کنیه‌اش ابو عثمان، لقبش جاحظ، از مشاهیر ادبا و فصحا و بلغا بود، بلکه از کثرت ذکاوت وجودت قریحه، در عداد ائمه انشا و ادب معدود و آوازه‌اش در تمامی اقطار عالم منتشر میباشد علوم اسلامیّه و علوم پیشینیان را جامع بود و در هر یک از علم حیوان و علم نبات و دیگر فنون دائره، بصیرتی بسزا داشت. تمامی ادبا و فضلاّی نامی ملاقات او و استفاده از معلومات او را طالب و راغب بودند، بنوشته بعضی از اهل سیر، ابو تمام در شعر، خلیل در نحو، ابو حنیفه در فقه، عمر بن خطاب در حسن سیاست، جاحظ در فصاحت و بلاغت بر تمامی افراد برتری داشتند. علاوه بر فنون ادبیّه اکثر کتب فلاسفه را نیز مطالعه کرده و در کلام از شاگردان ابراهیم بن سیار معروف به نظام بود، پیاره‌ای از عقائد طبیعیّ مایل و تمامی معارف را طبیعی و ضروری شمرده و گوید: بندگان را در آنها کسبی نباشد، نیز گوید:

خدا هیچ کس را داخل جهنم نگرداند بلکه آتش باقتضای طبیعت خود به خودش جذب

ص: ۳۷۸

نماید، نیز هیچکس را مخلّد در جهنم نداند، قرآن مجید را نیز از اجساد پنداشته و گوید ممکن است گاهی بصورت مردی برآمده و گاهی دیگر بشکل حیوانی متشکل باشد و غیر اینها که در چندین مسئله از دیگر فرق معتزله متفرّد بود. فرقه جاحظیه نیز بدو منسوب و کسانی هستند که در مسائل مذکوره و دیگر مسائل منفرد او تابع وی هستند.

وجه تسمیه: جاحظ، در لغت عرب کسی را گویند که چشمهایش برآمدگی داشته باشد، چون عمرو بن بحر نیز این چنین بوده بهمین لقب جاحظ اشتهار یافته است چنانچه او را بهمین جهت حدقی نیز گویند کنایه از آنکه حدقه‌های او بزرگتر و برآمده بود.

تألیفات جاحظ:

۱- اخلاق الملوک که نسخه خطی آن در استانبول در کتابخانه ایاصوفیا موجود است ۲- الاصنام ۳- الامصار ۴- البخلاء که بارها در مصر و لیدن و استانبول چاپ شده است ۵- بیان مذاهب الشیعة ۶- البیان و التبیین یا التبیین و التبیان که در مصر و غیره چاپ شده است ۷- التاج فی اخلاق الملوک که در مصر چاپ شده و ظاهراً همان اخلاق الملوک فوق است ۸- التبیین و التبیان که مذکور شد ۹- تنبیه الملوک و المكائد که نسخه خطی آن در کتابخانه کوپرلی موجود است ۱۰- الحنین الی الاوطان که در قاهره چاپ شده است ۱۱- الحیوان که بنوشته ابن خلدان جامع تمامی غرائب است و در مصر چاپ شده است ۱۲- سحر البیان ۱۳- سلوة الحریف بمناظرة الربیع و الخریف که در مصر و استانبول چاپ شده است ۱۴- طبقات المغنین ۱۵- العجائب و الغرائب ۱۶- الفرق فی اللغة ۱۷- فضائل الاثراک ۱۸- المحاسن و الاضداد که در مصر و لیدن چاپ شده است ۱۹- نظم القرآن و غیر اینها. جاحظ بسیار زشت‌رو و قبیح‌المنظر و بدصورت و زبان‌زد عموم مردم بود بطوری که پس از چندین قرون متوالیه که مادر زمان در هر عصر و اوان اشخاص گوناگون در آغوش خود پروریده باز هم زشت‌روئی او ضرب‌المثل است و نوادر بسیاری در اینموضوع در کتب فریقین نگارش داده‌اند. ابن خَلْکان نقل کرده است که جاحظ برای تعلیم و تربیت بعضی از فرزندان متوکل (که برای این کار معرفی کرده بودند) حاضر محضر خلافت شد، همینکه خلیفه منظر قبیح و صورت زشت او را دیده ده هزار درهم عنایت فرمود و برگردانید، نیز گویند روزی جاحظ بشاگردان خود گفت که جز زنی کسی دیگر مرا شرمنده نساخته است چنانچه

ص: ۳۷۹

روزی مرا پیش زرگری برده و گفت مثل هذا و رفت، از زرگر پرسیدم که این چه قضیه و چه حرفی بود؟ گفت این زن از من درخواست کرده بود که صورت جنّی و شیطانی برای او بسازم که در مواقع مقتضیه نصب العینش کرده و لعنتش نماید، من گفتم جنّ و شیطانی ندیده‌ام که صورتش را تهیه نمایم، اینک محض برای شناساندن صورت شیطان ترا آورده و گفت مثل هذا. اینگونه نوادر در زشت‌روئی جاحظ بسیار و بهمین شعر کشکول شیخ بهائی ختم گفتار مینماید:

ما کان الا دون قیح الجاحظ

لو یمسح الخنزیر مسخا ثانیاً

جاحظ در پایان زندگانی مبتلا بفلج نصفی گردید بطوری که نصف بدنش را از شدت حرارت کافور و صندل طلایه کرده و نصف دیگرش را هم اگر با مقراض می‌بریدند خبردار نمیشد، در آن حال مبرّد از وی جویای حال گردید در پاسخ گفت چگونه باشد حال کسی که نصف بدنش از طیران پشه متألّم و دردناک است و نصف دیگرش از بریدن باخبر نباشد، گذشته از این سنگ مثانه‌ای دارم که مانع از جریان طبیعی بول است و شدیدتر از همه اینها نود و شش ساله بودن من است پس این دو بیت را فروخواند:

کما قد کنت ایام الشباب

اترجو ان تکون و انت شیخ

لقد كذبتك نفسك لبس ثوب

دریس کالجديد من الثياب

از اشعار خود جا حظ است:

و كان لنا اصدقاء مضوا

تفانوا جميعا و ما خلدوا

تساقوا جميعا كؤس المنون

فمات الصديق و مات العدو

جا حظ بهمان حالت فلج بوده تا در ماه محرم دويست و پنجاه و پنج از هجرت (۲۵۵ ه ق) در بصره درگذشته و يا در بغداد بدرود جهان گفت و در مقبره خيزران بخاک رفت.

کنانی بکسر کاف میباشد، لیشی بفتح لام، منسوب به لیث بن بکر بن عبد منات بن کنانة بن خزيمه است.

(ص ۱۱۵ هب و ۴۲۳ ج ۱ کا و ۵۰۳ ت و ۱۶۷ ج ۲ ع و ۱۷۵۳ ج ۳ س و ۷۴ ج ۱۶ جم و ۶۶۶ مط و ۲۱۲ تاریخ بغداد و ۴۳۰ جواهر الادب و غيره)

جا حظ اخير يا جا حظ ثاني محمد بن حسين -

بعنوان ابن العميد در باب کنی خواهد آمد.

ص: ۳۸۰

جا حظيه

عنوان فرقه ايست اتباع جا حظ فوق الذكر چنانچه اشاره نموديم.

جا بردی احمد بن حسن -

يا (حسين) يا (سنان بن يوسف) ملقب بفخر الدين، از اعيان فضلا و ارکان ادبای شافعيه بود، در لسان بعضی از افاضل، بفرید دهر، وحید عصر، لقمان ثاني، عمان المعاني، جامع معقول و منقول، عالم بفروع و اصول، قدوة السالكين موصوف میباشد و ظاهر این وصف آخری آنکه وی از اکابر عرفا و ارباب طريقت هم بوده است باری جا بردی نزیل تبريز و از شاگردان قاضی بیضاوی میباشد و مابین او و قاضی عضد ایجی مشاجرات علمیه وجود داشته و تألیفات او بدین شرح است:

۱- حاشیه کشاف زمخشری ۲- السراج الوهاج فی شرح المنهاج که در اصول فقه میباشد و شرح منهاج الاصول استادش قاضی بیضاوی است ۳- شرح شافیه ابن حاجب در صرف، که از کتابهای درسی آن علم و مورد اعتنای افاضل بوده و بر

دیگر شرح‌های شافیه برتری دارد و در استانبول و ایران چاپ شده است ۴- شرح منهاج که همان سراج مذکور است ۵-
المعنی در نحو. وفات جاربردی در ماه رمضان سال هفتصد و چهل و دو یا شش از هجرت (۷۴۲ یا ۷۴۶ ه قمری) در تبریز
وقوع یافت و چنانچه اشاره شد نام پدر جاربردی در کتب تراجم محلّ تردید بوده بلکه نام خودش را نیز در بعض موارد
محمد نوشته‌اند لکن در روّضات الجنّات احمد بن حسن بودن را تقویت نموده است.

(ص ۹۱ ت و ۱۱۵ هب و ۱۷۵۴ ج ۳ س)

جارمینی محمد بن علی -

از علمای معانی بود، در آن موضوع کتابی بنام الاشارات و التشبیهات تألیف داده و در سال هفتصد و بیست و نه از هجرت
(۷۲۹ ه قمری) درگذشت. (ص ۱۷۵۴ ج ۳ س)

جارودیه

بنوشته مجمع البحرین، فرقه‌ایست از شیعه که به زیاد بن ابی زیاد منسوب بوده و از فرقه زیدیه نیستند اگرچه بعقیده بعضی، از
ایشان می‌باشد، پس، از بعضی افاضل نقل کرده که جارودیه دو فرقه است: یکی از زیدیه که شیعه هستند،

ص: ۳۸۱

دیگری بتریه که تقدیم مفضول بر فاضل را جایز شمرده و امامت حقّه حضرت علی ع را نیز مستند بر شوری دانند به نصّ
نبوی. دیگری گوید، جارودیه، اتباع ابو الجارود زیاد بن منذر بوده امامت حضرت علی ع را مستند بر نصّ صریح نبوی دانند
و خلفای ثلثه و کسانی را که منکر آن حضرت می‌باشند تکفیر نمایند. بعضی گفته است که جارودیه، در موضوع امامت نصّ
صریح وصفی را لازم دانند نه اسمی و نیز گویند امامت بعد از حسنین حق کسی است از اولاد ایشان که شجاع‌ترین مردم
باشد، با شمشیر خروج کرده و غالب آید و گویند امام غایب منتظر عبارت از محمد بن عبد الله بن محمد بن حسن، یا محمد
بن قاسم بن علی بن حسین صاحب طالقان، و یا یحیی بن عمر از احفاد زید می‌باشد، این سه تن نمرده‌اند و لکن بعد از
مراجعه بکتاب رجال و سیر، مکشوف می‌گردد که محمد بن عبد الله در زمان منصور در مدینه مقتول شد، محمد بن قاسم نیز
در زندان معتصم درگذشت و یحیی بن عمر نیز در زمان مستعین عباسی بنای دعوت گذاشت، گروهی بروی گرد آمدند و
عاقبت کشته شد. بالجملة، جارودیه را سرحوبیه نیز گویند که ابو الجارود رئیس ایشان، از طرف حضرت باقر ع ملقب به
سرحوب شد، بنوشته قاموس، سرحوب بضمّ سین بی نقطه، نام شیطان‌ی است نابینا، ساکن دریا. خود ابو الجارود گوید که من
از مادر، نابینا زاییده شده و هرگز دنیا را ندیده‌ام. کتب رجالیه

جاری ابراهیم بن معصار -

از اکابر فضلا و مشایخ عرفای اواخر قرن هفتم هجرت میباشد. در میان این طبقه بعلوّ حال معروف، جماعتی از ایشان بدو منسوب، زهد و وعظ و تأثیر کلماتش مشهود، بشهر جار نامی در ساحل بحر قلزم در دو منزلی مدینه و سه منزلی جحفه منتسب بود و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۴۷ ج ۳ مه)

جالینوس العرب محمد بن زکریا -

بعنوان رازی خواهد آمد.

جامع نوح بن ابی مریم -

خراسانی مروزی قرشی، کنیه اش ابو عصمت، از اصحاب حضرت صادق ع و از جعّالین حدیث می باشد، از آن رو

ص: ۳۸۲

که دارای جمیع علوم بوده بهمین وصف جامع شهرت یافته است و در سال یکصد و هفتاد و سه از هجرت درگذشت. (کتاب رجال)

جامع باقولی ابو الحسن علی بن حسین بن علی -

نحوی اصفهانی، موصوف بجامع العلوم، معروف بجامع باقولی، در علم نحو و فنون اعراب قدوه افاضل عصر خود بود و تألیفات او بدین شرح است:

۱- البیان فی شواهد القرآن ۲- تفسیر القرآن ۳- الجوهر ۴- شرح اللمع ۵- علل القرائة ۶- کشف المشکلات و ایضاح المعضلات فی علل القرآن ۷- المجلد.

در سال پانصد و سی و پنج از هجرت (۵۳۵ ه ق) در قید حیات بوده و سال وفاتش مضبوط نیست.

(ص ۴۸۵ ت و ۱۶۴ ج ۱۳ جم و ۱۱۵ هب و ۲۶۸ ج ۴ ذریعه)

جامع العلوم علی بن حسین -

همان جامع باقولی مذکور در بالا است.

جامورانی

در اصطلاح رجالی، محمد بن احمد رازی میباید و شرح حالش موکول بکتب رجال است.

جامه‌باف سید محمد -

از شعرای سادات مشهد مقدّس رضوی است که به جامه‌باف تخلّص می‌کرد، اخیراً بهندوستان رفت و از آن‌رو که بیشتر رباعی می‌گفته به میررباعی شهرت یافته و از او است:

در مزرع دهر کز نشاط آمده پاک
دهقان اجل نریخت جز تخم هلاک
چون دانه گندم همه زان با دل چاک
از خاک برآمدند و رفتند بخاک

در سال نهصد و هفتاد و دو از هجرت (۹۷۲ ه قمری) درگذشت. (ص ۱۷۵۹ ج ۳ س)

جامی^{۶۸}

جامی ابو نصر -

همان جامی احمد مذکور در زیر است.

جامی احمد بن ابو الحسن بن محمد -

بن جریر بن عبد الله بن لیث بن جریر بن عبد الله، بجلی صحابی نامقی جامی ترشیزی، ابو نصر

(۱) - جامی - منسوب است به قصبه‌ای کوچک بنام جام، از توابع شهر ترشیز، از بلاد خراسان که جمعی از اکابر بهمین نسبت معروف هستند و چندی از مشاهیر ایشان را ثبت اوراق می‌نماید.

ص: ۳۸۳

الکنیه، شیخ الاسلام اللقب، زنده پیل (یا زنده پیل) الشهرة، که گاهی شیخ جام، پیرجام و احمد جام هم گویند، از مشاهیر عرفا و اکابر پیشوایان صوفیه و مشایخ کشفیه میباید، در دیهی نامق نام از توابع قصبه جام از اعمال ترشیز خراسان زاییده شد، در بیست و دو سالگی قدم بر طریقت و سیروسلوک گذاشت، هیجده سال در بعضی از جبال بریاضت گذراند، موافق نوشته بعضی از اهل سیر زیارت حضرت خضر پیغمبر موفق شد و تلقی و رد از آن سالک حقیقی نمود، در چهل سالگی بالهام

^{۶۸} (۱) - جامی - منسوب است به قصبه‌ای کوچک بنام جام، از توابع شهر ترشیز، از بلاد خراسان که جمعی از اکابر بهمین نسبت معروف هستند و چندی از مشاهیر ایشان را ثبت اوراق می‌نماید.

خداوندی بشهر جام رفت، بارشاد عباد آغاز کرد، شش هزار تن از متمرّدین آن نواحی در اثر ارشادش موفق بتوبه و انابه گردیدند، زیاده بر سیصد هزار نفر از دراویش و عرفا دست ارادت بدو دادند و بابا فغانی در وصف او گوید:

مستان اگر کنند، فغانی، بتوبه میل
پیری باعتقاد به از پیر جام نیست

از تألیفات جامی است:

۱- الاعتقادات ۲- انس (یا انیس) التائبین ۳- بحار الحقیقة ۴- التذکیرات ۵- دیوان اشعار ۶- روضة المذنبین که در سال ۵۲۶ هـ ق برای سلطان سنجر تألیفش داده است ۷- الزهدیات ۸- سراج السائرین در سه مجلد ۹- سمرقندیه که رساله‌ایست ۱۰- فتوح الروح ۱۱- کنوز الحکمة ۱۲- مفتاح النجاة. احمد جامی بنا بر مشهور از اهل سنت و جماعت بود و لکن بعضی از اهل فنّ باستناد مدلول برخی از اشعار او بمذهب شیعه منسوبش دارند.

قاضی نور الله گوید: دیوانش مشتمل بر مناقب ائمه اطهار میباشد، شاه اسمعیل صفوی برای استکشاف حقیقت حال، بدیوان خود جامی فال گرفت و در اول صفحه راست بهمین قطعه تصادف نمود:

ای ز مهر حیدرم، هر لحظه در دل صد صفا است	وز بی حیدر، حسن ما را امام و رهنما است
همچو کلب افتاده‌ام بر خاک درگاه حسن	خاک نعلین حسین، اندر دو چشمم توتیا است
عابدین تاج سرو باقر دو چشم روشن است	دین جعفر بر حق است و مذهب موسی روا است
ای موالی وصف سلطان خراسان را شنو	ذره‌ای از خاک قبرش دردمندانرا دوا است
پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی	ور نقی را دوست دارم در همه مذهب روا است

ص: ۳۸۴

عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود	همچو مهدی یک سیهسالار در میدان کجا است
قلعه خیبر گرفته آن شهنشاه عرب	زانکه در بازوی حیدر نامه‌ای از لافتی است
شاعران از بهر سیم و زر سخن‌ها گفته‌اند	احمد جامی غلام خاص شاه اولیا است

نیز از اشعار او که استشمام تشییع از آن توان نمود این رباعی است:

گر منظر افلاک شود منزل تو
وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو
چون مهر علی نباشد اندر دل تو
مسکین تو وسعیهای بیحاصل تو

نیز از اشعار احمد جامی است:

نه در مسجد گذارندم که رندی
نه در میخانه کاین خمّار خام است
میان مسجد و میخانه راهی است
غریبم عاشقم آن ره کدام است

نیز از او است:

غرّه مشو که مرکب مردان مرد را
در سنگلاخ بادیه بیها بریده‌اند
نومید هم مباش که رندان جرعه‌نوش
ناگه بیک ترانه بمنزل رسیده‌اند

نیز از او است:

چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش
چون رنده ز کار خویش بی بهره مباش
تعلیم ز ارّه گیر، در عقل معاش
چیزی سوی خود میکش و چیزی میباش

وفات احمد جامی، در سال پانصد و سی و شش یا دو یا بیست و شش از هجرت (۵۳۶ یا ۵۳۲ یا ۵۲۶ ه قمری) وقوع یافت. در اعیان الشیعة گوید: ریاضت در کوهها گاه است که منتهی به رهبانیت ممنوعه در دین اسلام باشد پس گوید: اگرچه وجود خضر و بقای او و طول عمر او را مسلم داریم لکن ملاقات آن بزرگوار، از دعاوی صوفیه و ارباب حال و ای بسا از تدلیسات ایشان بوده و گاه است که مردم، بعضی از اشخاص معروف بزهد و ورع را بملاقات آن حضرت منسوب دارند و حال آنکه خود آن شخص بی خبر بوده و مدعی این مقام هم نمیشد.

(ص ۱۱۷ هب و ۸۰ ت و ۶۷ ج ۱ مع و ۱۲۹ لس و ۷۹۷ ج ۱ س و ۳۹۳ ج ۸ اعیان و غیره)

جامی پوربها

بعنوان پوربهای جامی نگارش دادیم.

جامی ترشیزی جامی خراسانی جامی زنده پیل

همان جامی احمد مذکور در بالا است.

جامی عبد الرحمن بن احمد بن محمد -

دشتی، اسپهانی الاصل، صوفی، ادیب نحوی عروضی، شاعر ماهر، حنفی الفروع، اشعری الاصول، نقشبندی المسلك، جامی الولادة، از اکابر علمای نحو و صرف و عروض، از مشاهیر شعرا و متصوفه نقشبندیه خراسان، در حدیث و تفسیر و معنی و اکثر علوم و فنون دیگر نیز متفرد، لقب اصلی او عماد الدین، لقب مشهوریش نور الدین، او هم مانند احمد جام موصوف به شیخ الاسلام، نسبش به محمد بن حسن شیبانی از شاگردان ابو حنیفه موصول و پدر و جدش از کوی دشت نام اسپهان بودند و از آنجا بقصبه جام رفته‌اند. خودش در همان قصبه زاییده شد و هم در آنجا نشو و نما یافت، اینست که نخست به دشتی تخلص میکرده و اخیرا تخلص جامی را ستود. موافق نقل معتمد، در مقدمه دیوان فاتحة الشباب خودش گوید: چون مولد این فقیر در ولایت جام است که مرقد شیخ احمد جامی آنجا است و این معنی را از جام ولایت او یک رشحه می‌داند برای تحقیق نسبت بولایت جام و جام ولایت شیخ الاسلام جامی تخلص کرده شد.

جرعه جام شیخ الاسلامی است

مولدم جام و رشحه قلمم

بدو معنی تخلص جامی است

لاجرم در جریده اشعار

از بیان فوق روشن می‌گردد که مرادش در این شعر از شیخ الاسلام، همان احمد جامی نامبرده در بالا میباشد و مراد از جام، در مصراع دومی نیز نه شهر جام است بلکه جام ولایت و محبت و وجد و حال عرفانی است. جامی در تحصیل علوم متنوعه از نحو و صرف و منطق و حدیث و فقه و اصول فقه و قرائت و تفسیر قرآن و حکمت مشائی و اشراقی و طبیعی و ریاضی و غیرها زحمات بسیاری کشید، عاقبت سرآمد اکابر دانشمندان قرن نهم هجرت گردید و دوره چندی از سلاطین تیموری را درک کرده، بالغ بیگ صحبت‌ها داشت و قصائدی در مدح سلطان ابو سعید گورکان (۸۶۱-۸۷۳ ه ق) و سلطان یعقوب

(۸۸۴-۸۹۶ ه ق) و جهانشاه قراقویونلو (۸۴۱-۸۷۲ ه ق) و سلطان محمد فاتح (۸۵۵-۸۸۶ ه ق) بنظم آورده است. در فنون طریقت، از مریدان سعد الدین محمد کاشغری خلیفه شیخ بهاء الدین عمر بخاری (متوفی بسال ۷۹۱ ه ق) مؤسس و یا مجدد طریقت نقشبندیه بوده و بشرف دامادی وی اختصاص یافت، بعد از فوت او، بخواجه ناصر الدین عبید الله ملقب بخواجه احرار (متوفی بسال ۸۹۶ ه) که مسندنشین ارشاد بوده دست ارادت داده و در عهد سلطان ابو سعید شهرت بی‌نهایت

یافت و مورد عنایت ملوکانه شد، روزی عازم سرای سلطان بود، همینکه دانست که مجلس عیش و طرب است برگشت پس سلطان در دم مجلس جشن را برهم زد و باحضار وی فرمان داد او هم قبول نکرده و این شعر را تقدیم سلطان نمود:

نه زهد آمد مرا مانع ز بزم عشرت‌اندیشان
غم خود دور میدارم ز بزم عشرت ایشان

بجائی کا طلس جانان نشاید فرش ره، حاشا
که راه قرب یابد دلّی گردآلود درویشان

بالجملة، تقرّب جامی در درگاه سلطان بحدی بوده است که غالباً وزرا و امرا و رجال دربار و دیگران او را شفیع کارها و انجام حوائج خود قرار میدادند، او هم با آنهمه درویشی اصلاً مضایقه نمیکرد و حتی اگر مورد غضب سلطان میشدند باز از وی استمداد میکردند و موفق بمرام خود می‌گردیدند. تألیفات جیده متنوعه جامی بسیار و از آن جمله است:

۱- اشعة اللمعات که شرح کتاب لمعات شیخ فخر الدین ابراهیم همدانی، مشهور به عراقی است که بامر امیر علی شیرنوائی آن کتاب را که مشتمل بر حقائق عرفانیّه می‌باشد شرح نموده است ۲- اعتقادنامه، منظومه‌ایست در اصول اعتقادات اسلامی و از جمله آنها قدم کلام الله و رؤیت خدایتعالی را شمرده و در پایان آن گوید:

هست دیدار حق، اجلّ نعم
و به انتهی الکلام و تمّ

۳- بهارستان، که برای فرزندش ضیاء الدین یوسف، وقتی که ده ساله بوده و بآموختن مقدمات کلام عرب اشتغال داشته است بروش گلستان سعدی تألیف داده ۴- تاریخ هرات ۵- تحفة الاحرار، یکی از مثنویات کتاب هفت اورنگ او میباشد که بروش مخزن الاسرار

ص: ۳۸۷

حکیم نظامی‌اش سروده و در پایان آن گوید:

ماشطه خامه چو آراستش
از قبل من لقبی خواستش

تحفة الاحرار لقب دادمش
تحفه به احرار فرستادمش

۶- ترجمة میمیه الفرزدق، قصیده میمیه فرزدق شاعر را که در مسجد الحرام، در مدح حضرت سجاد علیه السلام انشا کرده با نظم پارسی ترجمه نموده است و این نگارنده تمامی آن قصیده را در دیوان المعصومین نقل و بشرح عربی اجمالی آن پرداخته است ۷- تفسیر القرآن ۸- چهل حدیث ۹- خاتمة الحیوة که مثنوی بوده و در آخر عمرش نگاشته است ۱۰- خردنامه اسکندری که یکی از مثنویات کتاب هفت اورنگ او و آخر آنها است ۱۱- الدرّة الفاخرة در تفصیل مذاهب حکما و صوفیه ۱۲- دیوان اشعار او که بقصائد و غزلیات و قطعات و رباعیات مشتمل و تمامی ابیات آن در حدود هشت هزار و هفتصد و

پنجاه بیت میباشد و دو نسخه خطی آن بشماره ۳۳۳ و ۳۳۴ در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران (دانشکده معقول و منقول) موجود است ۱۳- رساله‌ای در معنی ۱۴- رشح بال در شرح حال، قصیده‌ایست در مختصری از شرح حال خود ۱۵- سببحة الابرار که یکی از مثنویات کتاب هفت اورنگ او است ۱۶- سبعة جامی که عنوان دیگر همان کتاب هفت اورنگ او است ۱۷- سلامان و ايسال ۱۸- سلسله الذهب که این هردو نیز از مثنویات هفت اورنگ میباشد و از اشعار همین سلسله است که در جبر و اختیار گوید:

گرچه تو ز اختیار معموری لیک در اختیار مجبوری

۱۹- شرح تائیه ابن فارض ۲۰- شرح فصوص الحکم محیی الدین عربی که در حاشیه جواهر النصوص عبد الغنی نابلسی در مصر چاپ شده ۲۱- شرح قصیده برده ۲۲- شواهد النبوة ۲۳- فاتحة الشباب که در اوان جوانی نظم کرده ۲۴- الفوائد الضیائیه که شرح کافیة ابن حاجب در نحو و بشرح جامی معروف و بارها چاپ و از کتابهای درسی طلباب است ۲۵- لوامع که شرح قصیده همزیه ابن فارض است ۲۶- لوايح که مختصری است به نثر فارسی مسجع و مشتمل بر برخی از نکات عرفانی ۲۷- لیلی و مجنون یا مجنون و لیلی

ص: ۳۸۸

که آن نیز یکی از مثنویات کتاب هفت اورنگ او است ۲۸- مناقب خواجه عبد الله انصاری ۲۹- مناقب ملای رومی ۳۰- نفحات الانس من حضرات القدس ۳۱- النفحة المکیة ۳۲- نقد النصوص فی شرح نقش النصوص محیی الدین عربی ۳۳- واسطة العقد که در اواسط زندگانی برشته نظم آورده ۳۴- هفت اورنگ که به سبعة جامی مشهور و بنام سلسله الذهب، سلامان و ايسال، تحفة الاحرار، سبحة الابرار، خردنامه اسکندری، مجنون و لیلی، یوسف و زلیخا مشتمل بر هفت مثنوی میباشد ۳۵- یوسف و زلیخا، چنانچه اشاره شد نام یکی از مثنویات هفت اورنگ است، و غیر اینها که بسیار و بنوشته بعضی بعدد لفظ جامی (پنجاه و چهار) میباشد. غزلیات جامی بسیار شیرین و بویژه ملمعانش که ملفق از عربی و پارسی میباشد مابین عوام و خواص ممتاز و بسیار نمکین بوده و از آن جمله است:

نفحات وصلک او قدت جمرات وصلک فی الحشا ز غمت بسینه کم آتشی که نزد زبانه کلماتشآء

بتو داشت خو دل گشته خون ز تو بود جان مرا فهجرتنی فجعلتني متحیرا متوحشا
سکون

دل من بعشق تو مینهد قدم وفا بره طلب فلتن سعی فبه سعی و لئن مشی فبه مشی

ز کمند زلف تو هر شکن گرهی فکنده بکار من بگره‌گشائی زلف خود تو ز کار من گرهی گشا

تو چه مظهري که ز جلوه تو صدای صیحه گذرد ز ذروه لا مکان که خوشا جمال ازل خوشا

صوفیان

همه اهل مسجد و صومعه پی ورد صبح و دعای
من و ذکر طره طلعت تو من الغداة الى العشاء
شام
چه جفا که جامی خسته دل ز جدائی تو نمیکشد
قدم از طریق وفا بکش سوی عاشقان بلاکشا

از رباعیات جامی است:

آن که ناکس بود باصل سرشت
بتقالیب دهر کس نشود
سگ مگس را اگر کنی مقلوب
قلب او غیر سگ مگس نشود

ایضا

دریغا که بی ما بسی روزگار
بروید گل و بشکفد نوبهار
بسی تیر و دیمه و اردی بهشت
بیاید که ما خاک باشیم و خشت

اعتقادات دینی جامی: مابین علمای رجال و تراجم، محلّ تشاجر و قیل و قال

ص: ۳۸۹

و جنگ و جدال است، گروهی او را باستناد اشعاری که در مدائح خاندان رسالت ص گفته شیعه اثنی عشری دانند و اشعار دیگر او را هم که در ستایش خلفا سروده محمول بر تقیه دارند. از محقق کرکی متوفی بسال (۹۴۰ ه ق) نیز نقل است که در سفر زیارت ائمه عراق با جامی هم سفر بود، و با تقیه می گذرانیده است تا آنکه در بغداد درویشی در ساحل دجله قصیده غرائی در مدح حضرت امیر المؤمنین ع خواند، جامی گریه کرده و بسجده افتاد، در حال سجده نیز بسیار گریسته و گفت، من شیعه خالص امامی مذهب هستم و لکن با تقیه می گذرانم، این قصیده هم از من است، شکر پروردگار میکنم که شرف قبول یافته و قرائتش میکنند پس آن درویش را صله و جایزه بخشید، خاتون آبادی که ناقل قضیه است از موثّقین نقل نموده که اهل وعیال و عشیره جامی تماما شیعه امامی بوده لکن بجهت وصیت جامی تقیه می کرده اند. با اینهمه مشهور موافق همان است که در عنوان کلام اشاره نمودیم جامی، سنی المذهب، صوفی المسلك و المشرب، جبری العقیده، نقشبندی الطریقه بود لکن بجهت توغل او که در مسلک عرفان و تصوّف داشت تعصّب بخرج نمیداد و در اختلافات دینی و مخاصمات مذهبی با اغماض و مسامحه میگذرانید چنانچه لازمه همان مسلک است و این رباعی منسوب بجامی نیز حاکی از همین مطلب میباشد:

ای مغبچه دهر بده جام میم

کامد ز نزع سنی و شیعه قیم

گویند که جامیا چه مذهب داری

صد شکر که سگ سنی و خر شیعه نیم

نیز از خود جامی است:

ز هفتاد و دو مذهب کرد جامی رو بسوی تو

بلی عاشق نداند مذهبی جز ترک مذهبا

همچنانکه حافظ گوید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

اشعار بدین مضمون در کلمات شیخ عطار و دیگر صوفیه و عرفای نامدار بسیار میباشد.

بعد از مراجعه بکلمات جامی، مکشوف میگردد، باقتضای مسلک خود هم که عدم تعصب و قلت علاقه‌مندی بمذهب معینی باشد ملتزم نبوده بلکه تعصب بسیاری نسبت بمذهب

ص: ۳۹۰

تسنن بکار برده است چنانچه در کتاب نفحات الانس، بشرح حال صوفیه عامه بلکه اشخاص بسیار پستی که ادنی نسبتی بدیشان داشته پرداخته و اصلاً بترجمه حال صوفیه و عرفای شیعه متعرض نشده است و علاوه در حق حضرت ابو طالب والد معظم حضرت امیر المؤمنین ع که اسلام و ایمان آوردن وی مسلم شیعه و جمعی کثیر از عامه است محض بهانه اینکه موافق عقیده بعضی از اهل سنت، ایمان بحضرت رسالت نیاورده بوده در سلسله الذهب خود اشعار ناروایی با تمام بی‌انصافی گوید:

نسبت جان و دل چون باشد سست

نسبت آب و گل چه سود درست

بود بو طالب آن تهی ز طلب

مر نبی را عم و علی را اب

خویش نزدیک بود با ایشان

نسبت دین نیافت با خویشان

هیچ سودی نداشت آن نسبش

شد مقرر در سفر چو بو لهبش

این‌گونه امارات و ادله بر نهایت عصیّت جامی بسیار است، قاضی نور الله شوشتری (شیعه‌تراش) با آنهمه حسن ظنّ و خوش‌بینی که نسبت به علمای عامّه داشت و اکثر ایشان را شیعه اثنی عشری می‌پنداشت جامی را از متعصّبین نواصب ایشان می‌داند و قاضی میر حسین مبیّدی آتی الترجمة که معاصر جامی بوده در مذمت و نکوهش وی گوید:

آن امام بحق ولی خدا	اسد الله غالبش نامی
دو کس او را بجان بیازردند	یکی از ابلهی یک از خامی
هر دو را نام عبد رحمن است	آن یکی ابن ملجم این جامی

تحقیق زاید در اطراف مسئله را اگر لازم باشد موكول بكتب مفصله می‌داریم. وفات جامی در هفدهم محرم هشتصد و نود و هشت از هجرت (۸۹۸ ه قمری) در هشتاد و یک سالگی در هرات واقع شد و در تاریخ آن گفته‌اند:

سلطان ملک و دانش جامی، که یافت در خلد	از باده وصالش ارواح قدس کامی
تاریخ فوت او را از عقل خواستم گفت	آه از فراق جامی آه از فراق جامی - ۸۹۸

اصول طریقت نقشبندیّه که طریقه خواجگان نیز گویند، موافق آنچه از بعض مشایخ

ص: ۳۹۱

بزرگ این سلسله نقل شده عبارت است از: هوش دردم - نظر بر قدم - سفر در وطن - خلوت در انجمن - یادکرد - بازگشت - نگاهداشت - یادداشت و غیر اینها و مقصود از این دستورات بر کسی که مختصر ذوق عرفان داشته باشد واضح و هویدا است.

(ص ۴۳۷ ت و ۱۷۵۹ ج ۳ س و ۱۱ ج ۲ مع و ۶۷۱ مط و ۱۸ ج ۵ فع و ۸۶ فوائد البهیة و ۱۱۶ هب و ۲۳۲ سفینه و ۵۷۷ ج ۲ فهرست سپهسالار و غیره)

جامی ملا عبد الله -

بعنوان هاتفی خواهد آمد.

جامی یحیی -

از اکابر مشایخ صوفیه میباشد که کنیه اش ابو الفضل و لقبش قطب الدین بود و با شیخ رکن الدین علاء الدوله و شیخ صفی الدین اردبیلی و صدر الدین اردبیلی ملاقات کرده و در سال هفتصد و چهل تمام از هجرت (۷۴۰ ه ق) درگذشت. (ص ۲۰۱ ج ۷ فع)

جانی ملا محمد -

سبزواری، یا اسفرائینی، از شعرای ایران میباشد، زمانش مضبوط نبوده و از او است:

ای حریم حرمت را عرش، فرش آستان
وی ز رفعت آستان، هشتم هفت آسمان

(ص ۱۷۶۲ ج ۳ س)

جاهی سلطان ابراهیم میرزا -

پسر بهرام میرزا، این شاه اسمعیل صفوی، در نظم و حسن خط و نقاشی و کمالات دیگر آراسته بود، در سال نهصد و هشتاد و پنج از هجرت (۹۸۵ ه قمری) بحکم شاه اسمعیل کشته شد و از اشعار او است:

گفتی که چرا جاهی مسکین شده خاموش
زو پرس که شاید سخنی داشته باشد

(ص ۲۰ ج ۱ مع)

جبا^{۶۹}

جبائی ابو هاشم، عبد السلام بن محمد بن عبد الوهاب -

بن سلام بن خالد بن حرمان بن ابان، از اکابر متکلمین و بزرگان علمای کلام

(۱) - جبا - بضم اول و تشدید ثانی، شهر و یا ناحیه ایست از خوزستان که در مقام نسبت*

^{۶۹} (۱) - جبا - بضم اول و تشدید ثانی، شهر و یا ناحیه ایست از خوزستان که در مقام نسبت* بآن جبائی گویند. محمد بن عبد الوهاب و پسرش عبد السلام که در زیر بهمین عنوان جبائی بشرح حال ایشان خواهیم پرداخت بفرموده مراد و فیروزآبادی از همین ناحیه بوده اند. جبا نام دیهی هم میباشد از بصره و یکی دیگر از مضافات نهروان و سومی در قرب جزیره هیت در فرات که در زبان اهالی خود آنجا به جبّه بر وزن مکه معروف و در نسبت بآن جبئی گویند بر وزن مکی، و بعقیده سمعانی و ابن خلکان محمد و عبد السلام مذکورین از جبا بصره بوده اند و یاقوت حموی گوید که ناحیه جبا از خوزستان در سمت اهواز و بصره واقع شده و بهمین جهت بعضی از اشخاص بی اطلاع بخطا رفته و ناحیه جبا را از مضافات بصره پنداشته اند.

فرقه معتزله می‌باشد، در علوم ادبیه نیز بی‌نظیر بود، مانند پدرش در اکثر مسائل کلامیه با اغلب فرق اسلامیّه مخالفت می‌نمود، اساس جدیدی تأسیس داد، در مذهب اعتزال طریق مخصوصی پیمود و مقالاتی اختراع کرد که در کتب کلامیه مشروحا نگارش داده‌اند.

علاوه بر مخالفت با دیگران، در پاره‌ای عقائد دینیّه با پدرش هم مخالفت نمود و نتایج افکار خود را در قلوب اکثر مسلمین رسوخ داد تا آنکه شعبه مخصوص دیگری نیز از معتزله منشعب شد و در میان فرق اسلامیّه بهشمیه موصوف و معروف گردیده که بابو هاشم نسبت یافته است. ابو هاشم پسری داشت ابو علی نام که عوام صرف بود و اصلاً بهره‌ای از دانش نداشت، روزی در مجلس صاحب بن عبّاد حاضر شد و بخیال علم و فضل و دانش مورد اکرامات صاحب شد و مطلبی از وی پرسید گفت که: لا اعرف نصف العلم، صاحب گفت راست گفتی آلا اینکه نصف دیگر علم را هم پیش از تو پدرت برده است. وفات ابو هاشم روز چهارشنبه هیجدهم شعبان سیصد و بیست و یک از هجرت (۳۲۱ ه قمری) در هفتاد و چهار سالگی در بغداد واقع شد و در مقبره بستان از سمت شرقی آن بخاک رفت.

حمران بضمّ اوّل و ابان با فتح و تشدید، جدّ عالی ابو هاشم از موالی عثمان بن عفان است.

(ص ۴۰۹ ج ۱ مه و ۳۱۷ ج ۱ کا و ۱۱۸ هب و غیره)

جبائی ابو علی محمد بن عبد الوهاب -

پدر جبائی ابو هاشم مذکور فوق از اکابر معتزله می‌باشد که پس از تکمیل مقدمات لازمه از مولد خود جبا بصره رفت، علم کلام را از رئیس معتزله وقت ابو یوسف یعقوب بن عبد الله بصری فراگرفت تا از حضيض تقلید باوج تحقیق ارتقا یافت و در سلک اساتید و مشایخ علمای

* بآن جبائی گویند. محمد بن عبد الوهاب و پسرش عبد السلام که در زیر بهمین عنوان جبائی بشرح حال ایشان خواهیم پرداخت بفرموده مراد و فیروزآبادی از همین ناحیه بوده‌اند. جبا نام دیهی هم می‌باشد از بصره و یکی دیگر از مضافات نهروان و سومی در قرب جزیره هیت در فرات که در زبان اهالی خود آنجا به جبّه بر وزن مکه معروف و در نسبت بآن جبئی گویند بر وزن مکی، و بعقیده سمعانی و ابن خلکان محمد و عبد السلام مذکورین از جبا بصره بوده‌اند و یاقوت حموی گوید که ناحیه جبا از خوزستان در سمت اهواز و بصره واقع شده و بهمین جهت بعضی از اشخاص بی‌اطلاع بخطا رفته و ناحیه جبا را از مضافات بصره پنداشته‌اند.

کلام منسلک و ریاست معتزله بصره بدو منتهی شد. در تسهیل قواعد آن علم شریف و تقریب آنها بذهن عموم، جدی وافی بکار برد و چنانچه در شرح حال پسرش ابو هاشم جبائی اشاره نمودیم در مذهب معتزله پاره‌ای عقائد مخصوصه اختراع نمود که در کتب کلامیه نگارش داده‌اند، ابو الحسن اشعری هم (که در تحت عنوان اشعری نگارش دادیم) علم کلام را از وی فراگرفت و عاقبت پاره‌ای مناظرات متفرقه دایر بر جبر و اختیار مابین ایشان مطرح مذاکره شد، ابو الحسن از استاد خود روی برتافته و مجلسی جداگانه تشکیل داد، بتعلیم عقائد جبریّه خود مبادرت جسته و بساطی جداگانه گسترد و گروه انبوهی باقوال اختراعی او گرویدند و بفرقه اشعریّه موسوم گردیدند. از جمله مناظرات مذکور این است که روزی ابو الحسن از استاد خود ابو علی اوضاع محشری سه برادر را استفسار نمود، یکی از ایشان مؤمن متقی، دیگری کافر شقی و سومی صغیر بوده و هر سه مردند ابو علی گفت مؤمن در درجات بهشت متنعم، کافر در درجات جهنم معذب بوده و صغیر هم از اهل نجات است، ابو الحسن گفت اگر صغیر بخواهد که خود را بدرجات مؤمن زاهد برساند آیا از طرف خدایتعالی اذنش میدهند یا نه ابو علی گفت: اذنش نمیدهد و در پاسخ تمنی و درخواست او میگویند که مؤمن بسبب طاعات بسیاری لایق آن درجات شد که تو فاقد آنها هستی، ابو الحسن گفت صغیر بدرگاه الهی عرض میکند، خدایا من در این باب تقصیری ندارم که تو عمرم را کوتاه کرده و قدرت آن همه طاعاتم ندادی، ابو علی گفت خدایتعالی میفرماید: این قلت عمر، محض رعایت صلاح حال تو بود زیرا در علم مخزون الهی است که اگر عمر بسیار میکردی معصیت مینمودی و مستحق عذاب الیم میشدی، ابو الحسن گفت پس در این حال آن برادر کافر میگوید: خدایا همچنانچه آینده حال آن برادر صغیرم را عالم بودی نسبت بعاقبت کار من هم دانا بودی پس چرا حال او را رعایت کردی و صلاح عالم را ملاحظه ننمودی پس ابو علی گفت تو دیوانه هستی، ابو الحسن گفت دیوانه نیستم لکن الاغ شما در گل مانده و بر سر عقبه از راه رفتن عاجز شده است، این بگفت و از ابو علی قطع علاقه کرد و دیگر حاضر مجلس

ص: ۳۹۴

وی نشد، مذهب او را ترک گفت و بترویج مذهب جبریّه آغاز کرد. وفات ابو علی جبائی در سال سیصد و سه از هجرت (۳۰۳ ه قمری) در شصت و هشت سالگی در بغداد واقع گردید، در آنجا بخاک رفت و یا بنوشته ابن الندیم پسرش عبد السلام جنازه‌اش را بجبا نقل نمود.

(ص ۴۰۶ ج ۱ مه و ۵۵ ج ۲ کا و غیره)

جبائیان

در اصطلاح علمای کلام، محمد بن عبد الوهاب و پسرش عبد السلام است که شرح حال هر دو در بالا بعنوان جبائی نوشته شد.

جبرتی حسن بن ابراهیم بن حسن بن علی بن محمد بن عبد الرحمن -

زیلعی حبشی عقیلی حنفی، پدر عبد الرحمن جبرتی مذکور در ذیل، از مشاهیر اکابر علمای حنفیه میباشد، کنیه‌اش ابو التهانیه بود، در ده سالگی قرآن مجید را حفظ کرده بتحصیل مراتب علمیه پرداخت، در حوزه درس اکابر حاضر گردید تا آنکه در اکثر علوم متداوله بر دیگران تقدّم یافت، در حساب و هیئت و هندسه و دیگر علوم ریاضیه بهره‌ای بسزا داشت. کتاب الاقوال المعربة عن احوال الاشریة که در مصر چاپ شده از او است. با آن همه اشتغالات علمی شغل تجارت هم داشت و در سال هزار و صد و هشتاد و شش از هجرت (۱۱۸۶ ه قمری) در هفتاد و شش سالگی درگذشت و در حین وفات چهل و چند نفر اولاد ذکور و اناث داشته است. (ص ۶۷۴ مط)

جبرتی عبد الرحمن بن حسن -

عقیلی حبشی جبرتی مذکور فوق، از مشاهیر مورّخین متأخرین مصر بود، مؤلف کتاب عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار و کتاب مظهر التقدیس بذهاب دولة الفرنسیس میباشد. هردو کتاب در مصر چاپ شد، اوّلی بتاریخ جبرتی معروف است و تمامی وقایع مصر را از اوّل سده

(۱) - جبرتی - منسوب به جبرت است که نام دیگر شهر زیلع نامی از اراضی حبشه میباشد و بعضی از معروفین بهمین نسبت را ثبت اوراق مینمایند. در قاموس گوید: زیلع بر وزن صیقل، نام بلده‌ایست در ساحل بحر حبشه و در مراصد گوید: زیلع بهمان وزن، دیهی است در ساحل دریای حبشه و هم طائفه‌ایست از سودان در اراضی طرف حبشه که مسلمان هستند.

ص: ۳۹۵

دوازدهم تا سال هزار و دویست و سی و شش هجرت حاوی بوده و تراجم احوال علما و ادبا و مشاهیر دیگر را نیز که در این مدت از مصر بعرضه ظهور آمده‌اند مشتمل میباشد.

جبرتی در سال هزار و دویست و سی و هفت یا چهل تمام از هجرت (۱۲۳۷ یا ۱۲۴۰ ه ق) درگذشت.

(ص ۶۷۵ مط و ۱۷۶۶ ج ۳ س)

^{۷۰} (۱) - جبرتی - منسوب به جبرت است که نام دیگر شهر زیلع نامی از اراضی حبشه میباشد و بعضی از معروفین بهمین نسبت را ثبت اوراق مینمایند. در قاموس گوید: زیلع بر وزن صیقل، نام بلده‌ایست در ساحل بحر حبشه و در مراصد گوید: زیلع بهمان وزن، دیهی است در ساحل دریای حبشه و هم طائفه‌ایست از سودان در اراضی طرف حبشه که مسلمان هستند.

جبل‌ی سید عبد الواسع بن سید عبد الجامع بن عمران -

(یا عمر) بن ربیع غرجستانی، از مشاهیر شعرای ایرانی، ادیبی است فاضل، از اکابر اهل انشا و ادب، مولد و پرورشگاهش غرجستان میباشد. در عهد دولت غزنویان و سلجوقیان ظهور یافت، سلطان سنجر و بهرام شاه غزنوی را مدیحه‌ها گفت و در سال پانصد و پنجاه و پنج از هجرت (۵۵۵ ه ق) وفات کرد. نسخه خطی دیوان او بشماره ۳۹۳ در کتابخانه مدرسه سپهسالار بزرگ تهران (دانشکده معقول و منقول) موجود میباشد و از او است:

ای قلم در دست تو چون در کف موسی عصا
وی کرم در طبع تو چون در لب عیسی دعا
این فزاید دوستان را گاه الفت زندگی
و آن نماید دشمنان را گاه دهشت ازدها

ایضا

منسوخ شد مروّت و معدوم شد وفا
هر عاقلی بزایده‌ای مانده ممتحن
قومی ره منازعت من گرفته‌اند
من جز بشخص، نیستم این قوم را نظیر
با من همی خصومت ایشان عجیب‌تر
بر همت من است سخنهای من دلیل
در پای جاهلان نیراکنده‌ام گهر
مقدار آفتاب ندانند مردمان
زین هردو نام ماند چو سیمرخ و کیمیا
هر فاضلی به دایه‌ای گشته مبتلا
بی عقل و بی کفایت و بی فضل و بی‌دها
شمشیر جز برنگ، نماند بگندنا
ز آهنگ مورچه بسوی جنگ ازدها
بر نسبت من است هنرهای من گوا
وز دست ناکسان نپذیرفته‌ام عطا
تا نور او نگردد، از چشم‌ها جدا

غرج، بمعنی کوه و غرجستان کوهستان از بلاد ایران است که از جنوب به غزنه، از شمال بمرو، از مشرق به غور، از مغرب بهرات محدود میباشد و تخلّص جبلی نیز همانا بجهت

ص: ۳۹۶

انتساب او بـغـرجـسـتـان است که غـرج بمعنی کوه و جبل است. (ص ۱۸۵ ج ۱ مع و غیره)

جبلی محمد بن حسن -

ادیب شاعر نحوی که در زمان خود مرجع ادبیات بوده و از او است:

و ما الانس بالانس الذین عهدتهم بانس و لکن فقد انسهم انس

در سال چهارصد و پنج از هجرت (۴۰۵ ه قمری) درگذشت. (ص ۱۸۵ ج ۱۸ جم)

جبلی محمد بن عبدون -

از اطبای اندلس بوده، در منطق و حساب و هندسه نیز دستی توانا داشت، مدتی ریاست بیمارستان شهر فسطاط بدو موكول شد، در سال سیصد و شصت قمری از هجرت باز باندلس برگشت و طبیب مخصوص مستنصر بالله و مؤید بالله گردید و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۱۷۷۰ ج ۳ س)

جبلی محمد بن علی بن محمد بن ابراهیم -

جبلی الشهرة، ابو الخطاب الكنية، ادیبی است شاعر، حسن الشعر، ملیح النظم، فصیح القول از محدثین بغداد که خطیب بغدادی از وی استماع حدیث کرده و از دیگران نقل نموده است که جبلی، رافضی مذهب متعصب میباشد. نگارنده گوید: جبلی محمد بن علی، در کتب رجالیه امامیه مهمل الذکر بوده و در آنچه از آنها دم دست داشتیم اصلاً نام وی را نگارش نداده‌اند. خطیب، قصیده‌ای مشتمل بر بیست و دو بیت از ابو العلاء معری نقل کرده که در مدح جبلی سروده است و شب دوشنبه بیست و نهم ذیقعد سال چهارصد و سی و نه از هجرت (۴۳۹ ه قمری) وفات یافت. (ص ۱۰۱ ج ۳ تاریخ بغداد)

خبیری

رجوع به خبیری شود.

جحا

بضم اول، در ضمن ترجمه حال نصیر الدین معروف بملاً نصر الدین خواهد آمد.

جحظه ابو الحسن (یا ابو بکر) احمد بن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک -

معروف به برمکی، در نحو و نجوم و لغت و اخبار و فنون ادب ماهر و بسیار ملیح الشعر و مقبول اللفظ بود، در سرود و خوانندگی و تنبورنوازی

ص: ۳۹۷

نیز حاذق و از ظرفای عصر خود بشمار میرفت، از طرف معتمد عباسی بهمان جهت تنبورنوازی، لقب خنیاگر داشته که بفارسی سازنده و خواننده را اطلاق میکنند چنانچه بجهت برآمدگی چشمهایش نیز از طرف عبد الله بن معتز عباسی، لقب جحظه داشته است که اینچنین شخص را گویند جحظه بسیار بخیل و تنگ چشم و بدشکل و قبیح المنظر بود، روزه نمیگرفت، بشرب نیبذ عادت داشت، در ایفای وظائف دینیّه سست و مهمل بود و بهمان جهت زشت صورتی او است که ابن بسام درباره او گوید:

اشکرها منه الى المحشر

لجحظة المحسن عندي يد

وصانتي عن وجه المنكر

لما اراني وجه برزونه

و از اشعار خود جحظه است:

لو كان في العالم من يسمع

قد نادت الدنيا علي نفسها

و جامع بددت ما يجمع

كم واثق بالعمر و اريته

نیز از او است:

فاضحوا حديثا للنوال المشهر

انا ابن اناس مول الناس جودهم

و لم يخل من تقریظهم بطن دفتر

فلم يخل من احسانهم لفظ مخبر

تصانیف جحظه: ۱- الترنم ۲- دیوان شعر ۳- الطبیخ ۴- الطنبوریون ۵- فضائل السکباج ۶- مجربات المنجمین ۷- المشاهدات و غیر اینها. ولادت جحظه در سال دویست و بیست و چهار بوده و وفاتش در سال سیصد و بیست و چهار یا شش (۳۲۴ یا ۳۲۶ ه ق) در جبل یا واسط واقع شد و جنازه اش را ببغداد نقل دادند.

(ص ۲۴۱ ج ۲ جم و ۴۳ ج ۱ کا و ۶۵ ج ۴ تاریخ بغداد)

جحفی عطاء-

از اکابر عرفا میباشد، در دیه جحفه مابین مکّه و مدینه که میقات احرام اهل مصر و شام است زاییده شد، زمان متوکل عباسی و چند تن دیگر از خلفای دیگر را درک نمود و تا اوائل قرن سوم هجرت میزیسته و زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۰۴ ج ۳ مه)

جدامی سعد بن احمد -

بعنوان جدامی که با ذال نقطه دار است خواهد آمد.

جده - [ابن حمیده]

در روضات الجنّات، ضمن شرح حال محمد بن علی معروف به ابن حمیده گوید که جدّه عنوان مشهوری است ابو عبد الله محمد بن علی بن

ص: ۳۹۸

هانی سبتی لخمی میباشد که مؤلف شرح تسهیل و کتاب الغرة الطالعة فی شعراء المائة السابعة بوده، زمان و مشخص دیگری مذکور نداشته است. (ص ۷۲۷ ت)

جدید الاسلام میرزا محمد رضا -

یزدی، از اکابر علمای یهود و اسرائیلیان بود در زمان خود، افضل فضلی ایشان و وحید زمان و فرید دوران بشمار میرفت، در سال ۱۲۳۸ ه قمری بشرف اسلاف مشرف شد، دو سال بعد از تشرّف بدین اسلامی، کتاب مستطاب اقامة الشهود فی رد اليهود را بزبان عبری بنام فتحعلی شاه قاجار تألیف داد که بخط عبریش نوشته است. این کتاب در زمان ناصر الدین شاه قاجار بتصدی سید علی بن حسین حسینی از علمای تهران بمساعدت ملا محمد علی کاشانی و آقا محمد جعفر، برادرزاده خود میرزا محمد رضا، پیاری ترجمه و در سال ۱۲۹۲ ه قمری در تهران چاپ سنگی شد، همین ترجمه موسوم به، منقول رضائی بحساب ابجدی ۱۲۳۸ میباشد که برابر است با سال مذکور اسلام آوردن مؤلف و ولادت مترجم و نیز از تألیفات میرزا محمد رضا است:

۱- الرد علی اليهود ۲- محضر الشهود ۳- مفتاح النبوة و سال وفات مؤلف و مترجم بدست نیامد. (ص ۲۶۳ ج ۲ ذریعه و خود منقول رضائی)

جدید الاسلام میرزا محمد صادق -

بعنوان فخر الاسلام خواهد آمد.

جدامی علی بن عبد الله بن موهب -

مفسری است مشهور که کنیه اش ابو الحسن میباشد، تفسیر بزرگی بر قرآن مجید نوشته و در شانزدهم جمادی الاولی سال پانصد و سی و دو از هجرت (۵۳۲ ه قمری) در نود و یک سالگی درگذشته است.

(ص ۵ ج ۱۴ جم)

جدامی سعد بن احمد بن عبد الله -

جدامی اندلسی، مالکی، نحوی بیانی، از افاضل اواسط قرن هفتم هجرت میباشد که جزولیه را شرح کرده و از کلمات منظوم او است که منصوب بودن لفظ غدوة، در جمله لدن غدوة را بطور لغز گفته است و اشعار میدارد که همانا نصب دهنده کلمه غدوة، لدن است و بس.

و لا هی مشتق و لیست بمصدر

و ما لفظه لیست بفعل و لا حرف

ص: ۳۹۹

لها حالة معه تبين لمخير

و تنصب اسما واحدا ليس غيره

اتانا لباسا في الكتاب المطهر

و منصوبها صدر لما هو ضما

سال وفاتش بدست نیامد و لفظ جدامی را در روضات با دال بی نقطه نوشته است.

(ص ۳۰۸ ت)

جدوی

شاعری است ایرانی، از ایل و قبیله جغتائی، که در اصفهان نشو و نما یافته و در سال نهصد و دهم هجرت (۹۱۰ ه ق) درگذشته و از او است:

عاشقی بدنامی دارد ولی کار خوش است

عاشق و بدنام اگر گشتم، دلم باری خوش است

(ص ۱۷۷۴ ج ۳ س)

جراح عامر بن عبد الله -

بعنوان ابو عبیده بن جراح در باب کنی خواهد آمد.

جرادینی

(حرف اول جیم مفتوحه و رابع آن ذال نقطه دار) منسوب به جرادین نوعی از خرما است، در اصطلاح رجالی عبارت از علی بن عباس میباشد ولی از علامه حلّی نقل شده که حرف اولش خاء نقطه دار بوده و تحقیق حال موکول بکتب رجال است.

جرجان^{۷۱}

جرجانی ابو المحاسن -

رجوع به جرجانی حسین بن حسن نمایند.

جرجانی اسمعیل بن حسن -

بعنوان شرف الدین، اسمعیل بن حسن خواهد آمد.

جرجانی جمال الدین عبد الله بن محمد بن حسن -

حسینی جرجانی، شیعی امامی، عالم فاضل، محقق مدقق، از معاصرین محقق کرکی

(۱) - جرجان - بضم اول، بنوشته ابن خلکان، شهری است بزرگ از اعمال و توابع مازندران (خراسان ح ل): در مراد گوید: شهری است مابین خراسان و تبرستان (مازندران) که زیتون و انار و گردو و نیشکر و خرما در آن بسیار بوده و بواسطه نهر بزرگی که از وسط آن شهر جاری است بدو قطعه میباشد و کشتی‌ها در آن نهر در کار است، یا بنوشته بعضی، جرجان شهری است بزرگ در نزدیکی تبرستان و نهر مذکور هم در میان این دو موضع جاری است. بهرحال در اینجا بعضی از معروفین به نسبت آن شهر را (جرجانی) ثبت اوراق مینماید.

ص: ۴۰۰

^{۷۱} (۱) - جرجان - بضم اول، بنوشته ابن خلکان، شهری است بزرگ از اعمال و توابع مازندران (خراسان ح ل): در مراد گوید: شهری است مابین خراسان و تبرستان (مازندران) که زیتون و انار و گردو و نیشکر و خرما در آن بسیار بوده و بواسطه نهر بزرگی که از وسط آن شهر جاری است بدو قطعه میباشد و کشتی‌ها در آن نهر در کار است، یا بنوشته بعضی، جرجان شهری است بزرگ در نزدیکی تبرستان و نهر مذکور هم در میان این دو موضع جاری است. بهرحال در اینجا بعضی از معروفین به نسبت آن شهر را (جرجانی) ثبت اوراق مینماید.

(متوفی بسال ۹۴۰ ه ق) و یا از شاگردان وی میباشد، که در سال نهصد و بیست و نهم هجرت از تألیف شرح تهذیب علامه فراغت یافت و در عهد شاه اسمعیل صفوی کبیر هم بمقام صدارت نایل گردید. سال وفاتش بدست نیامد و بحکم بعضی از قرائن دیگر دور نیست که در سال نهصد و هفتاد و شش از هجرت (۹۷۶ ه ق) بوده باشد. (ص ۱۵۴ ت)

جرجانی حسین بن حسن -

از ریاض العلماء نقل شده است که شیخ ابو المحاسن حسین بن حسن جرجانی، عالم فاضل محدث مفسر معروف، از مشاهیر علمای امامیه میباشد و کتاب جلاء الاذهان فی تفسیر القرآن که تفسیری است فارسی و بزرگ و حاوی اخبار ائمه و روایات امامیه، از تألیفات او است، نیز از ریاض نقل شده، محتمل است تفسیر جلاء الاذهان مذکور همان تفسیری باشد که به تفسیر گازر مشهور است و بنابراین، گازر یا سید گازر، لقب همین شیخ ابو المحاسن حسین بن حسن جرجانی میباشد بلکه در بعضی از مجلدات تفسیر جلاء الاذهان، تفسیر گازر نوشته شده چنانچه در فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران از یک نسخه تفسیر مذکور که پیش آقای حاج محتشم السلطنه رئیس دار الشورای وقت ایران بوده این عبارت را نقل کرده است تمت المجلدة الثانية من تفسیر القرآن مسمى بجلاء الاذهان و جلاء الاحزان المنسوب الی ابو المحاسن الحسين المشهور بگازر نور قبره علی یدالبح. نیز از ریاض العلماء نقل شده است که ابو المحاسن جرجانی، از اکابر علمای امامیه و معاصر علامه حلی بود و کتاب تکلمة السعادات فی کیفیة العبادات المسنونات بزبان پارسی، از تألیفات او میباشد که در سال ۷۲۲ ه ق از تألیف آن فراغت یافته و در اینجا نام و مشخص دیگری ذکر نشده است.

نگارنده گوید: احتمال قوی میرود که همین ابو المحاسن جرجانی صاحب کتاب تکلمة، همان ابو المحاسن مذکور فوق صاحب تفسیر جلاء الاذهان باشد باری یک نسخه خطی از همین تفسیر که دو مجلد اولی و دویمی آن است بشماره ۲۰۳۶ و یک نسخه دیگر آن نیز که دو مجلد آخری آن است بشماره ۱۹۳۸ در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران (دانشکده معقول و منقول) موجود است. (ص ۲۷۰ و ۳۰۹ ج ۴ ذریعه و ۱۰۳ ج ۱ فهرست کتابخانه)

ص: ۴۰۱

جرجانی حمزة بن یوسف -

مکنی بابو القاسم، از مشاهیر محدثین و مورخین عامه میباشد که برای استماع احادیث شریفه سالیان درازی سیر و سیاحت کرد، در تاریخ جرجان که مولدش بوده کتاب مکملی نوشت، سال وفاتش بدست نیامد ولی در سال چهارصد و بیست و هفت از هجرت در قید حیات بوده است.

(ص ۱۷۷۷ ج ۳ س)

جرجانی عبد القاهر بن عبد الرحمن -

شافعی اشعری، ادیب نحوی لغوی بیانی، مکّنی بابو بکر، از پیشوایان نحو و ادبیات عرب از مشاهیر علمای اعیان و واضح علم معانی و بیان بود و تألیفات او بدین شرح است:

۱- اسرار البلاغة در معانی و بیان که در قاهره چاپ شده است ۲- اعجاز القرآن صغیر ۳- اعجاز القرآن کبیر ۴- التلخیص در علم معانی ۵- الجمل که به جرجانیه مشهور و در نحو است ۶- دلائل الاعجاز در معانی و بیان و در قاهره چاپ شده است ۷- شرح الفاتحة که تفسیر سوره حمد است ۸- العروض ۹- العمدة در صرف ۱۰- العوامل المائة که در ایران و غیره بارها چاپ شده و از کتب درسی است ۱۱- المغنی که شرح ایضاح ابو علی فارسی است ۱۲- المفتاح فی شرح الصحاح ۱۳- المقتصد که آن نیز شرح ایضاح است. عبد القاهر اشعار نغز و طرفه هم میگفته و از آن جمله است:

یری ذاک للفضل لا للبله

تذلل لمن ان تذلت له

علی الاصدقاء یری الفضل له

و جانب صداقة من لا یزال

ایضا:

و مل الی الجهل میل هائم

کبر علی العلم لا ترمه

فالسعد فی طالع البهائم

و عش حمارا تعش سعیدا

در سال چهارصد و هفتاد و یک یا چهار از هجرت (۴۷۱ یا ۴۷۴ ه قمری) وفات یافت.

(ص ۴۴۳ ت و ۲۳ ج ۵ فع و ۳۰۸۸ ج ۴ س و ۶۸۱ مط و ۲۴۲ ج ۳ طبقات الشافعیة)

جرجانی عبد الله بن عدی -

مکّنی بابو احمد، معروف بابن العدی، از مشاهیر محدّثین اهل سنت میباشد که مولدش جرجان بود، برای استماع حدیث مسافرتها کرد، در مصر و شام و عراق و حجاز روایت‌های بسیاری از مشاهیر اهل حدیث داشته و کتاب الابصار و کتاب اسماء الصحابة و کتاب الکامل در جرح و تعدیل روات از تألیفات او است. وی در سال سیصد و بیست و دو یا شصت و پنج (۳۲۲)

ص: ۴۰۲

یا ۳۶۵ ه قمری) در استرآباد درگذشت. (ص ۶۳۶ ج ۱ س و ۹۴ تذکرة النوادر)

جرجانی عبد الملك بن محمد -

مکّنی بابو نعیم، در قاموس الاعلام، همان شرح حال عبد الله بن عدی فوق را در اینجا هم با اندک تفاوت لفظی نوشته و ظاهرا سهو است. (ص ۱۷۷۷ ج ۳ س)

جرجانی علی بن عبد العزیز بن حسن بن علی بن اسمعیل -

فقیه ادیب قاضی، شاعر ماهر، شافعی، مکّنی بابو الحسن، وحید زمان، نادره دوران، مردمک دیده علم و دانش، نظم بحتری و نثر جاحظ و خطّ این مقله را جامع و در عصر صاحب بن عبّاد قاضی القضاة ری بود. در طبقات الفقهای ابو اسحق شیرازی در عداد فقها معدود و در یتیمه الدهر ثعالبی در سلک ادبا و شعرا منسلک است. برای تحصیل معارف باکثر بلاد اسلامی سیاحتها کرد و از هر خرمنی خوشه‌ای چید، کتاب‌های تفسیر القرآن، تهذیب التاریخ، الوساطة بین المتنبی و خصومه از تألیفات وی بوده و از اشعار او است:

صرت للبيت و الكتاب جلیسا

ما نطعمت لذة العیش حتی

م فما ابتغی سواه انیسا

ای شیئی اعز عندی من العل

س فدعهم و عش عزیزا رئیسا

انما الذل فی مخالطة النا

ایضا:

و ما علموا ان الخضوع هو الفقر

و قالوا توصل بالخضوع الی الغنی

علی الغنی نفسی الابیة و الدهر

و بینی و بین المال شیئان حرما

مواقف خیر من وقوفی بها العسر

اذا قیل هذا الیسر ابصرت دونه

ولادت جرجانی علی، در سال دویست و نود و وفاتش در سال سیصد و شصت و دو یا شش از هجرت (۳۶۲ یا ۳۶۶ ه ق) در نیشابور واقع و یا در سیصد و نود و دو (۳۹۲) در ری درگذشت و جنازه‌اش را بجرجان نقل دادند. (ص ۳۵۲ ج ۱ کا و ۱۴ جم و ۶۸۲ مط و ۱۷۷۷ ج ۳ س)

جرجانی سید علی بن محمد -

بعنوان شریف جرجانی خواهد آمد.

جرجانی محمد بن علی بن محمد -

ملقب به رکن الدین، بنویشته قصص العلماء عالم فاضل امامی و از معاصرین علامه حلی متوفی بسال ۷۲۷ ه ق میباشد

ص: ۴۰۳

و از تألیفات او است: شرح مبادی و شرح نافع و غیر آنها و سال وفاتش را ضبط نکرده است.

جرجاوی عبد المنعم -

از اکابر فضلی اوایل قرن دوازدهم هجرت میباشد و از تألیفات او است: شرح شواهد ابن عقیل بر الفیه ابن مالک که چند مرتبه در مصر و قاهره بطبع رسیده و در حاشیه آن شرح شواهد ابن عقیل نیز که از شیخ قطه عدوی است چاپ شده است. جرجاوی در حدود سال ۱۱۹۵ ه ق درگذشت.

اما قطه عدوی عبارت از شیخ محمد بن شیخ عبد الرحمن معروف به قطه عدوی است که از فضلی اوایل قرن سیزدهم هجرت و مصحح مطبوعه بولاق در قاهره بود، کتاب فتح الجلیل فی شرح شواهد ابن عقیل از آثار قلمی او است که در حاشیه شرح شواهد جرجاوی چاپ شده چنانچه اشاره نمودیم و زمان وفات قطه و وجه این لقب معلوم نیست.

(ص ۶۸۲ و ۱۶۸۹ مط)

جرجی زیدان

از مورخین و نویسندگان عصر حاضر ما محسوب میشود، در سال ۱۸۶۱ م در بیروت متولد گردید، در مدرسه امریکائی آنجا تحصیل مراتب علمی نمود، در ۱۸۹۲ م مجله عربی الهلال را منتشر ساخت و در سال ۱۹۱۴ م درگذشت. علاقه مفروضی بقرآن مجید و نهج البلاغه داشته و قرآن را منشأ انتشار سیصد فقره علوم متنوعه میدانست تألیفات بسیاری دارد که از آنجمله است: آداب اللغة العربیة در چهار جلد، تاریخ تمدن اسلامی در پنج جلد، تاریخ مصر الحدیث در دو جلد، مشاهیر الشرق در دو جلد و همه آنها در مصر و بیروت چاپ و محل توجه اهل فضل میباشد و از بعضی افاضل عصر مسموع افتاده که مذهب کلیمی داشته است و الله العالم. (اطلاعات متفرقه)

جرجرائی احمد بن محمد بن احمد -

بعنوان کاتب جرجرائی خواهد آمد.

جرمی ۷۲

۷۲ (۱) - جرمی - بکسر اول، منسوب بشهری است در قرب بدخشان و بفتح آن، منسوب به جرم بن ریان یا زبان (بتشدید نانی) پدر یکی از قبائل یمن و از بطون قبیله طی و یا از شعب قبیله قضاعه میباشد و بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

مکّنی بابو عمر، فقیه ادیب لغوی نحوی، بصری الاصل، بغدادی المنشأ، جرمی اللقب، از مشاهیر فقها و

(۱) - جرمی - بکسر اول، منسوب بشهری است در قرب بدخشان و بفتح آن، منسوب به جرم بن ربان یا زبان (بتشدید ثانی) پدر یکی از قبائل یمن و از بطون قبیله طی و یا از شعب قبیله قضاعه میباشد و بعضی از معروفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

ص: ۴۰۴

ادبای عامّه میباشد که در اخبار و سیر نیز باخبر بود و از اصمعی، یونس بن حبیب، ابو عبیده، ابو زید انصاری، اخفش و سعید بن مسعدة اخذ مراتب نمود، بافراء نحوی مناظره‌ها میکرد و بر وی فائق می‌آمد، در حفظ احادیث و اخبار و وقایع، دستی توانا داشت و در نحو و لغت و عروض و سیر تألیفات عدیده دارد:

۱- الابنیه ۲- التنبیه ۳- غریب سیبویه ۴- الفرخ که بمعنی جوجه و بچه است یعنی بچه کتاب سیبویه. جرمی صالح، در سال دویست و بیست و پنج از هجرت (۲۲۵ هـ ق) درگذشت و در روضات الجنّات او را در ردیف علمای عامّه نگارش داده است، در معجم الادبا و وفیات الاعیان از مذهب وی نامی نبرده‌اند لکن ظاهر آن است که از عامّه میباشد، نیز در وفیات الاعیان گوید: جرمی منسوب به چندین قبیله است که همه آنها به جرم موسوم بوده و انتساب صالح معلوم نیست که بکدام یک از ایشان است و در اصل از هیچ‌کدام نیست و نسبت او بهرکدام که باشد محض بجهت نشو و نما در میان ایشان است و بس.

(ص ۲۴۷ ج ۱ کا و ۳۳۴ ت و ۸۴ ف و ۵ ج ۱۲ جم و ۱۱۸ هب و ۱۳۰ ج ۲ نی)

جرمی علی بن حسن -

طاهری مصطلح علم رجال بوده و شرح حالش موکول بدان علم است.

جریر [بن عطیه بن حدیفه خطفی]

بن عطیه بن حدیفه خطفی ابن بدر بن مسلمة بن عوف بن کلیب بن یربوع بن حنظلة ابن مالک بن زید مناة بن تمیم بن مرگیبیمی تمیمی یربوعی، مکّنی بابو حزره، و گاهی ملقب باین المراغة، از اکابر و فحول شعرای عصر بنی امیه میباشد که بسیار وسیع الخیال و صافی القریحه و از معاصرین اخطل و فرزدق بود که باتفاق اهل فن، این سه تن، سرآمد تمامی شعرای اسلامی هستند و بعقیده اکثر، جریر در تمامی فنون شعری از اخطل افضل و در غالب آنها بفرزدق هم تقدّم داشت.

حکایات و نوادر بسیاری از وی منقول است، بانعامات و جوائز زیادی از هشام بن عبد الملک و دیگر خلفا نایل آمد، بهجوگوئی مایل بود و مردمان از شرّ زبان او ایمنی نداشتند و بویژه، مهاجرات او با فرزدق و اخطل مشهور و ضرب المثل است دیوان شعری دارد که بسال ۱۸۹۵ م در قاهره مصر چاپ شده و کتابی هم در تاریخ تألیف داده است. گویند که

ص: ۴۰۵

اقسام عمده شعر، فخر و مدح و هجو و غزلیات بود، جریر در همه آنها بر دیگران برتری داشت و در هریک از آنها اشعاری گفته است که در آن رشته بنهایت مطلوب واقع شده و در میان مردم جاری و ضرب المثل میباشد چنانچه در فخر گفته است:

حسبت الناس کلهم غضایا اذا غضبت علیک بنو تمیم

در مدح عبد الملک بن مروان گفته است:

الستم خیر من ركب المطایا و اندی العالمین بطون راح

در هجو گفته است بدون اینکه فحشی بزبان آورده باشد:

فغض الطرف انک من نمیر فلا کعبا بلغت و لا کلابا

در غزل و عشقبازی گفته است:

ان العیون التی فی طرفها حور قتلنا ثم لم یحیین قتلانا

یصرعن ذا اللب حتی لا حراک به و هن اضعف خلق الله ارکانا

از نسب مذکور در فوق جریر که موافق و فیات الاعیان نگارش دادیم مکشوف گردید که نام جدّ جریر حذیفه و لقبش خطفی است و خود ابن خلّکان در ذکر اسامی پدران جریر بهمین معنی تصریح کرده و نام صاحب ترجمه را هم جریر نوشته و در باب جیم نگارش داده است. اینکه احمد رفعت و معجم المطبوعات نام خود او را حذیفه نوشته و جریر را لقب دانسته‌اند بی‌مأخذ بوده و مستندی از کتب تراجم ندارد بلکه به جریر نامیدن مادرش، در هنگام ولادتش، در بعضی از آنها تصریح شده است. اما تعرض ما بذکر حال او (که بهمین اسم اصلی خود معروف و شرح حالش خارج از موضوع این کتاب است) محض بجهت تذکر دادن همین مطلب بوده و محتمل است که بعضی از اهل تتبع لفظ جریر را لقب پندارند و ترجمه حال او را از این مختصر که برای شرح حال معروفین بلقب وضع شده جوایا باشند. وفات جریر در سال یکصد و ده یا پانزده از هجرت (۱۱۰ یا ۱۱۱ ه قمری) در همان سال وفات فرزدق، در شصت و نه یا هشتاد و یا هشتاد و چند سالگی در یمامه واقع شد و بنوشته

آثار عجم قبر هردو در بصره است. ابو حزره، بفتح حای بی نقطه، مال نیکو و پسندیده است و اما سبب لقب ابن المراغة آنکه مادر جریر از طرف اخطل یا فرزدق، محض بدگوئی، لقب مراغة را داشته است که بمعنی مزبله و مکانی است که چاروایان

ص: ۴۰۶

در آن میغلطند و این کنایه از آمیزش بیگانگان و غلطیدن ایشان بر روی او است.

(ص ۲۸۵ ج ۱ ع و ۱۱۰ ج ۱ کا و ۱۷۸۲ ج ۳ س و ۶۸۷ مط و ۴۰۶ جواهر الادب و ۶۳ عم)

جریری احمد بن محمد بن حسین -

یا احمد بن حسین بن محمد، مکنّی بابو محمد، از عرفای اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم هجرت میباشد، از کبار مشایخ صوفیه و جامع اصول شریعت و فنون طریقت بشمار میرفت، در فقه و اصول و اکثر فنون دیگر بر دیگران برتری داشت بلکه در فقاقت دارای مقام مفتی و در طریقت از اصحاب جنید بغدادی بود و بعد از وفات او خلیفه‌اش گردید. هنگامی که فرقه قرامطه بغداد را محاصره کردند تمامی اهالی از کثرت فشار، خواستار دعای خیر و فرج از وی گردیدند در پاسخ گفت: دعا پیش از نزول بلا شاید و بعد از آن تسلیم و رضا باید، در نتیجه همان محاصره در سال سیصد و دوازده یا چهارده از هجرت (۳۱۲ یا ۳۱۴ ه ق) از عطش در زیاده از صد سالگی درگذشت. جریر: بصیغه مصغر (بر وزن زبیر) نام موضعی است از بصره و یکی دیگر در قرب مکه. (ص ۱۵ ج ۳ مه و ۷۵ ج ۱ فع)

جریری معافی بن زکریا -

در تحت عنوان نهروانی خواهد آمد.

جزائر^{۷۳}

جزائر شیخ احمد بن شیخ اسمعیل -

در ضمن ترجمه جدا و جزائر عبد النبی، مذکور خواهد شد.

جزائر عبد القادر بن محمد بن عبد القاهر -

انصاری القبیلّة، جزائر البلیدة، از فضلالی قرن دهم هجرت میباشد که در سال نهصد و شصت و شش از هجرت در قید حیات بوده و کتاب عمدة الصفوة فی حل القهوة که در سال ۱۷۶۵ م در پاریس چاپ شده از او است. (ص ۶۸۸ مط)

^{۷۳} (۱) - جزائر - جمع جزیره، و در اصطلاح جغرافیائی نام ناحیه بزرگی است در سمت شمالی افریقا و هم شهری است مرکز آن ناحیه که بعد از قاهره و اسکندریه بزرگترین و آبادترین بلاد افریقا میباشد و چندی از منسوبین آن را ثبت اوراق مینماید.

(۱) - جزائر - جمع جزیره، و در اصطلاح جغرافیائی نام ناحیه بزرگی است در سمت شمالی افریقا و هم شهری است مرکز آن ناحیه که بعد از قاهره و اسکندریه بزرگترین و آبادترین بلاد افریقا میباشد و چندی از منسوبین آن را ثبت اوراق مینماید.

ص: ۴۰۷

جزائری سید عبد الله -

در ضمن ترجمه جدش سید نعمت الله، بعنوان سید جزائری خواهد آمد.

جزائری شیخ عبد النبی -

بعنوان صاحب حاوی الاقوال، خواهد آمد.

جزائری شیخ علی بن هلال -

یا علی بن محمد بن هلال، جزائری الولادة، عراقی الاصل و الاقامة زين العابدين اللقب، ابو الحسن الكنية، عالم فاضل متکلم از اکابر علمای امامیه میباشد که در معقول و منقول علّامه وقت خود بود، در عصر خود ریاست مذهبی شیعه بدو منتهی میشد، از احمد بن محمد بن فهد (متوفی بسال ۸۴۱ ه ق) و شیخ حسن بن العشرة و دیگر مشایخ روایت میکند، خودش نیز از معروفین مشایخ اجازات بوده و نام نامی او در طرق اجازات اغلب علما و اکابر، مذکور میباشد. محقق کرکی (متوفی بسال ۹۴۰ ه ق) و ابن ابی جمهور احسائی و جمعی از اکابر از تلامذه وی بوده و از وی روایت میکنند. محقق مذکور در سال ۹۰۹ ه ق (که تاریخ اجازه او است) بشیخ الاسلامی و فقیه اهل بیت بودنش می ستاید و ابن ابی جمهور نیز فقه و اصول و منطق و بالخصوص تهذیب علّامه و قواعد علّامه و قسمت عمده از مختلف علّامه را از وی خوانده و گوید با کثرت مشایخی که دارم غالباً در اساتید خود محض پاس حقوق ابن هلال و جلالت قدر او فقط بذکر وی کفایت کرده و دیگر مشایخ روایت خود را ذکر نمی کنم باری کتاب الدر الفرید فی التوحید از تألیفات ابن هلال بوده و کثیر الفوائد است و تألیفات دیگر نیز در اصول و کلام و منطق بدو منسوب میباشد و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۴۰۱ ت و مشیخه شیخ آقا بزرگ)

جزائری سید نعمت الله -

بعنوان سید جزائری خواهد آمد.

جزائری سید نور الدین بن نعمت الله -

در ضمن ترجمه حال پدرش سید نعمت الله، تحت عنوان سید جزائری خواهد آمد.

ص: ۴۰۸

جزری احمد بن محمد -

بعنوان ابن الجزری در باب کنی خواهد آمد.

جزری علی بن ابی الکریم محمد بن محمد -

بعنوان ابن الاثیر جزری ابو الحسن خواهد آمد.

جزری عمر بن محمد -

بعنوان ابن البزری ابو القاسم، نگارش خواهد یافت.

جزری مبارک بن ابی الکریم محمد -

بعنوان ابن الاثیر جزری ابو السعادات خواهد آمد.

جزری محمد بن ابراهیم بن ابی بکر -

مورخ بعنوان ابن الجزری خواهد آمد.

جزری محمد بن محمد بجلی -

بعنوان ابو المؤید در باب کنی خواهد آمد.

جزری محمد بن محمد -

شافعی، قاری، ملقب بشمس الدین، فاضلی است متبحر از متأخرین قراء و محدثین عامه که در بعضی از کتب شیعه مذکور و در بعضی موارد بصاحب اربعین موصوف میباشد. قرائات قرآن مجید را از جمع کثیری اخذ کرده و در سال نهصد و شصت و نه از هجرت تمامی قرآن را نزد ابو عبد الله شمس الدین محمد بن عبد الرحمن بن علی حنفی یکمرتبه با قرائات سبعه و مرتبه دیگری نیز با قرائات عشره خوانده است، سلسله مشایخ قرائت او بنوشته بعضی با سیزده واسطه بحضرت امیر المؤمنین ع موصول میشود لکن مستبعد است و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۷۵۰ ت)

^{۷۴} (۱) - جزری - با دو فتحه، منسوب بجزیره است و بالخصوص چند تن از مشاهیر علما و فضلی نامی از اهالی جزیره ابن عمر بهمین عنوان معروف میباشد که بطور خلاصه ثبت اوراق مینماید. این جزیره، شهری است در سه منزلی موصول که دجله از سه طرفش بشکل هلال احاطه نموده و در طرف دیگر نیز آب را بواسطه خندق جاری کرده‌اند و بدین وسیله آب از هر طرفش احاطه کرده و به جزیره معروف گردیده است. (مراد و غیره)

یا محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف، شافعی، جزری دمشقی، ملقب

(۱) - جزری - با دو فتحه، منسوب بجزیره است و بالخصوص چند تن از مشاهیر علما و فضلاء نامی از اهالی جزیره ابن عمر بهمین عنوان معروف میباشد که بطور خلاصه ثبت اوراق مینماید. این جزیره، شهری است در سه منزلی موصل که دجله از سه طرفش بشکل هلال احاطه نموده و در طرف دیگر نیز آب را بواسطه خندق جاری کرده‌اند و بدین وسیله آب از هر طرفش احاطه کرده و به جزیره معروف گردیده است. (مراسد و غیره)

ص: ۴۰۹

بشمس الدین، مکنی بابو الخیر، معروف بابن الجزری، عالم فاضل، محدث مورخ، متکلم، قاری متبحر، از مشاهیر سده نهم عامه میباشد که در سیزده سالگی قرآن مجید را حفظ کرد، پس از آنکه مقداری از اوقات خود را صرف تحصیل حدیث نمود چندی هم بمطالعه و خواندن قرائات مختلفه پرداخت، هفت قسم از آنها را خوب فراگرفت، در نوزده سالگی بقاهره رفته و در سیزده قسم قرائت مهارتی بسزا یافت پس بدمشق برگشت بتکمیل فقه و حدیث پرداخت، برای خواندن بلاغت و اصول فقه باز بقاهره رفت تا در سال ۷۷۴ ه ق از ابو الفدا و در ۷۷۸ ه ق از ضیاء الدین و در ۷۸۵ ه ق از شیخ الاسلام بلقینی اجازه فتوی تحصیل کرد. در سال ۷۹۳ ه ق بقضاوت دمشق منصوب شد و بسال ۷۹۸ ه ق از طرف سلطان بایزید بدمرسی سمرقند نامزد گردید و در آنجا با سید شریف جرجانی ملاقات نمود اخیرا ببلاد بسیاری مسافرتها کرد تا آنکه متصدی قضاوت شیراز گردید و در سال هشتصد و سی و سه یا چهار از هجرت (۸۳۳ یا ۸۳۴ ه ق) در همان بلده درگذشت و در مدرسه‌ای که خودش بنا نهاده بود بخاک سپرده شد و تألیفات وی بدین شرح است:

۱- التاریخ ۲- التمهید فی التنجید ۳- الحصن الحصین من کلام سید المرسلین، آن کتابی است که ادعیه و اوراد و اذکار وارده در احادیث و آثار را جامع، آنها را از احادیث صحیحه استخراج نموده و از تألیفات آن در ۷۹۱ ه ق فارغ شده است، این کتاب در مصر و قاهره چاپ شده و خودش شرحی بر همین کتاب نوشته و آن شرح را مفتاح الحصن نام کرده است و نیز تلخیصش نموده و آن را عدة الحصن نامیده و در سال ۸۳۱ ه ق شرحی بر مشکلات همین کتاب الحصن نوشته است ۴- الدرّة المضيئة فی قرائات الائمة الثلاثة المرضیة که تکلمه قصیده شاطیبه بوده و بهمان وزن و قافیه میباشد و ۲۴۱ بیت را حاوی و در قاهره چاپ شده است ۵- ذات الشفاء فی سیرة النبی و الخلفاء ۶- ذیل مرآة الزمان سبط ابن الجوزی و ظاهرا همان کتاب تاریخ فوق است ۷- الزهر الفائح فی ذکر من تنزه عن الذنوب و القبائح که در قاهره چاپ شده است ۸- شرح الحصن که در فقره سوم اشاره نمودیم ۹- طیبات النشر فی القرائات العشر (یا طیبه النشر فی القرائات العشر) که منظومه‌ایست هزار بیتی در قرائات

ص: ۴۱۰

ده گانه و در قاهره چاپ شده است ۱۰- عدة الحصن که در فقره سوم مذکور شد ۱۱- عقد اللالی فی الاحادیث المسلسلة العوالی ۱۲- کفایة الالمعی فی آیة یا ارض ابلیعی ۱۳- مفتاح الحصن که در فقره سوم مذکور شد ۱۴- المقدمة الجزریة در تجوید که حاوی یکصد و ده بیت میباشد، در مصر و تبریز چاپ شده، ناظم، هرآنچه را که برای قاری قرآن مجید پیش از قرائت لازم است در آن نگارش داده و مقدمه نامیدنش هم از همین راه است ۱۵- منظومه‌ای در هیئت که حاوی ۵۲ بیت است ۱۶- النشر فی القرائات العشر و ظاهرا همان است که بنام طیبیات مذکور شد ۱۷- الهدایة الی معالم الروایة که منظومه‌ایست مشتمل بر سیصد و هفتاد بیت و عبارت از تناقل روایات مختلفه در قرائات، میان طبقات قراء میباشد ۱۸- هدایة المهرة فی ذکر الائمة العشرة نیز منظومه‌ایست در قرائت و غیر اینها. نام و نسب و تاریخ وفات جزری قاری بشرحی است که نگارش دادیم و اینکه بعضی از ارباب تراجم نام پدرش را ابراهیم نوشته و در قاموس الاعلام هم تاریخ وفاتش را ۷۳۳ ه ق ضبط کرده است اشتباه بوده و یا ناشی از سهو و خطای کاتب و یا چاپخانه است بلی محمد بن ابراهیم جزری از جمله مورخین است و در باب کنی بعنوان ابن الجزری خواهد آمد.

(ص ۶۲ مط و ۱۱۹ هب و ۱۳۰ ج ۲ نی و ۱۷۰۲ ج ۳ س و غیره)

جزری نصر الله بن ابی الکریم محمد-

بعنوان ابن الاثیر جزری ابو الفتح در باب کنی خواهد آمد.

جزولی عبسی بن عبد العزیز-

بربری مراکشی، مکنی بابو موسی، از اکابر علمای نحو میباشد که شاذ و غریب و نکات و دقائق آن را خبیر و استاد ابن معط و شلوبین بود و مقدمه جزولیه در نحو از او است که قانونش نام نهاده و با نهایت ایجاز عجائب بسیاری را مشتمل و آن حاشیه بر کتاب جمل زجاجی است و محل اعتنای فحول ادبا بوده و شرح‌های بسیاری بر آن نوشته‌اند و اکثرشان بقصور فهم از ادراک مقاصد آن کتاب اعتراف آورده‌اند. جزولی بسال ششصد و شش یا هفت یا ده از هجرت (۶۰۶ یا ۶۰۷ یا ۶۱۰ ه ق) در مراکش وفات یافت. جزولی با دو ضمه منسوب به جزوله میباشد که کزوله نیز گویند و آن قبیله مشهوری است از بربر.

(ص ۱۱۹ هب و ۴۳۰ ج ۱ کا و ۱۸۰۲ ج ۳ س)

ص: ۴۱۱

جزولی محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر-

سلیمان شریف حسنی، مکنی بابو عبد الله از مشاهیر فقها و علمای عامه میباشد که فنون طریقت را در بلاد مغرب زمین احیا کرد، کتاب دلائل الخیرات و شوارق الانوار فی الصلوة علی النبی المختار که بارها در مصر و قاهره چاپ شده از تألیفات او است و در سال هشتصد و هفتاد از هجرت (۷۸۰ ه ق) درگذشت. (ص ۶۹۷ مط و ۱۸۰۲ ج ۳ س)

جصاص احمد بن علی -

رازی بغدادی، مکنّی بابو بکر، معروف به جصاص، از مشاهیر فقهای حنفیه میباشد و از تألیفات او است:

- ۱- احکام القرآن که در استانبول چاپ شده ۲- الاصول فی الفقه ۳- شرح اسماء الله الحسنى ۴- شرح الجامع الكبير ۵-
- شرح مختصر الطحاوی ۶- شرح مختصر الکرخی ۷- مختصر اختلاف الروایات و در سال سیصد و هفتاد از هجرت (۳۷۰ هـ ق) در شصت و پنج سالگی درگذشت. (ص ۲۹۲ ف و ۲۵۸ ج ۱ فع و ۱۸۱۶ ج ۳ س)

جعابی محمد بن عمر -

در باب کنی بعنوان ابن الجعابی مذکور خواهد افتاد.

جعبری^{۷۵}

جعبری ابراهیم -

از صلحای قرن هفتم میباشد، بعضی احوال غریبه از وی منقول و خندانیدن مردم در حال گریه و گریاندن ایشان در حال خنده از خصایص او بوده است. وی بسال ششصد و هشتاد و هفت از هجرت (۶۸۷ هـ ق) در هشتاد و هشت سالگی درگذشت. (ص ۵۶۵ ج ۱ س)

جعبری برهان الدین بن عمر -

بعنوان خلیلی خواهد آمد.

جعد محمد بن عثمان بن مسیح -

شیبانی، مکنّی بابو بکر، ادیبی است نحوی لغوی از فضلی لغوی و لغت و ادب و از تألیفات او است:

- ۱- الالفات ۲- خلق الانسان ۳- العروض ۴- غریب القرآن ۵- الفرق که جمع

(۱) - جعبری - منسوب به جعبر (بر وزن جعفر) است و آن قلعه‌ایست در ساحل فرات در قرب صفین، مابین بلس و رقه که

^{۷۵} (۱) - جعبری - منسوب به جعبر (بر وزن جعفر) است و آن قلعه‌ایست در ساحل فرات در قرب صفین، مابین بلس و رقه که قدیما به دو سر موسوم بوده است، مردی جعبر نام از بنی قشیر، ضبطش نمود و بنام وی مشتهر گردید و بعضی از منسوبین آن را مینگارد.

قدیما به دو سر موسوم بوده است، مردی جعبر نام از بنی قشیر، ضبطش نمود و بنام وی مشتهر گردید و بعضی از منسویین آن را مینگارند.

ص: ۴۱۲

فرقه است ۶- القرائات ۷- المختصر در نحو ۸- المذکر و المؤنث ۹- معانی القرآن ۱۰- المقصور و الممدود ۱۱- الناسخ و المنسوخ و غیر اینها و در سال سیصد و بیست و اند از هجرت درگذشت. (ص ۲۵۰ ج ۱۸ جم و ۴۷ ج ۳ تاریخ بغداد)

جعفری جعفر بن ابراهیم -

هاشمی مدنی، شرح حالش موکول بکتاب رجالیه است.

جعفری داود بن قاسم -

بعنوان ابو هاشم در باب کنی خواهد آمد.

جعفری سلیمان بن جعفر -

مصطلح رجال بوده و تحقیق آن موکول بکتاب رجالیه است.

جعفری صالح بن حسین -

کنیه اش ابو البقاء، از افاضل قرن هفتم هجرت میباشد و کتاب البیان الواضح المشهود من فضائح النصراری و الیهود و کتاب تخجیل من حرف التوراة و الانجیل از تألیفات او است. وی در سال ششصد و هیجده از هجرت در قید حیات بوده چنانچه در معجم المطبوعات گفته ولی مأخذی بیان نکرده است. در کشف الظنون نام کتاب دویمی مذکور را تخجیل من حرف الانجیل نوشته و گوید که ابو الفضل مالکی در سال (۹۴۲ ه ق) نهصد و چهل و دوم هجرت آن را منتخب کرده است. شرح حال مؤلف در جایی دیگر بنظر نرسیده و محتاج به تتبع است.

(کف و ص ۷۰۱ مط)

جعفری ۷۶

^{۷۶} (۱) - جعفری - بضم اول، پدر قبیله ایست در یمن و در مقام نسبت هم جعفری گویند و یا خود پدر آن قبیله جعفر بن سعد بوده و فقط در مقام نسبت، جعفری اطلاق میکنند. در اصطلاح رجالی اسمعیل بن جابر و اسمعیل بن عبد الرحمن و چند تن دیگر را گویند، در اینجا فقط بشرح حال دو تن از ایشان پرداخته و شرح حال دیگران را موکول بکتاب رجالیه میداریم.

جعفی جابر بن یزید بن حرث بن عبد یغوث -

ازدی جعفی تابعی، پیشوای مفسرین میباشد، تفسیر را از حضرت باقر علیه السلام فراگرفت و از کسانی است که از همه کس بریده و بدان امام عالی مقام پیوسته و از آن حضرت و

(۱) - جعفی - بضم اول، پدر قبیله ایست در یمن و در مقام نسبت هم جعفی گویند و یا خود پدر آن قبیله جعف بن سعد بوده و فقط در مقام نسبت، جعفی اطلاق میکنند. در اصطلاح رجالی اسمعیل بن جابر و اسمعیل بن عبد الرحمن و چند تن دیگر را گویند، در اینجا فقط بشرح حال دو تن از ایشان پرداخته و شرح حال دیگران را موکول بکتاب رجالیه می‌داریم.

ص: ۴۱۳

حضرت صادق علیه السلام روایت مینماید و در سال یکصد و بیست و هفت یا هشت یا سی و دو از هجرت (۱۲۷ یا ۱۲۸ یا ۱۳۲ ه قمری) وفات یافت. تألیفاتی داشته است بدین شرح:

۱- تفسیر القرآن ۲- الجمل ۳- صفین ۴- الفضائل ۵- مقتل امیر المؤمنین ع ۶- مقتل الحسین ع ۷- النوادر. راوی کتابهای جابر، عمرو بن شمر و دیگر اشخاص ضعیف الحال میباشد اما خودش مابین علمای رجال محل خلاف و جدال بوده و بزعم بعضی از ایشان مضطرب الحدیث و مختلط الحدیث است که در روایات خود بی پروا و هریک از صحیح و ضعیف را روایت میکند و دیگران توثیق و تعدیلش مینمایند. بعقیده بعضی از این فرقه از اصحاب اسرار حضرت صادق علیه السلام هم بوده است و تحقیق مطلب را موکول بکتاب رجالیه می‌داریم. (کتاب رجال)

جعفی محمد بن احمد بن ابراهیم -

جعفی کوفی، معروف به صابونی و ابو الفضل صابونی، عالم فاضل، فقیه کامل، نجومی، امامی اخباری تاریخی، از قدمای علمای امامیه و از مصنفین ایشان و از اصحاب کتب فتوی میباشد، هردو زمان غیبت صغری و کبری را دریافته و جعفر بن قولویه (متوفی بسال ۳۶۸ ه ق) بلاواسطه از وی روایت مینماید، نجاشی و شیخ طوسی با دو واسطه از وی روایت میکنند و ابن ادریس در کتاب سرائر خود بعضی از فتاوی او را نقل کرده است.

تألیفات او بدین شرح میباشد.

۱- الاجارات ۲- الادعیة ۳- الاعتکاف ۴- الاقطاعات ۵- ام الولد ۶- الایلاء ۷- الایمان و الذور ۸- تخییر الاحکام ۹- تسمیة اصناف کلامه تعالی ۱۰- تفسیر معانی القرآن ۱۱- التوحید و الایمان ۱۲- الفاخر در لغت و غیر اینها و سال وفاتش بدست نیامد.

(ص ۵۵۵ ت و ۱۱۹ هب و کتب رجال)

جعل ابو عبد الله، حسين بن علي بن ابراهيم -

بصرى الولادة، بغدادى المسكن و المدفن، لقبش قشور، بهريك از كاغذى و جعل مشهور، فاضل، فقيه متكلم جليل القدر، از مشايخ معتزله و از اتباع ابو على جبائى سالف الترجمة بود، آوازه و شهرت او در تمامى بلاد، خصوصا در خراسان منتشر و رياست مذهبى عصر

ص: ۴۱۴

خود بدو منتهى گرديد و از تأليفات او است:

۱- الاقرار ۲- الخلق ۳- المعرفة ۴- نقض كلام الرازى فى انه لا يجوز ان يفعل الله تعالى بعد ان كان غير فاعل ۵- نقض كلام الراوندى فى ان الجسم لا يجوز ان يكون مخترعا لا من شئى.

جعل در سيصد و شصت و نه يا نود و نه از هجرت (۳۶۹ يا ۳۹۹ ه ق) در بغداد درگذشته و ابو على فارسى نحوى بر جنازه اش نماز خواند. (ص ۲۴۸ ف و ۷۲ ج ۸ تاريخ بغداد)

جغتائى امير عيشير -

بعنوان نوائى جغتائى خواهد آمد.

جفاکش

تخلص اولى سوزى حسنعلى است كه بهمين عنوان خواهد آمد.

جفر احمد بن اسحق -

حميرى نسب، مصرى البلده، جفر الشهرة، از نحويين مصر ميباشد و در سال سيصد و يك از هجرت (۳۰۱ ه ق) وفات يافت. (ص ۲۲۶ ج ۲ جم)

جفرى امير سيد حسين -

جفرى اخلاطى، از علمائى جفر و اعداد ميباشد كه در علم جفر و حروف و تكسير دستى توانا داشت و در علم جفر كتاب بزرگى دارد در حدود ده هزار بيت كه تمامى قواعد و اصطلاحات و اشتقاقات آن را جامع است، در اواخر آن مقدارى وافى از طلسمات و عزائم مجريه در كشف امور مشكله را نگارش داده و زمان و مشخصات ديگرى بدست نيامد. (ص ۲۲ ص ۲۶۱ ت)

جفینه

در اصطلاح رجالی، اسمعیل بن عبد الرحمن است و رجوع به حقیبه نمایند.

جلال دوانی محمد بن اسعد-

بعنوان دوانی نگارش خواهد یافت.

جلال الدین بلخی، محمد بن بهاء الدین محمد-

بعنوان مولوی معنوی خواهد آمد.

جلال الدین خجندی، عمر بن محمد-

بعنوان خبازی عمر، خواهد آمد.

جلال الدین [خطیب دمشقی]

خطیب دمشقی، محمد بن عبد الرحمن، بهمین عنوان خطیب دمشقی خواهد آمد.

جلال الدین دوانی، محمد بن اسعد-

در تحت همین عنوان دوانی خواهد آمد.

جلال الدین رومی، محمد بن بهاء الدین محمد-

بعنوان مولوی معنوی خواهد آمد.

ص: ۴۱۵

جلال الدین سیوطی عبد الرحمن

بهمین عنوان سیوطی عبد الرحمن بن ابی بکر نگارش خواهیم داد.

جلال الدین [عضد]

عضد، بعنوان جلال عضد خواهد آمد.

جلال الدین [عطاء الله]

عطاء الله، بعنوان صاحب روضة الاحباب خواهد آمد.

جلال الدین عمر بن محمد -

همان جلال الدین خجندی است و بعنوان خبازی خواهد آمد.

جلال الدین [قزوینی]

قزوینی، محمد بن عبد الرحمن است و بعنوان خطیب دمشق خواهد آمد.

جلال الدین

محلّی یا محمد بن احمد بعنوان محلّی نگارش خواهیم داد.

جلال الدین محمد بن بهاء الدین محمد -

بعنوان مولوی معنوی خواهد آمد.

جلال الدین محمد بن اسعد -

بعنوان دوانی نگارش خواهد یافت.

جلال الدین محمد بن عبد الرحمن -

بعنوان خطیب دمشق مذکور خواهد شد.

جلال الدین مولوی -

بعنوان مولوی معنوی نگارش خواهیم داد.

جلال شیروانی یا جلال طیب یا جلال طیب

که حکیم جلال نیز گویند از اطبا و حکما و شعرای ایرانی میباشد، در شیراز بشاه محمد مظفر و شاه شجاع انتساب داشته و منظومه‌ای بعنوان گل و نوروز دارد که در سال هفتصد و سی و چهار از هجرت نظمش کرده، در طب و حکمت نیز دستی توانا داشت و از اشعار او است:

از این دیار برفتیم و خوش دیاری بود
جلال رفت و ترا بعد از این شود معلوم

بآب دیده بشستیم اگر غباری بود
که آن شکسته مسکین چگونه یاری بود

سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۱۸۲۷ ج ۳ س)

جلال عضد

شاعری است ایرانی یزدی، سیدی است صحیح النسب از افاضل قرن هشتم هجرت، با جلال شیروانی فوق معاصر بود دیوان مرتبی

ص: ۴۱۶

دارد. هنگامی که شاه محمد مظفر از بلوک فارس وارد یزد شد روزی بمکتب درآمد، جلال عضد را دید که با روی چون ماه و دو گیسوی سیاه مشغول کتابت است، از معلّم پرسید که این کیست؟ گفت پسر عضد یزدی، نامش جلال الدین که در این سنّ و سال فضائل بسیاری را جمع کرده است، اشعار نغز میگوید و خط خوب می‌نویسد، شاه گفت چیزی بر بدیهه بگوی و بنویس تا شعر و خط ترا ملاحظه کنم جلال الدین فی الفور این قطعه را انشا کرد و نوشت و تقدیم حضور نمود:

چار چیز است که در سنگ اگر جمع شود
لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائی

پاکی طینت و اصل گهر و استعداد
تربیت کردن مهر، از فلک مینائی

در من این هر سه صفت هست، کنون میباید
تربیت از تو که خورشید جهان آرائی

شاه از لطف شعر و حسن خط وی در حیرت ماند و نظر بتربیت وی بگماشت تا بدان وسیله در دربار سلطنتی تقرّب یافته و عاقبت بمقام وزارت رسید. نگارنده گوید: ظاهر بیان فوق آنکه: نام یا لقب پدرش عضد بود و خودش جلال الدین نام داشته است، در استعمالات عرفیه، آن نام پدر، لقب وی گردیده و به جلال الدین عضد شهرت یافته است. سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۵۰ مرآت الخیال و ۱۸۲۷ ج ۳ س)

جلال محلی محمد بن احمد -

بعنوان محلی نگارش خواهد یافت.

جلالین

تثنیه جلال است، در اصطلاح اهل علم، عبارت از جلال الدین سیوطی و جلال الدین محلی مذکورین فوق میباشد چنانچه در شرح حال ایشان اشاره خواهد شد تفسیر قرآن معروف به جلالین هم از این دو نفر است.

جلایر

شاعری است ایرانی که میر جلایر و امیر جلایر نیز گویند، در عهد شاه اسمعیل اول صفوی و سلطان حسین بایقرا تیموری میزیسته است با اینکه پدرش از مستخدمین دربار یادگار محمد میرزا بود خودش بشغل پدر رغبت نکرده و طریق زهد و عرفان پیمود، در فنون شعری طبعی موزون داشت، با امیدی، شاعر تهرانی سالف الترجمة مشاجرة و مناظره میکرد و با طفیلی تخلص مینمود و از

ص: ۴۱۷

غزلیات او است:

بتی کز گل بود آزار پا در گشت بستانش چه رو در دیده جویم باوجود خار مژگانش

و نیز از او است:

سرو قدت جلوه کرد قدر صنوبر شکست لعل لب خنده زد قیمت گوهر شکست
هندوی دربان او چوب سیاست بقهر از کف خاقان کشید بر سر قیصر شکست

جلایر، در سال نهصد و بیست و پنجم (۹۲۵ ه ق) درگذشت.

در توضیح معنی طفیلی (که مهمان ناخوانده را گویند) می‌نگارد: میدانی در مجمع الامثال در تحت عنوان اوغل من طفیل گوید که طفیلی بزعم اصمعی، کسی است که بی‌دعوت وارد مجلس قوم گردد، از طفل (بر وزن سخن) اشتقاق یافته که آمدن ظلمت شب را اطلاق میکنند و یا موافق قول ابو عمر و طفل (بر وزن عمل) خود ظلمت را گویند:

از ابو عبیده نقل کرده است که طفیل نام مردی بوده از کوفه که پسر دلان از نژاد بنی عبد الله بن غطفان بود، بحکم عادت در مهمانی‌ها و مجالس ولیمه بدون دعوت حاضر میشد و بهمین جهت به طفیل الاعراس و طفیل العرائس شهرت داشت، از آن‌رو که پایه‌گذار این عمل و نخستین کسی بوده است که این کار پست ناخوانده رفتن از وی سر میزده ضرب المثل شد و اوغل من طفیل از امثال دائره گردید و هرکس را که این چنین بود بجهت انتساب بوی طفیلی گفتند. مخفی نماند که اعراب بادیه‌نشین، مهمان ناخوانده حاضر مجلس طعام را وارث و حاضر مجلس شراب را واغل نامند و اهالی شهر، اولی را نیز واغل گویند و مثل مذکور نیز از همین کلمه واغل مأخوذ گردیده چنانکه شاعر گوید:

اوغل فی التطفیل من ذباب

علی طعام و علی شراب

لو ابصر الرغفان فی السحاب

لطار فی الجویلا حجاب

در اقیانوس گوید: پدر طفیل مذکور زلال بوده و دیگرانرا نیز بجهت انتساب او طفیلی گفتن اصطلاح مخصوص اهل عراق است و در زبان عربی شخص همچنانی را وارث و واغل گویند.

(ص ۲۶۴ سفینه و ۱۸۲۸ ج ۳ و ۳۰۱۵ ج ۴ س و ۷۰۱ مجمع الامثال)

جلدکی ایدمر بن عبد الله -

یا ایدمر بن علی بن ایدمر جلدکی مصری، (یا نام و نسب و لقب او عزّ الدین، علی بن ایدمر بن علی بن

ص: ۴۱۸

ایدمر) و (یا علی بن محمد بن ایدمر میباشد)، بهرحال مسمّی یکی میباشد، حکیمی است فاضل، مشهور به کیمیا وی، به دیهی جلدک نام در دو فرسخی مشهد مقدّس رضوی منسوب، اخیرا بدمشق و قاهره رحلت کرد، بدرس علم کیمیا حریص و اهتمام تمام داشت و در سال هفتصد و پنجاه یا شصت و دو از هجرت (۷۵۰ یا ۷۶۲ ه قمری) در قاهره درگذشت.

تالیفات بسیاری دارد که از خطبه‌های آنها شیعه امامی بودنش استظهار می‌شود:

۱- انوار الدرر فی ایضاح الحجر ۲- البدر المنیر فی خواص الاکسیر یا فی قانون طلب الاکسیر که شرح بیت نهم کتاب شذور الذهب مذکور در فقره ششم زیرین است ۳- البدر المنیر فی ینوع الاکسیر ۴- البرهان فی اسرار علم المیزان ۵- التعریب یا التقریب فی اسرار علم التریب ۶- الدرر المنتور فی شرح صدر الشذور که قسمت اول کتاب شذور الذهب ابو الحسن علی بن موسی انصاری کیمیاوی (متوفی بسال ۵۹۴ ه ق) را که منظومه‌ایست در کیمیا شرح کرده است ۷- الدر المنیر و المصحف الکبیر ۸- زراعة الذهب که در زیر بعنوان نهایت المطلب مذکور است ۹- سراج الاذهان فی شرح البرهان که کتاب برهان نام خود را شرح کرده است ۱۰- غایة السرور فی شرح دیوان الشذور که شرح شذور الذهب مذکور در فقره ششم است ۱۱- غنی الملهوف فی اسرار التریب ۱۲- کشف الستور که شرح یک قسمت از کتاب شذور الذهب فوق است ۱۳- کنز الاختصاص و درة الغواص فی معرفة اسرار علم الخواص که در بمبئی چاپ شده ۱۴- المصباح فی اسرار علم المفتاح که نیز در بمبئی چاپ شده و در این کتاب گوید: استاد جابر، بر زیاده از هزار کتاب اشاره کرده و ما هم نتیجه و حاصل آنها را در پنج کتاب مفصل موسوم به البرهان، التقریب، غایة السرور، کنز الاختصاص، نهایت المطلب جمع کرده و خلاصه این پنج کتاب را نیز در همین کتاب المصباح مندرج ساختم ۱۵- المکتسب من المکتسب ۱۶- نتایج الکفر فی علم الحجر یا فی الکشف عن احوال الحجر که در سال ۷۴۲ ه قمری از تألیف آن فراغت یافته و اخیرا در قاهره چاپ شده است ۱۷- نهایت المطلب فی شرح المکتسب که زراعة الذهب نیز گویند.

(ص ۱۳۷ ج ۱۴ اعیان و مواضع متفرقه از ذریعه و ۷۰۳ مط و غیره)

جلودی

ابو احمد، عبد العزیز بن یحیی بن احمد بن عیسی، جلودی بصری، از اکابر شیعه امامیه و مشایخ علمای بصره میباشد، ثقه و جلیل القدر

ص: ۴۱۹

بود در هیچ یک از کتب رجالیه در صحت عقائد و روایات وی قدحی نیامده است، در تاریخ و نجوم و اخبار و سیر نیز یدی طولی و دستی توانا داشت و در فقه و کلام و تواریخ مختلفه تألیفات بسیاری دارد:

۱- اخبار ابی داود ۲- اخبار ابی الطفیل عامر ۳- اخبار ابن نواس ۴- اخبار الاعراب ۵- اخبار اکثم بن صیفی ۶- اخبار ام هانی ۷- اخبار ایاس بن معاویه ۸- اخبار بنی مروان ۹- اخبار بنی ناحیه ۱۰- اخبار تابطشرا ۱۱- اخبار التوابین ۱۲- اخبار جعفر بن ابی طالب ۱۳- اخبار جعفر الصادق ع ۱۴- اخبار الجن ۱۵- اخبار الحجاج ۱۶- اخبار خالد بن سنان ۱۷- اخبار الرحم ۱۸- اخبار صعصعة بن صوحان ۱۹- اخبار العباس بن عبد المطلب ۲۰- اخبار العجاج ۲۱- اخبار العرب و الفرس ۲۲- اخبار عقیل بن ابیطالب ۲۳- اخبار علی بن الحسین ع ۲۴- اخبار عمر بن عبد العزیز ۲۵- اخبار عمرو بن معد یکرب ۲۶- اخبار الغار ۲۷- اخبار الفرزدق ۲۸- اخبار قریش ۲۹- اخبار من عشق من الشعراء ۳۰- اخبار موسی بن جعفر ع ۳۱- اخبار المهدی ع ۳۲- تعبیر الرؤیا ۳۳- التفسیر عن ابن عباس ۳۴- التفسیر عن علی ع ۳۵- الجمل ۳۶- الجنایات ۳۷- شعر علی ع ۳۸- المتعة و ما جاء فی تحلیلها ۳۹- مجموع قرائة امیر المؤمنین ع ۴۰- المرشد و المسترشد و غیر اینها که بنوشته بعضی از صد و پنجاه متجاوز میباشد بلکه نجاشی یکصد و نود و نه کتاب بشمار آورده که نقل آنها محض تسوید اوراق است زیرا که جز اسم بی مسمی از آنها در میان نیست. وفات جلودی در سال سیصد و دو یا سیصد و سی و دو از هجرت (۳۰۲ یا ۳۳۲ ه ق) وقوع یافت.

جلود، بفرموده علامه (بر وزن جعفر) دیهی است در بحر، در مراد گوید (بر وزن قبول) بلده ایست در افریقا و یا دیهی است در شام، فیروزآبادی هم گوید (بر وزن قبول) دیهی است در اندلس، بعضی گفته اند که (بر وزن جعفر) نام یکی از بطون قبيله ازد میباشد و ظاهر آن است که نسبت عبد العزیز صاحب ترجمه بجلود بمعنی اول است.

(ص ۶۱۸ ج ۱ مه و ۱۶۷ و ۲۷۸ ف و ۱۱۹ هب و مواضع مربوطه بکتاب مذکوره از چهار جلد اولی ذریعه)

جلوه سید ابو الحسن بن سید محمد-

طباطبائی اصفهانی زواری، نزیل تهران، معروف به میرزای جلوه، متخلص بجلوه، از اکابر فلاسفه اسلامی، از احفاد سید حکماء و المتألهین میرزا رفیع الدین نایینی استاد علامه مجلسی است. در ذی القعدة سال ۱۲۳۸ ه قمری در احمدآباد کجرات هند تولد یافت،

در اسپهان تحصیل مراتب علمیّه نمود، بسیاری از اوقات خود را در علم معقول مصروف داشت، اخیراً بتهران رفته و در مدرسه دار الشفا اقامت گزید، چهل و یک سال در آنجا بتدریس فنون حکمیّه خصوصاً کتابهای شیخ ابو علی سینا و ملّا صدرا پرداخت و ناصر الدین شاه قاجار نیز در همانجا او را دیدار میکرده است. تا آنکه شب جمعه ششم ذیقعد سال هزار و سیصد و چهارده از هجرت (۱۳۱۴ ه قمری) در همانجا وفات و با احترامات فائقه در جوار صدوق بن بابویه قمی مدفون شد و قبرش فعلاً در یکی از حجرات باغ آنجا معروف میباشد. و از تألیفات او است:

۱- اثبات الحركة الجوهریة که بسال ۱۳۱۳ ه ق در حاشیه شرح هدایه صدرا چاپ شده است ۲- حواشی بسیاری بر اسفار ملاصدرا که محل استفاده اهل فنّ است ۳- دیوان اشعار که نیز در تهران چاپ شده است ۴- ربط الحادث بالقدیم که در حاشیه شرح هدایه اثیریّه صدرا در ۱۳۱۳ ه ق در تهران چاپ شده و از اشعار او است:

چون شد که در این غمکده یک همفسی نیست از همنفسان بگذر و از اصل کسی نیست

بازار جهان، جمله جزا بین و مکافات عاقل بچه‌سان گفت که آنجا عسسی نیست

جز رفتن از این مرحله با مزده رحمت دانا است خدا، در دل جلوه هوسی نیست

در تمامی عمر خود زن نگرفت و شرح حال والد ماجدش سید محمد نیز بعنوان مظهر خواهد آمد. (ص ۳۲۸ ج ۶ اعیان و ص ۱۱۱ هب و غیره)

جلیانی عبد المنعم -

رجوع به جیلانی عبد المنعم نمایند.

جلیس عنوان مشهوری ابو عبد الله حسین بن موسی بن هبة الله -

دینوری نحوی لغوی است که مؤلف کتاب ثمار الصناعة میباشد. این کتاب

اکثر مطالب نحو و صرف و تقسیمات و علل آنها را با بیانی خوب و اسلوبی مرغوب حاوی است، صاحب روضات الجنّات (متوفی بسال ۱۳۱۳ ه ق) گوید، یک نسخه خطّی آن را دیدم که تاریخ کتابتش قریب به پانصد و هشتاد سال بوده است و سال وفات جلیس بدست نیامد.

(ص ۲۴۶ ت)

جماز محمد بن عمرو بن عطا-

(یا حماد بن عطا) شاعری است ادیب بصری، شهرتش جمّاز (بتشدید میم)، کنیه‌اش ابو عبد الله، از موالی بنی تمیم که بسیار هرزه‌درای و خبیث اللسان بود. در عهد هرون و متوکل عباسی در بغداد میزیست، نوادری از وی نزد متوکل مذکور داشتند تا آنکه طالب ملاقاتش شد و فرمان احضاری برایش نوشتند، پس از حضور محضر خلافت، این شعر را فروخواند:

الشیعة الا الخلتین

لیس لی ذنب الی

ن و حب العمرین

حب عثمان بن عفا

سپس نوادری از وی بوقوع آمد، عاقبت ده هزار درهم بدو بخشیدند و در موقع پائین آمدن از قصر خلافت از کثرت فرح جان داد. (ص ۱۲۵ ج ۳ تاریخ بغداد)

جماعیل^{۷۷}

جماعیلی عبد الرحمن بن محمد-

در ضمن شرح حال عبد الله بن احمد، تحت عنوان موفق الدین خواهد آمد.

جماعیلی عبد الغنی بن عبد الواحد-

نابلسی مقدّسی، مکنّی بابو محمد، در سال ۵۴۱ ه ق در دیه جماعیل زاییده شد، از افاضل علم رجال بود و در سال ششصد تمام از هجرت (۶۰۰ ه ق) در قاهره درگذشت. (ص ۱۱۹ هب)

جماعیلی عبد الله بن احمد-

بعنوان موفق الدین خواهد آمد.

^{۷۷} (۱) - جماعیل - بفتح جیم و تشدید میم دهی است در کوه نابلس از ارض فلسطین در یک منزلی بیت المقدس که گروهی از فضلا بدانجا منسوب هستند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد.

جمال الاسلام ابن البزری، عمر بن محمد -

بعنوان ابن البزری در باب کنی خواهد آمد.

(۱) - جماعیل - بفتح جیم و تشدید میم دهی است در کوه نابلس از ارض فلسطین در یک منزلی بیت المقدس که گروهی از فضلا بدانجا منسوب هستند و بعضی از ایشان را تذکر میدهد.

ص: ۴۲۲

جمال الاسلام

داودی، همان جمال الاسلام عبد الرحمن، مذکور در ذیل است.

جمال الاسلام عبد الرحمن بن محمد -

داودی، از اکابر علم و ادب و خلاف و مذهب و از مشایخ خراسان بود، نخست از مشاهیر علمای میهن خود اخذ مراتب علمیّه نمود، سپس در بغداد حاضر درس ابو حامد اسفرائینی گردید پس به بوشنج رفته و بتدریس و تألیف و فتوی اشتغال ورزید تا در سال چهارصد و شصت و هفت از هجرت ۴۶۷ ه ق در نود و سه سالگی درگذشت و از او است:

فاقنق بما اوتیته فالعیش عیش القانع

ان شئت عیسا طیبا یغدو بلا منازع

(ص ۳۰۷۴ ج ۳ س)

جمال الاسلام عمر بن محمد -

بعنوان ابن البزری در باب کنی خواهد آمد.

جمال الاسلام محمد بن علی -

بعنوان کمال الدین ابن الزملکانی خواهد آمد.

جمال الدین ابراهیم بن علی -

در باب کنی، بعنوان ابو اسحق شیرازی خواهد آمد.

جمال الدين ابن القفطی، علی بن یوسف بن ابراهیم بن عبد الواحد -

قفطی حارثی، وزیر، مکنی بابو الحسن، معروف بقاضی اکرم، از مشاهیر مورّخین میباشد، علاوه بر تاریخ و سیر، در فقه و حدیث و نحو و لغت و اصول قرائت و منطق و نجوم و هندسه نیز ماهر و در هردو رشته نظم و نثر مبرز بود، در عهد ملوک ایوبیه مصر بصدارت رسید، تاریخ قبطی‌ها را کاملاً نوشته است و تألیفات مفید دارد:

۱- اخبار العلماء باخبار الحکماء که در مصر چاپ شده است ۲- اخبار المصنفین و ما صنفوه ۳- اخبار النحویین ۴- الاصلاح للخلل الواقع فی الصحاح نظیر رجل الطاوس فی اغلاط القاموس و امثال آن ۵- انباء الرواة علی انباء النحاة که دو نسخه از آن در خزانه مصر موجود است ۶- تاریخ آل بویه ۷- تاریخ آل سلجوق ۸- تاریخ قبطی ۹- تاریخ محمود بن سبکتکین ۱۰- تاریخ مصر ۱۱- تاریخ یمن ۱۲- الدر الثمین فی اخبار الیمین ۱۳- الرد علی النصارى ۱۴- الضاد و الظاء ۱۵- المحلا فی استیعاب کلا و ابن القفطی در سال ششصد و چهل و شش یا پنجاه و شش از هجرت (۶۴۶ یا ۶۵۶ ه قمری) در هشتاد و هشت سالگی وفات یافت.

او را قفطی نیز گویند که منسوب به قفط (بکسر قاف است و آن قصبه‌ایست در ساحل شرقی نیل از توابع صعید مصر که مولد وی بوده و موقوفه علویین است و از بعض تألیفات او

ص: ۴۲۳

شیعه بودنش استظهار میشود و ظاهر بلکه صریح ذریعه نیز که بنقل آنها پرداخته همین است. ابن القفطی بسیار کتاب دوست و کتابهای هیجیک از اهل علم بمقدار کتابهایش نمی‌شده است و تمامی آنها معادل پنجاه هزار اشرفی طلا ارزش داشته است.

(ص ۱۵۱۸ مط و ۱۷۵ ج ۱۵ جم و ۳۱۱ ج ۱ و ۲۱۱ ج ۳ ذریعه و ۱۸۳۳ ج ۳ س و س ۵ ص ۱۱۱ و ۱۲ ص ۴۳۹ ت)

جمال الدين احمد بن عبد الله -

در باب کنی بعنوان ابن المتوج خواهد آمد.

جمال الدين احمد بن علی بن مهنا -

از اعقاب موسی الجون حسنی، علامه نسابه، از اکابر فضلا و علمای انساب و مؤلف کتاب التحفة الجمالیة در انساب و عمدة الطالب صغری و عمدة الطالب کبری میباشد. از کتاب انساب فارسی وی نقل است، سنگ مزاری را که در بلخ از روی شهرت کاذبه بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نسبت میدهند بدین روش خوانده است: قبر امیر المؤمنین، علی بن ابیطالب بن عبید الله بن علی بن حسین بن حسن تا آخر نسبش که بحضرت امام حسن مجتبی پیوندد. جمال الدین بسال هشتصد و بیست و هشت از هجرت (۸۲۸ ه قمری) در کرمان وفات یافته و از شاگردان ابن معیة بوده است. (ص ۴۲۴ ج ۳ ذریعه و غیره)

جمال الدین احمد قرطبی -

بعنوان قرطبی احمد، نگارش خواهد یافت.

جمال الدین احمد بن محمد بن احمد -

در باب کنی بعنوان ابن ابی الجامع خواهد آمد.

جمال الدین احمد بن محمد -

حداد حلی شیعی امامی، مکنی بابو العباس، از اکابر اواخر قرن هفتم هجرت میباشد، قصائد علویات سبع را از ناظم آنها ابن الحدید (متوفی بسال ۶۵۵ ه ق) روایت نموده و فخر المحققین نیز با دو واسطه پدر و جدش از وی روایت میکند و سال وفاتش بدست نیامد. (نی و غیره)

جمال الدین احمد بن محمد بن علی جمال الدین احمد بن محمد بن فهد جمال الدین احمد بن موسی جمال الدین احمد بن نعمت الله

در باب کنی، اوئی و چهارمی بعنوان ابن خاتون، دویمی بعنوان ابن فهد و سومی بعنوان ابن طاوس مذکور خواهند شد.

ص: ۴۲۴

جمال الدین حسن بن یوسف -

بعنوان علامه حلی خواهد آمد.

جمال الدین

خلعی یا خلیعی بعنوان خلعی جمال الدین، نگارش خواهیم داد.

جمال الدین زکریا بن محمد -

بعنوان قزوینی نگارش خواهیم داد.

جمال الدین سلمان ساوجی -

بعنوان ساوجی سلمان نگارش خواهیم داد.

جمال الدين عبد الرحمن بن علي -

اموی قوصی اسنائی، از مشاهیر ادبا و شعرا میباشد، در سال پانصد و پنجاه از هجرت (۵۵۰ ه ق) در قصبه اسنا از صعید مصر متولد شد، در قصبه قوص بتحصیل علم پرداخت، در ورع و تقوی اشتهاار داشته و در سال ششصد و بیست و پنج هجرت در دمشق وفات یافت و در کوه قاسیون مدفون گردید و از اشعار او است:

انا من سكرة الهوى لا افیق

ما لقلبی الی السلوک طریق

فترات سحائب و بروق

ضحکوا یوم بینهم و بکینا

(ص ۳۰۷۲ ج ۴ س)

جمال الدين عبد الرحمن بن علی بن محمد -

بعنوان ابن الجوزی در باب کنی خواهد آمد.

جمال الدين عبد الرحيم بن حسن -

بعنوان اسنوی نگارش یافته است.

جمال الدين

عبد الرزاق، از شعرای عهد سلطان خوارزم شاه میباشد که با خاقانی شیروانی و مجیر الدین بیلقانی معاصر بود و در قصیده‌سرایی دستی توانا داشت و از او است:

آری شود و لیک ز خون جگر شود

گویند صبر کن که شود خون ز صبر مشک

در سال پانصد و هشتاد و هشت هجرت وفات یافت. (ص ۱۸۳۲ ج ۳ س)

جمال الدين عبد الصمد بن خليل -

بعنوان قاری الحدیث مذکور خواهد شد.

جمال الدين عبد الله بن احمد بن علي -

بعنوان فاکهی خواهد آمد.

ص: ۴۲۵

جمال الدين عبد الله بن محمد -

بعنوان نقره‌کار مذکور خواهد شد.

جمال الدين عبد الله بن يوسف -

بعنوان ابن هشام در باب کنی خواهد آمد.

جمال الدين عبد الملك -

بعنوان عبید نحوی نگارش خواهد یافت.

جمال الدين عثمان بن عمر -

در باب کنی بعنوان ابن حاجب خواهد آمد.

جمال الدين عطاء الله بن امير فضل الله -

بعنوان صاحب روضة الاحباب خواهد آمد.

جمال الدين على بن افلح -

بعنوان عیسی مذکور خواهد شد.

جمال الدين على بن سليمان بحراني -

بعنوان کمال‌الدین خواهد آمد.

جمال الدين على بن ظافر -

در باب کنی بعنوان ابن ظافر خواهد آمد.

جمال الدين على بن يوسف -

بعنوان جمال‌الدین ابن القفطی مذکور شد.

جمال الدین محمد بن ابراهیم -

بعنوان وطواط خواهد آمد.

جمال الدین محمد بن حسین -

بعنوان آقا جمال خوانساری نگارش یافته است.

جمال الدین محمد بن سلیمان -

در باب کنی بعنوان ابن النقیب خواهد آمد.

جمال الدین سید محمد بن سید صفدر -

بعنوان افغانی مذکور شد.

جمال الدین محمد بن عبد الغنی -

اردیلی، از مشاهیر نحویین و ادبا بود، شرح انموزج زمخشری در نحو که از معروفترین کتابهای درسی محصلین است از آثار علمیّه وی میباشد، در سال ششصد و چهل و هفت هجرت (۶۴۷ ه قمری) درگذشت و شرح مذکور بارها در ایران و غیره چاپ شده است. (ص ۴۲۳ مط)

جمال الدین محمد بن عبد الله -

در باب کنی بعنوان ابن مالک خواهد آمد.

جمال الدین محمد بن عمر - یا محمد بن محمد -

بعنوان بحرق مذکور شد.

جمال الدین محمد بن عمر قرشی -

در ضمن شرح حال جوهری اسمعیل اشاره خواهد شد.

ص: ۴۲۶

جمال الدین کرمانی، محمد بن غلامرضا -

شریف کرمانی، از افاضل عصر حاضر ما و مؤلف کتاب اسس الاصول یا (اصول بی نقطه) در قسمت مباحث الفاظ از علم اصول میباید که پیش از سال ۱۳۱۸ ه ق تألیف و در سال ۱۳۱۹ ه ق با بعض خطب مؤلف چاپ شده است. الحق صنعت عجیبی بکار برده که با سیزده یا چارده حرف بی نقطه مطالب اصولیه را بیان کرده و پاره‌ای از نکات و دقائق را ملتفت شده است که در کتب اصولی معمولی متعرض آنها نگشته‌اند و ترجمه احوال مؤلف در صفحه شانزده همان نسخه چاپ شده نگارش یافته است. در آخر نسخه چاپی، چند خطبه از مصنف آن چاپ شده: یکی خطبه حسدیه که فقط از حروف مهمله بی نقطه ترکیب یافته است، دومی خطبه اثنی عشریه که فقط مرکب از دوازده حرف بی نقطه غیر الف و همزه میباید، سومی خطبه منقوشیه که برخلاف خطبه پیش فقط از حروف منقوطة ترکیب یافته است و چهارمی خطبه معکوس که هر یک از فقرات آن را از راست بچپ و از چپ بر راست بیک نحو توان خواند. یک نسخه خطی از کتاب اسس الاصول مذکور بشماره ۹۰۸ در مدرسه سپهسالار تهران موجود است و وفات او بسال هزار و سیصد و پنجاه و یکم یا دویم هجرت واقع گردیده است. (ص ۵۵۵ ج ۱ فهرست سپهسالار و ۵۷ ج ۲ ذریعه)

جمال الدین محمد بن محرز-

بعنوان و هرانی خواهد آمد.

جمال الدین محمد بن محمد-

همان جمال الدین محمد بن عمر فوق میباید که بعنوان بحرق مذکور شده است.

جمال الدین محمد بن محمد بن محمد-

بعنوان آقسرائی مذکور شده است.

جمال الدین محمد بن مکرم بن علی بن منظور-

انصاری افریقی مصری، معروف باین منظور، مکّنی بابو الفضل و گاهی موصوف باین مکرم، از بزرگان اهل ادب و مؤلف کتاب لسان العرب میباید که کتابی است بزرگ و حاوی تمامی لغات عربیه و بسال ۱۲۹۹ ه قمری در قاهره چاپ شده و تألیفات او بدین شرح است:

۱- اطائب اوقات الاوائل و الاسحار ۲- انتشار الازهار (یا نثار الازهار) فی اللیل

ص: ۴۲۷

و النهار ۳- سرور النفس بمدارک الحواس الخمس ۴- لسان العرب که مذکور شد. در همین کتاب، تهذیب ازهری، محکم ابن سیده، جمهره ابن درید، نهاییه ابن الاثیر، صحاح جوهری و حواشی آن را جمع کرده و بترتیب صحاح مرتبش نموده است و

نسبت بقاموس اللغة زيادات بسياری دارد ۵- مختار الاغانی ۶- مختصر تاريخ بغداد سمعانی ۷- مختصر تاريخ دمشق ابن عساکر ۸- مختصر مفردات ابن بيطار ۹- نثار الازهار که در بند دویمی اشاره نمودیم و غير اينها. وی بسياری از کتب ادبيّه مفصل را تلخيص کرده و گویند که مختصرات او در حدود پانصد کتاب میباشد. در سال هفتصد و يازده يا شانزده هجرت ۷۱۱ ه یا ۷۱۶ ه در هفتاد و نه يا هشتاد و یک سالگی در مصر درگذشت.

(الاعلام و كشف الظنون و ص ۲۵۵ مط)

جمال الدين محمد طاهر -

بعنوان ملك المحدثين خواهد آمد.

جمال الدين محمود احمد -

بعنوان حصیری مذکور خواهد شد.

جمال الدين ناصر بن احمد -

در باب کنی بعنوان ابن المتوج خواهد آمد.

جمال الدين يحيى بن عيسى -

در باب کنی بعنوان ابن مطروح خواهد آمد.

جمال الدين يوسف بن حسن -

بعنوان مقدّسی نگارش خواهد یافت.

جمال الدين يوسف بن عبد الله -

بعنوان ابن عبد البرّ در باب کنی خواهد آمد.

جمال الدين يوسف بن هشام -

در باب کنی بعنوان ابن هشام خواهد آمد.

جمال الدين يوسف بن يحيى -

بعنوان مقدّسی نگارش خواهد یافت.

جمال قرشی

همان جمال الدین محمد بن عمر قرشی مذکور در فوق است.

جمال المحققین محمد بن حسین -

بعنوان آقا جمال مذکور شد.

جمال الملک عبسی، علی بن افلح -

بهمین عنوان عبسی خواهد آمد.

جمال النساء

بعنوان ام الخیر بغدادیّه در باب کنی خواهد آمد.

ص: ۴۲۸

جمالی اردستانی، محمد -

ملقب بجمال الدین از شعرا و عرفای قرن نهم هجرت میباشد که چند مثنوی بنام روح القدس، شرح الواصلین، کشف الارواح، کنز الدقائق و مهرافرود دارد و یک دیوان قصائد و غزلیات نیز بدو منسوب بوده و از او است:

آنچه من دیدم، اگر خلق جهان دیدی یقین روزوشب همچون فلک سرگشته و جویاستی

در سال هشتصد و هفتاد و نه هجرت (۸۷۹ ه ق) درگذشت. (اطلاعات خارجی)

جمالی بکری، مولی علاء الدین فضل -

(یا فضیل بن مولی علی بن احمد) جمالی بکری حنفی، قاضی مکه، و مفتی دیار روم بود، کتاب آداب الاوصیاء یا (ادب الاوصیاء) در فقه حنفی که در مصر چاپ شده از او میباشد و در ۸۴۳ یا ۹۳۲ ه ق درگذشت. (ص ۷۱۲ مط و غیره)

جمالی علی بن محمد -

علوی، از اکابر علویّه و فضیله علوم ادبیه بود، در مناقب ابن شهر آشوب اشعار بسیاری از او در ابواب متفرقه نقل کرده است، سید مرتضی (متوفی بسال ۴۳۶ ه ق) نیز در کتاب مشفی قصیده‌ای مشتمل بر هفده بیت از وی آورده که مطلع آن این است:

تحتال فیہ المعالی و المحامید

بین الوصی و بین المصطفی نسب

زمان و دیگر مشخصاتش بدست نیامد. بنوشته مراصد بدون تعرض به حرکه، جمان الصوی از اراضی یمن و جمانه هم ریگ‌زاری است در بادیة العرب. نگارنده گوید: شاید جمانی بیکی از این دو موضع منتسب باشد. (صد و ۲۳۳ لس و غیره)

جمعی

در اصطلاح رجالی، بفرموده بروجردی، عبارت از زید بن عبد الله است و نسبت آن بموضع جمع نامی است که حرف اولش جیم و یا هردو حرف اول و آخرش حای حطی میباشد و در اصطلاح علما و ادبا محمد بن سلام بن عبد الله بن سلام، مکنی بابو عبد الله است که از اکابر ادبا بوده و احمد بن حنبل و ثعلب نحوی از وی اخذ مراتب علمیه نموده‌اند و کتاب طبقات الشعراء که در سال ۱۹۲۰ م در مصر چاپ شده از آثار قلمی او است و بسال ۲۳۲ ه ق (ر لب) درگذشت. (ص ۷۰۸ مط)

ص: ۴۲۹

جمل ابراهیم بن زین الدین -

نخجوانی الاصل، دمشقی المولد و المسکن و المدفن، ملقب به جمل، از علمای قرن یازدهم هجرت میباشد که در فقه و فنون دیگر مهارتی بسزا داشت، بالخصوص در طب رنجه کشیده و گنجه برده و بریاست جمهور اطبا و نیابت محکمه دمشق نایل شده است. در میان او و قاضی محمد بن حسین بن عین الملک صالحی که به قاق شهرت دارد منافسات و معارضاتی بود، وقتی قاضی حیلتی اندیشید که وسائل فضیحت ابراهیم جمل را فراهم سازد ولی ابراهیم، بکید او واقف شد و بخصومت برخاست و از هردو طرف سخنان ناشایست بمیان آمد پس ادیب وقت، ابراهیم بن محمد اکرمی (که شرح حالش را نگارش داده‌ایم) در هجو ایشان سه شعر گفته، از ابراهیم به جمل، و از قاضی به قاق تعبیر نمود که اولی بمعنی شتر نرینه و دویمی بمعنی مرغی است آبی و درازگردن، اینک این دو کلمه در دمشق لقب مشهوری آن دو عالم گردید و آن سه شعر این است:

ن و ما اعتراه من الخلل

انظر الی حال الزما

شرکا لیصطاد الجمل

الفاق مد جناحه

حرب و لا حرب الجمل

فجری بذالک بینهم

ابراهیم را در پایان زندگانی اختلال عقل بهم رسید و در سال هزار و پنجاه و هشت از هجرت (۱۰۵۸ ه ق) در دمشق وفات یافت و در گورستان فرادیس دفن شد.

(ص ۱۲۵ ج ۳ مه و ۷۰۱ ج ۵ اعیان)

جمل حسین بن عبد السلام-

در ضمن ترجمه ابن المدبّر احمد بن محمد، در باب کنی خواهد آمد.

جمل سلیمان بن عمر بن منصور-

شافعی ازهری، معروف به جمل، از اکابر عرفا و صوفیه میباشد، در قاهره از اکابر وقت فقه و حدیث و اصول خلوتیه را فراگرفت و بتدریس تفسیر و فقه و حدیث پرداخت، در سال ۱۰۲۴ ه ق در قاهره درگذشت و سه فقره کتاب: الفتوحات الاحمدیه علی الهمزیه در شرح قصیده همزیه بوصیری، الفتوحات الالهیه بتوضیح تفسیر الجلالین بالدقائق الخفیه، فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب از تألیفات او است و هرسه در قاهره چاپ شده است. (ص ۸۱۰ مط)

ص: ۴۳۰

جناب اصفهانی میرزا ابو طالب-

پسر میرزا نصیر، از شعرای شیرین‌گفتار اصفهان و از خطاطین عالی‌مقدار میباشد، در عهد سلطان حسین صفوی سر خط نویس دیوان اعلی بود، بالخصوص خط شکسته را خوب و زیبا مینوشت و از اشعار او است:

چه کنم چنین دلی را، که مرا خراب دارد

نه بوصل یار طاقت، نه بهجر تاب دارد

نه بدل قرار و طاقت نه بدیده خواب دارد

خبر از جناب داری که ز دوری تو شبها

در سال هزار و یکصد و پنج از هجرت درگذشت. (ص ۱۸۳۸ ج ۳ س)

جناب اصفهانی میرزا فتح الله-

شاعری است ایرانی از نسل امیر نجم ثانی از امرای شاه اسمعیل صفوی که در دیه‌خواران اصفهان زاییده شد، در عهد شاه تهماسب صفوی بمقام بس عالی رسید، اخیرا از طرف نادرشاه بخراسان مأمور گردید و بفاصله ده سال، در سال ۱۱۴۶ یا ۱۱۴۸ ه ق بامر نادری در میان ری و کاشان مفتول شد و از اشعار او است:

اگر زخم بلب، از دست آن نگار انگشت

شود چو غنچه ز خون دلم نگار انگشت

برآید از رگ من ناله گر بخارم تن

بدان مثابه که مطرب زند بتار انگشت

به تلخ کامی ایام شاد باش و مزین

بشهاد کاسه هرسفله زینهار انگشت

(ص ۱۸۳۸ ج ۳ س و ۹۲ ج ۲ مع)

جناب گرگانی

میرزا محمد حسین، مشهور بجناب، ملقب بشمس الدین، و متخلص برتانی، از افاضل عصر خود بوده و از تألیفات او است:

۱- ارجوزه در اصول فقه ۲- لطائف الحکم در دو مجلد ۳- مقصد الطالب که در ۱۳۱۱ ه ق در هند چاپ شده است. (ص ۳۵۴ ج ۳ طرائق و ۴۵۸ ج ۱ ذریعه)

جنابد^{۷۸}

جنابدی

امیر حاج حسینی، بهمین عنوان نگارش یافته است.

(۱) - جنابد- بضم اول و کسر رابع، معرب گوناباد است و آن یکی از نواحی نیشابور یا قهستان و یا نام دیهی از آن ناحیه میباشد و در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد.

ص: ۴۳۱

جنابدی سلطان محمد-

ملقب بسطانعلی، ابن مولی حیدر ابن سلطان محمد (یا محمود) بن دوست محمد بن نور محمد خراسانی گونابادی، از اکابر علمای عرفای قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که بین علوم ظاهر و باطن را فراهم آورده و معقول و منقول را توأم ساخته است، در سال ۱۳۱۸ ه قمری بزیارت کعبه معظمه مشرف و تألیفات جلیله سودمند دارد:

^{۷۸} (۱) - جنابد- بضم اول و کسر رابع، معرب گوناباد است و آن یکی از نواحی نیشابور یا قهستان و یا نام دیهی از آن ناحیه میباشد و در اینجا بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد.

۱- بیان السعادة فی مقامات العبادۃ در تفسیر تمام قرآن، در تهران چاپ سنگی شده است ۲- تنبیه النائمین بزبان پارسی در حقیقت خواب و انواع آن و مدلولات آن ۳- رساله سعادت‌نامه که نیز چاپ شده است ۴- مجمع السعادة در اخلاق که آن نیز در تهران چاپ شده و همه اینها را بنام پیر خود حاج محمد کاظم سعادتعلی شاه تألیف داده است و در ۲۶ ربیع الاول سال ۱۳۲۷ ه قمری وفات یافت.

(ص ۲۵۲ ج ۳ طرائق و ۴۴۹ ج ۴ ذریعه و غیره) عکس ملاسلطانعلی گونابادی - ۲۰

جنابی امیر ابو محمد مصطفی -

پسر امیر حسن کافی رومی، از مشاهیر علمای عثمانی عهد سلطان مراد خان ثالث میباشد که در فن تاریخ و ادبیات عرب و تمامی علوم متداوله زمان خود مهارتی بسزا داشت، کتابی عربی در تاریخ عمومی تألیف داده که تمامی وقایع عالم را از آغاز خلقت تا نهصد و نود و نهم هجری قمری حاوی و بدو مجلد بزرگ مشتمل و به بحر العلم موسوم است. اشعار و قصائد بسیاری عربی و ترکی گفته است و کتاب تاریخ مذکور را بترکی ترجمه نموده‌اند و در سال مذکور وفات یافت. (ص ۱۸۳۸ ج ۳ س)

ص: ۴۳۲

جنزی عمر بن عثمان بن حسین بن شعیب -

مکنی بابو حفص، که بشهر جنزه از بلاد مابین اران و آذربایجان نسبت دارد از پیشوایان نحو و دیگر فنون ادب خصوصا در شعر و نحو دستی توانا داشت بلکه علامه عصر و یگانه زمان خود بشمار میرفت، علاوه بر مراتب علمیّه دارای مقام عمل و عابد و زاهد و کثیر العبادۃ بود و در چهاردهم ربیع الثانی پانصد و پنجاهم هجرت (۵۵۰ ه قمری) در مرو وفات یافت.

(ص ۶۲ ج ۱۶ جم)

جنگی دوست محیی الدین عبد القادر بن ابی صالح -

بهمین عنوان نگارش خواهیم داد.

جنونی ذو فنون -

از شعاری قرن نهم هرات میباشد که بامیر غیاث الدین سلطان حسین ابن امیر کبیر فیروز منسوب و به هزلیات و هجوگویی مایل بود، نام و سال وفات و دیگر مشخصاتش بدست نیامد جز اینکه ذوفنون لقب داشته و بجنونی تخلص می‌کرده است و از او است:

هر اهل جنون را، ز کمند تو زبونی

زان روی، در آن حلقه زبون است جنونی

ایضا:

گفتمش عید است، آن رخسار و ابرو ماه عید

گفت آری روشن است اینحال نزد اهل دید

گفتمش از چیست ماه نو چنین مشکل نما

گفت میگرد ز شرم ابروی من ناپدید

گفتمش غوغا بشام عید از آن ابرو چرا است

گفت آن کو دید این غوغا دگر خود را ندید

گفتمش در وعده وصل تو، اشگم سائل است

گفت بسیاران گدا در کوی ما خواهد دوید

(ص ۱۸۴۲ ج ۳ س و ۲۱۵ سفینه)

جنید بغدادی ابن محمد بن جنید-

خزّاز، زجاج، قواریری، نهاوندی الاصل، بغدادی المولد و المنشاء و المدفن، ابو القاسم الکنیه، از مشاهیر عرفا و اکابر مشایخ صوفیه میباشد که شیخ وقت و وحید عصر و از رجال طریقت و ارباب حقیقت است، درمیان عرفا معروف بجلالت بوده و گاهی بقطب اعظم، سید الطائفة، سلطان الطائفة، استاد الطریقة، قطب العلوم، تاج العارفین و تاج العرفاء موصوفش دارند،

ص: ۴۳۳

چنانچه بمناسبت صنعت و حرفت خز، که داشته خزّازش گویند و بواسطه حرفت پدرش که شیشه‌گری بود به زجاج و قواریری نیز متّصف می‌نمایند. جنید در فقاہت شاگرد سفیان ثوری و یا ابو ثور ابراهیم بن خالد که استاد فقهی امام شافعی هم بوده، میباشد چنانچه نسبت وی در عرفان بحارث بن اسد محاسنی، شیخ محمد علی قصاب و خال خود سرّی سقطی موصول میشود. با بسیاری از مشایخ صوفیه صحبت داشت و ابو العباس بن سریج فقیه شافعی نیز فنون طریقت را از جنید اخذ کرده است. کلمات جنید که در عرفان و اصول طریقت گفته مشهور و در کتب مربوطه مدوّن میباشد از آن جمله گوید: از هیچ چیز مانند این ابیات که کنیزکی در خانه‌ای بدانها تغنی می‌کرده منتفع نشدم:

اذا قلت اهدی الهجرلی حلل البلی

تقولین لو لا الهجر لم یطب الحب

و ان قلت هذا القلب احرقه الهوی

تقولی بنیران الهوی شرف القلب

و ان قلت ما اذنبت قلت مجیبة

حیاتک ذنب لا یقاس به ذنب

پس از شنیدن آنها صیحه زده بیهوش افتادم، صاحب‌خانه آمده و از حال من استفسار نمود، گفتم همانا اینحال من، در اثر آن ابیات کنیزک میباشد، آن کنیزک را بمن بخشید من هم قبول کرده و آزادش نمودم:

از خزائن نراقی نقل است که جنید را بعد از مردن در خواب دیدند و از گزارشات مرگ و چگونگی رفتار خداوندی با وی پرسیدند گفت: طارت (طاحت ح ک) تلک الاشارات و غابت (طاحت ح ک) تلک العبارات و فنیت (غابت ح ک) تلک العلوم و اندرست (نفدت ح ک) تلک الرسوم و ما نفعنا الارکعات کنا نرکعها فی السحر. نیز جنید گوید که دایی او سرّی سقطی رقعهای بدو داده و گفت که از هفتصد حدیث، سودمندتر است و در آن نوشته بود:

و لما ادعیت الحب قال کذبتنی
فما لی اری الاعضاء منک کواسیا
و تذبل حتی لا تجیب المنادیا
سوی مقلة تبکی بها و تناجیا
فما الحب حتی یلصق الجلد بالحشأ
و تنحل حتی لا یبقی لک الهوی

جنید مردی را دید که لبهایش در حرکت بود، از اشتغالش پرسید گفت مشغول ذکر خدایتعالی هستم گفت: اشتغلت بالذكر عن المذكور.

و ان قمیصا خیط من نسج تسعة
و عشرين حرفا عن معالیک قاصر

ص: ۴۳۴

جنید در سال دویست و نود و هفت یا هشت از هجرت (۲۹۷ یا ۲۹۸ ه قمری) در نود و یک سالگی در بغداد درگذشت و در مقبره شونیزیه نزد قبر خالش سرّی سقطی بخاک سپرده شد ولی بنوشته آثار عجم وفاتش در سال ۲۵۷ ه بوده است. پوشیده نماند که فاضل محدث معاصر در هدیه الاحباب به تبعیت قاموس، نام اصلی جنید را سعید بن عبید نوشته و جنید را لقب دانسته و بزعم بعضی نامش سعید بن محمد بن جنید میباشد، لکن این قول غریب بوده و با مندرجات کتب تراجم موجوده در نزد این نگارنده منافات دارد و صاحب روضات هم آن را در هیچیک از کتب تراجم بدست نیاورده است و تعرض ما در این عجاله بترجمه حال جنید محض برای آگاهانیدن این مطلب و احتمال صحت لقب بودنش میباشد و الا بنا بر اینکه جنید، نام اصلی باشد ترجمه حال او خارج از وضع این کتاب است.

(ص ۱۵ ج ۵ مه و ۱۶۳ ت و ۱۲۷ ج ۱ کا و ۱۸۴۵ ج ۳ س و ۶۸ عم و ۵۴ ج ۳ فع)

جنید شیرازی ابن فضل الله -

ملقب بصدر الدین که مرشد و شیخ الاسلام بود، مدتی در خلوت نشسته و چندی زیارت مکه و مسافرت بلاد شام رفت و سپس بشیراز مراجعت نمود. تصانیف زیادی دارد، از آن جمله است:

۱- ذیل المعارف فی ترجمه العوارف ۲- شرح احادیث نبویه، وی در سال ۷۹۱ ه قمری درگذشت. در آثار عجم گوید: در صحن مسجد حاجی باقر از کوی دزک شیراز مزاری است معروف بشیخ جنید و گرمابه ایست نزدیک آن مسجد، که آنهم حمام شیخ جنید است ولی چون لوح قبر متلاشی شده معلوم نیست که کدامیک از همین جنید شیرازی و یا جنید شیرازی مذکور در زیر است و شاید هم هیچکدام نباشد. (ص ۴۶۴ عم)

جنید شیرازی ابو القاسم -

در مستدرکات باید نوشته شود.

جوالیقی^{۷۹}

جوالیقی اسمعیل بن موهوب بن احمد بن محمد بن خضر -

بغدادی، مکنی بابو محمد، ادیبی است فاضل بارع نحوی لغوی، ملیح الخط و

(۱) - جوالیقی - وجه نسبت آن در باب کنی، ضمن شرح حال ابن الجوالیقی موهوب، خواهد آمد و در اینجا بعضی از موصوفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

ص: ۴۳۵

متقن الضبط که بعد از پدرش موهوب، در عراق امام اهل ادب شد، بتعلیم و تربیت اولاد خلفا پرداخت، در نزد مستضیی بالله عباسی قریبی بسزا یافت در شوال ۵۷۵ ه قمری درگذشت و گاهی او را نیز باین الجوالیقی موصوف دارند.

(ص ۱۱۳ ت و ۱۲۰ هب و ۴۵ ج ۷ جم)

جوالیقی موهوب بن احمد -

پدر اسمعیل فوق، در باب کنی بعنوان ابن الجوالیقی خواهد آمد.

جوالیقی هشام بن سالم -

^{۷۹} (۱) - جوالیقی - وجه نسبت آن در باب کنی، ضمن شرح حال ابن الجوالیقی موهوب، خواهد آمد و در اینجا بعضی از موصوفین بهمین نسبت را تذکر میدهد.

مکّنی بابو الحکم، شرح حالش موکول بکتاب رجالیّه است.

جوانی حسن بن محمد-

جوانی، مکّنی بابو البرکات، از اکابر علمای اواخر قرن ششم هجرت میباشد که در سال ۵۸۸ ه ق وفات یافت و کتاب الجوهر المکنون فی القبائل و البطون که از جامع‌ترین کتب انساب بوده و مورد استفاده منشی و ادیب میباشد از او است. (کشف الظنون)

جوانی محمد بن اسعد بن علی-

معروف بجوانی، شریف نسّابه، مکّنی بابو علی، از اکابر علمای امامیه قرن ششم هجرت میباشد و کتاب طبقات الطالبین و کتاب طبقات النسّابین از تألیفات وی میباشد و در سال ۵۸۸ ه ق وفات یافت.

(مشيخه شيخ آقا بزرگ)

جویری

عبد الرحمن، ملقب بزین الدین بن عمر، دمشقی حرانی، معروف بجویری، از افاضل قرن هفتم هجرت میباشد که در نجوم و علوم غریبه دستی توانا داشت، در سال ۶۱۸ ه ق در مجلس ملک مسعود از ملوک بنی ارتق حاضر شد، در آن حال کتاب ابن شهید که حاوی حالات ارباب علوم و صنایع میباشد مطرح بود، ملک مسعود از وی درخواست نمود که او هم کتابی بطرز و روش همان کتاب تألیف نماید اینک او هم کتاب المختار فی کشف الاسرار را در علم حیل تألیف داد، در کشف الظنون همین کتابرا بنام کشف الاسرار و هتک الاستار مذکور داشته و گوید که بررسی فصل مشتمل بوده و در آن پرده دروغ‌گویان را هتک و معایب و اسرار مدلسین هر قوم را کشف مینماید. این

ص: ۴۳۶

کتاب در مصر و دمشق و استانبول چاپ شده است. نیز از تألیفات جویری است کتاب رمل و کتاب الصراط المستقیم فی علم التنجیم، وی در سال ۶۲۶ ه ق در دیار مصریه اقامت داشته و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۷۱۹ مط)

جودت وزیر احمد جودت پاشا ابن اسماعیل بن علی بن احمد بن اسماعیل-

از افاضل اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد که در قصبه لوفجه از بلاد طونه متولد شد، نخست فقه و حدیث و تفسیر و منطق و زبان فارسی را از علمای بلد خود اخذ نمود، بهر سه زبان ترکی و فارسی و عربی اشعار خوب می‌گفت، در دولت عثمانی بمنصب‌های عالی مفتخر و مدتی هم متصدی مقام وزارت و صدارت عظمی گردید و تألیفات خوبی دارد:

۱- تاریخ احمد جودت بترکی که بر حالات دولت عثمانی و بعضی از احوال مصر و لبنان و اروپا و مانند آنها مشتمل میباشد
۲- خلاصه البیان فی تألیف القرآن ۳- تعلیقات علی اوائل المطول ۴- تعلیقات علی الشافیة ۵- تقویم الادوار و غیرها، کتاب
اولی در بیروت و چهار کتاب دیگر در استانبول چاپ شده‌اند. (ص ۷۲۰ مط)

جوزجانی عبد الواحد بن محمد-

جوزجانی المولد، ابو عبید الله الکنیة، از اکابر حکمای اسلام و بزرگان فلاسفه و از فضلاء شاگردان شیخ ابو علی سینا
میباشد که بمزید فضل در تمامی فنون حکمت نزد اکابر حکما مشهور و بوجود تحقیق و رشاقت بیان موصوف بود، در سال
چهارصد و سی و هشت هجرت (۴۳۸ ق) در همدان وفات یافت.

جوزجان که جوزجانان هم گویند بفتح اول، یکی از نواحی بزرگ بلخ، مابین بلخ و مرو رود میباشد که نام کرسی آن یهودیه
بوده و شهر کلارود هم یکی از بلاد آن ناحیه و محل قتل یحیی بن زید بن علی بن الحسین ع است. دعبل خزاعی، در قصیده
تائیه معروفه خود گفته: و قبر بارض الجوزجان محلها، مزار یحیی اکنون در آن دیار مشهور و قتل وی در زمان ولید بن یزید
بن عبد الملک بوده است. (ص ۴۰۷ ج ۲ مه)

ص: ۴۳۷

جوزق ابو بکر، محمد بن عبد الله بن محمد بن زکریا-

از مشاهیر محدثین عامه میباشد که کتاب المتفق در علم حدیث از تألیفات وی بوده و بعض آثار دیگری هم دارد و بسال
سیصد و هشتاد و هشت هجرت (۳۸۸ ه ق) در هشتاد و دو سالگی درگذشت.

جوزق (بر وزن رونق) یکی از نواحی نیشابور و یکی دیگر از نواحی هرات و منسوب بودن محمد بهریک از آنها محتمل و
ظاهر اول است. بهرحال او را بجهت همین نسبت، جوزقی هم گویند و اما جوزق گفتن او که نام خود ناحیه است مجاز بوده
و از راه تسمیه حال با اسم محل است و یا اینکه عبارت محمد جوزق، هر جا که استعمال شود از قبیل اضافه میباشد. (ص
۱۸۵۱ ج ۳ س)

جوزقی ابو بکر-

از عرفای اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجرت، در اصل از ناحیه جوزق مذکور در بالا میباشد که در نسا امرار حیات
مینمود و در عصر غزنویان با ابو سعید ابو الخیر معاصر بود، جماعتی از این طبقه فیض صحبت او را دریافته‌اند، وفاتش در
اوائل قرن پنجم و سالتش غیر مضبوط و ظاهرا نامش هم ابو بکر است. (ص ۱۱۶ ج ۳ مه)

جوزقی ابو بکر محمد بن عبد الله-

در بالا بعنوان جوزق مذکور شد.

جوزی محمد بن ابراهیم -

مکنی بابو بکر، از مبرزین ادبا میباشد که در انساب و علوم قرآنی توانا و مرجع استفاده اکابر وقت خود بود و بسال ۳۵۴ ه ق درگذشت و نسبت او بشهر جوز (بضم اول) از بلاد کرمان است و بحوزی (با حای بی نقطه) نیز مراجعه نمایند. (ص ۱۱۹ ج ۱۷ جم)

جولانی

رجوع بحلوانی نمایند.

جوهری

دو تن از شعرای عثمانی و چهار تن نیز از شعرای ایرانی است که یکی از این چهار تن قندهاری، محمد امین نام، سومی میرزا مقیم تبریزی و چهارمی معروف به زرگر

ص: ۴۳۸

میباشد لکن بجهت جهالت تاریخ حیات و وفات ایشان از ترجمه حالشان صرف نظر کرده و بشرح حال چندی دیگر از افاضل علم و ادب که بهمین عنوان جوهری شهرت دارند می پردازیم و از چهار تن نامبرده نیز که شرح مختصری از وی در دست هست فقط جوهری زرگر است اینک در زیر بذکر او نیز خواهیم پرداخت و اما جوهری در اصطلاح علمای رجال، بفرموده وافی قاسم بن محمد و بفرموده مجلسی محمد بن زکریا میباشد و شرح حال هر دو موکول بکتاب رجالیه است.

جوهری [میرزا ابراهیم]

میرزا ابراهیم، (یا میرزا محمد باقر) مؤلف کتاب طوفان البکاء فی مقاتل الشهداء، هروی الاصل، قزوینی المسکن، اصفهانی المدفن، از ائمه کلام فارسی، در نظم و نثر ماهر و شاعری است مرثیه گوی و متخلص بجوهری که از کثرت اشتهارش کتاب مذکور او نیز بجوهری شهرت یافته است، در سال ۱۲۵۳ ه قمری و یا در هزار و دویست و چهل و اندی در اسپهان درگذشت و در میان گورستان آب پخشان از توابع کوی بیدآباد مدفون شد. در روی قبرش اشعاری حجاری شده که سه بیت از آنها را انتخاب مینماید و نامش بفرموده روضات محمد باقر و بنوشته بعضی دیگر میرزا ابراهیم بن محمد باقر است.

شد مجرد گوهر ذاتش که آمد جوهری

همچو ابراهیم مردی، کز عرض در روزگار

بحر ذوق و کوه عشق و طبع ابر انوری

اصل دانش، شاخ حکمت، بار فضل و معرفت

(س ۳۱ ص ۱۱۱ ت و ۱۲۱ هب و غیره)

جوهری احمد بن عبد العزیز -

کوفی، مکّنی بابو شبل، شیخ متقدّم بارع ثقّه و کثیر الادب و ممدوح محدّثین میباشد، کتابهای او را از خودش روایت می‌کنند. صاحب کتاب السقیفة است و ابن ابی الحدید از آن کتاب بسیار نقل می‌کند.

(کتاب رجالیه و سطر ۲۷ ص ۱۱۱ ت)

جوهری احمد بن محمد بن عبد الله -

در باب کنی بعنوان ابن عیاش خواهد آمد.

جوهری اسمعیل بن حماد -

نیشابوری المسکن و المدفن، فارابی الاصل و المولد، جوهری الشهرة، ابو نصر الکنیه، در علم و فطانت و

ص: ۴۳۹

ذکاوت نادره دوران و اعجوبه زمان بود، بالخصوص در لغت و فنون ادبیّه امام اهل لغت و مرجع علمای عربیّه بشمار میرفت، بجهت تحصیل لغت عرب و اطلاع بر نکات و حقائق مشکلات و دقائق و معضلات آن ببلاد ربیعہ و مضر و نجد و حجاز و مصر و شام مسافرتها کرد، از سیرافی و فارسی و خال خود اسحق بن ابراهیم فارابی صاحب دیوان الادب و دیگر اکابر عصر خود علوم ادبیّه را فراگرفت، لغت عرب را از زبان اعرابی که اصلا مراوده با اجانب نداشتند و زبان ایشان در عربیّت اصلیّه باقی و مخلوط بکلمات بیگانه نبوده اخذ نمود، با اینکه زبان مادری او ترکی بوده از پیشوایان لغت عرب محسوب و نخستین کسی است که لغات عربیّه را بترتیب حروف هجاء مرتّب کرده است. پیش از زمان او کتاب العین خلیل را پیروی کرده و بترتیب مخارج حروف از داخل بخارج و از حرف عین بی نقطه شروع کرده و در حروف شفویّه خاتمه می‌داده‌اند.

خط جوهری هم بسیار نیکو، با ابن مقله و نظرای وی هم‌ترازو، در عصر خود بی‌بدل و در خوبی ضرب المثل بود. عاقبت باز به نیشابور عودت نموده و بتدریس و تألیف آغاز کرده تا در سال سیصد و سی و سه یا پنجاه و سه یا نود و سه یا شش یا هشت یا چهارصد تمام (۳۳۳ یا ۳۵۳ یا ۳۹۳ یا ۳۹۶ یا ۳۹۸ یا ۴۰۰ ه قمری) از بام افتاده و بدرود جهان گفت.

گویند که در آخر عمر مبتلا باختلال حواس گردیده بخیال پرواز کردن افتاد و در اثر همین خیال، دو لنگه در را زیر بغل گرفته و بجای بلندی رفت و بگمان پرواز کردن خود را پائین انداخته و جان داد. جوهری علم عروض را هم تکمیل کرده و به اوزان و بحرهای آن افزود، کتابی هم در آن موضوع نگاشته و عروض الورقه‌اش نامید. تألیفات جوهری:

۱- بیان الاعراب ۲- صحاح اللغة ۳- عروض الورقه که مذکور شد ۴- مقدمه نحو.

کتاب صحاح او مشهورترین تألیفات وی بوده و مرجع اکابر و افاضل هر زمان میباشد و بارها در هند و مصر و ایران چاپ شده، خواندن و شرح و حاشیه نوشتن و تلخیص کردن آن محل رغبت اکابر میباشد چنانچه بعضی از ادبا تلخیص کرده و منتخب الصحاح‌اش نامیده‌اند، محمد بن ابی بکر بن عبد القادر رازی هم در سال هفتصد و شصت هجرت تلخیص

ص: ۴۴۰

نموده و مختار الصحاح‌اش نام کرده و همین جمال الدین قرشی ابو الفضل محمد بن عمر بن خالد، تلخیص و بیارسی ترجمه‌اش نموده و الصراح من الصحاح نامش کرده و غیر اینها بسیار است. همین جمال الدین از دانشمندان قرن هفتم هجرت بوده و دو کتاب دیگر هم بنام القراح بتکمیل الصحاح و نور الصباح فی اغلاط الصحاح دارد که تاریخ وفاتش بدست نیامد. کتاب صراح مذکور او در سال ۶۸۱ ه ق تألیف و بارها در تهران و کلکته چاپ شده و کتاب نور الصباح نیز در هند بطبع رسیده است.

(ص ۱۱۰ ت و ۱۲۱ هب و ۱۵۱ ج ۶ جم و ۷۲۳ مط و ۳۰۹ ج ۲ ع و ۱۸۵۳ ج ۳ س و غیره)

جوهری حسن بن علی بن جعد -

در ضمن شرح حال پدرش جوهری علی بن جعد مذکور است.

جوهری زرگر -

چنانچه در بالا اشاره شد تخلّص شعری یکی از شعرای ایرانی است و بنوشته بعضی جوهری زرگر، همان جوهری میرزا مقیم، مذکور در بالا است و بهرحال نظر به علو فطرت و همّت که داشته شغل زرگری را ترک گفته بهندوستان رفت، در هرات بخدمت حسنخان شاملو رسید. شاعری سخن‌شناس، شاگرد ادیب صابر (متوفی بسال ۵۴۶ یا ۵۴۷ ه ق) و در اصل بخارایی بود، بعزم سیاحت باصفهان رفته با شعرا آمیخت، مال و ثروت اندوخته و هم در آنجا درگذشت. اشعارش نیکو و قصیده خمیره او مشهور و از ابیات همان قصیده است.

باید میی بیوی گل و رنگ ارغوان

زان پیش کافتاب سر از کوه برزند

درمان درد و قوّت شخص و غذای جان

معیار عقل و داروی خواب و فروغ روی

اصل سخا و عنصر مردی و ذات حسن

عین تواضع و تن لطف و سر بیان

دارد بگاہ آنکه کنی رنگش آزمون

باشد ببوی آنکه کنی بویش امتحان

تا جوهری زرگر جام شراب بر

نوشد بیاد مجلس بزم خدایگان

تاریخ وفاتش بدست نیامد. (ص ۵۵ سفینه الشعراء)

جوهری عباس بن سعید -

منجمی است احکامی که در فلکیات و عمل بآلات رصدیه دارای دستی توانا، با مأمون عباسی معاصر، از

ص: ۴۴۱

جمله مباشرین رصد بغداد بود، در جایگاه ماه و آفتاب و بعضی کواکب سیاره تحقیق نموده و زیجی ساخت. با یحیی بن ابی منصور، خالد بن عبد الملک مروودی، سند بن علی منجم مأمونی دوستی و یگانگی داشت، ایشان نخستین کسی هستند که در دوره اسلامی بنای رصد گذاشته و دیگران بدیشان اقتفا جسته‌اند. تفسیر کتاب اقلیدس و کتاب اشکال مقاله اولی از کتاب اقلیدس از تألیفات همین جوهری عباس است و در حدود سال ۲۱۸ ه ق و بعد از آن میزیسته است. (ص ۱۴۸ خع و غیره)

جوهری محمد بن احمد جرجانی -

ادیب شاعر ماهر کامل، مکئی بابو الحسن، در مناقب و مصائب اهل بیت رسالت قصائد فاخره دارد و شرحی دیگر بدست نیامد. (سطر ۲۰ ص ۱۱۱ ت)

جوهری علی بن اسمعیل -

بغدادی بعنوان علم الدین علی بن اسمعیل خواهد آمد.

جوهری علی بن جعد بن عبید -

مکئی بابو الحسن، از مشاهیر محدثین بغداد میباشد که از سفیان ثوری و مالک بن انس و نظائر ایشان استماع حدیث کرده، بخاری و احمد بن حنبل و دیگر مشایخ وقت هم از وی روایت می‌کنند، بوثاقت و کثرت حافظه و بانی علم بودن موصوف است. خطیب بغدادی از ابو غسان دوری روایت کرده است که در نزد علی بن جعد، حدیث ابن عمر بمیان آمد که گفته بود در زمان حضرت رسالت ص مفاضله کرده و می‌گفتیم، نیکوترین شخص این امت بعد از حضرت رسالت ابو بکر و عمر و عثمان میباشد، این جمله مسموع آن حضرت شده و رد نکرد پس علی بن جعد گفت این بچه را ببینید که اصول طلاق زن خود را

نمیداند ولی دم از مفاضله میزند، این جمله اشاره بدان است که موافق نقل بخاری و غیره ابن عمر زن خود را در ایام حیض طلاق داده بوده که بحکم شرع اسلامی محکوم به بطلان است پس حضرت رسالت به عمر فرمودند که او را به نگهداشتن زن خود امر نماید. نیز خطیب، از هارون بن سفیان معروف به دیک نقل کرده است که نزد علی بن جعد مذاکره عثمان بن عفان بمیان آمد، علی گفت که صد هزار درهم از بیت المال را بناحق اخذ نمود

ص: ۴۴۲

گفتم که اصلاً اخذ نکرده و اگر هم کرده باشد بطریق حق بوده، علی سوگند بذات خداوندی یاد کرد که بناحق اخذ کرده است. بهمین جهت است که بعضی از اهل حدیث، بشیعه بودن علی بن جعد معتقدند و بعضی دیگر گفته‌اند که علی بن جعد داغ بطلان بر خود زده است که ابن عمر را به بچه‌گی موصوف داشته و معاویه را نیز از اهل عذاب میدانند.

پوشیده نماند که علی، بحدوث قرآن معتقد بود، خضاب نمی‌کرد، مدت شصت سال بطریق یک درمیان روزه میگرفت چنانچه یک روز افطار کرده و یک روز هم روزه داشتی تا آنکه در ۲۵ رجب سال ۲۳۰ در ۹۶ یا ۹۷ سالگی درگذشت. پسرش حسن بن علی بن جعد - معروف بجوهری، نیز از محدثین عامّه میباشد، در سال ۲۲۸ هـ ق در حال حیات پدر بعد از فوت عبد الرحمن بن اسحق ضبی بقضاوت مدینه المنصور منصوب شد، بسیار کریم النفس و بامروت و نسبت بمذهب اهل عراق عالم بود و در رجب ۲۴۲ یا ۲۴۳ هـ ق درگذشت و در همان روز ابو حسان زیادی نیز که قاضی شرقیه بوده وفات نمود و در مرثیه ایشان گفته‌اند:

مات فی جمعة لهم قاضیان

سر بالکرخ و المدینة قوم

تم لهفی علی فتی الفتیان

لهف نفسی علی الزیادی منهم

(ص ۳۶۴ ج ۷ و ۳۶۰ ج ۱۱ تاریخ بغداد)

جوهری فارابی -

همان جوهری اسمعیل بن حماد، مذکور در بالا است.

جوهری محمد بن زکریا -

بعنوان غلابی محمد بن زکریا خواهد آمد.

جوهری میرزا محمد باقر -

رجوع بجوهری میرزا ابراهیم نمایند.

جوهری صغیر محمد بن احمد بن حسن بن عبد الکریم -

معروف بجوهری صغیر، و مؤلف کتاب اتحاف اولی الالباب بشرح ما يتعلق به (سی) من الاعراب که شرح منظومه خود در اعراب لاسیما میباشد، این کتاب در مصر چاپ شده است و جوهری در سال ۱۲۱۴ ه ق درگذشت. (ص ۷۲۲ مط)

جویا میرزا دارا -

(یا میرزا داراب بیگ) از شعرای نامی میباشد که خود را بجویا تخلص میکرد، در اصل تبریزی بود، او و برادرش

ص: ۴۴۳

کامران متخلص بگویا، هردو در کشمیر زاییده و در تبریز نشو و نما یافتند. صاحب ترجمه در سال ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۸ ه ق درگذشت، اغلب شعرای اوائل قرن دوازدهم هجرت در هند از شاگردان وی هستند، دیوانش که مشتمل بر دیباچه نثری و رباعیات و قصائد و غزلیات و چند مثنوی کوچک میباشد مطبوع طبع ارباب ذوق بوده و از اشعار او است:

اسیر ساده‌دلیهای زاهدم جویا غم زمانه بخورد و شراب ناب نخورد

ایضا:

مگر بگذشت دل آواره‌ای، ناشاد زینصحرا که همچون آه دردآلود خیزد، باد زینصحرا

ایضا:

اگر در گریه خودداری کنم چشمم خطر دارد ز ضبط اشک ترسم این جراحت، آب بردارد
نگاه او چو خونریز است از پهلوی مژگانش چو ماهی با خود این خنجر هزاران بیشتر دارد

(ص ۱۸۵۴ ج ۳ س و غیره)

جوینی^{۸۰}

^{۸۰} (۱) - جوینی - بضم اول و فتح ثانی، منسوب بناحیه ایست بزرگ از نواحی نیشابور که در میان آن و بسطام واقع و مشتمل بر صد و هشتاد و نه قریه میباشد که همه آنها بیکدیگر متصل و موضعی خالی در آنها پدیدار نیست، سمت جنوبی آن حدود بیهق و شمالی آن حدود جاجرم است. موافق نوشته روضات، جوین

جوینی ابراهیم بن سعد الدین -

بعنوان حموی خواهد آمد.

جوینی حسن بن علی بن ابراهیم -

بغدادی، جوینی الاصل، خطاط کاتب مشهور، مکنی بابو علی، ملقب بفخر الکتاب، خطش در نهایت جودت بود و اکثر کتابها را که در دست مردم بوده باجرت بسیار گران استنساخ نموده است، در شام از ندمای اتابک زنگی بود، بعد از وفات او نزد پسرش نور الدین محمود مقرّب شد و عاقبت بمصر رفته و اقامت گزید و در سال ۵۸۶ ه ق در قاهره درگذشت.

(ص ۱۵۸ ج ۱ کا)

(۱) - جوینی - بضم اول و فتح ثانی، منسوب بناحیه ایست بزرگ از نواحی نیشابور که در میان آن و بسطام واقع و مشتمل بر صد و هشتاد و نه قریه میباشد که همه آنها بیکدیگر متصل و موضعی خالی در آنها پدیدار نیست، سمت جنوبی آن حدود بیهق و شمالی آن حدود جاجرم است. موافق نوشته روضات، جوین ناحیه ایست غله خیز و کثیر الخیرات، مابین خراسان و قهستان که مشتمل بر چهارصد قریه و چهارصد قنات میباشد، در اینجا بعضی از معروفین بهمین عنوان جوینی و یا موصوفین بآن را ثبت اوراق مینمائیم.

ص: ۴۴۴

جوینی عبد الله بن يوسف بن عبد الله بن يوسف بن محمد -

جوینی، ملقب برکن الاسلام، مکنی بابو محمد، فقیه شافعی، پدر امام الحرمین عبد الملک سالف الترجمة، از اکابر فقه و اصول و تفسیر و حدیث و نحو و ادبیات عرب بشمار میرفت و در همه فنون مذکور وحید عصر خود بود، از کثرت وقار او کسی را قدرت شوخی و مطایبه در مجلس وی نبود، او نخست در جوین، ادبیات را از پدر خود و فقه و اصول را از سهل بن محمد صلوکی فراگرفت پس در مرو حاضر درس قفال مروزی شد، در سال ۴۰۷ ه ق باز به نیشابور برگشته و بتدریس و فتوی آغاز کرد و در فقه و تفسیر و غیره تألیفات خوبی دارد:

۱- التبرّة ۲- التذکرة ۳- تفسیر کبیر که حاوی علوم کثیر بوده و بقول احمد رفعت هریک آیه را به ده نوع تفسیر نموده است ۴- الفرق و الجمع ۵- الفروق و السلسلة ۶- مختصر المختصر ۷- موقف الامام و المأموم. جوینی در ماه ذیحجه سال ۴۳۴ یا ۴۳۷ یا ۴۳۸ ه ق درگذشت. (ص ۲۷۴ ج ۱ کا و ۱۸۵۵ ج ۳ س و ۲۰۸ ج ۳ طبقات و غیره)

ناحیه ایست غله خیز و کثیر الخیرات، مابین خراسان و قهستان که مشتمل بر چهارصد قریه و چهارصد قنات میباشد، در اینجا بعضی از معروفین بهمین عنوان جوینی و یا موصوفین بآن را ثبت اوراق مینمائیم.

جوینی عبد الملک -

پسر جوینی عبد الله فوق بعنوان امام الحرمین بشماره ۲۳۹ مذکور شد.

جوینی عطاء الله بن بهاء الدین محمد -

ملقب بعلاء الدین، معروف به عظاملک، مؤلف تاریخ جهانگشای فارسی میباشد که حاوی حالات چنگیز و هلاکو و مغول است و در سال ۶۸۰ یا ۶۸۱ یا ۶۸۳ ه ق درگذشت از آثار خیره‌اش یکی نهر نجف است، در آن ارض اقدس نهری حفر کرده و زیاده بر صد هزار دینار زر سرخ خرج نموده و آب فرات را بحوالی نجف جاری کرده است. (ص ۲۲۷ لس و ۱۸۵۵ ج ۳ س)

جوینی مولانا معین الدین -

از مشاهیر ادبا میباشد، در سال ۷۳۵ ه قمری کتابی فارسی نگارستان نامی بسبک گلستان سعدی بنام ابو سعید چنگیزی تألیف داده و زمان وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۷۵۵ ج ۳ س)

جهان

تخلص شعری زبیده خانم دختر فتحعلی شاه است و بهمین عنوان زبیده خواهد آمد.

ص: ۴۴۵

جهشیاری ابو عبد الله محمد بن عبدوس -

از نویسندگان و مترسلان بود، کتابهایی تألیف داده که از آن جمله است کتاب الوزراء و الکتاب زمانش بدست نیامد لکن پیش از ابن الندیم (متوفی بسال ۳۸۵ ه ق) بوده است.

(ف و کشف الظنون)

جهضمی نصر بن علی بن نصر بن علی بن صهبان -

جهضمی بصری، مکنی بابو عمرو، از اهل حدیث عامه میباشد که از بصره ببغداد آمده و از عبد الله بن احمد بن حنبل و ابو معشر دارمی و مشایخ بسیاری روایت کرده است.

بچند واسطه از حضرت رسالت ص روایت نمود که آن حضرت دست حسنین ع را گرفته و فرمودند: هر که این دو ولد من و پدرشان و مادرشان را دوست دارد روز قیامت با من هم‌درجه خواهد شد، نصر بن علی بعد از نقل این حدیث از طرف متوکل

عباسی محکوم بهزار تازیانه گردید تا آنکه مکشوف شد از اهل سنت است، پس عفوش نمودند و حقوقش را افزودند و نصر، در سال ۲۵۰ ه قمری درگذشت.

در قاموس گوید: جهضم، شیر درنده، مردم بزرگ سر و گردروی را گویند و نیز نام شخصی است. نگارنده گوید: نصر را جهضمی گفتن شاید بجهت اتصاف بیکی از آن اوصاف بوده و یا یکی از پدران او جهضم نام داشته است. (ص ۲۸۷ ج ۱۳ تاریخ بغداد)

جهمی ابو عبد الله، احمد بن محمد -

بن حمید بن سلیمان بن عبد الله بن ابی جهم بن حذیفه عدوی، از قبیله بنی عدی بن کعب بود و بجهت انتساب بجدّ عالیش ابو جهم، معروف به جهمی میباشد. ادیبی است شاعر تاریخی اخباری انسابی که در مطاعن بعضی‌ها کتابهایی نوشته است، در میان او و گروهی از عامّه مشاجره واقع شد و بهمین جهت اسلاف ایشان را با اقبیح قبائح و عباس را با جلالت و عظمت یاد کرد، بدینجهت از طرف متوکلّ عباسی (۲۳۲-۲۴۷ ه ق) محکوم بصد تازیانه شد و بعد از زدن تازیانه در حق ابراهیم بن اسحق که مأمور این عمل بوده گفت:

و لكل مورد علة صدر

تبری الکوم و ینبت الشعر

لعبیده ما اورق الشجر

و اللوم فی الاتراب منبطح

ص: ۴۴۶

از تألیفات جهمی است:

۱- الابتصار فی الرد علی الشعوبیة ۲- انساب قریش ۳- فضائل مصر ۴- کتاب المثالب ۵- کتاب المعصومین. و سال وفاتش بدست نیامد. (ص ۱۶۲ ف)

جهنی

فضیلت شب قدر و بیست و سوم رمضان بودن آن را روایت کرده و در کتب ادعیّه مشهور است، بفرموده فاضل محدّث معاصر نامش عبد الله بن انیس میباشد و موافق آنچه از اسد الغابه ابن الاثیر نقل کرده جحش است.

ابن قتیبه گوید: کنیه‌اش ابو یحیی، خودش انصاری، در موضع اعراف نامی در یک منزلی مدینه مقیم بود. لیلۃ القدر بودن شب مزبور را از حضرت رسالت پناهی ص روایت کرده است. جهنی بامر آن حضرت همان شب در مسجد مدینه حاضر میشد و تا

برآمدن صبح اعتکاف می‌نمود و بعد از ادای فریضه صبح مراجعت میکرد و بهمین جهت آن شب را لیلة الاعرابی و لیلة الجهنی هم نامند، وی در زمان خلافت معاویه در مدینه وفات یافت.

جهنی، بضمّ اوّل و فتح ثانی، منسوب به جهینه یکی از بطون قبیله قضاعه میباشد، نامش بنوشته سمعانی زید بن لیث بن سود بن اسلم بن الحاف بن قضاعه است.

(ص ۱۲۱ مف و ۱۲۱ هب)

جیانی حسین بن محمد-

از مشاهیر محدّثین و علمای بغداد میباشد که در فقه و حدیث و انساب و لغت و اکثر فنون دیگر فرید زمان خود بود، با اینکه پدرش در شهر جیان ساکن بود خودش در قرطبه بنای تدریس گذاشت و در خصوص رجال صحیحین کتابی موسوم به تقیید المهمل و تمییز المشکل تألیف داد و در سال ۴۹۸ ه ق در هفتاد و یک سالگی درگذشت.

جیان، با فتح و تشدید دیه‌ی است بزرگ در اندلس در هفده فرسخی سمت شرقی قرطبه و نیز دیه‌ی است از اسپهان که اخیراً جزو ناحیه مهتاب بوده و سلمان فارسی نیز از آنجا بوده است. (صد و ۱۸۵۸ ج ۳ س)

جیحون

لقب مشهوری تاج الشعراء، آقا محمد یزدی مشهور بمیرزا جیحون میباشد که از شعرای نامی، سخنوران گرامی، در نظم و نثر استاد،

ص: ۴۴۷

طبعش وقاد بود و اکثر قصائدش در مدح پیشوایان دین است، دیوان شعری فارسی داشته که چاپ شده و از او است:

مرا ترکی است مشکین موی و نسرین بوی و
سها لب مشتری غیغب هلال ابرو و مه پیکر
سیمین بر

چو گردد رام و گیرد جام و بخشد کام و تابد رخ
بود گل بیز و حالت خیز و سحرانگیز و غارتگر

دهانش تنک و قلبش سنک و صلحش جنک و
به قد تیر و بمو قیر و برخ شیر و بلب شکر
مهرش کین

در حدود سال ۱۳۱۸ ه درگذشت. (نی و غیره)

جیلانی عبد القادر -

بعنوان محیی الدین، عبد القادر بن ابی صالح خواهد آمد.

جیلانی عبد المنعم بن عمر -

اندلسی المملکة ابو الفضل الکنیة، غسانی القبيلة، از مشاهیر ادبا و اطباء اندلس میباشد که در کحالی و طبابت مهارتی بسزا و در فنون شعر و ادب دستی توانا داشت، بشام رفته، قصائدی در مدح صلاح الدین ایوبی گفته و مورد عنایات وی گردیده است. تألیفات نافعہ دارد:

۱- تحریر النظر ۲- تعالیک در طب ۳- دیوان ادب السلوک ۴- دیوان ترسل و مخاطبات ۵- دیوان تشبیهات و الغاز و رموز ۶- دیوان الحکم و میزان الکلم ۷- دیوان الغزل و التشبیب و الموشحات ۸- دیوان المبشرات و القدسیات که حاوی فتوحات صلاح الدین ایوبی و ظفر یافتن او بر فرنگیها در قدس خلیل است ۹- دیوان المشوقات الی الملا الاعلی ۱۰- روضة المآثر و المفاخر من خصائص الملك الناصر ۱۱- سر البلاغة و صنائع البديع فی فصل الخطاب ۱۲- صفات الادوية المركبة ۱۳- منادح الممادح ۱۴- نوادر الوحی و از اشعار او است:

عنه و لو كان عزيز النفر

من لم يسئل عنك فلا تسألن

الی امتهان النفس الانفر

و کن فتی لم تدعه حاجة

صاحب ترجمه بعد از سال ششصد هجرت وفات یافت. نگارنده گوید: ظاهر آن است که عبد المنعم، جلیانی بوده (بتقدیم لام بری حطی) که منسوب است به جلیانه (بکسر جیم) و آن حصنی است در اندلس و در قاموس الاعلام که مأخذ شرح حال فوق است جلیانی را به جیلانی اشتباه کرده و یا خود از اغلاط چاپخانه است و در اندلس موضعی جیلان نامی سراغ نداریم. (صد و ص ۳۱۱۲ ج ۴ س)

ص: ۴۴۸

جیلانی عبد الوحید -

بعنوان واعظ جیلانی خواهد آمد.

جیلانی عبد الکریم بن ابراهیم -

جیلی صوفی از اکابر صوفیه میباشد و تألیفاتی دارد:

۱- الانسان الكامل في معرفة الاواخر و الاوائل که موافق اصطلاحات صوفیه تألیفش داده و در مصر و قاهره چاپ شده است
۲- الکاملات الالهية في الصفات المحمدية که یک نسخه با خط خود مؤلف در خزانه مصر موجود است ۳- الکهف و الرقيم
فی شرح بسم الله الرحمن الرحيم که در حیدرآباد هند چاپ شده است و صاحب ترجمه در سال ۸۰۵ ه ق در سی و هشت
سالگی درگذشت. (ص ۸۲۸ مط)

جیهانی ابو عبد الله احمد بن محمد -

بنوشته ابن الندیم محمد بن اسحق (متوفی بسال ۳۸۵ ه ق) وزیر صاحب خراسان بود کتابها پرداخته است.

۱- آئین در مقالات و کتب و عهود وزرا و خلفا ۲- المسالک و الممالک. سال وفاتش مضبوط نمیباشد. جیهان - بفتح اول
شهری است در ساحل نهر جیحون. (ف و صد)

ص: ۴۴۹

باب «ج»

(پارسی)

چاکر

رجوع بشرح حال هدایت و غازی مازندرانی نمایند.

چغمینی محمود بن محمد بن عمر -

از اکابر علمای هیئت و ریاضی قرن نهم هجرت میباشد و تألیفاتی دارد:

۱- قانونچه طب ۲- الملخص در هیئت که سید شریف جرجانی و دیگر اکابر، شرحهای بسیاری بر آن نوشته و اشهر از همه
شرح فاضل رومی است که در میان فضلا دائر و از کتابهای درسی معمولی بوده و بشرح چغمینی معروف است و در سال
۱۳۱۱ ه ق در تهران چاپ سنگی شده و در هند نیز بطبع رسیده است و سال وفاتش بدست نیامد. چغمین، نام یکی از قراء
خوارزم است. (ص ۱۸۷۶ ج ۳ س و ۱۱۹ هب و ۷۰۲ مط)

چلبی^{۸۱}

^{۸۱} (۱) - چلبی - این کلمه، با اینکه مشهور و در السنه ارباب فضل و هنر دائر است ریشه و معنی آن مجمل و مبهم بوده و بعضی آن را بزبان کردی و مغولی
منسوب دارند در فوائد البهية گوید: چلبی با دو فتحه و ج و پ هر دو پارسی، عنوان مشهوری جمعی از علمای روم میباشد مثل حسن چلبی محشی مطول، یوسف

چلبی شیخ احمد -

بعنوان انقروی شیخ احمد مذکور شد.

چلبی بیگ

بعنوان علّامه چلبی خواهد آمد.

(۱) - چلبی - این کلمه، با اینکه مشهور و در السنه ارباب فضل و هنر دائر است ریشه و معنی آن مجمل و مبهم بوده و بعضی آن را بزبان کردی و مغولی منسوب دارند در فوائد البهیه گوید: چلبی با دو فتحه و چ و پ هردو پارسی، عنوان مشهوری جمعی از علمای روم میباشد مثل حسن چلبی محشی مطول، یوسف بن جنید چلبی صاحب ذخیره العقل، عبد القادر چلبی و غیر ایشان پس گوید، اینکه بعضی آن را به بلده و مانند آن منسوب دارند اشتباه و دور از حقیقت است. موافق آنچه سخاوی تصریح کرده، چلبی لفظی است رومی بمعنی سیدی اینست که در بلاد ما بجای ملا و مولانا و سیدی و سیدنا، درباره علما استعمالش می‌کنند چنانچه لفظ پاشا برای تعظیم علمای روم است. از ابن بطوطه نقل است که لفظ چلبی، یونانی الاصل و بمعنی سیدی و*

ص: ۴۵۰

چلبی تبریزی

بعنوان عنوان خواهد آمد.

چلبی حسام الدین حسن -

بن جنید چلبی صاحب ذخیره العقل، عبد القادر چلبی و غیر ایشان پس گوید، اینکه بعضی آن را به بلده و مانند آن منسوب دارند اشتباه و دور از حقیقت است. موافق آنچه سخاوی تصریح کرده، چلبی لفظی است رومی بمعنی سیدی اینست که در بلاد ما بجای ملا و مولانا و سیدی و سیدنا، درباره علما استعمالش می‌کنند چنانچه لفظ پاشا برای تعظیم علمای روم است. از ابن بطوطه نقل است که لفظ چلبی، یونانی الاصل و بمعنی سیدی و** سیدنا و مولانا میباشد و گویا در حدود قرن هفتم هجرت اشخاص ادیب و فاضل را بدین عنوان می‌خوانده‌اند و دور نیست که حسام الدین حسن (که بهمین عنوان بشرح حالش خواهیم پرداخت) نخستین کسی باشد که بدین عنوان شهرت یافته است. از قاسم الانوار سید معین الدین تبریزی (که شرح حالش بهمین عنوان خواهد آمد) نقل است که در مقام مناجات و استغاثه، حضرت پروردگاری را بهمین عنوان مخاطب میداشته‌اند چنانچه در مناجاتی که از دو زبان فارسی و ترکی مخلوطش کرده گوید:

بیزی اونوتما دل خسته را مرنجان ز چو جمال خود نمودی دو جهان بهم برآمد ز همه جا فغان و ناله همه جا خروش مستان z\NE\ ایضا:

بیزی اونوتما z\NE\ باری این کلمه عنوان مشهوری بعضی از ارباب کمال میباشد و چندی از ایشان را تذکر میدهد.

بهمین عنوان نگارش خواهد یافت.

چلبی حسن بن علی بن امر الله -

معروف به قفالی‌زاده، از شعرا و ادبای علمای قرن دهم و یازدهم هجرت و مؤلف کتاب تذکرة الشعراء است که بهترین گواه صادق بر علو مقام ادبی او میباشد. در این تذکره، آنچه دیگران در تذکره‌های خود نوشته‌اند با حذف زوائد آنها و اضافه لطائف و فوائد دیگر با انشائی خوب تألیف شده و بهتر از همه گردیده است، تألیفش بسال ۹۹۴ ه ق خاتمه یافته و یک نسخه خطی از آن که در سال ۱۰۰۲ ه در حال حیات خود مؤلف نوشته شده بشماره ۲۷۲۰ در کتابخانه مدرسه سپهسالار بزرگ تهران موجود و از اشعار ترکی چلبی است:

تک عاشق بی چاربه گاهی نظر اولسون

تیر مزه و سینه دمامد سپر اولسون

صاحب ترجمه در ۱۰۱۲ یا ۱۰۱۳ ه ق درگذشته است.

(ص ۱۹۵۰ ج ۳ س و ۴۷۲ ج ۲ فهرست سپهسالار)

* سیدنا و مولانا میباشد و گویا در حدود قرن هفتم هجرت اشخاص ادیب و فاضل را بدین عنوان می‌خوانده‌اند و دور نیست که حسام الدین حسن (که بهمین عنوان بشرح حالش خواهیم پرداخت) نخستین کسی باشد که بدین عنوان شهرت یافته است. از قاسم الانوار سید معین الدین تبریزی (که شرح حالش بهمین عنوان خواهد آمد) نقل است که در مقام مناجات و استغاثه، حضرت پروردگاری را بهمین عنوان مخاطب میداشته‌اند چنانچه در مناجاتی که از دو زبان فارسی و ترکی مخلوطش کرده گوید:

چه کنم چه چاره سازم چه دوا کنم چه درمان

خبری دهید جان را که ز دوست چیست فرمان

چلبی بیزی اونوتما دل خسته را مرنجان

چلبی بیزه نظر قیل که حل اولسا راز مشکل

همه جا فغان و ناله همه جا خروش مستان

چو جمال خود نمودی دو جهان بهم برآمد

ایضا:

چلبی تو دلپذیری چلبی بیزی اونوتما

چلبی تو شاه و میری چلبی تو دستگیری

چلبی نه این نه آنی چلبی بیزی اونوتما

چلبی شه جهانی چلبی تو جان جانی

باری این کلمه عنوان مشهوری بعضی از ارباب کمال مییابد و چندی از ایشان را تذکر میدهد.

ص: ۴۵۱

چلبی حسن آشچی‌زاده-

از علما و شعرای عثمان قرن دهم هجرت مییابد.

که دارای مکارم و سجایای اخلاقی بود، در تمامی عمر خود سر بکسی فرو نیاورد، ازدواج نکرد با کمال قناعت امرار حیات نموده و در سال ۹۴۲ ه ق درگذشت.

(ص ۱۹۵۰ ج ۳ س)

چلبی حسن بن محمد بن حسن-

بعنوان حسام الدین خواهد آمد.

چلبی حسن بن محمد بن محمد شاه-

فناری رومی حنفی، (یا حسن بن محمد شاه بن محمد بن حمزه فناری) معروف به فناری‌زاده، عالمی است شاعر و ادیب فاضل، محقق مدقق، در تفسیر و معانی و بیان خبیر، در فروع و اصول بصیر، از اکابر علمای حنفیه عثمانی، بورع و تقوی موصوف، بمحیی الدین ملقب که در عهد سلطان سلیمان خانی بمقام شیخ الاسلامی رسید، سالها در استانبول و ادرنه و آناتولی و روم ایلی بقضاوت منصوب شده اخیرا تقاعد گزیده و بزیارت حرمین شریفین مشرف گردید و در سال ۹۵۴ یا ۸۸۶ ه ق در استانبول وفات یافت و در جوار ابو ایوب انصاری مدفون گردید. تاریخ آخری مذکور اقرب بصحت است زیرا که پدرش محمد شاه در سال ۸۴۰ ه ق وفات یافته و علاوه که بنوشته معجم المطبوعات بعضی از تألیفات خطی چلبی در سال ۸۷۳ ه ق نوشته شده است. چلبی را فناری یا فناری‌زاده گفتن بجهت آن است که یکی از اجداد او فنارهایی برای پادشاه روم تحفه آورده بود، از این رو هروقت که پادشاه میخواست خبری از وی بگیرد می‌گفت فناری کجا است و بعد از آن لقب خانوادگی وی گردید باری چلبی حسن تألیفاتی دارد:

۱- حاشیه تفسیر بیضاوی ۲- حاشیه تلویح ۳- حاشیه شرح مواقف سید شریف که با خود شرح مزبور بارها در مصر و غیره چاپ شده است ۴- حاشیه مختصر ۵- حاشیه مطول که در شیراز چاپ سنگی شده است و غیر اینها که بر اکثر کتب تدریسیه حواشی مفید دارد.

(ص ۷۵۷ مط و ۴۲۳۲ ج ۵ س و ۶۴ فوائد البهیة)

چلبی فناری یا فناری‌زاده

بعنوان چلبی حسن بن محمد، در بالا نگارش دادیم.

ص: ۴۵۲

چلبی محمد بن علی بن یوسف -

بعنوان محیی الدین چلبی خواهد آمد.

چلبی محمود بن محمد -

بعنوان میرم چلبی نگارش خواهد یافت.

چلبی مصطفی -

بعنوان کاتب چلبی نگارش خواهیم داد.

چهاردهی میرزا محمد علی بن محمد نصیر -

بعنوان مدرّس خواهد آمد.

چهارسوقی میرزا محمد هاشم بن میرزا زین العابدین -

بعنوان خوانساری خواهد آمد.